

مادر مؤمنان

عائشہ
رضی اللہ عنہا

نوشتہ ی:

علامہ سید سلیمان ندوی

ترجمہ ی:

محمد گل گمشاد زہی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

فهرست موضوعات

۱۱	تقدیم
۱۵	مقدمه‌ی محمد رحمت الله ندوی
۲۱	چکیده‌ای از زندگانی علامه سید سلیمان ندوی
۲۱	اسم و نسب
۲۱	خانواده علامه ندوی
۲۱	محل تولد
۲۲	کودکی
۲۲	دانش آموختگی
۲۳	پیوستن علامه ندوی به انجمن علمی علمایان لنکو در هند
	مهم‌ترین علمائی که در پرورش علمی و فکری علامه ندوی نقش به سزائی
۲۴	داشته‌اند
۲۵	جایگاه علمی علامه ندوی
۲۵	نخست: قرآن کریم
۲۶	دوم: حدیث شریف
۲۶	سوم: فقه
۲۷	چهارم: تاریخ
۲۸	پنجم: فلسفه و علم کلام
۲۹	ششم: لغت و ادبیات
۳۰	مهمترین تألیفات علامه ندوی
۳۳	تاریخ وفات

سخنی راجع به کتاب زندگانی ام المؤمنین عایشه <small>رضی الله عنها</small>	۳۵
اهمیت این کتاب.....	۳۵
منابع کتاب.....	۳۶
تشکر و تقدیر.....	۳۹
باب نخست: زندگانی ام المؤمنین بانو عایشه <small>رضی الله عنها</small>.....	۴۳
پیشگفتار.....	۴۵
نام، کنیه و خاندان.....	۴۵
ولادت.....	۴۸
عهد طفولیت.....	۵۰
فصل اول: ازدواجی مبارک.....	۵۳
مهریه‌ی عایشه.....	۵۸
تاریخ ازدواج عایشه.....	۵۹
هجرت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به مدینه.....	۶۱
عروسی.....	۶۳
مهمترین جلوه‌های ازدواج و عروسی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با عایشه.....	۶۷
فصل دوم: عایشه در مدرسه‌ی نبوت.....	۶۹
دانش پژوهی.....	۶۹
فلسفه‌ی تعدد زوجات پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۷۰
استواری ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> در تربیت فرزندانش.....	۷۲
عایشه <small>رضی الله عنها</small> برای حل مشکلات به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> مراجعه می‌کرد.....	۷۵
خانه‌داری.....	۸۸
فتح خیبر و سهمیه‌ی همسران پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۹۱
عمر <small>رضی الله عنه</small> در عصر خلافت خویش سهمیه‌ی همسران پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> را افزایش می‌دهد.....	۹۳

- زندگی زناشویی و تفاوت دیدگاه اسلام نسبت به زن با دیدگاه شرق و غرب. ۹۴
- محبت با همسر..... ۹۶
- محبت ورزیدن به عایشه رضی الله عنها چرا؟..... ۹۹
- شوهری محبوب و دوست‌داشتی..... ۱۰۱
- نمونه‌هایی از رشک عایشه رضی الله عنها نسبت به هووهایش..... ۱۰۲
- مدارا با همسر..... ۱۰۶
- مهربانی و نرم‌خویی..... ۱۰۸
- داستان سرایی عایشه رضی الله عنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم..... ۱۰۹
- با هم غذا خوردن..... ۱۱۲
- هم سفری..... ۱۱۴
- مسابقه و رقابت..... ۱۱۵
- ناز و کرشمه..... ۱۱۶
- غیرت عایشه نسبت به خدیجه و نمونه‌هایی از ناز و کرشمه عایشه رضی الله عنها..... ۱۱۷
- خدمت‌گذاری..... ۱۲۱
- اطاعت و پیروی..... ۱۲۳
- تربیت عایشه رضی الله عنها بر سخاوت‌مندی و بخشش..... ۱۲۴
- زندگی مذهبی..... ۱۲۶
- فرائض نبوت در خانه..... ۱۲۸
- فصل سوم: رفتار عایشه با هووها و همسایه‌ها..... ۱۳۳
- هوشیاری از روایاتی ضعیف..... ۱۴۶
- ارتباطی عمیق با بانو فاطمه رضی الله عنها..... ۱۵۳
- آگاهی‌سازی از روایاتی ضعیف..... ۱۵۷

فصل چهارم: داستان افک و قانون تیمم.....	۱۶۱
نخست: داستان افک.....	۱۶۲
اهداف منافقین در ماورای این فتنه‌انگیزی.....	۱۷۲
موضع خاورشناس «ولیم مویر» در برابر حادثه‌ی افک.....	۱۷۷
دوم: نزول حکم تیمم.....	۱۸۰
فصل پنجم: وقایع تحریم، ایلاء و تخییر.....	۱۸۳
نخست - تحریم.....	۱۸۳
نابودسازی برخی شبهات.....	۱۸۸
دوم - ایلاء.....	۱۹۱
سوم - تخییر.....	۱۹۴
فصل ششم: سال یازدهم هجری و رحلت محبوب.....	۱۹۷
انتخاب منزل عایشه برای پرستاری، چرا؟.....	۱۹۸
داستان خواب عایشه <small>رضی الله عنها</small>	۲۰۱
فصل هفتم: عایشه بعد از رحلت محبوب.....	۲۰۷
دوران خلافت ابوبکر <small>رضی الله عنه</small>	۲۰۷
داغ بی پدری.....	۲۰۸
عهد فاروقی.....	۲۰۹
عهد عثمان بن عفان <small>رضی الله عنه</small>	۲۱۱
فصل هشتم: شعله‌های آشوب و نبرد جمل.....	۲۱۳
اسلام آوردن عبدالله بن سبأ.....	۲۱۵
استشهاد عثمان <small>رضی الله عنه</small> و بیعت با علی <small>رضی الله عنه</small>	۲۱۷
دوران حضرت علی مرتضی <small>رضی الله عنه</small>	۲۲۰
دعوت اصلاح و وظایف زن مسلمان.....	۲۲۲

- عایشه پرچم اصلاح را بر می‌افرازد و به بصره می‌رود..... ۲۲۵
- داستان آب حوآب و تصمیم عایشه برای بازگشت..... ۲۲۶
- اوضاع مسلمانان در کوفه..... ۲۲۹
- سخنرانی عایشه در بصره..... ۲۳۴
- سخنرانی دیگری از حضرت عایشه..... ۲۳۴
- نامه‌ی عایشه به اهل کوفه..... ۲۳۹
- جنگ جمل..... ۲۴۱
- تلاشهای قعقاع برای صلح میان دو گروه..... ۲۴۳
- حضرت علی رضی الله عنه، فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد حضرت طلحه و حضرت زبیر می‌آورد و بازگشتن آنها از میدان جنگ و شهادت زبیر..... ۲۴۴
- از پا درآوردن شتر عایشه برای توقف جنگ..... ۲۴۵
- علی رضی الله عنه با کمال احترام و بزرگداشتی عایشه را همراهی و مشایعت می‌کند... ۲۴۷
- تأسف عایشه بر اشتباه اجتهادی خود..... ۲۴۸
- نفی کدورت میان عایشه و علی..... ۲۴۹
- پاسخ امام زهری به ولید بن عبدالملک..... ۲۵۳
- عایشه فتواخواه را به علی رضی الله عنه ارجاع می‌دهد..... ۲۵۵
- فصل نهم: عایشه در زمان حضرت معاویه رضی الله عنه**..... ۲۵۷
- عقیده‌ی عایشه در مورد خوارج..... ۲۵۹
- واقعه‌ی دفن امام حسن بن علی..... ۲۶۱
- موضع حضرت عایشه رضی الله عنها..... ۲۶۲
- فصل دهم: وفات حضرت عایشه رضی الله عنها**..... ۲۶۵
- کنیه‌ی عایشه رضی الله عنها..... ۲۶۸

۲۷۱	باب دوم شمایل، مناقب و جایگاه علمی عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۲۷۳	فصل اول: شمایل حضرت عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۲۷۳	قیافه و لباس
۲۷۴	اخلاق و عادات
۲۷۶	کمک به زنان
۲۷۶	اطاعت از شوهر
۲۷۷	پرهیز از غیبت و بدگویی
۲۷۸	خویشترداری کردن از قبول هدایا
۲۷۹	پرهیز از تعریف و تمجید
۲۸۰	عزت نفس
۲۸۲	شجاعت و دلیری
۲۸۳	سخاوت و بخشش
۲۸۶	رقت قلب و خشیت الهی
۲۸۸	عبادت الهی
۲۹۰	زهد حضرت عایشه
۲۹۲	مهربانی و شفقت با غلامان
۲۹۳	کمک به فقراء بر حسب منزلت آنها
۲۹۳	اهمیت به حجاب
۲۹۵	فصل دوم: فضیلت عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۲۹۹	فصل سوم: جایگاه علمی عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۲۹۹	پیشگفتار
۳۰۱	علم و اجتهاد
۳۰۲	مبحث نخست: آگاهی از قرآن مجید

- ۳۱۵ قرائات شاذی که از عایشه روایت شده‌اند.
- ۳۱۷ مبحث دوم: عایشه و آگاهی از حدیث.
- ۳۱۷ ام المؤمنین عایشه و سایر مادران مؤمنان.
- ۳۱۸ ام المؤمنین عایشه و بزرگان اصحاب رضی الله عنهم.
- ۳۲۰ مقام حضرت عایشه در بین مکثرین روایت.
- ۳۲۰ تعداد روایات عایشه رضی الله عنها.
- ۳۲۰ توجه به درایت همراه با روایت حدیث.
- ۳۲۱ توجه عایشه به توضیح فلسفه و اسباب حکم شرعی.
- ۳۲۶ احتیاط در روایت حدیث.
- ۳۲۷ اصولی که عایشه استدراکات خود را بر آن بنیان کرده بود.
- ۳۲۷ ا- روایت مخالف قرآن حجت نیست.
- ۳۳۴ ب- درک و فهم لب مطالب و مغز سخن.
- ۳۴۰ ج- آگاهی ذاتی.
- ۳۴۳ د- قدرت حافظه.
- ۳۴۵ ترتیب و تدوین احادیث حضرت عایشه رضی الله عنها.
- ۳۴۶ مبحث سوم: فقه و قیاس و اصول آن در اجتهاد.
- ۳۴۷ قرآن مجید.
- ۳۴۹ سنت نبوی.
- ۳۵۳ قیاس عقلی.
- ۳۵۵ تقسیم سنت.
- ۳۵۷ اختلاف با معاصرین.
- ۳۶۱ مبحث چهارم: علم توحید و عقاید.
- ۳۶۱ ذکر اعضاء برای خداوند تعالى.
- ۳۶۲ رؤیت خداوند متعال.

- ۳۶۴ علم غیب
- ۳۶۵ پیامبر و کتمان وحی
- ۳۶۷ انبیاء معصوم هستند
- ۳۶۸ معراج روحانی
- ۳۷۰ صحابه عادل هستند
- ۳۷۰ ترتیب در امر خلافت
- ۳۷۱ نیروی شنوایی مردگان
- ۳۷۲ مبحث پنجم: آگاهی به فلسفه‌ی شریعت
- ۳۷۴ ترتیب در نزول قرآن مجید
- ۳۷۷ علل پیروزی دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره
- ۳۷۸ غسل روز جمعه
- ۳۷۹ قصر نماز در سفر
- ۳۷۹ نهی از خواندن نماز بعد از فجر و بعد از عصر
- ۳۸۰ خواندن نماز به صورت نشسته
- ۳۸۱ علت سه رکعت بودن نماز مغرب
- ۳۸۱ علت دو رکعت بودن نماز صبح
- ۳۸۲ علت روزه‌ی روز عاشورا
- ۳۸۴ علت عدم مواظبت پیامبر ﷺ بر نماز تراویح در ماه رمضان
- ۳۸۵ حقیقت مناسک حج
- ۳۸۵ رفتن به دره‌ی محصب
- ۳۸۶ نهی از ذخیره کردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز
- ۳۸۷ حطیم و بنای کعبه‌ی شریف
- ۳۹۰ علت طواف کعبه با حالت سواری
- ۳۹۱ پرده برداشتن از حقیقت هجرت

۳۹۲ دفن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در حجره‌ی عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۳۹۳ مبحث ششم: آگاهی به طب، تاریخ، فن خطابت و شعر
۳۹۳ طب
۳۹۴ تاریخ
۳۹۸ ادبیات
۳۹۹ خطابت
۴۰۱ شعر
۴۱۱ فصل چهارم: نقش عایشه در تعلیم، فتوی و راهنمایی
۴۱۱ ۱- آموزش
۴۲۳ ۲- فتوی
۴۲۴ تقسیم ابن قیم برای صحابه‌های عالم و مفتی
۴۲۵ عایشه در عصر خلفای راشدین، فتوی می‌دهد
۴۳۳ ۳- ارشاد و راهنمایی
۴۴۵ فصل پنجم: فضیلت عایشه و منت‌گذاشتن او بر زنان جهان
۴۴۷ دفاع از حقوق زنان
۴۶۲ جایگاه عایشه و فضیلت او در جهان زنان
۴۶۷ منابع

تقدیم

به قلم

استاد سعید اعظمی ندوی

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی سید الانبیاء و امام المرسلین: محمد و علی آله و صحبه اجمعین، و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

و بعد: هرگز آن روز خوشایند را فراموش نمی‌کنم که در تاریخ ۱۹۸۶ م به خدمت برادر عالی مقام، استاد محمد علی دوله در غرفه‌ی پژوهشی خود در جده، رسیدم، آن روزی که بعد از سفر زیارت حج بیت الله الحرام در مکه مکرمه به همراه همسر عزیزم به سوی ایشان رفتیم و استاد ضیافتی چنان را برای ما در نظر گرفت که خالی از مباحث علمی نبود، زیرا ایشان در خلال این ملاقات و تبادل آراء پیرامون مفاخر علمی و تاریخی‌ای که در هند به زبان اردی نگاشته شده‌اند و به دستور زبان عربی نیز ترجمه گشته‌اند و همچنین راجع به کتاب «زندگانی بانو عایشه رضی الله عنها» نوشته‌ی سید سلیمان ندوی و ترجمه‌ی آن به لغت عربی از من سؤال نمود.

من نیز به ایشان وعده دادم که مسئولیت آن‌را به عهده گیرم و به ترجمه‌ی آن پردازم، از این رو عملاً به ترجمه‌ی آن به زبان عربی پرداختم، اما در هنگام بررسی کتاب با مشکل بازیابی احادیث ذکر شده در آن کتاب از منابع اصلی مواجه شدم، زیرا احادیث به زبان اردی نگاشته شده بودند و بدون این‌که به نص عربی آن اشاره‌ای داشته باشم، ترجمه‌ی آن به زبان عربی را مناسب نمی‌دیدم به همین خاطر مسئولیت این کار را به برادر عزیزم استاد محمد رحمه الله ندوی تحویل دادم.

گفتنی است که محمد رحمه الله در آن روزها دانشجوی دانشگاه مجمع علما بودند که خواستم مسئولیت بازیابی احادیث از منابع اصلی را بر عهده بگیرند، ایشان نیز تا حدودی به این موفقیت نایل آمدند، اما برای ترجمه‌ی کتاب به من کمک نمی‌کرد، از این رو به امید این که در فرصتی مناسب به بازیابی احادیث بپردازم، ترجمه را برای مدتی به تأخیر انداختم.

اما به خاطر مسئولیت‌هایی که در دانشگاه «ندوة العلماء» و مجله‌ی «البعث الاسلامی» بر عهده داشتم از انجام این عمل باز ماندم.

در این روزها بود که برادر عزیزم محمد رحمه الله ندوی جهت تقویت علمی و کسب آگاهی بیشتر از زبان عربی به دانشگاه اسلامی در مدینه‌ی منوره سفر کردند، گفتنی است که ایشان نسبت به دوستانش از دانش و اطلاعات بیشتری برخوردار بودند، لذا به خاطر مشغلت‌های عدیده‌ای که گریبانگیر بنده شده بودند و ترجمه‌ی کتاب نیز زیاد به تأخیر افتاده بود، بر آن شدم که ترجمه‌ی این کتاب را به عهده‌ی ایشان بسپارم.

حال خدا را سپاس می‌گویم که توفیق را عاید محمد رحمه الله گردانند و ترجمه‌ی کتاب را کامل کردند و آن را، اگر چه با کمی تأخیر، ترجمه کردند، باید اذعان داشت که بعد از دریافت ترجمه با خود گفتم: اگر من نتوانستم این عمل بزرگ را انجام دهم، اما یکی از برادران عزیزم آن را ترجمه کرده که به دانشش اعتماد دارم و او را شایسته‌ی برداشتن این عمل را می‌دانم که بنده از برداشتن آن بازماندم، از خداوند متعال می‌خواهم بهترین پاداشی را که برای بندگان مخلص خود قرار می‌دهد، برای ایشان نیز در نظر گیرد و عملش را بپذیرد و سود آن را عاید مدرسه‌های علمی و دینی بگرداند.

اما در مورد کتاب باید بگویم که از جمله تألیفات دانشمند فرهیخته، سید سلیمان ندوی رحمته می‌باشد که یکی از دانشمندان بزرگ دانشگاه «ندوة العلماء» و استاد حضرت شیخ ابوالحسن علی حسنی ندوی رحمته است؛ این کتاب با رعایت تحقیق

علمی و پژوهش تاریخی، زندگانی ام المؤمنین بانو عایشه رضی الله عنها را مورد بحث قرار داده که همانند مدرسه‌ای علمی برای بزرگان اصحاب رضی الله عنهم می‌ماند، زیرا اصحاب در تمامی مسایل علمی و قضایای دینی از دانش او استفاده می‌کردند و برای حل بسیاری از احکام فقهی و دینی به او مراجعه می‌نمودند، زیرا بانو عایشه رضی الله عنها از دانش و فهمی عمیق برخوردار بودند.

از این رو شخصیت ام المؤمنین همانند مصدري بزرگ برای دانش، دین و علوم قرآن و سنت محسوب می‌گردید، گفتنی است که ایشان در ارائه‌ی نظریه‌های شخصی، ورع و تقوی را در پیشگام خود قرار می‌داد و در تمامی جوانب مختلف زندگی، اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محفوظ می‌داشت و احادیث او را حفظ می‌نمود و آن را برای اصحاب روایت می‌نمود.

نویسنده‌ی ارجمند رحمته الله در خصوص زندگانی ام المؤمنین و جایگاه علمی، حدیثی و فقهی ایشان بحث رانده و به بینش دینی و جهت‌دهی‌های ایشان در مسایل و قضایای زندگی پرداخته و چیزی از خصایص و ویژگی‌های او را جا نگذاشته است که در شریعت اسلامی از نظریاتی نیک و عمیق برخوردار بودند، اضافه بر مهارت‌های علمی و ذکاوت‌های خارق‌العاده‌ای که خداوند عز و جل به او داده بود و نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهایت محبت را داشتند و برای پیروی از آن و تطبیق شریعت اسلامی در زندگانی شخصی و جمعی مسلمانان بسیار علاقه‌مند بودند.

گفتنی است که پیرامون زندگانی ام المؤمنین کتاب‌های زیادی به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند که از نظر موضوع و استواری تحقیق دست کمی از این کتاب ندارند، اما باید گفت که هر نویسنده‌ای در عرضه‌ی زندگانی افراد برجسته‌ی تاریخی، روشی ویژه دارند و برای توضیحات مطالب از اسلوب جداگانه‌ای بهره می‌جویند، لذا این کتاب از برخی جوانب نسبت به بسیاری از کتاب‌های نوشته شده در این زمینه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

از این رو به مناسبت چاپ این کتاب در برگی زرین و آراسته به مترجم عزیز و ناشر ارجمند تبریک می‌گوییم؛ از خداوند متعال می‌خواهم که برای آماده‌سازی و چاپ این کتاب، تلاش همگان را بپذیرد و آن‌را در ردیف ذخایز علمی و دینی‌ای قرار بدهد که برای دنیا و آخرت سودمند می‌باشد و به عنوان کتابی ارزشمند در کتاب‌خانه‌ی اسلامی قرار می‌گیرد.

ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیات ما) هستی.

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و ازواجه و اصحابه و بارک و سلم.

لکنو ۱۴۲۳/۴/۱۲ هـ

۲۰۰۲/۶/۲۴ م

سعید اعظمی ندوی

رئیس مجله‌ی «البعث الاسلامی»

و مدیر دانشگاه «ندوة العلماء» در لکنهوی هند

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی محمد رحمة الله ندوی

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و بمنه و كرمه تكمل الاهداف و الغايات، و الصلاة و السلام على المبعوث بالهدى و دين الحق من فوق سبع سماوات، و على الانبياء و المرسلين كافة، و على الاصحاب الغر المحجلين، و آل نبينا و ازواجه المطهرات.

و بعد: مهم‌ترین چیزی که در زندگانی ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها باعث شگفت‌زدگی دانش‌پژوه می‌شود، همان علم وافر ایشان می‌باشد که همانند دریایی عمیق و دارای امواج و گسترده و با رنگ‌هایی متفاوت نمایان می‌شود، هر کس که خواسته باشد در مسایل فقه، حدیث، تفسیر، قوانین اسلامی، آداب، شعر، اخبار، نژاد و نسب، مفاخر، طب و یا تاریخ به تحقیق رویی آورد، مگر این‌که او مسایلی را از این نابغه‌ی بی‌همتا به دست می‌آورد که او را به دهشت می‌کشاند، شگفتناک‌تر این‌که هنوز ایشان به سن هیجده سالگی نرسیده است که این همه دانش را جمع‌آوری نموده است.

از این‌رو به اطمینان می‌رسیم که زندگانی ام‌المؤمنین افتخاراتی رفیع را عاید تاریخ علمی زنان در اسلام کرده است، بلکه یقین حاصل می‌کنیم که نبوغ ایشان به تنهایی تاریخ را به طور کامل پر خواهد نمود، گفتنی است که در میان زنان و مردان نابغه‌ی تاریخ امت‌ها کسی را نمی‌یابیم که به جایگاه ام‌المؤمنین رضی الله عنها دست یافته باشد.

کسی که از چنین جایگاه و درجه و عظمتی برخوردار باشد، شایستگی و لیاقت آنرا دارد که زندگانی‌اش مطالعه شود و مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی‌اش به نمایش گذاشته شود و فضایل او در حق امت اسلامی به طور عام ذکر گردند، زیرا که این وظیفه‌ای است بر گردن امت اسلامی و واجب است به انجام آن قیام کنند. به عقیده‌ی بنده کتاب بزرگ‌مرد علمای هند در عصر خویش و شیخ ندوی‌ها، علامه سید سلیمان ندوی رحمته به انجام این وظیفه قیام کرده و از جایگاه این نابغه‌ی یگانه و شخصیت بزرگی که معجزه‌ها را آفرید، پرده برداشته است.

گفتنی است که برخی علما^۱ به تبعیت از شیخ ندوی رحمته راجع به زندگانی و شخصیت ام‌المؤمنین کتاب‌هایی را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، اما نوشته‌های آنان در چهارچوبی مشخص و حاوی جوانبی معین می‌باشد که بیشتر آن‌ها به ذکر وقایع و رویدادهای عصر بانو عایشه اکتفا کرده‌اند.

اما به نظر من کتاب سید ندوی رحمته همچون موسوعه‌ای علمی و فرهنگی برای بازگویی عصر ام‌المؤمنین و زندگانی ایشان می‌باشد، با توجه به این‌که تمامی جوانب زندگانی ام‌المؤمنین اعم از علم، فقه، اجتهاد، توجیهاات، رهنمود، کنگره‌ها و سیاست‌ها را و همچنین نمونه‌ای بی نظیر از روش برخورد خانوادگی را جلوه می‌دهد، که چنین نمونه‌ای در خور ستایش است و اهمیت آنرا دارد که از آن به عنوان یک خانواده‌ی خوشبخت یاد شود، چون ما در میان خانواده‌های فرهیختگان و بزرگان جامعه‌ی بشری خانواده‌ای خوشبخت‌تر از خانواده ام‌المؤمنین را سراغ

۱- از جمله: نویسنده‌ی مشهور و ادیب نقاد، عباس محمود عقاد که کتابی تحت عنوان «الصدیقة بنت الصدیق» را به نگارش درآورد و در سال ۱۹۵۷ در دار المعارف مصر به چاپ رسید و استاد سعید افغانی کتابی را تحت عنوان «عائشه و السیاسة» را به رشته‌ی تحریر درآورد، سپس استاد عبدالحمید طمهاز کتاب «السيدة عائشة ام‌المؤمنین و عالمة نساء الاسلام» را نوشت و در ردیف زنجیره‌ی «أعلام المسلمین» به سرپرستی استاد محمد علی دوله - حفظه الله تعالی - و در دارالقلم دمشق برای بار پنجم در سال ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴ م به چاپ رسید.

نداریم، و بانویی را پیدا نمی‌کنیم که نسبت به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها زندگی بهتری داشته باشد.

هنگامی که این کتاب ارزشمند (زندگانی بانو عایشه) با بزرگترین جایگاه علمی و ادبی پا به عرصه وجود نهاد، کتابی که توسط قلم روان و نویسنده ماهر، روشنفکر و متفکر یگانه، شیخ ندوی به رشته تحریر در آمده بود، چنین کتابی متنی بود که ایشان بر سایر نوشته‌های علمی گذاشت و دستاورد تازه‌ای بود که به کتابخانه اردی اضافه کرد و همچنین فضیلت بزرگی بود که در حق همه‌ی زنان مؤمنی انجام داد که در پی نوشتن زندگانی برجسته‌ای بودند تا آنها را به نمونه‌ای بزرگ و الگویی بی‌همتا هدایت دهد.

آیا زن مسلمان در طول تاریخ الگویی برتر و بزرگتر از ام‌المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها را سراغ دارد که تاریخ اسلامی را به کلی دگرگون کرده باشد؟ این کتاب به بازار آمد تا روح تازه‌ای در درون زنان مسلمان بدمد و در تمامی زمینه‌های زندگی آنان را به مطلوبشان برساند و مرحله‌ای باشد برای بازیابی آن سنت‌های شریفی که مردم با گذشت روزگار آنان را به دست فراموشی سپرده‌اند و زنان را به آن دروس و پند و روش زندگی که لازم است زن مسلمان بدان پایبند و متعهد باشد، یادآوری نماید.

این نوشته تلاشی چشمگیر و انتخابی خوب از مؤلفی گرانقدر است که واقعاً با بهترین و مفیدترین شیوه حق آن را اداء کرده است.

اما متأسفانه این گوهر کمیاب و گرانبها و این خدمت علمی ارزشمند در میان برادران اردی زبان محبوس مانده و استفاده‌اش تنها برای اردی زبانان بوده است و نیاز شدیدی است تا این میراث علمی و گنجینه گرانبها به تمام زبانهای جهان مخصوصاً زبان عربی که لهجه قرآن و سنت است، ترجمه شود تا در میان همه مردم پخش گردد و همه‌ی مردم از آن بهره جویند.

خداوند یگانه را سپاسگزاریم که این توفیق را به ما عنایت فرمودند تا با یادگیری زبان عربی به افتخار بزرگترین خدمت علمی نایل گردیم و آن را به برادران عرب

زبانانمان تقدیم نماییم؛ با وجود این که فن ترجمه و تعریب از فنون سخت و طاقت فرسایی است که به ندرت اتفاق می افتد تا مترجم و معرب، شانس پیروزی را بدست بیاورند، مگر اینکه به روح و درون کتاب مورد نظر وارد شوند و به درک واقعی موضوعات کتاب برسند و آگاهی کاملی بر آنها داشته باشند.

بنابراین کتاب مذکور نتیجه یک تلاش علمی و خاضعانه از یک دانش پژوه است که در زمینه مذکور آزموده و ورزیده نیست، بلکه تنها بر مبنای توکل بر خدا و ناکام نگذاشتن دوستان و آشنایان، آستین همت را بالا زده و شروع به این کار خیر نموده است.

روش اینجانب در ترجمه، تحقیق و استخراج احادیث مذکور در کتاب، به شرح ذیل می باشد:

- ۱- ترجمه حرف به حرف عبارات مؤلف، بدون هرگونه زیادی و کاستی مگر در مواردی که نیاز بوده باشد.
- ۲- ذکر نام سوره ها و شماره ای آیات ذکر شده.
- ۳- نقل حرف به حرف احادیث شریف از منابع معتبر.
- ۴- تخریح احادیث مذکور در کتاب، به شیوه ای علمی، دقیق و مراجعه به کتابهای اصول حدیث صورت گرفته است، و در صورتی که حدیث مذکور از یکی از منابع نه گانه حدیث منقول باشد، سعی کرده ام شماره ای حدیث، منبع و کتابی که حدیث از آن نقل شده است، ذکر کنم، اما اگر حدیث مذکور، از کتابهای سنن دیگری از قبیل مسانید، معاجم، مجامع، مستدرکات و غیره منقول بوده باشد، به صفحه، شماره و موضوعی که حدیث در آن وارد شده، اشاره کرده ام.
- ۵- در مواردی که در خلال گفتار محدثین و آراء علماء محدث به صحت و سقم حدیثی پی برده باشم، حکم نهایی آن را هنگام ذکر حدیث بیان نموده ام.
- ۶- در ذکر منابع تنها به ذکر منابعی که مؤلف در پاورقی کتاب بدان اشاره کرده، اکتفا نکرده ام، بلکه منابع بیشتری را جهت مراجعه خوانندگان ذکر نموده ام.

۷- بعضی مواقع مؤلف، منابعی را برای روایاتی، بیان کرده که آن روایت به آن سند ضعیف می‌باشد، به همین خاطر در صورت احساس نیاز، به سند صحیح در منبعی که حدیث در آن وارد شده است، اشاره نموده‌ام و به دنبال آن، عبارت مؤلف را نیز ترجمه کرده‌ام.

۸- نقل دقیق عبارات تاریخی از منابع معتبر تاریخی بدون هرگونه کم و کاستی.

۹- ذکر عبارات احادیثی که مؤلف آن‌را در متن کتاب نیاورده، بلکه تنها جهت استدلال یا اثبات حکمی بدان اشاره نموده است.

۱۰- نوشتن حاشیه بر بعضی از موضوعات کتاب در صورتی که تشخیص داده باشیم، به توضیح نیاز دارد.

۱۱- در مورد زندگانی، آثار علمی و شاهکارهای جاویدان مؤلف اشاره‌ای مختصر را عرضه داشته‌ام و همچنین راجع به کتاب «زندگانی بانو عایشه رضی الله عنها» سخنی را بیان نموده‌ام.

۱۲- فهرست بندی موضوعات کتاب.

۱۳- فهرست بندی منابع و مآخذی که مؤلف در تحقیق و پژوهش کتاب از آنها استفاده نموده است.

در پایان از خداوند بزرگ خواستارم که این تلاش علمی را از ما قبول کند و به ما توفیق عنایت فرماید که مخلصانه صورت گرفته باشد و برای عموم مردم نیز سودمند باشد و درود و صلوات و رحمت را برای پیامبر و سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل طیب و طاهرش و اصحاب بزرگوارش و برای مادران مؤمنان و تمامی دنباله‌روان شاهراه هدایت را از خداوند بزرگ خواستاریم.

دوحه ۱۴۲۳/۱/۲۶ هـ

م ۲۰۰۲/۳/۱۵

محمد رحمة الله ندوی

چکیده‌ای از زندگانی علامه سید سلیمان ندوی

اسم و نسب

سلیمان بن ابوالحسن بن محمد شیر که معروف به حکیم محمدی بن عظمت علی بن وجیه الدین معروف به امیر جکن می‌باشد که علامه بزرگوار، مفسر مشهور، فقیه محدث، مؤرخ زمان، نویسنده گرانقدر، نابغه در ابداع و دانش بوده است... و در نسب به مولایمان علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌رسد، مادرش زنی دانا و حلیم و از بزرگترین زنان به شمار می‌رفت، ایشان دختر سید حیدر حسین بن کاظم حسین بن خادم حسین... می‌باشد که او نیز در نهایت نسبش به حضرت علی رضی الله عنه منتهی می‌گردد.

خانواده علامه ندوی

سید سلیمان ندوی در دامن خانواده‌ای اصیل، مشهور به پرهیزگاری و اهل علم و دانش پا به عرصه‌ی زندگی می‌گذارد، وی در خانه‌ای شریف از خانواده‌های بزرگان اهل بزرگواری و مفاخرات، خانواده‌ای مشهور به علم، ادب و نیکوکاری پرورش یافت.

محل تولد

علامه سید ندوی در روز جمعه، هفت روز مانده به ماه صفر سال ۱۳۰۲ هـ برابر با بیست و دوم ماه تشرین الثانی نوامبر سال ۱۸۸۴ در روستای دیسنه از توابع بهیار در هند دیده به جهان گشود.

کودکی

سید ندوی در یک محیط علمی، ادبی و فضایی سرشار از ایمان و پرهیزگاری بزرگ شد؛ برادرش ابو حبیب یکی از بزرگترین دعوتگران در عرصه دعوت و مصلحین جامعه به شمار می‌رفت، علامه ندوی کتاب «تقویة الإیمان» را بر برادرش قرائت می‌کرد و او هم آنرا برایش شرح می‌داد، به همین خاطر علامه ندوی با عقیده‌ای پاک و خالی از هرگونه شائبه و خرافات بزرگ شد و بنا به اظهارات خودش کتاب «تقویة الإیمان» نقش بزرگی را در زندگی او ایفا کرده است، همانطور که می‌فرماید: «کتاب مذکور اولین کتابی بود که مرا به راه راست رهنمون کرد و ریشه آن را در قلبم دوآیند»^۱.

دانش آموختگی

مراحل ابتدائی را در خدمت عالمان روستایش آغاز نمود، در خدمت عالم متبحر سید ابی حبیب نقشبندی (متوفی ۱۹۲۷م) زبان فارسی و عربی و قواعد صرف و نحو را یاد گرفت، همانطور که مواردی را از پدرش یاد گرفت، سپس در سال ۱۸۹۸م بسوی روستای فلواری از توابع بهیار راه سفر را در پیش گرفت و به مدت یک سال در آنجا سکونت گزید، در آنجا در خدمت شیخ محیی الدین فلواروی به خواندن مشغول شد و در آنجا ذوق شعری و ادبی وی نیز بروز کرد و علم منطق را نیز در خدمت استاد سلیمان یاد گرفت.

سپس بار دیگر برای طلب علم بار سفر را به سوی مدرسه «الإمدادیة» در دربندجه از توابع بهیار بست و در همان مدرسه کتاب «الهدایة» نوشته‌ی مرغینانی در فقه حنفی را در خدمت شیخ مرتضی حسین دیوبندی خواند و در علم منطق «شرح التهذیب» را در خدمت شیخ فدا حسین آروی قرائت نمود.

۱- الکتب التي لها منة على علماء الاعلام ص ۱۵

پیوستن علامه ندوی به انجمن علمی علمایان لنکو در هند

علامه ندوی این بار نیز کول بار سفر را بست و به سوی لنکو به راه افتاد و در سال ۱۹۰۱م به دارالعلوم انجمن علمی علمایان در لنکو پیوست و مدت ۵ سال در آنجا ماندگار شد تا اینکه در ۱۹۰۷م به درجه شهادت نایل گردید. مهمترین اساتید شیخ ندوی در انجمن علمی علمایان در لنکو عبارت بودند از:

۱- مفتی بزرگ، علامه مشهور و استاد بزرگوار عبداللطیف بن اسحاق حنفی سنبهلی (متوفی سال ۱۳۷۹هـ) که علامه ندوی کتابهای فقه را پیش او قرائت نموده است.

۲- استاد عالم و بزرگوار، محدث حفیظ الله بندوی، (متوفی سال ۱۳۶۲هـ) که علامه ندوی احادیث پیامبر و بخشی از علم هیأت را در خدمت ایشان تلمذ نمودند.

۳- استاد علامه محمد بن فاروق بن علی اکبر عباسی جریاکوتی، (متوفی سال ۱۳۲۷هـ) که علامه ندوی علم منطق، فلسفه و ادبیات عربی را در خدمت ایشان تلمذ نمودند.

۴- عالم صالح و استاد بزرگوار، شبلی بن محمد علی جیراچپوری (متوفی سال ۱۳۶۴هـ).

۵- علامه بزرگ، مؤرخ مشهور هند، محدث و طبیب، سید عبد الحی بن فخرالدین حسنی (متوفی سال ۱۳۴۱هـ) که علامه ندوی کتاب «مقامات الحریری» را در خدمت ایشان قرائت نمودند.

۶- علامه گرانقدر، مؤرخ بزرگ، شبلی نعمانی (متوفی سال ۱۳۳۲هـ) که علامه ندوی ادبیات عربی را از ایشان یاد گرفتند و «دلائل الإعجاز» را پیش او قرائت نمودند و همچنین علم کلام و روش تألیف کتاب، نوآوری و توجه به زندگانی پیامبر را از ایشان فرا گرفتند.

مهم‌ترین علمائی که در پرورش علمی و فکری علامه ندوی نقش به سزائی داشته‌اند

علامه ندوی در پرورش علمی و فکری و مطالعات وسیع و عمیقی که داشت، خود را مدیون مجموعه‌ای از علماء بزرگوار می‌داند که او را بدان فکر اصیل اسلامی و روش دینی میانه‌روی و مراجعه مستقیم به نصوص کتاب و سنت آشنا کرده‌اند، از بارزترین علمائی که در فکر و ذهن و منهج تحقیقی و روش بررسی مسایل عقیدتی و فقهی علامه ندوی نقش چشمگیری را دارا بوده‌اند عبارتند از:

۱- امام مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر، امام حافظ و فقیه امت اسلامی ابو عبدالله صبحی مدینه‌ای، امام دارالہجره (۹۳-۱۷۹هـ). علامه ندوی محبت خاصی نسبت به امام دارالہجره داشتند و کتاب موطأ او را بر صحیحین برتری می‌دادند و از طریق یحیی بن یحیی لثی به روایت موطأ دست یافته است.

۲- امام تقی الدین ابوالعباس، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرانی، شیخ الإسلام علامه، محدث، فقیه، مجتهد و کمیاب در عصر خویش (۶۶۱-۷۲۸هـ).

۳- امام محقق، حافظ و فقیه، صاحب ذهنی روشن و قلمی رسا، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی مشهور به ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱هـ) این دو نابغه سید ندوی را به شگفت آورده بودند و مطالعه کتاب‌های‌شان در بالا بردن توانایی علمی سید ندوی نقش مهمی دارا بوده‌اند؛ به همین خاطر در نوشتن کتاب «سیرة النبی» و سایر تألیفاتش در بسیاری مواقع از آراء و نظرات آنان استفاده کرده است.

۴- امام محدث، فقیه جهانگرد، ستاره سرزمین هند، استاد بزرگوار و مجتهد، احمد بن عبدالرحیم معروف به ولی الله الدهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶هـ).

۵- علامه شبلی نعمانی متوفی ۱۳۳۲هـ

جایگاه علمی علامه ندوی**نخست: قرآن کریم**

علامه بیشتر زندگی خود را در تدبر و تفکر آیات قرآن کریم بسر می‌برد و این زندگی پر خیر و برکت را نتیجه همان تدبر و تفکر و یادآوری‌های قرآن می‌دانست، او اهتمام بالغی به استنباط مسائل اساسی، فقهی، اخلاقی و سیاسی را از آیات قرآن، شرح و توضیح نکات ادبی قرآن و بررسی مباحث تاریخی آن نشان می‌داد، دلیل واضح بر وجود این ذوق در وجود علامه ندوی تألیفات ایشان از قبیل کتاب «ارض القرآن» و مجلدات ضخیم «سیره النبی» به ویژه جلد چهارم و بنجم که منصب نبوت، عقائد، عبادات و اخلاقیات پیامبر را از زوایای جدیدی مورد بررسی قرار می‌دهند، چون آگاهی وی نسبت به زبان عربی، بلاغت، معانی و اعجاز قرآن عمیق‌تر و اساسی‌تر از بقیه آگاهی‌ها بوده است.

بدین لحاظ متوجه می‌شویم که استشهاد علامه ندوی به آیات قرآن مطابق با مقتضای زمانی و مکانی نزول آیات بوده است، یعنی مطابق با معنای ای که عرب برای آن کلمه استعمال کرده‌اند و مطابق با اصلی که عرب از دیر باز آن را بدان اصل به کار برده‌اند. همانا علامه ندوی در زمینه‌ی شناخت جایگاه و به کارگیری آیات قرآن و معرفی زمان نزول و موضوعات آنها، تلاش بی‌نظیری را بکار برده است. و همچنین علامه ندوی در دار المصنفین برنامه‌ریزی‌های منظمی را برای تفسیر قرآن، ارائه داده است، همانطور که برنامه‌ای جهت نگارش موضوعات و ترتیب آیات قرآن به روش نوین در سر داشته است و معتقد بود که باید بررسی و تفسیر آیات قرآن بر مبنای رعایت اصول و مبادئ و ایمان و عقل سلیم باشد و آیاتی که مرتبط با قضایای خاصی مانند: مسائل فقهی یا عقیدتی یا سیاسی هستند باید جداگانه تفسیر شوند.

دوم: حدیث شریف

علامه ندوی بسیار مشغول احادیث، سنت و آثار پیامبر ﷺ بود و بر اثر عشق و علاقه وافر که در این زمینه داشت حرص زیادی بر ذخیره کردن این آثار در دار المصنفین ابراز می‌داشت تا اینکه کتابخانه دار المصنفین مملو از کتاب‌های حدیث و علم رجال حدیث شد.

طولی نکشید که تفوق و برتری علامه ندوی در زمینه شرح احادیث پیامبر ﷺ آشکار شد، علامه ندوی بر این اصرار داشت که باید فهم احادیث پیامبر ﷺ مطابق با زمان و مکانی باشند که حدیث در آن ایراد شده است تا بتوان با بهترین و شایسته‌ترین شیوه آن را با زندگانی پیامبر ﷺ تطبیق داد.

علامه ندوی مسئولیت مقابله با منکرین سنت پیامبر ﷺ را بر عهده گرفت و در طی مقالاتی از جمله مقاله‌ی مشهورش «تحقیق معنی السنة و بیان الحاجة الیها» به رد شبهات آنها پرداخت.

امام ندوی به تبعیت از منهج سلف صالح منابع اساسی شریعت اسلامی را در اصل کتاب و سنت خلاصه می‌کند و هر رأی و نظری که مخالف نصوص کتاب و سنت باشد، فاقد اعتبار به شمار می‌رود، او راه و مسلک متأولین را در بر نگرفت، بلکه در بررسی مسائل، بی‌چون و چرا از دلایل پیروی می‌کرد.

سوم: فقه

سید ندوی از روشنفکری فقهی عجیبی برخوردار بود و چون برخوردار از ملکه شناخت زبان و آداب و لغات عربی و آگاهی فراوانی نسبت به قرآن، علوم قرآنی، حدیث پیامبر ﷺ، ناسخ و منسوخ و توجه بیش از حد به منابع فقه و اصول و آراء و نظرات فقهاء را داشت، زمینه مناسبی جهت تحقیق و تفحص در مسایل اجتهادی و مذاهب برایش فراهم و مهیا بود، به همین خاطر می‌بینم که بر منهج و مذاهب ابی حنیفه پرورش یافت و پیوسته ملازم این منهج بود با وجود اینکه در مسایل فقهی

معتقد به آزادی فکری و دربار بودن از مذهب گرایي و تقلید و تعصب برای عالم معینی بود.

علامه ندوی در تحلیلات فقهی‌اش از یک رأی محض یا از هوا و هوس یا تقلید کورکورانه پیروی نمی‌کند، بلکه از دلایل و براهین و اصولیاتی که مهمترینشان قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، تبعیت می‌کند و همچنین معتقد است که دروازه اجتهاد تا روز قیامت به روی اهل اجتهاد باز است.

علامه ندوی در مقدمه کتاب «تراجم علماء اهل الحدیث» می‌فرماید:

«من پایبند سنت پیامبر و پیرو توحید خالص هستم، سنت پیامبر را مستند خود قرار داده و معتقدم که دروازه اجتهاد به صورت دائمی بر روی مجتهدین باز می‌باشد و معتقدم که حق تنها در یکی از ائمه سلف صالح خلاصه نشده است.»

و در یکی از سخنرانیهایش می‌فرماید: «یکی از مشکلات معاصرین، به وجود آمدن یک نوع جمود فکری در پیروی از نظرات و فتاوی علمای متأخرین می‌باشد که گویی از هرگونه اشتباه و لغزشی معصوم هستند و مراجعه نکردن به منابع اصلی دین (قرآن و سنت پیامبر و اجتهادات ائمه سلف) در حل کردن مسایل و مشکلات دینی و دنیوی و اعتقاد به بسته شدن دروازه اجتهاد بر روی مجتهدین است.»

علامه ندوی با توجه به تغییر احوال و اوضاع و پیدایش مسائل جدید، معتقد بود که نیاز به نگارش فقهی مقارن به روشی نوین و مطابق با مسائل روز احساس می‌شود.

چهارم: تاریخ

شیخ ابوالحسن ندوی درباره سیدسلیمان ندوی می‌فرماید: بی شک سید ندوی استعداد و لیاقت نام بزرگترین مؤرخ و محقق عصر خویش را دارا می‌باشد، تألیفاتش از جمله «خیام»، «الصلوات بین الهند والعرب»، «الملاحه عندالعرب»، «حیاط الإمام مالک» و «سیره عائشة» بارزترین نمونه در این زمینه هستند و

همچنین کتاب «ارض القرآن» گوهر گرانبهائی است که در آن موضوع بی نظیر بوده و به عنوان ثروت بزرگی در مسایل علمی به شمار می‌رود.^۱

با توجه به این که نمونه کامل صداقت و امانت‌دار تاریخی عصر خویش بود، سید ندوی به عنوان مرجع عالیقدر اساتید مؤرخ و علاقه‌مندان به تاریخ مردم هند قرار گرفته بود، مردم به دیدارش می‌رفتند و با او مکاتبه می‌کردند و به آراء و نظرات و بررسی‌هایش مراجعه می‌نمودند. در تألیفاتش شیوه شعر گونه‌ای خیلی کم به چشم می‌خورد و از برانگیختن احساسات خوانندگان و بازی با احساساتشان خودداری می‌ورزید، و تمام تلاش و انگیزه خود را در زمینه تحقیق و تفحص و نقد مطالب مصرف می‌کرد.

پنجم: فلسفه و علم کلام

سید ندوی در علم فلسفه و کلام تبحری خاص داشت، کتاب «سیره النبی» بهترین دلیل برای این ادعا است، علامه ابولحسن ندوی درباره سید سلیمان ندوی می‌فرماید: «یکی دیگر از کارهای بزرگی که علامه سلیمان ندوی انجام داد، این بود که در بررسی‌های خود برای سیره و تاریخ اهدافی را دنبال کرد که جز از طریق علم کلام بررسی این مسایل میسر نبود، به همین خاطر می‌بینیم که علم کلام جدیدی را با روشی نوین ارائه داد که تأثیر آن در ذهن مردم و در راستای قانع کردن آنان و اعتبار بخشیدن به شخصیت پیامبر ﷺ و شریعت اسلامی به مراتب بیشتر از علم کلام قدیم است و بیشتر نیز جوابگوی مسایل علمی عصر جدید است»^۲.

۱- شخصیات و کتب- علامه سید ابوالحسن علی ندوی ص ۷۱-۷۰.

۲- شخصیات و کتب- علامه سید ابوالحسن علی ندوی ص ۶۹.

ششم: لغت و ادبیات

سید سلیمان ندوی مسلط بر زبانهای اردی، عربی و فارسی بود، او زبان انگلیسی را فرا گرفت و همچنین زبان عبری و اندکی ترکی و فرنی را نیز یاد گرفت تا از طریق یادگیری این لهجه‌ها بتواند از تألیفات بیگانگان آگاهی کامل داشته باشد.

استاد عبدالماجد دریابادی می‌گوید: «مردم باور دارند که سید ندوی عالمی فرزانه و محقق بی‌نظیری است که جهان تسلیم پیشوایی او در زمینه‌ی نوشتن تاریخ و سیره و زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما شناخت مردم بر جایگاه او در زمینه‌های ادب، شعر و نقد بسیار محدود است و کمتر کسی هستند که بتوانند شخصیت او را در جایگاه یک ادیب و شاعر تصور کنند»^۱. اینک علامه ندوی سرگذشت ارتباط خود با زبان عربی را برایمان بازگو می‌نماید: «زبان عربی را در خدمت اساتید بزرگوار: علامه فاروق جریاکوتی و علامه سیدعبدالحی حسنی از پیروان سبک متأخرین یاد گرفتم و کتاب «دلائل الإعجاز» جرجانی را پیش علامه شبلی قرائت نمودم، بدین شیوه با سبک قدیم نیز آشنایی پیدا کردم، سپس با تمام شوق و رغبت با وجود پیچیدگی‌ای که در زبان عربی بود به نوشتن و تکلم بدان زبان رو آوردم و کتاب‌های «دیوان الحماسة» و «نقد الشعر»، این ذوق را هر چه بیشتر در وجود من شعله‌ور ساختند، سپس به سرودن اشعار روی آوردم»^۲.

سید ندوی در وحدت بخشیدن به جامعه مسلمانان، نقش چشمگیری را به زبان عربی بخشیده است؛ ایشان به مناسبت افتتاح مجله «الضیاء» گفتند: «اسلام از مزایایی برخوردار است که قابل شمارش نیستند و گوهرهایی دارند که نیازمند جلوه‌نگری نیستند، یکی از این مزایا آنکه اسلام دین اتحاد و یک پارچگی بین ملتها و طائفه‌ها و دین برادری، برابری و تناصح است. بارزترین وسیله جهت تحقق این اهداف، آن

۱- مجله‌ی «المعارف» شماره‌ی مخصوص به سید سلیمان ندوی ص ۲۳۰

۲- الکتب التي لها منة على العلماء ص ۱۸.

است که برای مؤمنان به قرآن و کسانی که تسلیم قانون خداوند ﷻ گشته‌اند، علی‌رغم اختلاف زبان، نژاد، رنگ، جنسیت و... لهجه خاصی قرار داده که لهجه قرآن است و قرآن بدان لهجه نازل شده و با همین لهجه می‌توان از معانی درونی تعبیر کرد و یکدیگر را مخاطب قرار داد و با یکدیگر الفت گرفت؛ این لهجه در تمام احوال و اوضاع و زمانها زبان تمامی مسلمانان به شمار می‌رود و با گذشت قرن‌ها و نسلها از اعتبار نمی‌افتد^۱.

سید ندوی در موضوعات مختلفی به سرودن اشعار روی آورده و شعر زیبایی به زبان عربی دارد که بر وجود یک احساس نازک، خیالی پاک و دوستدار فضائل دلالت دارد که در شعرش با قوت و نیکویی زیادی تجلی کرده است، با وجود این‌که به نظم در آوردن اشعار عربی با چنین تعبیراتی زیبا و قشنگ برای کسی که در جو زبان عربی کار ننموده، کار ساده‌ای نیست^۲.

ایشان در شعر نازک و زیبایش به توصیف خورشید هنگام غروب می‌پردازد:

كأنها الشفق الممتد في الأفق خمر معتقة شجت لمعتبق
 خمر يعتقها في اعلى همالية شجت بباء غمام هامر غدق
 كف الطبيعة تسقى الناس أكوسها ويل لمن هذه الصهباء لم يذق

مهمترین تألیفات علامه ندوی

قلم سیال سید ندوی نوشته و تألیفات سودمند و با ارزش را در بالاترین درجه تحقیق و تفحص به رشته تحریر در آورده است که اشاره به قرار گرفتن وی در صفوف علماء و محققین است، همانطور که شیخ ابوالحسن ندوی می‌فرماید: «با توجه به تألیفات ارزشمند ایشان، می‌توان دریافت که بعضی اوقات آثار علمی یک شخص به درجه‌ای می‌رسد که اکادیمهای بزرگ از انجام آن ناتوان می‌باشند».

۱- مجلة الضیاء - شماره‌ی ماه محرم سال ۱۳۵۱ هـ - ۳-۴.

۲- ملحق الرائد للأدب الاسلامی ص ۳۲-۳۳.

اینک بعضی از مهم‌ترین تألیفات سید ندوی بدین شرح هستند:

۱- «ارض القرآن»: این کتاب در دو جلد گردآوری شده و به مثابه مقدمه‌ای برای کتاب «سیره النبی» است و در دارالمصنفین به چاپ رسیده که در نوع خود کتاب بی نظیری است، از مهمترین مزایای این کتاب پرداختن به اوضاع سیاسی، تاریخی و تمدن ملت عرب در پرتو قرآن کریم است؛ در گردآوری این کتاب از منابع عربی، انگلیسی، اسلامی، رومی، یونانی و اکتشافات جدید نیز استفاده شده است.

۲- حاشیه نویسی بر مصحف قرآن: (این حاشیه نویسی‌ها موضوعات اساسی سوره‌ها و ارتباط بین آیات را در بر می‌گیرد) که اکنون پسر علامه ندوی به دنبال گردآوری و ترتیب بخشیدن به این موضوعات جهت اخراج و به چاپ رسانیدن آنها در کتابی مخصوص است. جزاه الله خیراً.

۳- «سیره النبی»: این کتاب در هفت مجلد به رشته تحریر در آمده است که دو مجلد اولش تألیف شیخ شبلی نعمانی، استاد سید ندوی است؛ علامه ندوی با اضافه نمودن پنج مجلد دیگر آن را تکمیل کرد، از بزرگترین مزایای این کتاب وسعت بخشیدن به محدوده زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و تلاش در محدود نشدن زندگانی پیامبر در یادآوری حوادث تاریخی و توصیف اوصاف، شمایل و عادات پیامبر صلی الله علیه و آله و شریعت اسلامی و بررسی شعبه‌هایی مشخص از آن؛ در حال حاضر کتاب مذکور بمتابه یک دایرة المعارف اسلامی است و بزرگترین مزایای آن تکیه بر نصوص کتاب و سنت می‌باشد. این کتاب گواهی‌ای است بر فهم دقیق ایشان برای معانی قرآن که گویی آیات قرآن و کتاب‌های سنت در جلو او نمایان هستند^۱.

۱- شخصیات و کتب ص ۶۹، تاریخ ندوة العلماء ۴۸۵/۲.

- ۴- «محاضرات مدارس»: این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های علامه ندوی است که در سال ۱۹۲۵ در مدارس ارائه داده است و شامل بررسی مجموعه‌ای از جوانب زندگانی پیامبر ﷺ است که مورد توجه چندانی قرار نگرفته‌اند، از قبیل جایگاه تاریخی پیامبر ﷺ و کمال آن که به زبان عربی نیز ترجمه شده است و تحت عنوان (الرسالة المحمدیه) به چاپ رسیده است.
- ۵- «سیرة عائشة»: در فصل خاصی به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد.
- ۶- «حیة الإمام مالک»: کتاب مذکور در خصوص زندگانی امام دارالهجره، امام مالک بن انس و اخلاقیات، صفات و جایگاه فقهی و حدیثی بحث می‌کند و تحقیقی بر کتاب موطأ است.
- ۷- «رسالة الكون والتکلیف» در فلسفه.
- ۸- «حیة العلامة شبلی»: کتاب مذکور درباره علم و زندگی شیخ علامه شبلی نعمانی و مفاخرات و خدمات علمی و دعوتی وی بحث می‌کند.
- ۹- «الصلاة بین الهند و العرب»: کتاب مذکور شامل مجموعه سخنرانی‌هایی از علامه ندوی است که به دعوت بعضی از آکادمی‌های هند در إله‌آباد هند ارائه داده است. علامه ندوی در این سخنرانی‌ها به یادآوری دوران طلایی و ارتباط و علاقاتی پرداخته که هندوها و مسلمانان در آن دوران با هم داشته‌اند.
- ۱۰- «الملاحه عند العرب»: مجموعه سخنرانی‌هایی می‌باشد که استاد در ضمن آن به بحث و بررسی موضوع و جایگاه روش زندگی در دوران جاهلیت و دوران اسلام از منظر عرب پرداخته است، ایشان همچنین راجع به آگاهی عرب نسبت به شگفتی‌های جهان و تألیفات و اکتشافات دریای آنان بحث رانده است.
- ۱۱- «رسالة أهل السنة والجماعة»: مجموعه مقالاتی هستند در خصوص بررسی و تحقیق در معنی اهل سنت و جماعت.

تاریخ وفات

بعد از سپری کردن عمری مملو از زحمات علمی، دعوی، دینی و بر جا گذاشتن مفاخر، خدمات و آثار پر ارزش علمی و دینی در اول ربیع الآخر سال ۱۳۷۳ برابر با ۲۲ تشرین الثانی نوامبر ۱۹۵۳م در پاکستان دار فانی را وداع گفت، در تشییع جنازه اش علماء بزرگوار و مردم عادی و سفراء حکومت‌های اسلامی و عربی حضور داشته و در جوار شیخ بشیر احمد نعمانی به خاک سپرده شد. خداوند هر دوی آنان را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد.

سخنی راجع به کتاب زندگانی ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها

علامه ندوی در حالی که در دارالعلوم انجمن علمایان لنکو مشغول طلب علم و مدیر روزنامه «الندوه» بود، شروع به گردآوری این کتاب کرد، در واقع داستان تألیف این کتاب به سال ۱۹۰۶م بر می‌گردد که علامه ندوی در خصوص آرزوی درونی و تصمیم گردآوری کتاب «سیره‌ی عائشه» استادش شیخ شبلی نعمانی را در جریان گذاشت، سپس استاد عالیقدر و مربی بزرگوارش شیخ شبلی با ابراز خوشحالی از چنین اندیشه‌ای، او را بر گام نهادن در این راه مبارک تشجیع نمود و وی را در دسترسی پیدا کردن بر بعضی از منابع و مصادر مورد استفاده در این زمینه جهت تحقق بخشیدن به چنان هدف علمی بزرگ یاری نمود و خداوند تعالی درهای رحمت خود را بر روی وی گشود تا این‌که در سال ۱۹۰۸م بخشی از کتاب مذکور در مجلد «الندوه» منتشر شد.

سپس این قدم خیر مدت کوتاهی به تأخیر افتاد و بار دیگر در سال ۱۹۱۴م شروع به تألیف کتاب نمود تا اینکه در سال ۱۹۱۷م به پایان رسید. همچنان‌که امیر بوفال (سلطان جهان بیکم) توجه بیش از حدی به کتاب مذکور داشت و جهت به اتمام رسیدن آن بر علامه ندوی پافشاری نمود، سپس علامه ندوی ندای مذکور را لبیک گفت و این میراث علمی گرانبها، گنجینه تمدن قدیم را با روشی جذاب و قشنگ و با منهجی محکم و متین به جامعه تقدیم نمود.

اهمیت این کتاب

کتابخانه‌های مدارس اردی زبانان از تألیفات و نوشته‌های این نابغه و شخصیت‌های بزرگ مملو و ثروتمند شدند، شخصیت‌هایی که نقش بارز و چشمگیری در تاریخ

اسلامی به ثبت رسانده‌اند و با توجه به برجای گذاشتن آثار و خدمات گرانبها و بزرگی که برای اصلاح جامعه اسلامی و مسلمانان به رشته تحریر در آورده‌اند، جزء نام آوران روزگار خود و حتی بعد از وفاتشان شده‌اند. این هم با توجه به آثار جاویدان و خدمات ارزشمند بزرگی که در قبال اصلاح مسلمانان و جامعه اسلامی به خرج دادند، اما این کتابخانه‌ها خالی از کتابی بود که در مورد بزرگترین شخصیتها و نابغه‌های مسلمانان و جامعه اسلامی سخن به میان بیاورد، شخصیتی که جامعه اسلامی به طور کل بدان نیاز دارد، چون منت و برتری بیش از حدی بر زنان و مردان به طور عام و بر زنان به طور خاص دارد، زنان باشور و شوق فراوانی بدنبال الگویی برای دختران، همسران، مادران و مادر بزرگان در تمام مسایل زندگی هستند؛ فردی که بتواند در زندگی، عادات و تقالید اجتماعی و راهنمایی آنان تأثیر و نقش به سزای را ایفا کند. هنگامی که علامه ندوی شروع به تالیف کتابی در مورد زندگانی بزرگترین و نابغه‌ترین زن تاریخ اسلامی (ام المؤمنین عائشه صدیقه) نمود، با چنین کتابی این خلا پر شد و این زندگانی مبارک از یک نابغه کم نظیر همچون آینه واقعی جلوه نمود که برای تمام زنان مسلمان این فرصت مهیا شد تا چهره واقعی چنین زندگانی را در زندگی خود نظاره‌گر شوند سپس از احوال آن با خبر و سعی در راستای اصلاح خود و رنگ‌آمیزی زندگی خویش با رنگ اسلامی همچون زندگانی حضرت عائشه بنمایند.

منابع کتاب

علامه ندوی در مقدمه کتابش می‌فرماید: «تمامی کتاب‌های تاریخی در نوشته‌هایی که برای عموم مردم به رشته تحریر در می‌آیند، می‌توان به عنوان منبعی از آنها استفاده نمود، اما در چنین موردی که ما می‌خواهیم درباره‌ی وقایع و رخدادهای آن به کتابت بپردازیم، بررسی چنین وقایعی جز از طریق کتاب‌های حدیث، امکان پذیر نیست؛ چون این بررسی دربرگیرنده‌ی زندگانی پیامبر ﷺ و امهات المؤمنین و صحابه‌های بزرگوار ﷺ است، بنابر این تمام منابع و مصادری که در تألیف این کتاب

(زندگانی بانو عایشه رضی الله عنها) مورد استفاده قرار می‌گیرند، تنها کتاب‌های حدیث هستند و در بعضی جاها کتابهای جوامع و مسانید و سنن اسماء الرجال و طبقات مانند: «الطبقات الكبرى - ابن سعد»، «تذکره الحفاظ - ذهبی» و «تذهیب التذهیب - ابن حجر عسقلانی» و همچنین بعضی از کتابهای شرح حدیث مانند: «فتح الباری و ارشاد الساری - قسطلانی» بر بخاری و فتح الباری شرح امام نووی بر صحیح مسلم. آری هرگز بر کتابهای عمومی تاریخی تکیه نکرده‌ام مگر در مواقعی که به حادثه‌ای که ارتباط داشته باشد و از تاریخ طبری نیز استفاده کرده‌ام بخاطر اینکه تفصیل این حادثه در کتابهای حدیث ممکن نیست.

کتابهای جدیدی که در این زمینه بیشترین استفاده از آنها شده است عبارت‌اند از: «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن ابی داود» و «مسند امام احمد»؛ این کتابها را حرف به حرف و به صورت کامل جستجو کرده‌ام و بزرگترین معلومات ارزشمند درباره زندگانی ام المؤمنین عائشه را از «مسند امام احمد بن حنبل» استخراج نموده‌ام. و از منابع کمیاب مورد استفاده در این زمینه کتاب حاکم «المستدرک علی الصحیحین»^۱ و کتاب سیوطی «عین الإصابة فی استدراک علی الصحابة»^۲.

۱- کتاب حاکم «المستدرک» زمانی که علامه ندوی شروع به تألیف این کتاب نمود، نوشته شده بود، ولی الآن به چاپ رسیده است و چاپی که نزد ما است همان چاپی است که در دارالکتاب العلمیه - بیروت می‌باشد که از چاپ حیدرآباد الدکن گرفته شده است.

۲- علامه ندوی بعد از تحقیق، آنرا ضمیمه‌ی کتاب «سیره‌ی عائشه» نمود و به چاپ رسانید.

تشکر و تقدیر

جهت امتثال فرموده‌ی خداوند ﷻ که می‌فرماید: *لَیْنِ شَکْرْتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ* (ابراهیم: ۷) و تصدیق گفتار پیامبر صادق و مهربان که می‌فرماید: «من لا یشکر الناس لا یشکر الله» «هر کس از مردم تشکر به عمل نیاورد، نتوانسته که شکر خدا را نیز به جای آورد»، بر خود واجب می‌دانم که تشکر و قدردانی خود را آراسته‌ی کسانی نمایم که ما را در این کار خیر یاری نموده‌اند و در آماده‌سازی و رساندن آن به دورترین نقاط جهان، قدم برداشته‌اند؛ و در رأس آنان استاد محمد علی دوله صاحب مؤسسه دارالعلم که از خداوند متعال خواهانم تا ایشان را حفظ نمایند و جای بسی تشکر و قدردانی است، امیدواریم که سرپرستی این پروژه یعنی ترجمه کتاب (سیره‌ی عایشه) را به عهده گرفته، خداوند ﷻ خدمات وی را در میزان حسناتش قرار دهد، چون در خلال ارتباطم با ایشان به بزرگواری، مریبگری و طالب علم بودنش پی بردم. همچنین فرصت را غنیمت می‌شماریم که در این مناسبت از دو استاد عالیقدر و مهربان، استاد دکتر سعید اعظمی مدیر دارالعلوم انجمن علمایان در لنکوی هند و شیخ محمد قاسم مظفرپوری، رئیس بخش حدیث در مدرسه «الرحمانیه سوفول» دربنجه در استان بهیار از کشور هند نهایت تشکر و قدردانی خود را ابراز می‌کنیم. دو استادی که با توجیهاات و راهنمایی‌های ارزشمندشان راه پیشرفت و شکوفایی را بر روی ما گشودند؛ خداوند ﷻ جزای خیرشان بدهد و در کارنامه اعمالشان قرار دهد.

سپس نهایت تقدیر و تشکر خود را به اساتید، دوستان و آشنایانی که به نحوی ما را در این قدم خیر یاری نموده‌اند، ابراز می‌داریم، مخصوصاً برادر بزرگوارم، محمد

عبدالحی ندوی ونسیم احمد عبدالوہاب مدنی کہ امیدواریم خداوند عز و جل زحماتشان را در میزان حسناتشان قرار دهد.

در نہایت سخنان خود را با تقدیم بزرگترین تشکر و ثناگویی بہ پایان می‌رسانم و محبت و مہربانی خود را مخلصانہ بہ پدر و مادر بزرگ و مہربانم و بہ ہمسر عزیزم (ام عائشہ) ابراز می‌کنم؛ کسانی کہ محبت و عنایت خاصی داشتہ‌اند و نقش بزرگی در تحقق بخشیدن بہ این عمل ایفا کردہ‌اند، خداوند عز و جل جزای خیرشان بدهد و عمری پر خیر و برکت و صحت و سلامتی را بہ آنان ارزانی بخشد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین، و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله و

صحابہ و اهل بیتہ اجمعین.

زندگانی مادر مؤمنان

بانو عایشہ رضی اللہ عنہا

نوشتہی:

علامہ سید سلیمان ندوی

ترجمہ بہ عربی ہمراہ با تحقیق و تخریج احادیث:

محمد رحمة الله حافظ ندوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وعلى آله وازواجه و
اصحابه اجمعين^۱.



۱- تقسیم نمودن کتاب به ابواب، فصول و مباحث از کارهای ناشر می‌باشد.

باب نخست

زندگانی ام‌المؤمنین بانو عایشه رضی الله عنها

* مقدمه

* فصل اول: ازدواجی مبارک

* فصل دوم: عایشه در مدرسه‌ی نبوت

* فصل سوم: رفتار عایشه با هووها و همسایه‌ها

* فصل چهارم: داستان افک و قانون تیمم:

* فصل پنجم: وقایع تحریم، ایلاء و تخییر

* فصل ششم: سال یازدهم هجری و رحلت محبوب

* فصل هفتم: عایشه بعد از رحلت محبوب

* فصل هشتم: شعله‌های آشوب و نبرد جمل

* فصل نهم: عایشه در زمان حضرت معاویه

* فصل دهم: وفات حضرت عایشه

پیشگفتار

نام، کنیه و خاندان

نام مبارکش عایشه، لقبش صدیقه و ام المؤمنین خطابش می‌کردند؛ کنیه‌اش ام‌عبدالله بود و چه بسا از لقب حمیرا^۱ نیز برای او استفاده می‌کردند. بسیاری اوقات رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را به «بنت الصدیق» صدا می‌کرد.^۲

۱- ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء ۱۴۰/۲» گفته است: حمیرا از نظر لغت به معنی سفیدی‌ای زیبا در صورت می‌باشد. لازم به ذکر است که لقب حمیرا از نظر محدثین برای عایشه رضی الله عنها به اثبات نرسیده است، با توجه به این‌که در کتاب‌های حدیث، روایت «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» جزو احادیث موضوع ذکر شده است. و برخی از محدثین گفته‌اند که چنین لقبی به سند صحیح در سنن نسائی آمده است؛ اما من هر چه تلاش کردم این روایت را نیافتم. ابن قیم نوشته است هر حدیثی که در آن، کلمه حمیرا آمده دروغ و ساختگی است. «المنار المنیف ۶۰/۱»، ابن قیم، انتشارات: مکتب المطبوعات الاسلامیة حلب، ت شیخ عبدالفتاح، ۱۴۰۳ هـ.

من نیز می‌گویم: ملا علی قاری روایت: «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» را در کتاب «المصنوع فی معرفة الموضوع ش ۱۲۱، ۹۸/۱» به بازنگری و تحقیق شیخ ابوغده، انتشارات: مکتبة الرشد الرياض ۱۴۰۴ هـ و همچنین عجلونی در «کشف الخفاء ش ۱۱۹۸، ۴۴۹/۱» و ابن کثیر در «تحفة الطالب ۱۶۵/۱» انتشارات: دار حراء در مکه مکرمه ۱۴۰۶ هـ آورده‌اند.

لازم به ذکر است که عجلونی حدیث «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» را در کتاب «کشف الخفاء ۴۵۰/۱» انتشارات: مؤسسه الرساله ۱۴۰۵ هـ و ابن قیم در کتاب «المنار المنیف ۶۰/۱» آورده است.

۲- ابن ماجه در سنن خود، باب: «التوقی علی العمل ش ۴۱۹۸»، ترمذی در سنن خود، کتاب «التفسیر ش ۳۱۷۵»، احمد در مسند خود ۱۳۲/۶ ش ۲۵۳۰۲ و ۲۰۵/۶ ش ۲۵۷۴۶، ابوبکر حمیدی در مسند خود ۱۳۲/۱ ش ۲۷۴ انتشارات: «دارالکتب العلمیة» در بیروت به بازنگری و

در بین عربها، کنیه نشانه شرافتمندی و رمزی برای فضیلت و افتخار افراد محسوب می‌شد؛ و با توجه به این‌که حضرت عایشه فرزندی نداشت، از کنیه هم برخوردار نبود، باری با تأسف به رسول الله ﷺ گفت که تمام زنان نبی اکرم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیه خود را با نام چه کسی بگذارم؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «کنیه خود را به اسم خواهر زاده‌ات عبدالله بگذار!».

نام پدر حضرت عایشه عبدالله و کنیه‌اش ابوبکر و لقبش صدیق بود؛ و نام مادرش ام رومان بود.

ایشان قریشی نسب که از طریق پدر به قبیله‌ی تمیم و از طریق مادر به قبیله‌ی کنانیه مرتبط بود.

سلسله نسبش از طریق پدر بدین قرار است: عایشه دختر ابوبکر صدیق بن ابوقحافه عثمان بن عامر بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک.

و از طریق مادرش: عایشه دختر ام رومان بنت عامر بنت عویم بن عبد شمس بن عتاب بن اذینه بن بسیع بن وهبان بن حارث بن غنم بن مالک بن کنانه است. نسب حضرت عایشه و رسول اکرم ﷺ در جد هفتم یا هشتم به هم می‌رسند و از طرف مادر در جد دهم یا یازدهم به هم می‌پیوندند.

تحقیق شیخ حبیب الرحمن الاعظمی، ابویعلی در مسند خود ۶/۸ ش ۴۵۰۷ انتشارات: «دار المأمون للتراث» در دمشق ۱۴۰۴هـ به بازنگری و تحقیق حسین سلیم اسد و همچنین بیهقی در «شعب الایمان» ۴۷۷/۱ ش ۷۶۲ انتشارات: «دارالکتب العلمیة» در بیروت ۱۴۱۰هـ آنرا آورده‌اند.

۱- سنن ابوداود، باب: فی المرأة تکنی ش ۴۹۷۰ و مسند امام احمد ۶/۲۶۰ ش ۲۶۲۸۵

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه پدر حضرت عایشه در سال سیزدهم هجری در گذشت و اما در مورد فوت مادرش، مؤرخین نوشته‌اند که در سال‌های پنجم تا ششم هجری وفات نموده است.^۱

اما این نظریه صحیح نیست، زیرا احادیث معتبر ثابت کرده‌اند که او در زمان خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه در قید حیات بوده است، با توجه به این که در سال ششم هجری که واقعه افک رخ داد، در بیان این واقعه در چندین حدیث اسم او می‌باشد. و همچنین به سند صحیح نقل شده که ایشان در سال نهم هجری در واقعه تخییر نیز زنده بوده است.^۲

در صحیح بخاری، مسروق که از تابعین است به سندی متصل از او روایت می‌کند.^۳

امام بخاری در «التاریخ الصغیر» خود، او را در زمره افرادی قرار داده است که در زمان حضرت ابوبکر رضی الله عنه وفات نموده‌اند و بر روایت اولی اعتراض نموده است.^۴

۱- اسد الغابة، امام ابن الاثیر جزری ۵/۵۸۳، انتشارات: المطبعة الاسلامیة، تهران.

ابن سعد در طبقات الکبری گفته است: مادر حضرت عایشه در سال شش هجری در مدینه و در قید حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت. ۸/۲۷۶، انتشارات: دار صادر، بیروت.

۲- صحیح بخاری، کتاب «المظالم و الغصب ش ۲۴۶۸» و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۸۶، صحیح مسلم، کتاب: الطلاق ش ۱۴۷۵ و سنن ترمذی، کتاب: التفسیر ش ۳۲۰۴.

۳- امام بخاری در صحیح خود به سندی صحیح از مسروق از ام رومان مادر عایشه روایت کرده که گوید: بعد از این که عایشه از تهمت اطلاع یافت، بیهوش شد. کتاب: تفسیر سوره‌ی نور ش ۴۷۵۱ و در کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۳۸۸ و کتاب: المغازی ش ۴۱۴۳ آمده است، و همچنین در مسند امام احمد ۶/۳۶۷ ش ۲۷۱۱۵، صحیح ابن حبان ۱۶/۲۲ ش ۷۱۰۳ و الکبیر نوشته‌ی طبرانی داستان افک ذکر شده است.

۴- بخاری گوید: علی بن زید از قاسم روایت کرده که ام الرومان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نموده است، اما این روایت جای بحث است و روایت منقول از مسروق دارای سندی بهتر می‌باشد. التاریخ الصغیر ۱/۳۸.

حافظ ابن حجر عسقلانی هم بخاری را تأیید نموده است، ایشان در کتاب «تهذیب التهذیب»^۱ دلایلی قانع کننده و تحقیقاتی ارزشمند را ارائه داده است و در نهایت بیان داشته که سخن بخاری صحیح می باشد.

ولادت

حضرت ام رومان رضی الله عنها در ابتدا با عبدالله ازدی ازدواج نموده بود پس از گذشت او به عقد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه درآمد و از حضرت ابوبکر صدیق صاحب دو فرزند به نام های: عبدالرحمن رضی الله عنه و حضرت عایشه رضی الله عنها گردید، در مورد تاریخ ولادت حضرت عایشه کتابهای تاریخ و سیرت تاریخ معینی را نوشته اند.

اما مورخ ابن سعد و بعضی از سیرت نگاران با تقلید از او نوشته اند که حضرت عایشه در ابتدای سال چهارم بعثت به دنیا آمده است و در سال دهم بعثت در سن شش سالگی به عقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آمده است؛ اما این صحیح نیست، زیرا اگر پذیرفته شود که در ابتدای سال چهارم بعثت، حضرت عایشه بدنی آمده، باید در سال دهم بعثت سن او هفت سال باشد.

اصل این مطلب این است که در مورد سن حضرت عایشه چند مطلب مورد اتفاق می باشد:

۱- حافظ ابن حجر عسقلانی بعد از ذکر نام ام الرومان و نسب ایشان می گوید: گفته اند که ایشان در سال چهار یا پنج هجری فوت کرده... و واقدی و زبیر بن بکار گفته اند: در ماه ذی الحجه سال ششم هـ فوت کرده است. خطیب گفته است: این حدیث غریب می باشد... و مسروق ام رومان را ندیده است، زیرا ایشان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات فرمودند و مسروق روایت را به سند مرسل از ام رومان روایت کرده است. ابن حجر گوید: بخاری تصریح داشته که هر کس بگوید: ام رومان در قید حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات فرموده است، اشتباه کرده است و روایت مسروق صحیح می باشد. بخاری در تاریخ وسط و صغیر خود به این مسأله تصریح نموده است و گفته حدیث نقل شده از مسروق دارای سندی قوی تر می باشد. مختصری از کتاب: تهذیب التهذیب، ابن حجر ۹۵/۱۲-۴۹۴، انتشارات: دارالفکر، بیروت ۱۴۰۴ هـ

۱- اینکه سه سال قبل از هجرت و در سن شش سالگی به عقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آمده.

۲- در شوال سال یکم هجری در ۹ سالگی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.

۳- و در ربیع الاول سال یازدهم هجری در سن هیجده سالگی به داغ بیوگی نشست است.

بنابراین صحیح‌ترین تاریخ برای ولادت حضرت عایشه اوایل سال پنجم بعثت می‌باشد (یعنی در ماه شوال ۹ سال قبل از هجرت مطابق با ماه تموز سال ۶۱۴ م).
ملاحظه: برای فهمیدن واقعیات تاریخی که در صفحات آینده بیان خواهد شد باید دانست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ۲۳ سال نبوت سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه بودند؛ حضرت عایشه وقتی به دنیا آمد که چهار سال از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشته بود و وارد سال پنجم شده بود. این را نیز اضافه نمایم که هیچ خانواده‌ای به اندازه‌ی خانواده‌ی ابوبکر صدیق در راستای جهاد و نقش آفرینی برای انتشار دعوت اسلام تلاش نکشیده بود.

از این رو خانه صدیق اکبر رضی الله عنه آن برج سعادت بود که جلوتر از همه جا اشعه تابناک خورشید اسلام در آن پرتو افکنده بود. بنابراین حضرت عایشه رضی الله عنها از آن افراد برگزیده اسلام می‌باشد که گوش‌های او هیچ‌گاه آواز کفر و شرک را نشنیده است.

حضرت عایشه رضی الله عنها فرموده است: «زمانی که من پدر و مادرم را شناختم آنها را مسلمان یافتم».^۱ زن وائل ابوالقعیس به حضرت عایشه شیر خورنده بود. لذا افلح برادر وائل (و عموی رضاعی عایشه) گاه‌گاهی به ملاقات او می‌آمد و حضرت عایشه رضی الله عنها با اجازه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیش او می‌رفت. عایشه می‌گوید: پس از نازل

۱- بخاری، کتاب الصلاة ش ۴۷۶، کتاب الحوالة ش ۲۲۹۸، کتاب المناقب ش ۳۹۰۶ و کتاب الادب ش ۶۰۷۹ و مسند امام احمد ۱۹۸/۶ ش ۲۵۶۶۷.

شدن حکم حجاب، افلاح برادر ابوقعیس اجازه خواست تا نزد من بیاید. گفتم: تا درباره او از نبی اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نگیرم به او اجازه نمی‌دهم. زیرا برادرش ابوقعیس که به من شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. لذا پس از آنکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزد من آمد، به او گفتم: ای رسول خدا! افلاح برادر ابوقعیس، اجازه ورود خواست. من به او اجازه ندادم تا اینکه از شما اجازه بگیرم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیزی تو را از اجازه دادن به عمویت، بازداشت؟» گفتم: یا رسول الله! همانا مرد (که ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر بینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»^۱. و گاه‌گاهی نیز برادر رضاعی‌اش پیش او می‌آمد.^۳

عهد طفولیت

اشخاص استثنایی در همان سنین کودکی از حرکات و سکنات و نیز از سخنان و گفته‌های ممتازی برخوردار می‌باشند، در پیشانی اقبالشان نور خوشبختی به خودی خود می‌درخشد و از آینده‌ی درخشان آنان و ظهور اعمالی معجزه آسا بر دستانشان خیر می‌دهند.

حضرت عایشه رضی الله عنها نیز چنین بود، در هر حرکتی از حرکاتش آثار سعادت نمایان بود، گرچه بچه بیشتر به بازی و سرگرمی مشغول می‌شود و بازی مقتضای سنی او در آن وقت می‌باشد، حضرت عایشه رضی الله عنها نیز در بچگی علاقه‌زیادی به بازی داشت دختر بچه‌های محله پیش او جمع می‌شدند و اکثراً او با آنها بازی

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش ۵۱۰۳، صحیح مسلم، کتاب الرضاع ش ۱۴۴۵، مسند امام احمد ۱۷۷/۶ ش ۲۵۴۸۲، موطأ امام مالک، کتاب الرضاع ش ۱۲۷۹ و سنن دارمی، کتاب النکاح ش ۲۲۴۸.

۲- صحیح بخاری، کتاب الغسل ش ۲۵۱، صحیح مسلم، کتاب الترخیص ش ۳۲۰ و سنن نسائی، کتاب الطهاره ش ۲۲۷.

می کرد، اما در این دوران دختر بچگی و بازی و سرگرمی، احترام و ادب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نیز همیشه مد نظر داشته و رعایت می کرد.

چه بسا این گونه بود که عایشه بازی می کرد و دوستانش هجوم می آوردند، اتفاقاً رسول الله صلی الله علیه و آله می رسید، او بلافاصله عروسک ها را مخفی می کرد و رفقای عایشه به محض دیدن آن حضرت صلی الله علیه و آله مخفی می شدند.

اما چون آنحضرت صلی الله علیه و آله با بچه ها محبت خاصی داشت و بازی آن ها را بد نمی دانست، بنابراین دختران را دوباره صدا می کرد و می گفت با عایشه بازی کنید^۱. عایشه از میان تمام بازی ها دو بازی را بیشتر دوست می داشت: عروسک بازی و تاب بازی.

یک مرتبه عایشه با عروسک ها بازی می کرد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و در بین عروسک ها یک اسب هم بود که در راست و چپ او دو بال زده شده بود، آنحضرت پرسید که این چیست؟ جواب داد اسب است. آنحضرت فرمود: اسبها که بال ندارند. او گفت اسب های سلیمان که بال داشتند. آنحضرت از این حاضر جوابی خوشحال شدند.

از اینجا می توان به حاضر جوابی فطری عایشه، واقفیت مذهبی و ذکاوت ذهن و سرعت فهم او پی برد.

عموماً کودکان دارای طبیعت و فطرتی یگانه می باشند، و آن این که به چیزی اهمیت نمی دهند و چیزی از نظر آنان قابل توجه نمی باشد و معمولا تا سن هشت الی نه سالگی نمی توانند به عمق و ژرفای سخنی پی ببرند، اما حضرت عایشه رضی الله عنها در این خصوص از طبیعتی ویژه برخوردار بود، ایشان خاطرات و حرف های کودکی

۱- صحیح مسلم، باب فی فضل العایشه ش ۲۴۴۰، صحیح ابن حبان ۱۷۳/۱۳ ش ۵۸۶۳ انتشارات: مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ هـ بیهقی در سنن الکبری، باب ما جاء فی اللعب ۲۱۹/۱۰، صحیح بخاری کتاب الادب ش ۶۱۳۰.

را یک به یک بیاد داشت و آنها را روایت می‌کرد و از آنها احکام و جزئیات فقهی را استنباط می‌نمود، همچنان‌که مصلحت‌ها و فلسفه را از وقایع دوران بچگی شرح می‌داد تا آن‌جا که اگر آیه‌ای به گوشش خورده بود آن را نیز به یاد داشت.

می‌گوید: آیه‌ی: ﴿بَلَّ السَّاعَةُ مَوْعِدَهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿٦٦﴾﴾ در مکه نازل شد

که من کودکی بودم و بازی می‌کردم.^۱

در هنگام هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، عایشه رضی الله عنها هشت سال سن داشت، اما در این کم سنی حافظه و هوش مندی او طوری بود که تمام واقعیات هجرت نبوی و مسائل جزئی آن را نیز به یاد داشت به جز او هیچ صحابی‌ای تمام واقعیات هجرت را مسلسل و کامل حفظ نکرده است.^۲

۱- صحیح بخاری، تفسیر سوره‌ی قمر ش ۴۸۷۶ و ش ۴۹۹۳ باب تألیف القرآن.

۲- صحیح بخاری و مسلم و ... ابواب الهجرة

فصل اول ازدواجی مبارک

اولین همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها بود؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام ازدواج با خدیجه ۲۵ سال سن داشت و حضرت خدیجه ۴۰ ساله بودند، ایشان بیست و پنج سال تمام به همسری او شرفیاب شد و در رمضان سال دهم بعثت، یعنی سه سال قبل از هجرت، وفات نمود و در آن وقت عمر شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ۵۰ سالگی رسیده بود و خدیجه ۶۵ سال داشت.

مقام زن در اسلام از اینجا مشخص می شود که در آن روز حضرت خدیجه رضی الله عنها بعد از شوهر عزیزش نخستین مسلمان بود. و به عنوان بهترین یاور در اوقات اضطراب و تنهایی، هجوم مصائب و مشکلات و انباشتگی انواع ستمها در هر جا همراه شوهرش بود و در چنین مواقعی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را تسکین می داد و با او همدردی و در مشکلات دست آن حضرت را می گرفت. اما با درگذشت چنین رفیق و غمخواری، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملول حال و رنجیده خاطر گردید، بلکه از اندوه این تنهایی زندگی نیز برایش مشکل شده بود.

بنابراین یاران و جان نثارانش در فکر چاره افتادند و غم و غصه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان ناخوشایند بود. لذا همسر حضرت عثمان بن مظعون رضی الله عنه (متوفی سال دوم هجری) که صحابی مشهوری است پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت:

«یا رسول الله! آیا نمی خواهید ازدواج کنید؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با چه کسی؟»

خوله: «دوشیره یا بیوه؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «دوشیزه کیست و بیوه کیست؟»

خوله گفت: بیوه سوده بنت زمعه است، و دختر، دختر محبوب‌ترین مخلوق نزد تو، عایشه، دختر ابوبکر^۱ صدیق^{رضی الله عنه} می‌باشد.

فرمود بهتر است در مورد آن گفتگو کنید. حضرت خوله^{رضی الله عنها} به خواسته رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} ابتدا به خانه ابوبکر آمد و قضیه را مطرح نمود.

گفتنی است که رسم جاهلیت بر آن بود که همانطور که نکاح با فرزندان برادران اصلی جایز نیست، عرب‌ها با فرزندان برادرانی که فقط لفظاً برادر خطاب می‌شدند، ازدواج نمی‌کردند؛ بنابراین حضرت ابوبکر^{رضی الله عنه} فرمود: ای خوله! عایشه برادرزاده آنحضرت^{صلی الله علیه و آله} است، ایشان چطور می‌توانند با او ازدواج نمایند؟ حضرت خوله آمد و مسأله را از رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} پرسید؟ آن حضرت فرمودند:

«ارجعی فقولی له: انه اخی فی الدین، و هی لی حلال»^۱.

۱ - یکی از جهالت‌های شرم‌آور مستشرقین اروپایی و محققین مسیحی این است که گفته‌اند: چون بکر در عربی به معنی دوشیزه و چون عایشه تنها زن باکره آن حضرت بودند، بدین خاطر پدرش در اسلام ابوبکر خطاب می‌شد، اگر بیگانگان از اصل قضیه خبر نداشته باشند جای تأسفی نیست. تأسف این است که خودیها نیز از خانه اطلاعی نداشته باشند. اینک مسترامیر علی که یکی از بهترین تحصیل کرده‌های جدید می‌باشد در کتاب «life of mohammad -w.» باب ۱۴ نیز مرتکب این اشتباه شده است. این در حالی است که در بین عربها کنیه نشانه احترام و خطاب کردن عربها به کنیه بزرگترین تعظیم آنها بود. از این رو افرادی که خیلی معزز بودند اسم اصلی آنها در پشت کنیه گم می‌شد. ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب، ابوذر را همه می‌شناسند ولی اسمشان را نمی‌دانند. ابوبکر نیز چنین بود و این کنیه قبل از تولد اسلام بر ابوبکر گذاشته شده بود.

اضافه بر آن این که کلمه‌ی «بکر» هرگز برای باکره استعمال نمی‌شود و این «بکر» است که بر دختر باکره نهاده می‌شود و «بکر» از یکی از مشهورترین نامهای عربی و در ردیف زید و عمرو می‌باشد. همانا نام بنو بکر، علم قبيله‌ای مشهور بود که هیچ تعلقى به بکر ندارد.

۱ - بخاری، کتاب النکاح ۵۰۸۱ باب: تزویج الصغار من الکبار؛ هیثمی، مجمع الزوائد، باب تزویج عائشة ۲۲۵/۹ انتشارات: دار الریان للتراث ۱۴۰۷ هـ؛ بیهقی، سنن الکبری ۱۲۹/۷ ش ۱۳۵۲۶

«ابوبکر برادر دینی من می‌باشد و ازدواج با دختران برادران دینی جایز است». وقتی این مسأله برای حضرت ابوبکر رضی الله عنه حل شد، قبول کرد.

اما از سوی دیگر، ابوبکر صدیق به مطعم بن عدی وعده داده بود، که عایشه را به عقد پسرش جبیر درآورد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه کوشید از قول خویش خود را خلاص گرداند. بنابراین به دیدن مطعم رفت و از او پرسید:

در مورد موضوع این دخترک - عایشه - چه می‌گویی؟

جبیر از همسرش پرسید (از آن جا که خانواده جبیر تا کنون با اسلام آشنا نشده بود)، زنش گفت: ابوبکر! می‌ترسیم اگر عایشه را به عقد پسرمان دریاوریم، او را بی‌دین کند و به دین تو درآورد!

همانا حضرت عایشه دختری خردسال بودند و گاه‌گاهی بر حسب اقتضای طبیعت بچگی سخنی بر خلاف میل مادرش به زبان رانده می‌شد که باعث می‌شد مادرش او را تنبیه نماید. آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی این حالت را می‌دید، رنج می‌بردند. بنابراین به ام رومان (مادر عایشه) می‌فرمودند:

«ایا ام رومان استوصی بعائشة خیرا و احفظینی فیها».

«ای ام رومان! با عایشه به نیکی رفتار کن و بخاطر من او را اذیت نکن».

یکبار آنحضرت صلی الله علیه و آله به خانه ابوبکر رضی الله عنه تشریف آورد، دید که عایشه گریه می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ام رومان گفت: ام رومان! مگر به تو سفارش نکرده بودم در مورد عایشه سفارشم را به یاد داشته باش؟

ام رومان نیز در پاسخ می‌گفت: «او فلان کار و فلان کار را انجام داد و ابوبکر را بر ما عصبانی نمود».

پیامبر ﷺ نیز با قلبی آکنده از محبت و گذشت از لغزش‌های کودک معصوم می‌گفت:

«اگرچه آن کار را کرده باشد، باز هم نباید او را سرزنش کنی»^۱.

در احادیث آمده است که رسول اکرم ﷺ قبل از ازدواج در خواب دیدند که یک فرشته چیزی را که در پارچه‌ای ابریشمی پیچیده شده بود به او تقدیم می‌کند پرسید چه می‌باشد؟ جواب داد که همسر شماست آن حضرت پارچه را باز نمود دید که حضرت عایشه می‌باشد.

بخاری در صحیح خود از عایشه روایت کرده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَرَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، أَرَى أَنَّكَ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، وَيَقُولُ: هَذِهِ أَمْرَأَتُكَ فَانْكُتْهَا عَنْهَا، فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنَّ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَمْضِي»^۲.

«دوبار تو را در لباس ابریشمی، خواب دیدم. و شخصی می‌گفت: این، همسر توست. چادرش را کنار بزن. ناگهان، می‌دیدم که تو هستی. با خود می‌گفتم: اگر خواب از جانب خدا باشد، به آن، جامه‌ی عمل می‌پوشاند».

حضرت عایشه وقتی ازدواج نمودند شش ساله بود.^۳ هدف اصلی از ماورای این ازدواج همان تحکیم تعلقات و روابط بین خلافت و نبوت است. اگر در آب و هوای گرم عربستان رشد زود رس و غیر معمولی طبیعی می‌باشد، باید گفت که انسانهای ممتاز همچنان که ذهن و استعدادشان ترقی و رشد غیر معمولی دارد، از نظر جسمی و قد و قامت نیز استعداد بخصوصی دارند. این‌را در انگلیسی «precocious» (بلوغ زودرس) می‌گویند. به هر حال ازدواج رسول اکرم ﷺ با

۱- مستدرک حاکم ۶/۴ ش ۶۷۱۶

۲- صحیح بخاری، کتاب التعبير ش ۷۰۱۲، کتاب المناقب ش ۳۸۹۵، کتاب النکاح ش ۵۰۷۸؛ صحیح

مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۸، مسند امام احمد ۴۱/۶ ش ۲۴۱۸۸ و ۱۲۸/۶ ش ۲۵۰۱۵

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن نسائی،

کتاب النکاح ش ۳۳۷۸.

عایشه دلیل صریحی است بر این که ایشان از نشو و نما و ذکاوت و وجود ذهن خوبی برخوردار بودند.

اینک حضرت عطیه رضی الله عنها واقعه ازدواج عایشه را به این سادگی بیان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در موقعی به خواستگاری عایشه رفت که حضرت عایشه با دختران در حال بازی بود؛ مادرش او را به خانه برد و موهایش را اصلاح کرد و لباس تازه‌ای به او پوشاند، سپس ابوبکر رضی الله عنه او را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد^۱. آری، عروسی سید بانوان جهان به همین سادگی و در نهایت تواضع به پایان رسید؛ آنچه از هرگونه شک و شبهه‌ای بدور می‌باشد، این است که چنین ازدواجی حاوی الگویی نیکو و نمونه‌ای ارزشمند برای سایر دختران مسلمان می‌باشد و همچنین از پند و اندرزی برخوردار است که خود را بر پیکر کسانی عرضه می‌نماید که در عصر امروز ازدواج را با انواع مشکلات روبرو ساخته‌اند و ازدواج را به عنوان رمزی برای اسراف و تبذیر و صرف هزینه در راستای دنبال کردن هوای نفس و ارضای شهوات قرار داده‌اند و همچنین آن‌را به عنوان نشانه‌ای برای تقلید از عاداتی نمودار کرده‌اند که کاملاً با مبادی اسلام و دین حنیف ما ناساگار می‌باشد.

ولی آیا ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکذیبی عملی برای این کارها نیست که مردم در مراسم عروسی به وجود آورده‌اند؟

حضرت عایشه می‌گوید: من خود از خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی نداشتم، تا این که مادرم مرا از بیرون رفتن منع نمود، پس فهمیدم که کسی به خواستگاری من آمده، و هنگامی که در این خصوص از مادرم سؤال نمودم، ایشان قضیه را به من اطلاع دادند^۲.

۱- طبقات ابن سعد الکبری ۵۹/۸

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد ۵۸/۸، المعجم الکبیر، طبرانی ۲۵/۲۳

مهریه‌ی عایشه

با توجه به دو روایت ابن سعد معلوم می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک خانه را به عنوان مهریه به حضرت عایشه داده بود که پنجاه درهم یعنی ده روپیه ارزش داشت^۱. اما این روایت از نظر درایتی صحیح نمی‌باشد، زیرا با ده روپیه نمی‌توان حتی یک خانه کوچک و محقر را نیز خرید. گفتنی است که در روایت ابن اسحاق آمده که چهارصد درهم مهریه را به عایشه داده است^۲. اما در روایت دیگری از ابن سعد از خود حضرت عایشه روایت شده که مهریه او دوازده و نیم اوقیه بوده است یعنی پانصد درهم که تقریباً صد روپیه می‌باشد^۳.

در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: مهریه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به طور عموم پانصد درهم بوده است^۴. لازم به ذکر است که همین روایت در مسند ابن جنبل نیز از حضرت عایشه روایت شده است^۵.

به هر حال اگر این مقدار مهریه را با مهریه‌ی عصر امروز که در مناطق ما رایج است، مقایسه کنیم، برای ما روشن خواهد شد که تفاوت زیادی با هم دارند؛ مهمتر از همه این که قلت و اندکی مهریه امروزه به عنوان رمزی برای ذلت و خوار شمردن خانواده تصور می‌شود، از این رو سؤالی که در اینجا خود را مطرح می‌نماید این است که آیا در اسلام خانواده‌ای شریف‌تر و سعادت‌مندتر از خانواده‌ی ابوبکر

۱- الطبقات الكبرى، ابن سعد ۸/۵۹.

۲- السیرة النبویة، ابن هشام ۶/۵۷ دارالجیل، بیروت ۱۴۱۱ هـ ت: طه عبدالرؤوف سعد.

۳- الطبقات الكبرى، ابن سعد ۸/۱۶۱. انتشارات: دارصادر، بیروت

۴- صحیح مسلم، باب الصداق ش ۱۴۱۱، المستدرک حاکم ۴/۵ ش ۶۷۱۶ انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۱ هـ سنن دارمی، باب کم کانت مهوور ازواج النبی صلی الله علیه و آله ش ۲۱۹۹، سنن ابوداود، باب الصداق ش ۲۱۰۵، سنن نسائی، باب القسط فی الاصدقة ش ۳۳۴۷.

۵- مسند امام احمدین جنبل ۶/۹۳ ش ۲۴۶۷۰ انتشارات: مؤسسه قرطبه، مصر.

صدیق رضی الله عنه وجود دارد؟ و آیا جامعه‌ی بشری دختری مافوق صدیقه کبری رضی الله عنها را به خود دیده است؟!

تاریخ ازدواج عایشه

در مورد تاریخ ازدواج حضرت عایشه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف نظر است: علامه بدر الدین عینی در شرح بخاری می‌نویسد: ازدواج حضرت عایشه دو سال قبل از هجرت می‌باشد و گفته می‌شود که سه سال قبل از هجرت و این هم گفته شده که حدود یک و نیم سال قبل از هجرت و در ماه شوال بوده است که عایشه رضی الله عنها شش سال داشته و برخی گفته‌اند: هفت ساله بوده است و در سال دوم هجری و بعد از واقعه‌ی بدر در ماه شوال با او همبستر شده است...^۱

از بعضی روایات دیگر چنین معلوم می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه سال بعد از وفات خدیجه رضی الله عنها با عایشه ازدواج نمود. و سیرت نگاران می‌گویند که در همان سالی که حضرت خدیجه رضی الله عنها وفات کرد، ازدواج با حضرت عایشه رضی الله عنها نیز صورت گرفت.

همانا می‌توان که بنا به تاریخ وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها تاریخ ازدواج حضرت عایشه را مقرر نمود، اما علما در خصوص تاریخ وفات حضرت خدیجه با هم اختلاف نظر دارند. در روایتی آمده است که پنج سال قبل از هجرت و در بعضی روایات دیگر چهار سال قبل از هجرت و در بعضی روایات سه سال قبل از هجرت ذکر شده است. حتی خود حضرت عایشه رضی الله عنها نیز دو روایت مختلف را در این زمینه روایت کرده است، چنان‌که در صحیح بخاری و مسند امام احمد بن حنبل آمده است: یکی اینکه می‌گوید: «آن‌طور که از خدیجه دچار غیرت شده‌ام از هیچ زنی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار غیرت نشده‌ام. آخر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدام از او یاد می‌کرد و او را زیاد می‌ستود». و گفته: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه سال بعد از وفات خدیجه با من

۱- عمدة القاری شرح صحیح البخاری، علامة بدرالدین عینی ۴۵/۱

ازدواج نمود.^۱ و در روایت دیگری آمده است که در همان سال، ازدواج حضرت عایشه صورت گرفته است.^۲

گفتنی است که جمهور محققین این روایت را ترجیح داده‌اند و بخش‌های مستند روایت‌های دیگر نیز این را تأیید می‌نمایند که حضرت خدیجه در رمضان سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت وفات نمود و در ماه شوال یعنی بعد از یک ماه رسول اکرم ﷺ عایشه را به عقد خود در آورد و در این زمان حضرت عایشه شش ساله بود؛ با این حساب در ماه شوال سه سال قبل از هجرت مطابق با ماه مایو (ایار) ۶۲۰ م نکاح حضرت عایشه صورت پذیرفته است.

علامه ابن عبدالبر^۳ نیز در کتاب «الاستیعاب^۴» همین قول را تأیید نموده‌اند و در خصوص آن دو روایتی که از حضرت عایشه نقل شده‌اند، ممکن است که اشتباه از طریق راوی صورت گرفته باشد. بنابراین عقد در همان سال صورت گرفته است که خدیجه رضی الله عنها وفات نمود، اما روابط و زندگی زناشویی بعد از سه سال صورت گرفته که حضرت عایشه نه ساله بوده است.

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۱۷ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۵

۲- صحیح بخاری، باب تزویج النبی ﷺ عائشة و قدومها المدينة و بنائه بها ش ۳۸۹۶

۳- ایشان یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر ابو عمر می‌باشند که مشهور به الحافظ، القرطبی هستند، او یکی از دانشمندان اندلس و از بزرگ‌ترین محدثان است، ایشان فردی معتبر و دارای مهارت در فقه، عربی، حدیث و تاریخ بوده‌اند و دارای کتاب‌های سودمندی می‌باشند که از جمله‌ی آن موارد ذیل هستند: التمهید، الاستذکار، الاستیعاب و جامع بیان العلم و فضله. ابو عمر در سال ۴۶۳ هـ و بنا به روایتی دیگر ۴۵۸ هـ وفات فرمودند.

وفیات الاعیان ۶/۶۴، الدبیح المذهب ۲/۳۶۷، شذرات الذهب ۴/۳۱۴، شجرة النور الزكية ص ۱۱۹.

۴- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب ۴/۱۸۸۱ شماره‌ی ترجمه: ۴۰۲۹ انتشارات: دارالجیل، بیروت ۱۴۱۲ هـ ت: علی محمد بجاوی.

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه

حضرت عایشه بعد از عقد، تقریباً سه سال در خانه پدرش ماند، یعنی دو سال و سه ماه در مکه و هفت ماه نیز - بعد از هجرت - در مدینه بودند.

سیرت نگاران اعلام داشته‌اند که مسلمانان دو بار از وطن خود هجرت کردند: هجرت نخست به سرزمین حبشه و هجرت بعدی به مدینه بود. حضرت عایشه رضی الله عنها داستان هجرت را با کمال دقت و نهایت مهارت دنبال نموده و قصه‌ی هجرت ابوبکر رضی الله عنه را برای ما بازگو کرده که این یار نبوی در راه دینش با چه سختی‌هایی مواجه شد تا آنجا که برای محافظت از دینش به حبشه هجرت نمودند، ایشان می‌گوید: ابوبکر به قصد هجرت به حبشه، بیرون رفت تا به منطقه «برک الغماد» رسید. در آنجا با ابن دغنه که سردار قبیله‌ی «قاره» بود، ملاقات کرد. او گفت: ای ابوبکر! کجا می‌روی؟ گفت: قوم ام مرا بیرون کرده است. می‌خواهم روی زمین، سیاحت کنم و پروردگارم را عبادت نمایم. ابن دغنه گفت: ای ابوبکر! افرادی مانند تو نه بیرون می‌روند و نه کسی آنها را بیرون می‌کند. زیرا تو به داد نیازمندان می‌رسی، با خویشاوندانت، صله‌ی رحم داری، مسئولیت می‌پذیری، مهمان‌نوازی می‌کنی و در مشکلات، به مردم، یاری می‌رسانی. من تو را پناه می‌دهم. برگرد و پرودگارت را در شهر خود، عبادت کن. اینجا بود که ابوبکر برگشت... شب هنگام، ابن دغنه به اشراف قریش سر زد و به آنان گفت: افرادی مانند ابوبکر، نه بیرون می‌روند و نه کسی آنان را بیرون می‌کند...^۱

ممکن است ابوبکر رضی الله عنه در این سفر حضرت عایشه رضی الله عنها و خانواده‌اش را نیز به همراه داشته باشد.

۱- صحیح بخاری، کتاب الحوالة ش ۲۲۹۸ و کتاب المناقب ش ۳۹۰۶.

و اما در خصوص هجرت دوم: وقتی که شعله‌های آتش ظلم و ستم مشرکین، خرمن صبر مسلمین را داشت به آتش می‌کشاند و هر روز انواع شکنجه و آزار را برای مسلمانان فراهم می‌نمودند، رسول اکرم ﷺ تصمیم هجرت به مدینه گرفت.

حضرت عایشه رضی الله عنها در بازگویی این هجرت می‌گوید: آنحضرت صبح و شام به خانه ابوبکر رضی الله عنه تشریف می‌آورد، روزی، هنگام ظهر در خانه پدرم؛ ابوبکر؛ نشسته بودیم که شخصی به او گفت: این، رسول خداست که سر و رویش را پوشانده است و بر خلاف عادت گذشته، در این ساعت، آمده است. ابوبکر گفت: پدر و مادرم، فدایش باد. سوگند به خدا، کار مهمی او را در این ساعت به اینجا آورده است.

بهرحال، رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و اجازه ورود خواست. به او اجازه دادند. وارد خانه شد و به ابوبکر گفت: «اطرفیانت را بیرون کن». ابوبکر گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد. اینها، اهل تو هستند. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «به من اجازه خروج (هجرت) رسیده است». گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد. آیا می‌توانم همراه تو باشم؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی». گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد. یکی از این دو شتر را بردار. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فقط آنرا در قبال پول، برمی دارم».

ما آن دو شتر را به سرعت، آماده کردیم و برای آنان، غذایی در یک سفره‌ی چرمی، تدارک دیدیم. آنگاه، اسماء دختر ابوبکر، از کمر بندش، قطعه‌ای پاره کرد و دهانه سفره را با آن بست. بدین جهت، او را ذات النطاقین می‌گویند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه راه مدینه را در پیش گرفتند و تمام اهل و عیال را در بین دشمنان ترک نمودند، و در تاریخ دوازدهم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت این کاروان کوچک و مختصر از گزند دشمنان نجات یافت و به مدینه رسید.

چون به مدینه رسیدند و اطمینان حاصل نمودند، آنحضرت صلی الله علیه و آله زید بن حارثه و غلامش ابورافع رضی الله عنه را برای آوردن اهل و عیالش به مکه فرستاد و حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز عبدالله بن اریقث لثی را به همراه آنان فرستاد و نامه‌ای برای فرزندش

عبدالله نوشت و دستور داد که امرومان، عایشه و اسماء را با خودش بیاورد، عبدالله بن ابی بکر رضی الله عنه همراه مادر و دو خواهرش از مکه به قصد مدینه حرکت کرد. از آن طرف نیز زید و ابورافع خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که متشکل از فاطمه، ام‌کلثوم، سوده، ام‌ایمن و اسامه بودند، راهی مدینه شدند و در راه همگی به هم پیوستند؛ از قضا در راه شتری که عایشه سوارش بود، فرار کرد و چنان با سرعت می‌دوید که هر آن انتظار می‌رفت که جهاز شتر بیفتد، مادرش نه برای خود بلکه برای لخت جگرش گریه و زاری را شروع کرد چنان که قاعدتاً زنان این چنین می‌باشند، آخر شتر چندین میل رفته تا که آن را گرفتند و ایشان تسکین خاطر حاصل نمود، وقتی این کاروان کوچک و مختصر به مدینه رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشغول ساخت مسجد نبوی و در اطراف آن خانه‌هایی بود. دو دختر آنحضرت صلی الله علیه و آله (فاطمه و ام‌کلثوم) و همسرش حضرت سوده دختر زمعه رضی الله عنها در این خانه جدید سکنی گزیدند.^۱

عروسی

حضرت عایشه همراه با عزیزانش در محله بنو حارث بن خزرج منزل گرفتند.^۲ هفت یا هشت ماه با مادرشان ماندند. آب و هوای مدینه با بیشتر مهاجرین سازگار نبود، اشخاص متعددی بیمار شدند، حضرت ابوبکر نیز به تب شدیدی مبتلا شد، از این‌رو عایشه به پرستاری از پدرش مشغول بود. حضرت عایشه می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه منوره شد، ابوبکر و بلال رضی الله عنهما بیمار شدند. من به خدمت

۱- المستدرک علی الصحیحین ۴/۶-۵ ش ۶۷۱۶، الطبقات الکبری: ابن سعد ۲/۶۳، المعجم الکبیر، طبرانی ۲۳/۲۵ ش ۶۰، مجمع الزوائد، هیتمی ۹/۲۲۷ انتشارات: دارالریان للتراث القاهرة ۱۴۰۷ هـ سیراعلام النبلاء: ذهبی ۲/۱۵۲ و الاستیعاب ۴/۱۹۳۶ ط: دارالجیل، بیروت.

۲- صحیح بخاری، باب تزویج النبی صلی الله علیه و آله عائشة و قدومها المدینة و بنائه بها ش ۳۸۹۴، مسند ابوعوانة ۳/۷۸ ش ۴۲۶۰، سنن دارمی، باب تزویج الصغار اذا زوجهن آباؤهن ش ۲۲۶۱، ۱۴۸/۷، سنن ابوداود، باب الارجوحة ش ۴۹۳۷.

پدر بزرگووارم می آمدم و حال او را جويا می شدم، وقتی که ابوبکر رضی الله عنه تب می شد، این شعر را می خواند:

كُلُّ امْرِئٍ مُصَبِّحٌ فِي اَهْلِهِ وَالْمَوْتُ اَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

(هر شخص، در میان خانواده اش صبح می کند، در حالی که مرگ نزدیکتر از بند کفش اوست).

حضرت عایشه رضی الله عنها خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمد و حالت بیماری پدرش را عرض کردند، آنحضرت دعا کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَفِي مُدِّنَا، وَصَحَّحَهَا لَنَا، وَانْقُلْ حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ»^۱.

«پروردگارا! محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیشتر از آن، در دل های ما جای ده. پروردگارا! به صاع و مُد ما (واحد های وزن) برکت عنایت فرما. و آب و هوای مدینه را برای ما مساعد بگردان. و تبی را که در مدینه است به جُحفه منتقل کن».

بعد از این، ابوبکر رضی الله عنه سالم شد و خود حضرت عایشه مریض شد و زمان غمخواری و پرستاری پدر فرا رسید؛ حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیش دخترش می رفت و با حسرت او را می بوسید و می گفت: دخترم! حالت چطور است؟ گفتنی است که عایشه به شدت با این بیماری روبرو شد، تا بر اثر سختی و شدت همین بیماری موهای سرش ریختند. عایشه رضی الله عنها در بازگویی این بیماری چنین می گوید:

«در آنجا تب شدم که به علت آن، موهای سرم ریخت»^۲.

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۹۲۶ و کتاب المرض ش ۵۶۵۴ و ش ۵۶۷۷، صحیح مسلم،

کتاب الحج، ش ۱۳۷۶، موطأ امام مالک، کتاب الجامع ش ۱۶۴۸.

۲- صحیح البخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن ابن ماجه،

کتاب النکاح ش ۱۸۷۶

بعد از این که حضرت عایشه رضی الله عنها از بیماری شفا یافت، مادرش او را برای عروسی آماده نمود، سپس ابوبکر رضی الله عنه خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و عرض نمودند: چرا همسران را به خانه اتان نمی برید؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: در حال حاضر برای ادای مهریه پولی ندارم. ابوبکر رضی الله عنه دوازده اوقیه و نیم یعنی صد روپیه را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و او نیز آن را به عنوان مهریه برای عایشه فرستاد.^۱ در این واقعه افرادی باید عبرت بگیرند که فکر می کنند نیازی به ادای مهریه نیست و در پرداخت آن سهل انگاری می نمایند با وجود این که مهریه حقی مشروع برای زنان است و باید به آنان برسد، زیرا خداوند تعالی شوهران را ملزم کرده که مهریه ی زنانشان را پرداخت نمایند تا بدین صورت محبت خویش را نسبت به همسرانشان ابراز دارند.

همانا ارتباط ام المؤمنین عایشه با مدینه ی منوره ارتباطی خویشاوندی بود، اینک ایشان خود داستان عروسی و رفتنش به خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله را بازگو می نماید و می گوید: دختری شش ساله بودم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله مرا به نکاح خود در آورد. سپس به مدینه، هجرت کردیم و در محله بنی حارث بن خزرج، منزل گرفتیم. در آنجا تب شدم که به علت آن، موهای سرم ریخت. پس از مدتی، دوباره روید تا اینکه به شانه هایم رسید. سرانجام، روزی، با دوستانم مشغول تاب بازی بودم که مادرم؛ ام رومان؛ آمد و مرا صدا زد. نزد او رفتم ولی نمی دانستم از من چه می خواهد. او دستم را گرفت و مرا که نفس نفس می زدم، کنار دروازه خانه نگهداشت. اندکی، آرام گرفتم و نفس زدنم، بر طرف گردید. آنگاه، کمی آب برداشت و به سر و صورتم زد و دستی بر آنها کشید. سپس مرا به داخل خانه برد. چند زن انصاری در آنجا نشسته بودند. آنان به من تبریک و خوش آمد، گفتند. مادرم مرا به آنها سپرد. آنان مرا آراستند

۱- الکبیر، طبرانی ۲۳/۲۵ ش ۶۰ انتشارات: مکتبه العلوم و الحکم، الاستیعاب، امام ابن عبدالبر ۴/۱۹۳۷ و الطبقات الکبری، ابن سعد ۸/۶۳.

و هیچ چیزی مرا نترساند مگر دیدن رسول خدا ﷺ که هنگام ظهر آمد و مرا به او سپردند. در آن هنگام، من دختر نه ساله‌ای بودم.^۱

اسماء دختر یزید یکی از دوستان عایشه داستان مهمان‌نوازی پیامبر ﷺ را برای ما بازگو می‌نماید و می‌گوید: من یکی از آن‌هایی بودم که عایشه را آمده ساختم و خدمت رسول الله ﷺ بردیم؛ سوگند به خداوند ﷻ جز پیاله‌ای از شیر چیز دیگری نزد او را نیافتیم، پیامبر ﷺ خود از آن نوشید سپس آن‌را به عایشه تعارف نمود، حضرت عایشه خجالت کشید، لذا گفتیم: بخشش رسول اکرم ﷺ را برنگردان. او در حالی که از شرم و حیا داشت آب می‌شد، کمی نوشید، آنحضرت ﷺ فرمود: به دوستان هم بده. عرض کردیم: یا رسول الله! ما اشتهای نداریم. فرمود: دروغ و گرسنگی را با هم جمع نکنید. اسماء می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! اگر کسی راجع به چیزی که بدان علاقه دارد، بگوید اشتهای ندارم، به عنوان دروغ محسوب می‌گردد؟ پیامبر ﷺ فرمود: دروغ به عنوان دروغ نوشته می‌شود، تا آنجا که فریب به عنوان فریب ثبت می‌گردد.^۲

طبق روایات صحیح عروسی عایشه در یکی از روزهای ماه شوال سال یکم هجری بوده است. اما علامه بدر الدین عینی در «عمدة القاری» می‌نویسد که ازدواج حضرت عایشه در ماه شوال سال دوم هجری و بعد از جنگ بدر بوده است.^۳

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، امام مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن ابوداود، کتاب

الادب ش ۴۹۳۳، سنن ابن ماجه، کتاب النکاح ش ۱۸۷۶، سنن دارمی، کتاب النکاح ش ۲۲۶۱

۲- مسند امام احمد ۴۳۸/۶ ش ۲۷۵۱۱، سنن ابن ماجه، باب عرض الطعام ش ۳۲۹۸، مکارم

الاخلاق، ابوبکر قریشی ۵۴/۱ ش ۱۴۹، انتشارات: مکتبة القرآن القاهرة، مجمع الزوائد،

هیتمی ۱۴۲/۱ باب فی ذم الکذب، و الترغیب و الترهیب، المنذری ۳۶۹/۳ ش ۴۴۶۵.

۳- عمدة القاری ۴۵/۱

اما این درست نیست، زیرا طبق این بیان سن عایشه ده سال می‌باشد، در صورتی که تمام کتب حدیث و تاریخ براین متفق هستند که عروسی عایشه در نه سالگی انجام گرفته است.

مهمترین جلوه‌های ازدواج و عروسی پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه

با توجه به بیانات فوق هر کسی می‌فهمد که عقد، مهریه، عروسی و خلاصه هر یک از مراسم ازدواج با چه سادگی انجام شده است که در آن از تکلف، آرایش و اسراف کاملاً پرهیز شده است.

وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿۲۶﴾ (مطفین/۲۶)

«مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

یکی از ویژگی‌های عقد حضرت عایشه رضی الله عنها این است که بسیاری از موانع عروسی و رسومات بیهوده عرب برداشته شد و به جای آنها بهترین روش و زیبنده‌ترین سلوک را عرضه نمودند که با کمال سادگی و آسانی اعمال می‌شود، از جمله اینکه:

۱ عربها با دختر برادر خوانده ازدواج نمی‌کردند، به همین خاطر وقتی خوله خواسته رسول اکرم صلی الله علیه و آله را با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در میان گذاشت، او با حیرت گفت: مگر این جایز است؟! عایشه که برادرزاده رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، اما آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هی حلال لی، و انت اخ فی الاسلام»

«او برای من حلال است و شما برادر دینی و اسلامی من می‌باشید».

۲ رسم دوم این بود که عربها در ماه شوال ازدواج نمی‌کردند و عروسی را در آن ماه مکروه می‌پنداشتند، زیرا معتقد بودند که در گذشته در همین ماه به مرض طاعون مبتلا شده‌اند و ماه شوال را منحوس می‌دانستند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله

خواست که این وهم و گمان را برکنار نماید که عروسی را در ماه شوال منحوس می‌پنداشتند.^۱

به همین خاطر عایشه رضی اللہ عنہا بسیار دوست می‌داشت که در ماه شوال به دیدار دوستان و خویشاوندان خود برود و می‌گفت: عقد و ازدواج من هر دو در ماه شوال بوده است، لذا کدام یک از همسران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از من خوش‌بخت‌تر می‌باشد؟^۲

۳ از قدیم مرسوم بود که جلوی عروس آتش روشن می‌کردند و باید شوهر اولین ملاقات را با عروس در کجاوه انجام می‌داد، بخاری و قسطلانی تصریح کرده‌اند که این رسم‌ها در این پیوند و مراسم از بین رفتند.

۱- التنبقات الکبری، ابن سعد ۶۱/۸-۶۰ انتشارات: دار صادر، بیروت.

۲- صحیح مسلم، باب استحباب التزوج و التزویج فی شوال ش ۱۴۲۳، سنن ترمذی، باب ما جاء فی الاوقات التي يستحب فيها النکاح ش ۱۰۹۳، سنن دارمی، باب بناء الرجل باهله فی شوال ش ۲۲۱۱، سنن الکبری، بیهقی، باب التزویج و البناء بالمرأة فی شوال ش ۱۴۴۷۸ و سنن ابن ماجه، باب متى يستحب البناء بالنساء ش ۱۹۹۰.

فصل دوم

عایشه در مدرسه‌ی نبوت

دانش پژوهی

سرزمین عربی خالی از خواندن و نوشتن است و دانش پژوهی در میان مردان چه رسد به زنان هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

وقتی که اسلام پا به عرصه‌ی وجود نهاد در میان تمام قبایل قریش فقط هیفده نفر خواندن و نوشتن بلد بودند که از میان اینها فقط یک زن به نام شفاء بنت عبدالله عدویه، موجود بود!

از برکات اسلام بود که همراه با اشاعت اسلام، فن خواندن و نوشتن پر فروغ گردید؛ و این می‌تواند به عنوان متنی بزرگ محسوب گردد که اسلام بر پیشانی جامعه‌ی بشری نهاده است، و بهترین دلیل برای این ادعا همان واقعه‌ی جنگ بدر می‌باشد، این که پیامبر صلی الله علیه و آله به اسیران جنگ بدر آنهایی که فقیر بودند، دستور داد که به ده نفر از بچه‌های انصار نوشتن را یاد بدهند^۱. و همچنین اصحاب صفه که کم و بیش صد نفر بودند در ضمن آموزشهای دیگر اعم از مسایل دینی و احکام شرعی به آنها خواندن و نوشتن نیز آموخته می‌شد.

۱- فتوح البلدان، بلاذری ۴۵۸/۱، انتشارات: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۳ هـ ت: رضوان محمد رضوان.

۲- المستدرک، حاکم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که گفت: در میان اسرای بدر کسانی بودند که توان پرداخت فدیة را نداشتند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان مقرر نمود که نوشتن را به کودکان انصار یاد بدهند. ۱۵۲/۲ ش ۲۶۲۱، و بیهقی در السنن الکبری ۱۲۴/۶ ش ۱۱۴۶۰ و ۳۲۲/۶ ش ۱۲۶۲، مسند امام احمد، ۲۴۷/۱ ش ۲۲۱۶، هیثمی در مجمع الزوائد ۹۶/۴ باب الاجر علی تعلیم القرآن.

از میان ازواج مطهرات، حضرت حفصه و ام سلمه رضی الله عنهما خواندن و نوشتن بلد بودند، حضرت حفصه رضی الله عنها این فن را خصوصاً به حکم آنحضرت صلی الله علیه و آله از شفاء بنت عبدالله عدویه یاد گرفته بود^۱. بعضی دیگر از صحابیات^۲ (زنهای صحابی) نیز با خواندن و نوشتن آشنا بودند.

فلسفه‌ی تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله

اراده‌ی خداوند متعال و مصلحت دینی و دعوی مقتضی آن بود که زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط‌های خویشاوندی سببی میان او صلی الله علیه و آله و قبیله‌های گوناگون جزیره العرب متعدد باشند، و شاید یکی از بزرگ‌ترین مصلحت‌های دینی و دعوی در تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و بویژه ازدواج با عایشه در آن سن کمی که داشت، آن باشد که این فرصت برای هزاران مرد فراهم بود تا به مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف گردند، و از امواج نور او صلی الله علیه و آله اقتباس نمایند و از چشمه‌ی گوارا و پربهره‌اش سیراب گردند و از انوارش درخشندگی را کسب کنند که در نهایت به قله‌ی رفیع عزت، سعادت و شرف دست یافتند.

اما طبیعتاً و با توجه به تفاوت فطری و درونی زن و مرد، چنین موقعیتی برای زنان میسر نبود، از این رو جز همسران پیامبر صلی الله علیه و آله سایر زنان سهم کمتری نسبت به مردان از پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، و این تنها زنهای پیامبر بودند که از این فیض بهره‌مند می‌شدند و امکان داشتند که در این سعادت با مردان مشارکت نمایند، سپس این نور توسط آن ستارگان به تمام دنیای زنان پخش می‌شد و همانند سفیرانی برای سایر

۱- ابوداود، کتاب الطب، باب ما جاء فی الرقی ش ۳۸۸۷ و بیهقی در السنن الکبری ۲۳۵۴۲/۹، امام طحاوی در شرح معانی الآثار ۳۲۶/۴، مسند امام احمد ۳۷۲/۶ ش ۲۷۱۴۰، مسند اسحاق بن راهویه ۷۸/۱ ت د. عبدالغفور بلوشی، انتشارات: مکتبه الایمان المدینه المنوره.
 ۲- امام بلاذری از میان آنان افراد ذیل را ذکر نموده است: ام کلثوم دختر عقبه، کریمه دختر مقداد و ... فتوح البلدان - بلاذری ۴۵۸/۱.

زنان جهان قرار می گرفتند و زندگانی بی آرایش آنحضرت را بازگو می نمودند و جزئیات آن را منتشر می کردند، و چنان وانمود می نمودند که هنوز وحی قطع نگشته و از انوار بی کران آن همچون نور خورشیدی استفاده می نمایند که هرگز افول بدان رویی نمی آورد.

همانا به جز حضرت عایشه رضی الله عنها سایر همسران مطهرات پیامبر صلی الله علیه و آله بیوه بودند و سنین کودکی را سپری نموده بودند؛ بنابراین تنها عایشه بود که از فیوض نبوت بهره مند گردیده بود، زیرا در همان سنین دانش پژوهی و دانش آموزی با انوار سعادت مواجه گشت و با منزلی مبارک روبرو شد که همان منزل نبوت و رسالت بود، لازم به ذکر است که تمامی این برکات به خاطر ابراز شخصیت ایشان و تبدیل آن به مناره‌ی نور و هدایت و منبع خیر و برکتی بود که زنان از آن بهره مند گردند و در مسایل خصوصی و عمومی که معمولاً به سنن نبوی مراجعه می شود، بدان مراجعه شود.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه از تمام قریش به علم انساب و شعر ماهرتر بود^۱، هرگاه در جواب شاعران قریش، شاعر گویای اسلام شعرهای والایی را می سرود که از ادبیات و بلاغت زیادی برخوردار می بود، این اشعار بدون مشورت و صلاح دید ابوبکر گفته نمی شد^۲. آری حضرت عایشه در آغوش چنین پدری تربیت شده بود، و بیشتر ویژگی های او را به ارث برده بود، اما در ویژگی ذکاوتی شعله ور و فهمی تیز بیشتر به پدرش شباهت داشت و در تیزفهمی و توانایی تحصیل و احاطه به تمام آنچه در

۱- صحیح مسلم، باب مناقب حسان رضی الله عنها ش ۲۴۹۰، سنن البیهقی الکبری ۲۳۸/۱۰، معجم الکبیر، طبرانی ۳۸/۴ ش ۳۵۸۲.

۲- با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حسان رضی الله عنها گفت: خدمت ابوبکر برو، زیرا که ایشان بهتر از شما به انساب آگاهی دارد، حسان نیز خدمت ابوبکر می رفت: تا از نسب قریش آگاهی پیدا نماید، ابوبکر رضی الله عنه به حسان می گفت: از ذکر نام فلان و فلان دوری کن و نام فلان را ذکر نما... الاستیعاب، ابن عبدالبر ۳۴۲/۱

حیطه‌ی ذهنش قرار می‌گرفت، دست کمی از پدرش بلکه دست کمی از هیچ کدام از مردان و زنان معاصر خود نداشت؛ عایشه رضی الله عنها در حفظ اخبار و انساب از پدرش تقلید می‌نمود و شیفته‌ی شناخت تاریخ گذشتگان بود، از این‌رو فواره‌ی علم در گویش بانو عایشه رضی الله عنها واضح و آشکارا بود، با توجه به این‌که ایشان در گویش خود از اسلوبی استفاده می‌کردند که بدون آگاهی زیادی نسبت به اخبار عربی که از بهترین منابع بهره برده باشد، چنین اسلوبی غیر ممکن می‌باشد، زیرا بانو عایشه از میراث طبیعت و ملکه‌های ادبی و شاعری و همچنین از ذوق ارجمند و سلیقه‌های نیکوی پدرش اقتباس می‌نمود^۱.

استواری ابوبکر رضی الله عنه در تربیت فرزندانش

حضرت ابوبکر رضی الله عنه در تربیت فرزندانش بسیار سخت‌گیر بود، از جمله سخت‌گیری‌های ابوبکر این بود که به خاطر کارهای عادی و ساده فرزندانش را تنبیه می‌نمود^۲. و حضرت عایشه نیز بعد از ازدواج در اشتباهاتش از پدر می‌ترسید^۱. حضرت ابوبکر رضی الله عنه چندین بار او را توبیخ کرده بود^۲.

۱- نویسنده این مبحث را به مستدرک حاکم ربط داده است، همانا در مستدرک چندین احادیث با همین مفهوم روایت شده است که از جمله:

از هشام بن عروه از پدرش روایت شده که گفت: کسی را ندیدم که همانند ام‌المؤمنین عایشه به حلال و حرام، علم، شعر و طب آگاهی داشته باشد. ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳، ۶۷۳۷

۲- نویسنده به ناراحتی ابوبکر رضی الله عنه از پسرش عبدالرحمن اشاره می‌دارد که به او توصیه کرده بود قبل از این‌که برگردد به مهمانان غذا بدهد، بخاری این روایت را گزارش داده است و متن آن بدین قرار است: ابوبکر جماعتی را برای مهمانی دعوت نمود، ایشان به فرزندش عبدالرحمن گفتند: قبل از این‌که برگردم از مهمانان پذیرایی کن که من خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌روم. عبدالرحمن غذای آنان را آماده کرد و در جلو آنان گذاشت، اما مهمانان گفتند: صاحب خانه کجا است؟ عبدالرحمن گفت: شما بفرمایید او نیز برمی‌گردد. مهمانان گفتند: تا صاحب خانه برنگردد ما نیز چیزی تناول نمی‌کنیم. عبدالرحمن گفت: مهمانی را از من بپذیرید، زیرا اگر او برگردد و شما غذایتان را تناول نکرده باشید،

یک مرتبه جلوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خواست تنبیه اشان کنند که آنحضرت صلی الله علیه و آله عایشه را نجات دادند.^۳

در اصل زمان تعلیم و تربیت حضرت عایشه رضی الله عنها بعد از آمدن به خانه شوهر شروع می شود. او در این زمان خواندن را یاد گرفت و قرآن را نگاه می کرد و می خواند.^۱

حتما با من برخورد می نماید، اما آنان باز خودداری نمودند، پس دانستم که پدرم با من برخورد می نماید، از این رو خود را از او دور نگه داشتم، وقتی پدرم برگشت، خطاب به مهمانان گفت: چه کار کرده اید؟ آنان نیز داستان را تعریف نمودند، گفت: ای عبدالرحمن! من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: ای عبدالرحمن! باز ساکت ماندم. گفت: ای نادان! اگر صدایم را می شنوی، چرا نمی آیی، پس بیرون آمدم...

صحیح البخاری، کتاب الادب ش ۶۱۴۰، صحیح مسلم، کتاب الاشریة ش ۲۰۵۷ و سنن ابوداود، کتاب الایمان و الذور ش ۳۲۷۰

۱- صحیح مسلم، کتاب الرضاع ش ۱۴۶۲

۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می زد، آنچه خدا می خواست نثار من کرد...

صحیح بخاری، کتاب التیمم ش ۳۳۴

۳- ابوداود از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت کرده که گفت: ابوبکر اجازه ی ورود به خدنت پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که صدای عایشه را بلند احساس کردند، لذا وقتی وارد شدند بر آن شدند که عایشه را تنبیه نماید و می گفت: از این به بعد شما را نبینم که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله صدایت را بلند نماید، اما پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را از عایشه دور می گرداند، ابوبکر رضی الله عنه با ناراحتی از خانه بیرون آمد؛ و هنگامی که ابوبکر بیرون رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عایشه می گفت: می بینی که چطور شما را از دست پدرت نجات دادم...

سنن ابوداود، باب الادب ش ۴۹۹۹، سنن نسائی ۱۳۹/۵ ش ۸۴۹۵ و ۳۶۵/۵ ش ۹۱۵۵، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۱هـ

در روایتی آمده است که ایشان نوشتن بلد نبوده است.^۲

در احادیث آمده است که برای حضرت عایشه غلامش ذکوان قرآن را می نوشت.^۳ با توجه به این، چنین بر می آید که او نوشتن بلد نبوده است، اما در بعضی روایتها آمده است که او جواب نامه‌ها را می نوشت.^۴ و ممکن است که راویان مجازاً به جای دستور به نوشتن، نوشتن گفته باشند که در چنین جاهایی معمولاً کاربرد دارد.

به هر حال نوشتن و خواندن دانش ظاهری انسان می باشد، دانش و تربیت حقیقی از این به مراتب بالاتر است.

کمال انسانیت، تزکیه اخلاق، آگاهی به ضروریات دین، آگاهی به اسرار شریعت، معرفت کلام الهی و علم به احکام نبوی همه‌ی اینها جزو تعلیمات حقیقی‌ای

- ۱- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن ش ۴۹۹۳.
 - ۲- بلاذری از عایشه روایت کرده که او قرآن را می خواند، اما چیزی را نمی نوشت (فتوح البلدان ۱/۴۵۸).
 - ۳- در صحیح مسلم از ابویونس مولای عایشه روایت شده که گفت: عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه رسیدی به من اطلاع بده: ﴿ حَفِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى ﴾ پس وقتی بدان آیه رسیدم، به او خبر دادم که این گونه بر من قرائت نمود: ﴿ حَفِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى - و صلاة العصر - وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينِينَ ﴾ (کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۶۲۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۸۲، سنن نسائی، کتاب الصلاة ش ۴۷۲، سنن ابوداود، کتاب الصلاة ش ۴۱۰)
 - ۴- چنانکه در نامه‌ای به معاویه آن حدیث را ذکر نمود که در مورد عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: یا عثمان ان الله ﷻ عسی ان یلبسک قمیصا... .
- مسند امام احمد ۸۶/۶ ش ۲۴۶۱۰ اصل حدیث نیز در سنن ترمذی، کتاب المناقب ش ۳۷۰۵ و مقدمه‌ی سنن ابن ماجه ش ۱۱۲ آمده است.

می باشد که مهارت در آنها از انسان خواسته شده و باید برای دست یابی بدان نهایت تلاش خود را ابراز دارد.

حضرت عایشه رضی الله عنها از این دانش کاملاً بهره مند بودند؛ ایشان علاوه بر علوم دینی، در تاریخ، ادب و طب^۱ نیز مهارت به خصوصی داشت. گفتنی است که عایشه رضی الله عنها علم تاریخ و ادب را از پدر بزرگوارش به ارث برده بود^۲. اما طبابت را از آن گروههای عرب که گاهی از اطراف به دربار نبوت حاضر می شدند، یاد گرفته بود. و هنگامی که عروه به او گفت: از آگاهی شما نسبت به طبابت تعجب می نمایم که آن را از کجا یاد گرفته اید؟ عایشه در جواب گفت: ای عروه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آخرین روزهای عمرش مریض بود، اطبای عرب داروهایی را برای معالجه پیشنهاد می کردند که من آنها را به خاطر می سپردم^۳.

عایشه رضی الله عنها برای حل مشکلات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می کرد

برای آموختن علوم دینی وقت و زمان مشخصی را تعیین نکرده بودند، زیرا خود معلم شریعت در خانه بود و در طی شب و روز همنشینی اش میسر بود. و همچنین جلسات تعلیم و ارشاد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر روز در مسجد نبوی منعقد می شد که کاملاً به حجره عایشه ملحق بود. بنابراین آنچه آنحضرت بیرون از خانه به مردم درس می داد، حضرت عایشه نیز در آن شریک بود، اگر گاهی به علت دوری سخنی را نمی فهمید، وقتی آنحضرت به خانه تشریف می آوردند راجع بدان از او

۱- حاکم در مسدترک از عروه رضی الله عنها روایت کرده که گفته است: کسی را ندیدم که همانند ام المؤمنین

عایشه به حلال و حرام، علم، شعر و طب آگاهی داشته باشد. ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳، ۶۷۳۷

۲- سخن عروه در خطاب به عایشه بر این ادعای ما دلالت دارد، آنجا که امام احمد گزارش داده که عروه به عایشه گفت: ای مادر! من از فهم و درک شما تعجب نمی نمایم، چون می گویم: شما همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستید. و همچنین از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی نمایم، زیرا می گویم:

دختر ابوبکر هستید که از همه ی مردم آگاه تر بود... ۶۷/۶ ش ۲۴۴۲۵

۳- همان

می پرسید^۱. و چه بسا حضرت عایشه رضی الله عنها بلند می شد و نزدیک مسجد می رفت، تا از نزدیک ارشادهای نبوی را استماع نماید. علاوه بر این، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا به درخواست زنان، یک روز در هفته را برای تعلیم آنان معین فرموده بودند^۲.
گفتنی است که در هر شب و روز دهها مسایل علوم و معارف به گوش او می خورد و علاوه بر این، عادت حضرت عایشه بر آن بود که بی درنگ هر مسأله ای را خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله می برد و بسیار جستجوگر بود و تا زمانی که تسکین خاطر نمی یافت آرام نمی شد؛ یکمرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من حوسب عذب»

«هر کس که محاسبه شود، گرفتار عذاب می گردد».

عایشه میگوید: گفتم: مگر نه اینست که خداوند می فرماید:

﴿ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴾ (انشقاق/۸)

«با او حساب ساده و آسانی خواهد شد».

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرُضُ وَلَكِنْ مِنْ نُوقَشَ الْحِسَابَ يَهْلِكُ».

«این عرضهی اعمال است ولی اگر حساب دقیق به عمل آید، هلاک می گردد»^۳.

یک دفعه این آیه را در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت نمود که خداوند عز وجل می فرماید^۱:

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۷۵/۶ ش ۲۴۵۱۱ و ۲۴۵۰۷ و ۲۴۵۱۴

۲- در صحیح بخاری از ابوسعید خدری روایت شده که می گوید: زنان خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: مردان تو را تصاحب نموده (و برای ما) وقتی باقی نگذاشته اند. فرصتی به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر شویم. رسول الله صلی الله علیه و آله روزی را برای آنان تعیین نمود. (و در آنروز) فرمود: «هر زنی که سه فرزند خود را از دست بدهد، آنان، در روز قیامت برای مادرانشان حجابی در برابر آتش دوزخ خواهند شد». زنی گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد باز هم آنها حجاب می شوند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی». (باب هل يجعل للنساء يوم علی حدة؟ ش ۱۰۲)

۳- صحیح بخاری، کتاب العلم، ش ۱-۳، صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلهها ش ۲۸۷۶ و

سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق ش ۲۴۲۶ و ابوداود، کتاب الجنائز ش ۳۰۹۳

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (ابراهیم: ۴۸)

«خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکبها و بدیهای خود را می‌نمایانند)».

در روایتی دیگر^۲ آمده که این آیه را خواند:

﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ (زمر: ۶۷)

«در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود».

فرمود: خوب وقتی نه زمینی باشد و نه آسمانی پس مردم کجا خواهند بود؟

آنحضرت فرمود: روی پل صراط می‌باشند.

یکبار در اثنای سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«تُحْشَرُونَ حُفَاةَ عُرَاهِ عُرُلًا».

«پا لخت، عریان و بدون ختنه، حشر خواهید شد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: «ای

رسول خدا! مردان و زنان، باهم حشر می‌شوند و به یگدیگر، نگاه نمی‌کنند؟!»

آنحضرت فرمود: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ»^۳.

۱- مسند امام احمد ۳۵/۶ (۲۴۱۱۵) صحیح مسلم، کتاب صفة القيامة و الجنة و النار ش ۲۷۹۱، سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۱۲۱، سنن ابن ماجه، کتاب الزهد ش ۴۲۷۹ و سنن دارمی، کتاب الرقائق ش ۲۸۰۹.

۲- سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۲۴۱، مسند امام احمد ۱۱۶/۶ ش ۲۴۹۰۰ و السنن الکبری، نسائی ۴۴۷/۶ ش ۱۱۴۵۳

۳- صحیح بخاری، کتاب الرقائق ش ۶۵۲۷، صحیح مسلم، کتاب الجنة و نعيمها و اهلها ش ۲۸۵۹ و نسائی کتاب الجنائز ش ۲۰۸۴

«مسئله دشوارتر از آن است که کسی در این فکر باشد». (به دیگری نگاه کند).
 یک مرتبه فرمود: یا رسول الله! روز قیامت مردم یکدیگر را یاد می‌کنند؟
 آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا عائشة! اما عند ثلاث فلا، اما عندالميزان حتی یثقل او یخف، و اما عند تطایر الکتب
 فاما ان يعطى بيمينه او يعطى بشماله فلا و حين یخرج عنق من النار فینطوی علیهم، و یتغیظ
 علیهم، و یقول ذلك العنق: و کلت بثلاثة...».

«ای عایشه! جز در سه موقع در سایر مواقع از هم یاد می‌کنند که آن سه موقع نیز
 عبارتند از:

اول: وقتی اعمال وزن می‌شود.

دوم: وقتی که نامه اعمال را بدست می‌گیرند.

سوم: وقتی که جهنم شعله می‌کشد و فریاد می‌زند که من برای سه نفر مقرر
 شده‌ام»^۱.

یک روز این را جويا شد که آیا اگر کفار و مشرکین اعمال صالح انجام بدهند به
 آنها ثواب می‌رسد؟ او به عبدالله بن جدعان اشاره کرد که یکی از مشرکان نیک مزاج
 و مهربان مکه بود و قبل از اسلام برای جلوگیری از جنگ و خونریزی تمام رؤسای
 قریش را جمع کرده بود و یک مجلس صلح و آشتی را برقرار نمود، که در آن، خود
 آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز شرکت داشت؛ حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید یا رسول الله! عبدالله

۱- مسند امام احمد ۶/۱۱۰ ش ۲۴۸۳۷ و هیتمی نیز آن را در «مجمع الزوائد ۱۰/۳۵۸ باب ما جاء فی
 المیزان و الصراط و الورود» آورده و گفته قسمتی از آن از ابوداود هم نقل شده است. و در روایت
 احمد شخصی به نام ابن لهیعه وجود دارد که مردی ضعیف است و معتبر قلمداد شده است، و سایر
 رجال سند از افراد معتبر می‌باشند.

می‌گویم: ابوداود در سنن خود آن را روایت کرده است، کتاب السنة ش ۴۷۵۵

بن جدعان در جاهلیت با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و به فقرا غذا می‌داد، آیا این عمل به او فایده‌ایی خواهد داد؟

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یا عائشة! انه لم یقل یوما رب اغفر لی خطیة یوم الدین».

«نه ای عایشه! زیرا او هرگز نگفته که خدایا! در روز قیامت اشتباهات مرا ببخش».^۱

و چنان‌که برای همگان معلوم می‌باشد جهاد یکی از فرائض اسلام است که به منتها درجه و پایه‌ی اساسی دین اسلام شهرت یافته است، نظریه حضرت عایشه رضی الله عنها در مورد جهاد این بود که همچنان که در دیگر فرائض بین زن و مرد فرقی نیست این فرض بر زنها نیز واجب می‌باشد، به همین خاطر یک روز پیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این سؤال را عرض کرد؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«جهادهن الحج»^۲.

«برای زنها حج کردن، جهاد است»

در ازدواج رضایت شرط است اما دختران دوشیزه با زبان خود نمی‌توانند اظهار رضایت کنند، بنابراین، حضرت عایشه رضی الله عنها جویا شد که یا رسول الله! در ازدواج از زن باید اجازه گرفت؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بلی. عرض کرد: اما دوشیزه از خجالت نمی‌تواند چیزی بگوید. فرمود:

«رِضَاهَا صَمْتُهَا»^۳.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان ش ۲۱۴، صحیح ابن حبان ۲۹/۲، مستدرک حاکم ۴۳۹/۲ ش ۳۵۲۴ و مسند امام احمد ۹۳/۶ ش ۲۴۶۶۵

۲- نویسنده به آن حدیث اشاره داشته که امام بخاری در صحیح خود از عایشه روایت کرده که گفت: ای رسول خدا چرا به همراه شما به جهاد نیاییم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا، لَکِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ». «خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است».

۳- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش ۵۱۳۷ و کتاب الاکراه ش ۶۹۴۱، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۰ و نسائی، کتاب النکاح ش ۳۲۶۶.

«سکوتش، دلیل رضایت است».

در اسلام همسایگان حق بزرگی دارند و ادای این حق بیشتر برای زنان میسر است، اما مشکل این است که اگر دو همسایه باشند کدام یک را باید ترجیح داد، حضرت عایشه رضی اللہ عنہا یکمرتبه این سؤال را از آنحضرت پرسید و گفت: دو همسایه دارم. نخست، برای کدام یک از آنها هدیه بفرستم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:

«إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ أَبَا»^۱.

«برای همسایه‌ای که دروازه‌خانه اش، به تو نزدیک تر است».

یکبار دائی رضاعی حضرت عایشه رضی اللہ عنہا و برای دیدارش آمده بود، اما او اجازه‌ی ورود را به ایشان ندادند و گفتند: اگر من شیر خورده‌ام شیر زنی خورده‌ام و من با برادر آن زن چه نسبتی دارم؟ وقتی آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تشریف آورد مسأله را جویا شد؟ آنحضرت فرمود: دایی توهست او را به داخل خانه صدا کن.

عایشه رضی اللہ عنہا گفت: یا رسول الله! همانا مرد (که ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:

«أُذِنِي لَهُ، فَإِنَّهُ عَمَّكَ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ».

«خیر بینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»^۲.

باری مفهوم آیه‌ی ذیل بر عایشه رضی اللہ عنہا سخت آمد که خداوند عَلَّمَكَ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾﴾ (مؤمنون: ۶۰)

۱- صحیح بخاری، کتاب الشفعة ش ۲۲۵۹ و کتاب الهبة ش ۲۵۹۵ و کتاب الادب ش ۶۰۲۰، سنن ابوداود، کتاب الادب ش ۵۱۵۵، مسند امام احمد ۱۷۵/۶ ش ۲۵۴۶۲ و ۲۳۹/۶ و مستدرک حاکم ۱۸۵/۴ ش ۷۳۰۹

۲- صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۹۶ و کتاب النکاح ش ۵۲۳۹ و صحیح مسلم کتاب الرضاع ش ۱۴۴۵ و سنن ترمذی کتاب الرضاع ش ۱۱۴۸

« اشخاصی که عطاء می کنند و می بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است (از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علت این که به سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی گردند.»

پرسید که آیا منظور افرادی می باشند که دزدی می کنند و شراب خوار هستند و با این حال هم از خدا می ترسند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

« لا یا بنت ابی بکر یا بنت الصدیق! و لکنه الذی یصلی و یصوم و یتصدق و هو یخاف الله عز وجل».

«نه ای عایشه! مراد از این آیه آنهایی هستند که نماز می خوانند، روزه می گیرند، صدقه می دهند و از خدا می ترسند»^۱.

یک دفعه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

«هرکس، ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد. و هرکس که ملاقات خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست ندارد».

عایشه فرمود: هیچ کدام از ما مرگ را دوست ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيْسَ ذَاكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ. فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ. وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ. كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»^۲.

۱- سنن امام ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۱۷۵ و سنن ابن ماجه، کتاب الزهد ش ۴۱۹۸ و مسند

امام احمد ۱۵۹/۶ ش ۲۵۳۰۲

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق ش ۶۵۰۷ و صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبه و الاستغفار

ش ۱۵۷ و ش ۲۶۸۵ و سنن ترمشی، کتاب الجنائز ش ۱۰۶۷

«هدف، این نیست. بلکه هنگامی که مرگ به سراغ مؤمن بیاید، او را به خشنودی و بخشش الهی، بشارت می دهند. در این هنگام، هیچ چیزی برایش از آنچه که در انتظارش هست، محبوبتر نیست. پس او ملاقات خدا را دوست دارد و خدا هم ملاقات او را دوست دارد. اما هنگامی که مرگ کافر فرا رسد، او را به عذاب الهی، بشارت می دهند. لذا هیچ چیزی برایش از آن چه که در انتظارش می باشد، ناگوارتر نیست. اینجاست که او ملاقات خدا را دوست ندارد و خدا هم ملاقات او را دوست ندارد».

آری در لابه لای سنن نبوی و احادیث شریف تعداد زیادی از امثال این گونه استفسارات روایت شده اند که حضرت عایشه رضی الله عنها جهت پرده برداشتن از حقایق آنها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشته است که در حقیقت درسهای مختلفی می باشند که روزانه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت می نمود؛ ام المؤمنین حتی در مواقعی که پریشانی و رنجیدن آنحضرت تصور می رفت، باز هم از پرسش و بحث باز نمی آمد و خود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز به خاطر محبتی که با عایشه داشت و نسبت به وی مهربانی می ورزید، هرگز بر او سخت نمی گرفت و به سؤالهایش پاسخ می داد، بلکه بدان خوشحال می شد.

یک مرتبه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنابر مسأله ای آزرده خاطر شده بود و ایلاء کرده بود، یعنی عهد نموده بود که تا یک ماه پیش ازواج مطهرات خود نیاید. چنانچه بمدت بیست و نه روز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در بالا خانه ای تشریف فرما بود، اتفاقاً آن ماه، بیست و نه روز بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز یکم یعنی روز سی ام از بالاخانه پایین آمده و به پیش عایشه رضی الله عنها تشریف آورد، این زمانی بود که عایشه باید از خوشحالی همه چیز را فراموش می کرد و ظاهراً در این واقعه نکته چینی دوباره باعث آزرده خاطر شدن آنحضرت می گردید، اما گره گشایی از مسائل شرعی خود را بر همه ی اینها مقدم دانست. لذا عرض کرد: یا رسول الله! شما فرموده بودید که تا یک ماه به حجره های ما نمی آید، شما چر ایک روز جلوتر تشریف آوردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا».

«ای عایشه! بعضی از ماه‌ها بیست و نه روز می‌باشد».

یک مرتبه فردی می‌خواست خدمت پیامبر ﷺ حاضر شود، آنحضرت ﷺ فرمود: به او اجازه بدهید، ولی او از بدترین مردان قبیله است، وقتی آن مرد وارد شد، پیامبر ﷺ با ملایمت با او صحبت کرد، عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا! شما اول نسبت به او چنین گفتمی، ولی بعداً با ملایمت با او صحبت کردی؟ فرمود: «ای عائشة! ان شر الناس من تركه الناس، او ودعه الناس اتقاء فحشه».

«ای عایشه! بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر محفوظ ماندن از شرش به او کاری نداشته باشند».

اعراب بادیه نشین چونکه به دستورات اسلام کاملاً آگاهی نداشتند و بی احتیاط بودند، بنابراین آنحضرت ﷺ از خوردن غذاهای آنها پرهیز می‌کرد. باری ام سنبله برای آنحضرت ﷺ شیری به عنوان هدیه آورد، اما او را نیافت، عایشه رضی اللہ عنہا به او گفت: رسول الله ﷺ از خوردن خوراک بادیه نشین نهی کرده است، پس از آن پیامبر ﷺ وارد شدند که ابوبکر رضی اللہ عنہ نیز به همراه او بودند، پرسید: ای ام سنبله چه چیزی را به همراه دارید؟ گفت: ای رسول خدا! برای شما شیر را به عنوان هدیه آورده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: برایم بیاورید، پس وقتی آن را برایش آوردند، به ابوبکر داد و سپس خود از آن تناول نمود؛ حضرت عایشه رضی اللہ عنہا عرض کرد یا رسول الله! شما خوراک‌های اینها را نمی‌پسندید؟ فرمودند: اینها بادیه نشین نیستند، اینها به احکام شریعت آگاه هستند و وقتی برای یاری‌رسانی به دین خوانده شوند، بدون درنگ آماده می‌شوند!

۱- مستدرک حاکم ۴/۱۴۲ ش ۷۱۶۸ هجری در مجمع الزوائد ۴/۱۴۹ باب ثواب الهدیه و التناء و المكافأة، مسند امام احمد ۶/۱۳۳ ش ۲۵۰۵۴، الطبقات الکبری، ابن سعد ۸/۲۹۴، الاستیعاب، ابن عبدالبر ۴/۱۹۴۲ و الاصابه، ابن حجر ۸/۲۳۳.

باری آنحضرت ﷺ فرمود:

«سَدُّوْا وَقَارِبُوْا وَاِبْشُرُوْا فَانَّهُ لَا يُدْخِلُ أَحَدًا عَمَلُهُ الْجَنَّةَ».

«راه راست و میانه را در پیش گیرید، خوشحال باشید که هیچ کس را عملش وارد بهشت نمی‌کند»

حضرت عایشه از این حرف آخر تعجب کرد، زیرا فکر می‌کرد آن افرادی که معصوم هستند از این مستثنی می‌باشند، لذا پرسید: آیا شما قبل از خواندن نماز وتر، می‌خوابید؟ آنحضرت ﷺ فرمود:

«لَا، وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِفَضْلِ وَرَحْمَةٍ»

«نه، حتی مرا (هم وارد بهشت نمی‌کند) مگر اینکه فضل و رحمت الهی شامل حالم شود»^۱.

باری آنحضرت ﷺ بعد از نماز تهجد بدون خواندن وتر می‌خواستند بخوابند، حضرت عایشه رضی الله عنها عرض کرد یا رسول الله! شما بدون خواندن وتر می‌خوابید؟ فرمودند:

«يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي».

«ای عایشه! چشم‌هایم می‌خوابند، اما قلبم بیدار است»^۲.

ظاهراً این سؤالات حضرت عایشه گستاخی به نظر می‌آید، اما اگر او این جرأت زنانه را نمی‌کرد امروز امت محمدی به حقیقت نبوت نا آشنا می‌ماندند.

علاوه بر این سؤالات و مباحث، خود آنحضرت ﷺ هم تک تک حرکات حضرت عایشه رضی الله عنها را زیر نظر داشت و هر جا اشتباهی به نظر می‌آمد او را

۱- صحیح بخاری، کتاب الرفائق ش ۶۴۶۷ و صحیح مسلم، کتاب صفة القيامة و الجنة و النار ش

۲- صحیح بخاری، کتاب صلاة التراویح ش ۲۰۱۳ و صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين و قصرها

راهنمایی و یاد می‌داد. باری چند یهودی خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدند و به جای السلام عليك (بر شما سلامتی باد) زبان خود را کج کرده و گفتند: السام عليك (مرگ بر شما) آنحضرت صلی الله علیه و آله در جواب آنها فقط «وعليکم» (و هم بر شما) را به کار برد. اما عایشه رضی الله عنها که آن حرف آنان را شنید، نتوانست خودش را کنترل نماید، لذا در پاسخ گفت: و عليکم السام و اللعنة (مرگ و لعنت بر شما باد) آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«مهلا يا عائشة! إن الله يحب الرفق في الأمر كله».

«آرام باش ای عایشه! که خداوند نرمی و ملایمت را در همه‌ی کارها دوست دارد»^۱.

یکبار کسی وسیله‌ای از عایشه را دزدیده بود که عایشه رضی الله عنها طبق عادت زنانه آن شخص را دعای بد (نفرین) نمود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تسبخي عنه»^۲.

«با نفرین کردن ثواب خود و گناه او را کم مکن».

در سفری ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند که عایشه از شترش نفرین کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور دادند که شتر را برگردانید، زیرا نفرین شده نمی‌تواند با ما همراه باشد^۳.

گویا به عایشه یاد داد که حتی حیوان را نباید بد گفت.

۱- صحیح بخاری، کتاب الادب، شماره‌های ۶۰۲۴-۶۲۵۶-۶۳۵۹-۶۴۱۰ و صحیح مسلم، کتاب

السلام ش ۲۱۶۵ و سنن ترمذی، کتاب الاستئذان و الاداب ش ۲۷۰۱

۲- مسند امام احمد ۴۵/۶ ش ۲۴۲۲۹، ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۹۵ و ۲۵۱/۶ ش ۲۵۸۴۰، سنن ابوداود، باب

فیمن دعا علی من ظلم ش ۴۹۰۹ و کتاب الصلاة، ش ۱۴۹۷، السنن الکبری- نسائی، باب لعن السارق

ش ۳۹۲۵، ۳۲۷/۷۳۵۹، الوسط- الطبرانی ۱۸۴/۴ ش ۳۹۲۵

۳- مسند امام احمد ۷۲/۶ ش ۲۴۴۷۸ مجمع الزوائد-هیتمی ۷۷/۸ باب ما نهی عن سبه من الدواب و ما

يفعل بالدابة اذا اجيب في لعنها

آنچه برای همگان واضح می باشد این که مردم به طور عام و زنان به طور خاص توجه آن چنانی به گناهان کوچک نمی کنند و در حد گسترده ای در این زمینه سهل انگاری می نمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله به این نکته پی برده و از این مسأله ی خطرناک آگاهی یافته بود، لذا در خطاب به عایشه رضی الله عنها فرمود:

«ایاک و محقرات الذنوب، فان لها من الله عز وجل طالبا»^۱.

«از گناهان معمولی هم پرهیز کن، زیرا خداوند عز وجل از آنها هم می پرسد».

باری عایشه رضی الله عنها حالات زنی را برای آنحضرت صلی الله علیه و آله بیان می کردند و او را با قد کوتاه توصیف نمودند. آنحضرت فوراً او را متوجه کردند که عایشه این هم غیبت می باشد^۲.

حضرت صفیه رضی الله عنها قد کوتاه بودند، یک روز عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! صفیه قد و قامتی ندارد و با دستانش او را کوچک توصیف نمود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لعكرت صفو الماء كله».

«عایشه! سخنی گفتمی که اگر در دریا انداخته شود، آن را آلوده و بدبو می کند».

یعنی غیبت چنان سخن تلخی می باشد که اگر با آب دریا مخلوط شود تمام آب دریا بدمزه می شود. عایشه عرض کرد: یا رسول الله! من واقعیت را نسبت به فلان شخص گفتم. فرمودند:

«ما یسرنی انی حکیت رجلا و ان لی کذا و کذا».

۱- مسند امام احمد ۷۰/۶ ش ۲۴۴۶۰ و ۱۵۱/۶ ش ۲۵۲۱۸، سنن دارمی، باب فی المحقرات ش ۲۷۲۶ معتصر الختصر - ابوالمحاسن یوسف حنفی ۳۳۹/۲ باب فی محقرات الذنوب، انتشارات: عالم الکتب - بیروت، الاوسط - طبرانی ۳۱/۳ ش ۲۳۷۷ و ۱۲۵/۴ ش ۳۷۷۶ و مسند اسحاق بن راهویه ۵۳۸/۲ ش ۱۱۲۰

۲- مسند امام احمد ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۹۳ و ۲۰۶/۶ ش ۲۵۷۴۹، شعب الایمان - بیهقی ۳۰۳/۵ ش ۶۷۳۰، الزهد - هناد ۵۶۸/۲ ش ۱۱۹۰، انتشارات: دارالخلفاء للکتاب الاسلامی - کویت ۱۴۰۶

«اگر به من آن اندازه از مال دنیا بدهند باز هم چنین نخواهم گفت»^۱.

یعنی اگر کسی هر چند به من امید چیزهای بزرگ را بدهد باز در مورد هیچ کس چنین نخواهم گفت.

یک بار فقیری نزد عایشه رضی الله عنها آمد و از او چیزی خواست، حضرت عایشه رضی الله عنها به بریره دستور داد که نزد او بیاید و به آن فقیر نگاهی بیاندازد. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا تحصى فیحصی علیک»^۲.

«ای عایشه! شمرده شمرده مده که خدا هم تو را شمرده شمرده می دهد».

در جایی دیگر فرمود: «یا عائشة استتری من النار و لو بشق تمره، فانها تسد من الجائع مسدها من الشبعان»^۳.

«اگر خرمایی است نصف آن را به فقیر بده و از آتش جهنم خود را نجات بده که گرسنه ای آن را می خورد و کمی شکمش سیر می شود».

و از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنید که چنین دعا فرمود: «اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین یوم القیامة».

«خداوندا! مرا مسکین زنده نگهدار و در حالت مسکینی مرا بمیران و روز قیامت

نیز مرا با مساکین حشر کن».

حضرت عایشه عرض کرد: یا رسول الله! چرا اینطور؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- سنن امام ترمذی، کتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع ش ۲۵۰۲، سنن ابوداود، کتاب الادب ش ۴۸۷۵ و مسند امام احمد ۱۸۹/۶ ش ۲۵۶۰۱.

۲- صحیح ابن حبان ۱۵۱/۸ ش ۳۳۶۵، مجمع الزوائد- هیتمت، باب اللهم اعط منقفا خلفا ۱۲۲/۳، السنن الکبری- نسائی، باب الاحصاء فی الصدقة ۳۸/۲ ش ۲۳۳۰، مسند امام احمد ۷۰/۶ ش ۲۴۴۶۳ و ۱۰۸/۶ ش ۲۴۸۱۰.

۳- مسند امام احمد ۷۹/۶ ش ۲۴۵۴۵، الترغیب و الترهیب- منذری ۶/۲ ش ۱۲۷۸.

«انهم يدخلون الجنة قبل اغنيائهم باربعين خريفا، يا عائشة! لا تردى المسكين ولو بشق
تمره، يا عائشة! احبى المساكين و قريبيهم، فان الله يقربك يوم القيامة»^۱.
«زیرا فقیر و مسکن چهل سال جلوتر از سرمایه‌دار به بهشت می‌رود. ای عایشه!
هیچ مستمندی را نا امید بر نگردان، گر چه با نیمه خرمایی باشد، به فقراء محبت
کن و پیش خود آنها را جایی بده، چون خداوند عز وجل در روز قیامت شما را از خود
نزدیک می‌گرداند».

آری پیامبر صلی الله علیه و آله احکام دینی و مسایل شرعی اعم از نماز، ذکر، دعا و قضایای
اجتماعی را به او یاد می‌داد و او نیز با علاقه تمام یاد می‌گرفت و با شدت تمام به
هر یک از آن نصایح پایبند بود^۲.

خانه‌داری

خانه‌ای که حضرت عایشه از خانه پدری به آنجا آمده بود ساختمانی بلند و قصری
عالی نبود. در محله بنی نجار در چهار طرف مسجد نبوی حجره‌های کوچک متعدد
وجود داشتند، که یکی از این حجره‌ها مسکن حضرت عایشه رضی الله عنها بود.
آن خانه کوچک (حجره) در قسمت شرقی مسجد واقع بود^۳. یک دروازه آن به
طرف مغرب داخل مسجد باز می‌شد گویا مسجد نبوی حیاط آن قرار می‌گرفت.

۱- سنن ترمذی، کتاب الزهد ش ۲۳۵۲، شعب الایمان - بیهقی ۱۷۶/۲، الترغیب و الترهیب - منذری

۴/۶۶ ش ۴۸۲۵ انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۷ هـ ت ابراهیم شمس الدین

۲- در مسند امام احمد روایت شده که عایشه گفت: نمازی را که اکنون خواندم، در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله
برگزار می‌نمودم، اگر پدرم زنده گردد و مرا از آن باز دارد، هرگز آنرا ترک نخواهم کرد. (۶/۱۳۸
ش ۲۵۱۲۲).

۳- جهت توضیحات بیشتر به باب چهارم از فصل چهار کتاب " خلاصة الوفا بأخبار المصطفى " امام
سمهودی، مراجعه شود.

وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله در مسجد به اعتکاف می نشست، سر خود را داخل حجره می انداخت و عایشه رضی الله عنها موهایش را از داخل شانه می کرد^۱. گاهی در مسجد نشسته بود که به داخل خانه نگاه می کرد و چیزی می خواست.

وسعت حجره از شش تا هفت ذراع (یک ذراع نیم متر است) طول داشت، دیوارها خاکی بودند و سقف خانه با برگ و شاخه های خرما پوشیده شده بود و روی آن پارچه ای را انداخته بودند تا از باران محفوظ بمانند، ارتفاع خانه به این اندازه بود که اگر کسی بلند می ایستاد سرش به سقف آن می رسید و همچنین دروازه ای یک لنگه داشت که هیچ گاه روی کسی بسته نشد^۲.

بالای حجره بالا خانه ای بود که مشربه گفته می شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله در ایام ایلاء^۳ به مدت یکماه آن جا به سر بردند. تمام وسایل خانه یک تخت، یک حصیر، یک رختخواب، یک بالش که از لیف خرما پر شده بود و یک یا دو ظرف برای

۱- در صحیح بخاری و مسلم از حضرت عایشه (رض) روایت شده که گوید: «كُنْتُ أُرْجِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنَا حَائِضٌ».

«در حال قاعدگی، موهای سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله را شانه می زدم».

و در روایتی دیگر از بخاری چنین آمده: «لِيَدْخُلَ عَلَيَّ رَأْسُهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَرْجِلُهُ».

«آنحضرت صلی الله علیه و آله در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می زدم».

صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف ش ۱۹۲۴/۱۹۲۵، صحیح مسلم، کتاب الحيض ش ۶۸۲/۶۸۳، سنن ابوداود، کتاب الصيام ش ۲۴۶۷، ۲۴۶۹ و سنن الترمذی، کتاب الصوم ش ۸۰۴

۲- الادب المفرد- بخاری، باب البناء ۲۷۲/۱ ش ۷۷۶، الطبقات الكبرى- ابن سعد، خلاصة الوفا باخبار المصطفى- سمهودی، باب چهارم از فصل چهارم، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى ۴۵۸/۱

۳- صحیح بخاری ش ۲۴۶۸

نگهداری خرما و آرد و یک ظرف برای نگهداری آب و یک لیوان برای نوشیدن آب بیشتر نبود.^۱

آنچه خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای می‌باشد این‌که مسکن مبارک پیامبر ﷺ هر چند که منبع انوار و سرچشمه‌ی امواج نبوی بود، اما خالی از چراغ‌های دنیوی بود و شراغی برای روشن کردن خانه و منور نمودن ظاهر آن وجود نداشت.^۲

عایشه می‌گوید: چهل شب می‌گذشت و در خانه پیامبر ﷺ چراغی روشن نمی‌شد.^۳

تمام اهل خانه دو نفر (حضرت عایشه رضی الله عنها و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و بعد از مدتی عایشه کنیزکی به نام بریره را خرید و برایش شرط گذاشت که وراثت برای او باشد.^۴

۱- صحیح بخاری، شماره‌های: ۵۳۸۸، ۲۴۶۸، ۴۹۱۳ و ۹۰۵.

۲- عایشه رضی الله عنها: همسر گرامی نبی اکرم ﷺ؛ می‌فرماید: كُنْتُ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَجُلَايَ فِي قَيْلِيَّتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا، قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحٌ.

(بعلت کمی جا) روبروی رسول الله ﷺ می‌خوابیدم بطوری که پاهایم در سمت قبله ایشان قرار می‌گرفت. و هنگامی که رسول اکرم ﷺ می‌خواست سجده نماید، با دستش، پاهایم را می‌فشرد. و من پاهایم را جمع می‌کردم. و چون بلند می‌شد، پاهایم را دراز می‌کردم. قابل یاد آوری است که در آن زمان، در خانه‌ها، چراغ وجود نداشت.

صحیح بخاری، کتاب الصلاة ش ۵۱۳، صحیح مسلم، کتاب الصلاة ش ۵۱۲، سنن نسائی، کتاب الطهارة ش ۱۶۸ و موطأ- امام مالک، کتاب التداء للصلاة ش ۲۵۸.

۳- مسند طیالسی ص ۲۰۷ ش ۱۴۷۲، اسحاق بن راهویه ۳۳۵/۲ ش ۸۹۱.

۴- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، ش ۴۵۶، کتاب البیوع شماره‌های ۲۱۶۸، ۲۱۵۶، ۲۱۵۵، کتاب الهبة ش ۲۵۷۸، کتاب العتق ش ۲۵۶۳، کتاب الشهادات ش ۲۶۳۷، ۲۶۶۱، کتاب الشروط ش ۲۷۱۷ و صحیح مسلم، کتاب العتق ش ۱۵۰۴.

تا زمانی که زنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقط عایشه و سوده بودند، آنحضرت یک شب در میان به خانه عایشه می‌آمد، و بعد از این‌که سایر ازواج مطهرات به شرف زوجیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نایل آمدند، حضرت سوده رضی الله عنها به سبب بزرگی سن، نوبت خود را به عایشه بخشید، بنابراین، آن حضرت در نه روز دو روز در خانه عایشه می‌بود.^۱

برای کارهای خانه نیازی به اهتمام زیاد و انتظام خاصی نبود، پختن غذا خیلی کم پیش می‌آمد، خود حضرت عایشه در خصوص می‌گوید: بعد از هجرت هیچ‌گاه سه روز متوالی خانواده نبوت از غذا سیر نشد تا این‌که به رفیق اعلی پیوست.^۲ و فرمودند: گاهی تا یک ماه در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آتشی برای پختن غذا روشن نمی‌شد.^۳ آنان زندگی را با آب و خرما می‌گذراندند.^۴

فتح خیر و سهمیه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بعد از فتح خیر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای مخارج سالانه ازواج مطهرات حقوقی را مقرر فرمود. ایشان مقدار هشتاد و سق (بار شتر) خرما ۲۰ و سق جو را برای آنان تعیین

۱- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش ۲۵۹۴ و ۲۶۸۸، کتاب الشهادات، کتاب النکاح ش ۵۲۱۲ و صحیح

مسلم کتاب الرضاع ش ۱۶۶۳ و سنن ابوداود، کتاب النکاح ش ۲۱۳۸.

۲- صحیح بخاری، کتاب الاطعمه ش ۵۴۲۳، صحیح مسلم، کتاب الزهد و الرقائق ش ۲۹۷۰، سنن

نسائی، کتاب الضحایا ش ۴۴۳۲ و سنن ابن ماجه کتاب الاطعمه ش ۳۳۴۴.

۳- مسند امام احمد ۲۱۷/۶ ش ۲۵۸۶۷ و ۲۳۷/۶ ش ۲۶۰۴۶ و مسند طیالسی ص ۲۰۷.

۴- عایشه می‌گوید: گاه یک ماه را سپری می‌کردیم و در طی آن آتشی در خانه‌ی ما روشن نمی‌شد و

تنها از آب و خرما استفاده می‌کردیم. صحیح بخاری ش ۶۴۵۸ و در روایتی دیگر چنین آمده:

عایشه در پاسخ به سؤال عروه که گفت: با چه چیزی زندگی را سپری می‌کردید؟، گفت: از آب و

خرما بهره می‌جستیم. (کتاب الرقائق ش ۶۴۵۹ و مسند امام احمد ۲۳۷/۶ ش ۲۶۰۴۶).

نمود^۱، اما به خاطر ایثار و بخشش فراوانی که با آن مال انجام می‌دادند، هیچ وقت آن سهمیه کفاف تمام سال آنان را نمی‌کرد.

گفتنی است که صحابه رضی اللہ عنہم عموماً برای آنحضرت تحفه و هدیه می‌فرستادند آنان روزی که نوبت عایشه بود برای ارسال هدیه‌ی خود برمی‌گزیدند، زیرا از محبت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با عایشه اطلاع یافته بودند^۲.

اکثراً اینطور بود که آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی از بیرون تشریف می‌آورد، می‌پرسید: عایشه چیزی هست؟ جواب می‌داد که نه، هیچی نیست. پس می‌فرمود: اگر چنین است، من روزه می‌باشم^۳. برخی اوقات همسایه‌ی انصاری آنان که حیوان داشتند از شیر حیوان‌هایشان برای او می‌فرستادند^۴.

با وجود این که عایشه رضی اللہ عنہا بر اثر علم، دانش، فهم، درک، توانایی بر تحصیل، احاطه و ذکاوتی که داشتند، از جایگاه و درجه‌ای عالی برخوردار بودند که از طرف قادر فیاض به او عطا شده بود اما باز بری از گناه و اشتباهاتی نبودند که معمولاً بشر

۱- صحیح ابن حبان ۶۰۹/۱۱ ش ۵۱۹۹، صحیح امام مسلم، باب المساقاة و المعاملة بجزء من الثمر و الزرع ش ۱۵۵۱، موارد الظمان- هیئتی ۴۱۳/۱ ش ۱۶۹۷، السنن الکبری- بیهقی ۱۱۵/۶ ش ۱۱۴۱۱ باب المعاملة علی زرع البیاض... سنن ابوداود، باب ما جاء فی حکم ارض خیبر ش ۳۰۰۶ و المعجم الصغیر- طبرانی ۵۶/۱ ش ۵۷.

۲- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، کتاب الهبة ش ۲۵۸۱، ۲۵۸۰، ۲۵۷۴ و صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۱، ترمذی، کتاب المناقب ش ۳۸۷۹ و سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۰

۳- صحیح ابن حبان ۳۹۳/۸ ش ۳۶۳۰، سنن نسائی ش ۲۳۲۶ مسند ابویعلی ۷۲/۸ ش ۴۵۹۶ و مسند امام احمد ۴۹/۶ ش ۲۴۲۶۶

۴- عایشه می‌گوید: همسایه‌ای از انصار داشتیم که شیر داشتند، آنان -خداوند جزای خیرشان دهد- از آن شیر برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرستادند.

صحیح ابن حبان ۱۴/ ۲۷۸، مسند امام احمد ۲۴۴/۶ ش ۲۶۱۱۹ و ۲۳۷/۶ ش ۲۶۰۴۶.

به ویژه در سنین کودکی با آن مواجه می‌گردد، حضرت عایشه رضی الله عنها بانویی کم سن و سال بودند، او در خانه آرد را خمیر می‌کرد و به خواب می‌رفت، چه بسا بزی می‌آمد و آرد را می‌خورد^۱. روزی با دست خود آرد را آماده و چانه‌های آن را پخته بود که به خواب فرو رفت و بز همسایه آمد و همه را خورد^۲.

و همچنین عایشه همانند سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آشپزی مهارت نداشتند^۳. نکته‌ی دیگر این‌که انتظام خانگی و مسئولیت مخارج همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه سپرده شده بود، او محصولات را بر آنان تقسیم می‌کرد و در هنگام ضرورت از بیرون قرض می‌گرفت^۴.

عمر رضی الله عنه در عصر خلافت خویش سهمیه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را افزایش می‌دهد
وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله وفات فرمود، سرزمین اسلامی گسترش یافته و فتوحات زیادی اتفاق افتاده بود؛ لذا اموال و دارایی فراوانی از شرق و غرب به بیت المال سرازیر می‌شد و ثروت و خیرات هنگفتی به خزانه‌ی دولت واریز می‌گشت که از شمار بدر بود. اما آن روز که آنحضرت صلی الله علیه و آله وفات کرده بود در خانه عایشه رضی الله عنها خوراکی به اندازه گذران یک روز وجود نداشت^۵.

۱- داستان افک در صحیح بخاری و مسلم.

۲- الادب المفرد- بخاری ۵۵/۱ ش ۱۲۰

۳- در سنن ابوداود از حضرت عایشه روایت شده که گوید: من همانند صفیة نمی‌توانستم غذا را تهیه نمایم... (کتاب البیوع ش ۳۵۶۸ و سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۷).

۴- ابوداود، کتاب الخراج و الامارة و الفیء ش ۳۰۵۵، صحیح ابن حبان ۲۶۲/۱۴ ش ۶۳۵۱، موارد الظمان- هیثمی ۶۲۹/۱ ش ۲۵۳۷، السنن الکبری- بیهقی ۸۱/۶ ش ۱۱۲۱۷، المعجم الاوسط ۱۴۷/۱ ش ۴۶۶

۵- عایشه گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات فرمود، در منزل من، جز اندکی جو که در پارچه‌ای پیچیده بودم، چیزی وجود نداشت که انسان بتواند آنرا تناول نماید، پس تا مدتی از آن جو استفاده نمودم و آن نیز به پایان رسید.

گفتنی است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تا عهد ابوبکر صدیق رضی الله عنه همان درآمد خیر را دریافت می نمودند که مقرر شده بود، سپس حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش برای همه‌ی ازواج مطهرات حقوق نقدی در حدود سالانه ده هزار درهم تعیین فرمود، اما دو هزار درهم بیشتر را برای عایشه رضی الله عنها مقرر نمود^۱. در روایتی آمده که حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش به آنها اختیار داده بود که گندم بردارند یا زمین قبول کنند، بعضی زمین و بعضی گندم را برگزیدند که حضرت عایشه رضی الله عنها زمین را انتخاب نمود^۲، اما حضرت عایشه رضی الله عنها بیشترین حصه این رقم را برای فقراء و مساکین جدا می ساخت.

لازم به ذکر است که در زمان حضرت عثمان، حضرت علی و امیر معاویه رضی الله عنه به همین روش عمل می شد، اما پس از این که حضرت عبد الله ابن زبیر رضی الله عنه (خواهر زاده‌ی عایشه) بعد از امیر معاویه خلافت حجاز را به عهده گرفت، او ذمه تمام مخارج خاله اش را به عهده گرفت و هر آن چه به دستش می رسید، صدقه می کرد^۳.

زندگی زناشویی و تفاوت دیدگاه اسلام نسبت به زن با دیدگاه شرق و غرب

فرهنگ مشرق زمین و غرب در مورد زن بسیار مختلف است، مردمان مشرق معتقد هستند که محبت و ورزیدن نسبت به زن لکه‌ی ننگی است که بر پیشانی تقدس نهاده می شود، و وظیفه‌ی زن را در چهارچوب خانه و عذم تجاوز از آن می دانند. در حالی که غرب زن را خدا می دانند یا در سطح خدا می پندارند و می گویند هر آنچه

صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس ش ۳۰۹۷، کتاب الرقائق ش ۶۴۵۱، صحیح مسلم، کتاب الزهد و الرقائق ش ۲۹۷۳ و سنن ابن ماجه، کتاب الاطعمه ش ۳۳۴۵.

۱- المستدرک ۹/۴ ش ۶۷۲۳، المصنف - ابن ابی شیبه ۶۱۴/۷ ش ۳، ۱۳، سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۷/۲ و ۱۹۷/۲ و الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۷/۸.

۲- بخاری، کتاب المزارعة، باب المزارعة بالشرط ش ۲۳۲۸ و صحیح مسلم، کتاب المساقاة ش ۱۵۵۱.

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب مناقب قریش ش ۳۵۰۵.

مایه‌ی رضایت زن باشد، خدا را خشنود خواهد کرد. همچنین می‌گویند: هر دین و مذهبی که حقوق کامل و جایگاه واقعی را به زنان داده باشد، می‌تواند بهترین و بزرگ‌ترین دلیلی برای صحت و معقول بودن آن باشد که کاملاً با عقل سلیم بشری سازگاری دارد.

دین اسلام که از بین افراط و تفریط بر آمده است، زن را نه خدا و نه خاری در راه می‌داند، اسلام بهترین تعریف را برای زن تقدیم کرده است که: در این کشمکش جهان، زن باعث تسکین روح و آرامش مرد است.

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾ (روم: ۲۱) «و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دل‌باخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت هم‌دیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد)».

به هر حال در اینجا منظور این نیست که در اسلام مقام زن و حقوق آن چه می‌باشد، ما فقط می‌خواهیم نشان بدهیم که آنحضرت صلی الله علیه و آله در زندگی زناشویی به چه صورت با حضرت عایشه رفتار نموده است.

آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی».

«بهترین شما کسی است که با همسرش خوب باشد و من از همه‌ی شما بیشتر با همسرم خوبی می‌کنم».

بهترین تصدیق عملی برای این گفتار همان می‌باشد که حضرت عایشه رضی الله عنها حدود نه سال با آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند و چنان زندگی پر از سعادت و کامرانی‌ای را سپری نمودند که هرگز در میان افراد برجسته و بزرگان جامعه‌ی بشری چنین نمونه‌ای یافت نمی‌شود که همانند آنان با سحادت مواجه شده باشند و یا همانند

عایشه رضی الله عنها از زندگی اش راضی باشد، می بینیم که در طی این مدت دراز به جز واقعه ایلاء هیچ چیز دیگری پیش نیامد که ارباط خانوادگی آنان را بر هم بزند و از صفای آن بکاهد.

همیشه زندگی با لطف و محبت و با همکاری و همدردی می گذشت، خصوصاً وقتی تصور شود که زندگی دنیایی خانواده نبوت با چه فقر و مضیقهای و چقدر در دشواری می گذشت، این محبت و مهربانی بیشتر مشخص می شود.

محبت با همسر

آنحضرت صلی الله علیه و آله به حضرت عایشه رضی الله عنها بی نهایت محبت می فرمود و همه ی صحابه رضی الله عنهم محبت رسول الله صلی الله علیه و آله را نسبت به عایشه رضی الله عنها خوب می دانستند. بنابر این، اگر کسی می خواست به رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه ای بدهد، هدیه اش را به تأخیر می انداخت تا روزی که نوبت عایشه رضی الله عنها فرا رسد. و آن روز که رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه عایشه رضی الله عنها می رفت، هدایا فرستاده می شدند^۱. و ازواج مطهرات هم کاملاً به این امر آگاه بودند، لذا همان غیرتی که میان همه ی زنان وجود دارد، میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پرده برداشت، آری همه جمع شدند و حضرت فاطمه را آماده برای این کار کردند، او پیام ازواج را گرفته و خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله عرض کرد و گفت: گفت: همسرانت تو را سوگند می دهند که در مورد دختر ابوبکر رضی الله عنه، عدالت را رعایت کنی. ایشان فرمود:

«يَا بِنْتِ أَلَا تُحِبُّنَ مَا أَحَبُّ؟».

«دخترم! مگر کسی را که من دوست دارم تو دوست نداری؟»

فاطمه رضی الله عنها جواب داد: بلی. سپس، نزد آنها برگشت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله را به اطلاع آنها رساند. آنها از او خواستند که دوباره برود، ولی او نپذیرفت.

۱- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش ۲۵۸۱، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ش ۲۴۴۱ و سنن

ترمذی، کتاب المناقب ش ۳۸۷۹.

آخر حضرت ام سلمه را به میان آوردند او زنی بسیار فهمیده و متین بود که با نهایت متانت و فهمیدگی و به موقع و در فرصت مناسب درخواستش را عرض کرد؛ آنحضرت فرمود:

«لَا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ، فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِنِي وَأَنَا فِي ثَوْبِ امْرَأَةٍ إِلَّا عَائِشَةَ».

«در باره‌ی عایشه مرا اذیت نکنید زیرا هرگز وحی، در بستر هیچکدام از همسرانم بر من نازل نشده است مگر در بستر عایشه»^۱.

یکبار گردن بندی به دست آنحضرت صلی الله علیه و آله رسید، آنحضرت فرمودند:

«لَأُدْفَعْنَهَا إِلَىٰ أَحِبِّ أَهْلِ الْإِسْلَامِ».

«من این را به کسی می‌دهم که در دنیا او را از همه بیشتر دوست دارم».

همه گفتند: این به دست دختر ابوقحافه (عایشه) خواهد رسید، اما محبت خالصانه و پاک آنحضرت صلی الله علیه و آله هرگز در قالب لباسهای رنگین و زیور آلات طلائی ظاهر نگشت، بنابراین آنحضرت صلی الله علیه و آله گردن بند را به نوه کوچکش امامه دختر زینب بخشید^۲.

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه وقتی از غزوه ذات السلاسل برگشتند، پرسید: یا رسول الله! شما در دنیا چه کسی را بیشتر از همه دوست دارید؟ فرمود: عایشه را، عرض کرد: درباره مردان پرسیدم فرمود: پدر عایشه را.^۳

روزی حضرت عمر رضی الله عنه حضرت حفصه رضی الله عنها را تفهیم کرد که به اعمال عایشه مپیچ که او محبوب آنحضرت صلی الله علیه و آله می باشد^۱. یکبار در سفری شتر حضرت عایشه که

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، سنن نسائی، کتاب عشرة النساء، ش ۳۹۵۰، سنن الترمذی، کتاب المناقب ۳۸۷۹

۲- مسند امام احمد ۱۰۱/۶ ش ۲۴۷۴۸ و ۲۶۱/۶ ش ۲۶۲۹۲

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۶۶۲ و کتاب المغازی ش ۴۳۵۸ و صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۳۸۴ و سنن الترمذی، کتاب المناقب ش ۳۸۸۵.

خود بر آن سوار بود، فرار کرد و عایشه را برداشت و به طرفی دوید، آنحضرت صلی الله علیه و آله چنان بی قرار شد که بی اختیار از زبان مبارکش بیرون آمد: «واعروساه» وای عروسم.^۲

یکمرتبه آنحضرت صلی الله علیه و آله به منزل عایشه رضی الله عنها تشریف بردند که حضرت عایشه رضی الله عنها درد سر داشت و می نالید، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه این من هستم که باید برای درد سر بنالم، چون برآستی که سرم درد می کند و آن زمان بیماری آنحضرت صلی الله علیه و آله شروع شد و همین بیماری مرض الموت آنحضرت گردید.^۳

در مرض الموت بار بار می پرسیدند: امروز چه روزی است و فردا کجا خواهیم بود؟ همسرانش فهمیدند که منتظر نوبت عایشه می باشد؛ لذا به او اجازه دادند که جای بماند که او دوست دارد، پس آنحضرت صلی الله علیه و آله به حجره عایشه رفت و تا دم وفات آن جا ماند، عایشه رضی الله عنها می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله در روزی وفات فرمود که در آن روز نوبت تشریف آوردن ایشان به منزل من بود، پس در حالی که سرش را روی زانوی من گذاشته بود، وفات نمود.^۴ آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: «اللهم هذه قسمتی فیما املک، فلا تلمنی فیما تملک و لا املک».^۵

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب حب الرجل بعض نساءه ش ۵۲۱۸، صحیح مسلم، کتاب الطلاق

ش ۱۴۷۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۳۱۸

۲- مسند امام احمد ۶/۲۴۸ ۲۶۱۵۵

۳- صحیح بخاری، کتاب المرضی ش ۵۶۶۶، صحیح ابن حبان، باب مرض النبی صلی الله علیه و آله ۱۴/۵۵۱

ش ۶۵۸۶، سنن دارمی، باب وفاة النبی صلی الله علیه و آله ش ۸۰.

۴- صحیح بخاری، کتاب المغازی ش ۴۴۵۰

۵- سنن ترمذی، کتاب النکاح، ش ۱۱۴۰، سنن ابوداود، کتاب النکاح ش ۲۱۳۴، سنن ابن ماجه، کتاب

النکاح ش ۱۹۷۱، سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش ۳۹۴۳، سنن دارمی، کتاب النکاح ش ۲۲۰۷.

«بار خدایا! آنچه برایم ممکن است (یعنی در زندگی با ازواج و اعطای مخارج) در این عدل خواهم نمود. اما آنچه از وسع امکان خارج است (یعنی محبت عایشه) در آن مرا ببخش.»

محبت ورزیدن به عایشه رضی الله عنها چرا؟

آدم‌های عامی فکر می‌کنند که محبت آنحضرت صلی الله علیه و آله نسبت به عایشه رضی الله عنها به خاطر زیبایی و جمالش بوده است، در حالی که این قطعاً تفکری اشتباه می‌باشد؛ زیرا در بین ازواج مطهرات حضرت زینب، جویرییه و صفیه نیز زیبا بودند، طوری که تعریف زیبایی ظاهری آنها در کتابهای تاریخ و سیرت و احادیث موجود می‌باشد، در حالی که راجع به زیبایی عایشه جز یکی دو مورد چیزی یافت نمی‌شود. یکی از آن موارد استثنایی این است که حضرت عمر رضی الله عنه به حفصه رضی الله عنها گفت: با عایشه رضی الله عنها مپیچ که او از تو زیباتر است و محبوب آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۱ آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی این جمله‌ی عمر رضی الله عنه را شنید، تبسم فرمودند. این روایت اگر تنها بر چیزی دلالت نماید، این نکته را به اثبات می‌رساند که حضرت عایشه در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله جایی از محبت داشته که سایر همسرانش از چنین محبتی برخوردار نبوده‌اند. اما اصل در این زمینه همان است که عایشه رضی الله عنها خود روایت نموده^۲ و در صحیح مسلم و ابوداود نیز از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب حب الرجل بعض نساءه ش ۵۲۱۸، صحیح مسلم، کتاب الطلاق ش ۱۴۷۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۳۱۸

۲- در مسند امام احمد ۱۵۲/۶ ش ۲۵۲۳۲ از حضرت عایشه (رض) گزارش شده و در آن چنین آمده: زن به خاطر سه چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، زیبایی‌اش، و دینش. پس دستهایت، خاک آلود گردد. زن دیندار، انتخاب کن.»

«تُنكحُ المرأةُ لأربعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَنِ بَيْتِهَا، وَجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَمَا ظَفَرَ بِهَذَاتِ الدِّينِ تَرِيَتْ يَدَاكَ». «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسب‌اش، زیبائی‌اش، و دینش. پس دست‌هایت، خاک آلود گردد. زن دیندار، انتخاب کن».

بنابراین از ازواج مطهرات بیشتر کسی مد نظر قرار می‌گرفت که بیشتر در خدمت دین بود.

امتیاز حضرت عایشه رضی الله عنها نسبت به سایر ازواج مطهرات همان بلوغ علمی ایشان می‌باشد که در تمامی قضایای دینی اعم از قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، فهم مسایل، اجتهاد و استنباط احکام برای وقایع جدید به اوج خود رسیده بود. بنابراین از همه بیشتر محبوب همسرش بود.

علامه ابن حزم در کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل»^۱ این بحث را مفصلاً و با دلیل ثابت کرده است.

در صحاح سته از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «كَمَلْ مِنْ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنْ النِّسَاءِ إِلَّا أَسِيَةُ أَمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»^۲. «مردان زیادی به کمال رسیدها‌اند اما از زنان، فقط آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران به کمال رسیده‌اند. و همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاهاست».

از این حدیث معلوم می‌شود که دلیل این محبت و قدر و منزلت چه بوده است؟ زیبایی ظاهری یا فضل و کمال باطنی. گفتنی است که حضرت ام سلمه رضی الله عنها در

۱- «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» ۱۱۹/۳-۱۱۸

۲- صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۴۳۴، ۳۴۱۱، کتاب المناقب ش ۳۷۶۹ و کتاب الاطعمة ش ۵۴۱۸، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۱، سنن ترمذی، کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۴ و سنن ابن ماجه، کتاب الاطعمة ش ۳۲۸۰

کمالات باطنی و فضایل اخلاقی بعد از حضرت عایشه رضی الله عنها قرار داشت، به همین خاطر آنحضرت صلی الله علیه و آله ایشان را نیز دوست می داشتند هر چند که از نظر سنی پیر بودند، و همچنین حضرت خدیجه رضی الله عنها که در سن شصت و پنج سالگی فوت کردند، اما محبت او با چنان شدتی در قلب آنحضرت صلی الله علیه و آله جای گرفته بود که حضرت عایشه رضی الله عنها نسبت به او رشک می برد^۱، و پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود این که حلیم و صبور بودند، چه بسا به خاطر تبلیغات عایشه علیه خدیجه ناراحت می شدند^۲.

شوهری محبوب و دوست داشتنی

حضرت عایشه رضی الله عنها با آنحضرت صلی الله علیه و آله نه اینکه فقط محبت داشت، بلکه بی نهایت فریفته ایشان بودند، آری همچون محبت مسلمان برای پیامبر و زن برای شوهر او را دوست می داشت و به زیبایی، ادب و عظمت مقام او می بالید و افتخار می ورزید تا آنجا که اگر کسی دیگر به مانند او نسبت به آنحضرت اظهار محبت می کرد او ملول می شد.

باید گفت که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - به طور عام - علی رغم رشکی که نسبت به عایشه داشتند، اما به جایگاه و مقام عالی ایشان معترف بودند، زیرا و از نشانه های محبت عایشه رضی الله عنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله این که اگر در بعضی شبها از خواب بیدار می شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله را در کنارش نمی یافت، بی قرار می شد. یکبار در شبی چشمهایش را که باز کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله را در کنارش نیافت، آخر شبها

۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: بر هیچ یک از همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه خدیجه، رشک نبردم. او را ندیده بودم ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت از او یاد می کرد و چه بسا که گوسفندی را ذبح می نمود، آنرا قطعه قطعه می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد. گاهی به آنحضرت صلی الله علیه و آله می گفتم: گویا در دنیا زنی بجز خدیجه، وجود نداشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «إِنَّهَا كَأَنْتُ وَكَأَنْتُ، وَكَأَنْ لِي مِنْهَا وَكَلْدٌ». «فضایل زیادی داشت و من از او، فرزند دارم».

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۵، صحیح ابن حبان ۴۶۷/۱۵ ش ۷۰۰۶، الجامع الصغير ۱/۱۴۷ ش ۲۱۹ انتشارات: جدة، المملكة العربية السعودية.

چراغی روشن نمی‌شد. اینجا و آنجا را جستجو کرد تا این‌که پای مبارک آنحضرت را یافت، دید که آنحضرت صلی الله علیه و آله سر به سجده گذاشته و به مناجات الهی مشغول است و چنین می‌گفت:

«اعوذ برضاک من سخطک، و بمعافاتک من عقوبتک، و بک منک لا احضی ثناء علیک، انت کما اثنت علی نفسک»^۱.

و باری دگر چنین شد عایشه فکر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله به اطاق یکی دیگر از زنانش رفته باشد، لذا از جا بلند شد و اینجا و آنجا نگاه کرد، دید که آنحضرت صلی الله علیه و آله به تسبیح و تهلیل مشغول می‌باشند و چنین می‌گویند:

«سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت».

عایشه رضی الله عنها از تقصیر خود پشیمان شد و بی اختیار از زبانش بیرون آمد: پدر و مادرم فدایت گردند، من در چه خیالی هستم و تو در چه عالمی هستی^۲.

نمونه‌هایی از رشک عایشه رضی الله عنها نسبت به هوهوهایش

نیمی از شب گذشته است، اما عایشه پیامبر صلی الله علیه و آله را در رختخوابش نمی‌یابد، لذا هیجان زده به دنبالش می‌گردد تا این‌که او را در بقیع می‌یابد که دستانش را به طرف آسمان بلند کرده است؛ عایشه رضی الله عنها با دیدن او آرام گشته و به منزل بازمی‌گردد، صبح آن روز عایشه رضی الله عنها داستان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو می‌نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- موطأ- امام مالک، کتاب لنداء للصلاة ش ۴۹۷، صحیح مسلم، کتاب الصلاة ش ۴۸۶، سنن ترمذی، کتاب الدعوات ش ۳۴۹۳، سنن ابوداود، کتاب الصلاة ش ۸۷۹، سنن ابن ماجه- کتاب الدعاء ش ۳۸۴۱، صحیح بخاری- کتاب آل صلاة ش ۵۱۳، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۶۸.

۲- صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۸۵، سنن نسائی- کتاب التطبيق ش ۱۱۳۱

می فرماید: پس آن سایه ای که جلو چشمانم ظاهر گشتند، شما بودید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آری من بودم که به دنبال می گشتم^۱.

عادت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن بود که هرگاه به سفر می رفت میان همسرانش قرعه کشی می کرد، باری چنان بود که قرعه به نفع عایشه و حفصه در آمد؛ عادت آنحضرت صلی الله علیه و آله بر این بود که شبها در مسیر راه، کنار عایشه رضی الله عنها حرکت می کرد و با او صحبت می نمود. حفصه به عایشه گفت: آیا امشب، تو بر شتر من سوار نمی شوی تا من شتر تو را سوار شوم و شتران یکدیگر را تجربه کنیم؟

عایشه گفت: بلی، و بر شتر حفصه، سوار شد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسوی شتر عایشه آمد و به او سلام کرد در حالی که حفصه بر آن سوار بود. سپس به مسیرش ادامه داد تا اینکه توقف کردند. و از آنجائی که عایشه رضی الله عنها همراهی پیامبر را از دست داد، هنگام توقف، پاهایش را میان گیاهان اذخر گذاشت و گفت: پروردگارا! عقرب یا ماری بر من مسلط گردان تا مرا نیش زند^۲.

عایشه می گوید: (چون خودم مقصر بودم) نمی توانستم به رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی بگویم.

آنحضرت صلی الله علیه و آله ایلاء کرده است، (یعنی عهد کرده که به مدت یک ماه پیش ازواج مطهرات نرود) در کنار حجره حضرت عایشه یک بالاخانه مردانه داشتند که آنحضرت صلی الله علیه و آله آنجا اقامت گزیده بود، تمام زنهای آنحضرت صلی الله علیه و آله به گریه و زاری مشغول بودند و برخلاف میل آنحضرت صلی الله علیه و آله نمی توانستند آنجا بروند. حال حضرت

۱- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۷۴، سنن نسائی، کتاب الجنائز ش ۲۰۳۷، سنن ابن ماجه، کتاب

ما جاء فی الجنائز ش ۱۵۴۷، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۳۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۱۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۵، سنن

ابن ماجه، کتاب النکاح ش ۱۹۷۰

عایشه رضی الله عنها نیز چنین بود که در انتظار گذشتن ماه، روز شماری می کرد، وقتی ماه به پایان رسید از همه جلوتر به خانه عایشه تشریف آورد.^۱

گفتنی است که خانواده‌ی پدری همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر اقتصادی دارای مراتب گوناگونی بودند، بعضی از آنان از خانواده‌های امرا و رؤسا سر بیرون آورده بودند و در رفاه و فراخی خاطر زندگی بسر برده بودند که راضی به چنین زندگی فقیرانه‌ای نبودند. لذا با پیامبر صلی الله علیه و آله به مناقشه پرداختند و خواهان آن شدند که نفقه و زینت آلات آنان را افزایش بدهد؛ بنابراین آیه تخییر^۲ نازل شد که هر کس می خواهد این شرف را قبول کند و هر کس می خواهد از خانه نبوت جدا شود. ازواج مطهرات با خوشحالی این زندگی را ترجیح دادند، گفتنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از همه نزد عایشه رفت و آیه‌ی تخییر را برایش قرائت نمود، عایشه نیز بلا فاصله پیامبر صلی الله علیه و آله را برگزید^۳ و گفت: ای رسول خدا! با سایر همسران مگو که من شما را برگزیده‌ام.^۴ از این سخن عایشه رضی الله عنها غیرت و انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان است که می خواهد کسی باشد که قبل از همه او را برگزیده است و همچنین در این گفتار خصلت و ویژگی

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۹۱، کتاب المظالم و الغصب ش ۲۴۶۸ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۹

۲- و آن این آیه است که خداوند عز وجل می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿۲۸﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾﴾ (احزاب: ۲۸، ۲۹)

«ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیائید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. و اما اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احیاناً محرومیتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است»

۳- صحیح بخاری، کتاب المظالم و الغصب ش ۲۴۶۸ و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۸۶

۴- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۵، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۳۳۸.

فطرت زنانه نیز ظاهر و نمایان می‌باشد. و در پایان این واقعه آیه ارجاء^۱ نازل شد یعنی هر زنی را که آنحضرت صلی الله علیه و آله بخواهد، نگاه دارد و هر زنی را که او را نمی‌خواهد، از او جدا شود. اما آنحضرت صلی الله علیه و آله بنا بر مهربانی و جوانمردی فطری خویش جدا شدن از هر یکی را ناگوار می‌دانست، اما به هر حال آن اختیار را داشت.

عایشه رضی الله عنها می‌گفت: یا رسول الله! اگر این اختیار به من داده می‌شد من هیچ کس را در این شرف بر خود ترجیح نمی‌دادم.

خبر شهادت جعفر طیار رضی الله عنه را از جنگ موته به آنحضرت صلی الله علیه و آله دادند، ایشان (در مسجد) نشست و آثار غم و اندوه، از چهره‌اش، نمایان بود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من از شکاف در، نگاه می‌کردم. شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از گریه و فغان زنهای خانه جعفر رضی الله عنه، خبر داد. رسول الله صلی الله علیه و آله به او امر کرد تا آنها را از گریستن، باز دارد. آن شخص، رفت. اما دیری نگذشت که دوباره آمد و گفت: آنان به حرف من گوش نمی‌کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله بار دیگر، فرمود: «آنان را منع کن». آن شخص رفت و بار سوم برگشت و گفت: ای رسول خدا! آنان بر ما غلبه کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در دهانشان خاک بریز». (یعنی به هر صورت که شده است آنان را از این کار، باز دار. فتح الباری).

۱- و آن این آیه است که خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿ تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُعْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ﴾ (احزاب: ۵۱)

«به خاطر شرائط خاص زندگی (می‌توانی موعده همخوابگی هر یک از زنان را به تأخیر اندازی) و به وقت دیگری موکول کنی) و هر کدام را بخواهی می‌توانی در کنار خود جای دهی، و هرگاه یکی از آنان را که کنار گذاشته‌ای خواستی او را نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست»

حضرت عایشه که از لای در نگاه می‌کرد، بی قرار شده بود که نه این آقا آنچه آنحضرت ﷺ می‌گوید انجام می‌دهد و نه آنحضرت را ترک می‌کند و می‌رود.^۱ چه بسا آنحضرت ﷺ سرش را روی زانوی عایشه می‌گذاشت و می‌خواست عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در حالی که رسول اکرم ﷺ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می‌زد، آنچه خدا می‌خواست نثار من کرد و گفت: رسول خدا ﷺ و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد و کاروان هم آبی همراه ندارد، متوقف نمودی. اما چون سر (مبارک) رسول الله ﷺ روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم.

مدارا با همسر

زندگی آنحضرت ﷺ الگویی بود برای جامعه‌ی بشریت به طور عام؛ ایشان بهترین همسر و مهربان‌ترین مدیر خانواده بودند، هرگز چیزی راجع به سخت‌گیری ایشان با اعضای خانواده روایت نشده است، بلکه او در نهایت مهربانی و نرم‌خویی رفتار می‌نمود و سعی می‌کرد در موقعی که ناراحت به نظر می‌رسیدند، رضایتشان را جلب نماید و با نهایت محبت و رحمت با آنان برخورد نماید، گفتنی است که تمامی این برخوردهای کریمانه‌ی پیامبر ﷺ با همسرانش فقط برای این بود که یاد بدهد که شوهر چگونه با زنش برخورد نماید و برای خشنود کردن زنش تا چه اندازه باید کوشش کند.

چنانچه قبلاً ذکرش به میان آمد، آنحضرت ﷺ برای بازی و سرگرمی عایشه نیز اظهار خوشحالی می‌نمود، حضرت عایشه رضی الله عنها یک دختر انصاری را پرورش داد،

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۹۹، ۱۳۰۵، صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۵ و سنن نسائی- کتاب الجنائز ش ۱۸۴۷.

پس وقتی عروسیش فرا رسید، عروس را با نهایت سادگی و بدور از هرگونه آواز و لهو لعبی به خانه‌ی شوهرش که یک مرد انصاری بود، برد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ هُوَ؟ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهْوُ»^۱.

«ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی (دف و غیره) نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند.»

یک بار روز عید بود حبشی‌ها از شدت خوشحالی فرا رسیدن عید نیزه بازی می‌کردند و پهلوانی خود را به نمایش می‌گذاشتند حضرت عایشه رضی الله عنها می‌خواست نگاه کند، آنحضرت صلی الله علیه و آله جلو ایستاده بود و او پشت سرش ایستاده بود و تا زمانی که عایشه از تماشا خسته نشد آنحضرت صلی الله علیه و آله همچنان در برابرش ایستاد بود. عایشه رضی الله عنها در بازگویی این رویداد چنین می‌گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که کنار دروازه‌ی خانه‌ی من ایستاده است در حالی که عده‌ای از مردم حبشه، داخل مسجد، تمرین نیزه می‌کردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله چادرش را روی من انداخت تا در کنار ایشان، نیزه‌بازی آنها را تماشا کنم.^۲

یکمرتبه حضرت عایشه رضی الله عنها با صدای بلند در حضور آنحضرت صلی الله علیه و آله حرف می‌زد، اتفاقاً حضرت ابوبکر رضی الله عنه از بیرون این گستاخی دخترش را شنید، لذا وارد شدند و خواستند که عایشه را تنبیه نمایند و با ناراحتی گفتند: از این به بعد شما را نینم که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله صدایت را بلند نمایید، اما پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را از عایشه دور می‌گرداند، ابوبکر رضی الله عنه با ناراحتی از خانه بیرون آمد؛ و هنگامی که ابوبکر بیرون رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عایشه می‌گفت:

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۶۳، مسند امام احمد ۶/۲۶۹ ش ۲۶۳۵۶، صحیح ابن

حبان ۳/۱۸۵ ش ۵۸۷۵ و موارد الظمان- هینمی ۱/۴۹۳ ش ۲۰۱۶.

۲- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش ۵۲۳۶/۵۱۹۰، صحیح مسلم- کتاب صلاة العیدین ش ۸۹۲، سنن

نسائی- کتاب صلاة العیدین ش ۱۵۹۴ و ۱۵۹۵

«كيف رأيتني أنقذتك من الرجل»^۱.

«می بینی که چطور شما را از دست پدرت نجات دادم»...

یکبار کنیزی پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! تو این را می شناسی؟ عرض کرد: نه، یا رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او کنیز فلان شخص می باشد؛ آیا می خواهی ترانه های او را بشنوی؟ او اظهار علاقه کرد و کنیز تا مدتی ترانه خواند. آنحضرت صلی الله علیه و آله ترانه را گوش کرد و فرمود:

«قد نفخ الشيطان في منخرمها»^۲.

«براستی که شیطان در سوراخ های بینی این آواز خوان دمیده است».

یعنی آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین ترانه هایی را در اصل مکروه می دانست.

مهربانی و نرم خویی

پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی به خاطر عطف و مهرورزی با عایشه رضی الله عنها به شوخی و خنده با او می پرداخت و جهت نرم خویی و کسب رضایت خاطر او به سخنانش گوش فرا می داد؛ باری در اثنای گفتگو اسم خرافه به میان آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: می دانی خرافه که بود؟ یک نفر از قبیله عذره بود، در جاهلیت جنها او را برداشته و با خود بردند، او برای مدتی طولانی در میان آنان باقی ماند. او چیزهای عجیب و غریبی دیده بود و هنگامی که برگشت، آنها را برای مردم تعریف کرد. بنابراین مردم هرگاه

۱- سنن ابوداود، باب الادب ش ۴۹۹۹، سنن نسائی ۱۳۹/۵ ش ۸۴۹۵ و ۳۶۵/۵ ش ۹۱۵۵، انتشارات: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱هـ

۲- مسند امام احمد ۴۴۹/۳ از سائب بن یزید، هیثمی در مجمع الزوائد ۱۳۰/۸ گفته است: احمد و طبرانی آن را روایت کرده اند، سلسله ی سند احمد همه معتبر می باشند و طبرانی در المعجم الکبیر ۱۵۸/۷ ش ۶۶۸۶ آن را روایت کرده است.

حرف عجیبی می شنیدند، می گفتند این حرف، خرافه است^۱. (در زبان ما خرافه را به صورت جمع یعنی خرافات استعمال می کنند)

داستان سرایی عایشه رضی الله عنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عایشه رضی الله عنها به داستان سرایی می پرداخت و به سخنانش گوش فرا می داد، یکدفعه حضرت عایشه رضی الله عنها داستان ام زرع را شروع کرد و گفت:

یازده زن نشستند و با یکدیگر، عهد و پیمان بستند که هیچ چیز از احوال شوهرانشان را کتمان نکنند.

اولی گفت: شوهرم مانند شتر لاغری است که بالای کوهی قرار دارد. نه هموار است که به آن صعود شود و نه گوشت چاقی دارد که به خانه‌ها برده شود. (یعنی بد اخلاق است و ویژگی مثبتی ندارد که مردم به او مراجعه کنند).

دومی گفت: من اسرار شوهرم را فاش نمی کنم، زیرا می ترسم که به اتمام نرسد. و اگر از او سخن بگویم، همه‌ی عیوبش را ذکر می نمایم.

سومی گفت: شوهرم فرد قد بلندی است که اگر حرف بزنم، طلاقم می دهد و اگر سکوت کنم، مرا معلق می گذارد (بجز بدی، هیچ حسنی ندارد).

چهارمی گفت: شوهرم مانند شب سرزمین تهامه، معتدل است نه بسیار سرد است و نه بسیار گرم. ترس و وحشتی از او ندارم (چون خوش اخلاق است) و همنشینی با وی، ملال آور نیست.

پنجمی گفت: شوهرم هنگامی که وارد خانه می شود، مانند یوزپلنگ است (زیاد می خوابد). و هنگامی که از خانه بیرون می رود، مانند شیر است (بسیار شجاع است). و از مال و اموالی که در خانه وجود دارد، نمی پرسد.

۱- مسند امام احمد ۱۵۷/۶ ش ۲۵۲۸۳، مجمع ازوائد- هیشمی ۳۱۵/۴، المعجم الکبیر- طبرانی ۱۵۵-۵۶/۶ ش ۶۰۶۹، مسند اسحاق بن راهویه ۸۰۱/۳ ش ۱۴۳۶ و مسند ابویعلی موصلی ۴۱۹/۷ ش ۴۴۴۲.

ششمی گفت: شوهرم هنگام خوردن، همه چیز را می خورد و هیچ چیز باقی نمی گذارد و اگر آب بنوشد، تا ته می نوشد و ظرف را خالی می کند. و هنگام خوابیدن، خود را یک گوشه می پیچد و می خوابد و دست اش را وارد لباس نمی کند تا محبت مرا نسبت به خودش بداند.

هفتمی گفت: شوهرم، فرد کودنی است و یا این که توان نزدیکی با زنان را ندارد. احمق و نادان است. همه ی عیوب، در او جمع شده است. سرت را زخمی می کند و یا عضوی از اعضایت را می شکند و یا اینکه هم زخمی می کند و هم می شکند.

هشتمی گفت: نوازش شوهرم مانند نوازش خرگوش است، یعنی بسیار متواضع و خوش اخلاق می باشد. و بویی مانند بوی زرنب^۱ دارد.

نهمی گفت: شوهرم از نسب بالایی برخوردار است. قد بلندی دارد. خاکستر خانه اش بسیار زیاد است. یعنی فرد سخاوتمندی می باشد. همچنین خانه اش نزدیک محل تجمع مردم است.

دهمی گفت: شوهرم، مالک، نام دارد. مالک کیست؟ مالک بهتر از این حرفها است. او شتران زیادی دارد که بیشتر اوقات، کنار خانه خوابیده اند و کمتر به چرا می روند. و هنگامی که صدای موسیقی را بشنوند، می دانند که هم اکنون ذبح خواهند شد. (یعنی فردی بسیار سخاوتمند است طوری که شتران را بیشتر اوقات، کنار خانه نگه می دارد تا هنگام آمدن مهمان در دسترس باشند. و به محض اینکه مهمان بیاید، مجلس موسیقی برپا می کند و شتری ذبح می نماید).

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است، می دانید ابوزرع چه کسی است؟ او گوشه هایم را با زیورآلات آراسته و بازوهایم را چاق و فربه نموده و باعث خوشحالی من گردیده است. من هم خوشحال شده ام. او مرا در میان صاحبان گوسفند یافت که به دشواری زندگی می کردم. پس مرا به میان اسب داران و شترداران و کشاورزان

۱- زرنب، گیاه خوشبویی است.

آورد. سخنانم را می‌پذیرد. صبحها می‌خواهم، چرا که به اندازه‌ی کافی، خدمتگزار دارد. نزد ما آب زیادی وجود دارد. اما مادر ابوزرع، آیا مادرش را می‌شناسید؟ او انبارهای بسیار وسیعی دارد که مملو از غذا و سایر کالاها می‌باشد و دارای خانه‌ی بسیار بزرگی است.

اما فرزند ابوزرع، آیا فرزند ابوزرع را می‌شناسید؟ خوابیدنش به شمشیری شباهت دارد که از نیام، بیرون آورده شده باشد. یعنی زیبا است. و با یک ران بزغاله، سیر می‌کند. یعنی کم خوراک است.

و دختر ابوزرع، آیا می‌دانید که دختر ابوزرع چه کسی است؟ او دختری فرمانبردار است. از مادرش اطاعت می‌کند. چاق و چهارشانه است و به اندازه‌ی زیبا است که باعث ناراحتی هوویش می‌شود. اما کنیز ابوزرع، آیا می‌دانید او کیست؟ او فرد رازداری است که سخنان ما را به مردم نمی‌گوید و امانت داری است که غذای ما را حیف و میل نمی‌کند. و نظافت کاری است که اجازه نمی‌دهد خانه‌ی ما خس و خاشاک بگیرد.

روزی، ابوزرع از خانه بیرون رفت در حالی که مشک‌ها پر از شیر بودند. او در مسیر راه با زنی برخورد کرد که دو بچه‌ی مانند دو یوزپلنگ داشت. آن بچه‌ها، با پستانهای مادرشان که به انار می‌ماند، بازی می‌کردند. ابوزرع مرا طلاق داد و با آن زن، ازدواج کرد.

من هم بعد از او با مردی شریف، سرمایه‌دار، اسب سوار و نیزه به دست، ازدواج کردم که شتران زیادی به من ارزانی داشت و از هرچیز، یک نوع برای من تدارک دید و به من گفت: ای ام زرع! بخور و به خانواده‌ات نیز بخوران. ولی در عین حال، اگر همه‌ی چیزهایی را که او به من داده است، یک جا جمع کنم، به اندازه‌ی کوچکتین ظرف ابوزرع نمی‌شود.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن این سخنان فرمود:

«كُنْتُ لَكَ كَأَيِّ زَرْعٍ لَأُمَّ زَرْعٍ»^۱.

«من برای تو مانند ابوزرع برای ام زرع هستم».

آری پیامبر ﷺ در عین این که مشغول چنین حرفهای با صفا و محبت انگیزی بود، هروقت صدای اذان را می شنید، سریع به طرف نماز حرکت می کرد، حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید:

رسول الله ﷺ در کارهای خانه، همسران خود را کمک می کرد. اما به محض اینکه وقت نماز فرا می رسید، برای نماز، بیرون می رفت.^۲
و در روایتی دیگر آمده که عایشه رضی الله عنها گوید: در پیامبر ﷺ حرف می زدیم و به سخنانش گوش فرا می دادیم، اما به محض این که وقت نماز فرا می رسید، چنان می شد که نه ما او را می شناسیم و نه او ما را می شناسد.^۳

با هم غذا خوردن

پیامبر ﷺ اغلب با عایشه در یک کاسه غذا می خورد، یکمرتبه با هم غذا می خوردند که حضرت عمر رضی الله عنه از آن جا گذشت، آنحضرت او را نیز صدا کرد و هر سه نفر با هم یکجا غذا خوردند.^۴ گفتنی است که تا آن وقت دستور حجاب نازل نشده بود. روایت ذیل از نهایت محبت پیامبر ﷺ برای عایشه رضی الله عنها پرده برمی دارد که حتی در غذا خوردن نیز به او محبت ورزیده است، عایشه رضی الله عنها می گوید: استخوانی را گاز

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۸۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۸، نسائی

این داستان را به پیامبر ﷺ نسبت داده و گفته: پیامبر ﷺ شروع به داستان کرد و گفت: یازده زن با هم نشستند بودند و ... السنن الکبری- نسائی ۳۵۹/۵ ش ۹۱۳۹، مجمع الزوائد- هیشمی ۳۱۷/۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب النفقات ش ۵۳۶۳ و کتاب الادب ش ۵۰۳۹

۳- الضعفاء- ازدی، احیاء علوم الدین- غزالی ۱۴۵/۱ کتاب اسرار الصلاة.

۴- الادب المفرد- بخاری ۳۶۲/۱ ش ۱۰۵۳، مجمع الزوائد- هیشمی ۹۳/۷، المعجم الصغیر-

طبرانی ۱۴۹/۱ ش ۲۲۷، الاوسط ۲۱۲/۳ ش ۲۹۴۷، السنن الکبری- نسائی ۴۳۵/۶ ش ۱۱۴۱۹.

گرفته بودم و بقیه را به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا نمودم، پیامبر صلی الله علیه و آله جایی را گاز می گرفت که من گاز گرفته بودم و اگر از لیوانی آب می نوشیدم و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله می دادم، ایشان از جایی آب می نوشیدند که من از آنجا آب نوشیده بودم.^۱

یکبار هر دو مشغول غذا خوردن بودند که حضرت سوده رضی الله عنها بر آنان وارد شد و از حضرت عمر رضی الله عنه شکایت کرد که او حتی برای کارهای ضروری نیز مرا از بیرون رفتن منع می کند.^۲

با توجه به این که شبها چراغی در خانه روشن نمی شد، گاهی دست هر دو به یک تکه گوشت می خورد.^۳

۱- سنن ابوداود- کتاب الطهارة- باب مؤاکلة الحائض ش ۲۵۹، صحیح مسلم- کتاب الحيض ش ۳۰۰، سنن نسائی به سند معضل- کتاب الطهارة ش ۲۷۹، کتاب الحيض ش ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش ۶۴۳.

۲- متن حدیث در بخاری از عایشه روایت شده که: عایشه رضی الله عنها می گوید: پس از نزول حکم حجاب، سوده رضی الله عنها که زنی تنومند بود و برای کسی که او را می شناخت، پنهان نمی ماند، برای قضای حاجت از خانه بیرون رفت. پس عمر بن خطاب او را دید و گفت: ای سوده! بخدا سوگند، برای ما پنهان نمی مانی. پس طوری بیرون برو که کسی تو را نشناسد.

عایشه می گوید: پس از شنیدن این سخن، سوده برگشت در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه من بود و قطعه گوشتی در دست داشت و مشغول شام خوردن بود. در آن اثنا، سوده وارد شد و گفت: ای رسول الله! من برای کاری بیرون رفتم، عمر به من چنین و چنان گفت. آنگاه خداوند، وحی نازل کرد. پس از برطرف شدن حالت وحی، در حالی که آن قطعه گوشت، همچنان در دستش قرار داشت و آنرا نگذاشته بود، فرمود:

«إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ». «همانا به شما اجازه داده شده است که برای نیازهای خود، بیرون بروید».

۳- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که در مسند امام احمد از حمید بن هلال روایت شده که عایشه گوید: در یکی از شبها خانوادهی ابوبکر رضی الله عنه قسمتی از گوشت گوسفند را برای ما فرستاده بودند،

پیامبر ﷺ همسایه‌ای ایرانی داشت که آب‌گوشت را بسیار عالی می‌پخت، او یک‌بار آنحضرت را دعوت کرد، آنحضرت فرمود: عایشه هم است؟ گفت: نه. آنحضرت فرمود: پس من هم دعوت شما را قبول نمی‌کنم. میزبان دوباره آمد و همان درخواست را عرضه داشت و با همان جواب روبرو شد. او دوباره رفت و برای بار سوم آمد. آنحضرت ﷺ باز فرمود: عایشه هم دعوت می‌باشد؟ عرض کرد: بلی. پس پیامبر ﷺ و عایشه رضی الله عنها به خانه آن مرد رفتند.^۱

هم سفری

همه‌ی ازواج مطهرات نمی‌توانستند در سفر همراه آنحضرت ﷺ باشند و ترجیح یکی بر دیگری دور از انصاف بود. بنابراین، هرگاه، رسول الله ﷺ می‌خواست به سفر برود، میان همسران خود، قرعه‌کشی می‌کرد. و قرعه به نام هر کس می‌افتاد، او را همراه خود می‌برد.^۲

از همین‌رو حضرت عایشه در بسیاری از سفرها به همراهی آنحضرت ﷺ مشرف گردید. در احادیث صحیح به اثبات رسیده که عایشه رضی الله عنها در غزوه بنی‌مصطلق^۳ همراه آنحضرت بودند و از جمله‌ی این سفرها آن سفر نیز می‌باشد که در آن، واقعه‌ی عوض کردن شتر حفصه با حضرت عایشه پیش آمد.

پیامبر ﷺ گوشت را می‌گرفت و من قطع می‌کردم و یا من گوشت را می‌گرفتم و او آن را قطع می‌نمود... ۲۱۷/۶ ش ۲۵۸۶۷، مسند اسحاق بن راهویه ۳/۹۶۶ ش ۱۶۸۲، الطبقات الکبری ۱/۴۰۴.

۱- صحیح مسلم - کتاب الاشریة ش ۲۰۳۷، سنن نسائی - کتاب الطلاق ش ۳۴۳۷.

۲- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش ۲۵۹۴، کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱، ۲۶۸۸ و

۳- تاریخ طبری، البدایه و النهایة و زاد المعاد فی هدی خیر العباد.

داستان یکی دیگر از هم‌سفری‌های آن دو در احادیث آمده که در آن، با هم مسابقه‌ی کرده بودند و حضرت عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفته بود.^۱ گفتنی است که در غزوه بنی مصطلق دو واقعه عجیب پیش آمد که هر دو شرفی همیشگی و سعادت‌ی ابدی محسوب می‌گردند و خداوند متعال توسط آن امتیاز و شرفی لایزال را به عایشه رضی الله عنها عطا فرمود، نتیجه واقعه اول، نزول حکم تیمم بود. نتیجه واقعه دوم قانون برائت زنهای پاک و معصوم بود (تفضیل آن در فصل چهارم بیان خواهد شد)

از یکی از روایت‌های مسند امام احمد معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها در سفر حدیبیه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. و در حجة الوداع اکثر ازواج مطهرات همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که یکی از آنها عایشه رضی الله عنها بود.

مسابقه و رقابت

آنحضرت صلی الله علیه و آله به اسب سواری و تیر اندازی علاقه زیادی داشت، اصحاب را تشویق می‌کرد و خودش مردم را تمرین می‌داد. برخی اوقات با همسر محبوب خود بانو عایشه رضی الله عنها مسابقه می‌داد، عایشه می‌گوید: من کینزکی لاغر اندام بودم و در یکی از سفرها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: شما بروید. سپس به من گفت: بیا با هم بدویم، ببینیم چه کسی جلوتر می‌رود، مسابقه را انجام دادیم و من از او جلو افتادم. پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر راجع به مسابقه چیزی نگفت تا این‌که من چاق شدم و مسابقه را فراموش کردم و در یکی دیگر از سفرهایش او را همراهی

۱- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که عایشه (رض) گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه کردیم که از او جلو افتادم، اما وقتی چاق شدم و با هم مسابقه کردیم از او من جلو افتاد و گفت: این بُرد در برابر آن باخت.

سنن ابوداود ش ۲۵۷۸، صحیح ابن حبان ۵۴۵/۱۰ ش ۴۶۹۱، مسند امام احمد ۶/۲۶۴ ش ۲۶۳۲۰،

سنن بیهقی ۱۷/۱۰ و ۱۰۱۸

کردم، پیامبر ﷺ به اصحاب ﷺ فرمود: شما بروید. سپس به من گفتم: بیا با هم بدویم، ببینیم چه کسی جلوتر می‌رود، مسابقه را انجام دادیم و او از من جلو افتاد و شروع کرد به خندیدن و گفتم: این بُرد در مقابل آن باخت^۱.

ناز و کرشمه

ویژگی‌های خالص زنانه در لابه‌لای خود بسیاری از امواج خروشان دریای محبت، مودت، وفا و مهربانی را در حد گسترده و با درجه‌ای والا قرار داده است، آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این‌که از جمله رفتارهای ماندگار در طبیعت و فطرت زنان همان ناز و کرشمه ایشان است؛ و این بهترین وسیله‌ای برای صلح و آشتی کوتاه مدت می‌باشد. گفتنی است که این واقعه‌هایی که در احادیث آمده بسیاری از مردم را بر آن نموده که از آن تقلید نمایند، زیرا مردم از این نظر به آن می‌نگرند که خطاب پیامبر به امتش می‌باشد، اما فراموش کرده‌اند که آن، رابطه یک زن با شوهرش می‌باشد. به همین خاطر واجب و ضروری است که چنین وقایعی - که در کتب صحاح آمده - با روشی صحیح و در قالب واقعی خود تدریس شوند.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من نسبت به زنانی که خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هبه می‌کردند، حسادت می‌ورزیدم و می‌گفتم: چگونه یک زن، خودش را هبه می‌کند؟ پس هنگامی که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿ تَرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّئُ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ ^ط وَمَن أَبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ﴾ (احزاب: ۵۱) «(به خاطر شرایط خاص زندگی) می‌توانی موعده همخوابگی هر یک از زنان را به تأخیر اندازی (و به وقت دیگری موکول کنی) و هر کدام را بخواهی می‌توانی در کنار خود جای دهی، و هرگاه یکی از آنان را که کنار گذاشته‌ای خواستی او را نزد خود جای دهی،

۱- مسند امام احمد ۶/۲۶۴ ش ۲۶۳۲۰، السنن الکبری - بیهقی ۱۰/۲۱۷، موارد الظمان - هیشمی ۱/۳۱۸ ش ۱۳۱۰ و همان موارد ذکر شده در پاورقی قبلی.

گناهی بر تو نیست»^۱. منشاء این گفته حضرت عایشه رضی الله عنها "نعوذ بالله" اعتراض نبود، بلکه آن ناز و کرشمه‌ای از جانب زن برای شوهرش بود که از ویژگی‌های مخصوص زنان است.

خواص امت این گفته عایشه را چنین تفسیر می‌کنند: این‌که خداوند متعال آرزوهای محبوبش را بر آورده می‌کند تا که خاطرش جمع و با آرامش خاطر به کارش مشغول شود.

اما آنحضرت صلی الله علیه و آله بعد از اجازه نیز طبق روال خود عمل می‌نمود و حادث خود را تغییر نداد، یعنی آنحضرت هر روز از زنها اجازه نوبتشان را در خواست می‌کرد. عایشه می‌فرماید: پس از نزول آیه‌ی ﴿ تَرْجِي مَنْ كُتِبَ لَهُ مِنْهَا وَتُوِي إِلَيْكَ مِنْ كُتِبَ لَهُ وَمَنْ أبتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ﴾ رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نوبت، از ما اجازه می‌گرفت. به او گفتم: ای رسول خدا! اگر اجازه دادن به من سپرده شده است، دوست ندارم تو را بر هیچ کس دیگری، ترجیح دهم.

غیرت عایشه نسبت به خدیجه و نمونه‌هایی از ناز و کرشمه عایشه رضی الله عنها

با توجه به این‌که ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها در قلب آنحضرت صلی الله علیه و آله خود را جایی داده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از او یاد می‌کرد، تا آنجا که حتی بعد از وفات نیز بیش از همه برای او محزون و ناراحت می‌شد و از همه بیشتر راجع به او یاد می‌نمود و سال وفات ایشان را به عام الحزن (سال غم‌ها) نام‌گذاری نمود، زیرا در طول آنروزها همچنان غم و ناراحتی او را همراهی می‌کردند.

یکبار آنحضرت صلی الله علیه و آله یادی از خدیجه کردند، عایشه گفت: گاهی به آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌گفتم: گویا در دنیا زنی بجز خدیجه، وجود نداشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۸۸، صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۶۴، سنن

نسائی- کتاب النکاح ش ۳۱۹۹ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش ۲۰۰۰.

«إِيَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ، وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ»^۱.

«فضایل زیادی داشت و من از او، فرزند دارم».

این روایت در مسند ابن جنبل این طور آمده است که بانو عایشه رضی الله عنها گفت: هر وقت آنحضرت صلی الله علیه و آله نام خدیجه رضی الله عنها را ذکر می نمود، او را تمجید می گفت و به نیکویی از او تعریف می کرد، از همین رو غیرتم به جوش آمد و گفتم: یا رسول الله! چرا شما این پیر زن را که لبهای سرخ و از مرگش زمانی گذشته تا این اندازه تعریف می کنید، مگر خداوند عز و جل بهتر از او را به شما نداده است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی این را شنید، رنگ چهره اش عوض شد و فرمود:

«ما ابدلنی الله عز و جل خیرا منا، قد آمنت بی اذ کفر بی الناس، و صدقنی اذ کذبتنی الناس، و

واستنی بها اذ حرمتنی الناس، و رزقنی الله عز و جل ولدها، اذ حرمتنی اولاد النساء»^۲.

«نه هرگز خداوند عز و جل بهتر از او را به من نداده است، او زنی بود که هنگامی که مردم مرا انکار کردند او به من ایمان آورد، وقتی که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود و هنگامی که مردم از کمک به من دریغ ورزیدند او با ثروتش غم خواری مرا می کرد و خداوند عز و جل از او به من فرزند بخشید، در صورتی که از بقیه زنها مرا از فرزند محروم کرد».

یکبار حضرت عایشه رضی الله عنها سردرد داشتند و به همین خاطر چنین نالیدند: وای

سرم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَلْ أَنَا، وَارَأْسَاهُ».

«بلکه وای سرم» - این قضیه در ابتدای مرض الموت آنحضرت رخ داده است -

سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- صحیح بخاری - کتاب المناقب ش ۳۸۱۸.

۲- مسند امام احمد ۱۱۷/۶ ش ۲۴۹۰۸، مجمع الزوائد - هیثمی ۲۲۴/۹ و الکبیر - طبرانی ۱۳/۲۳

«ما ضرک لو مت قبلی فغسلتک و کفنتک و صلیت علیک و دفنتک». «اگر تو پیش از من می مردی، من تو را با دستانم غسل می دادم و تجهیز و تکفین تو را انجام می دادم و برایت دعا می کردم و این همه به سود شما تمام خواهد شد».

عایشه رضی الله عنها عرض کرد: یا رسول الله! تو مرگ من را می خواهی تا اگر این طور شود زن جدیدی را به این حجره بیاورید. آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی این را شنید، لبخند زدند!

باری اسیری را آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در حجره عایشه زندان نمود، عایشه با زنان به صحبت پرداخت و اسیر از غفلت استفاد کرده، فرار کرد؛ وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله تشریف آورد و زندانی را در خانه نیافت، پرسید: اسیر کجا رفته است؟ پس از آن که واقعه برایش روشن گردید، از روی خشم بر عایشه فرمود: چرا این کار را انجام دادی، دستهای شما بریده باد! بعد بیرون رفت و اصحاب را خبر داد و دوباره زندانی دستگیر شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی به خانه تشریف آورد، دید که عایشه دستهایش را پایین و بالا می کند و نگاه می کند، پرسید: عایشه چه کار میکنی؟ عرض کرد: نگاه می کنم که کدام یک از دستانم قطع می شود. آنحضرت صلی الله علیه و آله متأثر شد و چنین دست به دعا بلند کردند: «اللهم انی بشر اغضب کما یغضب البشر، فایما مؤمن او مؤمنة دعوت علیه فاجعله له زکاة و طهوراً»^۱.

عایشه رضی الله عنها به این افتخار می کرد که در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تنها زنی بوده که قبل از ازدواج با آنحضرت به همسری کسی در نیامده و بعضی اوقات ناز و

۱- قسمتی از آن روایت در صحیح بخاری آمده است، کتاب المرضی ش ۵۶۶۶ و حباری روایت فوق در منابع ذیل ذکر شده است:

مسند امام احمد ۲۲۸/۶ ش ۲۵۹۵۰، صحیح ابن حبان ۵۵۱/۱۴ ش ۶۵۸۶، السنن الکبری - بیهقی ۳۹۶/۳ ش ۵۴۵۱، السنن الکبری ۲۵۲/۴ ش ۷۰۷۹.

۲- مسند امام احمد ۵۲/۶ ش ۲۴۳۰۳، مجمع الزوائد ۲۶۶/۸ و السنن الکبری - بیهقی ۸۹/۸.

کرشمه خود را از این طریق به خدمت پیامبر ﷺ عرضه می‌داشت؛ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! اگر وارد دره‌ای شدی که بعضی از درختان آن را (حیوانات) خورده‌اند و بعضی دیگر را نخورده‌اند، در کدام یک از آنها شترانت را به چرا می‌بری؟ فرمود:

«فِي الَّذِي لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا». «به سوی درختانی می‌برم که چرانیده نشده‌اند». هدف عایشه رضی الله عنها این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با دوشیزه‌ای غیر از او ازدواج نکرده بود.^۱ در واقعه افک که ذکر آن بعداً خواهد آمد، وقتی به وسیله وحی برائت و پاکی عایشه ثابت شد، مادرش گفت: دخترم بلند شو و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی‌شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی‌کنم، زیرا که او برائت و پاکی مرا ظاهر فرموده است و غیر از او از هیچ کس تشکر و قدر دانی نمی‌کنم.^۲

یکبار آنحضرت فرمود: «إِنِّي لَأَعْلَمُ إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً، وَإِذَا كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِي». «من می‌دانم که تو چه وقت از من راضی هستی و چه وقت از من ناراحتی». پرسیدم: چگونه می‌دانی؟ فرمود:

«أَمَّا إِذَا كُنْتُ عَنِّي رَاضِيَةً فَإِنَّكَ تَقُولِينَ: لَا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ، وَإِذَا كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِي قُلْتِ: لَا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». «هنگام رضایت، می‌گویی: نه و سوگند به پروردگار محمد. و هنگام ناراحتی، می‌گویی: نه و سوگند به پروردگار ابراهیم».^۳

۱- صحیح بخاری- باب نکاح الابدکار ش ۵۰۷۷ و صحیح ابن حبان ۱۷۴/۱۰ ش ۴۳۳۱.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش ۲۷۷۰ و مسند امام احمد ۵۹/۶ ش ۲۴۳۶۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب النکاح- باب غیرة النساء و وجدهن ش ۵۲۲۸، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۹، صحیح ابن حبان ۴۹/۱۶ ش ۷۱۱۲، السنن الكبرى- نسائی ۳۶۵/۵، مسند ابویعلی ۲۹۱/۸ ش ۴۸۹۳.

گفتم: ای رسول خدا! بلی، همینطور است. سوگند به خدا که (هنگام ناراحتی) فقط نامت را بر زبان نمی‌آورم.

مارگیولیوس در کتاب «لائف اف محمد» اینگونه این واقعه را می‌نویسد: وقتی محمد او را (عایشه را) ناراضی می‌کرد، او از اینکه به محمد بگوید پیامبر خدا ابا می‌ورزید و به شدت از نزول وحی بر او اعتراض می‌گرفت.^۱ از اینجا باید بی‌تعصبی، صداقت و شناخت اروپا از لغت و گویش عربی را باید اندازه کرد.^۲

خدمت‌گذاری

در خانه اگر چه خادم بود، اما عایشه کارهایش را با دست خودش انجام می‌داد. ایشان خود آرد را خمیر می‌کرد.^۳ و خودش چانه می‌گرفت و غذا را می‌پخت.^۴ رختخواب را با دست خودش می‌انداخت.^۵ آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را خودش می‌آورد.^۶ شتری که آنحضرت برای قربانی می‌فرستاد، خودش برای آن قلاده (گردن‌بند) را درست می‌کرد.^۷ سر آنحضرت صلی الله علیه و آله را با دست خودش شانه می‌کرد.^۱

۱- Life of muhammad ص ۴۱۵.

۲- نویسنده خواسته است که از این طریق به خاورشناسان و به ویژه کینه‌توزانشان و در صدر آنان مارگیولیوس استهزا و مسخره نماید. (ناشر)

۳- الادب المفرد- بخاری ۵۵/۱ ش ۱۲۰ انتشارات: دار البشائر الاسلامیه- بیروت ۱۴۰۹ هـ

۴- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۱ و صحیح مسلم- کتاب التوبة ش ۲۷۷۰

۵- الشمائل المحمدية و الخصائل المصطفوية- ترمذی ۲۷۰/۱ ش ۳۳۰ انتشارات: مؤسسة الكتب الثقافية- بیروت ۱۴۱۲ هـ

۶- مسند امام احمد ۶/۶ ش ۲۴۴۳۲

۷- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۹۹، ۱۶۹۶، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۲۱، سنن نسائی- کتاب مناسک الحج ش ۲۷۷۶، ۲۷۷۷، سنن ابوداود- کتاب المناسک ش ۱۷۵۷ و سنن ابن ماجه- کتاب المناسک ش ۳۰۹۵.

بر بدن مبارک آنحضرت عطر می زد.^۲ لباس های آنحضرت ﷺ را با دست خود می شست.^۳ هنگام خواب آب و مسواک را آماده می کرد و می گذاشت.^۴ مسواک را به خاطر نظافت می شست.^۵

همچنان که اگر مهمان به خانه آنحضرت ﷺ می آمد خودش مهمان نوازی می کرد.

قیس غفاری رضی الله عنه که از اصحاب صغه بود، می گوید: روزی آنحضرت ﷺ به ما گفت: به خانه عایشه بروید. وقتی به حجره رسیدیم، فرمود: عایشه! به ما غذا بده. او نیز غذایی پخته شده را آورد. پس از آن که آن را تناول نمودیم، آنحضرت غذای دیگری را خواستند. حضرت عایشه حلوی خرما را آورد. بعد نوشیدنی را خواست. حضرت عایشه در لیوانی بزرگ شیر را تقدیم کرد و سپس در لیوانی کوچک نوشیدنی را آورد.^۶

- ۱- صحیح بخاری- کتاب الاعتکاف ش ۲۰۲۸- ۲۰۲۹، صحیح امام مسلم- کتاب الحيض ش ۲۹۷، سنن الترمذی- کتاب الصوم ش ۸۰۴ و سنن ابوداود- کتاب الصوم ش ۲۴۶۷.
- ۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ۱۵۳۹، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۸۹، سنن ترمذی- کتاب الحج ش ۹۱۷، سنن نسائی- کتاب الغسل و التيمم ش ۴۱۷، ۴۳۱.
- ۳- صحیح بخاری- کتاب الوضوء ش ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، سنن ابوداود- کتاب الطهارة ش ۳۸۸.
- ۴- مسند امام احمد ۵۳/۶ ش ۲۴۳۱۴، صحیح مسلم- باب جامع صلاة الليل و من نام عنه و مرض ش ۷۴۶، صحیح ابن خزيمة- باب اباحة الوتر بسبع ركعات... ۱۴۱/۲ ش ۱۰۷۸، انتشارات: المكتب الاسلامی- بيروت ۱۳۹۰ هـ، صحیح ابن حبان ۱۹۵/۶ ش ۲۴۴۱، السنن الكبرى- بیهقی ۲۹/۳، السنن الكبرى- نسائی ۱۷۳/۱ ش ۴۴۸، سنن ابن ماجه ش ۱۱۹۱.
- ۵- سنن ابوداود، باب غسل السواک ش ۵۲، السنن الكبرى- باب غسل السواک ۳۹/۱ ش ۱۶۷.
- ۶- سنن ابوداود- کتاب الادب ش ۵۰۴۰، مسند امام احمد ۴۲۶/۵ ش ۳۶۶۶، صحیح ابن حبان ۳۵۸/۱۲ ش ۵۵۵۰، السنن الكبرى- بنسائی ۱۶۱/۴ ش ۶۶۹۵، الاحاديث المختارة- مقدسی ۱۳۴-۱۳۵/۸.

اطاعت و پیروی

از مهم‌ترین امور برای زن اطاعت از شوهر می‌باشد، زندگانی حضرت عایشه رضی الله عنها بهترین الگو و اسوه برای پیروی می‌باشد، زیرا حضرت عایشه در طول نه سال زندگی و همراهی شب و روز با آنحضرت صلی الله علیه و آله، هیچ‌گاه خلاف دستور او عمل ننمود. بلکه اگر با اشاره می‌فهمید و یا حدس می‌زد که فلان کار خلاف میل آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌باشد، فوراً از آن دست می‌کشید و به کلی از آن دوری می‌جست، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: متکایی (پشتی) خریدم که دارای تصویر بود. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را دید، کنار در، توقف کرد و وارد خانه نشد. آثار ناراحتی را در چهره‌اش دیدم. گفتم: ای رسول خدا! به پیشگاه خدا و رسولش توبه می‌کنم. چه خطایی مرتکب شده‌ام؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا بَالُ هَذِهِ التَّمْرِقَةِ؟».

«این متکا چیست؟» عرض کردم: یا رسول الله! آن را برای شما خریده‌ام تا روی آن بنشینید و بر آن تکیه کنید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ، فَيَقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ.»

«روز قیامت، ترسیم‌کنندگان این تصاویر عذاب داده خواهند شد. و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که آفریده‌اید، زنده کنید.» و افزود:

«إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ»^۱.

«هر خانه‌ای که در آن، تصویر باشد، فرشتگان (رحمت) وارد آن نخواهند شد.»

اینک صحابی بزرگوار ربیع‌ی اسلمی رضی الله عنه ازدواج کرده و چیزی برای فراهم‌سازی یک مهمانی را در دست ندارد، از این‌رو با ناراحتی خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله حاضر شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ربیع! چرا ناراحت هستید؟ عرض کرد: ای رسول خدا!

۱- صحیح بخاری- کتاب اللباس- باب التصاویر ش ۵۹۶۱ و صحیح مسلم- کتاب اللباس و الزینة

هرگز قومی را نیافته‌ام که... حدیث طولانی است و در آن چنین آمده... پیامبر ﷺ خطاب به ربیعہ فرمود: برو به عایشه بگو که سبد بزرگ غذا را بفرستد. ربیعہ می‌گوید: نزد عایشه رفتم و پیغام پیامبر ﷺ را برای او بازگو نمودم. عایشه ﷺ سبدی را با خود آورد و گفت: این سبدی است که حاوی نه صاع جو می‌باشد، به خدا سوگند اگر خوراک دیگری در منزل ما یافت می‌شد، آن را برای شما حاضر می‌کردم. آن را از عایشه گرفتم و... حدیث^۱.

آری باید گفت که همه‌ی همسران پیامبر دستورات و اوامر آنحضرت ﷺ را همچون عایشه به اجرا در می‌آوردند، اما فرمان‌برداری واقعی و اجرای واقعی امور این است که بعد از وفات پیامبر ﷺ دستوراتش را عملی نمایند، یعنی همان‌گونه که در زمان قید حیات آنحضرت دستوراتش را به اجرا در می‌آوردند، بعد از وفات نیز واجب است که از دستورات ایشان سرپیچی ننمایند.

تربیت عایشه ﷺ بر سخاوتمندی و بخشش

در صفحات قبلی بیان داشتیم که آنحضرت ﷺ جود و بخشش را به عایشه ﷺ تعلیم داد و او را بر سخاوتمندی و بخشش تربیت نمود و از جمله پیامدهای این تربیت آن بود که تا دم مرگ لحظه‌ای از این فریضه غافل نماند. این نیز بیان شد که ایشان اجازه جهاد خواست، آنحضرت ﷺ فرمود: «جهاد النساء الحج».

«حج، جهاد زنان است». بعد از شنیدن این حکم با چنان شدتی بدان پایبند بود که کمتر سالهای زندگی او از رفتن به حج خالی می‌ماند^۲.

۱- المستدرک - حاکم ۱۸۸/۲ ش ۲۷۱۸، مسند امام احمد ۵۸/۴ و مجمع الزوائد - هیشمی ۲۵۶/۴.

۲- در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می‌دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «لا، لَکِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ». «خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است». (باب حج النساء ش ۱۸۶۱).

باری عبدالله بن عامر مقداری لباس و کمی پول نقد را به خدمتش فرستاد، عایشه رضی الله عنها به مأمور گفت: فرزندم! من چیزی را از هیچ کس قبول نمی‌کنم، اما وقتی آن مأمور پشت کرد، گفت: آن را بیاورید، زیرا سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به یادم آمد که فرمود:

«یا عائشة من اعطاك عطاء بغير مسألة فاقبليه، فانها هو رزق عرضه الله لك»^۱.

«ای عایشه! اگر کسی چیزی را بدون مقابل به شما بخشید، آن را قبول کن، چون آن رزقی است که خداوند بر شما عرضه داشته است».

باری در روز عرفه روزه گرفته بود، گرما چنان شدید بود که مردم روی سر خود آب می‌پاشیدند، عبدالرحمان بن ابوبکر به او مشوره داد که روزه را بشکنید. فرمود: از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود:

«ان صوم يوم عرفه يكفر العام الذي قبله».

«با روزه‌ی روز عرفه، تمام گناهان آن سال بخشیده می‌شود» پس من چطور می‌توانم روزه‌ام را بشکنم^۲.

بانو عایشه رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده بود که هنگام چاشت نماز می‌خواند، او نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله همواره نماز چاشت را می‌خواند و می‌گفت: اگر پدرم زنده گردد و مرا از آن باز دارد، هرگز آن را ترک نخواهم کرد^۳.

باری زنی آمد و پرسید حنا زدن چطور است؟ عایشه رضی الله عنها فرمود: محبوبم رنگ آن را می‌پسندید اما بویش را نمی‌پسندید، لذا حرام نیست و اگر می‌خواهی استفاده کن!

۱- مسند امام احمد ۷۷/۶ ش ۲۴۵۲۴ و ۲۵۹/۶ ش ۲۶۲۷۶، مجمع الزوائد - هیثمی ۱۰۰/۳، السنن الكبرى - بیهقی ۱۸۴/۶ ش ۱۸۲۳.

۲- مسند امام احمد ۱۲۸/۶ ش ۲۵۰۱۴، مجمع الزوائد - باب صیام يوم عرفه ۱۸۹۴۱/۳

۳- مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۲۲، السنن الكبرى - نسائی ۱۸۱/۱ ش ۴۸۲، الموطأ - امام مالک

۱۵۳/۱ ش ۳۵۸ مصنف - عبدالرزاق ۷/۴ ش ۴۸۶۶

زندگی مذهبی

خانه حضرت عایشه رضی الله عنها خلوت گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، زیرا در آنجا ثروتی بزرگ و اموالی هنگفت وجود نداشت و همچنین خالی از اسباب رفاهیت و زندگانی بهره‌مند و پر از عیش بود و عایشه رضی الله عنها نیز به آن توجهی نداشت.

اسلام جامع دین و دنیا می‌باشد، در بحث‌های گذشته منظره‌های زنده‌ایی که به نظر می‌آمد تماشاگاه فطرت انسانی بود، ارائه شد.

اکنون به زندگانی روزمره‌ی آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌پردازیم و در پرتو حقایق ذیل جلوه‌هایی واقعی از آن را به نمایش می‌گذاریم:

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید که آنحضرت معمولاً وقتی به خانه می‌آمد با صدای بلند این کلمات را می‌گفت:

«لو كان لابن آدم من مال لا بتغي و ادياً ثالثاً و لا يملاء فاه الا التراب و ما جعلنا المال الا لاقام الصلوة و ايتاء الزكوة و يتوب الله علي من تاب».

«اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت. و فقط خاک است که شکم او را پر می‌کند، این در حالی است که خداوند عز و جل می‌فرماید: مال و ثروت را برای بر پا داشتن یاد خدا (نماز) و کمک به مستمندان (دادن زکات) قرار داده‌ایم و هر کس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد»^۱.

هدف از تکرار روزانه این الفاظ این بود که به اهل بیت یادآوری نماید که مال دنیا رفتنی است و خالی از ثبات و پایداری می‌باشد و همچنین می‌خواست از جایگاه و اهمیت مال و ثروت در دل اهل بیت بکاهد و آنرا بی‌ارزش جلوه دهد.

۱- مسند امام احمد ۱۱۷/۶ ش ۲۴۹۰۵، السنن الکبری- بیهقی ۶۱/۵ ش ۸۹۰۵، سنن ابوداود- باب فی الخضاب للنساء ش ۴۱۶۴، سنن نسائی ش ۵۰۹۰، باب کراهیه ریح الحناء.

۲- مسند امام احمد ۵۵/۶ ش ۲۴۳۲۱ و همچنین در صحیح بخاری، مسلم و اصحاب سنن گزارش شده است، ترمذی ش ۲۳۳۷ و دارمی ش ۲۷۷۸ نیز آنرا گزارش داده‌اند.

آنحضرت صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز عشاء به خانه تشریف می آورد، مسواک می کرد و فوراً می خوابید و بعد در نیمه های شب بیدار می شد و و نماز تجمهه را می خواند، وقتی آخر شب می شد عایشه را بلند می کرد؛ او نیز بلند می شد و در نماز با آنحضرت صلی الله علیه و آله شریک می شد و وتر می خواند.^۱ سپیده دم آنحضرت صلی الله علیه و آله سنت صبح را می خواند و به پهلوی راست دراز می کشید^۲ و با عایشه حرف می زد^۳. بعد برای ادای نماز صبح از خانه بیرون می آمد.

گاهی تمام شب او و رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول نماز می شدند. عایشه رضی الله عنها می گوید: چه بسا همه ی شب را با پیامبر صلی الله علیه و آله زنده نگه می داشتیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله سوره بقره و آل عمران و نساء را می خواند، هر جا آیه ای می آمد که از خدا باید ترسید، از خدا پناه می خواست و هر جا از رحمت و بشارت خبر می داد، آرزوی آنرا می کرد، گفتنی است که این منظره روحانی تمام شب برپا بود.^۴

در اوقات غیر معمولی مثلاً در حالت کسوف (ماه گرفتگی) و غیره وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد او هم به نماز می ایستاد و هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه و آله در مسجد، نماز جماعت را می خواند او در حجره اش می ایستاد و به آنحضرت اقتدا می کرد.^۵

۱- مسند امام احمد ۵۵/۶ ش ۲۴۳۲۰ و ۱۵۲/۶ ش ۲۵۲۲۵، صحیح مسلم - باب صلاة اللیل ش ۷۴۴.

۲- صحیح امام مسلم - باب صلاة اللیل ش ۷۳۶، صحیح بخاری - باب الضجعة علی السق الایمن بعد رکعتی الفجر ش ۶۲۶.

۳- صحیح بخاری - باب من تحدث بعد الرکعتین و لم یضطجع ش ۱۱۶۱ و سنن ابوداود - کتاب الصلاة ش ۱۲۶۲.

۴- مسند امام احمد ۹۲/۶ ش ۲۴۶۵۳ و مجمع الزوائد - هبثمی ۲۸۲/۲.

۵- صحیح بخاری - کتاب الجمعة ش ۱۰۵۱، صحیح مسلم - کتاب الکسوف ش ۹۱۰، ۹۰۶، ۹۰۵.

علاوه بر نمازهای پنجگانه و تهجد آنحضرت را دیده بود که نماز چاشت می خواند، لذا او نیز می خواند. اکثراً روزه می گرفت، گاهی او و رسول الله ﷺ هر دو با هم روزه می گرفتند، در دهه آخر رمضان آنحضرت ﷺ در مسجد به اعتکاف می نشست، گاهی عایشه نیز در این فرض شریک می شد و در صحن مسجد خیمه ای نصب می کرد، کمی بعد از خواندن نماز صبح، آنحضرت به آنجا می آمدند.^۱ سال یازدهم هجری با هم به حج رفتند، عایشه نیت حج و عمره هر دو را کرده بود اما به علت عذر زنانه (عادت ماهانه) از طواف معذور بود، ایشان چنان ناراحت شد که به گریه افتاد، آنحضرت ﷺ از بیرون تشریف آورد و علت گریه او را جویا شد و دلداری داده و مسأله را توضیح داد و فرمود: موهای سرت را بگشا و شانه بزن و حج را ادامه بده و عمره را ترک کن. پس از پایان حج پیامبر ﷺ عایشه را با برادرش عبدالرحمن به تنعیم فرستاد تا از آنجا برای عمره احرام ببندد و عمره را انجام دهد، پیامبر ﷺ به او گفت: آنجا محل عمره ی شما است و باید از آنجا احرام ببندید.^۲

فرائض نبوت در خانه

این آخرین عنوان در باب تعلقات زن و شوهر است، ممکن است با خواندن آن وقایع و داستانهایی که بر نهایت لطف و محبت با همدیگر دلالت داشت، کوردل و کودنی فکر کند که آنحضرت ﷺ وقتی به خانه می آمد، فرائض رسالت را فراموش می کرد، اما برای رد بر آن ایده کافی است که به این سخن عایشه مراجعه شود که

۱- صحیح بخاری - کتاب الاعتکاف ش ۲۰۳۳.

۲- صحیح بخاری - کتاب الحج به شماره های ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۰، ۱۷۸۶، صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۲۱۱.

می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در کارهای خانه، همسران خود را کمک می کرد. اما به محض اینکه وقت نماز فرا می رسید، برای نماز، بیرون می رفت.^۱

وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله پیروزمندانه از غزوه ی تبوک برگشت، حضرت عایشه از خوشحالی به عنوان گرامی داشت مقدمش پرده ای پر از نقش و مصور را آویزان کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی قدم بر دروازه گذاشت، رنگ چهره اش تغییر کرد. عایشه عرض کرد: یا رسول الله! اشتباهم را ببخشید، چه اشتباهی مرتکب شده ام؟ فرمود: عایشه خداوند دولت آرایش چوب و خاک را به ما نداده است.^۲

شبی آنحضرت صلی الله علیه و آله پیش عایشه رضی الله عنها تشریف آورده بود، بعداً به آرامی بلند شد و رفت و به سوی حرکت کرد، حضرت عایشه مخفیانه به دنبال آنحضرت به راه افتاد و به قبرستان بقیع رسید، دید که پیامبر صلی الله علیه و آله دست بلند کرده و به دعا مشغول است، حضرت عایشه می گوید: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و من نیز باز گشتم، وقتی از عجله راه می رفت من نیز عجله می کردم و هنگامی که می ایستاد من نیز می ایستادم و من از او سبقت گرفتم و قبل از او وارد خانه شدم و سریع دراز کشیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: عایشه این چه کاری بود؟ (چون این تجسس بود و تجسس ممنوع می باشد) عرض کرد: مادر و پدرم برایت قربان و بعد تمام واقعه را بیان کرد.^۳

۱- صحیح بخاری- کتاب الادب- باب کیف یكون الرجل فی اهله ش ۶۰۳۹ و کتاب النفقات ش

۵۳۶۳ و کتاب الاذان ش ۶۷۶، و سنن ترمذی- کتاب صفة القيامة و الرقائق ش ۲۴۶۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب اللباس به شماره های ۵۹۵۴ و ۵۹۵۶، سنن ترمذی- کتاب صفة القيامة و

الرقائق ش ۲۴۸۶ و سنن نسائی- کتاب الزینة ش ۵۳۵۲.

۳- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۷۴، سنن نسائی- کتاب الجنائز- باب الامر بالاستغفار للمؤمنین

ش ۲۰۳۷، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۳۹، سنن ابن ماجه- کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها ش

(روزی) چند نفر یهودی، نزد نبی اکرم ﷺ آمدند و گفتند: سام علیک (مرگ بر تو). من آنان را لعنت کردم. آنحضرت ﷺ پرسید: «تو را چه شده است؟» گفتم: مگر نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: «مگر نشنیدی که من به آنان گفتم: و علیکم» یعنی مرگ بر شما باد. (پس نیازی نیست که آنان را لعنت کنی).^۱

و در روایت مسلم چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمود:

«یا عائشة ان الله رقیق یحب الرفق، و یعطی علی الرفق ما لا یعطی علی العنف و ما لا یعطی علی ما سواه».

«ای عایشه! خداوند بزرگوار و مهربان است و مهربانی را می‌پسندد و به خاطر مهربانی چیزهایی را می‌دهد که در برابر خشونت نمی‌بخشد و نه به صورتی دیگر می‌دهد».^۲

استعمال ابریشم و طلا در اسلام برای زنان جایز است، اما چونکه آنحضرت ﷺ طبعاً از تکلفات آرایشی دنیا متنفر بود بنابراین در خانه‌اش اظهار چنین حشمتی را نمی‌پسندید، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: یکبار آنحضرت ﷺ النگوی طلایی را در دست من دید، لذا فرمود: چرا چیز بهتری از این را به شما معرفی نکنم؟ تو این النگوها را بیرون آور و از نقره دو تا النگو درست کن و سپس به آن رنگ زعفران بزنی، بهتر از اینها هستند.^۳

حضرت عایشه روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ ما را از پنج چیز منع کرد: لباس ابریشمی و زیور آلات طلائی^۴، ظروف طلا و نقره، پارچه‌های نرم و ابریشم‌دار.

۱- صحیح بخاری- کتاب الادب ش ۶۰۲۴- ۶۰۲۵، سنن ترمذی- کتاب الاستئذان ش ۲۷۰۱.

۲- صحیح امام مسلم- کتاب البروالصلة ش ۲۵۹۳.

۳- سنن نسائی- کتاب الزینة ش ۵۱۴۳، السنن الکبری- نسائی ۴۳۶/۵ ش ۹۴۴۴، معتصر المختصر- ابوالمحاسن یوسف بن عیسی حنفی ۲/۲۱۳.

۴- دین اسلام زیور آلات و ابریشم را برای زنان حلال قرار داده است، احادیثی صریح و صحیح بر این ادعای ما دلالت می‌نمایند، لذا ممکن است آنچه عایشه بدان اشاره داشته مخصوص امهات المومنین بوده باشد و یا این‌که مراد از حرام بودنشان افراط و زیاده‌روی در استعمال آن باشد.

عرض کردم: اگر کمی طلا باشد که در آن مشک نگه‌داری شود، آیا مضایقه‌ای است؟ فرمود: نه، آن‌را به نقره تبدیل کن و سپس با کمی زعفران رنگش کن.^۱ در خانه همیشه نصیحت‌های اخلاقی و رفتارهای فاضله را تعلیم می‌داد که قبلاً نمونه‌های متعددی از آن ذکر شد.

اینک حضرت عایشه داستان گوسفندی را برای ما بازگو می‌نماید که نان ایشان را خورده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیماتی را در این زمینه بر او عرضه داشته است: عایشه می‌گوید: یکبار با دستان خویش آرد را خمیر کردم و چانه‌های آن‌را پختم، آنحضرت از بیرون تشریف آورد و مشغول نماز شد، بز همسایه آمد و آن را خورد. حضرت عایشه دوید که بز را بزند. آنحضرت صلی الله علیه و آله او را نگاه داشت و گفت: عایشه آنچه مانده است با خود بردار و با شکنجه‌ی بز، همسایه را اذیت نکن.^۲

عرب به خوردن سوسمار عادت داشته بودند، اما آنحضرت صلی الله علیه و آله آن‌را نمی‌پسندید. یکبار کسی گوشت سوسمار را به عنوان تحفه برای آنحضرت صلی الله علیه و آله فرستاد، اما ایشان آن‌را نخورد. عایشه رضی الله عنها گفت: آیا آن‌را به نیازمندان ندهیم؟ فرمود: آنچه خودت خوردنش را نمی‌پسندی به دیگران نخوران.^۳

۱- مسند امام احمد ۶/۲۲۸ ش ۲۵۹۵۳.

۲- الادب المفرد- بخاری ۱/۵۴ ش ۱۲۰ و گفته: سند آن ضعیف است.

۳- مسند امام احمد ۶/۱۴۳ ش ۲۵۱۵۳ و ۶/۱۲۳ ش ۲۴۶۹۱، مجمع الزوائد- هبثمی ۳/۱۱۳ باب فیمن تصدق بما یکره، السنن الکبری- بیهقی ۹/۳۲۵، المعجم الاوسط- طبرانی ۵/۲۱۳ ش ۵۱۱۶.

فصل سوم

رفتار عایشه با هووها و همسایه‌ها

تلخ‌ترین چیز برای زن در دنیا وجود یک هوو می‌باشد، عایشه هشت هوو داشت، اما زندگانی آنان پاک و بی‌آلایش بود و هرگز بغض و کینه نتوانست از آلایش آنان بزداید، زیرا خداوند عز وجل آنان را به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام بخشیده بود و به جایگاه و مقام آنان علو و امتیاز عطا نموده بود.

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خدیجه به علت‌های مختلفی با ده زن ازدواج نمود، از میان اینها ام‌المساکین حضرت زینب رضی الله عنها وجود داشت که در سال سوم هجری با او ازدواج کرد و فقط دو یا سه ماه زنده ماند، اما بقیه زنان تا دم وفات آنحضرت زنده بودند. این زنها حسب سالهای زیر به شرف ازدواج با آنحضرت نایل آمدند، با توجه به جدول ذیل معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها تا چه سالی با چند هوو بوده است.

نام‌های مادران مؤمنان	سال ازدواج آنان با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
سوده بنت زمعه	دهم بعثت
حفصه بنت عمر فاروق	سوم هجری
ام سلمه	پنجم هجری
جویریة امیر زاده بنی مصطلق	پنجم هجری
زینب بنت جحش	پنجم هجری
ام حبیبه دختر ابو سفیان	ششم هجری
حضرت میمونه	هفتم هجری
صفیه دختر رئیس خیبر	هفتم هجری

۱ - حضرت خدیجه رضی الله عنها: پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار دوست می داشت و جایگاه والایی را در قلبش به او اختصاص داده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله اکثراً با عایشه ذکر خیرش را می کرد. و با وجود این که قبل از ازدواج با عایشه به رحمت الهی پیوسته بود، اما عایشه چنان نسبت به او رشک می برد که هرگز نسبت به هووهای موجود آنچنان رشک نمی برد، زیرا بعد از وفات خود، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود مشغول کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته از او یاد می کرد و به خاطر محبت با او از دوستان و اقربایش دیدار می کرد. عایشه می گوید: بر هیچ یک از همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه ی خدیجه، رشک نبردم. او را ندیده بودم ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت از او یاد می کرد و خداوند عز و جل به او فستور داده بود که او را به خانه ای در بهشت بشارت بدهد که از مروارید میان تهی، ساخته شده است و هیچگونه خستگی و سر و صدایی در آن، وجود ندارد. و چه بسا که گوسفندی را ذبح می نمود، آنرا قطعه قطعه می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد^۱.

گفتنی است که تمام کارنامه های خدیجه که متعلق به آغاز اسلام می باشد یعنی دلداری به آنحضرت در مصائب و مشکلات و همکاری با آنحضرت صلی الله علیه و آله همه ی اینها توسط عایشه روایت شده اند.

۲ - سوده رضی الله عنها: ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت عایشه و حضرت سوده یکی پس از دیگری صورت گرفت، اما چونکه حضرت عایشه بعد از عقد تا حدود سه و نیم سال در دوران نامزدی ماند بنابراین در این مدت حضرت سوده گویا تنها زن آنحضرت صلی الله علیه و آله بود، وقتی در سال اول هجری عایشه رضی الله عنها به خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب شماره های ۳۸۱۶، ۳۸۱۷ و ۳۸۱۸، کتاب المکاح ش ۵۲۲۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۵، سنن ترمذی- کتاب البر و الصلة ش ۲۰۱۷ و کتاب المناقب ش ۳۸۷۵ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش ۱۹۹۷.

آمد، حضرت سوده به عنوان هوو وجود داشت. در این حالات اکثراً باید هر یک دیگری را در حقوق خود خلل انداز تصور می‌کرد، اما نتیجه کاملاً با این قیاس طبیعی مخالف بود، تمام وقایع زندگی مؤید اتحاد، دوستی، اخلاص و وفاداری میان آن دو می‌باشد، اکثراً در مشوره‌های خانگی حضرت سوده رفیق عایشه بود.^۱

پس از آنکه حضرت سوده پیر و فرتوت شد، فکر می‌کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله او را طلاق خواهد داد و از شرف صحبت محروم خواهد شد، بنابراین با توجه به آگاهی‌ای که از محبت پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه داشتند، نوبتش را به عایشه داد و او نیز قبول کرد.^۲

عایشه رضی الله عنها بی‌اندازه به نیکی‌های سوده اعتراف می‌کرد و می‌فرمود: علاوه بر سوده نسبت به هیچ زنی این گمان را نخواهم کرد که در قالبش روح من باشد گویا در مزاجش کمی تندی بود.^۳

۳ - **حفصه** رضی الله عنها: ام المؤمنین حفصه در سال سوم هجری به شمار ازواج مطهرات در آمد. بنابراین، حدود هشت سال همدم و همراه عایشه قرار گرفت؛ یکی از این دو لخت جگر حضرت صدیق اکبر بود و دیگری نور چشم فاروق اعظم. زندگانی آن دو نمونه‌ای زنده برای نهایت لطف و محبت می‌باشد، گفتنی است که

۱- به صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۸ داستان غسل مراجعه شود که در آن چنین آمده: به سوده دختر زمعه گفتم: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد تو آمد، به او بگو: آیا مغافیر (صمغ گیاه بد بو) خورده‌ای؟... حدیث

۲- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۱۲، صحیح مسلم- کتاب الرضاع ۱۴۶۳، مستدرک الحاکم ۲۰۳/۲ ش ۲۷۶۰، سنن سعید بن منصور ۱۴۰۱/۴ ش ۷۰۲، و السنن الکبری- بیهقی ۷۴/۷ ش ۱۳۲۱۲ و ۲۹۷/۷ ش ۱۴۵۱۳.

۳- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۶۳، صحیح ابن حبان ۱۲/۱۰، السنن الکبری- بیهقی ۷۴/۷ ش ۱۳۲۱۱، السنن الکبری- نسائی ۳۱۰/۵ ش ۸۹۳۴، مسند اسحاق بن راهویه ۲۰۷/۲ ش ۷۱۲.

در تمام امور خانگی از یک رأی و نظر برخوردار بودند.^۱ آنان دو دوست و رفیق بودند که در تمامی خصومت‌های به وجود آمده در خانه‌ی نبوی دست‌یار و پشتیبان همدیگر بودند و در مقابل دیگر ازواج حامی یکدیگر بودند، اما عشق را راه و رسمی دیگر است و اجازه‌ی آن‌را نمی‌دهد هیچ احدی در این گوهر ارزشمند شریک و سهم او باشد، زیرا این گوهر حاوی مسابقه و غیرت بر همسالانشان می‌باشد، همانگونه که شاعر گفته است:

«با سایه ترا نمی‌پسندم»

در یک سفر طبق قرعه عایشه و حفصه همراه پیامبر ﷺ بودند. شب که می‌شد پیامبر ﷺ خود را به عایشه می‌رساند و با او حرف می‌زد. حفصه که اوضاع را به نفع خود نمی‌دید روزی به عایشه پیشنهاد کرد: امشب تو شتر مرا سوار شو و من شتر تو را سوار می‌شوم تا منظره‌های تازه‌ای ببینیم. عایشه که غافل از همه چیز بود، پیشنهاد حفصه را پذیرفت. شب شد، عایشه بر شتر حفصه سوار شد و حفصه بر شتر عایشه. پیامبر ﷺ طبق معمول خود را به شتر عایشه رساند، اما به ناگاه حفصه را در آن دید. به او سلام کرد و در کنارش به راه افتاد. تا این‌که سرانجام اتراق نمودند. اما عایشه هرچه منتظر ماند، خبری نشد. این‌جا بود که دانست از طرف حفصه نارو خورده است. پاهایش را زیر بوته گیاهی نمود و گفت: «خدایا! مار یا عقربی بر من مسلط کن تا مرا بگذرد».^۲

۴- ام سلمه رضی الله عنها: حضرت ام سلمه از نظر عقل، قوت درک و فهم و بینش عمیق میان همه‌ی زنهای پیامبر ممتاز بود و در درجه‌ی بعد از عایشه رضی الله عنها قرار داشت؛ مشوره‌ای که ایشان در صلح حدیبیه به آنحضرت صلی الله علیه و آله داد شایستگی آن‌را

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۷، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۹۲ و سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۸ و ۳۹۵۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۱۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۵.

دارد تا با آب طلا نوشته شود و همچون یادگاری ارزشمند در تاریخ زنان باقی گذاشته شود. در فهم مسایل و استنباط فتاوی فقهی در مقام و رتبه‌ی بعد از حضرت عایشه قرار دارد.^۱ از همین رو با وجود این‌که از سن زیادی برخوردار بودند، اما آنحضرت او را قدر دانی می‌کرد. گفتنی است که در طول آن مدتی که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، جز یک واقعه معمولی و اتفاقی در هیچ موردی با هم اختلاف نداشتند، و آن واقعه اتفاقی همان است که عایشه رضی الله عنها برای ما بازگو نموده است و می‌گوید: روزی در خانه ام سلمه گرد آمدند و به او گفتند: «مردم ترجیح می‌دهند هدایای خود را روز نوبت عایشه بیاورند. ولی ما هم مانند عایشه دوست داریم چیزی به ما برسد. بنابراین تو با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرف بزن تا به مردم دستور دهد، هرکجا که بود، یا نوبت هر زنی که بود، هدایای خود را بیاورند».

ام سلمه موضوع را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان گذاشت. اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او روی برگرداند. ام سلمه دوباره حرف زد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا تُؤْذِنِي فِي عَائِشَةَ، فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِنِي وَأَنَا فِي ثُوبِ امْرَأَةٍ إِلَّا عَائِشَةَ».

«ام سلمه! در مورد قضیه عایشه آزارم مده. چون به خدا، در بستر کسی جز او، وحی بر من نازل نشده است».^۲

۵ - جویریة رضی الله عنها: در خصوص حضرت جویریة رضی الله عنها و حضرت عایشه نیز اختلافی ذکر نشده است، البته ابتدا که حسن و زیبایی او را دید، کمی ترسید که مبادا در مقابل او رتبه‌اش را از دست بدهد، اینک توصیف او را از زبان عایشه می‌شنویم که می‌گوید: او زنی ملیح و شیرین بود. تا کسی او را می‌دید، شیفته‌اش می‌شد. روزی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، تا از او برای فدیة خود کمک بخواهد. به

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۸/۹۲-۸۶.

۲- صحیح بخاری - کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، سنن ترمذی - کتاب المناقب ش ۳۸۷۹ و سنن نسائی -

کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۰

خدا سوگند تا او را دم در اتاقم دیدم، از او چندشم آمد. چون دانستم پیامبر خدا ﷺ در وجود او همان چیزی را خواهد دید که من دیده‌ام... حدیث^۱. اما بسیار سریع این ایده و وسوسه از ذهنش بیرون رفت و برایش ثابت گشت که او در اشتباه بوده است، زیرا فهمید که سبب قدر و منزلت او چیزهای دیگری می‌باشد و با زیبایی ظاهری هیچ تعلقی ندارد.

۶- ام المؤمنین زینب بنت حشش رضی الله عنها: ایشان عمه‌زاده پیامبر ﷺ به حساب می‌آمد. او تند مزاج و خودستا بود و همین طبیعت او باعث شد که از شوهر اولی‌اش جدا شود، حضرت زینب از نظر فامیلی از همه‌ی ازواج مطهرات بیشتر به آنحضرت نزدیکی و قرابت داشت، بنابراین او خودش را از بقیه ازواج بیشتر مستحق عزت و احترام می‌دانست.

حضرت عایشه در توصیف زینب می‌گوید: «از میان تمام زنهای پیامبر ﷺ تنها او بود که با من مقابله می‌کرد»^۲. بعضی از ازواج مطهرات زینب را به نمایندگی پیش پیامبر ﷺ فرستادند، او با دلیری تمام پیش پیامبر ﷺ سخن راند و گفت: همسران شما در مورد دختر ابوبکر، شما را به خدا سوگند می‌دهند و از شما تقاضای عدل و انصاف دارند. آنگاه، زینب صدایش را بلند کرد تا جایی که عایشه را نکوهش کرد. عایشه نیز حضور داشت. و رسول الله ﷺ چشم به عایشه دوخته بود که ببیند، جواب زینب را می‌دهد یا خیر؟ راوی می‌گوید: عایشه جواب او را داد و او را ساکت نمود. رسول خدا ﷺ فرمود: «این دختر ابوبکر است»^۳.

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد - شرح حال جویریة (رض) و المستدرک - حاکم ۲۸/۴ ش ۶۷۸۱.

۲- صحیح بخاری - کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱ و کتاب المغازی ۴۱۴۱ و صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۲.

۳- صحیح بخاری - کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، صحیح مسلم - باب فضل عائشة ش ۲۴۴۱، السنن الكبرى - بیهقی ۲۹۹/۷ ش ۱۴۵۲۶، السنن الكبرى - نسائی ۲۸۱/۵ ش ۸۸۹۲ و مسند امام احمد ۸۸/۶ ش ۲۴۶۱۹.

عایشه گوید: پیامبر ﷺ در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف می‌کرد، و من معمولاً خیمه‌ای برای پیامبر ﷺ در مسجد برپا می‌ساختم، پیامبر ﷺ نماز صبح را می‌خواند و بعداً داخل آن خیمه می‌شد، حفصه نیز از عایشه اجازه خواست تا او هم در آنجا خیمه‌ای بزند، عایشه هم به او اجازه داد و خیمه‌ای را برپا نمود. زینب بنت جحش که دید حفصه هم خیمه‌ای را در مسجد برپا نموده است، او هم خیمه‌ی دیگری را برافراشت، وقتی که صبح شد و پیامبر ﷺ خیمه‌ها را دید، گفت: این خیمه‌ها چه هستند؟! جریان را به او خبر دادند، گفت:

«آبر تردن؟».

«گمان می‌کنید با این خیمه‌ها ثواب به دست خواهی آورد؟ (یعنی این کار درستی نیست)»

سپس پیامبر ﷺ (عصبانی شد) و در آن ماه اعتکاف را ترک کرد و به جای آن در ماه شوال در روز اعتکاف نمود.

یکبار شب هنگام حضرت زینب به خانه حضرت عایشه آمد، گفتنی است که در آن زمان در خانه‌ها چراغی روشن نمی‌شد، در این اثناء آنحضرت ﷺ تشریف آوردند و دستش را به طرف زینب دراز کرد، حضرت عایشه گفت او زینب است، پیامبر ﷺ دستش را جمع کرد و میان زینب و عایشه بگومگوهای بی‌وجود آمد، تا آنجا که صدای شان بلند شد و موقع نماز فرا رسید، در همان لحظه حضرت ابوبکر رضی الله عنه در بیرون از مسجد نبوی بود و صدای آنان را شنید، به آنحضرت ﷺ گفت: شما برای نماز بیرون تشریف بیاورید و رویشان را غبار آلود نما. پیامبر ﷺ برای نماز به طرف مسجد رفت. عایشه رضی الله عنها گفت: اکنون پیامبر ﷺ نماز را به پایان می‌رساند و ابوبکر به اینجا می‌آید و هر آنچه بخواهد با من انجام می‌دهد. پس

از پایان نماز ابوبکر رضی الله عنه نزد عایشه رفت و به شدت با او مواجه شد و گفت: چرا این کار را انجام می‌دهید؟^۱

از این چند حادثه نباید قیاس کرد که دل آنها با همدیگر صاف نبوده است هر جا که چند نفر با هم زندگی کنند هر چند با هم توافق داشته باشند، غیر ممکن است که گاهی به حق یا به اشتباه کدورت‌های لحظه‌ای و زودگذر میان آنان پیش نیاید، بخصوص جایی که مجمع زنان باشد، و آن هم زنهایی که هووی یکدیگر باشند، در چنین جاهایی پیش آمدن ناراحتیها به علت‌های مختلفی جزو فطرت زنانه می‌باشد.

آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این که فیض صحبت و همراهی انسان را به بالاترین مقام و عالی‌ترین رتبه می‌رساند، اما هرگز چیزی از فطرت و طبیعت او را عوض نمی‌کند. خواست طبیعی زنان نیز به همین سان است که نمی‌خواهد در محبت او برای شوهرش کسی همراهش باشد و در خصوص او هیچ‌گونه تقسیمی را نمی‌پذیرد، اما حال و وضع همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر زنان فرق می‌کند، در میان آنان این چیز وجود داشت که همه پروانه هستند و پیرامون شمعی یگانه - یعنی شمع محبت برای پیامبر صلی الله علیه و آله - می‌گشتند و قلب همه‌ی آنان از یک چراغ محبت شعله و روشنی می‌گرفت، باز هم آنها با کنار گذاشتن ناراحتیهای فوری و اتفاقی، در بین تمام هووها لطف و مدارا به بهترین وجه قائم بود و جز برخی موارد استثنایی و عاطفی که در مورد آنان روایت شده، هیچ چیز دیگری گزارش نشده است.

اینک وقتی حضرت زینب در شمار زنهای آنحضرت صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد حضرت عایشه به او تبریک می‌گوید.^۲

۱- صحیح مسلم - کتاب الرضاع ش ۱۴۶۲.

۲- صحیح بخاری - کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۹۳.

وقتی بعضی از منافقین مدینه به حضرت عایشه تهمت زدند، حمه بنت جحش (خواهر حضرت زینب) نیز به خاطر محبت خواهری در توطئه تهمت به عایشه شریک گردید، اما حضرت زینب ذره‌ای بیرون از حق و راستی قدم نگذاشت، وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله از او در مورد عایشه رضی الله عنها پرسید: گفت: ای زینب! چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ زینب رضی الله عنها هم در پاسخ گفت: من چشم و گوشم را حفاظت می‌کنم. بخدا سوگند، من چیزی بجز خیر و نیکی، از او نمی‌دانم.

بلی، زینب رضی الله عنها همان کسی بود که (در جاه و منزلت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله) با عایشه رقابت می‌کرد و می‌توانست با گفتن یک کلمه، حریف خود را بر زمین نهد، اما شرف همراهی و هم صحبتی آنحضرت صلی الله علیه و آله آنان را از چنین ضعفها دور و بالاتر نگاه داشته بود. حضرت عایشه نیز به خاطر همین خوبی و نیکی یاد کردنش، همیشه سپاس گذار او بود و می‌گفت: خداوند او را با تقوایی که داشت، نجات داد. (در مورد من گمان بد نکرد).^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با دو تا از همسرانش (صفیه و زینب) به نبرد با مشرکان رفته است، در راه شتر صفیه بیمار می‌گردد، اما زینب شتر اضافی به همراه دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله به زینب می‌گوید: شتر صفیه بیمار گشته و به یکی از شتران شما نیاز دارد. حضرت زینب گفت: من شترم را به آن یهودیه می‌دهم. آنحضرت به همین دلیل از او ناراحت شد و تا دو یا سه ماه با او حرف نزد، تا این که زینب رختخوابش را جمع کرد و گمان برد که پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر از او راضی نمی‌گردد، گفت: ای کاش روزی در گرمای نیم‌روز در سایه‌ی او می‌بودم، بلافاصله پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و از او گذشت نمود که او نیز رختخواب را باز گرداند.^۲

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش ۲۷۷۰.

۲- سنن ابوداود- باب ترک السلام علی اهل الاهواء ش ۴۶۰۲، مسند امام احمد ۱۳۱/۶ ش ۲۵۰۴۶ و ۲۶۱/۶ ش ۲۶۲۹۳، مجمع الزوائد- هیشمی ۳۲۳/۴، معجم الاوسط- طبرانی ۹۹/۳ ش ۲۶۰۹ در روایت احمد چنین روایت شده است:

بدون شک بیان خوبیهای هر کس بعد از مرگش به زندگی اخلاقی او حیات جاودان خواهد بخشید. حضرت عایشه رضی الله عنها این آب حیات را نیز بر رقیبش پاشیده بود. می گوید: آنحضرت صلی الله علیه و آله در دوران حیاتش به زنهایش خطاب نموده و فرمود: «از میان شما کسی زودتر به من می پیوندد که دستش درازتر باشد». پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در خانه یکی کنار هم جمع می شدیم، دست هایمان را پای دیوار دراز می کردیم، تا درازی آنها را مشخص کنیم. ما مدام این کار را می کردیم تا این که زینب درگذشت. او زنی کوتاه قد بود و از ما درازتر نبود. در این زمان دانستیم که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از دراز بودن دست، صدقه دادن است. او زنی صالح بود. مدام روزه می گرفت. شب ها بیدار می ماند، صنایع دستی می ساخت. پوست ها را دباغی می کرد و مشک می ساخت و سپس همه ی آنها را در راه خدا صدقه می نمود.^۱

جلوتر گذشت که حضرت عایشه و زینب رضی الله عنهما در یک معامله گفتگویشان به حد نامطلوبی رسیده بود، اینک حضرت عایشه این واقعه را با روشی شیوا و لبریز از محبت و اخلاص بیان می کند، طوری که هیچ گونه کینه، کراهت و تنفیری در آن دیده نمی شود، ایشان داستان را با ذکر محاسن او ادامه می دهد و می گوید: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را خدمت آنحضرت فرستادند که از میان تمام زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله تنها او بود که با من مقابله می کرد. و من هرگز زنی دین دارتر، باتقواتر و

روزی صفیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را عصبانی می کند. بنابراین دست به دامن عایشه می شود و به او پناه می برد و می گوید: «ممکن است پیامبر را از من راضی کنی و در عوض روزم (نوبتم) مال تو باشد؟» عایشه صدیقه می گوید: بله. و پس از آن شاد و خوشحال راه می افتد و با دوست خود پیامبر روبه رو می شود تا این شب را با او خوش باشد. ولی فراموش نمی کند که از پیامبر بخواهد از صفیه گذشت کند و پیامبر هم جواب مثبت می دهد

۱- صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۵۲، صحیح ابن حبان ۱۰۸/۸ ش ۳۳۱۴، المستدرک - حاکم ۲۶/۴ ش ۶۷۷۶ و الاوسط - طبرانی ۲۳۳/۱ ش ۶۲۷۶.

راستگوتر از زینب و هم‌چنین کسی که از او بیشتر رابطه خویشاوندی را برقرار نماید، امانت‌دارتر باشد و بیشتر صدقه دهد، ندیده‌ام، او فقط کمی طبیعت و مزاجش تند بود که فوراً پشیمان می‌شد.^۱

۷- ام‌المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها: راجع به حضرت ام حبیبه که در جریان مخالف

یا موافق عایشه باشد، در احادیث چیزی نیامده است، اما در کتابهای اسماء الرجال آمده که در مرض الموت (بیماری‌ای که به وفات آنحضرت انجامید) حضرت ام حبیبه رضی الله عنها حضرت عایشه را صدا کرد و خطاب به وی گفت: ممکن است مسائلی که معمولاً بین هووها اتفاق می‌افتد میان ما هم اتفاق افتاده باشد. بنابراین حلالم کن. من حلالش کردم و برایش آمرزش خواستم. به من گفت: شادم کردی. خدا شادت کند!^۲

۸- ام‌المؤمنین میمونه رضی الله عنها: نسبت به حضرت میمونه نیز چیزی در احادیث

ذکر نشده است، اما در کتابهای رجال آمده است که وقتی او وفات کرد، حضرت عایشه گفت: او از هم‌های ما پرهیزگارتر بود و از همه بیشتر رابطه خویشاوندی را برقرار می‌نمود.^۳

۹- صفیه بنت حبی رضی الله عنها: حضرت صفیه فقط سه سال در صحبت آنحضرت

ماند، ایشان با بقیه امهات المؤمنین فرق داشتند، چونکه از اهالی خیبر و خانواده‌ای یهودی بود، او در خیبر به ازدواج آنحضرت صلی الله علیه و آله در آمد. در هنگام برگشت از خیبر او

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱ و کتاب المغازی ۴۱۴۱ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۲، السنن الكبرى- بیهقی ۲۹۹/۷ ش ۱۴۵۲۶، السنن الكبرى- نسائی ۲۸۱/۵ ش ۸۸۹۲ و الاوسط - طبرانی ۸۸/۹ ش ۹۲۱۱.

۲- طبقات ابن سعد ۱۰۰/۸، المستدرک- حاکم ۲۴/۴ ش ۶۷۷۳، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۲۳/۲ و الاصابة- ابن حجر ۶۵۳/۷.

۳- المستدرک- حاکم ۳۴/۴ ش ۶۷۹۹، طبقات ابن سعد ۱۳۸/۸، مسند حارث ۵۱۳/۱ ش ۴۵۵، حلیة الاولیاء- ابونعیم ۹۷/۴، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۴۴/۲ و الاصابة- ابن حجر ۱۲۸/۸.

همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله بر یک کجاوه سوار بود که در آن حوالی، ریسمان کجاوه کنده شد و کجاوه افتاد؛ این خبر در مدینه پخش شد که حتی کنیزان هم برای تماشا آمدند و این حادثه را از نحوست صفیه دانسته و شروع به بد و بیراه گفتن او کردند.^۱

وقتی به مدینه رسید و آنحضرت صلی الله علیه و آله او را در یکی از خانه‌های حارثه بن نعمان جایی داد، زنان انصاری از زیبایی او اطلاع یافتند و برای دیدن وی خود را به آن منزل می‌رساندند. حضرت عایشه نیز نقاب زده برای دیدن او رفت، اما با این همه نتوانست خود را مخفی نگاه دارد و آنحضرت صلی الله علیه و آله او را شناخت، لذا وقتی از آنجا برگشت، آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز با او بلند شد، وقتی به نزدیکش رسید، پرسید: عایشه بگو به نظر تو او چطور بود؟ عایشه گفت: زنی یهودی را دیدم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! این را نگو، زیرا او مسلمان شده و خوب از اسلامش محافظت می‌نماید.^۲

حضرت صفیه رضی الله عنها در پختن غذا سلیقه خاصی داشت. خود عایشه می‌گوید: من کسی را ندیدم که بهتر از او غذا بپزد. او یک روز برای آنحضرت صلی الله علیه و آله غذایی را فرستاد، وقتی غذای او را دیدم، نتوانستم خود را کنترل نمایم و کاسه را شکاندم، وقتی در خصوص کفاره‌ی آن از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمود:

«إِنَاء كِإِنَاءٍ وَ طَعَامٌ كَطَعَامٍ»^۳.

«کاسه‌ای همانند آن کاسه و غذایی همانند آن غذا را باید به عنوان کفاره پس بدهید».

۱- صحیح مسلم- باب فضیلة اعتناقه امة ثم یتزوجها ش ۱۳۶۵، صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۰۸۵ و ۵۱۵۹.

۲- طبقات ابن سعد ۱۲۶/۸ و سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲/۲۲۷.

۳- سنن نسائی ش ۳۹۵۷، السنن البری ۲۸۶/۵ ش ۸۹۰۵، مسند امام احمد ۱۴۸/۶ ش ۲۵۱۹۶.

در روایت بخاری چنین آمده است: از انس رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ی یکی از همسرانش (نشسته) بود که یکی دیگر از همسرانش، کاسه‌ای غذا همراه خادمش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. این همسرش (که احتمالاً عایشه بود) با دستش به کاسه زد و آنرا شکست. رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعات کاسه را (کنار هم گذاشت و) بهم وصل کرد و آن غذا را در آن، نهاد و فرمود: «بخورید». و خادم و آن ظرف را تا وقتی که از خوردن غذا فارغ شدند، نزد خود نگهداشت. آنگاه، کاسه‌ی سالمی به او داد و ظرف شکسته را نزد خود نگهداشت.^۱

حضرت صفیه رضی الله عنها قدکوتاه بودند، یک روز حضرت عایشه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنید که مدام صفیه را می‌ستود. روزی گفت: در مورد صفیه همین تو را بس که قدکوتاه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خشمناک شد و فرمود:

«لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لعكرت صفو الماء كله».

«عایشه! سخنی گفتمی که اگر در دریا انداخته شود، آنرا آلوده و بدبو می‌کند».^۲

عایشه گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! من چیزی گفتم که در او وجود دارد!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما یسرنی انی حکیت رجلاً و ان لی کذا و کذا».

«اگر به من هر اندازه دنیا داده شود که نسبت به کسی چیزی بگویم، هرگز آنرا بر زبان نخواهم راند». دلیل این‌که این امور لحظه‌ای بوده و مانع محبت و قدر

۱- صحیح بخاری- کتاب المظالم ش ۲۴۸۱، سنن ترمذی- کتاب الاحکام ش ۱۳۵۹، سنن نسائی-

کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۵، سنن ابوداود- کتاب البیوع ش ۳۵۶۷. گفتنی است که فقها قاعده‌ای عظیم را از این داستان استنباط نموده‌اند و آن کیفیت پرداخت ضمانت است.

۲- روایت ابوداود- باب الغیبة ش ۴۸۷۵ و ترمذی- کتاب صفة القيامة ش ۲۵۰۲ و الترغیب و

الترهیب- منذری ۳/۳۲۷ ش ۴۲۸۶.

شناسی دائمی نبوده، این است که حضرت صفیه از گروه حضرت عایشه بود و در تمام مسایل حامی او بودند.

در پرتو آنچه گذشت به این مسأله پی بردیم که حضرت عایشه با چه مهربانی و با چه انصاف و احترامی با هووهایش رفتار می‌کرد و با رعایت نهایت لطف، اخلاص و عدالت با آنان تعامل می‌نمود، همچنان‌که به این نکته نیز آگاهی پیدا کردیم که عایشه رضی الله عنها با سینه‌ای وسیع و دلی باز از خوبی‌ها و نیکی‌های آنها تعریف می‌نمود. و اگر طبق فطرت انسانی چیزی از او سر می‌زد، فوراً پشیمان می‌شد و به آستانه‌ی الهی توبه می‌کرد، عادت ایشان بر آن بود که هیچ‌گاه او استارت هجوم و حمله را نمی‌زد، البته اگر کسی شروع می‌کرد او نیز نمی‌توانست ساکت بنشیند، اما با وجود این، در تعریفش کوتاهی نمی‌کرد.

هوشیاردهی از روایاتی ضعیف

عموماً رواج محبت و خلوص در بین هووها بسیار کم است، اما حجله‌نشینان حریم نبوت در این مسأله با سایر زنان جهان تفاوت داشتند، آنان در ویژگی و امتیازاتی که جهان بشری انتظار آن‌را می‌کشیدند از مستوایی عالی و جایگاهی رفیع برخوردار بودند. آری آنان خیال‌های زنان جهان در مقابلشان را به وقوع رساندند و به حمد خداوند آرزوهای آنان را با یأس و نومید مواجه نساختند. گفتنی است که غیرت و حسادت آنان را نیز همانند سایر زنان در خود گرفته بود، اما هرگز این مسأله را فراموش نمی‌کردند که آنان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و باید خود را به ادب و اخلاق او مؤدب نمایند و در رستای رضایت ایشان قدم بردارند و از ناراحتی او دوری گزینند.

لازم به یادآوری است واقعه‌هایی تلخی هم که پیش آمده در حقیقت یا منافقین عامل آن بوده‌اند و یا این‌که محصول کوشش جاهلانه افرادی که به عاقبت نمی‌اندیشند، می‌باشد. چنانچه در عهد نبوی زنی بود که در بین ازواج مطهرات اختلاف و دعوا را درست می‌کرد و او خودش به این گناه اعتراف می‌کرد، مردم

می‌پرسیدند که آنها چرا حرف تو را راست فکر می‌کردند؟ او گفت: اگر نزد آنها فرد مقبولی نمی‌بود، هرگز از او قبول نمی‌کردند.^۱

علی‌رغم این‌که روایت‌هایی که ذکر شد فقط از کتاب‌های صحاح أخذ شده‌اند، اما در لابه‌لای آنها نکاتی ضعیف و تشویه صورت اصلی مسأله وجود دارد که اگر ذره‌ای کاوش شود، اصل مسئله کاملاً روشن می‌گردد.

۱- به عنوان نمونه واقعه شکستن ظرف که تقریباً در تمام کتابهای حدیث موجود می‌باشد، اما در گزارش بخاری و مسلم هیچ نامی از عایشه ذکر نشده که او کاسه را شکسته باشد، این در حالی است که در روایت ابوداود، نسائی، مسند احمد و... حضرت عایشه را به عنوان کاسه شکن معرفی کرده‌اند؛ و عجیب اینکه از زبان خودش روایت می‌کنند، اما راوی اول این حدیث جسر بن دجانه می‌باشد که محدث عجلی^۲ و ابن حبان^۳ او را توثیق و تأیید کرده‌اند، اما رأی امام بخاری در مورد او این است که: در روایت‌های جسر بن دجانه چیزهایی عجیب و غریب یافت می‌شود.^۴ و ابن حزم حدیث او را باطل می‌داند.^۵

راوی دیگر افلت عامری است که اگر چه بعضی از محدثین وی را توثیق کرده‌اند، اما رأی اکثر اهل فن از این قرار می‌باشد:

امام احمد: لا بأس به «در روایتش حرجی نیست» (و این دلیل ضعیف می‌باشد) خطابی از احمد روایت کرده که گفت است: افلت یک راوی مهجول الحال است، و

۱- الاصابة ۸/۱۸۰ و لسان المیزان ۱/۴۵۳.

۲- تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی ۱۲/۴۳۵ ش ۲۷۴۹

۳- الثقات- ابن حبان بستی ۴/۱۲۱ ش ۲۰۹۷، تهذیب التهذیب ۱۲/۴۳۵ ش ۲۷۴۹.

۴- التاريخ الكبير- بخاری ۲/۶۷ ش ۱۷۱۰ و تهذیب التهذیب ۱۲/۴۳۵ ش ۲۷۴۹.

۵- همان

۶- الجرح و التعديل- ابن ابی حاتم ۲/۳۴۶ ش ۱۳۱۶ و میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۲/۱۲۵

ش ۱۴۸۳

بغوی در «شرح السنة» گفته است: احمد آن حدیث را ضعیف قلمداد نموده و چنین استدلال کرده که از روایت افلت می‌باشد و او فردی مجهول است^۱، و ابن حزم گفته: افلت شخصی معروف است اما معتبر نمی‌باشد و این یکی از روایت‌هایش باطل می‌باشد^۲.

۲- اما در مورد روایت جر و بحث شدید عایشه و زینب در هنگام شب، هر چند که در صحیح مسلم موجود می‌باشد، اما با اندکی تأمل و دقت نظر نکات ذیل از آن به چشم می‌خورد:

۱- روای اول این واقعه حضرت انس رضی الله عنه می‌باشد که از سال پنجم هجری دیگر به حجره‌های امهات المؤمنین نمی‌رفت و این واقعه بعد از سال پنجم هجری اتفاق افتاده است.

۲- این واقعه در منزل عایشه رضی الله عنها پیش آمده که انس رضی الله عنه آنجا نبوده است، بنابراین، سلسله روایت به راوی آخر نمی‌رسد و در این میان انقطاع وجود دارد.

۳- اگر فرض شود که او در مسجد نبوی بوده و صدای آنان به گوشش رسیده، چگونه توانسته ماجرای داخل منزل را مشاهده نماید: این که پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را دراز نموده و...، با وجود این که در آن زمان چراغی روشن نمی‌شد؟! عجیب‌تر از همه این که چطور حرف دل عایشه را فهمید که او ترسید که حتماً پدرم الان خواهد آمد و مرا تنبیه خواهد کرد؟ بنابراین، روایت تا حدودی غیر محتاطانه معلوم می‌شود^۳.

۱- تهذیب التهذیب ۱/۳۲۰ ش ۶۶۷.

۲- همان.

۳- انس بن مالک الخادم الامین و المحب العظیم - استاد عبدالحمید طمهاز، انتشارات: دار القلم دمشق.

۳- در سنن ترمذی از حضرت صفیه بنت حیی آمده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد من آمد و من نیز سخن حفصه و عایشه را برای او بازگو نمودم که گفته بودند: ما از نظر رسول الله ﷺ بهتر از صفیه هستیم، زیرا ما همسر پیامبر ﷺ و عموزاده‌ی او هستیم. آنحضرت ﷺ فرمود: چرا نپرسیدی: چگونه شما از من بهتر هستید؟ در حالی که محمد ﷺ همسرم است و پدرم هارون الطیبه و عمویم موسی الطیبه می‌باشد.^۱ ترمذی گفته است: این حدیث جزو احادیث غریب می‌باشد، زیرا از طریق هاشم کوفی روایت شده که سلسله‌ی سند او چنان قوی نمی‌باشد.

گفتنی است که تمام سیرت نگاران این روایت را نقل کرده‌اند اما بعد از روایت، رأی امام ترمذی در مورد آن را ترک کرده‌اند، اکنون آرای محدثین در مورد هاشم کوفی را نقل می‌کنیم که از این قرار می‌باشد:

امام احمد می‌گوید: من او را نمی‌شنانم.^۲ ابن معین می‌گوید: او چیزی نیست.^۳ ابو حاتم می‌گوید: ضعیف الحدیث است.^۴ ابن عدی گفته: دیگری همراهی او را تصدیق و تأیید نمی‌کند.^۵ با این حال هم، روایت انس از ذکر نام عایشه خالی می‌باشد.

۴- در مسند امام احمد بن حنبل از علی بن زید از ام محمد همسر پدرش از عایشه روایت شده که گوید: باری ام سلمه رضی الله عنها در حجره من نشسته بود، شب هنگام آنحضرت ﷺ از بیرون تشریف آورد؛ حضرت ام سلمه را شناخت عایشه مخفیانه اشاره می‌کرد و آنحضرت متوجه نبود بالاخره آنحضرت هم متوجه شدند

۱- سنن ترمذی - باب فضل ازواج النبی ﷺ ش ۳۸۹۴، المستدرک - حاکم ۳۱/۴ ش ۶۷۹۰، الاوسط - طبرانی ۲۳۶/۸ ش ۸۵۰۳ و در الکبیر ۷۵/۲۴ ش ۱۹۶ نیز آمده است.

۲- تهذیب التهذیب ۱۷/۱۱ ش ۳۷.

۳- همان

۴- همان

۵- همان

حضرت ام سلمه خیلی ناراحت شد و به حضرت عایشه بدو بیراه گفت و پیامبر ﷺ او را از آن بازمی داشت، اما او همچنان ادامه می داد، لذا پیامبر ﷺ به عایشه گفت: شما نیز او را بدو بیراه بگو، من نیز او را مورد حمله قرار دادم تا این که بر وی غلبه نمودم؛ ام سلمه بیرون رفت و پیش علی و فاطمه رفت و به آنان گفت: عایشه به شما فلان و فلان گفته است...^۱.

راوی دوم این حدیث علی بن زید می باشد؛ در مورد او گفته های ائمه فن را بشنوید: ابن سعد گوید: او کور مادرزاد می باشد و روایت های زیادی را گزارش داده و در او ضعف است و دلیلی از او گرفته نمی شود. صالح بن احمد به نقل از پدرش گفته: فردی قوی نیست و مردم از او روایت کرده اند. امام احمد گوید: چیزی نیست، حنبل به نقل از احمد گفته: حدیث او ضعیف است. یحیی می گوید: در هر چیزی ضعیف می باشد. گرگانی می گوید: روایتش بنیانی سست دارد و بدان استدلال نمی شود. حاکم ابواحمد می گوید: نزد آنان قوی نیست. ابو زرعه می گوید: قوی نیست. امام بخاری می گوید: بدان استدلال نمی شود. سلیمان بن حرب به نقل از حماد بن زید گفته: علی بن زید برای ما حدیث می گفت که احادیث را منقلب می نمود و در روایتی چنین آمده: امر و حدیثی را برای ما می گفت که با روایت روز قبلی تفاوت داشت.^۲

در عموم کتابهای سیرت از این نوع واقعه ها چند واقعه دیگر ذکر شده که بیشتر از مزخرفات کلبی و واقدی فراهم شده اند به عنوان مثال ما فقط به ذکر یک واقعه اکتفا می کنیم:

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۶/۱۳۰. ش ۲۵۰۳۰.

۲- تهذیب التهذیب ۷/۲۸۴ ش ۵۴۵.

۵- اصحاب صحاح داستان ازدواج پیامبر ﷺ با دختر رئیس قبیله را روایت کرده‌اند که آن دختر در حالی که دایه‌اش او را همراهی می‌کرد، نزد رسول اکرم ﷺ بردند. رسول الله ﷺ فرمود:

«هِيَ نَفْسِي لِي».

«خود را در اختیار من بگذار». دختر جَوْن گفت: آیا ملکه، خود را در اختیار یکی از رعیت‌اش می‌گذارد؟ آنگاه، رسول اکرم ﷺ دست مبارکش را بسوی او برد تا بر سرش بکشد و باعث آرامش وی گردد. دختر جَوْن گفت: از تو به خدا پناه می‌برم. رسول اکرم ﷺ فرمود:

«قَدْ عُدْتُ بِمَعَاذِي».

«به پناهگاه بزرگی، پناه بردی». سپس آنحضرت ﷺ نزد ما آمد و فرمود:

«يَا أَبَا أُسَيْدٍ اكْشِهَا رَازِقَتَيْنِ، وَأَحِقْهَا بِأَهْلِهَا».

«ای ابواسید! دو پارچه‌ی کتانی بلند سفید رنگ به او بده و او را به خانواده‌اش برسان»^۱.

این روایت در صحیح بخاری آمده است. اما در روایت ابن سعد نکاتی اضافی آمده که آن‌را به سند خود از طریق هشام بن محمد... روایت کرده و گفته است: وقتی پیامبر ﷺ با اسماء دختر نعمان جَوْنی ازدواج نمود، حفصه به عایشه و یا عایشه به حفصه گفت: شما او را رنگ‌آمیزی کن و من هم سرش را شانه می‌نمایم، پس بدان پرداختند و یکی از آن دو گفت: پیامبر ﷺ دوست دارد، وقتی نزد همسرش می‌رود این جمله را از زبانش بشنود: از تو به خدا پناه می‌برم. پس وقتی

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۵۷، المنتقى- ابن جارود ۱۹۰/۱ ش ۷۵۸ انتشارات: مؤسسة الكتب الثقافية- بیروت ۱۴۰۸ هـ مجمع الزوائد- هیثمی ۳۳۹/۴ باب فی متعة الطلاق، و مسند امام احمد ۳۳۹/۵ ش ۲۲۹۲۰.

پیامبر ﷺ بر او وارد شد و درب را بند و پرده را گستراند، و دستش را به سوی او دراز نمود، دختر جونی گفت: از تو به خدا پناه می‌برم...

هشام بن محمد (راوی حدیث) همان کلبی می‌باشد که علما در مورد وی گفته‌اند: متروک، غیر معتبر و رافضی است. امام احمد می‌گوید: هشام بن محمد یک نسب‌شناس و داستان‌سرا بود که گمان نمی‌کردم کسی از او حدیث را روایت کند. دارقطنی و دیگران گفته‌اند: هشام فردی متروک است. و ابن عساکر گفته: او شخصی قابل اعتماد نمی‌باشد.^۱

گفتنی است که روایت بخاری مثبت این امر است که آن خاتون، آنحضرت ﷺ را نمی‌شناخت، اینک متن آن روایت:

سهل بن سعد رضی الله عنه گوید: یک زن عرب را برای پیغمبر ﷺ تعریف کردند، به ابواسید ساعدی دستور داد تا کسی را به نزد او بفرستد تا بیاید، ابواسید هم کسی را فرستاد و آن زن آمد، و وارد عمارت بنی‌ساعده شد، پیامبر ﷺ هم از منزل خارج شد و به سوی او رفت تا به نزد او رسید، دید که زنی است سر به زیر، وقتی که پیامبر ﷺ با او صحبت کرد، آن زن به پیامبر ﷺ گفت: از شما به خدا پناه می‌برم، پیامبر ﷺ گفت: من هم شما را از خود بدور می‌دارم، از شما دوری می‌کنم، به خانه‌ی خود برگرد، مردم به آن زن گفتند: مگر نمی‌دانی که این شخص کیست؟ گفت: خیر، گفتند: این رسول خدا است و آمده از شما خواستگاری کند، پیامبر ﷺ بیرون رفت، تا این‌که با همراهانش در سقیفه بنی‌ساعده نشستند، سپس فرمود: ای سهل! برای ما آب بیاور، منم با آن پیاله برای آنان آب می‌آوردم، و ایشان هم از آن آب می‌خوردند.

و این حضرت عایشه رضی الله عنها است که داستان آن زن را برای ما بازگو می‌نماید و هرگز به این نکته اشاره نمی‌نماید که او به آن زن تعلیم داده بود تا آن سخن را

۱- میزان الاعتدال - ذهبی ۸۹/۷ ش ۹۲۴۵ و لسان المیزان - ابن حجر عسقلانی ۱۹۶/۶ ش ۷۰۰

بگوید، با وجود این که ایشان از آزادی بیان برخوردار بودند و معروف و مشهور است که او بدون واهمه به اشتباهات خود اعتراف می نمود.

ارتباطی عمیق با بانو فاطمه رضی الله عنها

پیامبر صلی الله علیه و آله از ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها چهار تا دختر داشتند که عبارت بودند از: زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه زهرا (رضی الله عنهن). گفتنی است که به جز فاطمه رضی الله عنها، همه ی آنها قبل از آمدن عایشه به خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله به خانه شوهر منتقل شده بودند؛ حضرت رقیه رضی الله عنها یک سال قبل از نکاح عایشه، در سال اول هجری وفات کرد و حضرت زینب و ام کلثوم رضی الله عنهما به ترتیب حدود هفت و یا هشت سال با حایشه زیستند و سپس در سال هشت و نهم هجری جهان را به درود گفتند، اما در این برهه هیچ واقعه و برخورد ناراحت کننده ای که با همدیگر داشته باشند، ذکر نشده است.

زینب دختر بزرگ آنحضرت صلی الله علیه و آله که در راه خدا شهید شد، در مورد او حضرت عایشه رضی الله عنها قول آنحضرت صلی الله علیه و آله را نقل می کند که فرمود:

«هی افضل بناتی أُصیبت فیَّ»^۱.

«او بهترین دختر من بود که به خاطر من مورد اصابت واقع شد».

از شکم زینب رضی الله عنها دختری بنام امامه رضی الله عنها متولد شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله او را بسیار دوست می داشت و به دوش گرفته به مسجد می آورد و نماز می خواند؛ هنگامی که به سجده می رفت، او را بر زمین می گذاشت و وقتی که از سجده بلند می شد، او را

۱- المسترک - حاکم ۲/۲۱۹ ش ۲۸۱۲، و ۴/۴۶، و ۴/۴۷، معتصر المختصر - ابوالمحاسن یوسف بن موسی ۲/۲۴۶، الآحاد و المثنی - احمد بن عمرو شیبانی ۵/۳۷۲ ش ۲۹۷۵، فتح الباری - ابن حجر عسقلانی ۷/۱۰۹ به نقل از طحاوی، و التاریخ الصغیر - بخاری ۷/۱ مبحث زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله.

دوباره بر دوش می‌نهاد.^۱ روایت شده که هدیه‌ای را برای پیامبر ﷺ فرستادند که در میان آن یک گردن‌بند وجود داشت، پیامبر ﷺ فرمود:

«لأدفعنها الی أحب أهلی الی».

«آن را به محبوبترین خاندان خود می‌دهم».

زن‌ها گفتند: این نصیب عایشه خواهد شد، ولی آنحضرت ﷺ آن را به امامه دختر زینب بخشید.^۲

در هنگام ازدواج عایشه با آنحضرت ﷺ فاطمه دوشیزه‌ای بود که حدود پنج یا شش سال از عایشه بزرگتر بود، و برای مدت یک یا کمتر از یک سال با عایشه زندگی کرد، زیرا در نیمه‌ی سال دوم هجری به همسری حضرت علی رضی الله عنه در آمد. عایشه از جمله کسانی بود که او را برای عروسی مهیا و جهیزیه و امورات ازدواجش را ترتیب می‌دادند؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر ﷺ به ما دستور دادند که فاطمه را آماده سازیم و او را به منزل علی رضی الله عنه ببریم، پس او را به خانه بردیم و خاکی لطیف را به عنوان رختخوابش مهیا ساختیم، سپس با دستهای خودمان با لیف خرما دو بالش را درست کردیم، بعد خرما، کشمش و شربت را برای پذیرایی به مهمانان دادیم و بوی عود را در اطراف خانه پخش کردیم؛ باید بگویم که عروسی بهتر از فاطمه را ندیده‌ام.^۳ لازم به یادآوری است خانه‌ای که فاطمه بعد از عروسی به آن رفت، فقط یک دیوار با خانه عایشه فاصله داشت، و در وسط آن دیوار پنجره‌ای بود که گاهی از طریق آن با هم به گفتگو می‌پرداختند.

۱- صحیح بخاری ش ۵۱۶، صحیح مسلم- کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۵۴۳، سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۱۷، الموطأ- امام مالک- کتاب النداء للصلاة ش ۴۱۲ و سنن دارمی- کتاب الصلاة ش ۱۳۵۹.

۲- مسند امام احمد ۱۰۱/۶ ش ۲۴۷۴۸، مجمع الزوائد- هیثمی- باب مناقب امامة ۲۵۴/۹، المعجم الكبير- طبرانی ۴۴۲/۲۲ ش ۱۰۸۰.

۳- سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش ۱۹۱۱.

در کتابهای حدیث هیچ واقعه صحیحی وجود ندارد که بیانگر این باشد که مادر و دختر با هم دیگر کدورت داشته باشند، بلکه تمام سیرت‌نگاران و کتاب‌های احادیث بر این مسأله اجماع نظر دارند که ارتباط فاطمه و عایشه در کامل‌ترین شکلی که طبیعت انسانی خواهان آن است، نمایش داده شده بود، آنان هر دو هم جهت بودند و به یکدیگر محبت و علاقه داشتند، اینک حضرت فاطمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آید و از این شکایت می‌کند که او در خانه شوهر با دست‌های خودش کار می‌کند، از این رو خسته شده و خواهان کنیزی است که به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، اتفاقاً آنحضرت صلی الله علیه و آله را نیافت، لذا عایشه را نماینده خود کرده و برگشت.^۱

رفتار خوب دختر با مادرش از اینجا بود که وقتی مادران دیگر او را در مقابله با عایشه به عنوان نماینده خدمت آنحضرت فرستادند، او خواسته آنها را پیش کرد، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا بِنْتِ أَلَا تُحِبُّنَ مَا أَحَبُّ؟».

«دخترم! مگر کسی را که من دوست دارم تو دوست نداری؟»

فاطمه رضی الله عنها جواب داد: بلی. سپس، نزد آنها برگشت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله را به اطلاع آنها رساند. آنها از او خواستند که دوباره برود، ولی او نپذیرفت.^۲ عایشه در تعریف دختر می‌گوید: «هرگز کسی بهتر از فاطمه به جز پدرش ندیده‌ام».^۳

۱- صحیح بخاری- کتاب النفقات ش ۵۳۶۱، صحیح مسلم- کتاب الذکر و الدعاء ش ۲۷۲۷، سنن ابوداود- کتاب الخراج ش ۲۹۸۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الهبة ش ۲۵۸۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۲، سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش ۳۹۴۴

۳- المعجم الاوسط- طبرانی ۱۳۷/۳ ش ۲۷۲۱.

جمیع بن عمیر تیمی می گوید: همراه عمه ام خدمت عایشه رضی الله عنها رفتیم، از او پرسید: آنحضرت صلی الله علیه و آله چه کسی را از همه بیشتر دوست داشتند؟ گفت: فاطمه را.^۱ عایشه رضی الله عنها می گوید: من کسی را ندیده ام که در تشریفات آمد و رفت، و قیام و نشست بهتر از فاطمه با آنحضرت صلی الله علیه و آله شباهت داشته باشد وقتی به خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله می آمد، آنحضرت صلی الله علیه و آله کاملاً قیام می فرمود و پیشانی فاطمه را می بوسید و او را در جای خودش می نشاند، همین طور وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه می رفت، فاطمه بلند می شد و بر پدر بوسه می زد و او را در جای خود می نشاند.^۲

همچنان که عایشه حدیث فضیلت اهل بیت را روایت کرده که از بزرگ ترین فضایل فاطمه محسوب می گردد. حدیثی که از ارتباط عمیق عایشه با فاطمه پرده برمی دارد که تا چه اندازه از او تعریف و ثناگویی به عمل آورده است.

حضرت عایشه می گوید: ما زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله همه پیش او بودیم حتی یک نفر از ما از مجلس غایب نبود، در این اثنا فاطمه روبه روی ما می آمد قسم به خدا راه رفتنش به راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داشت، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید، به او خوش آمد گفت، فرمود: مرحبا دخترم، و او را در طرف راست یا چپ خود نشاند، سپس مخفیانه چیزی به فاطمه گفت، فاطمه شروع به گریه شدید نمود، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دید فاطمه غمگین شده است، بار دیگر مخفیانه چیزی را به او گفت. فوراً فاطمه خندید، در بین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله من به فاطمه گفتم: در میان همه ما پیامبر صلی الله علیه و آله تنها شما را محرم راز خود قرار داده است، با وجود این باز گریه

۱- المستدرک - حاکم ۱۷۱/۳ ش ۴۷۴۴، سنن ترمذی - باب فضل فاطمة ش ۳۸۷۴ و المعجم الکبیر - طبرانی ۴۰۳/۲۲ ش ۱۰۰۸.

۲- سنن ترمذی - باب مناقب فاطمة ش ۳۸۷۲، صحیح ابن حبان ۴۰۳/۱۵ ش ۶۹۵۳ و المستدرک - حاکم ۱۷۴/۳ ش ۴۷۵۳ و گفته: این حدیث بنا به شرایط شیخین برای حدیث صحیح می باشند، اما آن دو این حدیث را گزارش نداده اند. سنن ابوداود - باب ما جاء فی القیام ش ۵۲۱۷.

می‌کنید؟! وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مجلس بلند شد، از فاطمه درباره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم، گفت: من سرّ رسول خدا را افشا نخواهم کرد، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، به فاطمه گفتم: شما را به حقی که بر گردنت دارم ملزم می‌نمایم که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله مخفیانه به شما گفت به من بگویید، فاطمه گفت: بلی، اکنون که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کرده است آنرا به شما می‌گویم، بار اول که محرمانه با من صحبت کرد فرمود: جبرئیل هر سال یکبار قرآن را برای من می‌خواند، ولی امسال دوبار قرآن را برایم خواند، فکر می‌کنم اجل نزدیک شده باشد، از مخالفت با امر خدا پرهیز کن و صبر داشته باش، من بهترین پیشقدم برای شما هستم، وقتی این خبر را شنیدم گریه کردم همانطوری که دیدید، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحتی مرا دید، بار دیگر محرمانه با من فرمود: ای فاطمه! مگر شما به این راضی نیستی که خانم و محترم‌ترین زنان مسلمانان باشید! فاطمه گفت: لذا خندیدم همان‌گونه که مرا دیدید.^۱

در این حدیث روابط مادر و دختر چقدر جالب و زیبا بنظر می‌آید! این واقعه در اواخر عمر حضرت فاطمه رضی الله عنها می‌باشد، لذا از اینجا ثابت می‌شود که دعوا و اختلافات میراث فدک کوچکترین صدمه‌ای به روح پاک آنها نرسانیده بود و حتی ناراحتی خانگی نتوانسته شیشه شفاف خاطر آنها را مکدر نماید.

آگاهی‌سازی از روایاتی ضعیف

در مسند ابن حنبل از همان شخص که او بیان کرده بود که یک‌شب حضرت ام سلمه رضی الله عنها به خانه عایشه آمد و کار به برخورد زبانی سختی کشید، روایت با قسمتی اضافی گزارش شده که متن آن بدین صورت است:

۱- صحیح بخاری- کتاب مناقب ش ۳۶۲۴، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۵۰، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۷۲ و سنن ابن ماجه- کتاب ما جاء فی الجنائز ش ۱۶۲۱.

بعد از این، حضرت ام سلمه رضی الله عنها بلند شد و به خانه فاطمه رضی الله عنها رفت، وقتی پیش او رفت به او گفت که عایشه به تو بد و بیراه گفته است. فاطمه نیز به مشوره حضرت علی رضی الله عنه خود را به خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله رسانید و شکایت کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به پروردگار کعبه، او مورد محبت پدرت است. لذا فاطمه نزد علی رضی الله عنه برگشت و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او بازگو نمود. حضرت علی رضی الله عنه گفت: آیا (برای ناراحتی) همان کافی نبود که عایشه جلوتر هر چه خواسته بود در مورد ما گفته بود؟ تا این که فاطمه نزد شما آمد و شما نیز به او گفتید: سوگند به پروردگار کعبه، او مورد محبت پدرت است.^۱

ظاهر این حدیث در منقبت عایشه و ثناگویی از او بحث می‌راند، اما با دقت نظر خواهی فهمید که راوی بر آن بوده تا تصویری زشت و ناهموار را از ازواج مطهرات ترسیم نماید، و منبع این هجوِ ملیح، علی بن زید تیمی است که علما او را ضعیف قلمداد نموده‌اند و او شیعه هم هست.^۲

یحیی در مسندش از عمر بن علی بن عمر بن علی بن حسین روایت کرده که گفته: خانه‌ی فاطمه در محل زیارت‌گاه خروجی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از اطاق عایشه به خانه فاطمه یک پنجره باز می‌شد، لذا هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خروج بلند می‌شد، از طریق آن پنجره از احوال دخترش اطلاع می‌یافت، روزی اطلاع یافت که فاطمه به علی می‌گفت: فرزندانم بیمار هستند و می‌خواهم به بازار بروید و چیزی را جهت روشنایی آماده سازید، علی به بازار رفت و چیزی را برای روشن‌سازی آورد؛ عایشه در نیمه‌ی شب از آن پنجره بدان‌ها نگاه کرد و چراغ را نزد آنان مشاهده نمود و

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۱۳۰/۷ ش ۲۵۰۳۰

۲- تهذیب التهذیب ۸۳/۷-۲۸۴ ش ۵۴۵

جرو بحثی میان آنان واقع شد، از این رو صبح آن روز فاطمه از پیامبر ﷺ خواست تا آن پنجره را ببندند، پیامبر ﷺ نیز دستور بستن آن را صادر نمود.^۱

ابن عبدالحمید و عیسی بن عبدالله این دو نفر را که راوی هستند علاوه بر اینکه از اعتبار ساقط شده و ضعیف هستند، شیعه هم می‌باشند. گیریم که نزد اهل فن (حدیث) شیعه بودن سبب ضعف نباشد، اما ظاهر است که شهادت آنها در مورد عایشه هیچ وقت مورد قبول نخواهد بود.

۱- وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفیٰ ۴۶۶/۱- نور الدین علی سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ با تحقیقی محمد محیی اکدین عبدالحمید، انتشارات: دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان.

فصل چهارم

داستان افک و قانون تیمم

مسلمانان وقتی به مدینه آمدند، مشکلاتی پیش روی داشتند که با مکه کاملاً فرق می‌کرد. در مدینه گروهی منافق به وجود آمده بود که همیشه مشغول توطئه، دسیسه و فریب‌کاری علیه اسلام و مسلمانان بودند.

بدون شک مهم‌ترین و سرمایه‌ی اصلی انسان، آبرویش می‌باشد؛ لذا هتک حرمت و آبروریزی و پایمال نمودن شخصیت مردم، جز از جانب دشمن خیره‌سر، حقیر و بی‌مایه سر نمی‌زند، گفتنی است همچنان‌که در مدینه دوستانی مخلص، با وفا و با محبت نصیب اسلام شده بود، دشمنانی نفاق پرور، عداوت پیشه و غدار نیز به وجود آمده بود که خیانت به مسلمانان و دسیسه‌سازی علیه آنان با استفاده از هر راهی که ممکن باشد، از جمله اهتمامات ویژه‌ی آنان بود، باید گفت که شایعه‌پراکنی و تشهیر وقایع دروغ و انتشار خبرهای آبروریزانه و هتک حرمت مسلمانان از قوی‌ترین اسلحه‌های آنها به شمار می‌رفت، همچنان‌که در راستای اسباب و انگیزه‌های جنگی داخلی و جو و فرصتی مناسب قدم‌فرسایی می‌نمودند.

و اگر خدای ناخواسته توفیق الهی شامل حال مسلمانان نمی‌شد و عنایت الهی، پیامبر اسلام ﷺ را در خود نمی‌گرفت، حتماً کوششها و توطئه‌ها بدکارانه‌ی آنها به پیروزی می‌پیوست و در میان جامعه‌ی اسلامی آشوب و فتنه را شعله‌ور می‌ساختند، آنان کار خود را تنها از طریق تفرقه انداختن بین اصحاب شروع نمی‌کردند، بلکه با فراهم‌سازی اسباب و انگیزه‌های پیکار، خون‌ریزی و نبردی داخلی کار خود را پیگیری می‌نمودند.

آری، از جمله قبیح‌ترین و زشت‌ترین نمونه‌ی تلاشهایی که آن کینه‌توزان علیه مسلمانان بدان قیام کردند، واقعه‌ی افک یعنی تهمت زدن به عایشه بود، و با توجه به این که حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما از بزرگترین دشمنان این کینه‌توزان منافق به حساب می‌آمدند، بنابراین برای بد نام کردن شاهزادگان بارگاه خلافت و حرم نبوت یعنی حضرت عایشه و حضرت حفصه، بیشترین حصه کوششها و توطئه‌های ناکام آنها در این زمینه صرف شد.

نخست: داستان افک

قبیله‌ی بنی مصطلق در نزدیکی نجد چشمه‌ای بنام مریسیع داشتند که در شعبان سال پنجم هجری در کنار این چشمه معرکه مسلمانان با مشرکان رخ داد. چون احتمال می‌رفت که این جنگ، جنگی خونین نخواهد بود تعداد زیادی از منافقین برای شرکت در این نبرد بیرون آمدند. ابن سعد روایت می‌کند: در این سفر تعداد زیادی از منافقین که در هیچ جنگ دیگری شرکت نکرده بودند، شریک شده بودند.^۱

جلوتر گذشت که آنحضرت صلی الله علیه و آله هر وقت به سفری می‌رفت، بین ازواج مطهرات قرعه‌کشی می‌کرد، قرعه بنام هر کدام اصابت می‌کرد به شرف همراهی آنحضرت صلی الله علیه و آله نایل می‌شد. عایشه می‌گوید: «در یکی از غزوها قرعه به نام من در آمد و در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون رفتم».

عایشه گردن‌آبندی را از خواهرش اسماء رضی الله عنها عاریه گرفته بود، بندهای گردن بند چنان ضعیف بود که می‌شکستند. در این زمان حضرت عایشه رضی الله عنها چهارده سال سن داشت که در آن سن معمولی‌ترین زیور برای زنان کالای گران قیمت محسوب می‌شود که به اشتیاق آن متحمل هر نوع زحمتی خواهند شد.

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۳/۲ غزوة رسول الله صلی الله علیه و آله المریسیع.

قول صحیح بر آن است که غزوه‌ی مریسیع در سال ششم رخ داده است.

عایشه می گوید: «کسانی که مسئول حمل کجاوه بودند، به این گمان که من در کجاوه هستم، آن را برداشتند و روی شترم گذاشتند. قابل ذکر است که زنان در آن زمان، گوشت و وزن زیادی نداشتند. زیرا غذای اندکی به اندازه سد رمق، میل می کردند. علاوه بر آن، من زن کم سن و سالی بودم. در نتیجه، آنها بدون اینکه متوجه وزن کجاوه شوند، آنرا برداشتند و بر شتر گذاشتند و شتر را بلند کردند و رفتند.» در خلال بازگشت از سفر، منافقین چندین بار دست به شرارت زدند تا آنجا که نزدیک بود مهاجرین و انصار علیه همدیگر شمشیر بکشند و همدیگر را قتل عام کنند.

این افراد شرور (منافقین) انصار را به این تشویق می کردند که خدمت مالی به مهاجرین، اسلام و مسلمانان را ترک کنند، و از پشتیبانی خود شانه خالی نمایند و دیگر یاور آنان نباشند، عبدالله بن ابی که رئیس منافقین بود، آشکارا گفت:

﴿لِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ (منافقون: ۸)

«می گویند: اگر (از غزوه بنی مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند»

آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی از این آشوب میان انصار و مهاجرین اطلاع یافت، به میان انصار بیرون رفت و فرمود:

«مَا بَالُ دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؟ ثُمَّ قَالَ: «مَا شَأْنُهُمْ؟»

«چرا دعوت جاهلیت، سر داده اید؟» سپس پرسید: «ماجرای آنها چیست؟» آنگاه آنحضرت صلی الله علیه و آله را از کاری که فرد مهاجر با انصاری کرده بود، باخبر ساختند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«دَعُوها، فَإِنَّهَا خَبِيثَةٌ.»

«این سخنان جاهلیت را رها کند زیرا زشت و ناپسندند.»

سپس دستور حرکت را صادر نمود و مردم را از آن مکان دور ساخت، عبدالله پسر عبدالله بن ابی جلو کاروان رفت و سر راه پدرش ایستاد، وقتی پدرش را دید،

لگام شترش را گرفت و از ورود او به مدینه جلوگیری نمود و گفت: اجازه نمی‌دهم وارد مدینه بشوید، مگر این‌که اعلام دارید که شما ذلیل هستید و محمد عزیز می‌باشد!

عایشه می‌گوید: «بعد از این‌که غزوه‌ی رسول خدا ﷺ به پایان رسید و بسوی مدینه برگشت. شبی، نزدیک مدینه (بعد از توقف) اعلام نمود تا لشکر کوچ کند. پس از اعلام کوچ، من برای قضای حاجت از لشکر فاصله گرفتم. و بعد از قضای حاجت، بسوی سواری ام برگشتم. در آنجا دست به سینه ام بردم و ناگهان متوجه شدم که گردن بندم که از مهره‌های یمنی شهر ظفار ساخته شده بود، از جایش جدا شده و افتاده است. برای پیدا کردن آن، دوباره برگشتم. جستجوی گردن بند، مانع رفتنم شد». ایشان یقین داشتند که قبل از حرکت کاروان، گمشده‌ی خود را می‌یابند، به همین خاطر مسأله را با کسی در میان نگذاشتند و از آنان نخواستند که منتظرش بمانند. می‌گوید: «و کسانی که مسئول حمل کجاوه بودند، به این گمان که من در کجاوه هستم، آن را برداشتند و روی شترم گذاشتند. قابل ذکر است که زنان در آن زمان، گوشت و وزن زیادی نداشتند. زیرا غذای اندکی به اندازه‌ی سد رمق، میل می‌کردند. علاوه بر آن، من زن کم سن و سالی بودم. در نتیجه، آنها بدون اینکه متوجه وزن کجاوه شوند، آنرا برداشتند و بر شتر گذاشتند و شتر را بلند کردند و رفتند. بعد از اینکه سپاه، حرکت کرد و رفت، من گردن‌بندم را پیدا کردم. و هنگامی که به منزلگاه خود رسیدم، کسی آنجا نبود. به گمان این‌که آنها بزودی متوجه گم شدن من می‌شوند و بر می‌گردند، به منزلگاه خود، بازگشتم. آنجا نشسته بودم که خواب

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۵/۲، سنن ترمذی - تفسیر سوره‌ی (المنافقون) ش ۳۳۱۵، صحیح بخاری. همه‌ی اینها ترجیح داده‌اند که این واقعه در غزوه‌ی مریسیع بوده است در حالی که نسائی معتقد است که در غزوه‌ی تبوک بوده است (السنن الکبری - نسائی - تفسیر سوره‌ی (منافقون) ش ۴۹۱/۶. قول اول صحیح‌تر می‌باشد، با توجه به این‌که تمامی سیرت‌نگاران بر آن اجماع نظر داشته‌اند.

بر من غلبه نمود و خواب رفتم. صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که مسئول بررسی منزل سپاه بود، هنگام صبح به جایگاه من رسید و سیاهی انسان خوابیده‌ای را مشاهده نمود. وی قبل از نازل شدن حکم حجاب، مرا دیده بود. با استرجاع (إنا لله و إنا إليه راجعون) گفتنش از خواب بیدار شدم. او شترش را خواباند و پایش را بر زانوی شتر گذاشت و من سوار شدم. آنگاه مهار شتر را گرفت و براه افتاد تا اینکه به لشکر که هنگام ظهر برای استراحت، توقف کرده بود، رسیدیم^۱.

این همان تصویر واقعی برای آن حادثه می‌باشد که بیشتر اوقات برای کسانی به وجود می‌آید که به تنهایی به مسافرت می‌روند، حتی در عصر امروز هم که پیشرفت‌های تکنولوژی به اوج خود رسیده و انواع مختلفی از وسایل مسافرت، کوچ و ارتباط را به عرصه‌ی وجود در آورده است از این نوع تهمتها واقع می‌شوند. دیگر این که آنچه منافقان کینه‌توز و دارای بغض و کینه برای حضرت عایشه، آن زن پاک‌دامن، متقی و پاک و بی‌آلایش جعل نمودند، تنها نمونه‌ای نیست که تاریخ به خود دیده باشد، بلکه آن واقعه بازپنجشی است برای آنچه قبلا در میان بنی اسرائیل برای مریم بتول و در میان دیانت هندوها برای «سیتا» به وجود آمده بود.

عبدالله بن ابی آن دشمن خدا از آن ماجرا روزنه‌ای یافت، و با توجه به بیماری نفاق و حسادت که در ساختار بدنش لانه کرده بود به بازگویی و شایعه‌ی افک پرداخت و این را هر جا پخش می‌کرد و یوارنش با انتشار این دروغ و تهمت خود را به او نزدیک می‌ساختند، هنگامی که مسلمانان نیک دل این را شنیدند، دستهایشان را بر گوشه‌هایشان گذاشتند و گفتند: خداوند متعال از هر عیب و ایرادی پاک و منزّه است و براستی که این بهتان و تهمتی سترگ است.

روزی زن ابو ایوب انصاری به او گفت: ابو ایوب! مگر نمی‌شنوی مردم در مورد عایشه چه می‌گویند؟

۱- صحیح بخاری- کتاب الافک ش ۴۱۴۱.

ابو ایوب گفت: بله، می‌شنوم. اما همه‌اش دروغ است. ام ایوب! اگر تو بودی این کار را می‌کردی؟

گفت: نه به خدا سوگند هیچ‌گاه مرتکب چنین عملی نمی‌شدم.

ابو ایوب گفت: مسلماً عایشه از تو بهتر است!^۱

علاوه بر عبدالله ابن ابی سه نفر دیگر در مدینه به نام‌های حسان بن ثابت، حمنه بنت جحش و مسطح بن اثاثه در ساختن و پرداختن افک شریک بودند، در حالی که از اینها دو نفر اولی در این سفر نبودند و حادثه را با چشم سرشان مشاهده ننموده بودند. حضرت حسان به صحت واقعه (نعوذ بالله) توجهی نداشت، او فقط از بد نامی صفوان لذت می‌برد او ناراحت بود که چرا بیگانگان به خانه ما آمده‌اند و از ما عزیزتر هستند، او در اهانت به صفوان شعری بدین منوال سرودند:

امسي الجلابيب قد عزو او قد كثروا وابن الفريضة امسي بيضة البلد

«می‌بینم که بیگانگان به عزت دست یافته‌اند و فراوان گشته‌اند، در حالی که ابن فریعه (حسان) شهروند اصلی، عزتش را از دست داده است».^۲

حمنه خواهر ام المؤمنین زینب بنت جحش فکر می‌کرد که با این کار حضرت عایشه را شکست می‌دهد و موقعیت بزرگ‌شدن را برای خواهرش فراهم می‌کند. اما مسطح جای تعجب است و هر کسی از آن تعجب می‌نماید که چگونه به این امر قیام نموده در حالی که یکی از خویشاوندان حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود و اینکه از بخشش و سخاوت او امرار معاش می‌کرد.

برای دختران جوان به طور ویژه چیزی سخت‌تر و زخمناک‌تر از تهمت نیست که شهرت او را هدف می‌گیرد و پایگاهش را بر باد می‌زند و محبوبش را از او می‌گیرد، سخت‌تر از آن این‌که نشانه به سوی انسانی نیک و آبرودار گرفته شود که او یا از

۱- السیره النبویه - ابن هشام ۲۶۸/۴، و تاریخ الطبری ۱۱۴/۲

۲- تاریخ الطبری ۱۱۵/۲، السیره النبویه - ابن هشام ۲۷۰/۴، و البدایة و النهایة ۱۶۳/۴.

شرم و حیا آب می‌شود و یا از فرط ناراحتی آتش می‌گیرد. تا آن وقت مریم اسلام از آن وقایع بی‌خبر بود، اتفاقاً یک شب با مادر مسطح برای قضای حاجت از آبادی داشت به بیرون می‌رفت، می‌گوید: من از این شایعات، هیچ اطلاعی نداشتم تا اینکه در دوران نقاهت، من و امّ مسطح برای قضای حاجت، به مناصع (محل قضای حاجت) بیرون رفتیم. گفتنی است که ما فقط شبها برای قضای حاجت، بیرون می‌رفتیم. و این زمانی بود که هنوز در نزدیکی خانه هایمان توالت نساخته بودیم و برای قضای حاجت، مانند عربهای نخستین، از خانه‌ها دور می‌شدیم و فاصله می‌گرفتیم. من و امّ مسطح می‌رفتیم که چادر امّ مسطح زیر پایش گیر کرد و به زمین افتاد. در این هنگام، گفت: مسطح، هلاک شود. من به او گفتم: چه سخن بدی بزبان آوردی. آیا به مردی که در غزوه بدر حضور داشته است، ناسزا می‌گویی؟ امّ مسطح گفت: ای فلانی! مگر سخنانشان را نشنیده‌ای؟ و اینجا بود که مرا از سخنان اهل افک، مطلع ساخت.

با شنیدن این سخن، بیماری ام افزایش یافت. هنگامی که به خانه برگشتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و سلام کرد و گفت: «بیمار شما چطور است؟» گفتم: به من اجازه دهید تا نزد والدینم بروم. هدفم این بود که از پدر و مادرم اصل ماجرا را جويا شوم و نسبت به آن، یقین پیدا کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به من اجازه داد. پس نزد والدینم رفتم و سخنان مردم را برای مادرم بازگو نمودم. مادرم گفت: ای دخترم! این امر را بر خودت آسان بگیر. زیرا زنی زیبا که در خانه‌ی مردی باشد و هووهایبی داشته باشد و آن مرد هم او را دوست داشته باشد، هووها علیه او سخنان زیادی می‌گویند!

یکبار بر اثر غیرت شدیدی که بدان آراسته بود تصمیم گرفت که خودش را به چاه بیندازد تا بمیرد.

وقتی صفوان از این هجوگویی حسان مطلع شد، سوگند یاد کرد و گفت: پاک و منزّه است خدایی که بی‌همتا می‌باشد، به خدا قسم من تا کنون هیچ زنی را نبوسیده‌ام و با ناراحتی شمشیر را بر دست گرفت و به جستجوی حسان بیرون شد و این شعر را خواند:

تلقّ ذباب السيف عني فإني غلام اذا هوجيت لست بشاعر

«برش این شمشیر را از من بگیر، من نوجوانی هستم که وقتی هجو شده باشم، شاعر نیستم».

صفوان وقتی با استفاده از شمشیرش حسان را اسیر کرد، او را به بارگاه نبوی حاضر گردانید، آنحضرت ﷺ حسان و صفوان بن معطل را احضار نمود. ابن معطل گفت: ای رسول خدا! حسان مرا آزار داد و در هجو من شعر سروده است، لذا خشمگین گشتم و بر او ضربه وارد نمودم. پیامبر ﷺ به حسان گفت: آفرین ای حسان! آیا کسانی را مورد هجو قرار می‌دهید که خداوند آنان را به اسلام رهنمون گردانیده است! سپس فرمود: ای حسان! در برابر آنچه به شما رسیده، خوش‌رفتار باش. حسان گفت: ای رسول خدا! آنرا به شما بخشیدم. ابن اسحاق می‌گوید: محمد بن ابراهیم گفت: پیامبر ﷺ در عوض آن ضربه، بیرحاء که امروز در مدینه به کاخ بنی‌جدیله مشهور است، به حسان عنایت کرد، گفتنی است که بیرحاء در اصل متعلق به ابوطلحه بن سهل بود که آنرا به آل پیامبر ﷺ بخشید و پیامبر ﷺ نیز آنرا به حسان عطا نمود.^۱

بدون شک ام‌المؤمنین از تمام آن اتهامات به طور کامل مبری بود، اما باز هم برای بستن دهان انسانهای شرور، تحقیق و تفحص در این زمینه امر لازم و ضروری بود. آنحضرت ﷺ با حضرت علی و اسامه رضی الله عنهما در رابطه با افتراق همسرش مشورت

۱- السيرة النبوية - ابن هشام ۲/۲۷۲ و البداية و النهاية ۴/۱۶۳.

نمود؛ اسامه در پاسخ به پرسش پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! او خانواده توست. به خدا سوگند جز خوبی چیز دیگری در این باره نمی دانیم.

از علی بن ابی طالب نیز پرسید. او پاسخ داد: ای رسول خدا ﷺ! خداوند تو را در تنگنا قرار نداده. زنان زیادی غیر از او وجود دارد، اما از کنیزک در این زمینه پرس تا به تو حقیقت را بگوید.

پیامبر ﷺ کنیزک را خواست و از او پرسید: آیا در عایشه چیزی دیده‌ای که تو را دچار شک و تردید کند؟ (با توجه به این که قضیه‌ی به وجود آمدن امری بعید و محال به نظر می‌رسید، بریره‌هدف از سؤال پیامبر ﷺ را درک نکرد، و احساس کرد که ایشان راجع به امورات خانه از او سؤال می‌کند)

گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به حق برانگیخته است، چیزی از او ندیده‌ام که چشم‌پوشی کنم. جز این که او دختری کم‌سن و سال است. در کنار آرد خوابش می‌برد. بنابراین گوسفند می‌آمد و آرد را می‌خورد.

سپس پیامبر خدا ﷺ با الفاظی صریح و روشن از او سؤال پرسید؟ او گفت: ای رسول خدا ﷺ! چشم و گوشم را حفظ می‌کنم، به خدا قسم همچنان که طلا ساز طلا را می‌شناسد، من نیز او را همین‌طور می‌شناسم^۱. در بعضی روایات آمده که حضرت علی بریره را می‌زد و می‌گفت: سخن راست و واقعی را در خدمت پیامبر ﷺ عرضه مدار. از این تشدد حضرت علی رضی الله عنه مردم فهمیدند که عایشه از او آزرده خاطر شده است. و بنی امیه هم در زمان حکومتشان یکی از الزاماتی که بر حضرت علی می‌زدند، همین مسأله بود، اما امام زهری در همان وقت با نهایت دلیری این را رد نمود.

۱- تفسیر الطبری ۹۵/۱۸، مسند اسحاق بن راهویه ۵۵۹/۲، شعب الایمان - بیهقی ۳۸۵/۵ و الکفایة فی علم الروایة ۹۸/۱.

از بین هووها تنها حضرت زینب ادعای برابری با عایشه را داشت و خواهرش حمنه در ساختن و پرداختن این قضیه شریک بود، بنابراین آنحضرت ﷺ نظریه زینب را جویا شد و پرسید: زینب! چه می دانی، چه دیده ای؟

زینب پاسخ داد: ای رسول خدا ﷺ! چشم و گوشم را حفظ می کنم. به خدا سوگند به جز خوبی چیز دیگری از او ندیده ام.

تحقیقات پیامبر ﷺ کامل شد. اکنون مطمئن شده بود که شایعه هیچ اساسی ندارد. به مسجد رفت و در میان انبوه جمعیت سخن گفت:

«چه کسی مرا در مورد مردی معذور به شمار می آورد که آزارش به خانواده ام رسیده است. به خدا سوگند از خانواده ام به جز خوبی چیز دیگری ندیده ام. ضمناً در مورد مردی این شایعه را گفته اند که به جز خوبی چیز دیگری از او سراغ ندارم. او به جز همراه با من، به خانه ام نمی آمد.»

ریس قبیله اوس، سعد بن معاذ رضی الله عنه برخاست و گفت: من تو را در مورد او معذور می دانم. اگر آنمرد، از قبیله ی اوس است، ما گردنش را می زنیم و اگر از برادران خزرجی ماست، شما دستور دهید تا ما دستور شما را اجرا نماییم. (معرکه آرایبی اوس و خزرج و دشمنی با همدیگر نسل در نسل وجود و ادامه داشت. اسلام آمد و این فتنه را ریشه کن کرد، اما آن آتش تا آن وقت هنوز زیر خاکستر زنده بود و با کوچکترین حرکتی شعله ور می شد).

بعد از این گفت و شنود، سردار خزرج، سعد بن عباده که قبل از این، مردی نیکوکار بود اما در این لحظه، تعصب قومی اش گل کرد، برخاست و گفت: دروغ می گویی. سوگند به خدا، نه او را به قتل می رسانی و نه توانایی کشتن اش را داری. در این هنگام، اسید بن حضیر برخاست و گفت: والله، دروغ می گویی. سوگند به خدا که او را می کشیم. تو منافقی که از منافقان، دفاع می کنی. اینجا بود که قبیله ی اوس و خزرج برآشفتمند و در حالی که رسول خدا ﷺ بالای منبر بود، خواستند با یکدیگر درگیر شوند. با مشاهده ی این وضع، رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمد و

آنها را به آرامش دعوت کرد. تا اینکه خاموش شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سکوت کرد.

عایشه رضی الله عنها می گوید: در حالی که پدر و مادرم کنارم نشسته بودند و من گریه می کردم، یک زن انصاری، اجازه ی ورود خواست. به او اجازه دادم. بعد از اینکه وارد خانه شد، نشست و با من شروع به گریه کرد. ما در حال گریستن بودیم که ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و (کنار من) نشست در حالی که از تاریخ شروع این سخنان، کنارم نشسته بود و یک ماه هم چیزی در مورد من به وی وحی نشده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نشستن، شهادتین خواند. سپس فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ كَذَا وَكَذَا، فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبرِّئُكَ اللهُ، وَإِنْ كُنْتِ أَلَمْتِ بِذَنْبٍ، فَاسْتَغْفِرِي اللهُ، وَتُوبِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ، تَابَ اللهُ عَلَيْهِ».

«ای عایشه! در مورد تو به من چنین سخنانی رسیده است. اگر تو پاک و بی گناهی، بزودی خداوند عز وجل پاکی و بی گناهی ات را اعلام خواهد کرد. و اگر مرتکب گناهی شده ای، از خداوند عز وجل طلب مغفرت کن و بسوی او رجوع نما. زیرا اگر بنده، به گناهش اعتراف نماید و توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد». هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانش را به پایان رسانید، اشک در چشمانم خشکید طوریکه قطره ای هم یافت نمی شد.

به پدرم گفتم: از طرف من جواب رسول الله صلی الله علیه و آله را بده. گفتم: سوگند به خدا، نمی دانم به رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بگویم.

به مادرم گفتم: شما از طرف من به رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ دهید. گفتم: سوگند به خدا که من هم نمی دانم به رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بگویم.

من که دختر کم سن و سالی بودم و (تا آن زمان) قرآن زیادی نمی دانستم، گفتم: به خدا سوگند، می دانم که شما سخنان مردم را شنیده اید و در قلبتان جای گرفته اند و آنها را باور کرده اید. در نتیجه، اگر به شما بگویم: من بی گناه و پاکم و خدا می داند که من بی گناهم، سخن مرا باور نمی کنید. و اگر به گناهی اعتراف نمایم - و

خدا می‌داند که من بی گناهم - شما مرا تصدیق می‌نمایید. بخدا سوگند، مثال من و شما مانند پدر یوسف است که فرمود:

﴿ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴾ (یوسف: ۱۸)^۱

«صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزاید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه‌ای که می‌گوئید»

اهداف منافقین در ماورای این فتنه‌انگیزی

منافقین از ماورای این فتنه سترگ اهداف ذیل را دنبال می‌کردند:

(۱) اهانت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ (نعوذ بالله) و بد نام کردن آنها با استفاده از پایمال نمودن ناموسشان و بی حرمتی به حرم مبارکشان.

(۲) ایجاد تفرقه و اختلاف در خانواده نبوی.

(۳) فروپاشی و به هم‌ریزی اتحاد، برادری و قوت اجتماعی اسلام و پاشیدن بذر اختلاف در درون اتحاد اخوت اسلامی.

ظاهر امر بیانگر این بود که آنان در همه این مقاصد به پیروزی دست یافتند و به اهداف و آرزوی خود جامه‌ی تحقق بخشیدند و اوضاع طوری بود که باید زبان غیب گویا شود و پرده را از واقعیت کنار زند و ابر را از روی حقیقت دور سازد و بالاخره زبان غیبی به گفتن در آمد، حضرت عایشه می‌گوید: بخدا سوگند! قبل از اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جایش بلند شود و کسی از اهل خانه از خانه، بیرون رود، بر آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی نازل گردید و همان سختی و دشواری حالت وحی، وی را فرا گرفت طوریکه در روز سرد زمستانی، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید از بدن مبارکش سرازیر گشت.

۱- واقعه‌ی افک به طور مفصل در کتاب‌های صحیح آمده است.

نخستین کلماتی را که رسول خدا ﷺ بعد از برطرف شدن حالت وحی با تبسم به زبان آورد، این بود که به من گفت:

«يَا عَائِشَةُ، أَحْمَدِي اللَّهَ، فَقَدْ بَرَّأَكَ اللَّهُ».

«ای عایشه! خدا را سپاس بگویی، زیرا خداوند، برائت و پاکی ات را اعلام نمود.»
و این آیات را تلاوت نمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠١﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٢﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٠٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾ * يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١١﴾ وَلَا يَأْتِلْ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ ﴿١١﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾
(نور: ۱۱-۲۴)

«کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عائشه، ام‌المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است. چرا که: منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمت رنجدیدگان را هویدا می‌کند، برخی از مسلمانان ساده‌لوح را به خود می‌آورد. آنانی که دست به چنین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه شرکت در این اتهام، سهم خود را از مسؤولیت و مجازات آن خواهد داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی که (سردسته آنان در این توطئه بوده و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد. چرا هنگامی که این تهمت را می‌شنیدید، نمی‌بایست مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک بودن (و پاکدامنی و پاکی) را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ آشکار و روشنی است؟ چرا نمی‌بایست آنان (موظف شوند) چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخن ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو (و مستحق تازیانه خوردن) بودند. اگر تفضل و مرحمت خدا در دنیا (با عدم تعجیل عقوبت) و در آخرت (با مغفرت) شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرو رفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می‌گردید. (عذاب گریبانگیرتان می‌شد) در آن زمانی که به استقبال این شایعه می‌رفتید و آن را از زبان یکدیگر می‌قاپیدید، و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطلاعی از آن نداشتید، و گمان می‌بردید این، مسأله ساده و کوچکی است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد). چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشایم، سبحان الله! این بهتان بزرگی است! خداوند نصیحتتان می‌کند، این که اگر

مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشتن را آلوده چنین معصیتی سازید. چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد). خداوند آیات (احکام واضح و روشن خود) را برای شما بیان می‌دارد، و خدا بس آگاه (است و از نیازهای شما و عوامل بدی و خوبی زندگیتان باخبر است) و حکیم است (و به مقتضای حکمتش احکام و قوانین را برایتان وضع می‌کند). بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتیها را). اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، و اگر خداوند (نسبت به شما) مهر و محبت نمی‌داشت، (آن چنان مجازات بزرگ و کمرشکنی در برابر تهمت زنا به ام‌المؤمنین برایتان در دنیا تعیین می‌کرد که زندگیتان را تباه می‌کرد). ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتیها و زشتیها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتیها و پلشتیها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضّل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از کثافت گناه، با آب توبه) پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از کثافات سیئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می‌گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است. کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند (به علت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند). باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را پیامرزاد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدب و متّصف به آداب و اوصاف

آفریدگارتان سازید). کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند). (آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهائی که کرده‌اند گواهی می‌دهند».

عایشه می‌گوید: مادرم به من گفت: بلند شو و از رسول خدا ﷺ تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی‌شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی‌کنم. بعد از آن طبق قانون لطمه به حیثیت به هر کدام از سه مجرمی که در این دسیسه شرکت داشتند، هشتاد ضربه شلاق زده شد.^۱

ابن اسحاق در سیرت حسان ذکر کرده که حسان برای کفاره‌ی جرمش در تعریف و تمجید از عایشه چند شعری را سرود.^۲ و در روایت بخاری از مسروق آمده که گوید: خدمت ام‌المؤمنین عایشه رفتیم دیدیم که حسان پیش او است و غزلی را برایش می‌خواند، و این بیت جزو آن غزل بود:

حصانُ رزانٌ ما تُزَنُّ بریبیهِ وتُصبحُ غرثی من لحوم الغوافل

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱، کتاب المغازی ش ۴۱۴۱ و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۵۰، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش ۲۷۷۰ چیزهای اضافی‌ای که در دیگر کتابهای حدیث روایت شده از فتح الباری جلد ۸ تفسیر سوره گرفته‌ایم، در تطبیق روایات و ترتیب وقایع و مطالب نیز از ابن حجر تقلید نموده‌ایم.

۲- از جمله:

عقلیه حی من لؤی بن غالب	کرام المساعی مجدهم غیر زائل
مهدبته قد طیب الله خیمها	و طهرها من کل سوء و باطل
فإن كنت قد قلت الذی قد زعمتم	فلا رفعت سوطی الی اناملی
و کیف وودی ما حییت و نصرتی	لآل رسول الله زین المحافل
له رتب عال علی الناس کلهم	تقاصر عنه سورة المتطاول

السیرة النبویة- ابن هشام ۲۷۳/۴.

«عفیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمت متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی.^۱ (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

موضع خاورشناس «ولیم مویر» در برابر حادثه‌ی افک

ولیم مویر در کتاب «لائف آف محمد» در بیان واقعه افک مرتکب اشتباهات تاریخی و ادبی عجیب و غریبی شده است، اشتباهاتی که این کتاب توانایی بازگویی همه‌ی اشتباهات تاریخی و ادبی او را ندارد، لذا با ذکر یک اشتباه تاریخی و ادبی او به عنوان مثال کفایت می‌کنیم.

می‌گوید: وقتی آن لشکر برگشت که برای جنگ با بنی مصطلق فرستاده شده بود، کجاوه عایشه جلوی آنحضرت متصل با مسجد پیش آنحضرت گذاشته شد، اما وقتی آن را باز کرد، خالی بود. بعد از اندی صفوان که یک مهاجر بود، پیدا شد در حالی که عایشه سوار بر شترش بود و صفوان در جلو حرکت می‌کرد.

سپس می‌گوید: اگر چه صفوان جهت رسیدن به کاروان خیلی تند حرکت می‌کرد، اما باز به لشکر نرسید، بعد از اینکه مردم خیمه‌ها را نصب کردند، عایشه به همراه صفوان و در ملأ عام وارد شهر شد.

هرکدام از این دو گفتار بر خلاف تمام کتابهای حدیث و سیرت می‌باشند، هدف مویر از این ترسیم این است که صورت حال را بیشتر بد جلوه بدهد و از این طریق راهی برای ضربه رساندن به پیکر اسلام بیابد، در صورتی که به اتفاق همه ثابت است که صفوان چند ساعت بعد و هنگام ظهر به لشکر رسیده بود و اصلاً قصه مدینه در میان نیست.

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۸۸.

به این مسأله توجه فرمایید: مردم حسان را بد می‌گفتند و او را مورد تعرض قرار می‌دادند، اما حضرت عایشه رضی الله عنها نه تنها با زبان خودش او را بد نمی‌گفت بلکه مردم را از این کار باز می‌داشت.

هشام به نقل از پدرش می‌گوید: پیش عایشه رفتم، به حسان ناسزا گفتم. عایشه گفت: به حسان ناسزا نگو، چون او (باشعر) از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد.^۱ اینک عایشه در مورد سبب جلوگیری از ناسزاگویی در حق حسان بن ثابت رضی الله عنه سخن رانده و در حدیث ذیل چنین آمده:

مسروق گوید: حسان بن ثابت پیش عایشه رفت و چنین سرود:

حصانُ رزانٌ ما تُزَنُّ بربیةٍ وتُصبحُ غرثی من لحوم الغوافل

«غیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمتی متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی. (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

مسروق گوید: به عایشه گفتم: چرا به حسان اجازه می‌دهید که به نزد شما بیاید

در حالی که خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

عایشه گفت: چه عذابی از کوری بدتر و بزرگ‌تر است (که حسان به آن دچار شده است)، عایشه به مسروق گفت: حسان با شعر از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد و به هجوی مشرکین جواب می‌داد.^۲

اما تاریخ نویس ولیم مویر بعد از هزار و سیصد سال در خصوص جلوگیری عایشه از ناسزاگویی در حق حسان نکته‌ایی دیگر به نظرش آمده و می‌گوید:

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۵، کتاب الادب ش ۶۱۵۰ و کتاب المناقب ش ۳۵۳۱ و صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۸۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۸۸.

«حسان با تخیل شاعرانه‌اش یک نظم بسیار مهم نوشت که در آن عفت، زیبایی، عقلمندی و بدن زیبا و لاغر عایشه را تعریف کرده بود، با این تعاریف پر از مجامله و چاپلوسی، میانه عایشه و شاعر با همدیگر خوب شد.»

کاش این خاورشناس به ما می‌گفت که در کدام فقره از شعر حسان راجع به زیبایی عایشه و عقلمندی او و بدن لاغر و زیبایش ذکر شده است و شاید این محقق نمی‌داند که وقتی حسان آن شعر را پیش حضرت عایشه گفته چشمانش را از دست داده و کور گشته بود و عایشه نیز در آن وقت ۴۰ ساله بوده و جسم او آن وقت لاغر نبوده است، زیرا چنانچه قبلاً بیان داشتیم، عایشه در سن پانزده سالگی چاق شده بود.^۱

آنچه از هر چیزی بیشتر جای شگفتی تعجب می‌باشد این است که گفته: این نظم (شعر) جسم رعنا و لاغر عایشه را مورد تمجید قرار داده است، اما عایشه لاغر اندامی را هجو کرده و از آن رنجیده بود. وقتی حسان به این مصرع رسید که اشاره به لاغری عایشه شده است؛ عایشه برای مدتی او را نگه داشت و فریبهی و چاقی خود شاعر را مورد مذمت قرار داد.

ما در تمام مدارک و کتابها و روزنامه‌های اسلامی تحقیق کردیم، اما چنین طرز اخلاق و رفتاری را برای عایشه ندیدیم.

و در پایان به این نتیجه رسیدم که طبق روش ولیم مویر به جستجوی این موضوع پردازم که با استفاده از آن فهمیدم که تصویر مقصر نیست، بلکه مشکل از ذهن بزرگترین عربی‌دان اروپا می‌باشد.

۱- و دلیل برای ادعای فوق همان روایتی است که ابوداود از عایشه نقل کرده که او در یکی از سفرها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه کردم که از او جلو افتادم، اما وقتی چاق شدم و با هم مسابقه کردیم از من جلو افتاد و گفت: این بُرد در برابر آن باخت.

اصل واقعه این است که او در تفسیر مصرع دوم شعر حضرت حسان با اشتباه مواجه شده، آنجا که شاعر گفته: «وتصبح غرثی عن الحوم الغوافل» حضرت عائشه با شنیدن این شعر فرمود: اما شما اینطور نیستید.

در محاوره عربی گوشت کسی را خوردن یعنی غیبت او را کردن و ذکر کسی به طوری که برای او ناخوشایند باشد، هدف حسان از آن شعر این بود که عائشه کسی را غیبت نمی‌کند و متعرض کسی نمی‌شود، لذا حضرت عائشه رضی الله عنها اشاره وار گفت: اما تو اینطور نیستی. یعنی تو غیبت می‌کنی و پشت سر به بیان بدی مردم پرداخته‌اید. این سخن عائشه اشاره‌ای بود به شرکت حسان در واقعه‌ی افک. منظور از آن این نبود که عائشه فردی لاغر است، اما حسان پولادین و چاق می‌باشد. بدون شک تماشای این‌گونه نتیجه‌گیری‌های جاهلانه به جز در عجائب‌زار اروپا در هیچ جای دیگری به نظر نمی‌آید.

در آخر ما از او همین قدر ممنون هستیم که او نیز بطلان خود تهمت و دروغ بودن آنرا آنکار نمی‌کند.

می‌نویسد: «اول و آخر زندگی او (حضرت عائشه رضی الله عنها) به ما می‌گوید که او کاملاً از این جرم بری بوده است.»^۱

دوم: نزول حکم تیمم

در سفری دیگر عائشه رضی الله عنها همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود، و همان گردن‌بند غزوه‌ی بنی‌مصطلق در گردنش بود، وقتی قافله برگشت و به جایی به نام ذات الجیش رسید، گردن بند شکست و افتاد، با توجه به واقعه گذشته او متنبه شده بود، لذا فوراً آنحضرت صلی الله علیه و آله را اطلاع داد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همین خاطر لشکر را متوقف گردانید. عائشه در بازگویی داستان به صورت کامل چنین می‌گوید:

در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودیم. هنگامی که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد. رسول الله صلی الله علیه و آله برای پیدا کردن آن، توقف کرد. مردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت. عده‌ای نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و گفتند: نمی‌بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و کاروان توقف کنند در حالی که نه آب همراه دارند و نه در محل توقف آنان، آب وجود دارد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می‌زد، آنچه خدا می‌خواست نثار من کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد و کاروان هم آبی همراه ندارد، متوقف نمودی. اما چون سر (مبارک) رسول الله صلی الله علیه و آله روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم. سرانجام، زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست که صبح شده بود و در محل توقف ما، آبی وجود نداشت. در نتیجه، خداوند آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند.^۱

از جمله خصوصیات و امتیازات تمام احکام اسلامی این است که همیشه مناسب با نیاز انسانی و مصالح بشری نازل شده‌اند، در اسلام وضو برای نماز فرض است، اما مسلمانان در دهها مورد با مشکلاتی مواجه شده‌اند که در آنجا آبی یافت نشده است، و این محل نیز از جمله جاهایی بود که مسلمانان با نبود آب مواجه می‌شدند، لذا خداوند صلی الله علیه و آله طبق نیاز شدید مسلمانان و به عنوان عرضه‌ی رحمت و شفقت بر آنان حکم تیمم را نازل فرمود، تا مسلمانان بزرگ‌ترین شعایر اسلام و مهمترین فرایض آنرا که نماز است، برپا دارند، چنانچه در این وقت این آیه قرآن مجید نازل شد:

﴿ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا ﴾

۱- صحیح بخاری- کتاب التیمم ش ۳۳۴ و صحیح مسلم- کتاب الحیض- باب التیمم ش ۳۶۷.

﴿ (نساء: ۴۲) ﴾ «و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از پیشاب برگشتید، و یا این که با زنان نزدیکی کردید و (در همه این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است».

در این هنگام گروه پرجنب و جوش مجاهدین که از این مشکل ناراحت بودند با مشاهده‌ی این ابر رحمت، از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. فرزندان اسلام دستانشان را به طرف خالق آسمان‌ها و زمین بلند کرده و برای مادرشان دعای خیر می‌کردند. اینجا بود که اسید بن حضیر رضی الله عنه گفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست^۱. (بلکه قبلاً نیز مردم به وسیله‌ی شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده‌اند).

صدیق اکبر رضی الله عنه که تا الان برای تأدیب لخت جگرش بی‌تاب بود، مفتخرانه دخترش را خطاب قرار داد و فرمود: پدرجان! من نمی‌دانستم تو این قدر با برکت هستی که خدا بوسیله‌ی تو چه آسانی بزرگی را به مسلمان می‌بخشید^۲. بعد از صدور فرمان حرکت و بلند شدن شتر، دیدن که گردن‌بند زیر شتر افتاده است.

۱- صحیح بخاری- کتاب التیمم ش ۳۳۴ و صحیح مسلم- کتاب التیمم ش ۳۶۷.

۲- مسند امام احمد ۶/۲۷۲ ش ۲۶۳۸۴، السنن الکبری- بیهقی ۱/۲۰۸ ش ۹۴۷، سنن ابن ماجه- باب التیمم ش ۵۶۵.

فصل پنجم

وقایع تحریم، ایلاء و تخیر

نخست - تحریم

قبلاً ذکر شد که ازواج مطهرات دو گروه بودند: گروه اول متشکل از عایشه، حفصه، سوده و صفیه (رضی الله عنهن) و گروه دوم متشکل از حضرت زینب و بقیه زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

عادت آنحضرت صلی الله علیه و آله براین بود که بعد از نماز عصر پیش هر یک از زنانش می‌رفت و برای مدت کوتاهی می‌نشست، اگر چه ترازوی عدالت آنحضرت چنان بود که به هیچ طرفی کفه آن پایین‌تر نمی‌آمد، اما اتفاقاً چند روز بیشتر از هر وقت پیش زینب می‌ماند، بنابراین، تمام زنها در اوقات مقرر منتظر آمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌نشستند، این واقعه سبب شد تا سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به کنجکاو بیفتند؛ عایشه علت این کار را جويا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از فامیلهای زینب برایش غسل فرستاده بود - و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله غسل را خیلی دوست داشت، زینب هر روز به او غسل می‌داد و آنحضرت صلی الله علیه و آله چون نمی‌خواست خاطر او را بشکند، آنرا رد نمی‌کرد؛ بنابراین، در عادت همیشگی کمی فرق بوجود آمده بود. عایشه که ماجرا را کشف نموده بود، با دوست صمیم و همراز همیشگی خود حفصه و سوده موضوع را در میان گذاشت. آنان برای این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله دست از این کار بکشد، نقشه‌ای کشیدند. موضوع از این قرار بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از بوی بد به شدت متنفر بود. برای همین سیر و پیاز نمی‌خورد. حتی اگر در غذایی وجود داشت از خوردن آن خودداری می‌کرد. تصمیم گرفتند از همین کانال وارد شوند، تا به مقصود خود دست یابند. بنابراین شد تا نزد هر کدام که آمد به او بگوید:

- «مغافیر خورده‌ای. در تو بوی مغافیر می‌بینم».

مغافیر نوعی صمغ خوش‌مزه اما بدبو بود. پیامبر که این سخن را شنید فرمود: «لا، وَلَکِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ».

- «خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل می‌خوردم ولی سوگند می‌خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد».^۱

به محض اینکه چنین گفت در دل آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عسل ناپسند گردید و عهد کرد که دیگر عسل نخورد.

اگر این واقع مربوط به انسانهای عادی بود، چیزی نبود، اما این کار از جانب یک شارع عظیم به وقوع رسید که بر هر سخنی از سخنان او قانون و اصل‌های بزرگی مرتب می‌گردید، بنابراین خداوند تعالی او را عتاب کرد و آیه‌های ابتدای سوره‌ی تحریم را نازل فرمود:

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾﴾

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَانُكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾ (تحریم: ۱-۲)

«ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید). خداوند راه گشودن سوگندانان را برای شما مقرر می‌دارد. (بدین نحو که کفاره قسم را می‌دهید و خود را از زیر بار مسؤولیت آن بیرون می‌آورید). خدا یاور و سرور شما است، و او بس آگاه و کار بجا است».

در اثناء این برهه آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سخنی سری و رازی را به حضرت حفصه گفته بود که او نیز آن را پیش حضرت عایشه بیان نمود. در قرآن مجید راجع بدان چنین آمده:

۱- مسند امام احمد ۶/۲۴۹ ش ۲۶۱۶۲، صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۱۲ و کتاب الایمان و الذور ش ۶۶۹۱.

﴿ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٤﴾ إِنَّ تَتُوبًا إِلَىٰ اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَلَحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٥﴾ ﴾ (تحریم: ۳-۴)

«خاطر نشان ساز وقتی را که پیغمبر با یکی از همسرانش (به نام حفصه) رازی را در میان نهاد، و او آن راز را (به عایشه) خبر داد، و خداوند پیغمبرش را از این (افشای سر) آگاه ساخت. پیغمبر برخی از آن (رازگوئی) را (برای همسر رازگویش حفصه) بازگو کرد و از برخی دیگر خودداری کرد. هنگامی که همسرش را از آن (رازگوئی) مطلع کرد، او گفت: چه کسی تو را از این (موضوع) آگاه کرده است؟ پیغمبر گفت: خداوند بس دانا و آگاه مرا با خبر کرده است. اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند برگشت و توبه شما را می پذیرد) چرا که دلہایتان (از حفظ سر که پیغمبر دوست می داشت) منحرف گشته است. و اگر بر ضد او همدست شوید (و برای آزارش بکوشید، باکی نیست) خدا یاور او است، و علاوه از خدا، جبرئیل، و مؤمنان خوب و شایسته، و فرشتگان پشتیبان او هستند».

سؤال این است که این چه رازی بوده است که در پوشیده نگاه داشتن آن اینقدر شدت به خرج داده شده است و از حفصه خواسته شده که آنرا مخفی نگاه دارد؟ در صحیح بخاری آمده است که این همان واقعه تحریم عسل بوده است.^۱

۱- بخاری در صحیح خود آورده که عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم برای خوردن عسل نزد زینب دختر جحش می رفت و آنجا می ماند. من و حفصه با یکدیگر، توافق کردیم که هرگاه رسول خدا صلی الله علیہ و آلیہ وسلم نزد هر یک از ما آمد، به او بگوید: آیا مغفیر (صمغی شیرین و بد بو) خورده ای؟ زیرا از تو بوی مغفیر به مشام می رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیہ و آلیہ وسلم فرمود:

«لَا، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ، لَا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا».

همچنان که در بعضی از روایات صحیح آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله کنیزی به نام ماریه داشت، آنحضرت صلی الله علیه و آله بخاطر خوشنودی حضرت عایشه و حضرت حفصه آن را بر خود حرام کرد و به حضرت حفصه تأکید کرده بود که این راز را پیش خود نگاه دارد و به عایشه خبر ندهد، اما حفصه آن را به اطلاع عایشه رساند بنابراین، آیات فوق نازل شدند^۱.

اما باز سؤال اینجاست که آنچنان که از نص قرآن مجید بر می آید فقط جلب نظر عایشه مقصود نبوده است، بلکه زنه‌های دیگر را نیز شامل می‌شود، چنانچه نص قرآن می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرَمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْصَاتَ أَزْوَاجِكَ ﴾ (تحریم: ۱)

«ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسران، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید)».

پس وقتی که تنها منظور عایشه نبوده است او را از جریان بی‌خبر نگاه داشتن یک حرف بی‌معنا می‌باشد، زیرا رضایت او با دانستن این واقعه حاصل می‌گردد. از آیه این نیز ثابت می‌شود که آنچه آنحضرت صلی الله علیه و آله بر خود حرام کرده بود یک کنیز نبوده است، زیرا اگر این روایت صحیح هم باشد آن فقط خواسته حضرت حفصه رضی الله عنها بوده، در صورتی که آیه به این اشاره می‌کند که آنها حد اقل سه زن بودند و خواسته‌ای مشترک داشته‌اند. گذشته از این، پرهیز از خوردن یک خوراک یا

«خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، غسل می‌خوردم ولی سوگند می‌خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد. و شما هم احدی را از این کار، باخبر نسازید».

(بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۷، صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۴، سنن نسائی- کتاب الطلاق ش ۳۴۲۱ و کتاب الایمان و النذور ش ۳۷۹۵).

۱- السنن الکبری - بیهقی ۳۵۳/۷ ش ۱۴۸۵۴، سنن نسائی ۲۸۶/۵ ش ۸۹۰۷ و ۴۹۵/۶ ش ۱۱۶۰۷، الاحادیث المختارة- مقدسی ۶۹/۵ ش ۱۶۹۴.

خودداری از یک کنیز از کجا می‌تواند اینقدر مهم باشد که اعانت و یاری مسلمانان روی زمین و فرشتگان آسمان مطرح شود؟ زیرا اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله عسل نمی‌خورد یا از کنیز احتراز می‌کرد، مردم خود به خود متوجه می‌شدند که آنحضرت صلی الله علیه و آله دارد چنین می‌کند. همانند مسأله‌ی سوسمار که مردم اطلاع یافتند، با توجه به این‌که عربها سوسمار می‌خوردند، اما خوردن آن، برای آنحضرت صلی الله علیه و آله گوارا نبود. همچنان‌که آنحضرت صلی الله علیه و آله یکی دو تا از زنها را طلاق داد و یا در خصوص آن تصمیم گرفته بود اما رازی در کار نبوده است.

افرادی که با طرز گفتار قرآن آشنا هستند یا به محاوره عربی آگاهی دارند، می‌دانند که همیشه بعد از کلمه‌ی «اذا» جمله‌ای تازه و مستقل، و مطلبی جدید بیان می‌شود؛ در آیه‌های گذشته واقعه تحریم مورد بحث قرار گرفته بود، سپس مطلب جدیدی شروع می‌شود که خود قرآن مجید بدان پرداخته و آن «ظهار» می‌باشد. تفصیل «ظهار» را ما به نقل از صحیح مسلم بعداً بیان خواهیم کرد.

منافقین مدینه که در صفحات گذشته مثالهای متعددی از فتنه انگیزی آنها بیان شد، برای اظهار خباثت و حقد و کینه‌ی درونی خود، چه مسأله‌ای بهتر از این می‌توانست بدستشان برسد که آنها بنیاد یک دسیسه‌ی خطرناک را طرح‌ریزی کردند و این فقط قیاس و یا استنباط نیست، بلکه از آیه‌های قرآن مجید بدست آمده و آیه‌ای که ذکر شد با توجه به اهمیت که دارد به این واقعیت اشاره می‌کند، و بعد از این‌که مسلمانان را نصیحت می‌کند که محبت خانواده و زنها و فرزندان نباید شما را از راه حق دور بکند، این آیه فرا می‌رسد:

﴿ يَتَأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئْسَ الْمَصِيرُ ۝۹ ﴾ (تحریم: ۹) «ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق به دور داری) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش). این مجازات کنونی ایشان است، و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!».

بعد خطاب به آنها داستان زنان حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام را بیان می‌کند و توضیح داده که اگر زنان آنها حق پرستی را اختیار نکردند، چه ضرری به پیامبران و دعوت آنان رسید؟ و شما نیز ای منافقان! برای آسیب رساندن به دعوت اسلامی و ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی را در توان دارید؟ و صحت این قیاس از آیاتی نیز بر می‌آید که در ضمن این واقعه نازل شده‌اند،^ط آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ ۗ وَلَوَّ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ ﴾ (نساء: ۸۳) «و هنگامی که (خبر) کاری که موجب ترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل: قوت و ضعف، و پیروزی و شکست، و پیمان بستن با این قبیل و گسستن از آن قبیل) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف‌الایمان) می‌رسد، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند). اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می‌شنوند فقط به مسئولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می‌کنند که اهل حل و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند».

نابودسازی برخی شبهات

بعضی از مفسرین در تفسیر آیه ذیل دچار اشتباه شده‌اند، آنجا که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

﴿ إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۗ وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (تحریم: ۴) «اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند

۱- به داستان ایلاء در صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۱۹۱/۴۹۱۳ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۹ مراجعه شود که در آن سخن عمر نیز آمده، آنجا که بعد از ذکر آیه می‌فرماید: من این امر را از آن استنباط نمودم.

برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) چرا که دل‌هایتان (از حفظ سرّ که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است. و اگر بر ضدّ او همدست شوید (و برای آزارش بکوشید، باکی نیست) خدا یاور او است، و علاوه از خدا، جبرئیل، و مؤمنان خوب و شایسته، و فرشتگان پشتیبان او هستند».

طبق فکر آنها ترجمه آیه این‌طور می‌باشد: اگر شما دو تا به طرف خداوند رجوع کنید (این نهایت ضروری می‌باشد) چونکه دل‌های شما کج شده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، اما این معنی به سه دلیل مردود است:

۱ زیرا این جمله شرطیه می‌باشد و طبق محاوره عربی جزای آن محذوف است و ما کلمه‌ی «فلاّ باس (مشکلی نیست)» را به عنوان جزای محذوف آن، قرار داده‌ایم؛ و طبق قول مفسرین عمل ننموده‌ایم که کلمه‌ی «فهو واجب (آن لازم می‌باشد)» را به عنوان جزای محذوف آن، قرار داده‌اند. کسانی که به قواعد عربی آگاهی دارند این را می‌پذیرند که بعد از «إن» وقتی که جزا محذوف می‌شود و بعد از آن علت جزا با «فقد» بیان کرده می‌شود، همیشه الفاظ «فلاّ باس (مشکلی نیست)»، «لاّ ضیر (ضرری ندارد)»، «لاّ حرج (حرجی نیست)»، «فهوین (این که آسان است)» و غیره به عنوان جزا، مراد خواهند بود. در اشعار عرب و در خود قرآن مجید مثال‌های زیادی از این نوع موجود می‌باشند.^۱

۱- از جمله‌ی آن مثالها موارد ذیل می‌باشد:

أ - خداوند فرمود: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ (آل عمران: ۱۸۴).

ب - إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ (توبه: ۴۰)

ت - وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (انفال: ۳۸)

ث - فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَتُّوْلَاءٍ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَفِرِينَ (انعام: ۸۹)

۲ ترجمه‌ی کلمه‌ی «صغت» به «زاغت (کج شدن)» نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها و دیگر امهات المؤمنین از این بالاتر هستند که دل کج و گمراه شوند.

لازم به ذکر است که در محاوره اردویی برای آن دو مفهوم به کار برده می‌شود:

۱- انحراف از چیزی.

۲- مایل شدن به طرف چیزی.

اما در محاوره عربی برای این دو مفهوم سه نوع لفظ به کار برده شده:

نخست: فقط بر مفهوم اول دلالت می‌نماید، مانند: انحراف، زاغ، حاد (که هر سه به معنی «منحرف شد» آمده‌اند).

نوع دوم: الفاظی که مفهوم دوم را بیان می‌کنند، مانند: زاغ، تاب، التفت، توجه (که همه به معنی «مایل شدن به طرف چیزی» می‌باشند).

نوع سوم: که هر دو را شامل می‌شود، مانند: مال، شغل، عدل، رجوع کلمه‌ی «صغی» به معنی دوم مستعمل است، اما بعضی از مفسرین این را بمعنی سوم گرفته‌اند و بیشتر مفسرین آن را به معنی اول گرفته‌اند و این اشتباه ادبی بزرگتری می‌باشد که در محاوره عرب و کاربرد لغات یک دلیل و برهانی برای استناد این یافت نمی‌شود.^۱ در قرآن مجید در جایی دیگر نیز این لفظ استعمال شده:

﴿وَلْتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۱۳)

«و تا دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان (مزخرفات) گرایش یابد».

ببینید که در اینجا کجی و بد دلی معنی آیه نمی‌باشد.

۳- و اینکه در آیه ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ بیان نشده که دل

حضرت عایشه و حفصه رضی الله عنهما به طرف چه چیزی کج شده است، بعضی از مفسرین

۱- لسان العرب ۴۶۱/۱۴ و مختار الصحاح ۱۵۳/۱.

نوشته‌اند دل آنها -نعوذ بالله- برای اذیت و آزار آنحضرت صلی الله علیه و آله کج شد، در حالی که قاعده این است که هر کجا لفظی حذف شده باشد همیشه پیرامون آن - قبل یا بعد- ذکر می‌شود یا با توجه به قرینه فهمیده می‌شود. لازم به ذکر است که قبل از این، لفظ توبه ذکر شده است؛ بنابراین گفته می‌شود که توبه همان لفظ محذوف و مقدر می‌باشد. و اگر محذوفات آیه را ذکر کنیم عبارت آن این‌طور می‌شود:

- ان تتوبا الی الله (فیهوین) فقد صغت قلو بکما (الی التوبه الی الله)

(اگر شما دو تا به طرف خدا رجوع کنید (پس برای شما این آسان است) چونکه دل شما (برای رجوع به طرف خدا) مایل می‌باشد).

دوم - ایلاء

در سال نهم هجری وقایع تحریم و ایلاء اتفاق افتادند، قضیه از این قرار بود که سرزمین دولت اسلامی گسترش پیدا کرده و مسلمانان بر مناطق دور افتاده نیز تسلط پیدا کرده‌اند و هر لحظه از گوشه و کنار مناطق اسلامی ثروت و سامانی به مدینه‌ی منوره سرازیر می‌شود و به دنبال فتوحات اسلامی در شرق و غرب، غنیمت و مال اندوهی عاید دولت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گردد، اما علی رغم همه‌ی این ثروت و سامان باز زندگی آنحضرت صلی الله علیه و آله با زهد و قناعت می‌گذشت که جلوتر گوشه‌های از آن تحت عنوان خانه‌داری بیان شد.

بعد از فتح خیبر مقدار گندم و خرمایی که برای ازواج مطهرات مقرر شده بود، یکی اینکه این مقدار مقرر کم بود و به خاطر سخاوت‌مندی و گشاده دستی به سختی برای تمام سال کفایت می‌کرد و روزهایی می‌گذشت که در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله آتشی روشن نمی‌شد، و با توجه به این‌که ازواج مطهرات، دختران رؤسای بزرگ قبایل و بعضی حتی شاهزاده بودند که آنها قبل از این در خانه‌های خود یا در خانه‌های شوهران قبلی خود با ناز و نعمت زندگی به سر کرده بودند، وقتی آنها فزونی مال و دولت را دیدند از آنحضرت تقاضا کردند که مصارف آنها را اضافه کند. حضرت عمر رضی الله عنه با شنیدن این ماجرا سخت مضطرب شد، از این‌رو ابتدا

نزد دخترش رفت و بدو گفت: تو از آن حضرت خواسته‌ای که مخارج را بیشتر کند، از این به بعد حق نداری که چیزی از او بخواهید و هر چه می‌خواهی از من بخواه، بخدا قسم آنحضرت ﷺ مرا لحاظ می‌کند و گرنه تو را طلاق می‌داد. سپس حضرت عمر رضی الله عنه به دم دروازه یکایک زنان پیامبر ﷺ رفته و آنها را نصیحت کرد. حضرت ام سلمه رضی الله عنها گفت: عمر تو در هر چیزی دخالت می‌کنی! چیه که در امور زنان آنحضرت ﷺ نیز دخالت می‌کنید؟ حضرت عمر از این گفته افسرده گردید و سکوت را اختیار کرد.^۱

باری حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما هر دو خدمت آنحضرت ﷺ حاضر شدند. دیدند که زنهای پیامبر در اطراف او جمع شده‌اند و بر بیشتر کردن مخارج خود اصرار دارند. هر دو برای تنبیه دختران خود آماده شدند و گفتند: چرا چیزی از رسول خدا ﷺ می‌خواهید که در دست ندارد؟ اما آنها گفتند: ما دیگر چیزی از آنحضرت ﷺ نمی‌خواهیم که دست نداشته باشد.^۲

اما دیگر ازواج به خواسته خود پایبند ماندند. اتفاقاً در همین ایام آنحضرت ﷺ از اسب افتاده بود و از اصابت ریشه درختی پهلوی او زخمی شده بود.^۳ متصل به حجره عایشه یک بالاخانه بود و آنحضرت ﷺ در اینجا قیام فرمودند و عهد کرد که تا یک ماه پیش ازواج مطهرات نخواهد رفت. منافقین شایع کردند که آنحضرت ﷺ زنهایش را طلاق داده است.

این شایعه در میان مسلمانان شور و غوغایی را برپا کرد، صحابه رضی الله عنهم در مسجد جمع شدند در حالی که برخی از آنان گریه می‌کردند، ازواج مطهرات نیز به گریه افتاده بودند، از میان اصحاب کسی جرأت نمی‌کرد که ماجرا را از خود

۱- صحیح مسلم - کتاب الطلاق ش ۱۴۷۹، صحیح بخاری - کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۱۳.

۲- صحیح مسلم - کتاب الطلاق ش ۱۴۷۸.

۳- سنن ابوداود - کتاب الصلاة ش ۶۰۲، سنن ابن ماجه - کتاب الطب ش ۳۴۸۵.

آنحضرت ﷺ تحقیق نماید. حضرت عمر خیر شده و به مسجد نبوی آمد، تمام صحابه ناراحت و ساکت بودند. عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: به سوی منبر پیامبر ﷺ رفتم، دیدم که چند نفری در کنار منبر هستند، و بعضی از آنان گریه می کردند، کمی با ایشان نشستم، سپس ناراحتی بر من غلبه کرد و به طرف اطاقی که پیامبر ﷺ در آن نشسته بود رفتم، و به غلام سیاه پیامبر ﷺ گفتم: برای عمر از پیامبر ﷺ اجازه بگیر، آن غلام پیش پیامبر ﷺ رفت و جریان را به پیامبر ﷺ گفت، سپس برگشت، گفت: با پیامبر ﷺ صحبت کردم ولی سکوت کردم هم از نزد غلام برگشتم، وقتی برای بار سوم از نزد غلام برگشتم و رویی برتافتم، دیدم آن غلام مرا صدا می کند و می گوید: پیامبر ﷺ به شما اجازه ی ورود داد.

پیش پیامبر ﷺ رفتم دیدم بر تختی که از حصیر ساخته شده است، دراز کشیده است، فرش دیگری بر روی این حصیر قرار نداشت، و گره های حصیر بر بدن او اثر گذاشته بود و بر بالشی از چرم تکیه کرده بود که محتوایش از الیاف خرما بود و بر بالای سرش چند پوست دباغی نشده آویزان بود. عمر رضی الله عنه می گوید: به گریه افتادم... گفتم ای رسول خدا! زنهایت را طلاق داده اید؟ فرمود: خیر. گفتم: ای رسول خدا! من در حالی وارد مسجد شدم که مسلمانان با خود می گفتند: پیامبر ﷺ زنانش را طلاق داده است، آیا نزد آنان بروم و برایشان توضیح دهم که شما زنان را طلاق نداده اید؟ فرمود: آری، اگر می خواهید آنان را مطلع کن. لذا بر درب مسجد ایستادم و با صدای بلند گفتم: رسول خدا ﷺ هیچ یک از همسرانش را طلاق نداده است.^۱ این ماه بیست و نه روز بود حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید « من روز شماری می کردم، ۲۹ روز که تمام شد، آنحضرت ﷺ از بالا خانه تشریف آورد، عایشه گفت: ای رسول خدا! شما قسم خورده اید که یک ماه به منزل ما نیایی؟ من به دقت

۱- صحیح مسلم - کتاب الطلاق ش ۱۴۷۹.

حساب کرده‌ام که الآن بیست و نه شب است که از ما دوری کرده‌اید. پیامبر ﷺ فرمود: بعضی از ماهها بیست و نه روز است.

سوم - تخییر

چونکه بیشتر زنان پیامبر ﷺ خواهان بیشتر کردن مخارج بودند و پیامبر اکرم ﷺ فقط برای رضامندی زنانش نمی‌توانست خود را با زخارف و زیور آلات دنیوی ملوث کند، از این رو از زنانش ناراحت گشته که در این خصوص بسیار با او منازعه می‌کردند و پیوسته خواهان نفقه‌ای بیشتر و زینت آلات بودند، لذا بهترین درس برای آنان این بود که به آنها بیاموزد تا همچون پیامبر ﷺ بر ضروریات زندگی صبر پیشه کنند، زیرا آنان در قناعت و غلبه بر آرزوهای درونی الگو و اسوه‌ی دیگران هستند و نباید در خوش‌گذرانی اسوه‌ی دیگران واقع گردند، از این رو آنان میان طلاق و صبر و شکیبایی بر قسمت تعیین شده مخیر گشتند که در نهایت همه‌ی آنان بهترین مورد را برگزیدند و در این خصوص آیه‌ی ذیل نازل گشت که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَتَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرَدُّنَّ إِلَى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعِكُنَّ وَأَسْرَحِكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُمْ تُرَدُّنَّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَالْأَخْرَجَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ (احزاب: ۲۸-۲۹)

«ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. و اما اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احیاناً محرومیتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است.»

عایشه می‌گوید: وقتی بیست و نه روز از واقعه‌ی ایلا گذشت، آنحضرت ﷺ قبل از همه پیش من آمد، خدمت او عرض کردم: ای رسول خدا! شما قسم خورده‌اید

که یک ماه به منزل ما نیایی؟ من به دقت حساب کرده‌ام که الآن بیست و نه شب است که از ما دوری کرده‌اید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از ماهها بیست و نه روز است. سپس فرمود: ای عایشه رضی الله عنها! من با تو چیزی می‌گویم و در جواب آن عجله نکن و با پدر و مادرت مشورت کن. سپس آیه‌ی فوق را تلاوت کرد. عایشه عرض کرد: یا رسول الله! من در چه امری با پدر و مادرم مشوره کنم. من خدا، رسولش و آخرت را می‌خواهم. سپس عرض کرد: یا رسول الله! جواب من بر زندهای دیگر ظاهر نشود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان الله ارسلنی مبلغا و لم یرسلنی متعتا»^۱.

«من به عنوان معلم فرستاده شده‌ام نه چون جابر و سخت‌گیری فرستاده شده باشم».

فصل ششم

سال یازدهم هجری و رحلت محبوب

اکنون وارد نهایی ترین مرحله ی وخیم و آخرین حد مشکلات زندگی زنان می شویم که عبارت است از رحلت امام و کوچ و جدایی همسر.

حضرت عایشه رضی الله عنها هیجده ساله بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله سفر آخرت را اختیار کردند، گفتنی است که نشانه های محبت و وفا و شعله های اخلاص و مودت آنحضرت با عایشه در هر جا آشکارا به نظر می آمد؛ در یکی از روزهای ماه قبل از صفر در سال یازدهم هجری آنحضرت صلی الله علیه و آله به حجره عایشه تشریف آورد. حضرت عایشه رضی الله عنها سردرد داشتند و به همین خاطر چنین نالیدند: وای سرم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَلْ أَنَا، وَرَأْسَاهُ». «بلکه وای سرم»!

از آن لحظه به بعد درد و بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضرت میمونه شروع شد، که در سرش احساس بیماری و سردرد می کرد، اما با این حالت نیز نوبت زناش را لحاظ می کرد و طبق همیشه هر روز در یک حجره قیام می فرمود، تا آنجا که هر روز می پرسید: فردا من کجا خواهم بود؟ ازواج مطهرات فهمیدند که منظور آنحضرت صلی الله علیه و آله این است که در خانه عایشه اقامت کند. لذا همه اجازه دادند که هر

کجا را برمی‌گزیند، آنجا بماند، از این رو پیامبر ﷺ تا آخر زندگی در خانه عایشه اقامت فرمود.^۱

انتخاب منزل عایشه برای پرستاری، چرا؟

شاید بسیاری از مردم عادی علت این خواسته را محبت عایشه می‌دانند، اما قبلاً بیان شد که خداوند ﷻ به عایشه کمال فطری، عقل، قوت حافظه، سرعت فهم و اجتهاد فکر عطا فرموده بود، لذا بعید نیست که منظور آنحضرت ﷺ این بوده باشد که یکایک آخرین گفته‌ها و افعال او در آخرین روزهای زندگانش نیز محفوظ بماند، بطوری که اکثر حالات صحیح متعلق به وفات پیامبر ﷺ توسط عایشه به امت رسیده است.

روز به روز شدت بیماری بیشتر می‌شد تا این که آنحضرت ﷺ نتوانست برای امامت به مسجد برود، پیامبر ﷺ در هنگام بیماری دعاهایی را قرائت می‌نمود و بر اندام خود می‌دمید، عایشه نیز از همان تعویذات و دعاها استفاده می‌کرد و بر پیامبر ﷺ می‌دمید و دستانش را بر بدن او می‌مالید.^۲ مردم در مسجد برای نماز صبح به انتظار پیامبر ﷺ نشسته بودند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ در بیماری وفات، پس از شنیدن صدای اذان، فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۸۹، کتاب المناقب ش ۳۷۷۴، کتاب المغازی ۴۴۵۰ و کتاب النکاح ش ۵۲۱۷ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۳.

۲- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که بخاری از عایشه روایت نموده که می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، معوذات (سوره ناس، فلق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دست خود، بر بدنش می‌مالید. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می‌برد، من نیز همان معوذات را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید، می‌خواندم و دست نبی اکرم ﷺ را بر بدنش می‌کشیدم.

(صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۳۹، صحیح مسلم- کتاب السلام ش ۲۱۹۲، سنن ابوداود- کتاب الطب ش ۳۹۰۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطب ش ۳۵۲۹.

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». «به ابوبکر بگویند که امامت نماز را به عهده گیرد».

عرض کردم: ابوبکر مرد رقیق القلبی است و اگر در جایگاه شما قرار گیرد، نمی تواند مردم را نماز دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله بار دوم، سخنش را تکرار کرد. ما نیز همان جواب قبلی را دادیم. رسول الله صلی الله علیه و آله برای بار سوم، سخنش را تکرار کرد و فرمود:

«إِنَّكَ نَصَّوْحَابُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ».

«معلوم می شود که شما مانند همان زانی هستید که یوسف را احاطه کرده بودند، به ابوبکر بگویند که نماز را امامت کند».

آنحضرت صلی الله علیه و آله چند روزی قبل از بیماری چند اشرفی را پیش عایشه گذاشته بود، در بیماری مرگ به یادش آمد که امانتی را به عایشه تحویل داده است، لذا فرمود: ای عایشه! آن اشرفی ها اکنون هستند؟ وقتی عایشه آنها را حاضر کرد که حدود پنج تا هفت و یا هشت و نه بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را با دستانش زیرورو می کرد و می فرمود: محمد چه گمانی به خدایش دارد، اگر در حالی به خدمت خدای متعال برسد که اینها مال او باشند؟ آنها را در راه خدا خرج کنید!

آخرین لحظه از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم رسید و آنحضرت صلی الله علیه و آله به سینه عایشه تکیه زده بود؛ عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من تکیه داده بود که عبدالرحمن بن ابی بکر در حالی که مسواکی در دست داشت، وارد شد. و دیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسوی آن، نگاه می کند. دانستم که ایشان، مسواک را دوست دارد. لذا پرسیدم: آیا آنرا برایت بگیرم؟ با اشاره ی سر فرمود: بلی. پس آنرا گرفتم. و چون مسواک برایش سفت بود، پرسیدم: آیا آنرا برای شما نرم کنم؟ با اشاره ی سر فرمود: بلی. آنگاه آنرا جویدم و

۱- مسند امام احمد ۴۹/۶ ش ۲۴۲۶۸ و ۱۸۲/۶ ش ۲۵۵۳۱، صحیح ابن حبان ۸/۸ ش ۳۲۱۲،

مصنف- ابن ابی شیبه ۸۳/۷ ش ۳۴۳۷۱.

برایش نرم کردم، پس پیامبر ﷺ با بهترین شیوه از آن استفاده نمود^۱ و مانند یک آدم سالم و تندرست مسواک زدند^۲.

حضرت عایشه افتخار می‌کرد و می‌گفت: یکی از نعمت‌هایی که خداوند به من ارزانی داشت، این است که رسول الله ﷺ در خانه‌ی من، روز نوبت من و میان سینه و گلویم، فوت نمود. و همچنین خداوند، آب دهان من و او را هنگام درگذشت‌اش با هم درآمیخت^۳.

وقتی پیامبر ﷺ در بیماری مرگ بسر می‌برد و بدنش سنگین گشته بود، حضرت عایشه رضی الله عنها برای تندرستی رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا می‌کرد و دستانش را بر بدن آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌مالید و می‌گفت: «أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

«ای پروردگار مردم! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفای عنایت کن که هیچگونه بیماری‌ای باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

عایشه می‌گوید: دست آنحضرت صلی الله علیه و آله در دست من بود که فوراً دست مبارکش را کشید و فرمودند:

«اللهم الرفیق الاعلی»^۴.

«خدایا رفیق اعلی را برمی‌گزینم»

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در حال صحت، می‌فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۴۹

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۵۱ و مسند امام احمد ۶/۲۷۴ ش ۲۶۳۹۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۴۹، کتاب فرض الخمس ش ۳۱۰۰ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۳.

۴- مسند امام احمد ۶/۱۲۶ ش ۲۴۹۹۰، و صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۶۳.

«إِنَّهُ لَمْ يُفْبِضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُحْيَا أَوْ يُحْيِرَ».

«هیچ پیامبری از دنیا نمی‌رود تا زمانی که جایگاهش را در بهشت نبیند. سپس به او اختیار داده می‌شود».

پس هنگامی که بیمار شد و نزدیک بود قبض روح شود، در حالی که سرش بر زانوی عایشه گذاشته شده بود، بیهوش شد. و هنگامی که به هوش آمد، چشمانش به سقف خانه، دوخته شد و فرمود: «اللهم في الرفيق الاعلي» یعنی خدایا! بسوی رفیق اعلی.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: دیگر نزد ما باقی نمی‌ماند و دانستم که این، تحقق همان سخنی است که در زمان صحت‌اش به ما می‌گفت.^۱

عایشه رضی الله عنها به پرستاری آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود؛ می‌گوید ناگهان من بی‌حسی و سنگینی بدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را احساس کردم، به چشمهایش نگاه کردم دیدم که چشمهایش باز شده بود، آهسته سر مبارکش را بر بالشی گذاشتم و همراه سایر زنان شروع به گریه کردم.^۲

از فضائل و مناقب عایشه رضی الله عنها زرین‌ترین باب همین است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات در حجره او دفن گردید و جسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در گوشه‌ای از این حجره به خاک سپرده شد.

«انا لله و انا اليه راجعون»

داستان خواب عایشه رضی الله عنها

حضرت عایشه در خواب دیده بود که در حجره او سه ماه افتاده است. او این خواب را با حضرت ابوبکر رضی الله عنه در میان گذاشت، ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای عایشه! اگر

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۳۷ و ۴۴۶۳ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۴.

۲- مسند اما احمد ۶/۲۷۴ ش ۲۶۳۹۱

رؤیای شما راست باشد، در اطاق شما سه نفر از بهترین مردمان کره‌ی خاکی دفن می‌گردند. پس وقتی که پیامبر گرامی ﷺ در همین حجره دفن شدند، ابوبکر فرمود: از آن سه ماه یکی همین است و این از همه بهتر است^۱.

وقایع بعدی ثابت کردند که دو ماه دیگر صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی الله عنهما بودند، اکنون حضرت عایشه بیوه گشته و چهل سال را در عالم بیوگی بسر برد، او بعد از وفات پیامبر ﷺ در مجاورت همین مزار اقدس زندگی می‌کرد و در کنار قبر نبوی می‌خوابید، یک روز رسول اکرم ﷺ را در خواب دید و از آن روز به بعد خوابیدن را در آنجا ترک کرد^۲. او پیوسته از آن لحظه جز برای انجام مناسک حج و عمره و یا زیارت یکی از خویشاوندانش هرگز از آن بقعه‌ی مبارک جدا نمی‌شد، و در کنار مزار آنحضرت ﷺ حجره‌ای را برای خود برگزید و چنان وانمود می‌کرد که تنها لاشه‌ی آنحضرت ﷺ از او جدا شده است، از این رو همانند زندگان از او زیارت می‌نمود.

همچنان‌که تا سیزده سال یعنی تا وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه در آنجا دفن نشده بود^۳، حضرت عایشه بدون حجاب به آنجا وارد می‌شد، اما بعد از تدفین حضرت عمر رضی الله عنه با حجاب به زیارت آنان می‌رفت و چنان وانمود می‌کرد که آنان در قید حیات هستند.

گفتنی است که خداوند ﷻ ازدواج دوم را برای ازواج مطهرات ممنوع اعلام داشته بود.

۱- المستدرک- حاکم ۶۲/۳ ش ۴۴۰، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۸۵/۷ و ۳۸/۹، الاوسط- طبرانی ۲۶۶/۶ ش ۶۳۷۳ و در الکبیر ۴۸/۲۳ ش ۱۲۷، و الموطأ- امام مالک- باب ما جاء فی دفن المیت ۲۳۲/۱ ش ۵۴۸.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد.

۳- المستدرک- حاکم ۸/۴ ش ۶۷۲۱.

یکی از رؤسای عرب گفته بود: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله عایشه را به عقد خود درمی آورم^۱. اما با توجه به این که این امر بر خلاف مصالح دینی و سیاسی و بر خلاف شأن رسالت بود، خداوند عز و جل فرمود:

﴿الْبَنِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (احزاب: ۶)

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد (و اراده و خواست او در مسائل فردی و اجتماعی مؤمنان، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان را از نظر به دور نداشت، و یکایک ایشان را بزرگ و ارجمند شمرد)».

و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ

بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۵۳)

«شما حق ندارید پیغمبر خدا را آزار دهید، و هرگز حق ندارید که بعد از مرگ او همسرانش را به همسری خویش درآورید. این کار در نزد خدا (گناهی نابخشودنی و) بزرگ است».

اصل بر این است با توجه به این که ازواج مطهرات برای مدتی محرم اسرار نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند و تعالیم او را فرا گرفته اند و سنت و به ویژه رفتار او در منزلش را حفظ کرده اند که جز آنان کسی بدان آگاهی ندارد، باید بقیه زندگی خود را در راه پخش و انتشار تعلیمات و درسهای شوهر صرف نمایند و هر لمحّه از زندگانی خود را در بجا آوردن این فریضه هزینه کنند، زیرا آنان مادران مسلمانان هستند و مسئولیتشان تعلیم و تربیت فرزندانشان می باشد، و همچنین آنان مرجع نخست برای آیات و سنن و احادیثی می باشند که در خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله حفظ نموده اند، از این رو منزل آنان همچون زیارت گاهی برای فرزندانشان واقع شده بود.

۱- تفسیر قرطبی ۲۲۸/۱۴، السنن الکبری - بیهقی ۶۹/۷ ش ۱۳۱۹۶.

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَنَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَعَّفَ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ * وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ (احزاب: ۳۰-۳۴)

«ای همسران پیغمبر! هر کدام از شما مرتکب گناه آشکاری شود (از آنجا که مفساد گناهان شما در محیط تأثیر سوئی دارد و به شخص پیغمبر هم لطمه می زند) کیفر او دو برابر (دیگران) خواهد بود، و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما در برابر خدا و پیغمبرش خضوع و اطاعت کند و کار شایسته انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و برای او (در قیامت) رزق و نعمت ارزشمندی فراهم ساخته ایم. ای همسران پیغمبر! شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید. اگر می خواهید پرهیزگار باشید (به گونه هوس انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با اداء و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید. (بدان گونه که مورد رضای خدا و پیغمبر او است). و در خانه های خود بمانید (و جز برای کارهایی که خدا بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه ها بیرون نروید) و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید (و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید) و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید. خداوند قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. و آیات خدا

و سخنان حکمت‌انگیز (پیغمبر) را که در منازل شما خوانده می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یاد کنید. بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است». زندگانی نهایی عایشه رضی الله عنها همچون تفسیری عملی برای این آیات قرآن بود.

فصل هفتم

عایشه بعد از رحلت محبوب

دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه

حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه همان کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به عنوان کاندید خلافت و مسئول امورات مسلمانان معرفی نمود، لذا بعد از تجهیز و تکفین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تکمیل بیعت خلافت با صدیق اکبر رضی الله عنه ازواج مطهرات رضی الله عنهن حضرت عثمان رضی الله عنه را پیش ابوبکر رضی الله عنه فرستادند و وراثت میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از او مطالبه کردند. حضرت عایشه رضی الله عنها به آنها گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات فرمود:

«لا نورث ما تركناه صدقة»^۱.

«کسی وارث ما پیامبران نخواهد بود و تمام ترکه ما صدقه می باشد».

ازواج مطهرات وقتی این را شنیدند، همه ساکت ماندند.

اصل این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زندگی خود چیزی نداشتند تا بعد از وفاتش میان وارثین تقسیم گردد. در صحیح بخاری از عمرو بن حارث گزارش شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت.^۲

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۱۲ و کتاب الفرائض ش ۶۷۲۵ و صحیح مسلم- کتاب الجهاد و السیر ش ۱۷۵۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الوصایا ش ۲۷۳۹ و سنن نسائی- کتاب الاحباس ش ۳۵۹۴.

اما از طریق ولایت عامه برای اغراض و مقاصد مختلف «فیء^۱» متعلق به آنحضرت صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله مخارج سالانه زنهاش را از همین جا ادا می‌کرد و زندگی خود را از این طریق سپری می‌نمود، سپس بقیه را در بیت المال مسلمانان قرار می‌داد، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز در زمان خود مصارف را به همان طرز برقرار کردند و در طول خلافت راشده مسأله فیء به همین صورت دنبال می‌شد.^۲

این فیاضی حضرت عایشه که در باب ترکه کردند در این وقت حساس به قدر و منزلت او در زمینه‌ی سخاوتمندی و بخشش می‌افزاید، خصوصاً اینکه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جز برکت چیزی در خانه او یافت نمی‌شد.

داغ بی پدری

عهد صدیقی بسیار ادامه نداشت، بلکه تا دو سال برقرار ماند، با توجه به این‌که حضرت ابوبکر رضی الله عنه در سال سیزدهم هجری وفات کردند. در هنگام نزع روح، دخترش در خدمت او حاضر بود و از او پرستاری می‌نمود، گفتنی است که ابوبکر رضی الله عنه چند قطعه زمین را به دخترش عایشه بخشید بود، لذا به او گفت: دخترم! با توجه به این‌که شما محبوب‌ترین فرزندم بودی، آن چند قطعه زمین را در فلان مکان و فلان مکان به شما دادم، اکنون می‌خواهم آنها را به من بازگردانید تا آنها را طبق فرمان خداوند تبارک و تعالی میان همه‌ی شما تقسیم نمایم، زیرا می‌خواهم چنان به خدمت خداوند تبارک و تعالی برسم که هیچ یک از فرزندانم را بر دیگری برتری نداده باشم.^۳

۱- غنایمی که بدون جنگ و خونریزی در دست مسلمانان قرار می‌گیرد.

۲- صحیح بخاری- کتاب الفرائض ش ۶۷۲۸ و صحیح مسلم - کتاب الجهاد و السیر ش ۱۷۵۷ و سنن ابوداود- کتاب الخراج و الامارة و الفیء ش ۲۹۶۳.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد- ذکر وصیة ابی بکر الصدیق رضی الله عنه ۱۹۵/۳.

عایشه عرض کرد: به سر و چشم. دوباره از عایشه پرسید: کفن آنحضرت صلی الله علیه و آله چقدر بود؟ عرض کرد: سه پارچه سفید که نه عمامه و نه پیراهنی در میان آن بود. پرسید: چه روزی وفات کردند؟ گفت: روز دوشنبه. پرسید: امروز چه روزی است؟ گفت: دوشنبه است. فرمود: امیدوارم که امشب به خدمت یارانم برسم. بعد چادرش را نگاه کرد که آغشته به زعفران بود، فرمود: این لباس را بشوئید و به آن پارچه‌ای دیگر بیافزایید و آن را بزرگتر کنید، سپس مرا در آن کفن کنید. عایشه عرض کرد: این لباس کهنه است. فرمود: زندگان بیشتر از مردگان به لباس نو احتیاج دارند و این برای مدتی است. ابوبکر رضی الله عنه در شب سه شنبه^۱ وفات کرد و در حجره حضرت عایشه رضی الله عنها در کنار قبر آنحضرت صلی الله علیه و آله اما به خاطر رعایت ادب مزار او را کمی پایین‌تر به خاک تسلیم کردند.

بدین‌سان همراه با ماه نبوت ماه خلافت نیز در آن حجره غروب کرد و حضرت عایشه رضی الله عنها با آن سن کم در طی دو سال در ضمن بیوگی، داغ یتیمی را نیز متحمل شد.

عهد فاروقی

عهد فاروق اعظم از نظر نظم و ترتیب ممتاز بود، او برای همه‌ی مسلمین حقوق نقدی مقرر کرد؛ اما در رابطه با حقوق ازواج مطهرات، قاضی ابو یوسف در کتاب «الخراج»^۲ دو روایت را نوشته است: یکی اینکه در هر سال به هر یک از ازواج مطهرات دوازده هزار داده می‌شد. دیگری این است که برای دیگر زنهای پیامبر ده هزار و حقوق عایشه سالانه دوازده هزار بوده است. علت این ترجیح را خود

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۸۷، مسند امام احمد ۶/۱۳۲ ش ۲۵۰۴۹.

۲- الخراج- ابویوسف ص ۵۱ و در آن (جویریة و صفیه) استثناء شده‌اند که در اول امر شش هزار برای آن دو قرار داده شده، اما چون اعتراض گرفتند سهمشان از شش هزار به دوازده هزار افزایش پیدا کرد.

حضرت عمر رضی الله عنه بیان فرمود که من او را دوهزار اضافه از دیگران به این خاطر می‌دهم که او محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.^۱

حضرت عمر رضی الله عنه به تعداد ازواج مطهرات، نه ظرف را درست کرده بود، هر وقت چیزی بدست می‌آمد در هر ظرفی می‌گذاشت و برای آنها می‌فرستاد.^۲

در تقسیم تحفه و هدیه چنان مراعات آنها را می‌کرد که اگر حیوانی ذبح می‌شد به گفته حضرت عایشه حتی کله‌وپاچه را برای آنها می‌فرستاد.^۳

در فتوحات عراق یک جعبه مروارید بدست آمده بود که همراه اموال غنیمت آن نیز به بارگاه خلافت فرستاده شد. قیمت و تقسیم مرواریدها برای همه مشکل بود. حضرت عمر رضی الله عنه به مردم گفت: اگر شما اجازه دهید من آنرا برای ام المؤمنین عایشه می‌فرستم، چون پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست می‌داشت. همه به خوشی اجازه دادند. جعبه مروارید برای حضرت عایشه فرستاده شد، وقتی آنرا باز کرد و دید، فرمود: بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله ابن خطاب رضی الله عنه احسانات بزرگی را در حق من کرده است. خدایا مرا برای گرفتن عطایای او در سال آینده زنده نگه ندارد.^۴

آرزوی حضرت عمر بود که او نیز در حجره عایشه رضی الله عنها زیر پاهای آنحضرت صلی الله علیه و آله دفن شود، اما به خاطر رعایت ادب و احترام نمی‌توانست خواسته‌ی خود را مطرح کند، لذا او در حال احتضار و هنگام فرا رسیدن مرگ بسیار آشفته‌ی

۱- المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۳ و در آن چنین آمده: روایتی صحیح است و طبق شرایط شیخین برای نقل حدیث می‌باشد، اما آن دو این روایت را گزارش نداده‌اند. امالیه- محاملی ۲۴۸/۱ ش ۲۴۲.

۲- الموطأ- امام مالک- باب جزیه اهل الكتاب ۲۷۹/۱ ش ۶۱۸، السنن الکبری- بیهقی ۳۵/۷ ش ۱۳۰۳۶، الزهد- ابن ابی‌العاصم ۱۱۶/۱.

۳- موطأ- امام محمد- باب الزهد و التواضع ش ۹۲۷ انتشارات: وزارة الاوقاف- القاهرة- مصر ۱۴۰۷ هـ.

۴- المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۵ و فضائل الصحابة- امام احمد ش ۱۶۴۲.

این موضوع بود، تا این که به فرزندش عبدالله گفت: نزد ام‌المؤمنین عایشه برو و بگو: عمر بر شما سلام می‌دارد، سپس بگو: عمر اجازه می‌خواهد که همراه دو تا یاورش دفن گردد. عبدالله بزد عایشه رفت و بعد از ادای سلام و اجازه‌ی ورود، خدمت او رفت، دید که عایشه نشسته و گریه می‌کند، بر او سلام نمود و وصیت عمر را برایش بازگو نمود. عایشه گفت: آن را برای خود قرار داده بودم، اما اکنون عمر را بر خود ترجیح می‌دهم^۱.

گفتنی است که بعد از آن اجازه هم عمر رضی الله عنه گفت: ای عبدالله بن عمر! وقتی مرگم فرا رسید، مرا بر تابوتی بگذارید و جنازه مرا تا دم دروازه ببرید، آنجا از ام‌المؤمنین اجازه بخواهید، اگر اجازه داد مرا داخل حجره دفن کنید و اگر اجازه نداد جنازه مرا به قبرستان عموم مسلمین ببرید، زیرا می‌ترسم که او به خاطر جایگاه خلافت به من اجازه داده باشد. اما وقتی جنازه‌ی او را دم دروازه بردند و اجازه خواستند، حضرت عایشه رضی الله عنها برای بار دوم اجازه داد و عمر رضی الله عنه در کنار دو یاور خود دفن گردید^۲.
بالاخره دومین ماه خلافت در این حجره از نگاه مردم پنهان شد.

عهد عثمان بن عفان رضی الله عنه

مدت خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه دوازده سال ادامه پیدا کرد، گفتنی است که نیمی از زمان خلافت به آرامش و اطمینان خاطر گذشت، اما در نیمه‌ی دوم انواع مشکلات و مصایب به وجود آمد و برخی اختلافات در برابر خلیفه واقع شد، زیرا گروهی از مردم از خلیفه شکایت داشتند. اینک حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت عثمان سفارش کرد و گفت:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۲، و کتاب المناقب ش ۳۷۰۰، السنن الکبری- بیهقی ۵۸/۴ ش ۶۸۷۴ باب من رأى ان یدفن فی ارض مملوكة یأذن صاحبها، المصنف- ابن ابی شیبة ۳۴/۳ ش ۱۱۸۵۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۲، و کتاب المناقب ش ۳۷۰۰.

«یا عثمان، إنه لعل الله يقيّمك قميصًا فإن أرادوك على خلعه فلا تخلعه لهم».

«بدان که خداوند، پیراهنی را بر تن تو خواهد کرد که در هر صورت، اگر مردمانی تو را وادار کنند که آن را از تنت بیرون بیاوری، هرگز این کار را مکن»^۱.
حضرت عائشه رضی الله عنها پیش عموم مسلمانها مقبولیت خاصی داشت^۲، اصحاب همچون معلم و فقیه به او مراجعه می‌کردند، او نیز گمراه را هدایت می‌نمود، نادان را دانا می‌گرداند، پناهنده را پناه می‌داد و یاری طلب را یاری می‌داد، زیرا طبق فرمان الهی او مادر تمام مسلمانها بود، بنابراین در حجاز، شام، عراق، مصر و هر جا او را به عنوان مادر قبول داشتند (این دعوا را واقعات آینده تصدیق خواهد کرد) مردم پیش او می‌آمدند و شکایتهای خود را عرض می‌کردند. او مردم را دلداری می‌داد. در دوران خلافت صدیقی و فاروقی و در ابتدای زمان خلافت حضرت عثمان اصحاب بزرگ و ارباب مشورت زنده بودند، در کارهای مهم از آنها مشوره گرفته می‌شد. و به خاطر استحقاق و استعداد آنها پستهای مهم به دست آنها افتاد. شیخین چنان نظام عادلانه‌ای برپا کرده بودند که کفهی هیچ طرف ترازوی عدالت بر دیگری سنگینی نمی‌کرد، به همین خاطر در تمام مملکت امنیت حاکم بود و از بزرگان صحابه کسی را موقعیت شکایت حاصل نمی‌شد.

نوجوانان بلند پروازی چون حضرت عبدالله ابن زبیر، محمد ابن ابوبکر، مروان ابن حکم، محمد ابن ابی حذیفه و سعید ابن عاص رضی الله عنهم خود را از آنها پایین‌تر و خلافت و عمارت را نسبت به خود بمراتب بلندتر و مهم‌تر می‌دانستند.

۱-- مسند امام احمد ۱۴۹/۶ ش ۲۵۲۰۳، صحیح ابن حبان ۳۴۶/۱۵ ش ۶۹۱۵، المستدرک - حاکم ۱۰۶/۳ ش ۴۵۴۴، موارد الظمان - هیثمی ۵۳۹/۱ ش ۲۱۹۶ و در مجمع الزوائد ۱۷۸/۵، ۱۸۴/۵، ۵۶/۹، ۹۰/۹ و سنن ترمذی - باب مناقب عثمان رضی الله عنه ش ۳۷۰۵.

۲- حاکم در المستدرک از عطاء روایت کرده که چنین گوید: عائشه فقیه‌ترین و آگاه‌ترین مردم بود و رأی و نظر او از آراء سایرین بهتر بود. (۱۵/۴ ش ۶۷۴۸، سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۵/۲، الاصابه - ابن حجر ۱۸/۸ و الاستیعاب - ابن عبدالبر ۱۸۸۳/۴).

فصل هشتم شعله‌های آشوب و نبرد جمل

حضرت عبدالله ابن زبیر نوه صدیق اکبر رضی الله عنه یکی از حواریون آنحضرت صلی الله علیه و آله و پسر عمه ایشان بود. از این رو خود را بیشتر از همه مستحق خلافت می‌دانست. اما با توجه به این که مادر محمد بن ابوبکر رضی الله عنه که فرزند کوچک حضرت ابوبکر رضی الله عنه و برادر پدری حضرت عایشه بود، بعد از وفات حضرت ابوبکر رضی الله عنه خود را به عقد حضرت علی رضی الله عنه درآورد، بخاطر این او (محمد ابن ابوبکر) در آغوش حضرت علی پرورش یافت. حضرت علی رضی الله عنه نیز او را چون فرزندش می‌دانست.^۱

محمد بن ابی حذیفه پرورش یافته حضرت عثمان رضی الله عنه بود، لذا وقتی به حد بلوغ رسید، خواهان پست بزرگی شد، اما حضرت عثمان او را مناسب ندید، به همین خاطر او ناراحت شده به مصر رفت.

مروان بن حکم و سعید بن عاص هر دو اموی و نوجوان و کم سن و سال بودند، آنان فرزندان بزرگان مهاجرین بودند و در مطالبه حقوق و مناصب پیشاپیش همه بودند.

حضرت عثمان رضی الله عنه نیز اموی بود و به افراد خاندان خود اعتماد داشت بنابراین نوجوانان بنی امیه برای انتخاب شدن از همه مقدم‌تر بودند. به همین خاطر مروان و سعید ابن عاص منصب‌های مهمی را به دست گرفتند، با توجه به همین مسأله برخی از جوانان قریش در مقابل بنی امیه ناراحت و مشتعل شدند، و همین باعث شد که محمد بن ابوبکر و محمد بن ابی حذیفه در شورش علیه حضرت عثمان رضی الله عنه

۱- الاصابه - ابن حجر عسقلانی ۶/۲۴۵ ش ۸۳۰۰

سهم بیشتری از دیگران داشته باشند؛ علاوه بر این باید دانست که این جوانها به اندازه بزرگان صحابه و پدرانشان برخوردار از جوهر صبر، عدل، انصاف، صداقت، امانت و ذوق تقوا نبودند، که همین باعث شد تا از امارت و سرداری این جوانها رنجیده خاطر شوند.

بالتر از همه اینکه عربها همیشه غلام عجمی را داغی بر دامن شرافت می‌دانستند، زیرا آنها در آب و هوایی آزاد پرورش یافته بودند و بعد از این که اسلام پا به عرصه‌ی وجود نهاد، روح تازه‌ای در آنها دمید و تمام قبایل عرب را در یک سطح و تحت یک قدرت قرار داد. اکابر و بزرگان صحابه که پیکر اصلی تعلیم و تربیت اسلامی بودند، همیشه (مساوات) را مد نظر داشتند، اما بعد از آنها افسران و عهده‌داران جوان این درس را به فراموشی سپردند و در مجالس و دربارهایشان علناً خود مختاری و شرافت خاندانی خود را اظهار می‌کردند، همین امر باعث شد که دیگر قبایل عرب از این تحکم سخت ناراحت شوند و ادعا کردند که فتوحات بعد از عهد نبوی اعم از ایران، شام، مصر و افریقا همه به دولت شمشیرهای آنان فتح شده‌اند، بنابراین باید به طور مساوی و با رعایت تعادل به آنها حقوق داده شود.

تازه مسلمانهای عجم نیز نه فقط از حکومت بنی امیه و قریش بلکه فطرتاً از حکومت قوم عرب نالان بودند به همین خاطر بر خود فرض می‌دانستند که در هر فتنه و یا شورش علیه حکومت شریک باشند، و با توجه به این که کوفه به عنوان نقطه‌ی اتصال میان عربها و عجم واقع شده بود، تمامی فتنه و آشوبها از این شهر آغاز می‌شدند و این شهر به عنوان بزرگترین پایگاه و اردوگاه اعراب واقع شده بود. سعید ابن عاص که والی کوفه بود شب‌ها اکثر سرداران قبایل در دربار او جمع می‌شدند و عموماً واقعات جنگهای اعراب و حسب و نسب قبایل اعراب تذکره می‌شد، و همان موضوعی بود که در آن هیچ قبیله‌ای خود را از دیگر قبایل کمتر نمی‌دانست. و اکثراً مناظره با جنگ و جدال و تندکلامی خاتمه پیدا می‌کرد، گفتنی است که سعید بن عاص نیز این فرصت را غنیمت می‌شمارد تا مفاخر قریش را

اظهار دارد، همان چیزی که قضیه را بیشتر با مشکلات مواجه می‌ساخت. از این طرز عمل او سردارهای قبایل شکایت را شروع کردند و این به صورت یک فتنه در آمد و در این اثنا ابن سبأ یهودی نیز مسلمان شد.

اسلام آوردن عبدالله بن سبأ

آیین یهودیت بر این است وقتی نتواند از دشمن در دوران دشمنی انتقام بگیرد، فوراً شمشیر را انداخته و دوست مخلص او می‌شود و آهسته آهسته با توطئه‌هایی مخفیانه کار آن دشمن را تمام می‌کنند. همین یهود که نتوانست با زور و قدرت دعوت حضرت عیسی را بی اثر کند و آن را از بین ببرد، اینجا بود که یک یهودی بنام پولس مسیحی شد و اصل جوهر تعالیم مسیحیت را نابود کرد.

ابن سبأ نیز در بین مردم پخش کرد که حضرت علی رضی الله عنه در اصل جانشین مستحق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و وصی او بوده است؛ یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حق او وصیت به خلافت کرده بود. گفتنی است که ابن سبأ در زمان یهودیت نیز بر همین عقیده بود که هارون رضی الله عنه وصی و جانشین حضرت موسی رضی الله عنه بوده است او در تبلیغ این بدعتش نهایت کوشش را کرده و در میان مردم ندا سر داد: ای مردم! این مسأله را به حرکت در آورید و علیه والیان امر شورش نمایید و مردم را به این مسأله فراخوانید، او افراد خود را منتشر نمود و با طرفدارانش نامه‌نگاری می‌کرد و مخفیانه مردم را به ایده‌ی خود فرا می‌خواندند و چنان وانمود کردند که امر به معروف و نهی از منکر را دنبال می‌نمایند، آنان برای مردمان سایر شهرها نامه می‌نوشتند و از والیان امر شکوه به عمل می‌آوردند، از آن طرف نیز طرفدارانشان چنین شکوه‌هایی را ارائه می‌دادند، تا این که از این طریق به مدینه رسیدند و شایعه را گسترش دادند؛ ابن سبأ با استفاده از تاکتیک اصلاحات سیاسی نهایت تلاش خود را در زمینه‌ی فراهم‌سازی شبکه‌های توطئه و دسیسه در حد گسترده‌ای، عرضه می‌داشت. این فرد به هر یک از شهرهای کوفه، بصره و مصر سفر نمود، زیرا می‌دانست که آن شهرها توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه تأسیس شده‌اند و هدف از تأسیس آنها این بوده که به

عنوان اردوگاه سربازان اسلام و محلی برای نشر اسلام قرار گیرند، از این رو هر یک از آن شهرها حاوی اسلحه و مردان جنگی بسیاری می‌باشند و طبیعی است که در میان نیروهای نظامی برخی افراد شورشگر یافت شوند.

همین امر باعث شد که ابن سبأ مصر را به عنوان مرکز انقلابیون قرار بدهد و تمام این اشخاص متفرق را در یک رشته و مسلک به هم پیوند دهد که در آینده به سبئیه شهرت یافتند.

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه در جزیره‌های روم و افریقا جنگ برپا بود، بنابراین بیشترین حصه ارتش در آنجا مستقر بودند، و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه نیز به بهانه جنگ آزادانه با سربازان ملاقات می‌کردند و آنها را علیه خلیفه تحریک می‌کردند، در نهایت طوری شد که مصر مرکز بغاوت و شورش علیه حکومت قرار گرفت، لازم به ذکر است که در این زمان عبدالله بن ابی سرح والی و فرماندار مصر بود، پس هر یک از محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه علیه عبدالله بن ابی سرح و حضرت عثمان رضی الله عنه علناً قیام کردند و در مصر به عنوان رئیس حزبی شورشگر مقرر گشتند.

اتفاقاً هنگام رفتن به انجام رکن حج فرا رسید و طبق قرارداد قبلی با هم از کوفه، بصره و مصر جمعیتی به تعداد یک هزار نفر به بهانه حج به طرف حجاز حرکت کردند و نزدیک مدینه در مکانی به نام جحفه خیمه زدند، عثمان رضی الله عنه، علی رضی الله عنه را نزد آنان فرستاد تا با آنان مذاکره نماید. او همراه مردی دیگر که نام او بر ما معلوم نیست نزد معترضان رفت و آنان را به ارشادات قرآن فراخواند و آنان نیز پذیرفتند. پس از بازگشت معترضان به دیار خود، فتنه‌انگیزان نقشه دیگری را طرح‌ریزی کردند تا آن صلحی را که میان معترضان و عثمان رضی الله عنه بسته شده بود از میان ببرند. آنان نامه‌ای را جعل کردند و به دست مردی سپردند تا آن را به جانب مصر ببرد. او در میانه راه از کنار کاروان مصریان عبور کرد و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که نظر آنان را به خود جلب نمود. او وانمود می‌کرد که از مصریان می‌ترسد گویا که نزد او

چیزی است که نباید مصریان آن را ببینند؛ چون مصریان او را دستگیر کردند نامه‌ای را نزد او یافتند که در آن عثمان خطاب به عبدالله بن ابی سرح، حاکم مصر، دستور داده بود تا همه معترضان را که به مصر باز می‌گردند یا به قتل رساند و یا مثله نماید، گفتنی است که مهر عثمان نیز روی آن نامه دیده می‌شد.

لذا آنان براین باور بودند که نامه با دستان مروان بن حکم نوشته شده است، پس خانه حضرت عثمان رضی الله عنه را محاصره کردند و دو شرط را پیش کردند: یا مروان رابه ما تحویل بدهید و یا از خلافت دست‌بردار شوید. حضرت عثمان رضی الله عنه هیچ‌یک از دو شرط را نپذیرفت.

حضرت عایشه رضی الله عنها برادرش محمد ابن ابی بکر را خواسته و او را تفهیم کرد که از این معاندت باز آید. اما محمد بن ابی بکر به هیچ صورتی قبول نکرد تا این‌که موعد حج فرا رسید و طبق عادت، حضرت عایشه رضی الله عنها در این اثنا به قصد حج به طرف مکه معظمه حرکت کرد، او می‌خواست که محمد ابن ابی بکر را نیز با خود ببرد، اما او آماده نشد که او را همراهی کند.

استشهاد عثمان رضی الله عنه و بیعت با علی رضی الله عنه

بعد از این سه هفته‌ای حضرت عثمان رضی الله عنه در محاصره ماند و بالاخره بدست شورشیان به شهادت رسید. انا لله و انا الیه راجعون. پس از شهادت عثمان رضی الله عنه، تنها چهار نفر برای خلافت مد نظر قرار داشتند که عبارت بودند از حضرت طلحه، زبیر، سعد ابن ابی وقاص و علی رضی الله عنه.

کوفیان، زبیر رضی الله عنه را دنبال کردند، اما او را نیافتند، اهل بصره نیز طرفداران حضرت طلحه رضی الله عنه بودند که پاسخی از او به دست نیاوردند، و اهل مصر حامی حضرت علی رضی الله عنه بودند که او نیز پیشاپیش به حیطان رفته بود، آنها نزد سعد بن ابی وقاص رفتند و گفتند: شما یکی از اعضای شوری هستید و این امر را قبول کن. سعد آن را رد داد و قبول نکرد. پس به نزد علی رضی الله عنه بازگشتند و برای قبول امارت از او اصرار نمودند، اشتر نخعی دست او را گرفت و به او بیعت داد و مردم نیز به دنبال او به

علی رضی الله عنه بیعت دادند؛ لازم به یادآوری است که اشتر نخعی، عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر از جمله پیش‌قراولان یاران علی رضی الله عنه بودند، و بعضی از مردم عبدالله بن عمر رضی الله عنه را برای خلافت کاندید می‌کردند و بنی‌امیه نیز خواهان خلافت ابان فرزند خلیفه سوم بودند، همچنان‌که دسته‌ای اسم عبدالرحمن بن ابی بکر را برای خلافت ذکر می‌کردند.

سه روز بعد با اصرار همین انقلاب خواهان و با بیعت عموم اهل مدینه به جز تعداد اندکی حضرت علی رضی الله عنه برمسند خلافت نشستند.

لازم به ذکر است که اختلافات فوق مربوط به حجاز می‌باشد، اما وضعیت سیاسی در شام این حضرت معاویه رضی الله عنه بود که خواب استقلال و آزادی آن‌را در سر می‌پروراند و در مصر نیز محمد بن ابی حذیفه اعلان خود مختاری می‌کرد و مردم نیز بر اثر شهادت خلیفه‌ی سوم در حرم نبوی و در ماه حرام بدست خود مسلمین آشفته شده بودند، این حادثه چنان بزرگ و دردناک بود که قلوب مردم از آن جریحه‌دار شده بود و حتی مخالفین عثمان رضی الله عنه نیز بدان راضی نبودند، گفتنی است که عایشه نیز -همچنان‌که در روایتی^۱ بیان شده- بدان راضی نبود و مردم را از آن باز می‌داشت.

قبل از وقوع حادثه اشتر نخعی از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیده بود که رأی شما در مورد کشتن عثمان چه می‌باشد؟ عایشه فرمود: معاذ الله چگونه می‌توانم حکم به قتل امام مسلمانان بدهم؟^۲

بعضی از دشمنان این خبر را شایع کردند که حضرت عایشه رضی الله عنها نیز در این واقعه شرکت داشته است. بعید نیست که بدگمانی این بدگمانها به خاطر این باشد که برادر کوچک حضرت عایشه رضی الله عنها (محمد بن ابی بکر) که از مادر او نبود، جزو

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد - شرح حال مروان بن حکم.

۲- الطبقات الکبری - ابن سعد ۴۸۵/۸.

رؤسای شورشیان^۱ بود. اما قبلاً ذکر شد که حضرت عایشه رضی الله عنها برای باز نگه داشتن او نهایت کوشش را انجام داد، حتی او را به «مذمم» نام نهاد و از ته دل علیه او و

۱- در اینجا لازم دیدم که تحقیقات یکی از سیرت‌نگاران محقق در خصوص محمد بن ابی‌بکر را نقل نمایم که به صورتی کامل تحقیقات خود را در این زمینه عرضه داشته است، دکتر علی محمد صلابی در کتاب شناخت سیره عثمان رضی الله عنه چنین به مسأله‌ی سهیم بودن محمد بن ابی‌بکر در به شهادت رساندن عثمان رضی الله عنه اشاره داشته است:

براساس روایات صحیح، محمد بن ابی‌بکر در قتل عثمان دست نداشته است و قاتل او مردی مصری تبار بود و روایاتی نیز که او را متهم به قتل عثمان می‌کنند، ضعیف و باطل می‌باشند (فتنه مقتل عثمان (۲۰۹/۱)). دکتر یحیی الیحیی دلایل زیر را در اثبات این مدعا که محمد بن ابی‌بکر در قتل عثمان دست نداشته است بیان می‌کند:

الف: هدف عایشه از رفتن به بصره، این بود که تا قاتلان عثمان دستگیر و مجازات شود و اگر محمد بن ابی‌بکر، به هر نحوی از انحاء، در قتل عثمان دست داشته بود، عایشه از قتل او که در مصر روی داد ناراحت نمی‌شد.

ب: علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه قاتلان عثمان رضی الله عنه را نفرین گفت و از آنان بیزارى جست. حال اگر محمد بن ابی‌بکر جزو قاتلان عثمان بود علی رضی الله عنه هرگز او را به ولایت مصر بر نمی‌گزید.

ج: ابن عساکر از محمد بن طلحه بن مصرف نقل می‌کند که: از کنانه مولای صفیه بنت حبیب شنیدم که گفت: من در ماجرای قتل عثمان شخصاً حضور داشتم. در آن هنگام نیز چهارده ساله بودم، یک بار صفیه از من پرسید که آیا محمد بن ابی‌بکر در قتل عثمان دست داشت، من گفتم: هرگز او در قتل عثمان دستی نداشت، تنها به یاد دارم چون بر عثمان وارد شد عثمان به او گفت: ای فرزند برادر! این تو نیستی که مرا می‌کشی. چون محمد این را بشنید از آنجا خارج شد و هنگام قتل عثمان در آنجا حضور نداشت. (مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، ص ۲۴۳).

نیز خلیفه بن خیاط و طبری در روایتی که رجال آن تفه هستند از حسن بصری که خود محاصره بیت را دیده بود، نقل می‌کنند که چون محمد بن ابی‌بکر ریش عثمان را می‌گیرد، عثمان رضی الله عنه به او می‌گوید: تو با من به گونه‌ای رفتار می‌کنی که اگر پدرت جای تو بود هرگز چنین برخوردی با من نداشت. چون محمد این را بشنید خارج شد و منزل عثمان را ترک گفت. (مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، ص ۲۴۴).

سایر شورشیان دعا می‌کرد، اما متأسفانه برادرش از کار خود منصرف نشد. خود حضرت عایشه رضی الله عنها یک دفعه در مورد حضرت عثمان رضی الله عنه بحث می‌کرد و فرمود: به خدا قسم من هیچ وقتی پسند نکرده‌ام که به عثمان کوچکترین بی‌احترامی بشود، اگر من چنین چیزی را برای او پسندیده‌ام خدا مرا نیز به آن مبتلا کند. به خدا قسم هیچ زمانی پسندیده‌ام که او کشته شود اگر چنین کرده‌ام، از خدا می‌خواهم که من نیز کشته شوم. ای عبیدالله بن عدی! بعد از این، دیگر کسی تو را فریب ندهد، به خدا سوگند اعمال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقتی تحقیر نمی‌شد که آن فرقه پیدا نشده بودند که بر عثمان رضی الله عنه طعنه وارد کردند، آنان چیزی به عثمان رضی الله عنه گفتند که نباید می‌گفتند، قرائتی را خواندند که نباید می‌خواندند و نمازی خواندند که نباید می‌خواندند، پس وقتی کارهای آنها را بررسی کردیم، یافتیم که آنها حتی در اعمال نیز نزدیک به صحابه رضی الله عنهم نبودند!

از این اعلان و تصریح واضح و روشن بر دروغ بودن آن شایعات پیرامون ستاره‌ی اختلاف میان بانو عایشه و عثمان رضی الله عنه چه دلیلی دیگر لازم است؟

دوران حضرت علی مرتضی رضی الله عنه

خلاصه اینکه در این برهه از ناحیه‌ی سیاسی در بین تمام مسلمانها یک هیجان و تلاطم بر پا شده بود، گروهی از صحابه رضی الله عنهم می‌دید باغی را که آنها با خون رگهایشان آبیاری کرده بودند، در راه آن جان دادند و به خاطر آن جان و مال را تقدیم نمودند،

در واقع باید گفت که اتهام محمد در قتل عثمان چونان اتهام گرگ در کشتن یوسف است که برادرانش به آن حیوان وارد کردند. تنها دلیل این تهمت نادرست، این است که محمد اندکی پیش از قتل عثمان بر او داخل شده بود. (فتنة مقتل عثمان (۱/۲۰۹). ابن کثیر بیان می‌کند چون عثمان رضی الله عنه با محمد سخن گفت او از کار خویش پشیمان و از خانه عثمان خارج شد. (البدایة و النهایة (۷/۱۹۳)). ویراستار.

اکنون دارد از بین می‌رود و با چشم سرشان مشاهده می‌کردند که دارد تمامی تلاش و تکاپوهای آنها بی‌هدف و بدون ارزش به کام نابودی می‌رود، پس وقتی با این واقع مواجه شدند، پرچم اصلاح را برافراشتند، گفتنی است که اراکین بزرگ این گروه حضرت طلحه، زبیر و عایشه رضی الله عنهن بودند.

حضرت طلحه رضی الله عنه: او طلحه بن عبیدالله بن عثمان قریشی و مشهور به ابومحمد و یکی از عشره مبشره به بهشت و همچنین یکی از هشت نفر اسلام آورندگان سابقین بودند، ایشان فاتح جنگ‌های عهد نبوت، داماد خلیفه اول و باجناق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند.

حضرت زبیر رضی الله عنه: او زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد قریشی و مشهور به ابوعبدالله بودند، ایشان به خواری رسول اکرم صلی الله علیه و آله لقب یافته بود و از نظر خویشاوندی باجناق و پسر عمه‌ی آنحضرت صلی الله علیه و آله و داماد خلیفه اول بودند و به عنوان یکی از قهرمانان اسلام محسوب می‌شد، اینان هر دو شامل این گروه بودند که حضرت عمر رضی الله عنه آنان را برای جانشینی خود نامزد قرار داده بود.

قبلاً گذشت که حضرت عایشه رضی الله عنها طبق معمول هر سال به حج می‌رفت، او در آن سال نیز که شورشیان خانه‌ی عثمان رضی الله عنه را محاصره کرده بودند، به قصد انجام حج راهی مکه‌ی مکرمه شدند. در هنگام بازگشت از سفر حج، خبر یافت که عثمان رضی الله عنه بدست شورشیان به شهادت رسیده است. جلوتر رفت و با حضرت زبیر و طلحه رضی الله عنهما که از مدینه فرار کرده بودند، ملاقات کرد، آنها گفتند:

ما از مدینه از دست مردم بد و عوام الناس فرار کرده‌ایم و مردم را به حال خودشان گذشته‌ایم که آنها حیران و سرگردان هستند، نه حق را می‌توانند بشناسند و نه باطل را انکار می‌کنند و نه قادر به حفاظت خود هستند. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: با هم مشوره کنید و برای مواجهه با این اغتشاشات راه‌حلی را بیابید و بعد این شعر را خواند:

ولو أن قومي طواعني سراتهم
لأنقذتهم من الجبال أو الخيل

«اگر سرداران قوم من حرف مرا گوش می‌کردند، من آنها را از خطر نجات می‌دادم».

بعد از این، او دوباره به مکه معظم بازگشت، و هنگامی که عموم مردم از این جریان خبر شدند، گروه گروه به پیش او رفتند و از او خواستند که دعوت اصلاح خواهی را سر بدهد و برای اتحاد در میان صفوف آشفته‌ی مسلمین که بعد از شهادت عثمان بدان مواجه گشته، اقدام نماید. عمره بنت عبدالرحمن روایت می‌کند که ام‌المؤمنین فرمود: مانند آن قومی نخواهد بود که از حکم این آیه اعراض^۱ می‌کند:

﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ (حجرات: ۹)

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید».

دعوت اصلاح و وظایف زن مسلمان

عایشه داستان دختری را برای ما بازگو می‌ند و می‌گوید: در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک صحابی دخترش را بدون اینکه از او بپرسد، به عقد کسی در آورده بود، دختر از بارگاه نبوی کمک خواست! رسول اکرم صلی الله علیه و آله پدرش را احضار کرد و از او خواست

۱- موطأ- امام محمد - کتاب التفسیر ش ۱۰۰۳ ش ۳۱۵، تعلیق و تحقیق: عبدالوهاب بن عبداللطیف. انتشارات: وزارت اوقاف قاهره ۱۴۰۷ هـ

که نکاح را فسخ کند. دختر عرض کرد: یا رسول الله من الان این ازدواج را قبول می‌کنم، زیرا هدف من فقط این بود که حق ذاتی خواهران ما توضیح داده شود.^۱ پس آمدن ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها به میدان سیاست، این امر را ثابت می‌کند که دایره‌ی حقوق زنان مسلمان چنان تنگ نیست که عموم مردم بدان فکر می‌کنند، پیش آمدن چنین حادثه‌ای در اسلام برای حضرت عایشه دردناک و سنگین تمام شده بود، او با دیدن حالات بد مسلمین بسیار ناراحت بود؛ خصوصاً وقتی که دید کسی نیست که اینها را نجات بدهد و این معما را حل کند.

گفتنی است که عایشه فطرتاً خیلی بلند همت و با جرأت و دلیر بود، او داریا قلبی ثابت و درونی استوار بود و هرگز بر اثر مصایب و مشکلات از موقف خود پایین نمی‌آمد و هیچ چیزی نمی‌توانست بیکر او را به لرزه درآورد. و از جمله نمونه‌هایی برای جرأت و دلیری او این است که از آنحضرت صلی الله علیه و آله اجازه خواسته بود تا او را در جهاد شریک بکند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«جهادکن الحج»^۲.

«حج، جهاد زنان است».

قبل از این‌که هنوز حکم حجاب نازل نشده بود، حضرت عایشه رضی الله عنها در جنگها شرکت داشتند. طبق یک روایت او به غزوه بدر هم رفته بود و در جنگ احد نیز که مسلمانان با خطر مواجه شده بودند و دلیر مردان نمی‌توانستند بر پاهایشان ثابت باشند، عایشه مشک بدوش گرفته بود و به مجروحین آب می‌داد. انس رضی الله عنه می‌گوید: عایشه دختر ابوبکر و ام سلیم رضی الله عنهما را دیدم که لباسهایشان را بالا زده بودند طوری که

۱- سنن نسائی- باب البکر یزوجها ابوها و هی کارهه ش ۳۲۶۹ و در السنن الکبری ۲۸۴/۳ ش ۵۳۹۰، سنن ابن ماجه ش ۱۸۷۴ و مسند احمد ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۸۷.

۲- صحیح بخاری- باب حج النساء از عایشه رضی الله عنها روایت است که عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می‌دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لا، لکن أفضل الجهاد حج مبرور». «خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است».

خلخالهای ساق پایشان را مشاهده می‌کردم. (این حادثه قبل از نزول آیه حجاب بود). آنان مشک‌های آب را بر دوش خود حمل می‌کردند و به مردم، آب می‌دادند و بر می‌گشتند. باز آنها را پر از آب کرده، دوباره می‌آمدند و به مردم، آب می‌دادند.^۱

در غزوه خندق وقتی که مسلمانان در محاصره قرار گرفته بودند، عایشه رضی الله عنها از قلعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله زنان و کودکان را در آن قرار داده بود، بیرون آمده و خود را به صفهای نخست رسانیده بود.^۲

این درست است که فرائض امامت منافی با حالات عاطفی و طبیعی زن می‌باشد و خود اسلام نیز شرایطی را که برای امام لازم قرار داده است، هیچ وقت زن از عهده آن بر نمی‌آید، بخاطر این زن از امامت جمهور مردم و از خلافت الهی سبکدوش شده است.

اما از این نباید این استدلال غلط کرده شود که زن مسلمان هیچ زمانی نمی‌تواند رهبری سیاسی و لشکری مسلمین را عهده‌دار شود، خصوصاً در چنین وقتی که آتش فتنه و فساد در بین تمام مردم شعله‌ور می‌باشد و او بر این باور است که کس دیگری نمی‌تواند مسلمانها را از این فتنه نجات دهد.

امام مالک، امام طبری و در روایتی از امام ابو حنیفه و بعضی دیگر از ائمه بر آن هستند که می‌توان وظیفه امارت و قضاوت را به عهده زن گذاشت.^۳

حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش تنظیم بازار را به عهده‌ی زنی به نام شفاء عدویه سپرده بود.^۴

۱- صحیح بخاری - کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰، کتاب المناقب ش ۳۸۱۱، کتاب المغازی ش

۴۰۶۴ و صحیح مسلم - کتاب الجهاد و السیر ش ۱۸۱۱.

۲- مسند امام احمد ۱۴۱/۶ ش ۲۵۱۴۰، صحیح ابن حبان ۴۹۷/۱۵ ش ۷۰۲۸ و سیر اعلام النبلاء ۲۸۴/۱.

۳- فتح الباری ۴۹۶/۹.

۴- الاحاد و المثانی ۴/۶ ش ۳۱۷۹.

خود حضرت عایشه هنگامی که وقت نماز می‌شد، در وسط مجامع زنان مسلمان ایستاده و برای آنان امامت می‌کرد.^۱

عایشه پرچم اصلاح را بر می‌افرازد و به بصره می‌رود

به هر حال زمانی که عایشه رضی الله عنها پرچم اصلاح را برافراشت، در حرم مکه حدود هفت هزار نفر به این ندا لبیک گفتند، ابن عامر و ابن منبه که دو تا از ثروتمندان عرب بودند چندین هزار درهم و چندین شتر سواری مهیا کردند. آنان در ابطح اردو گرفتند و برای تعیین جهت حرکت لشکر در اقامتگاه حضرت عایشه رضی الله عنها به مشوره نشستند. رأی حضرت عایشه بر این بود چونکه بیشتر سبائی‌ها و شورشیان در مدینه هستند، به طرف مدینه باید حرکت کرد، اگر چنین می‌شد بعید نبود که صورت واقعه چیز دیگری باشد. اما سرانجام پس از رایزنی‌های فراوان تصمیم گرفتند به بصره بروند. همسران پیامبر هم همراه عایشه رضی الله عنها بودند. آنان همه قصد برگشتن به مدینه داشتند. چون عایشه تصمیم گرفت به بصره برود، از او جدا شدند. در این میان، حفصه نخست موافقت کرد تا همراه عایشه باشد، ولی برادرش عبدالله بن عمر به او اجازه چنین کاری را نداد. یعلی بن امیه شش هزار و هفت صد شتر را در اختیارشان گذاشت. عبدالله بن عامر هم مال فراوانی به آنان داد. هنگام حرکت، منادی عایشه رضی الله عنها ندا داد که، مادر مؤمنان و طلحه و زبیر، آهنگ رفتن به بصره دارند. هرکس می‌خواهد اسلام را عزت دهد و با منحرفان از دین بجنگد و انتقام خون عثمان را بگیرد و مرکب و لوازم ندارد، بیاید. پس در مجموع هفتصد نفر از مکه و مدینه گرد آمدند. چون حرکت کردند، مردمان دیگری هم به آنان پیوستند که در مجموع سه هزار نفر شدند. همسران پیامبر رضی الله عنهن تا «ذات عرق» او را همراهی کردند. از آن جا همه از عایشه جدا شدند. هنگام وداع همه گریستند، مردم نیز اشک ریختند.

۱- السنن الکبری - بیهقی ۱۳۱/۳ ش ۵۱۳۸، المصنف - ابن ابی شیبیه ۴۳۰/۱ ش ۴۹۵۴، المصنف - عبدالرزاق ۱۴۱/۳ ش ۵۰۸۶، ۵۰۸۷ و در کتاب الآثار ۴۱/۱ ش ۲۱۲ نیز آمده است.

جوانان بنی امیه برای فتنه‌پردازی و آشوب‌گری نمی‌توانستند فرصتی بهتر از این موقعیت را بیابند، زیرا آنان به حرم مکه پناه برده و خود را مخفی می‌نمودند. اما این عناصر فاسد و نا مطلوب وقتی از حرکت انتقام‌گیری عایشه برای خون عثمان اطلاع یافتند، خود را به این دعوت منضم و چسباندند. در راه بسیاری مردم که شنیدند مادر اسلام خودش فرماندهی این لشکر را به عهده دارد، با نهایت جوش و خروش شرکت کرده و به راه افتادند، تا این‌که در پایان اردوگاه جمعیت به سه هزار نفر رسید. هدف اساسی برخی از بنی امیه این نبود که انتقام خون عثمان رضی الله عنه را بگیرند و دعوت اصلاح موفق شود، بلکه هدف آنها اضافه کردن مشکلات به دامن دولت حضرت علی رضی الله عنه بود. لذا وقتی دیدند که از طرفی دیگر نیروی سومی به فرماندهی ام‌المومنین دارد قدرت می‌گیرد و رشد می‌کند که می‌توان از آن نیز به عنوان هم‌پیمان دوم استفاده کرد، پس در داخل لشکر شروع به توطئه کردند، چون در این لشکر مدعیان متعددی برای خلافت وجود داشت؛ بنابراین قبل از همه این سؤال پیدا شد که بعد از پیروزی از میان حضرت طلحه رضی الله عنه و حضرت زبیر رضی الله عنه کدامیک خلیفه خواهد بود؟ حضرت عایشه اطلاع پیدا کرد و این غائله را ختم و سرکوب نمود. فتنه دیگری پیرامون امامت سر بلند کرد که چه کسی امام مردم خواهد شد و چه کسی مستحق امامت می‌باشد؟ حضرت عایشه رضی الله عنها برای هر یک از فرزندان طلحه و زبیر رضی الله عنهما یک روز در میان نوبت گذاشت.

داستان آب حوآب و تصمیم عایشه برای بازگشت

چون شبانگاه به آب‌های بنی‌عمر رسید، سگ‌ها پارس نمودند. عایشه پرسید: نام این آب چیست؟
گفتند: آب حوآب است.

عایشه گفت: پس من حتماً باز می‌گردم. چون شنیده بود که، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به زنانش گفته بود: کاش می‌دانستم کدام یک از شما صاحب شتر پشمالود است که خارج می‌شود و سگان حوآب بر او پارس می‌کنند.^۱

عایشه عزم برگشتن نمود و در آنجا تا بیست و چهار ساعت ماندگار شدند، در نهایت پنجاه نفر از همان روستا گواهی دادند که این آب حوآب نمی‌باشد، پس از آن حضرت عایشه رضی الله عنها اطمینان خاطر پیدا کردند.

وقتی حضرت علی رضی الله عنه از حال این لشکر به رهبری طلحه، زبیر و ام‌المؤمنین اطلاع یافت، تمام بن عباس را بر مدینه امیر گرداند و قثم بن عباس را نیز به طرف مکه گسیل داد و خود از مدینه به طرف آن لشکر حرکت کرد که جمعی از کوفیان و بصریون نیز او را همراهی می‌کردند.

مردم هراسان شدند و گفتند زود به جلو بروید که لشکر علی بن ابی طالب دارد از راه می‌آید.

این روایت در طبری^۲ و کتابهای تاریخی مشابه آن آمده است.

در مسند بن جنبل این واقعه از خود عایشه رضی الله عنها تصریحاً ذکر شده است، وقتی به آب حوآب رسید و صدای پارس سگها را شنید، پرسید: نام این آب چیست؟ گفتند: آب حوآب است.

عایشه گفت: پس من حتماً باز می‌گردم. چون شنیده بود که، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به زنانش گفته بود: کاش می‌دانستم کدام یک از شما صاحب شتر پشمالود است که خارج می‌شود و سگان حوآب بر او پارس می‌کنند.

۱- صحیح ابن حبان ۱۲۶/۱۵ ش ۶۷۳۲، موارد الظمان- هیثمی ۴۵۳/۱ ش ۱۸۳۱، المصنف- ابن ابی شیبه ۵۳۶/۷ ش ۳۷۷۷۱، الاوسط- طبرانی ۲۳۴/۶ ش ۶۲۷۶ و مسند امام احمد ۵۲/۶ ش ۲۴۲۹۹ و ۹۷/۶ ش ۲۴۶۹۸.

۲- تاریخ طبری ۱۱/۳.

زیربُره که دید عایشه بنای بازگشتن دارد، گفت: برمی‌گردی! امید است که خداوند توسط تو میان مردم صلح برقرار کند. و در روایتی دیگر آمده که بعضی از گفتند: بلکه باید جلو بروید تا مردم شما را ببینند و خداوند عز و جل توسط تو میان آنان صلح برقرار نماید.^۱

۱-- برخی این روایت را بی‌اساس و جعلی دانسته‌اند. ابن عربی و محب‌الدین خطیب از این جمله‌اند. به همین جهت دوست دارم در این قسمت حقیقی را که علامه ناصرالدین البانی (رح) در مورد روایت فوق نموده، به طور خلاصه ذکر کنم. وی می‌گوید: این حدیث را امام احمد در المسند، ج ۵، صص ۵۲ و ۹۷ از یحیی بن سعید و در، ج ۶، ص ۹۷ از شعبه، هم‌چنین ابواسحاق حربی در «غریب الحدیث، ج ۱/۷۸/۵» از عبده و ابن حبان در صحیح خود (۱۸۳۱) از طریق وکیع و علی بن مسهر و ابن عدی در «الکامل ۲۲۳/» و ابویعلی (۴۸۶۸) از ابن فضیل و حاکم، ج ۳، ص ۱۲۰ از یعلی بن عبید و یزار (۳۲۷۵) از ابومعاویه، همه از طریق اسماعیل بن خالد و قیس بن ابی حازم روایت نموده‌اند. سند روایت کاملاً صحیح است. رجال آن ثقه و مورد اعتماد و از رجال صحاح سته می‌باشند.

وی پس از بررسی درجه برخی از راویان می‌گوید: براین اساس، حدیث کاملاً صحیح است. بدین جهت ائمه حدیث در گذشته و حال به طور پیوسته آن را تصحیح نموده‌اند:

یکم: ابن حبان که در صحیح خود آن را تخریح نموده است.

دوم: حاکم که در «المستدرک» آن را درج کرده است البته، در نسخه چاپی موجود، صراحت حاکم و هم‌چنین ذهبی در مورد تصحیح آن وجود ندارد. به ظاهر این قسمت توسط چاپ‌کننده یا کاتب افتاده است؛ چرا که حافظ ابن حجر در فتح الباری ج ۱۳، ص ۴۵ تصحیح حدیث را از حاکم نقل نموده است.

سوم: ذهبی، در کتاب بزرگ «سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۷۷» در زندگی‌نامه سیره عایشه می‌گوید: این حدیث دارای سند صحیحی است. اما ائمه آن را تخریح ننموده‌اند.

چهارم: حافظ ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۱۲ می‌گوید: این سند مطابق با شرایط شیخین است. اما ائمه آن را تخریح ننموده‌اند.

پنجم: حافظ بن حجر در فتح الباری می‌گوید: ابن حبان، و حاکم، حدیث را تصحیح نموده‌اند و سندش مطابق با شرایط شیخین است.

از این روایات این نیز ثابت می‌شود که هدف از این پیش‌قدمی و جلورفتن و گروه‌بندی به جز اصلاح و صلح چیزی دیگر نبوده است.

اوضاع مسلمانان در کوفه

کوفه از نظر جغرافیایی بعد از مکه معظمه، مدینه منوره و بصره به عنوان بزرگترین شهر عربها محسوب می‌گردد. حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه امیر اینجا بود. هر کدام از مدافعین هر دو گروه بر آن بودند که حقیقت و حقانیت گروه خودش را برای مردم ثابت کنند. حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه متوجه این فتنه شده و با بیانات عمومی خود و در خطبه‌ها مردم را به گوشه‌گیری و عزلت فرا خواند و

خلاصه این‌که، حدیث دارای سند صحیح می‌باشد، و در متن آن نیز اشکالی وجود ندارد... البته نکته‌ای که در آن وجود دارد، این که، عایشه رضی الله عنها چون دانست که در محدوده «حواب» است، بایستی باز می‌گشت. اما از حدیث برمی‌آید که او چنین نکرده است. بدیهی است که چنین نسبتی شایسته ام‌المؤمنین نیست؛ ولی پاسخ این است که تمام آنچه از انسان‌های کامل صورت می‌گیرد، لزوماً شایسته و برازنده آنان نیست. چون معصوم کسی است که خداوند او را مصون داشته است. ما تردید نداریم که خروج ام‌المؤمنین از اساس اشتباه بود. برای همین هنگامی که در کنار حوآب پیش‌گویی پیامبر را تحقق یافته دید، تصمیم به بازگشت گرفت. اما زبیر رضی الله عنه او را به عدم بازگشت قانع نمود و گفت: امید است که خداوند توسط تو میان مردم صلح برقرار نماید. عقل حکم می‌کند که ناچار باید به یکی از دو طرف جنگ را، که صدها کشته برجای گذاشت، خطاکار بدانیم. بدون تردید، به خاطر عوامل بی‌شمار و دلایل روشنی که در دست هست، عایشه رضی الله عنها دچار اشتباه شده بود. از جمله این دلایل، پشیمانی خود وی از این عمل است ...

برای تفصیل بیشتر ر. ک: سلسله الاحادیث الصحیحه، المجلد الاول، القسم الثاني، صص ۵۵-۸۴۶ حدیث شماره ۴۷۴، مکتبه المعارف، ۱۴۱۵-۱۹۹۵ م.

به نقل از کتاب: عایشه همسر، همراه و همراز پیامبر. تألیف: رفیده الحبش. ترجمه و نگارش: داود نارویی. ویراستار.

گفت: «آنچه دیروز اظهار می شد، امروز دیده نمی شود، باید بگویم که سهل انگاری در گذشته چنین روزی را بر شما آورده است، و جز دو راه چیزی نمانده است: کناره گیری راه آخرت و شورش راه دنیا است». حضرت عایشه رضی الله عنها نامه هایی را به اهل کوفه فرستاد. از آن طرف نیز حضرت علی رضی الله عنه، عمار و حسن رضی الله عنهما را به کوفه گسیل داده بود. حضرت عمار رضی الله عنه در مسجد جامع کوفه، پیرامون اوضاع پیش آمده سخنرانی کرد، او بعد از بیان مناقب و فضیلت عایشه رضی الله عنها گفت: اینک پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله با همسر پیامبر صلی الله علیه و آله - که من در دنیا و آخرت شهادت می دهم که او به حق همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد - و طلحه و زبیر رضی الله عنهما مواجه گشته است. بدانید که خدا شما را امتحان می کند که آیا شما با وجود این وضعیت می توانید حق و باطل را از هم تمیز و تشخیص بدهید یا نه! حال از شما می خواهم که حق را دریابید و به همراه او بجنگید. سپس حسن بن علی بلند شد و گفت: ای مردم! به دعوت امیرتان پاسخ بدهید و همراه برادرانتان حرکت کنید، باید به دعوت ما در خصوص آشوبی که ما و شما را فرا گرفته پاسخ دهید. مردم بدان پاسخ دادند و در برابر آن اعلام رضایت نمودند، چرا که این سخنرانی مؤثر واقع شد و نه هزار نفر با او هم صدا شدند، پس بعضی گندم و بعضی نیز آب را با خود برداشتند.

اما باز عموم مردم در دو راهی قرار گرفتند که چکار کنند از یک طرف ام المؤمنین رضی الله عنها و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته و از طرف دیگر نیز پسر عموی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و دامادش می باشد، حال با چه کسی همراه شوند.

وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها به نزدیک بصره رسید، چند نفر را به بصره روانه کرد تا به مردم بصره، مقدم خود را اطلاع دهد. هم چنین نامه هایی را برای بزرگان بصره نوشت و خود نیز نزد برخی از رؤسا رفت، اما وقتی به خانه بعضی از رؤسا رفتند، یکی از سرداران قبیله آماده نشد به عایشه کمک کند، لذا حضرت عایشه خودش

رفته او را فهماند، پس او گفت: من خجالت می‌کشم که حرف مادرم را گوش نکنم!

عثمان بن حنیف امیر شهر از طرف علی، عمران بن حصین و ابوالاوس دثلی را فراخواند و به آنان گفت: پیش عایشه بروید و بپرسید که او همراهانش چه می‌خواهند و برای چه آمده‌اند؟

آنان رفتند. چون نزد عایشه رسیدند، گفتند: امیر ما را فرستاده که از علت آمدنت بپرسیم. آیا علت آمدنت را به ما می‌گویی؟

عایشه رضی الله عنها گفت: کسی هم‌چون من به کار پوشیده‌ای نمی‌رود. اوباش قبایل و شهرها به شهر و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله کردند. حادثه‌ها را پدید آوردند. حادثه‌جویان را پناه دادند و با این کار مستوجب نفرین خدا و رسول صلی الله علیه و آله شدند. پیشوای مسلمانان را بی‌آن‌که قصاص و بهانه‌ای در بین باشد، کشتند. خون حرام را حلال دانستند و ریختند. مالی را که بر آنان حرام بود، غارت کردند. حرمت ماه حرام و شهر حرام را رعایت نکردند. آبروی مردم را ریختند و آنان را مجروح ساختند. اکنون هم بدون رضایت مردم در خانه‌هایشان مقیم شده‌اند. زیان می‌رسانند و هیچ سود و بهره‌ای ندارند. مردم نه می‌توانند از خود دفاع کنند و نه در امانند. آمده‌ام تا محنت و دردی را که مردم گرفتار آنند، اعلان کنم و آن‌چه را که برای اصلاح این قضیه لازم است گوشزد کنم... و این آیه را تلاوت کرد:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾

(نساء: ۱۱۴) «در بسیاری از نجواهایشان خیری نیست، مگر آن‌کس که به صدقه دادن امر کند، یا امر به معروف کند، یا میان مردم اصلاح نماید».

۱- در روایت‌های طولانی آمده که کعب بن سور در منزل خود نشسته و به دعوت مأمورین عایشه پاسخ نداد، اما وقتی عایشه خود پیش او رفت، چنین گفت: دوست ندارم که به خواسته‌ی مادرم پاسخ ندهم.

می‌خواهیم در مورد اجرای فرمان خدا و پیامبر ﷺ برای اصلاح، کوچک و بزرگ و زن و مرد را برانگیزیم. کار ما این است که شما را به کار پسندیده فراخوانیم و به آن واداریم و از کار ناپسندیده بازداریم و شما را به تغییر آن تشویق کنیم.^۱ عمران و ابوالأسود پس از آن نزد طلحه رفتند و گفتند: برای چه آمده‌ای؟ گفت: برای خونخواهی عثمان.

گفتند: مگر با علی بیعت نکرده‌ای؟

گفت: چرا، اما شمشیر روی سرم بود. اگر علی از قاتلان عثمان قصاص نگیرد و میان ما و آنان حائل شود، بیعت او ارزشی نخواهد داشت.

هر دو نزد زبیر رفتند. زبیر نیز پاسخ‌هایی شبیه پاسخ‌های طلحه داد. عمران و ابوالأسود نزد عایشه برگشتند، تا با او خداحافظی کنند. عایشه رضی الله عنها با عمران وداع کرد و به ابوالأسود گفت:

- بپرهیز که هوی و هوس تو را به دوزخ نکشاند. و این آیه را خواند:

﴿كُونُوا قَوْمِ اللَّهِ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (مائده: ۸)

«برای خدا قیام‌کنندگان باشید و به انصاف گواهی دهید».

نتیجه و اثر این سخنرانی این شد که عمران از جنگ کناره‌گیری کرد و به عثمان (والی بصره) گفت: به خدا سوگند نبردی طولانی انتظار شما را می‌کشد که اگر با آن مواجه شوید افراد زیادی به دست شما باقی نخواهد ماند. عثمان گفت: پس ای عثمان راه حلی را به من نشان بده! عمران گفت: من کناره‌گیری کرده‌ام و شما نیز کناره‌گیری کن. عثمان گفت: تا وقتی که امیر مؤمنان می‌آید در برابر آنان دفاع خواهیم کرد. سپس ندا سر داد که ای مردم! آماده شوید، خود را مسلح نمایید و در مسجد جامع گرد آیید.

عثمان یک نفر را از قبل آماده و در مسجد نشانده که هر وقت مردم جمع شدند این سخنرانی را ایراد کند:

حاضرین، اسم من قیس بن عقدی حمیسی است. آن مردمی که در بیرون از لشکر آنها اردو زده‌اند و از شما کمک می‌خواهند، اگر از دست ظالم‌ها فرار کرده و از شما طلب امن می‌کنند، این درست نیست چونکه آنها از مکه آمده‌اند که آنجا حتی پرنده‌ایی به کسی نوک نمی‌زند و اگر به این خیال آمده‌اند که ما انتقام خون عثمان را می‌گیریم ما که قاتل عثمان نیستیم، حرف مرا قبول کنید و از هر کجا که آمده‌اند آنها را به همان جا دوباره برگردانید.^۱

استدلال مغالطه‌آمیز سخنران کار خود را کرده بود که ناگهان اسود بن سریع اسدی از لایه‌های صف بیرون آمده و شروع به گفتن کرد: آیا آنان می‌گویند که ما قاتل عثمان هستیم؟ نه آنان به خاطر این پیش ما آمده‌اند که در سزا دادن قاتلین عثمان کمک و همدردی ما را حاصل کنند، اگر این درست است آنطور که شما می‌گویید که آنها از خانه‌های خود بیرون شده‌اند پس در شهر یا در آبادی چه کسی ذمه‌دار و حفاظت آنها خواهد بود؟

این سخنرانی در اصول خطابت و بلاغت از سخنرانی اول کمتر نبود، اینجا یعنی در مجمعی که این سخنرانیها ایراد می‌شدند، حضرت عایشه رضی الله عنها نیز با طرفدارانش به میدان آمدند و بالای مرَبَد^۲ نزدیک بصره توقف نمودند. عثمان و همراهانش با دیدن عایشه بیرون رفتند و طرفداران عایشه نزد او رفتند و در مرَبَد تجمع کردند و ابتدا حضرت طلحه و سپس زبیر مردم را مخاطب و سخنرانی کردند و این سخنرانیها موج موافقت و مخالفت را بر پا کرد.

۱- تاریخ الطبری ۱۵/۳

۲- مرَبَد، بزرگ‌ترین محله بصره که بازارهای متعدد و کوچه‌های فراوان داشته است.

سرخنای عایشه در بصره

حضرت عایشه رضی الله عنها که این را دید، با شکوه بزرگ و با صدایی بلند گفتن را شروع کرد، او بعد از حمد و سپاس خدا چنین گفت: «مردم، عثمان را متهم می‌کردند و بر کارگزاران او اعتراض می‌گرفتند. به مدینه پیش ما می‌آمدند. درباره اخباری که از عاملان او داشتند با ما مشورت می‌کردند و از ما سخنان پسندیده درباره اصلاح میان مردم می‌شنیدند. در این میان ما دقت کردیم و عثمان را بی‌گناه و پرهیزگار و وفادار و آنان را مردمی بدکار، حيله‌گر و دروغگو دیدیم. آنان در پی چیزی غیر از آن چه اظهار می‌کردند، بودند. چون نیرومند شدند، عرصه را بر او تنگ کردند. به خانه‌اش ریختند و خون و مال حرام و شهر حرام را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای حلال دانستند. پس چیزی که شما باید انجام دهید و غیر از آن را انجام ندهید، این است که خون عثمان را از قاتلان او بگیرید و احکام قرآن را اجرا کنید. سپس این آیه را خواند:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴾

(آل عمران / ۲۳)

«مگر نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (تورات) یافته‌اند، به کتاب فراخوانده می‌شوند، تا میان آنان داوری کند، گروهی از آنان روی می‌گردانند و پشت می‌کنند...».

سرخنای دیگری از حضرت عایشه

سیرت نگاران به همین مناسبت سخرنای دیگری را به عایشه رضی الله عنها نسبت می‌دهند که در قدرت بیان و اسلوب بلاغت از سخرنای فوق به مراتب عالی‌تر می‌باشد، و اینک متن آن:

«من بر شما حق مادری دارم و افتخار نصیحت مرا حاصل است، مرا غیر از این، کسی نمی‌تواند چیز دیگری بگوید مگر این‌که فرمان‌بردار خدایش نباشد. آنحضرت صلی الله علیه و آله در حالی که سرش را بر سینه من گذاشته بود، وفات کرد؛ من از زنان

برگزیده او در بهشت هستم، خداوند ﷻ به هر شکل مرا از دیگران محفوظ کرده است. و در مورد من مؤمن از منافق مشخص شد^۱. و به سبب من خداوند ﷻ برای شما حکم تیمم را نازل فرمود و پدرم دوم آن دو نفری بود که خداوند ﷻ سوم آنها بود و او فرد چهارم مسلمانان بود و اولین شخصی بود که به صدیق لقب یافت؛ رسول الله ﷺ در حالی وفات کرد که از او خشنود بود و لباس خلافت را به او پوشاند، بعد وقتی که ریسمان اسلام داشت از هم گسیخته و پاره می‌شد، پدرم دوباره آن‌را به هم پیوند زد و او حرکت نفاق را کنترل و باز نگاه داشت و سرچشمه ارتداد را خشک کرد و آتش افروزی یهود را خاموش گرداند. شما در آن وقت چشم‌ها را بسته و منتظر غدر و فتنه بودی و گوش به زنگ شورش و غوغا بودی که او این شکاف را تعمیر کرد، او سطل خراب شده را اصلاح نمود و از چاه عمیق آب برداشت و نفاق را سرنگون و آتش جنگ را با اهل شرک مشتعل کرد و وضعیت شما را از هم پاشیدگی محکم بست، خداوند ﷻ او را از میان شما برداشت. او بعد از خودش چنان شخصی را برای جانشینی معرفی کرد که اگر به طرفی مایل می‌شد محافظ او قرار می‌گرفت و همچون دو کوه اطراف مدینه گشاده درون بودند، او دشمنان را تنبیه و از جاهلان گذشت می‌کرد، به خاطر نصرت اسلام شبها بیدار می‌ماند و قدم به جلو به راهش ادامه می‌داد و شیرازه فتنه و فساد را درهم کوبید و هر آنچه در قرآن آمده بود یک به یک به مرحله اجرا گذاشت. بله من نشانه اعتراض و مورد سؤال مردم قرار گرفته‌ام که چرا لشکر جمع کرده و بیرون آمده‌ام؟ بدانید که من با انجام چنین عملی مرتکب گناهی نگشته‌ام و فتنه‌ای را برپا نداشته‌ام که شما را بدان پیامیزم، هرچه من می‌گویم راست و منصفانه و جهت اتمام حجت و

۱- به داستان افک اشاره می‌دارد.

از بین بردن بهانه تراشی می‌گوییم، و خداوند عز و جل می‌خواهم که بر پیامبرش درود رحمت بفرستد و بهترین جانشین پیامبران را بر شما مقرر کند»^۱.

این سخنرانی چنان مؤثر بود که مردم سراپا به آن گوش فرا دادند تک تک حرفهای سخنرانی چون تیری بر دل دشمنان تأثیر گذاشت، در این هنگام همراهان عثمان بن حنیف دو گروه شدند. گروهی گفتند: به خدا سوگند عایشه راست می‌گوید و برای کار نیک آمده است. بنابراین به او پیوستند. گروهی دیگر هم‌چنان با عثمان باقی ماندند و گفتند: «به خدا دروغ می‌گویید، نمی‌دانیم چه می‌گویید». و به همدیگر خاک افکندند و ریگ پرانیدند و گرد و خاک کردند.

عایشه چون اوضاع را چنین دید، حرکت کرد. مردم هم که در سمت راست بودند حرکت کردند و در مرید در محل دباغان فرود آمدند. یاران عثمان بن حنیف هم هم‌چنان با یکدیگر بگومگو داشتند، تا این‌که بعضی از آنان به عایشه پیوستند و برخی نیز به همراه عثمان باقی ماندند.

روز دوم تنور جنگ دوباره داغ شد. حکیم بن جبلة که فرمانده سوارکاران عثمان بن حنیف بود، پیش آمد و جنگ را آغاز کرد. طرفداران عایشه رضی الله عنها نیزه‌های خود را به دست گرفتند، اما از جنگیدن خودداری کردند. عایشه نیز مرتب از آنان می‌خواست دست نگهدارند و از درگیری خودداری کنند و در صورت اجبار صرفاً به دفاع بپردازند.^۲ اما در دهانه یکی از کوچه‌ها جنگ درگرفت. حکیم با افراد خود مرتب حمله می‌کرد. صاحبان خانه‌ها بر پشت‌بام رفتند و هرکس به گروهی که مخالفش بود، سنگ پرتاب می‌کرد. در این میان عایشه به همراهان خود دستور داد که خود را به سمت راست بکشانند. همراهان، خود را به سمت راست کشانند، تا

۱- بلاغات النساء - ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر طیفور خراسانی، تحقیق د. عبدالحمید هندوای، انتشارات: دار الفضیلة - القاهرة .

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۴۳؛ اتمام الوفاء، ص ۲۱۶؛ نهاییه الارب، ج ۵، ص ۱۲۲.

این که به گورستان بنی مازن رسیدند. آتش جنگ هم چنان زبانه می کشید تا این که شب فرا رسید و دو گروه دست از جنگ کشیدند.

عثمان به کاخ خود بازگشت و مردم نیز راهی قبایل خود شدند. آنگاه ابو الحجر با یکی از بنی عثمان بن مالک بن عمرو بن تمیم نزد حضرت عایشه، طلحه و زبیر رضی الله عنهم آمد و به آنها گفت که از گورستان بنی مازن دور شوند و جایی دیگر را برای اردو برگزینند. آنان حرف او را قبول کرده و از قبرستان بنی مازن حرکت کردند و از سمت قبرستان از آب بندبصره گذشتند و تا زابوقه رفتند و از آنجا به قبرستان بنی حصن رسیدند که به دارالرزق می رسید. شب را در آنجا با آمادگی تمام سپری کردند و مردم نیز پیوسته نزد آنها می رفتند؛ صبح گاهان در عرصه ی دارالرزق آماده بودند و عثمان بن حنیف به مقابله آمد، حکیم بن جبلة ناسزاگویان بیامد و نیزه به دست داشت. یک فرد قیسی پرسید: این حرف ناسزا را به چه کسی می گویی؟ با دریده دهنی گفت: عایشه را می گویم. او بی تاب شده گفت: ای خبیث زاده! آیا در شأن ام المؤمنین چنین می گویی؟

حکیم نیزه ای بر سینه او زد و او را به قتل رسانید. جلوتر که رفت، با زنی مواجه شد که او نیز همین سؤال را پرسید؟ اما جواب او را نیز با نیزه داد. گفتنی است که چون فراهم آمدند، با یاران عایشه روبرو شدند و در دارالرزق جنگی سخت کردند که از هنگام طلوع تا نیمروز دوام داشت و افراد زیادی از قبیله ی بنی حنیف به قتل رسیدند و افراد زیادی از هر دو گروه زخمی شدند، از طرف حضرت عایشه رضی الله عنها منادی آنها را به دست برداشتن دعوت می کرد، اما آنها به هیچ صورت قبول نمی کردند. تا این که جنگ سختی آنها را در بر گرفت، پس یاران عایشه رضی الله عنهم را به صلح خواندند، پس هر دو گروه بر این شرط صلح کردند که از بصره یک سفیر به بارگاه خلافت فرستاده شود، آنجا در ملاء عام بپرسد که حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما به خوشی با حضرت علی رضی الله عنه بیعت کرده اند یا این که آنها را به زور به این کار مجبور

کرده‌اند، در صورت گزینه‌ی اول بصره به آنها سپرده شود و در صورت گزینه‌ی دوم آنها خود بصره را ترک و خواهند رفت.

کعب رفت تا به مدینه رسید، مردم برای آمدن وی فراهم آمدند و این به روز جمعه بود، کعب به سخن ایستاد و گفت: «ای اهل مدینه! من از طرف مردمان بصره به عنوان سفیر پیش شما آمده‌ام تا معلوم کنم آیا این دو مرد (طلحه و زبیر رضی الله عنهما) به رضا و رغبت بیعت کرده‌اند یا آنها به زور به اینکار مجبور شده‌اند؟ سکوت تمام جمع را فرا گرفته بود که ناگهان صدایی این سکوت را درهم شکست؛ این صدا، صدای حضرت اسامه رضی الله عنه پسر خوانده آنحضرت صلی الله علیه و آله بود، او گفت: این دو تا به خوشی بیعت نکرده‌اند، بلکه به زور از آنها بیعت گرفته شده است. سهل بن حنیف به همراه مردم به طرف اسامه جستند. با مشاهده این حالت، صهیب و ابویوب بن زید و جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و از جمله محمد بن مسلمه رضی الله عنه به خاطر ترس از به قتل رسانیدن اسامه سریع گفتند: «به خدا چنین بود، این مرد را رها کنید».

بعد از این حضرت صهیب رضی الله عنه، اسامه را به خانه رسانید و به او گفت: آخر تو چرا آنطور که ما ساکت بودیم، ساکت نماندی؟ این خبر به حضرت علی رضی الله عنه رسید و به همین خاطر برای والی بصره نامه‌ای نوشت و او را بی‌کفایت خواند و نوشت: به خدا اگر مجبور شدند برای جلوگیری از تفرقه بود که به اجبار به جماعت و فضیلت پیوستند. سفیر بصره برگشت و حالت مدینه را بیان کرد، کعب نیز به عثمان پیغام داد که منطقه را خالی کند، اما او برای ماندن خود به نامه‌ی علی رضی الله عنه استدلال نمود و گفت: این چیزی غیر از آن مسأله‌ی قبلی است.

پس طلحه و زبیر مردم را در شبی تاریک و سرد زمستانی گرد آوردند، سپس به طرف مسجد رفتند، وقت نماز عشا بود که نماز عشا را دیر می‌کردند، عثمان بن حنیف تأخیر کرده بود و عبدالرحمان بن عتاب را پیش صف نهاده بودند، جماعت زط و سیابجه شمشیر کشیدند و در جمع یاران طلحه و زبیر نهادند، آنها نیز مقابله کردند و در مسجد به جنگ پرداختند و پایمردی کردند و همه را که چهل کس

بودند از پای درآوردند و کسانی فرستادند تا عثمان را پیش طلحه و زبیر بیاورند و چون پیش آنها رسید لگد کوبش کردند و یک موی در چهره‌ی وی بجا نگذاشتند و این را سخت مهم شمردند و ماجرا را به عایشه رساندند و رأی او را خواستند، عایشه پیغام داد: ولش کنید که هر جا می‌خواهد برود، به زندانش مکنید.

پس عثمان آزاد گشت و عایشه دستور داد در لشکر اعلام شود که به جز قاتلان عثمان رضی الله عنه به کسی دیگر تعرض نشود و افراد را فرا خوانند که اگر از قاتلین عثمان نیستند، دست بردارند، زیرا ما جز قاتلین عثمان رضی الله عنه هیچ احد دیگری را دنبال نمی‌کنیم، اما حکیم به این هیچ توجهی نکرد و جنگ را همچنان جاری نگاه داشت.

نامه‌ی عایشه به اهل کوفه

نامه‌ای که حضرت عایشه رضی الله عنها برای افراد کوفه فرستاد به قرار ذیل بود:

« اما بعد من شما را به یاد کردن الله تعالی و اسلام فرا می‌خوانم. کتاب الهی و اجرای احکام آن را بر پا دارید، از خدا بترسید و همگی محکم به ریسمان الهی چنگ بزنید و همراهی کتاب را ترک نکنید، ما به بصره آمدیم و مردم را دعوت کردیم که به وسیله‌ی روان کردن حدود خدا کتاب وی را به پا دارند، صلحای امت دعوت ما را قبول کردند و آنهایی که در آنها خوبی نبود با شمشیر به مقابله ما برخاستند و گفتند شما را به جایی می‌فرستیم که عثمان را فرستادیم، آنها بخاطر عناد ما را کافر قرار دادند و نسبت به ما حرفهای ناشایسته‌ای گفتند و ما این آیه‌ی قرآن را برای آنها خواندیم:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾ ﴾

«آیا آگاهی از حال کسانی که بدیشان بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داده شده است؛ (هنگامی که) ایشان به سوی کتاب خدا (قرآن) دعوت می‌شوند تا در میانشان داوری کند (و حق را از باطل جدا سازد، ولی آنان دعوت را نمی‌پذیرند) سپس

گروهی از ایشان سرپیچی می‌کنند، و حال آن که (همیشه چنین کسانی از حق و حقیقت) روی گردانند».

بعضی مردم اطاعت ما را قبول کردند و میانشان اختلاف افتاد و به همین حال آنها را ترک کردیم، اما این مانع گروه اول نشد که سلاح در یاران من نهند، عثمان بن حنیف سوگندشان داد که با من بجنگند، اما خدای عز و جل به ذریعه بنده‌های نیک خود مرا کمک کرد و تدابیر و نقشه‌های توطئه آمیز آنها را به خود آنها برگرداند. بیست و شش روز بماندیم و آنها را به احکام کتاب الهی دعوت دادیم یعنی اینکه علاوه از خون‌ریزی جلوگیری شود مگر آنکه خویش حلال باشد، اما نپذیرفتند و به چیزها متوسل شدند که مطابق آن توافق کردیم، اما بترسیدند و خیانت کردند و فراهم آمدند و خدا خونیه‌های عثمان را یک‌جا کرد و از آنها قصاص گرفت که جز یکی از آنها جان سالم نبرد و به وسیله‌ی عمیر بن مرثد و مرثد بن قیس و تنی چند از قیسیان و تنی چند از طایفه‌ی رباب و ازد از ما حمایت کرد و از آنها محفوظ داشت. از قاتلان عثمان بن عفان رضی الله عنه چشم‌پوشید تا خدا حق خویش را بگیرد، از خاینان حمایت و طرف‌گیری مکنید و از کسانی که مشمول حدود خدا شده‌اند خشنود مباشید که ستمگر شوید.

نامه‌هایی که برای اشخاص مخصوصی فرستاده می‌شد، عبارت از این بود:

«مردم را از حمایت و یاری آنها بدارید و در خانه‌های خویش بمانید که از این قوم به آنچه با عثمان بن عفان کردن و تفرقه در جماعت مسلمانان آوردند و محافظت کتاب و سنت کردند، بس نکردند و ما را به سب آنچه گفته بودیم و ترغیبشان کرده بودیم که کتاب خدا را بیاد آورید و حدود وی را روان کنید، کافر شمردند و ناروا گفتند، صلحا این کار را نپسندیدند و گفتارشان را وحشت آور دانستند و به آنها گفتند که بدین بس نکردید که پیشوا را کشتید و اینک بر ضد همسر پیامبر صلی الله علیه و آله برخاسته‌اید که چرا شما را به حق خوانده و می‌خواهید او را با اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان اسلام بکشید، پس آنها و عثمان بن حنیف،

پیروان غوغایی و جاهل خویش را با زطها و سیابجه به کار انداختند و ما از آنها به جمعی از مردم خیمه‌ها پناه بردیم، بیست و شش روز چنین بود، دعوتشان می‌کردیم که به حق گرایند و میان ما حق حایک نشوند، اما خیانت آوردند و نامردی کردند و ما مقابله نکردیم. بیعت طلحه زبیر را حجت آوردند و پیکی فرستادند که با حجت بیامد، اما حق را نشناختند و تحمل آن‌را نکردند و در تاریکی هجوم آوردند که مرا بکشند در صورتی که کسی با آنها جنگ می‌کرد من نبودم. از پای نشستند تا به آستانه‌ی خانه‌ی من رسیدند، بلدی همراه داشتند که به سوی من راهبرشان شود، اما گروهی را بر در خانه‌ی من یافتند که عمیر بن مرثد و مرثد بن قیس و یزد بن عبدالله بن مرثد از آن جمله بودند باتنی چند از قیسیان و تنی چند از طایفه‌ی رباب و ازد. آسیای جنگ بر آنها بگشت و مسلمانان دورشان را گرفتند و خونشان را بریختند و خدا تعالی مردم بصره را با طلحه و زبیر همدل و متفق کرد، اگر کسانی را به انتقام کشته‌ایم معذور بوده‌ایم و این حادثه پنج روز مانده از ربیع الاخر سال سی و شش بود.

جنگ جمل

حضرت علی رضی الله عنه به همراه هفتصد نفر از مدینه بیرون رفت و هنگامی که به کوفه رسید، هفت هزار نفر با او همراه شدند و اهل بصره نیز انتظار آنها را می‌کشیدند، پس وقتی به بصره رسیدند جمعیت به بیست هزار رسید.

اما افراد حضرت عایشه به سی هزار نفر می‌رسید، و هر دو لشکر پیشاپیش آمده و در میدان جنگ خیمه زدند، مضر در مقابل مضر، ازد در مقابل ازد، یمنی با یمنی، خلاصه هر قبیله حریف قبیله خود قرار گرفته و برای جنگ آماده بودند؛ از این هم درد انگیزتر این بود که جگر پاره‌های یک مادر یکی اینجا بود و یکی آنجا هر یک حق را در جایی و جوش حق طلبی بر محبت برادرانه غالب بود.

هر دو لشکر در جلوی همدیگر قرار گرفته بودند، هر مسلمانی دلش خونین بود که می‌دید شمشیرهایی که تا دیروز سر دشمنان را از تنشان جدا می‌کرد، اکنون سر

و سینه دوستان را زخمی خواهد کرد. حضرت زبیر رضی الله عنه با دیدن این منظره چنین گفت: «مسلمانان چون قدریشان همچون کوهها قوی گشت، می خواهند خودشان خود را تکه پاره کنند».

هر یک خود را چنان بر حق می دانست و چنان یقین داشت که هیچ کس حاضر نبود از جایش یک قدم به عقب برود. بعضی از بنی عدی کسانی را به مساجد فرستادند و گفتند: ابونجیدعمران بن حصین بر شما سلام می فرستد و می گوید: به خدا سوگند اگر به همراه بز و گوسفند در دشت و چمن و کوه و کوهزار می بودم و موی آنها را شانه می زدم و از شیرشان می نوشیدم برای من بسیار گواراتر بود از وضعی که بدان دچار شده ام و باید با یکی از این دو لشکر بجنگم، بنی عدی همگی یک صدا گفتند: آیا ما ام المؤمنین را تنها بگذاریم که از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب و گرانقیمت بود؟

افراد هر دو طرف مطمئن بودند که کار به جنگ نخواهد کشید، بلکه معامله با صلح خاتمه خواهد یافت، حضرت علی رضی الله عنه قعقاع بن عمرو را پیش طحله و زبیر فرستاد و وقتی به بصره رسید، ابتدا نزد عایشه رفت و گفت: ای مادر مؤمنان! در این مورد چه می گویی و چرا به این شهر آمده ای؟ فرمود: «فرزندم! برای دعوت به اصلاح میان مردم». قعقاع از طلحه و زبیر پرسید که آیا حرف عایشه را دنبال می نمایند، یا اینکه با آن به مخالفت می پردازند؟ گفتند: ما پیرو او هستیم. گفت: پس به من بگویید که راه اصلاح چگونه است؟ به خدا سوگند اگر آن را بیابیم حتما صلح را برقرار می نمایم و اگر آن را نیابیم چلحی در کار نیست. گفتند: قاتلان عثمان رضی الله عنه را به مجازات برسانید. زیرا اگر چنین امری رها شود، فرمان قرآن رها گشته و اگر اجرا گردد، حکم و قانون قرآن احیا گشته است. گفت: شما قاتلین عثمان از اهل بصره را به قتل رسانیدید و شما قبل از به قتل رساندن آنها فاصله کمی با حق داشتید تا به امروز، زیرا شما ششصد نفر را به قتل رساندید و به خاطر آنها شش هزار را به شورش فرا خواندید، آنها از شما جدا گشته و از میان شما بیرون رفتند. آیا این

اصلاح می‌باشد؟ سخنرانی چنان بلیغ و مؤثر بود که هیچ کس نتوانست جواب بدهد و همه به صلح رضایت دادند و همه بزرگان جمع شده و با هم فیصله کردند.^۱

تلاشهای قعقاع برای صلح میان دو گروه

تلاشهای قعقاع در راستای اصلاح میان دو گروه متمر ثمر بود و هر دو فریق مطمئن شدند و خیال جنگ از دلها محو گردید، اما شورشیان علیه عثمان دریافتند که صلح به صلاح آنها نمی‌باشد و زحمات چند ساله آنها به هدر خواهد رفت. گفتنی است که تعداد زیادی از فرقه سبائیه همراه حضرت علی رضی الله عنه بودند و هر دو گروه به خیال صلح، اولین پاس شب را گذراندند، اما شورشیان علیه عثمان رضی الله عنه در آن شب به مشوره نشستند و بر آن شدند که با استفاده از تاکتیکی کاملاً مخفیانه دوباره دامنه‌ی جنگ را از سر گیرند، پس آنان در تاریکی شب که کسی اطلاع نداشت به این امر پرداختند و مضر را در مقابل مضر، ربیع در مقابل ربیع و یمانی در مقابل یمانی سنگر گرفتند و اهل بصره به پا ایستادند و هر قومی در مقابل حریف خود به قیام ایستاد.

بلافاصله این چند شراره و پاره در هر کجا آتش افروخت، حضرت علی رضی الله عنه مردم را باز می‌داشت مگر حرف او نشنیده گرفته شد؟ هر شخصی حواس باخته به طرف اسلحه خود می‌رفت، رئیس هر گروه فکر می‌کرد که از غفلت آنها سوء استفاده شده و دیگری عهد شکنی کرده است.

تا صبح این کشمکش و طوفان باقی ماند، حضرت عایشه شور و هیاهو را شنیده، پرسید: چه خبر است؟ معلوم شد که مردم جنگ را شروع کرده‌اند. قاضی بصره کعب بن سور پیش حضرت عایشه رضی الله عنها آمد و عرض کرد: شما سوار شوید و بروید، شاید به ذریعه شما مردم صلح کنند.^۱

او در کجاوه آهنین بر شتر سوار شده و به وسط لشکرش آمد.

۱- تاریخ الطبری ۲۹/۳، البدایة و النهایة ۲۳۸/۷ و السیرة الحلیبیه ۳۵۸/۳.

حضرت علی رضی الله عنه، فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد حضرت طلحه و حضرت زبیر می‌آورد و بازگشتن آنها از میدان جنگ و شهادت زبیر

حضرت علی رضی الله عنه حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما را صدا کرده، هر دو بزرگ در حالی که بر اسب‌ها سوار بودند، در جایی به هم رسیدند و با هم ملاقات کردند. آه چه منظره غم‌انگیزی که قهرمانان بدر واحد اکنون با همدیگر دست به گریبان هستند! حضرت علی رضی الله عنه آنها را به یاد یکی از پیش‌گویی‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله انداخت. ناگهان هر دو بزرگ خواب فراموش شده را به یاد آوردند.^۱ حضرت زبیر رضی الله عنه اسب را به سرعت راند و از میدان بیرون شده و به طرف مدینه راه افتاد، یک سبائی بنام ابن جرموز او را دید و در تعقیب او حرکت کرد چون به دشتی رسید. در هنگامی که حضرت زبیر رضی الله عنه مشغول نماز خواندن بود چنان شمشیری به او زد که سرش از تن جدا شد. او سر و شمشیرش را برداشته و پیش حضرت علی رضی الله عنه آمد. حضرت علی رضی الله عنه فرمود: این همان شمشیری است که چندین بار از چهره آنحضرت ابر مشکلات را دور کرده است.^۲

حضرت طلحه رضی الله عنه نیز عزم برگشتن کرد، اما چون چشم مروان اموی به او افتاد که فکر می‌کرد زنده بودن طلحه صخره‌سنگی در راه خاندان اموی خواهد بود، یک تیر زهردار را بیرون کرد و چنان زد که به زانویش فرو رفت و آخر هم به همین حالت جان به جان آفرین تسلیم کرد. کعب بن سور مصحف حضرت عایشه رضی الله عنها را گرفت و میان دو صف آمد و کسان را به خدای عز و جلاله قسم می‌داد که خونهای خویش را حفظ کنند، زره‌اش را به او دادند که زیر پا افکند، سپرش را پیش آوردند که پس زد تیر بارانش کردند که جان داد و جماعت به تیراندازان مهلت ندادند و حمله بردند و جنگ آغاز شد.

۱- البداية و النهاية ۲۴۱/۷.

۲- تاریخ الطبری ۵۶/۳.

این جنگ در نیمه‌ی روز با عایشه مواجه شد و مردم به جان هم ریختند و بصری‌ها اهل کوفه را شکست دادند و فرمان در دست عایشه باقی نمانده بود و برادر جان برادر را می‌گرفت و دست و پای همدیگر را قطع می‌کردند و از سر و سینه پرهیز می‌نمودند، چون منظورشان نگاه داشتن این جنگ غیر منتظره بود هر جا دست و پاهای قطع شده جمع بود و کسی نمی‌دانست که از آن چه کسی می‌باشد. سبائی‌ها می‌خواستند که اگر حضرت عایشه رضی الله عنها بدستان بیفتد به او بی نهایت تحقیر و بی‌احترامی بکنند.

بعد از حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما، اهل کوفه به طرف کجاوه حضرت عایشه رفتند که اکثرشان از ضبه و ازد بودند. حضرت عایشه بر افراد طرف چپ خود گفت: شما کی هستید؟ گفتند: صبره بن شیمان بنوک ازدی هستیم. گفت: ای آل غسان! امروز قهرمانی خود را نشان دهید که آوازه‌ی آن را شنیده‌ایم. سپس گفت: چه کسی در طرف راست من است؟ گفتند: بکر بن وائل. و برای دسته‌ی جلو خود سؤال نمود که شما چه کسی هستید؟ گفتند: بنوناجیه هستیم. سپس بنوضبه پیرامون او گرد آمدند و بنو ازد این شعار را سر می‌دادند.

یا امنا خیر ام نعلم اما ترین کم شجاع یکلم

و تختلی هامته و المعصم

«ای مادر! بهترین مادری که می‌دانیم، شما نمی‌بینی که چقدر قهرمان زخمی می‌شود، و سر و دست آنها قطع می‌گردد؟».

از پا درآوردن شتر عایشه برای توقف جنگ

علی رضی الله عنه دریافت که توقف جنگ به از پا درآوردن شتر عایشه بستگی دارد، لذا فریاد برآورد: شتر را از پا در آورید، زیرا اگر آن از پا درآید، همگی متفرق خواهند شد، بنو ضبه شتر را در میان حلقه افراد خود فرا گرفته بودند و از حمله کنندگان هر کسی به آن طرف می‌رفت بر نمی‌گشت و بر زبان آنها این اشعار جاری بود:

نحن بنو ضبه لا نفرُ حتی تري جماجم تخر

يخر منها العلق المحمر

يا امنا يا عيش لن تراعي كل بينك بطل شجاع

يا امنا يا زوجة النبي يا زوجه المبارك المهدي

«ما فرزندان ضبه هستيم و فرار نمی‌کنيم، تا ببينيم که سرها فرو می‌افتد، و از آن خون سرخ جاری می‌شود.

ای مادر! ای زندگی! بیم مدار، که همه‌ی فرزندان قهرمانند و شجاع.

ای مادر! ای همسر پیامبر ﷺ! ای همسر پیامبر هدایت‌گرا!».

اما پر جوش‌ترین و حساس‌ترین شعار قومی آنها این بود:

نحن بنو ضبه اصحاب الجمل الموت احلي عندنا من العسل

نحن بنوالموت اذا الموت نزل نعي ابن عفان با طرف الاسل

رد و علينا شيخنا ثم بجل

«ما فرزندان ضبه و یاران شتر هستيم. مرگ پیش ما از عسل شیرین‌تر است.

اگر مرگ بیاید ما به استقبال مرگ می‌رويم، که با دم شمشیر بر ابن عفان نوحه می‌کنيم.

سرور ما را به ما پس بدهيد و قصه تمام».

جوش و خروش در سطحی بود که افراد بنو ضبه هر یک جلو می‌رفت و مهار شتر را می‌گرفت و می‌ایستاد، چون او برای کاری بر می‌گشت کسی دیگر برای انجام این فرضیه جلو می‌رفت، اگر او کشته می‌شد سومی می‌رفت و مهار شتر را در دست می‌گرفت و به همین شکل هفتاد نفر جان باختند. اشتر نخعی (اسم اصلی‌اش مالک است) نزدیک حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه رسید، و میان آن دو قهرمان رد و بدل شمشیرها شروع شد و هر دو زخمی شدند و دويدند و همدیگر را گرفتند ابن زبیر رضی الله عنه فریاد بر آورد.

من و مالک را بکشید. گفتنی است که مردم او را به نام مالک نمی‌شناختند و اگر نه او را تکه تکه می‌کردند.

فردی از بنو ضبه با دیدن این حالت فهمید که اگر شتر از پا در نیاید، قبیله‌اش نابود می‌گردند، لذا از پشت آمد و چنان شمشیری به پای شتر زد که شتر نقش زمین شد، سپس حضرت عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر دویدند و کجاوه را گرفتند؛ علی رضی الله عنه به محمد بن ابی بکر دستور داد که گنبدی بر آن بیاندازند و گفت: نگاهی به او بیانداز که چیزی بر سرش آمده است یا نه؟ پس وقتی کجاوه را بر زمین نهادند، محمد دستش را داخل برد تا ببیند که عایشه رضی الله عنها زخمی نشده باشد حضرت عایشه رضی الله عنها فریاد بر آورد که این دست کدام ملعون است؟ محمد بن ابی بکر گفت: خواهر! برادرت هستم، محمد. فرمود: تو محمد نیستی بلکه مذمم می‌باشید. محمد گفت: خواهر! چیزی که نشدی؟ عایشه گفت: چه ربطی به شما دارد؟ محمد گفت: پس گمراه چه کسی است؟ گفت: بلکه هدایت یافته.

علی رضی الله عنه با کمال احترام و بزرگداشتی عایشه را همراهی و مشایعت می‌کند

در این هنگام حضرت علی رضی الله عنه رسید و سلامتی او را پرسید که ای مادر! حالت چطور است؟ عایشه رضی الله عنها جواب داد: خوب هستم. علی رضی الله عنه گفت: خداوند عز و جل شما را بیامرزد. عایشه در جواب گفت: و خداوند عز و جل شما را نیز مورد مغفرت خود قرار بدهد.^۱

در لحظه‌های پایانی شب، محمد بن ابوبکر به همراه خواهرش عایشه وارد بصره شد و او را به منزل عبدالله بن خلف خزاعی و نزد صفیه دختر حارث برد. و علی برای عایشه هر چه بایسته بود از مرکب و توشه و لوازم فراهم کرد و همه‌ی کسانی را که همراه وی آمده بودند و سالم مانده بودند، همراهش فرستاد مگر آنها که

می خواستند بمانند، چهل کس از زنان معتبر بصره را برای همراهی وی برگزید و گفت: ای محمد تدارک بین و او را برسان.

و چون روز حرکت عایشه رسید علی رضی الله عنه پیش وی آمد، مردم نیز حضور یافتند، عایشه بیرون رفت و مردم نیز از او خداحافظی به عمل آوردند و او هم از همه خداحافظی کرد و افزود: پسرکان من! ما به سبب توقع یا زیادت جویی از همدیگر گله‌ها داشتیم، هر که از این باب چیزی شنیده بدان اعتنا نکند. به خدا سابقا میان من و علی چیزی نبوده جز آنچه میان زن و اقوام شوهرش رخ می دهد ولی او به نزد من، با وجود گله‌ام، از نیکان است.

علی گفت: ای مردم! به خدا راست گفت و نکو گفت، میان من و او جز این چیزی نبود، وی در دنیا و آخرت همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علی رضی الله عنه چند مایلی او را بدرقه کرد و فرزندان خویش را تا یک منزل همراه او فرستاد^۱. و عایشه به قصد مکه سفر را آغاز نمود و تا زمان فرا رسیدن حج در آنجا ماند و سپس بعد از زمانی غیبت به مدینه‌ی منوره بازگشت.

تأسف عایشه بر اشتباه اجتهادی خود

عایشه رضی الله عنها پیوسته بر این اشتباه اجتهادی خود که طریق اصلاح را انتخاب کرده بود، تمام عمر افسوس می خورد. او در بستر مرگ چنین می گفت: ای کاش که من به وجود نیامده بودم و همچون درختی نامتحرک می بودم که تنها تسبیحات می کردم و وظایف خود را انجام می دادم. و می گفت: ای کاش من درختی نامتحرک می بودم، ای کاش من سنگی بی جان بودم، ای کاش من راه عبوری بودم.^۲

در تاریخ طبری است که یک کوفی در مدینه به ملاقات عایشه رضی الله عنها آمد، عایشه پرسید: تو کی هستی؟ جواب داد: مردی از قبیله‌ی ازد که در کوفه سکنی گزیده‌ام.

۱- تاریخ الطبری ۶۱/۳.

۲- الطبقات الکبری - ابن سعد ۷۴/۸ - ۷۳.

عایشه پرسید: آیا در جنگ جمل با ما شریک بودی؟ او گفت: بله. پرسید: علیه ما بودی یا پشتیبان ما؟ گفت: علیه شما می‌جنگیدم. پرسید: آیا تو آن شاعر را می‌شناسی که این شعر را می‌خواند: «یا اُمَّنا خیر ام نعلم»؟ گفت: آری او عموزاده‌ی من بود. راوی بیان می‌کند که بعد از این عایشه چنان گریه کرد که من فکر کردم او اصلاً ساکت نخواهد شد.^۱ در بخاری است که عایشه در هنگام وفات وصیت کردند که مرا در روضه نبوی در کنار آنحضرت دفن نکنید مرا در بقیع با دیگر ازواج آنجا دفن کنید.^۲

در روایت حاکم چنین آمده که عایشه با خود می‌گفت، می‌خواهم همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنهما در خانه‌ی خود دفن گردم، اما با توجه به این که من بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله مرتکب اشتباهی شدم، می‌خواهم که مرا همراه سایر همسران آنحضرت صلی الله علیه و آله دفن کنید. لذا در بقیع دفن گردید.^۳

در ابن سعد آمده که او وقتی این آیه را می‌خواند: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» چنان گریه می‌کرد که از فرط گریه گریبانش تر می‌شد.^۴

نفی کدورت میان عایشه و علی

بعضی از کوردلان این را مشهور کرده‌اند که سبب اصلی شرکت حضرت عایشه رضی الله عنها در این جنگ این بوده است که در واقعه افک حضرت علی رضی الله عنه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله این مشوره را داده بود که اگر شما می‌خواهید می‌توانی از او جدا بشوی و

۱- تاریخ الطبری ۴۸/۳-۴۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۱ و کتاب الاعطام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۷.

۳- المستدرک- حاکم ۷/۴ ش ۶۷۱۷ و گفته: این روایت صحیح است و طبق شرایط شیخین برای حدیث گزارش شده است.

۴- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸۰/۸.

گفت: ای رسول خدا! خداوند شما را مجبور نکرده است و زنان زیادی بجز او وجود دارند. و اگر از کنیز (عایشه) بررسی او حقیقت را برایت خواهد گفت.

به خاطر این حضرت عایشه رضی الله عنها از حضرت علی رضی الله عنه رنجیده خاطر شده بود.

اما واقع از هر جنبه‌ای این تصور را کنار می‌زند و برای بطلان چنین بینشی کافی است به توضیحات گذشته در خصوص جنگ جمل مراجعه شود و به همین هدف ما - با وجود طولانی بودن - تمام نامه‌ها و سخنرانی‌های حضرت عایشه رضی الله عنها را در زمان جنگ نقل کردیم؛ آیا در هیچ قسمتی حضرت علی رضی الله عنه طرف سخن بود؟

جنگ کاملاً اتفاقی بود و بجز مجرمین هر دو گروه بی تقصیر بودند.

این درست است که حضرت عایشه رضی الله عنها ادعای سبائی‌ها را بر این که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت علی رضی الله عنه وصیت به خلافت کرده‌اند، انکار می‌کرد و می‌فرمود: چه وقتی او را وصی قرار داده است؟ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد در بغل من بود و سرش بر سینه‌ی من قرار داشت (یا گفت: سرش بر دامن و ران من بود) پس از این که گفت: طشتی را برایم بیاورید، دیدم خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که فوت کرده است، پس چه وقتی وصیت کرده و علی را وصی خود قرار داده است؟!^۱

اما این آزرده خاطر بیانگر وجود اختلاف و یا کدورت ارتباط میان آن دو نمی‌باشد، بلکه تنها بیان تاریخی یک واقعه می‌باشد.

عقبه بن صهبان هنائی راجع به تفسیر آیه‌ی ذیل از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید:

﴿ تُمْ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ ﴾ (فاطر: ۳۲) «(ما کتابهای پیشین را برای ملت‌های گذشته

۱ - صحیح بخاری - کتاب الوصایا ش ۲۷۴۱، صحیح مسلم - کتاب الوصیه ش ۱۶۳۶، سنن نسائی - کتاب الطهارة ش ۳۳ و کتاب الوصایا ش ۳۶۲۴ و سنن ابن ماجه - کتاب ما جاء فی الجنائز ش ۱۶۲۷.

فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمدی) عطاء کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتانزد. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است».

فرمود: فرزندم! این سه گروه به جنت می‌روند و فرمود: «سابق بالخیرات» کسانی هستند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی زندگی و روزی را برای آنان داد و «مقتصد» آنانی هستند که تا دم مرگ از رسول خدا صلی الله علیه و آله تبعیت نمودند و اما «ظالم لنفسه» افرادی همچون من و شما هستند.^۱

حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه به همراه اشتر نخعی که طرفدار حضرت علی رضی الله عنه بودند و قهرمانان این جنگ بودند به ملاقات حضرت عایشه آمدند، حضرت عمار رضی الله عنه گفت: ای مادرم! عایشه فرمود: من مادرت نیستم. عمار عرض کرد: شما مادرم هستی گرچه این را نپسندی. بعد پرسید چه کسی همراه تو می‌باشد؟ گفت: اشتر نخعی می‌باشد. به اشتر نخعی خطاب فرموده و گفت: تو بودی که می‌خواستی خواهر زاده‌ام را بکشی؟

اشتر نخعی گفت: او می‌خواست مرا بکشد و من نیز می‌خواستم او را بکشم. حضرت عایشه گفت: اگر تو اینطور می‌کردی هرگز کامیاب نمی‌شدی. زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

۱- مسند طیالسی ۲۰۹/۱ ش ۱۴۸۹، المستدرک- حاکم ۴۶۲/۲ ش ۳۵۹۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۹۶/۷ و الاوسط- طبرانی ۱۶۷/۶ ش ۶۰۹۴.

«ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: اگر انسان دیگری را بکشد، کشته می‌شود. فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود و کسی که از دین خارج شود».

و در روایت طیالسی آمده است که عایشه می‌گفت: ای عمار تو می‌دانی که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: اگر انسان دیگری را بکشد، کشته می‌شود. فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود و کسی که از دین خارج شود»!

با توجه به این حدیث ثابت می‌شود که هدف حضرت عایشه رضی الله عنها از این لشکر کشی جنگ و خون‌ریزی نبوده است. بلکه ایشان بعد از این که جهت اصلاح جامعه و گرفتن قصاص از قاتلین عثمان رضی الله عنه از مکه بیرون آمد، با چنین واقعه‌ای مواجه گشت. و آن شبهه نیز از جانب دسته‌ای از بنی‌امیه شایع گشت که از سخن علی رضی الله عنه در واقعه‌ی افک بهره برداری نمودند و برای هدف سیاسی خود استخدام نمودند، در حالی که هدف علی رضی الله عنه این بود که از او جدا شود و خیال خود را آسوده گرداند تا زمانی که برائت او ثابت می‌گردد و آن وقت می‌تواند او را دوباره به نکاح خود درآورد؛ بنی‌امیه وقتی که برای بد نام کردن حضرت علی رضی الله عنه هیچ بهانه‌ای در دست نداشتند، این واقعه را برای بد نامی او ساختند و علت آن این بود که قرآن مجید افرادی را که در اتهام حضرت عایشه رضی الله عنها تشریک مساعی داشتند، جهنمی قرار داده است.

۱- مسند امام احمد ۶/۲۰۵ ش ۲۵۷۴۱، مسند طیالسی ۱/۲۱۶ ش ۱۵۴۳، المستدرک- حاکم ۴/۳۹۳ ش ۸۰۳۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۳/۹۱۳ ش ۱۶۰۲.

پاسخ امام زهری به ولید بن عبدالملک

امام زهری می گوید: شبی در دربار ولید ابن عبدالملک بودم که ولید به پشت خوابیده و سوره‌ی نور را تلاوت می نمود، وقتی به این آیه رسید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ تَا اِن كِه به اِنجا رسيد: وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ ﴾

پس پرسید: ای ابوبکر! چه کسی سهم بیشتری را بر عهده گرفته بود؟ مگر او علی نبود؟ امام زهری می گوید: لحظاتی من ترسیده و جرأت گفتن حق را نکردم، اما بعد من گفتم خدا امیر را صلاحیت بدهد، در این مورد عروه از حضرت عایشه رضی الله عنها برایم روایت کرده که آن آیه در مورد عبدالله بن ابی بن سلول نازل شده است.^۱

و در روایت بخاری چنین آمده: زهری گفت: ولید بن عبدالملک خطاب به من گفت: آیا شما نیز این را شنیده اید که علی در ردیف تهمت زدگان به عایشه بود؟ گفتم: نه، اما از دو نفر از بستگان شما (ابوسلمه بن عبدالرحمن و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث) شنیده ام که عایشه در مورد علی رضی الله عنه به آنها چنین گفته بود: «حضرت علی رضی الله عنه در رابطه با حضرت عایشه رضی الله عنها محفوظ بود». اما باز هم ولید تسکین خاطر نیافت.^۲

پیامبر در مرض الموت به ابوبکر رضی الله عنه دستور داد که برای مردم نماز بگذارد، سپس در آن اثنا، حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی بهتر شد و با کمک دو نفر (یکی عباس و دیگری علی، به مسجد تشریف برد؛ عایشه هرگاه به این واقعه می پرداخت، نام علی رضی الله عنه را ذکر نمی کرد و می گفت: پیامبر به کمک دو نفر (عباس و مردی دیگر) به مسجد تشریف برد.^۳ بعضی از بد خواهان و بدگمانها از این روایت چنین

۱- فتح الباری ۴۳۷/۷ و تفسیر القرطبی ۱۹۸/۱۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۶۶۵ و ۶۸۷ و کتاب الهبة ش ۲۵۸۸ و صحیح مسلم- کتاب

الصلاة ش ۴۱۸ و سنن دارمی - کتاب الصلاة ش ۱۲۵۷.

نتیجه‌گیری می‌کنند که حضرت عایشه رضی الله عنها چون از حضرت علی رضی الله عنه رنجیده خاطر بود، اسمش را نگفته است، در صورتی که از یک طرف حضرت عباس رضی الله عنه آنحضرت را زیر بغلش گرفته و دست آنحضرت برشانه‌هایش بود و از طرف دیگر گاهی حضرت علی رضی الله عنه و گاهی حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه آنحضرت صلی الله علیه و آله را کمک می‌کردند، به همین خاطر حضرت عایشه رضی الله عنها نام حضرت علی رضی الله عنه را نبرده‌اند و گفت: یک نفر دیگر.

همچنان که روایت طبری در تاریخ خود این گمان باطل را رد می‌نماید که حضرت علی رضی الله عنه و حضرت عایشه رضی الله عنها هر دو در جمع عام پاک دلی خود را نسبت به همدیگر اعلام کردند و بیان داشتند که ارتباط آنها با هم بر مودت و محبتی دوطرفانه بنیان شده است.

عایشه می‌گوید: به خدا سابقا میان من و علی چیزی نبوده جز آنچه میان زن و اقوام شوهرش رخ می‌دهد ولی او به نزد من، با وجود گله‌ام، از نیکان است. علی گفت: ای مردم! به خدا راست گفت و نکو گفت، میان من و او جز این چیزی نبود، وی در دنیا و آخرت همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱

همچنان که روایت ذیل نیز بر آن دلالت می‌نماید این که هنگامی از عایشه سؤال کردند: آنحضرت صلی الله علیه و آله چه کسی را بیشتر از همه دوست داشتند؟ گفت: فاطمه را، بعد عرض کردند: در بین مردها چه کسی را بیشتر دوست می‌داشت؟ فرمود: شوهر او را که بسیار روزه‌دار و نمازگزار بودند.^۲

۱- تاریخ الطبری ۶۱/۳

۲- سنن ترمذی - کتاب المناقب ش ۳۸۷۴ و گفته: روایتی حسن و غریب است، و حاکم نیز آن را در المستدرک ۱۷۱/۳ ش ۴۷۴۴ روایت کرده است.

یکی دیگر این که عایشه رضی الله عنها آن روایت را گزارش داده که علی رضی الله عنه از اهل بیت محسوب می‌گردد و این مسأله جز از طریق حضرت عایشه برای اهل سنت به اثبات نرسیده است.

عایشه فتواخواه را به علی رضی الله عنه ارجاع می‌دهد

بارها چنین اتفاق می‌افتاد که فتواخواهی پیش حضرت عایشه می‌آمد و او آنها را به طرف حضرت علی رضی الله عنه راهنمایی می‌کرد.^۱ گاهی که از سفر برمی‌گشت، داماد را مهمانی می‌کرد.^۲ وقتی حضرت علی رضی الله عنه در کوفه بدست خوارج به شهادت رسید و مردم از آنجا آمده و واقعه را بیان کردند، حضرت عایشه رضی الله عنها از یک آقای پرسید که ای عبدالله! من هرچه از تو سؤال بکنم راست و درست خواهی گفت؟ او عرض کرد: چرا که درست نگویم. فرمود: این مردمی که علی رضی الله عنه را کشته‌اند واقعه آنها چگونه می‌باشد؟

او صلح امیر معاویه رضی الله عنه با حضرت علی رضی الله عنه و مخالفت خوارج در تحکیم و تفهیم کردن علی آنها را و نپذیرفتن آنها، همه را بیان کرد. عایشه با شنیدن این بیانات فرمود: خدا علی را رحمت کند، هرگاه او چیزی را می‌پسندید، می‌گفت: صدق الله ورسوله. اهل عراق بر او تهمت دروغ می‌بندند و حرف را بزرگ کرده بیان می‌کنند.^۳

۱- احمد از شریح بن هانی روایت کرده که گوید: در مورد مسح بر خفین از عایشه سؤال کردم؟ گفت: از علی پرسید، زیرا او در این مسأله از من آگاهتر است.

مسند امام احمد ۹۶/۱ ش ۷۴۸ و همچنین ۱۵۵/۶ ش ۲۵۲۵۹.

۲- امام احمد از یزید بن ابی‌یزید انصاری از همسرش روایت کرده که او در مورد گوشت قربانی از عایشه سؤال کرد؟ عایشه گفت: علی رضی الله عنه از سفر که برگشت، قسمتی از آن گوشت را برای او آماده کردیم. علی گفت: تا در این مورد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نکنم، استفاده نمی‌نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب علی گفت: از ذی الحججه تا ذی الحججه می‌توانید از آن استفاده کنید. ۱۵۵/۶ ش ۲۵۲۵۹

۳- مسند امام احمد ۸۷/۱-۸۶ ش ۶۵۶، المستدرک حاکم ۱۶۵/۲ ش ۲۶۵۷، الاحادیث المختاره- مقدسی ۲۲۳/۲ ش ۶۰۵ و السنن الکبری - بیهقی ۱۸۰/۸.

فصل نهم

عایشه در زمان حضرت معاویه رضی الله عنه

مدت خلافت حضرت علی رضی الله عنه فقط چهار سال بود، بعد از او امیر معاویه رضی الله عنه بر تخت حکومت نشست و تقریباً بیست سال فرمانروای دنیای اسلام بود؛ گفتنی است که دوسال قبل از پایان یافتن حکومت امیر معاویه رضی الله عنه حضرت عایشه رضی الله عنها وفات کرد. طبق این حساب او هیجده سال از زندگی اش را در دوران حکومت امیر معاویه رضی الله عنه سپری کرد که در تمام این مدت حضرت عایشه رضی الله عنها به جز در برخی اوقات، با سکوتی مطلق و آرام زندگانی را بسر می برد.

باری امیر معاویه رضی الله عنه به مدینه منوره آمد و برای ملاقات با حضرت عایشه پیش او رفت. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: تو بدون اینکه احساس خطر بکنی به خانه من آمده‌ای، ممکن بود من کسی را می گفتم مخفیانه در جایی بایستد و همانطور که تو می آمدی سرت را قطع می کرد. امیر معاویه رضی الله عنه گفت: اینجا خانه‌ای امن است. شما نمی توانی در اینجا چنین بکنی! زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان زنجیر قتل ناگهانی می باشد. بعد جو یا شد که آیا رفتار من با شما خوب است؟ گفت: خوب است. امیر معاویه فرمود: مسأله آنها (بنی هاشم) را کنار بگذار تا این که به خدمت خداوند صلی الله علیه و آله می رسیم که خدا خودش می داند!

حجر بن عدی رضی الله عنه یک صحابی و از طرفداران بزرگ حضرت علی رضی الله عنه بود و در کوفه سرگروه فرقه علوی بود؛ فرماندار کوفه طبق شهادت و گواهی چند نفر، همه آن اشخاص را دستگیر کرد و به دمشق فرستاد، حجر در اصل یمنی و از خاندان

کنده بود، کوفه نیز مرکز قبایل بزرگ عرب بود و از قبیله کنده نیز اینجا موجود بود، اما کسی برای حفاظت حجر دست از پا تکان نداد با اینکه در آن وقت حجر در میان صحابه قدرت بزرگی داشت، به همین خاطر تمام مملکت اسلامی از شنیدن این ماجرا ناراحت شدند تا آنجا که رؤسای قبایل در حق او سفارش کردند، اما پذیرفته نشد.

وقتی این خبر به مدینه رسید، حضرت عائشه رضی الله عنها از طرف خود قاصدی (عبدالرحمن بن حارث بن هشام) را جهت سفارش برای حجر فرستاد، اما افسوس که قاصد هنوز نرسیده بود که کار حجر تمام شده بود.

در این هنگام وقتی امیر معاویه رضی الله عنه برای ملاقات با حضرت عائشه رضی الله عنها آمد، اولین گفتگویی که حضرت عائشه رضی الله عنها با او در میان گذاشت این بود که ای معاویه! در مورد حجر تحمل تو کجا بود؟ با کشتن حجر از خدا نترسیدی؟ امیر معاویه رضی الله عنه جواب داد در این مورد من تقصیری ندارم، تقصیر از کسانی است که گواهی دادند.^۱ در روایت دیگری آمده است که امیر معاویه رضی الله عنه گفت: یا ام المؤمنین! هیچ صاحب رأی و نظری پیش من نبود که راه حق را در مورد او به من نشان بدهد.^۲

مسروق تابعی روایت می‌کند که حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: به خدا قسم اگر معاویه می‌دانست در کوفه افرادی باجرأت باقی است، هیچ وقت حجر را در جلو و پیش آنها دستگیر نمی‌کرد و او را در شام به قتل نمی‌رساند، اما این کبد خورنده خوب دانسته است که دیگر مردم رفته‌اند به خدا قسم کوفه مسکن رؤسای شجاع و باجرأت اعراب بوده است.

لبید درست گفته است که:

ذهب الذین يعاش في اكنانهم وبقیت فی خلف كجلد الاجرب

۱- تاریخ الطبری ۲۳۲/۳ و السیره الحلبیه ۱۶۳/۳.

۲- تاریخ الطبری ۲۲۰/۳.

یتأکلون مغالة و ملاذة و یعاب قائلهم وان لم یشغب^۱

«رفته‌اند آن مردانی که در کنار سایه آنها زندگی کرده می‌شد، اکنون در میان با زماندگانی مانده‌ام که چون پوست شتر خارش می‌هستند. نه به کسی فایده‌ای می‌رسانند و نه از آنها امید خوبی است و کسی که با آنها سخن بگوید، مورد ایراد واقع می‌شود».

عقیده‌ی عایشه در مورد خوارج

مردم عراق و مصر حضرت عثمان رضی الله عنه را بد می‌گفتند، شامی‌ها نیز در شأن حضرت علی رضی الله عنه گستاخی می‌کردند، اما خوارج هر دو را بد می‌دانستند؛ پس وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از این فرقه‌ها اطلاع یافت، فرمود: در قرآن خدا فرموده است که برای اصحاب رسول صلی الله علیه و آله دعای مغفرت و رحمت بخواهید و این مردم آنها را فحش می‌دهند.^۲

امام نووی گوید: حضرت عایشه زمانی آن سخن فوق را بر زبان راند که اهل مصر در مورد عثمان رضی الله عنه و اهل شام در مورد علی رضی الله عنه و حروریه در مورد همه به بدگویی پرداخته بودند، گفتنی است بعد از این که فرقه خوارج از حضرت علی رضی الله عنه جدا شدند، از همه جلوتر در جایی به نام «حروراء» جمع شدند و در آنجا تصمیم گرفتند که عدالت‌خواهان را به قتل برسانند، به همین خاطر اسم حروریه بر آنها اطلاق گردید. (حروراء نام روستای در عراق می‌باشد).

زنی نزد حضرت عایشه رضی الله عنها آمد و پرسید: چرا در ایام مخصوص قاعدگی نماز را چون روزه قضاء نگیریم؟ او با نهایت ناراحتی گفت: مگر شما حروریه هستی؟^۳ یعنی او از این گروه نفرت داشتند.

۱- الاستیعاب- ابن عبدالبر ۳۳۲/۱، دیوان لیید ۱۵۶-۱۵۷.

۲- صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۲۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الحیض ش ۳۲۱ و صحیح مسلم- کتاب الحیض ش ۳۳۵.

باری امیر معاویه رضی الله عنه برای او نامه نوشت که مرا مختصر نصیحت بکن. حضرت عایشه رضی الله عنها در جوابش نوشت: سلام علیکم، اما بعد: من از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «من التمس رضا الله بسخط الناس كفاه الله مؤنة الناس، و من التمس رضا الناس بسخط الله وكله الله الى الناس». «هرکسی که به خاطر خشنود کردن خدا از ناخشنودی مردم باکی نداشته باشد و خداوند تعالی او را از نتایج ناراضی مردم محفوظ نگاه می دارد و هر کسی که خدا را ناراضی و مردم را راضی کند خداوند تعالی او را به دست انسانها شکنجه خواهد داد». والسلام علیک.

این فقره نصیحت حضرت عایشه رضی الله عنها در حقیقت تبصره مختصری در زندگانی امیر معاویه رضی الله عنه می باشد.

امیر معاویه رضی الله عنه می خواست بعد از خودش یزید را جانشین قرار بدهد، مروان که از طرف او فرماندار مدینه بود، در مجمع عام، اسم یزید را مطرح کرد، عبدالرحمن برادر حضرت عایشه رضی الله عنها بلند شد و اظهار مخالفت کرد، مروان خواست او را دستگیر کند، اما او فرار کرد و به خانه عایشه داخل شد. مروان که جرأت نکرد داخل خانه برود، ناراحت شده گفت: او آن کسی است که در شأنش این آیه نازل شده است:

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دَيْهٍ أَفٍّ لَكُمْ مَا اتَّعَدَانِي (احقاف: ۱۷)

«کسی که به پدر و مادرش (که او را دعوت به ایمان و باور به آخرت می کنند) می گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می دهید که من (زنده گرداننده می شوم و از گور) بیرون آورده می شوم؟».

حضرت عایشه رضی الله عنها از پشت پرده گفت: خداوند تعالی در مورد ما هیچ آیه‌ای نازل نکرده است به جز اینکه برائت مرا ثابت کرده است.^۱ این ماجرا اشاره به این دارد که عایشه به جانشینی یزید خوش نبوده‌اند.

واقعه‌ی دفن امام حسن بن علی

امام حسن رضی الله عنه در سال ۴۹ هـ در عهد معاویه و در شهر مدینه وفات کردند. ایشان به برادرش حسین توصیه فرمودند که در قسمت خالی حجره حضرت عایشه و در کنار قبر آنحضرت رضی الله عنها دفن گردد و اگر کسی مزاحمتی ایجاد کرد، نیازی به جنگ و جدل نیست و او را در بقیع دفن نمایند. امام حسین رضی الله عنه وقتی می‌خواست وصیت را جامه عمل بپوشاند، مروان بن حکم مخالفت کرد که وقتی شورشیان نگذاشتند عثمان رضی الله عنه اینجا دفن شود پس اجازه دفن کسی دیگر اینجا داده نخواهد شد.

اینجا همراه با امام حسین تمام بنی هاشم و آنجا همراه با مروان تمام بنی امیه مسلح و بیرون آمدند، نزدیک بود که جنگی خونین در گیرد حضرت ابوهریره به میان آمد و از بروز جنگ جلوگیری کرد.

به خدمت امام حسین رضی الله عنه این را عرض کرد که امام مرحوم این را نیز وصیت کردند که اگر مزاحمت ایجاد کردند از جنگ و جدال پرهیز شود، بالاخره جنازه به جنت البقیع برده شد و در کنار حضرت فاطمه زهرا به خاک سپرده شد.

موضع حضرت عایشه رضی الله عنها

سؤال اینجاست که در این ماجرا طرز عمل حضرت عایشه رضی الله عنها چگونه بوده است؟ بعضی مؤرخین شیعه نوشته‌اند که حضرت عایشه رضی الله عنها به اتفاق چند سرباز در حالی که خودش بر قاطری سفید سوار بود برای جلوگیری جنازه امام حسن رضی الله عنه بیرون

۱- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۸۲۷.

رفتند، در این هنگام برادر عایشه آمد و گفت: هنوز شرم و عار جنگ جمل از خاندان ما از بین نرفته که تو برای یک جنگ دیگر آماده شده‌ای؛ پس عایشه برگشت.

این روایت را در یک ترجمه فارسی قدیمی تاریخ طبری دیدم، اما وقتی به اصل متن عربی چاپ اروپا مراجعه کردم با اینکه جلد هفتم را حرف به حرف خواندم اما این واقعه را در آن ندیدم. در حقیقت در این ترجمه فارسی طبری خیلی کم و زیاد هست که مترجم در مقدمه به این مسأله تصریح کرده است. یعقوبی که یک مؤرخ شیعه در قرن سوم می‌باشد، این واقعه را بدون ذکر سند و با استفاده از صیغه ضعف، نقل کرده است، اما این را ننوشته که تیراندازی یا جنگ رخ داده باشد.

ابوالفداء ذکر کرده است که هنگامی بین بنی هاشم و بنی امیه جنگ و جدل شروع شد حضرت عایشه رضی الله عنها پیغام فرستاد که این خانه در ملکیت من می‌باشد و من اجازه دفن شدن کسی دیگر را در اینجا نمی‌دهم، اما این هم درست نیست، بلکه صحیح آن است که ابن اتیر و سایر تاریخ‌نگاران معتبر بدان تصریح نموده‌اند؛ ابن اثیر در (الکامل) می‌گوید: حسن توصیه نمود که مرا در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن نمایید، اما اگر امکان بروز فتنه وجود داشت، مرا به گورستان مسلمانان ببرید. از این رو حسین برای برادرش از عایشه اجازه خواست و ام المومنین با طیب خاطر اجازه دادند، به همین خاطر وقتی وفات فرمودند، بستگانش تصمیم گرفتند که او را در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن نمایند و (سعید بن عاص) فرماندار مدینه نیز اجازه داد، اما مروان چند نفر برداشته و برای فساد آماده شد، حسین بر آن شد که در مقابل مروان قیام نماید، اما به او گفتند که برادرت گفت: اگر خوف بروز فتنه و فساد وجود داشت در قبرستان عمومی مسلمین او را دفن کنند، و این فتنه است و باید ساکت ماند، لذا حسین رضی الله عنه سکوت را اختیار نمود و سعید بن عاص بر وی نماز خواند و

حسین به او گفت: اگر برگزاری نماز بر جنازه برای شما سنت نمی‌بود، هرگز اجازه نمی‌دادم که شما بر وی نماز بگذارید.^۱

محدث ابن عبدالبر در «الاستیعاب»، ابن اثیر در «اسد الغابة» و سیوطی در «تاریخ الخلفاء» به یک عبارت روایت می‌کنند و این روایت به زبان آن شخصی است که در هنگام وفات امام، پیش او بوده است: «امام حسن وصیت می‌کند که من از عایشه رضی الله عنها درخواست کردم که اجازه بدهد من همراه با آنحضرت صلی الله علیه و آله در خانه او دفن شوم، او به من اجازه داد، اما نمی‌دانم که آیا از شرم و حیا اجازه داده یا نه؟ لذا از شما می‌خواهم که بعد از مرگ من دوباره اجازه بگیرید، اگر با خوشی اجازه داد مرا در آنجا دفن کنید، اما این را می‌دانم که مردم تو را از این کار باز می‌دارند، اگر واقعاً ممانعت کردند نیازی به جدال نمی‌باشد و مرا در بقیع دفن کنید.

وقتی حضرت حسن رضی الله عنه وفات کرد، حضرت حسین رضی الله عنه پیش عایشه رضی الله عنها رفت و از او اجازه خواست، او نیز با طیب خاطر فرمود: خوشحالم. مروان که از موضوع اطلاع یافت، گفت: حسین و عایشه هر دو دروغ می‌گویند و هرگز حسن در آنجا دفن نخواهد شد؛ نگذاشتند که عثمان در قبرستان دفن کرده شود و حال حسن را در خانه عایشه دفن می‌کنند».^۲

۱- الکامل فی التاریخ ۳/۴۶۰ امام ابن اثیر، انتشارات: دار صادر بیروت ۱۳۸۵ هـ

۲- الاستیعاب- ابن عبدالبر ۱/۳۹۲، تاریخ الخلفاء- سیوطی ۱/۱۷۰ باب ذکر وفاة الحسن رضی الله عنه و اسد الغابة - ابن اثیر ۲/۱۵.

فصل دهم

وفات حضرت عایشه رضی الله عنها

آخرین حصه خلافت امیر معاویه رضی الله عنه در دوران پایانی زندگانی حضرت عایشه رضی الله عنها بود، که ۶۷ سال عمر کرد و در رمضان سال ۵۸ هـ مریض شد و تا چند روز بیمار ماند و هر کس حالش را جويا می‌شد، می‌فرمود: به حمد خداوند عز وجل خوب هستم.^۱ مردمی که برای عیادت می‌آمدند به او امید می‌دادند و از بهشتی بودنش حرف می‌زدند، اما او می‌فرمود: کاش که من سنگ بودم، ای کاش من مستی خاک می‌بودم. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما اجازه‌ی ورود خواست، حضرت عایشه به او اجازه نداد. خواهر زاده‌هایش گفتند: او یکی از بهترین فرزندان می‌باشد، پس بگذارید که وارد شود. عایشه گفت: مرا از تعریفات و تمجیدات او دور سازید، [زیرا می‌ترسید که مبادا او بیاید و از اعمال و کردارش تعریف کند]، اما آنان چنان اصرار نمودند که به او اجازه داد. پس وقتی حضرت ابن عباس رضی الله عنهما وارد شد، گفت: از این رو به ام المومنین نامیده شده‌اید که خوشبخت و سعادت‌مند باشید، این، از ازل اسم شما بوده است، زیرا شما محبوب‌ترین زن آنحضرت صلی الله علیه و آله بودید، رسول خدا جز پاکان کسی را دوست نمی‌داشت؛ از ملاقات با دوستان فقط این قدر مانده است که روح از بدن بیرون آید و پرواز کند، این گردن‌بند شما بود که در شب ابواء افتاد و خداوند عز وجل آنرا مایه خیر برای مسلمانان قرار داد، زیرا خداوند عز وجل بدین وسیله آیه‌ی تیمم را نازل فرمود، و در شأن شما آیاتی از قرآن نازل شده‌اند که اکنون شب و روز در هر

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد ۷۵/۸.

محراب و مسجدی خوانده می‌شود. عایشه فرمودند: ابن عباس! مرا از این تعریفات به دور سازید، من دوست داشتم که من معدوم محض و نیست و نابود می‌بودم.^۱ در مرض الموت وصیت کرد که مرا در این حجره و در کنار آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفن نکنید، بلکه مرا همراه یارانم در بقیع دفن نمایید، زیرا خود را شایسته‌ی آنجا نمی‌بینم.^۲ و در روایت ابن سعد آمده که گفت: با توجه به این که من بعد از آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتکب اشتباهی شدم، می‌خواهم که مرا همراه سایر همسران آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنت البقیع دفن کنید.^۳ و همچنین دستور داد که منتظر روز نباشند و در شب او را دفن گردانند.

امام محمد در (الموطأ) آورده که کسی عرض کرد: اگر شما در کنار آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفن شوید، بهتر است. فرمود: اگر اینطور باشد باید از ابتدا اعمالم را شروع کنم.^۴

عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بعد از نماز وتر هفدهم رمضان سال ۵۸ هجری مطابق با ۱۳ ژوئن سال ۶۷۸ م وفات فرمود و چنان جمعیتی در تشیع جنازه هجوم آوردند که مردم می‌گفتند هیچ زمانی در هنگام شب چنین ازدحامی ندیده‌اند.

از عثمان بن ابی‌عتیق از پدرش روایت شده که گوید: در شب وفات عایشه حضور داشتم و با چنان ازدحامی از زنان مواجه گشتم که گویا روز عید است.^۵

۱- قسمت نخست آن در صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۱ و همچنین در کتاب تفسیر القرآن آمده است.

اما روایت به طور کامل در المستدرک- حاکم ۷/۴ ش ۶۷۲۶ و مسند امام احمد ۱/۲۲۰ ش ۱۹۰۵ آمده است.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۱ و در کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۷.

۳- المستدرک- حاکم ۷/۴ ش ۶۷۱۷ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۴/۸

۴- موطأ- امام محمد ش ۹۷۳ باب النوادر ص ۳۱۱.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۷/۸.

حضرت ام سلمه رضی الله عنها شیون و ناله‌ای را شنید، لذا به کنیزکی گفت: نگاهی بیانداز که چه شده است. گفت: جنت برای حضرت عایشه رضی الله عنها واجب گشته است. ام سلمه گفت: سوگند به آن کسی که جانم در دست او است، عایشه بعد از پدرش محبوب‌ترین کس آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند.^۱ در مسند طیالسی آمده است که ام سلمه بعد از شنیدن ناله‌ای بر عایشه، کنیزکش را فرستاد که چه شده است؟ جاریه برگشت و گفت: او را تسلیم به خاک کردند. ام سلمه گفت: خداوند عز و جل رحمت خود را شامل حال او گرداند، سوگند به آن کسی که جانم در دست او است، عایشه بعد از پدرش محبوب‌ترین کس آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند.^۲ حضرت ابو هریره رضی الله عنه در این روزها قائم مقام حاکم مدینه بود، او نماز جنازه خواند، و قاسم بن محمد بن ابی بکر، عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عتیق، عروه بن زبیر، و عبدالله بن زبیر رضی الله عنه او را داخل قبر کردند و طبق وصیت در جنت البقیع به خاک سپرده شد.^۳ در مدینه قیامت بر پا شده بود که امروز یکی دیگر از شمع‌های حرم نبوی خاموش گشت، تابعی مسروق بیان می‌کند: اگر یک مسأله را مد نظر قرار نمی‌دادم من برای ام المؤمنین مجلس عزا را برقرار می‌کردم.^۴

از یک مرد مدینه‌ای پرسیدند که در وفات حضرت عایشه رضی الله عنها اهل مدینه تا چه حد غمگین بودند؟ در جواب گفت: مادر یکایک آنها بود؛ یعنی تمام مسلمانان برای او غمگین بودند.^۵

حضرت عایشه بعد از خود کمی متروکه به جای گذاشت که یک جنگل نیز در میان آنها بود و سهمیه خواهرش اسماء شد. امیر معاویه رضی الله عنه تبرکاً آن را به صد هزار

۱- المستدرک - حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۶

۲- مسند طیالسی ۲۲۴/۱.

۳- الطبقات الکبری - ابن سعد ۷۷/۸.

۴- الطبقات الکبری - ابن سعد ۷۷/۸.

۵- الطبقات الکبری - ابن سعد ۷۷/۸.

درهم خریداری کرد؛ آیا شما می‌دانید که حضرت اسماء این مبلغ گزاف را چه کرد؟ ایشان آن را در بین قاسم بن محمد و ابن ابی عتیق تقسیم کرد.^۱

کنیه‌ی عایشه رضی الله عنها

حضرت عایشه فرزند نداشت، اما در تمام زندگی ایشان چنین واقعه‌ای یافته نمی‌شود که از او ثابت شود که از تقدیر گله داشته باشد، در بین شریفان عرب دستور بود که علاوه بر اسم به نام فرزندان خود برای خود کنیت می‌گذاشتند، اسم افراد معزز گفته نمی‌شد و با کنیه خطاب می‌شدند. حضرت عایشه رضی الله عنها یک دفعه به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت: تمام زنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیه خود را با نام چه کسی بگذارم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کنیه خود را به اسم خواهر زاده‌ات عبدالله بگذار»^۲.

ابن الاعرابی با توجه به این کنیه دچار مشکل گشته و روایت کرده است که حضرت عایشه رضی الله عنها بچه‌ای به دنیا آورد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را عبدالله نامید.^۳ به همین خاطر عایشه به ام عبدالله، کنیه گرفت. اما این روایت قابل قبول نمی‌باشد و از نظر سند بسیار ضعیف است. روایات صحیح تصریح داشته‌اند که حضرت عایشه رضی الله عنها بی‌فرزند بودند.^۴

۱- صحیح بخاری - ترجمة الباب

۲- سنن ابوداود، باب: فی المرأة تکنی ش ۴۹۷۰.

۳- شرح الزرقانی علی المواهب ۲۶۹/۳

۴- امام احمد از حضرت عایشه (رض) روایت کرده که او خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: تمام زنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیه خود را با نام چه کسی بگذارم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کنیه خود را به اسم خواهر زاده‌ات عبدالله بگذار». از این رو تا روزی وفات یافت به ام عبدالله کنیه گرفت و هرگز فرزندی از او به دنیا نیامد. (۱۵۶/۶ ش

منظور از این عبدالله، عبدالله بن زبیر می‌باشد که خواهرزاده حضرت عایشه رضی الله عنها و پسر اسماء بنت ابی بکر است. بعد از هجرت اولین فرزندی بود که برای مسلمانان بدنیا آمد، یهودیان می‌گفتند: زنان مسلمین که به اینجا آمده‌اند دیگر پسری به دنیا نمی‌آورند، لذا وقتی عبدالله بدنیا آمد، مسلمانان خیلی خوشحال شدند و الله اکبر را سر دادند. آنحضرت صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و خرمایی را آورد و بعد از این که در دهان خود گذاشت و جوید، آن را با دستهای خود به کام عبدالله مالید، لذا می‌توان گفت که بصاق پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین چیزی بوده که وارد درون عبدالله گشت.^۱ حضرت عایشه رضی الله عنها گویا او را فرزند خود قرار داده بود و از ته دل او را دوست می‌داشت، عبدالله نیز با او بیشتر از مادر محبت می‌کرد. علاوه بر عبدالله چندین یتیم در دامان حضرت عایشه رضی الله عنها پرورش یافتند. عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت کرده که گوید: عایشه رضی الله عنها من و یکی دیگر از برادرانم را سرپرستی می‌کرد و زکات دارایی ما را پرداخت می‌نمود.^۲ و داستان پرورش دختری انصاری و ازدواج او در احادیث ذکر شده است. می‌گوید: وقتی آن دختر انصاری را پرورش نمودم و او را به همسری کسی درآوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عروسی او بر من وارد شد، اما هیچ‌گونه وسایل سرگرمی‌ای را مشاهده نمود، لذا فرمود: ای عایشه! فلان قبیله‌ی انصاری آن و این را دوست دارند، [پس چرا چیزی را آماده نکرده‌اید؟].^۳

اینک لیست دانشمندانی که از مدرسه‌ی ام‌المؤمنین فارغ‌التحصیل شدند، در دامن او پرورش یافته‌اند و از دانش او بهره‌برده‌اند، و خداوند عز و جل آنان را حافظ اسلام و ناقل آن به نسل‌های آینده قرار داد: مسروق بن اجدع، عمره بنت عایشه بنت طلحه، عمره بنت عبدالرحمن انصاریه، اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر

۱- المستدرک- حاکم ۶۳۲/۳ ش ۶۳۳۰.

۲- موطأ- امام مالک ۲۵۱/۱ ش ۵۸۹.

۳- مسند امام احمد ۲۶۹/۶ ش ۲۶۳۵۶، صحیح ابن حبان ۱۸۵/۱۳ ش ۵۸۷۵، موارد الظمان-

هیشمی ۴۹۴/۱ ش ۲۰۱۶ و الاوسط- طبرانی ۳۵۲/۵ ش ۵۵۲۷.

صدیق، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد و برادرش و عبدالله بن یزید^۱ و دختران محمد بن ابی بکر را نیز او پرورش داده و عروسی آنان را نیز خود ترتیب داد.^۲

۱- موطأ- امام مالک - باب زکاة اموال الیتامی ۲۵۱/۱ و مسند امام احمد ۳۲/۶ ش ۲۴۰۸۴.

۲- موطأ- امام مالک- باب ما لا زکاة فیه من الحلی ۲۵۱/۱ ش ۵۸۶.

باب دوم

شمايل، مناقب و جاگاہ علمی عایشه رضی الله عنها

* فصل اول: شمايل عایشه رضی الله عنها

* فصل دوم: مناقب عایشه رضی الله عنها

* فصل سوم: جاگاہ علمی عایشه رضی الله عنها

* فصل چهارم: نقش عایشه در تعلیم، فتوی و راهنمایی

* فصل پنجم: فضیلت عایشه و منت گذاردن او بر زنان جهان

فصل اول

شمایل حضرت عایشه رضی الله عنها

قیافه و لباس

حضرت عایشه رضی الله عنها از آن دخترانی بود که رشد جسمانی او خیلی تند پیش می‌رفت، در سن نه الی ده سالگی کاملاً چاق شده بود.^۱ اما در دوران دختر بچگی او لاغر و نحیف بود.^۲ سپس بعد از چند سالی تا حدودی چاق شد، خلاصه‌ی آنچه به طور پژوهشی از توصیف او فهمیده می‌شود این‌که رنگش سفید و مایل به قرمز بود،^۳ او نورانی، خوش‌رو و زیبا بود.^۴ ایشان در نهایت زهد و قناعت بسر می‌بردند، به همین خاطر فقط یک دست لباس داشتند، آن‌را می‌شست و می‌پوشید.^۵ یک پیراهن گرانقیمت داشت که تقریباً قیمت آن پنج درهم بود، این پیراهن در آن زمان

۱- زیرا در سن نه سالگی به نکاح پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد.

۲- به داستان افک در صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداود در باب قبلی مراجعه شود.
صحیح بخاری ش ۴۱۴۱، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش ۲۷۷۰ و سنن ابی داود - کتاب الجهاد ش ۲۵۷۸

۳- مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۲۰

۴- سخن ام رومان خطاب به عایشه بر این شمایل ایشان دلالت می‌نماید، آنجا که به او گفت: ای دخترم! این امر را بر خودت آسان بگیر. زیرا زنی زیبا که در خانه‌ی مردی باشد و هووهای داشته باشد و آن مرد هم او را دوست داشته باشد، هووها علیه او سخنان زیادی می‌گویند (صحیح بخاری ش ۴۱۴۱) و همچنین سخن عمر رضی الله عنه خطاب به حفصه که فرمود: این‌که زیبایی عایشه باعث علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به او شده، شما را دچار غرور نماید. (صحیح بخاری ش ۵۱۹۱).

۵- صحیح بخاری- کتاب الحيض ش ۳۱۲ و سنن ابی داود- کتاب الطهارة ش ۳۵۸.

چنان گران قیمت بود که گاهی برای عروس به عاریه گرفته می‌شد.^۱ همچنان که گاهی لباسهایش را به زعفران رنگ می‌کرد و می‌پوشید.^۲ گاه گاهی جود را به زیورآلات آراسته می‌نمود، گردن بندی از مهره‌های مخصوص سیاه و سفید ساخت یمن در گردنش بود.^۳ و انگشتری از طلا نیز در دستش بود.^۴

اخلاق و عادات

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از زمان بچگی تا دوران جوانی در کنار آن ذات مقدس بود، آری عایشه این دوره‌ی طولانی را زیر سایه و در دامن آن پیامبر مقدسی سپری نمود که خداوند آسمان‌ها و زمین او را جهت تکمیل کردن مکارم و خوبیهای اخلاقی فرستاده بود، آن کسی که خداوند تبارک و تعالی او را چنین توصیف نموده است:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۱﴾﴾ (قلم: ۴)

«تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی.»

عایشه رضی الله عنها در نتیجه‌ی این تربیت والا و همنشینی ارجمند به اوج اخلاق پسندیده دست یازیده بود و همچنین به جایگاه رفیعی رسیده بودند که به عنوان آخرین درجه ترقی روحانی و نهایت گردش صعود معنوی برای انسانیت سرگردان و آشفته قلمداد می‌شود.

از همین رو حضرت عایشه رضی الله عنها دارای اخلاق بسیار والایی بود، او بسیار فهمیده، سخاوتمند، قانع، عبادت‌گذار و مهربان بود.

۱- عایشه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله من چنین جامه‌ای داشتم که برای آراستن عروس‌های مدینه، مردم آن را از من به عاریت می‌بردند. (صحیح بخاری- کتاب الهبة- باب الاستعارة للعروس ش ۲۶۲۸).

۲- صحیح بخاری- باب ما یلبس المحرم من الثیاب

۳- داستان تیمم و واقعه‌ی افک ص ...

۴- صحیح بخاری- کتاب اللباس.

زن و قناعت پسندی دو مفهوم متضاد هم می‌باشند، در حدیث صحیح می‌باشد که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا معشر النساء تصدقن فإنی اریتنکن اکثر اهل النار» فقلن بم یا رسول الله؟ قال: «تکثرن اللعن و تکفرن العشیر»^۱.

«ای جماعت زنان! نیکی و احسان و عبادت کنید من (در شب معراج) دیدم اکثر اهل دوزخ از شما بودند». زنها پرسیدند: به خاطر چه ای رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به لعن کردن دیگران عادت گرفته‌اید و با همسران و نزدیکانتان بدرفتاری می‌نمایید».

اما حضرت عایشه رضی الله عنها که فردی نابغه بودند، این دو ویژگی را با کامل‌ترین شیوه جمع کرده بودند، همچنان‌که قبلاً نیز بیان داشتیم او زندگی مشترک را با چه مشکلات و فقر و فاقه به سر برده بود، اما هیچ زمانی کوچکترین حرف و شکایتی از زبانش بیرون نیامد، لباس گران‌قیمت، زیورات گران‌بها، عمارت بلندمرتبه، نعمتهای لذیذ و رنگارنگ، از اینها هیچ چیزی از شوهرش به او نرسیده بود و می‌دید که سیلاب خزانة فتوحات از یکطرف می‌آید و از طرفی دیگر می‌رود، اما باز هم هیچ وقت از آن طلب نمی‌کرد، بلکه اصلاً بدان فکر نمی‌کرد.

مسروق می‌گوید: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله پیش عایشه رفتم، ایشان دستور دادند که غذایی را برای من آورند و گفت: من هیچ زمانی سیر نخورده‌ام که گریه نکرده باشم، مسروق می‌گوید: پرسیدم چرا؟ فرمود: آن حالت به یادم می‌آید که آنحضرت صلی الله علیه و آله دنیا را بر آن ترک کردند، در حالی که به خدا قسم هیچ وقتی او دو مرتبه در روز از گوشت و نان سیر نخورده بود^۲.

۱- صحیح بخاری- کتاب الحيض ش ۳۰۴ و کتاب الزکاة ش ۱۴۶۲ و صحیح مسلم- کتاب الايمان ش ۸۰ و کتاب صلاة العیدین ش ۸۸۵ و سنن ابن ماجه- کتاب الفتن ش ۴۰۰۳.
۲- سنن ترمذی- کتاب الزهد ش ۲۳۵۶ و گفته: این روایت حسن صحیح می‌باشد.

خداوند ﷺ عایشه را از فرزندم محروم کرده بود، او فرزندان مسلمانان و بیشتر یتیم‌ها را پرورش می‌داد، آنها را تعلیم و تربیت می‌کرد و کارهای آرایش و عروسی آنها را انجام می‌دادند.

کمک به زنان

خداوند ﷺ او را ملکه بارگاه رسالت قرار داده بود، او به طور کامل از عظمت این مسئولیت آگاهی داشتند، از همین رو این فریضه را با نهایت خوبی انجام می‌داد، هرگاه زنی به خاطر ضرورتی به خدمت ایشان می‌آمدند، دست یاری را به طرف آنها دراز کرده و نیازهایشان را برطرف می‌نمود و مسایلشان را پیش آنحضرت ﷺ مطرح می‌کردند^۱

اطاعت از شوهر

در اطاعت و فرمانبرداری از رسول الله ﷺ و برای بدست آوردن رضایت و مسرت او شب و روز کوشا بود^۲، اگر ذره‌ای اثر ناراحتی، ملال و رنجیده‌خاطری در چهره‌ی آنحضرت ﷺ به نظر می‌آمد، عایشه را دچار اضطراب و ناراحتی می‌نمود، ایشان چنان به فکر خویشان رسول الله ﷺ بودند که هیچ چیز را از آنها دریغ نمی‌داشت، یک مرتبه از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه ناراحت شد، لذا قسم خورد که دیگر با او روبرو نخواهد شد. اما وقتی دوستان و خویشان آنحضرت ﷺ بنا به درخواست

۱- دلیل این مورد را در مسند امام احمد بن حنبل ۶/۲۲۶ ش ۲۵۹۳۴ و ۲۵۹۳۵.

۲- از جمله دلایل آن آنچه امام احمد گزارش داده که زنی در مورد حناء از عایشه سؤال کردند؟ فرمود: پیامبر ﷺ رنگ آن‌را می‌پسندید، ولی بوی آن را تأیید نمی‌کرد... ۶/۱۱۷ ش ۲۴۹۰۵ و همچنین ۴/۵۸ و ۶/۱۳۸ ش ۲۵۱۲۲.

عبدالله سفارش کردند، دیگر این کار را نکرد^۱. برای دوستان آنحضرت صلی الله علیه و آله هم خیلی احترام قایل بود، هیچ حرف و خواسته‌ای از خواسته‌هایشان را رد نمی‌کرد.^۲

پرهیز از غیبت و بدگویی

او هیچ وقت بدگوئی کسی را نمی‌کرد، هزاران روایت از او می‌باشد، اما در این دفتر حتی یک کلمه بدگوئی یا توهین به کسی یافته نمی‌شود. هوو را بد گفتن از خصوصیت زنان می‌باشد، اما چنانچه قبلاً بیان داشتیم، او با چه گشاده‌رویی و پیشانی بازی خوبی‌های هووهایش را بیان و فضایل و مناقب آنها را ذکر می‌کرد. حضرت حسان که در واقعه افک عایشه را سخت اذیت کرده بود، در مجلس عایشه شرکت می‌نمود و با خوشحالی تمام او را جای می‌داد، یکمرتبه حضرت حسان آمد و قصیده‌ی ذیل را برایشان خواند:

حصانُ رزانٌ ما تُزَنُّ بربیةٍ وتُصبحُ غرثی من لحوم الغوافل

«عفیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمت‌ی متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید، گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی.^۳ (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

عروه می‌گوید: نزد عایشه به بدگویی حسان پرداختم. اما دیدم که او به شدت مرا از آن بازداشت و گفت: او را بد نگوئید که او از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله شاعران مشرک را جواب می‌داد.^۴ یک دفعه ذکر شخصی به میان آمد، حضرت عایشه رضی الله عنها از او بدگویی نمود. مردم گفتند: ای ام‌المومنین! او مرده است. این را شنیده، فوراً

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۰۳

۲- صحیح بخاری- کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۸.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۸۸.

۴- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۳۱.

برای آن شخص دعای مغفرت کرد. همه پرسیدند که همین حالا تو او را خوب نمی‌گفتی و الان برایش دعای مغفرت می‌کنید! سبب این کار چیست؟ فرمود: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لا تذکروا موتاکم الا بالخیر»^۱.
«مرده‌گان را جز به نیکی یاد نکنید».

خویشنداری کردن از قبول هدایا

کمتر هدایای دیگران را قبول می‌کرد و اگر می‌پذیرفت در نزدیک‌ترین وقت امکان، عوض آن را پراخت می‌نمود، در فتوحات عراق یک جعبه مروارید بدست آمده بود که همراه اموال غنیمت آن نیز به بارگاه خلافت فرستاده شد. قیمت و تقسیم مرواریدها برای همه مشکل بود. حضرت عمر رضی الله عنه به مردم گفت: اگر شما اجازه دهید من آن را برای ام المؤمنین عایشه می‌فرستم، چون پیامبر ﷺ او را دوست می‌داشت. همه به خوشی اجازه دادند. جعبه مروارید برای حضرت عایشه فرستاده شد، وقتی آن‌را باز کرد و دید، فرمود: بعد از آنحضرت ﷺ ابن خطاب رضی الله عنه احسانات بزرگی را در حق من کرده است. خدایا مرا برای گرفتن عطیای او در سال آینده زنده نگه ندار^۲.

عایشه دختر طلحه می‌گوید: از اطراف مملکت برایش هدیه و تحفه فرستاده می‌شد، با توجه به جایگاهی که نزد عایشه داشتم، سالمندان مرا نماینده خود می‌کردند و جوانان نیز از شهرها برای من نامه می‌نوشتند و هدایا می‌فرستادند، پس به عایشه می‌گفتم: ای عمه! این نامه و هدیه‌ی فلان است که رسیده. عایشه

۱- مسند طیالسی ۲۰۹/۱ ش ۱۴۹۴.

۲- المسترک - حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۵ و فضائل الصحابة - امام احمد ش ۱۶۴۲.

می گفت: دخترم! به نامه‌ی آنان جواب بده و در برابر هدیه‌ی آنان پاداشی بفرست و اگر چیزی برای پاداش در دست نداشتید، بگو تا چیزی بهت بدهم.^۱

باری عبدالله بن عامر مقداری لباس و کمی پول نقد را به خدمتش فرستاد، عایشه رضی الله عنها به مأمور گفت: فرزندم! من چیزی را از هیچ کس قبول نمی‌کنم، اما وقتی آن مأمور پشت کرد، گفت: آن را بیاورید، زیرا سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به یادم آمد که فرمود:

«یا عائشة من اعطاک عطاء بغير مسألة فاقبلیه، فانها هو رزق عرضه الله لک»^۲.

«ای عایشه! اگر کسی چیزی را بدون مقابل به شما بخشید، آن را قبول کن، چون آن رزقی است که خداوند بر شما عرضه داشته است».

پرهیز از تعریف و تمجید

دوست نداشت هرگز از خود تعریف کند، همچنان که نمی‌پسندید کسی در حضورش از او تعریف کند، در بستر مرگ بود که حضرت ابن عباس رضی الله عنهما اجازه‌ی ورود خواست، حضرت عایشه به او اجازه نداد. خواهر زاده‌هایش گفتند: او یکی از بهترین فرزندان می‌باشد، پس بگذارید که وارد شود. عایشه گفت: مرا از تعریفات و تمجیدات او دور سازید، [زیرا می‌ترسید که مبادا او بیاید و از اعمال و کردارش تعریف کند]، اما آنان چنان اصرار نمودند که به او اجازه داد. پس وقتی حضرت ابن عباس رضی الله عنهما وارد شد، به ثناگویی او پرداخت. عایشه فرمودند: ابن عباس! مرا از این

۱- الادب المفرد- بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸ و علامه شمس الحق العظیم آبادی نیز آن را در عون المعبود شرح سنن ابی داود ۲۶۸/۱۰ به نقل از بخاری آورده است.

۲- مسند امام احمد/۶۷۷ ش ۲۴۵۲۴ و ۲۵۹/۶ ش ۲۶۲۷۶، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۰۰/۳، السنن الکبری- بیهقی ۱۸۴/۶ ش ۱۸۲۳.

تعریفات به دور سازید، من دوست داشتم که من معدوم محض و نیست و نابود می‌بودم.^۱

عزت نفس

با وجود این تواضع و خودکم‌بینی مراقب عزت نفس خود هم بود گاه گاهی این استغناء و مراقبت در مقابل دیگران تا تنگ مزاجی هم می‌رسید و نسبت به آنحضرت ﷺ ناز محبوبانه داشت، به عنوان مثال در واقعه‌ی افک، بعد از این‌که خداوند ﷻ از بالای هفت آسمان تبرئه‌ی او را نازل فرمود، نخستین کلمه‌ای که از زبان پیامبر ﷺ صادر شد، این‌که فرمود: «ای عایشه! خدا را سپاس بگویی، زیرا خداوند، برائت و پاکی‌ات را اعلام نمود». و چنین تلاوت نمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍِ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۱)

«کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عایشه، ام‌المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است. چرا که: منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمت رنج‌دیدگان را هویدا می‌کند، برخی از مسلمانان ساده‌لوح را به خود می‌آورد. آنانی که دست به چنین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه شرکت در این اتهام، سهم خود را از مسؤولیت و مجازات آن خواهد داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی که (سردسته آنان در این توطئه بوده و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد».

۱- قسمت نخست آن در صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۱ و همچنین در کتاب تفسیر القرآن آمده است. اما روایت به طور کامل در المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۶ و مسند امام احمد ۲۲۰/۱ ش ۱۹۰۵ آمده است.

عایشه می گوید: مادرم به من گفت: بلند شو و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی کنم. این را هم خواندید که وقتی ناراحت می شد در قسم اسم محمد را نمی گفت (یعنی نمی گفت: سوگند به پروردگار محمد)، بلکه می گفت: سوگند به پروردگار ابراهیم.^۱

همه‌ی اینها از باب ناز و کرشمه برای محبوب است که باید از این نظر بدان بنگریم که معاملات زن و شوهر می باشد.

حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه اکثراً به خاله اش خدمت می کرد و او بر حسب طبیعت فیاض و سخاوتمندش همیشه چیزی را به او می داد، ابن زبیر خسته شده گفت: الان دیگر حتماً دست او را باید کوتاه داشت. حضرت عایشه رضی الله عنها از این مطلع شده قسم خورد که دیگر با خواهرزاده حرف نخواهد زد، افرادی از قریش سفارش کردند و خویشاوندان آنحضرت صلی الله علیه و آله به میان آمدند که بالاخره او را راضی کردند.^۲ عموماً در انسانهایی که از استغناء و عزت نفس برخوردار هستند، انصاف و عدالت خواهی کم به نظر می آید، اما خداوند تعالی این تربیت شده نبوی را به حد کمال اخلاقی رسانیده بود که انواع متضاد اخلاقی همه در او تطبیق داده می شد.

در صحیح مسلم از عبدالرحمن بن شماسه گزارش شده که گوید: جهت دریافت چیزی نزد عایشه رفتم، پرسید: شما کی هستید؟ گفتم: مردی از اهل مصر هستم. پرسید: موقف حاکم در جنگ چگونه بوده است؟ در جواب عرض کرد: ما را چیز قابل اعتراض به نظر می آید، اگر شتر کسی بمیرد شتر دیگری به او می دهد و اگر خادم نداشته نباشد، به او خادم می دهد، مخارج نیز اگر لازم باشد، آنرا تأمین

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۲۸ و کتاب الادب ش ۶۰۷۸ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۹.

۲- صحیح بخاری- باب مناقب قریش ش ۳۵۰۵.

می‌کند. فرمود: با وجود بدرفتاری ای که برادرم، محمد بن ابی بکر رضی الله عنه با من کرده‌اند، به شما خبر می‌دهم که رسول الله صلی الله علیه و آله در این خانه من چنین فرمودند:

«اللهم من ولی من امر امتی شیئاً فشق علیهم فاشقق علیه، و من ولی من امر امتی شیئاً فرفق بهم فرفق به»^۱.

«خداوندا! هر کسی به عنوان فرماندار و حاکم امت من واقع شد اگر او بر امت سختی کرد، تو نیز بر او سختی کن و هر کسی به نرمی رفتار کرد تو نیز با او به نرمی رفتار کن.»

شجاعت و دلیری

عائشه رضی الله عنها بی نهایت شجاع و دلیر بود، شبها به تنهایی بلند می‌شد و به قبرستان می‌رفت، بدون این که ترس و دلهره‌ای به او دست بدهد. به میدان جنگ می‌آمد و ایستادگی می‌نمود، در غزوه‌ی احد وقتی مسلمانان در اضطراب بودند، همراه زنان مشک به دوش گرفته بود و زخمی‌ها را آب می‌داد^۲. در غزوه خندق وقتی مشرکین از چهار طرف، مدینه را محاصره کردند و از داخل شهر نیز خطر حمله‌ی یهودیان احتمال می‌رفت، او بدون احساس هیچ‌گونه خطری از قلعه بیرون می‌آمد و نقشه جنگ مسلمین را ملاحظه می‌کرد^۳.

برای شرکت در جنگها از آنحضرت صلی الله علیه و آله اجازه خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«جهادکن الحج»^۴.

۱- صحیح مسلم - باب فضیلة الامام العادل و عقوبة الجائز ش ۱۸۳۸ و صحیح ابن حبان ۳۱۳/۲ ش ۵۵۳.

۲- صحیح بخاری - کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰

۳- مسند امام احمد بن حنبل ۱۴۱/۶، مجمع الزوائد - هیثمی ۱۳۶/۶ و المصنف - ابن ابی شیبة ۳۷۳/۷ ش ۳۶۷۹۶.

۴- صحیح بخاری - کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۷۵

«حج، جهاد زنان است».

جمع آوری لشکر در جنگ جمل به آنصورت نیز دلیلی است بر ثبوت و شجاعت طبیعی ایشان که بر مخالفین خود عرضه می‌داشت.

سخاوت و بخشش

جوهر ممتاز در اخلاق حضرت عایشه رضی الله عنها سخاوت، بخشش و گشاده دستی او بود، شایسته است که او را به حامی مستمندان نامید تا به یک سخاوتمند در حق ضعیفان، زیرا که او در این صفت به پدر رضی الله عنه مانده بود و از سرور ضعیفان و معلم خوش رفتاری با دل‌شکستگان الگو گرفته بود؛ حضرت عایشه و خواهرش اسما هر دو با نهایت کریم النفس و سخاوتمند بودند.

حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه می‌فرماید من کسی را ندیدم که از این دو (عایشه و اسماء) سخی‌تر و صاحب کرم و بخشش بیشتر باشد، فرق این بود که حضرت عایشه کم کم جمع آوری می‌کرد و وقتی که مقداری بدست می‌آورد آنرا تقسیم می‌کرد، ولی اسماء چیزی را برای فردا پس انداز نمی‌کرد و سریع آنرا می‌بخشید.^۱

عایشه بیشتر اوقات از اینجا و آنجا قرض می‌گرفت. مردم عرض کردند: شما چه نیاز به قرض گرفتن دارید؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«ما من عبد کانت له نية فی اداء دینه الا کان له من الله عز وجل عون».

۱- الدب المفرد- بخاری ۱۰۶/۱ ش ۲۸۰ سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۹۲/۲ و صفة الصفوة- ابوالفرج

«هر کسی نیت پرداخت قرض را داشته باشد، خداوند عَلَيْهِ السَّلَام در پرداخت بدهی هایش به او کمک می‌کند». من این کمک و یاری خدا را می‌جویم.^۱ در صدقه و خیرات چنان نمی‌اندیشید، هر چه موجود می‌بود به مسائل می‌بخشید. یک مرتبه زنی فقیر آمد که دو بچه تحت پرورش او بود، اتفاقاً آن وقت جز دانه‌ای خرما چیزی در خانه نبود، وقتی آن‌را به سائل داد، خرما را دو نیم کرد و بین هر دو فرزندش تقسیم نمود، وقتی آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بیرون تشریف آوردند، ماجرا را عرض کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«من يلي من هذه البنات شيئاً فأحسن اليهن كن له سترا من النار»^۲.

«هر کس سرپرستی دختری را بر عهده بگیرد و به نیکی با او رفتار نماید، در روز قیامت برای او همچون سپری در برابر آتش قرار می‌گیرند».

یکبار مسکینی آمد که در جلوی عایشه چند دانه انگور بود، ایشان یکدانه انگور را به مسکین داد، مسکین دانه را با حیرت نگاه کرد که کسی هم یکدانه می‌دهد، عایشه گفت: آیا حیرت مانده‌اید، به نظر شما در این یکدانه انگور چقدر ذره است؟^۳ ایشان به این آیه اشاره داشتند که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (زلزله: ۷)

«پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت)».

۱- مسند امام احمد/۶/۹۹ ش ۲۴۷۲۳ و ۱۳۱/۶ ش ۲۵۰۳۷ و ۲۳۴/۶ ش ۲۶۰۱۹، المستدرک- حاکم ۲۶/۲ ش ۲۲۰۲، مجمع الزوائد- هيثمي ۱۳۲/۴، السنن الكبرى- بیهقي ۳۵۴/۵ ش ۱۰۷۳۹، ۱۰۷۴۰ و مسند طیالسی ۲۱۴/۱ ش ۱۵۲۴.

۲- الادب المفرد- بخاری ۵۹/۱ ش ۱۳۲ و صحیح ابن حبان ۲۰۱/۷ ش ۲۹۳۹.

۳- موطأ- امام مالک ۹۹۷/۲ ش ۱۸۱۱، المصنف- ابن ابی شیبہ ۳۵۲/۲ ش ۳۸۲۰.

از حضرت عروه رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: حضرت عایشه را دیدم که مبلغ ۷۰ هزار وجه نقد را در راه خدا صدقه کرد، در حالی که گوشه چادر را وصله زده بود.^۱ امیر معاویه رضی الله عنه هزار درهم را برای عایشه فرستاد، تا غروب یک درهم پیش او نماند، زیرا همه را به نیازمندان بخشید، اتفاقاً آن روز روزه گرفته بود، کنیز عرض کرد: کاش برای تهیه‌ی افطار چیزی را می‌گذاشتی! گفت: اگر به یادم می‌انداختی، چیزی را کنار می‌گذاشتم.^۲

حضرت زبیر رضی الله عنه یک دفعه مبلغ صد هزار را در دو کیسه بزرگ برایش فرستاد، او این مبلغ را گذاشته و تقسیم آنرا شروع کرد و آن روز هم روزه بود. غروب که شد به کنیز گفت: افطاری را بیاور. او عرض کرد: ای ام المومنین! از این مبلغ نمی‌توانستی مقداری گوشت را برای ما بخریدی؟ فرمود: الان ملامتم مکن، آن وقت چرا بیادم نینداختی.^۳

عایشه رضی الله عنها همیشه مساکین را بر خود ترجیح می‌داد که افطاری را با چیزی سپری نماید، یک دفعه که روزه بود و در خانه به جز یک نان چیز دیگری وجود نداشت، مسکینی نزد او آمد، به کنیزش گفت: آن یک نان را به او بده. عرض کرد: غروب با چه افطار می‌کنی؟ فرمود: فعلاً اینرا بده. غروب که شد کمی غذای گوشت بز را برایمان فرستادند، عایشه به کنیز گفت: از این بخور که این از آن تکه نان بهتر است.^۴

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۷/۸، الزهد - هناد ۳۳۷/۱ ش ۶۱۷ و سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۷/۲.

۲- المستدرک - حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۵ و الحلیة - ابونعیم اصفهانی ۴۷/۲.

۳- الزهد - نوشته‌ی هناد ۳۳۷/۱ ش ۶۱۹، الحلیة - ابونعیم اصفهانی ۴۷/۲، سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۷/۲ و الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۷/۸.

۴- موطأ - امام مالک - باب الترغیب فی الصدقة ۹۹۷/۲ ش ۱۸۱۰، شعب الایمان - بیهقی ۲۶۰/۳ ش ۳۴۸۲ و الترغیب و الترهیب - منذری ۸/۲ ش ۱۲۸۶.

منزل مسکونی خود را به امیر معاویه فروخت و قیمت آن را که دویست هزار درهم بود در همان مجلس در راه خدا خرج کرد.^۱

حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه خواهر زاده اش بود. عایشه او را از هر کسی بیشتر دوست می داشت و از همه بیشتر با او نیکی می کرد؛ او بر حسب طبیعت فیاض و سخاوتمندش همیشه چیزی را به او می داد، ابن زبیر خسته شده گفت: الان دیگر حتماً دست او را باید کوتاه داشت. حضرت عایشه رضی الله عنها از این مطلع شده قسم خورد که دیگر با خواهرزاده حرف نخواهد زد، افرادی از قریش سفارش کردند و خویشاوندان آنحضرت صلی الله علیه و آله به میان آمدند که بالاخره او را راضی کردند.^۲

رقت قلب و خشیت الهی

بسیار خداترس و نرم دل (رقيق القلب) بود، خیلی زود به گریه می افتاد، در حجه الوداع وقتی که به علت مشکلات خاص زنانه از ادای بعضی از فرائض حج معذور شد، بی اختیار شروع به گریه نمود. آنحضرت صلی الله علیه و آله ایشان را دلداری می داد و به برادرش عبدالرحمن دستور داد تا او را به تنعیم ببرد که برای عمره احرام بیستد، پس آرام شد.^۳

باری در مورد دجال فکر می کرد، چنان متأثر شد که به گریه افتاد، پس وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را با آن حالت مشاهده نمود، پرسید: چرا گریه می کنید؟ گفت: ای رسول خدا! از دجال یاد نمودم.^۴

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۱۶۵/۸، الحلیة - ابونعیم اصفهانی ۴۸/۲-۴۷.

۲- صحیح بخاری - باب مناقب قریش ش ۳۵۰۵

۳- صحیح بخاری - کتاب الحج - باب عمرة التنعیم ش ۱۷۸۴ و کتاب الجهاد و السیر ش ۲۵۸۵.

۴- مسند امام احمد جلد ۶ / ۷۵ ش ۲۴۵۱۱، صحیح ابن حبان ۲۳۵/۱۵ ش ۶۸۲۲، موارد الظمان -

هیشمی ۴۶۹/۱ ش ۱۹۰۵ و مجمع الزوائد ۳۳۸/۷.

در بستر مرگ از بعضی اشتباهات اجتهادی چنان احساس ندامت می‌کرد که می‌گفت: ای کاش که من به وجود نیامده بودم و همچون درختی نامتحرک می‌بودم که تنها تسبیحات می‌کردم و وظایف خود را انجام می‌دادم.^۱

باری قسم خورد که با ابن زبیر حرف نزند، اما به خاطر اصرار مردم مجبور به شکستن قسم خود شد و به کفاره آن قسم، چهل غلام را آزاد نمود، باز هم چنان اثر عمیقی در قلبش گذاشته بود که هر وقت به یاد آن می‌افتاد چنان گریه می‌کرد که گونه‌هایش تر می‌شد.^۲

در واقعه افک خواندید که وقتی از تهمت زدن منافقین باخبر شد شروع به گریه نمود، والدینش او را هزاران بار دلداری دادند، اما اشکهای او همچنان جاری بود و خشک نمی‌شد تا آنجا که والدینش احساس کردند گریه جگرش را پاره می‌کند.^۳

اینک عایشه داستان زنی مسکین را برای ما بازگو می‌نماید که دو کودک به همراهش بوده: باری زنی فقیر به خانه‌ام آمد که دو کودک به همراه داشت، پس دستور داد که سه‌دانه خرما را برایش آورند، زن فقیر به هر بچه یک دانه خرما داد و یکی را خودش به دهان گرفت، بچه‌ها خرماهای خود را خوردند و باحسرت به طرف مادرشان نگاه می‌کردند، مادر خرما را از دهان خود بیرون آورد و آن را دو نصف کرده و به هر کدام یک نصفی داد و خودش نخورد. حضرت عایشه می‌گوید: این منظر اسفبار و محبت مادر را که مشاهده کرده، متأثر شد و از چشمانش اشک سرازیر می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله که او را چنین دید، قضیه را جویا شد. عایشه نیز داستان را برای او تعریف نمود.^۴

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۷۴/۸

۲- صحیح بخاری - باب الهجرة و قول النبی صلی الله علیه و آله: لا یحل لرجل ان ینهجر اخاه فوق ثلاث.

۳- داستان افک

۴- المستدرک - حاکم ۱۹۶/۴ ش ۷۳۴۹، مسند طیالسی ۲۰۴/۱ ش ۱۴۴۷.

عبادت الہی

بیشتر اوقات به عبادت الہی مشغول می شد و بر نماز سنت و نوافل مواظب می نمود و همیشه خود را به ذکر و تسبیح مشغول می کرد، نماز چاشت می خواند و می فرمود: نمازی را خواندم که در عهد پیامبر ﷺ آنرا می خواندم، اگر پدرم از قبر بیرون بیاید و مرا از خواندن این نماز منع کند، من باز دست بر نخواهم داشت.^۱

شبها همراه آنحضرت ﷺ بیدار می شد و نماز می خواند، می گوید: چه بسا شب تا صبح را به همراه پیامبر بیدار می ماندم، پیامبر ﷺ در طی آن شب سوره های بقره، آل عمران و نساء را تلاوت می نمود، هر آیه ای که حاوی ترس می بود، از آن به خداوند ﷻ پناه می جست و با تلاوت آیات مژده دهنده، با خوشحالی آنرا از خداوند ﷻ طلب می نمود.^۲

بعد از وفات آنحضرت ﷺ چنان پایبند نماز تهجد بود که اگر اتفاقاً خواب می رفت و به موقع نمی توانست بیدار بشود، صبح زود از خواب بیدار می شد و قبل از نماز صبح نماز تهجد را ادا می کرد، باری در این هنگام برادر زاده اش قاسم پرسید که عمه جان این چه نمازی است؟ فرمود: من شب نتوانستم نماز بخوانم و الان نمی توانم آنرا ترک کنم.^۳

در رمضان اهتمام خاصی به تراویح می داد، غلامی بنام ذکوان داشت که امامت را به عهده می گرفت و جلوی قرآن را می گذاشت و می خواند^۴ و حضرت عایشه به او اقتدا می کرد. بیشتر ایام روزه می گرفت و در بعضی روایات آمده که همیشه در حال روزه بود.^۵ باری عبدالرحمن در روز عرفه بر او وارد شد که روزه گرفته بود،

۱- مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۱۲.

۲- مسند امام احمد ۹۲/۶ ش ۲۴۶۵۴.

۳- سنن دارقطنی ۲۴۶/۱

۴- صحیح بخاری - باب امامة العبد و المولی و کابت عائشة یومها عبدها ذکوان من المصحف.

۵- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶۸/۶.

گرمی و تابش آفتاب چنان شدید بود که از شدت گرما بر سر و بدن خود آب می‌پاشید، عبدالرحمن گفت: در این گرما روزه لازم نیست، افطار کنید. فرمود: وقتی که من از زبان آنحضرت ﷺ این را شنیده‌ام که روزه گرفتن در روز عرفه گناهان تمام سال را معاف می‌کند چگونه من روزه‌ام را بشکنم؟^۱

بسیار پای بند ادای حج بود، خیلی کم سالی می‌گذشت که در آن سال او حج نکرده باشد. می‌گوید: خدمت پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می‌دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

«خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است».

عایشه می‌گوید: با شنیدن این سخن از زبان پیامبر ﷺ دیگر حج را ترک نکردم.^۲ حضرت عمر رضی اللہ عنہ در دوران اخیر زندگی خود، حضرت عثمان و حضرت عبدالرحمن بن عوف را همراه ازواج مطهرات به سفر حج روانه کرد.^۳

در حج مکانهای اقامت مقرر بود، ابتدا به خاطر تبعیت از آنحضرت ﷺ در آخرین سرحد میدان عرفه در نمره اقامت می‌کرد، اما بعد از این که مردم به آنجا هجوم آوردند، کمی آن طرف‌تر رفته و در اراک خیمه زد، گاهی در دامن کوه ثبیر اقامت می‌کرد.^۴

تا وقتی که آن جا قیام می‌فرمود او و کسانی که همراهش بودند تکبیر می‌خواندند. ابتدا کارش بر این منوال بود که بعد از حج در ماه ذی الحججه عمره ادا

۱- مسند امام احمد ۶/۱۲۸ ش ۲۵۰۱۴، مجمع الزوائد- هیشمی ۳/۱۸۹، الترغیب و الترهیب- منذری ۶۸/۲ ش ۱۵۱۸.

۲- صحیح بخاری- باب حج النساء ش ۱۸۶۰

۳- همان ش ۱۸۶۰

۴- صحیح بخاری- باب طواف النساء به نقل از عطاء رضی اللہ عنہ.

می‌کرد، اما بعداً آن را ترک نمود و قبل از ماه محرم به جحفه رفته و قیام می‌کرد و با دیدن هلال محرم نیت عمره می‌نمود.^۱

روز عرفه روزه می‌گرفت غروب که مردم از عرفه حرکت می‌کردند، افطار می‌کرد.^۲

زهد حضرت عایشه

از منہیات کوچک هم پرهیز می‌کرد، مجاهد از مولای عایشه روایت کرده که گوید: اگر گاهی عایشه در راه می‌بود و صدای زنگ را از جلو می‌شنید، توقف می‌کرد که صدای آن به گوشش نرسد و در صورتی که صدا از عقب به گوش می‌رسید، عجله می‌کرد تا صدای زنگ را نشنود.^۳

در خانه او مستأجری بود که شطرنج بازی می‌کرد، عایشه به صراحت به او هشدار داد که اگر از کارش دست بردارد او را از خانه بیرون خواهد کرد.^۴

یکبار ماری از خانه عایشه بیرون آمد که آن را زد و کشت. کسی گفت: شما اشتباه کردی ممکن است که این مار جن مسلمانی باشد. فرمود: اگر این مسلمان می‌بود به حجره‌های امهات المؤمنین نمی‌آمد. آن شخص گفت: وقتی او آمده شما در حال حجاب بودید. این را که شنید، متأثر شد و به فدیة آن یک غلام را آزاد کرد.^۵

۱- موطأ- امام مالک- باب قطع التلیبة ش ۷۵۰

۲- موطأ- امام مالک ۸۳۶/۱ و المصنف- ابن ابی شیبہ ۱۹۷/۳ ش ۱۳۳۹۹.

۳- مسند امام احمد ۱۵۲/۶ ش ۲۵۲۲۹

۴- الادب المفرد- بخاری ۴۳۵/۱ ش ۱۲۷۴، السنن الکبری- بیهقی ۲۱۶/۱۰، شعب الایمان ۲۳۹/۵ و التمهید- ابن عبدالبر ۱۷۸/۱۳.

۵- مجمع الزوائد- هیثمی ۴۸۵/۱ ش ۴۱۹، تفسیر قرطبی ۳۱۷/۱، التمهید- ابن عبدالبر ۱۱۸/۱۱ و الحلیة- ابونعیم اصفهانی ۴۹/۲.

مهربانی و شفقت با غلامان

عایشه رضی الله عنها با بردگان بسیار مهربانی می‌کرد، ایشان فقط در کفاره یک قسم چهل غلام را آزاد کرد.^۱ تعداد غلامانی که او آزاد کرده به شصت و هفت نفر می‌رسند.^۲ کنیزی از قبیله تمیم پیش او بود، و با توجه به این که از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که این قبیله هم از فرزندان حضرت اسماعیل هستند، آن کنیز را آزاد کرد.^۳ کنیزی بنام بریره در مدینه بود که مالک او، وی را مکاتب کرده بود (یعنی گفته بود اگر تو این مبلغ را بپردازی، آزاد هستی) او برای جمع آوری این مبلغ از مردم پول جمع می‌کرد. حضرت عایشه این را که شنید، تمام مبلغ را از طرف خودش پرداخت نمود و او را آزاد کرد.^۴

باری مریض شد، مردم گفتند کسی تو را جادو و سحر کرده است، او کنیزی را صدا کرد و پرسید: آیا تو چنین کاری کرده‌ای؟ گفت: بله تا تو زودتر بمیری و من آزاد شوم. دستور داد او را به آدم بدی بفروشد و با قیمت آن غلامی دیگر خریده و آزاد کند، چنان که این کار انجام شد.^۵ گویا یک نوع تنبیه بود اما چقدر عجیب!

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۰۵ و کتاب الادب ش ۶۰۷۵.

۲- سیل السلام- صنعانی ۱۳۹/۴.

۳- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۴۳.

۴- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۶۳ و ۲۵۶۴ و ۲۵۶۵، صحیح مسلم- کتاب العتق ش ۱۵۰۴،

سنن ابی داود- کتاب العتق ش ۳۹۲۹ و موطأ- امام مالک- کتاب العتق ش ۱۵۱۹.

۵- المستدرک- حاکم ۲۴۴/۴ ش ۷۵۱۶، السنن الکبری- بیهقی ۱۳۷/۸، سنن دارقطنی ۱۴۰/۴ ش

۵۳، مسند امام احمد ۴۰/۶ ش ۲۴۱۷۲ و الادب المفرد- بخاری ۶۸/۱ ش ۱۶۲.

کمک به فقراء بر حسب منزلت آنها

به فقرا و مستمندان باید بر حسب مقام آنها کمک کرد، اگر فردی از آدمهای طبقه پایین پیش شما آمد بر آوردن نیاز او علاج مشکل او است، اما اگر او انسان اصیل و محترمی باشد در ضمن کمک، مستحق قدری عزت و تعظیم است. حضرت عایشه این نکته را همیشه مد نظر داشت، باری یک سائل معمولی آمد او را تکه‌ای نان داد، او رفت و بعد از آن فردی آمد که لباس و ظاهرش مناسب بود و معلوم می‌شد که فردی محترم است، او را نشانده و به او غذا داد و با او خداحافظی کرد، مردم عرض کردند: با این دو نفر چرا دو نوع برخورد مختلف کردید؟ فرمود: ارشاد آنحضرت ﷺ است که فرمود:

«انزلوا الناس منازلهم»^۱.

«با مردم بر حسب مقام آنها رفتار کنید»

اهمیت به حجاب

حجاب را خیلی رعایت می‌کرد و به آن اهمیت می‌داد، بعد از نزول آیه حجاب، حجاب موکداً فرض شده بود.^۲ و هرگاه یکی از دانش‌آموزان مخصوص می‌خواست، بر او وارد شود، به یکی از خویشانش اعم از خواهر یا خواهرزاده‌هایش دستور می‌داد که به او شیر بدهند، این‌را به استناد حدیثی از پیامبر ﷺ انجام می‌داد^۳؛ و به این صورت خاله یا مادر بزرگ رضاعی آنها شمرده می‌شد. و از آنها حجاب نمی‌کرد^۴ و اگر نه همیشه در میان او و طلاب پرده بود.^۱ یکبار در هنگام

۱- سنن ابی‌داود- کتاب الادب ش ۴۸۴۲ باب تنزیل الناس منازلهم.

۲- صحیح بخاری- داستان افک.

۳- صحیح امام مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۵۳، سنن ابی‌داود- کتاب النکاح ش ۲۰۶۱ و مسند امام احمد ۲۷۶/۶.

۴- این مسئله مخصوص حضرت عایشه می‌باشد و بقیه امهات المؤمنین چنین عمل نمی‌کردند.

حج چند زن عرض کردند: ای ام المؤمنین! برویم تا حجر اسود را بوسه دهیم. فرمود: شما می‌توانید بروید، من نمی‌توانم به میان ازدحام مردان بیایم.^۲

هرگاه موقع طواف می‌شد وقتی کعبه از مردان خالی می‌شد به طواف می‌رفت.^۳ از یک روایت چنین معلوم می‌شود که در حالت طواف هم بر چهره‌اش نقاب می‌زد. غلامی را مکاتب کرده بود، عایشه به او گفت: هر وقت از پول فدیجات این مبلغ ادا شود، دیگر نمی‌توانم جلوی تو بیایم.^۴

اسحاق تابعی فردی نابینا بود، اما وقتی به خدمت حضرت عایشه می‌رسید، حضرت عایشه از او حجاب می‌کرد، او گفت: حجاب کردن از من لازم نیست، من که تو را نمی‌بینم! عایشه فرمود: تو مرا نمی‌بینی اما من تو را می‌بینم.^۵

حجاب از مرده‌ها در شریعت لازم قرار داده نشده است اما نهایت احتیاط را ببینید که او بعد از دفن شدن حضرت عمر بدون حجاب وارد حجره خود نمی‌شد.

می‌گوید: من بدون حجاب وارد غرفه‌ای می‌شدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرم در آن دفن شده بودند و می‌گفتم: اینها شوهرم و پدرم هستند، اما بعد از این‌که عمر رضی الله عنه در آن دفن شد، به خدا سوگند جز با حجابی کامل وارد آن غرفه نمی‌شدم، زیرا از عمر رضی الله عنه حیا می‌کردم.^۶

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۱۸.

۲- همان

۳- همان و همچنین مسند امام احمد ۱۱۷/۶ ش ۲۴۹۰۵

۴- مسند امام احمد بن حنبل ۸۵/۶ ش ۲۴۵۹۲، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۷۵/۵.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۹/۸

۶- مستدرک- حاکم ۸/۴ ش ۶۷۲۱.

فصل دوم

فضیلت عایشه رضی الله عنها

در صحیح مسلم کتاب الفضائل آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«انا تارك فيكم الثقلين او لها كتاب الله.... و اهل بيتي»^۱.

«من در میان شما دو چیز مهم را می گذارم: یکی کتاب الله و دومی اهل بیتم را». مقصد این است که گر چه کتاب الله با سهولت بیانش از هرگونه نمونه عملی بی نیاز است، اما باز هم در دنیا ما نیاز به چنین اشخاصی داریم که اسرار و رموز کتاب الله را حل نموده و تفسیر علمی و عملی آن را بتوانند، بیان کنند؛ بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین شخصیت‌هایی را باید در اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله جستجو کرد. منظور از اهل بیت همان است که خداوند در آیه‌های سوره‌ی احزاب بیان کرده است.

قدر شناسی بیش از حد آنحضرت صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت عایشه و فرصت صحبت و همراهی و علم‌آموزی که برای حضرت عایشه میسر بود و آن جوهر فطری و صلاحیتی که خداوند عز و جل به او عطاء کرده بود، بر هیچ کس پوشیده و قابل انکار نیست که حضرت عایشه در اهل بیت نبوی رتبه و درجه خاصی داشت، بنابراین بهتر از او چه کسی می‌تواند ترجمان کتاب الله و مفسر سنت رسول الله و معلم احکام اسلامی باشد؟

مردم فقط در بیرون از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدند، اما این فرصت برای عایشه فراهم بود که در خانه و بیرون از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دید. بنابراین، زبان وحی که «ما ينطق عن الهوى» فیصله حقی نموده است که بیان داشته:

۱- صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۰۸.

«فضل عایشه علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام»^۱. «همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاهاست». آمدن عایشه به حرم نبوی در خواب به خود آنحضرت صلی الله علیه و آله مژده داده شده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه می گفت: «أَرَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، أَرَى أَنَّكَ فِي سَرَقَةٍ مِّنْ حَرِيرٍ، وَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ فَاكْشِفْ عَنْهَا، فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَاقُولُ: إِنَّ يَكُ هَذَا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمِضُهُ»^۲. «دوبار تو را در لباس ابریشمی، خواب دیدم. و شخصی می گفت: این، همسر توست. چادرش را کنار بزن. ناگهان، می دیدم که تو هستی. با خود می گفتم: اگر خواب از جانب خدا باشد، به آن، جامه‌ی عمل می پوشاند».

به جز در رختخواب عایشه در رختخواب بقیه امهات المؤمنین وحی نازل نشده است.^۳ جبرئیل امین به آستانه او سلام می فرستاد. از عایشه رضی الله عنها روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او گفت: ای عایشه! این، جبریل است و به تو سلام می دهد». عایشه گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. تو (ای پیامبر) می بینی آنچه را که من نمی بینم.^۴ دو بار ناموس اکبر (جبرئیل امین) را با چشمان سر مشاهده کرد. صدای جهت ناشناخته عالم ملکوت به عفت و عصمت او شهادت

- ۱- صحیح بخاری- فضل عائشة ش ۳۷۶۹ و ۳۷۷۰، و صحیح مسلم- فضل عائشة ش ۲۴۳۱ و ۲۴۴۶، صحیح ابن حبان ۵۰/۱۶ ش ۷۱۱۳ و ۷۱۱۵ و سنن ترمذی ش ۱۸۳۴ و ۳۸۸۷.
- ۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۹۵، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۸ و سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۸۰.
- ۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۷۹ و سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش ۳۹۴۹ و ۳۹۵۰.
- ۴- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۶۸، کتاب الادب ۶۲۰۱ و کتاب الاستئذان ش ۶۲۵۳، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۷ و سنن ترمذی- کتاب الاستئذان والاداب ش ۲۶۹۳.

داده، و الهام صادق نبوی مژده داد که در آخرت از زنان برگزیده آنحضرت صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۱

حضرت عایشه می فرمود: من تکبر نمی کنم، اما واقعیت را می گویم که خداوند ^{تبارک و تعالی} چه چیز به من داده که در دنیا به کسی دیگر نبخشیده است: در خواب، فرشته صورت مرا به پیامبر نشان داده بود، وقتی من هفت ساله بودم آنحضرت صلی الله علیه و آله مرا عقد کرد، وقتی سن من به ^{تبارک و تعالی} سه سالگی رسید مرا به خانه اش برد، غیر از من هیچ زن باکره ای را نکاح نکرده بود، آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی در رختخواب من بود باز هم وحی بر او نازل می شد، من محبوب ترین کس آنحضرت صلی الله علیه و آله بودم، آیاتی در مورد من نازل شدند که نزدیک بود، امت اسلامی به خاطر آن هلاک گردند، من جبرئیل را با چشمانم دیدم که غیر از من کسی او را ندیده است، پیامبر روی سینه من در خانه من و در شب نوبت من درگذشت.^۲

۱- المستدرک - حاکم ۱۱/۴ ش ۶۷۲۹

۲- المستدرک - حاکم ۱۱/۴ ش ۶۷۳۰، المصنف - ابن ابی شیبة ۳۸۹/۶ ش ۳۲۲۷۸، مجمع الزوائد - هیشمی ۲۴۱/۹، سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۹۱/۲ و کتاب الآثار - امام ابویوسف ۲۰۹/۱ ش ۹۳۲. چنان که در روایت ابن سعد آمده که عایشه می گفت: به ده چیز بر دیگران برتری داده شده ام: «جبرئیل عکسم را در کف دست خود نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد تا او را نگاه کند. با دوشیزه ای جز من ازدواج ننموده است. هیچ زنی به جز من پدر و مادرش مهاجر نیستند. خداوند برائتم را از فراز آسمان نازل کرده است. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله با من بود، وحی بر او نازل می شد. من و او از یک ظرف غسل می کردیم. در حالی که من جلوی او دراز کشیده بودم، نماز می خواند. پیامبر روی سینه من در خانه من و در شب نوبت من درگذشت و سرانجام در خانه من به خاک سپرده شد».

فصل سوم

جایگاه علمی عایشه رضی الله عنها

پیشگفتار

حضرت عایشه از نظر جایگاه علمی نه تنها بر عموم زنان، بلکه در تیز فهمی، قدرت تحصیل و ذکاوت و زرنگی جز تعدادی از بزرگان صحابه هیچ یک از زنان و مردان معاصر خود به پای او نمی‌رسید؛ گفتنی است که دانش عایشه تنها در فهم کلمات و عبارات خلاصه نمی‌شد، اینک ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید:

«ما اشکل علينا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله حدیث قط، فسألنا عنه عایشة الا وجدنا عندها منه علماً»^۱. «برای ما اصحاب هیچ مشکلی پیش نیامده که ما در مورد آن از عایشه پرسیده باشیم و معلوماتی به دست ما نرسیده باشد».

امام محمد بن شهاب زهری که پیشوای تابعین بود و در آغوش بزرگان صحابه رضی الله عنهم پرورش یافت، چنین می‌گوید: عایشه از همه آگاه‌تر بود، زیرا بزرگان اصحاب رضی الله عنهم از او سؤال می‌کردند.^۲

عطاء بن ابی الریاح تابعی که به شاگردی بسیاری از صحابه مشرف شده بود، می‌گوید: عایشه از همه فقیه‌تر، از همه عالم‌تر و در بین توده مردم بهترین رأی و فکر را داشت.^۳

۱- سنن ترمذی- باب فضل عائشة ش ۳۸۸۳.

۲- الطبقات الكبرى- ابن سعد ۳۷۴/۲.

۳- المستدرک- حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۸، سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۵/۲ و ۲۰۰/۲، تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی ۴۶۳/۱۲ و الاستیعاب- ابن عبدالبر ۱۸۸۳/۴.

فرزند حضرت عبدالرحمن بن عوف که او نیز تابعی جلیل القدری بود، می‌گوید:
«و ما رأیت اعلم بسنن رسول الله ﷺ و لا افقه فی رأی ان احتیج الی رأیه و لا اعلم بایة فیما
انزلت و لا فریضة من عایشه»^۱.

«من کسی را ندیده‌ام که معرفت او در سنت‌های رسول اکرم ﷺ و در رأی
(اگر نیاز به آن باشد) از عایشه عالم‌تر باشد و از او فقیه‌تر و در شأن نزول آیات و
در آگاهی از فرائض (میراث) از عایشه بزرگتر کسی را ندیده‌ام».

روزی امیر معاویه رضی الله عنه از زیاد پرسید: در بین مردم بزرگترین عالم چه کسی است؟
او گفت: شما هستید ای امیر المؤمنین! معاویه گفت: من تو را قسم می‌دهم که
راست بگویی. گفت: اگر چنین است؛ پس عایشه.^۲

حواری رسول اکرم ﷺ عروه بن زبیر می‌گوید: من کسی را عالم‌تر از عایشه ام
المؤمنین به حلال و حرام، علم، شعر و طب ندیده‌ام.^۳

در روایتی دیگر این الفاظ این طور آمده‌اند: در قرآن، فرائض (میراث)، حلال و
حرام، فقه، شاعری، طب، تاریخ و نسب عرب عالم‌تر از عایشه کسی را ندیده‌ام.^۴

شخصی از تابعی مسروق که بیشتر تربیت یافته‌ی حضرت عایشه بود، پرسید: آیا
ام المؤمنین فن فرائض (میراث) را می‌دانست؟ جواب داد: «والذی نفسی- بیده لقد
رأیت مشیخه اصحاب رسول الله ﷺ یسئلونها عن الفرائض»^۵.

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- المستدرک - حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۷.

۳- المستدرک - حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳.

۴- حلیة الولا یاء - ابونعیم اصفهانی ۴۹/۲ و صفة الصفة - ابوالفرج ابن خوزی ۳۲/۲.

۵- المستدرک - حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۶، سنن دارمی ۴۴۲/۲ ش ۲۸۵۹، مجمع الزوائد - هیثمی

۲۴۲/۹، کتاب السنن - خراسانی ۱۱۸/۱ ش ۲۸۷، المصنف - ابن ابی شیبہ ۲۳۹/۶ ش ۳۱۰۳۷،

المعجم الكبير - طبرانی ۱۸۱/۲۳.

«بله قسم به خدا من اصحاب بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که در مورد مسائل فرائض (میراث) از او می‌پرسیدند».

فریضه حفظ حدیث و اشاعه آن را گرچه بقیه ازواج مطهرات هم دنبال می‌کردند، اما هیچ یک از آنان به جایگاهی نرسیده بودند که عایشه رضی الله عنها بدان دست یافته بود، محمود بن لبید می‌گوید: ازواج مطهرات بسیاری از احادیث نبوی را حفظ کرده بودند، اما نه به اندازه‌ی حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما.^۱ امام محمد بن شهاب زهری شهادت می‌دهد: اگر علم تمام مردم و ازواج مطهرات یک جا جمع شود، علم حضرت عایشه از همه بیشتر خواهد بود.^۲

بعضی از محدثین این حدیث را در فضیلت عایشه نقل کرده‌اند: «خذوا شطر دینکم عن حمیراء»^۳.

«نصف دین خود را از حمیرا یاد بگیرید».

این حدیث را ابن اثیر در «النهاية» و دیلمی در «مسند الفردوس» با تغییر الفاظ ذکر کرده است، گفتنی است که لفظاً سندش ثابت نیست و در شمار موضوعات است، اما باز هم از نظر معنی کسی نمی‌تواند در صحت آن شک کند.

علم و اجتهاد

علم و اجتهاد آن باب از سیرت عایشه است که در آن نه تنها در میان زنان بلکه از مردان هم آشکارا ممتاز به نظر می‌آید.

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- المستدرک - حاکم ۱۲/۲ ش ۶۷۳۴ و سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۹۹/۲.

۳- المصنوع - ملا علی قاری ۹۸/۱ ش ۱۲۱ و گفته: اصلی برای آن شناخته نشده است. و محمد بن بکر گفته: دروغی ساخته شده است، نقد المنقول ۵۱/۱ و المنار المنیف - ابن قیم ۶۱/۱.

در شناخت کتاب، سنت، فقه و استنباط احکام درجه او چنان بلند است که همیشه در ردیف و با اشخاصی چون حضرت عمر فاروق، علی مرتضی، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم از او نام برده می‌شود. اینک این فصل را به ذکر جایگاه عایشه در شناخت کتاب الله و تفسیر، تأویل و آراء و نظرات ارزشمند عایشه در علوم تفسیر آغاز می‌کنیم.

مبحث نخست: آگاهی از قرآن مجید

همه می‌دانند قرآن مجید در طی ۲۳ سال نازل شده است، حضرت عایشه در چهاردهمین سال بعثت یا نزول قرآن و در سن ۹ سالگی به خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدند، به این خاطر، مدت زندگی او با آنحضرت صلی الله علیه و آله تقریباً ده سال بیشتر نمی‌باشد. از این رو ثابت می‌شود که نزول بیش از نصف قرآن از زمان فکر و هوش ابتدائی او جلوتر بوده است؛ اما فکر و نبوغش این زمان را که عموماً با غفلت و بازیگوشی بچه‌گانه می‌گذرد، سهل و ارزان به هدر نداده است. به ویژه این‌که آنحضرت صلی الله علیه و آله هر روز بدون استثناء به خانه حضرت صدیق رضی الله عنه تشریف می‌آورد. ^۱ و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در خانه‌اش مسجدی درست کرده بود و در آن می‌نشست و با نهایت خضوع و خشوع قرآن را تلاوت می‌کرد. ^۲ امکان ندارد که در چنین مواقعی حافظه فوق العاده عایشه، استفاده نکرده باشد.

عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: من کودکی خردسال بودم و بازی می‌کردم که این آیه در مکه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَبِي وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾﴾ (قمر: ۴۶) «بلکه میعادگاهشان، قیامت است و مصیبت قیامت، عظیم‌تر و تلخ‌تر است» ^۳.

۱- عایشه رضی الله عنها؛ می‌گوید: از زمانی که به خاطر دارم، پدر و مادرم، مسلمان بودند. و هر روز،

صبح و شب، رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما می‌آمد. (صحیح بخاری - کتاب المناقب ش ۳۹۰۶)

۲- صحیح بخاری - کتاب الصلاة ش ۴۷۶

۳- صحیح بخاری - کتاب التفسیر ش ۴۸۷۶ و کتاب فضائل القرآن ش ۴۹۹۳.

حضرت عایشه تا سیزده سالگی مقدار زیادی از قرآن را به خاطر نسپرده بود، خودش اقرار می‌کند و در موقع رویداد افک چنین تصریح می‌نماید: «من در آن وقت دختری کم سن بودم که زیاد قرآن نخوانده بودم»^۱. اما بعلت نبوغ عقلی و حافظه قوی‌ای که از آن برخوردار بودند، به آیه‌های قرآنی استدلال می‌نمود.

تا دم وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله قرآن به صورت یک کتاب ملّون نشده بود، حضرت ابوبکر در زمان خودش آن را روی کاغذ مرتب کرد، در این اثناء بقیه اصحاب هر یک برای تلاوت روزانه خود قرآنی را ترتیب داده بودند که در آن فقط در تقدیم و تأخیر سوره‌ها اختلاف بود، ابو یونس که غلام حضرت عایشه بود و فن کتابت را می‌دانست، از جانب حضرت عایشه دستور گرفت تا قرآنی را برایش بنویسد^۲.

به خاطر رفت و آمد عجم‌ها به عراق، بیشتر اختلاف قرائت در عراق واقع شده بود. شخصی از عراق برای ملاقات حضرت عایشه آمد و درخواست کرد که ام المؤمنین به من قرآن خود را نشان بدهید. حضرت عایشه علتش را پرسید. گفت: مردم ما هنوز قرآن را بدون ترتیب می‌خوانند، می‌خواهم قرآن خود را طبق قرآن شما مرتب بکنم. فرمود: پس و پیش بودن سوره‌ها اشکالی ندارد، سپس قرآن خود را بیرون آورده و ابتدای هر سوره را برای او خواند و دستور داد که بنویسند^۳.

عادت عایشه بر این بود که هرگاه مطلب هر آیه‌ای برایش مبهم بود، خودش از آنحضرت صلی الله علیه و آله سؤال می‌کرد، چنان که در احادیث صحیح، در مورد آیه‌های زیادی سؤال او از آنحضرت صلی الله علیه و آله ذکر شده است. زیرا از طرف خدا به امهات المؤمنین چنین حکم داده شده است:

۱- صحیح بخاری- داستان افک ش ۲۶۶۱، ۴۱۴۱ و ۴۷۵۰.

۲- صحیح مسلم ش ۶۲۹ و مسند احمد ۷۳/۶ ش ۲۴۴۹۲.

۳- صحیح بخاری- باب تألیف القرآن

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا

خَبِيرًا﴾ (احزاب: ۳۴). «و آیات خدا و سخنان حکمت‌انگیز (پیغمبر) را که در منازل شما خوانده می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یاد کنید. بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است».

عمل به این دستور بر همسران پیامبر ﷺ امری لازم و ضروری بود و آن نیز جز با شناخت معانی قرآن کریم به کمال نمی‌رسید. آنحضرت ﷺ در نماز تهجد سوره‌های بزرگ قرآن (بقره، آل عمران و نساء) را با نهایت خشوع و فکر و تدبر تلاوت می‌فرمود و حضرت عایشه هم در آن نمازها پشت آنحضرت ﷺ می‌بود.^۱ نزول قرآن به جز در رختخواب عایشه در بستر هیچ‌یک از دیگر زنان صورت نگرفته است.^۲ در هنگامی که قرآن نازل می‌شد ابتدا او صدایش را می‌شنید. می‌فرماید: وقتی سوره بقره و سوره نساء نازل شدند من پیش آنحضرت ﷺ بودم.^۳ غرض اینکه این اسباب و مواقع اینطور بود که حضرت عایشه به طرز قرائت، محمل معنوی، محل استدلال و طریقه استنباط یکایک آیه‌های قرآن مجید کاملاً آگاهی داشت، او عموماً در جواب مسئله ابتدا به قرآن رجوع می‌کرد. علاوه بر عقاید و فقه و احکام، زندگی و اخلاق آنحضرت ﷺ که جلوی چشم او بودند و متعلق به تاریخ و خبر هستند، باز هم به استناد قرآن کریم آن‌را ذکر می‌کرد. باری چند نفر به زیارتش آمدند و عرض کردند: ای ام‌المؤمنین! کمی از اخلاق رسول اکرم ﷺ را برای ما بیان بفرما. فرمود: چطور، مگر شما قرآن را نمی‌خوانید؟

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۹۲/۶ ش ۲۴۶۵۳.

۲- صحیح بخاری - باب تألیف القرآن.

۳- همان

اخلاق آنحضرت صلی الله علیه و آله سر تا پا قرآن بود. بعد پرسید: عبادت شبانه آنحضرت صلی الله علیه و آله به چه طریقی بود. فرمود: چطور مگر شما سوره‌ی مزمل را نخوانده‌اید.^۱

در عقاید، فقه، استنباط، استدلال و احکام، او همچنان به آیه‌های قرآن استناد می‌کرد و در تحت عنوان‌های مختلف که بعداً خواهد آمد، مشخص می‌شود که چطور دید وسیع و چشم تیز بین او به مغز سخن و لب مطلب می‌رسید.

تفسیر آیات قرآن مجید بسیار کم به طریق صحیح از صحابه روایت شده است، جامع صحیح بخاری که قسمت عمده‌ای از آن مربوط به تفسیر است، اما بیشتر آن روایات، متعلق به تابعین است که لغات را حل می‌نماید، یا طبق عادت خودش، در ضمن تفسیر آیات به نقل داستان و واقعیات مختلفی با کوچکترین مناسبتی به آیه پرداخته است، در حقیقت حصه تفسیر خیلی کم است، در «السنن» ترمذی هم که حاوی کتابی بزرگ از تفسیر می‌باشد، ما از دو جنبه قابل ملاحظه است:

۱ جز اندکی به صحت اسانید توجه ننموده است.

۲ تفسیر به معنی واقعی کلمه بسیار به کمی دیده می‌شود.

امام مسلم در آخر صحیح خود با نهایت احتیاط قسمت تفسیر خالص را جمع کرده، اما آن خیلی مختصر است، ولی بیشتر آنچه هست از مرویات حضرت ابن عباس و حضرت عایشه می‌باشند، به هر حال روایت‌های تفسیری حضرت عایشه کم نیستند، اما ما فقط به تفسیر آیه‌هایی اکتفا می‌کنیم که در آن نکته‌های خاصی وجود دارد و حضرت عایشه بدان پرداخته است.

۱ از اعمال حج یکی دویدن در میان صفا و مروه است. در قرآن مجید آیه زیر متعلق به آن است:

۱- سنن ابوداود ش ۱۳۴۲، صحیح مسلم ش ۷۴۶، صحیح ابن خزیمه ۱۷۱/۲ ش ۱۱۲۷، صحیح ابن حبان ۲۹۲/۶ ش ۲۵۵۱ و السنن الکبری - بیهقی ۲۹/۳ ش ۴۵۸۸.

﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ

يَطُوفَ بِهِمَا ﴾ (بقره: ۱۵۸) «بی گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادات الله هستند. پس هر که (می‌خواهد فریضه) حج بیت (الله الحرام) یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو (کوه) را بارها طواف کند (و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد). هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد».

عروه بن زبیر می‌گوید: از عایشه درباره‌ی آیه‌ی ﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ﴾ سؤال کردم و گفتم: بخدا سوگند طبق این آیه، اگر کسی، سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، برایش گناهی نیست.

عایشه رضی الله عنها فرمود: ای خواهرزاده! سخن بدی بزبان آوردی. اگر اینطور که شما تفسیر کردید، می‌بود، خداوند تعالی می‌فرمود: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَطَوَّفَ بِهِمَا». ولی آیه فوق، در مورد انصار نازل شد. آنها قبل از اینکه اسلام بیاورند، برای بت منات که در مثل آن را عبادت می‌کردند، احرام می‌بستند. و کسی که احرام می‌بست، سعی بین صفا و مروه را گناه می‌دانست. هنگامی که مسلمان شدند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد، پرسیدند و گفتند: ای رسول خدا! ما سعی بین صفا و مروه را گناه می‌دانستیم. در پاسخ آنها، خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ .. ﴾ همانا صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند. پس هر کس که حج یا عمره نماید، بر او گناهی نیست که بین صفا و مروه، سعی نماید. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عمل خود، سعی بین صفا و مروه را فرض گردانید. پس هیچ کس، حق ندارد آن را ترک نماید!

۱- صحیح بخاری - کتاب الحج ش ۱۶۴۳، صحیح امام مسلم - کتاب الحج ش ۱۲۷۷، سنن ترمذی - کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۶۵ و سنن نسائی - کتاب مناسک الحج ش ۲۹۶۸.

ابوبکر بن عبدالرحمن یک محدث بود، از این گفتار حضرت عایشه که مطلع شد، گفت: این را علم می‌گویند، زیرا این گفتار حضرت عایشه یک مشکل و گره مهم اصول تفسیر را باز کرد.

در هر تفسیر همیشه این اصل را باید مد نظر داشت که طبق محاوره عرب معانی‌ای که از الفاظ متبادر است همان را باید مقصود قرآن دانست و اگر نه همچنان که ام المؤمنین فرمود، خداوند عز و جل عبارت را آن‌طور بیان می‌کرد که معنی غیر متبادر و مخفی واضح می‌شد.

۲ - در قرآن مجید این آیه هست: ﴿ حَقَّ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ

كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا ﴾ (یوسف: ۱۱۰) «ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشتن بدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعددی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است)».

عروه پرسید: آیا «کذبوا» (دروغ گفته شدند) یعنی با آنها وعده دروغین داده شده بود یا «کُذِّبُوا» (آنها تکذیب کرده شدند)؟ عایشه گفت: آنها تکذیب کرده شدند. عروه گفت: آنها یقین داشتند که تکذیب خواهند شد و قومشان نبوت آنها را تکذیب می‌نمایند؛ اینکه ظن و خیال نبود، بنابراین «کُذِّبُوا» (با آنها وعده دروغ شده بود) صحیح است؟^۱ فرمود: معاذ الله! پیامبران الهی نسبت به خدا این گمان را نخواهند کرد که به آنها وعده نصرت و یاری دروغین داده است.

۱- در عموماً قرائت‌ها چنین است و روایت ابن عباس هم همین است، ملاحظه کنید.

عروه گفت: پس مطلب آیه چیست؟ فرمود: آیه متعلق به پیروان پیامبران است که وقتی آنها ایمان را پذیرفته و نبوت را تصدیق کردند و قومشان آنها را اذیت می‌کرد و احساس می‌کردند در آمدن امداد و یاری الهی تأخیر شده است تا اینجا که پیامبران از ایمان منکرین قومش ناامید شده و گمان کردند که مبادا به سبب این تأخیر مؤمنین هم ما را تکذیب کنند که ناگهان نصرت الهی جلوه‌گر می‌شود.^۱

۳- آیه مبارکه‌ای که به ازدواج تا چهار زن اجازه داده است:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي آلِيَتَيْهِ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾

(نساء: ۳) «و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید (و دچار گناه بزرگ شوید، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدّد خود دادگری کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید. ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که می‌توانید میان زنان دادگری کنید و شرائط و ظروف خاصّ تعدّد ازواج مهیّا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید».

ظاهراً قسمت اول و قسمت‌های آخر آن با هم ربطی ندارند، انصاف نکردن در حق یتیمها و اجازه نکاح چه مناسبتی با هم دارند؟!

یکی از شاگردانش همین اشکال را پیش او مطرح کرد. عایشه در جواب گفت: منظور دخترهای یتیمه‌ای است که در منزل فامیلان و نزدیکان خودشان (مانند عموزاده‌ها) هستند و تحت سرپرستی آنان قرار دارند و با ایشان شریک المال می‌باشند، این نوع فامیلان به خاطر زیبایی و مال این‌گونه دخترها به آنان علاقه‌مند می‌شوند و با آنان ازدواج می‌نمایند ولی در تعیین مهر آنان عدالت را مراعات نمی‌کنند و مهوری را به که به زنان دیگر می‌دهند به این دخترها نمی‌دهند، لذا از جانب خداوند ﷻ از نکاح کردن یتیمه‌ها منع شدند مگر این‌که در تعیین مهر آنان عدالت را رعایت شود و بالاترین مهوری که در بین زنان عادت و متداول می‌باشد به

۱- صحیح بخاری - کتاب التفسیر ش ۴۶۹۶.

این یتیمه‌ها بدهند، و به این گونه فامیلان دستور داده شد که با زنان پاک غیر یتیمه نکاح کنند.^۱

۴- خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿ وَدَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ ﴾ (نساء: ۱۲۷) « از تو درباره زنان سؤال می‌کنند و نظر می‌خواهند. بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌گوید، و برای شما روشن می‌سازد آنچه را که در قرآن (در زمینه میراث ایشان) تلاوت می‌گردد؛ و نیز درباره زنان یتیمی سخن می‌راند که (به خاطر مال یا جمال) می‌خواهید با ایشان ازدواج کنید؛ ولی چیزی را که خداوند برای ایشان واجب نموده است (و مهریه نام دارد) بدیشان نمی‌پردازید».

راجع به آیه‌ی فوق از عایشه سؤال شد، در جواب فرمود: منظور خداوند ﷻ از جمله‌ی ﴿ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ تَنْكِحُوهُنَّ ﴾ آیه‌ی ۳ سوره‌ی نساء می‌باشد (که در بند سوم ترجمه‌ی آن بیان گردید).

عایشه گوید: خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ ﴾ یعنی می‌خواهید آنان را نکاح کنید. منظور آیه این است: کسانی که می‌خواهند با یتیمانی که از مال و جمال اندکی برخوردارند، ازدواج کنند با وجودی که به آنان، علاقه‌ای ندارند، از این کار، منع شده‌اند مگر اینکه در مورد آنان، عدالت را رعایت کنند.

۵- مردم در مورد این آیه اختلاف داشتند:

﴿ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ (نساء: ۶) «هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی و دست‌زدن به مال ایشان) خودداری

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۰۹۸ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۱۸.

کند، و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه حق الزحمه خود و نیاز عرفی، از آن بخورد).

عایشه فرمود: درباره‌ی کسانی نازل گردید که سرپرستی یتیمان را بر عهده دارند و ثروت و اموال آنان را اداره می‌نمایند، چنین اشخاصی در صورتی که فقیر و نیازمند باشند می‌توانند در مقابل زحمتی که برای اداره‌ی اموال یتیمان متحمل می‌شوند پس از رعایت عدالت در حد متعارف مقداری از مال آنان را بخورند.^۱ و از حضرت ابن عباس روایت شده است که این آیه با آیه ذیل منسوخ شده است:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝۱۰ ﴾ (نساء: ۱۰) «بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکمهای خود (می‌ریزند و) می‌خورند. (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت».

اما ظاهر آیه بر این دلالت می‌نماید که سزا برای آن افرادی مهیا شده که ظلم می‌کنند و مال یتیمان را می‌خورند، حضرت عایشه می‌فرماید: آیه‌ایی که اجازه خوردن مال یتیمان داده شده، برای آن افراد فقیری است که سرمایه ایتام را نظارت و محافظت می‌کند، آنان می‌توانند در مقابل حق الزحمه‌ی خود چیزی را بردارند، اما اگر او تنگدست و مستمند نباشد، حق ندارد از آن استفاده کند.

۶- اگر زنی از شوهرش شکایت داشته باشد، برای چنین موقعی آیه زیر راهنمایی می‌کند:

۱- صحیح بخاری- کتاب البیوع ش ۲۲۱۲، کتاب الوصایا ش ۲۷۶۵، کتاب التفسیر ش ۴۵۷۵ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۱۹.

﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸) « هرگاه همسری دید که شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می‌زند و (یا با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست این که (بکوشند به وسیله صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری) میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است».

برای رفع ناراحتی و از بین بردن سوء تفاهم مراجعه به صلح امری طبیعی است، پس چه نیازی بود که خداوند تبارک و تعالی آن را در یک حکم خاص بیان کند؟ حضرت عایشه فرمود: این آیه هنگامی نازل شد که عده‌ای از مردان به واسطه‌ی پیری و عدم زیبایی، زنان خود را دوست نداشتند و از آنان دوری می‌کردند، و زنهایشان به خاطر این که طلاق داده نشوند به شوهران خود می‌گفتند: ما شما را در مورد خودمان آزاد می‌کنیم و حلال باشید ما نسبت به حقی که به عهده‌ی شما داریم ادعایی نداریم و شما هم ما را طلاق ندهید، و این به آن آیه نیز اشاره می‌دارد که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸)^۱

۷ در قرآن مجید هر کجا ذکر منظره‌ایی وحشتناک و یا ذکر خوف باشد، روش مفسرین عموماً بر این است که آن را متعلق به قیامت می‌دانند، اما صحابه کرام رضی الله عنهم چون شأن نزول هر آیه‌ای را می‌دانستند، امکان آن را داشتند که مفهوم آیه را به کامل‌ترین شیوه و زیباترین طریق محدود گردانند، به عنوان نمونه آیه‌ای که خداوند تبارک و تعالی در آن فرموده است:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ﴾ (دخان: ۱۰).

«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند».

۱- صحیح بخاری- کتاب المظالم و الغضب ش ۲۴۵۰، کتاب الصلح ش ۲۶۹۴ و کتاب تفسیر القرآن

ش ۴۶۰۱ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۲۰۲۱.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه راجع به آیهی فوق می فرماید: هنگامی که قریش در پذیرفتن اسلام، تأخیر کردند، نبی اکرم صلی الله علیه و آله علیه آنان چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَيْهِمْ بِسَبْعِ كَسْبَعِ يُوسُفَ».

«مرا علیه آنان با هفت سال مانند هفت سال دوران یوسف، کمک کن». پس دچار قحط سالی مهلکی شدند تا جایی که گوشت و استخوان حیوانات مرده را می خوردند و میان آسمان و زمین را مانند دود، تیره و تاریک می دیدند. ابوسفیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! آمدی و به ما دستور صلوة رحم دادی و اکنون، قوم ات دارد هلاک می شود. نزد خداوند، دعا کن. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ (دخان: ۱۰)!

آیهی ذیل نیز به همین صورت می باشد، آنجا که خداوند عز و جل می فرماید:

﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ ﴿احزاب: ۱۰﴾ «(به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پائین (شهر) شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و زمانی را که چشمها (از شدت وحشت) خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگونی درباره (وعده) خدا داشتید (قوی الایمان به وعده الهی مطمئن، و ضعیف الایمان نامطمئن بود)».

حضرت عایشه فرمود: این واقعه مربوط به غزوهی خندق است که مسلمانان در روز خندق با حالتی از اضطراب و پریشان حالی مواجه شدند.^۲

۸ - تفسیر کلمه‌ی (الصلاة الوسطی) در آیهی:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره: ۲۳۸) «در انجام نمازها و (به ویژه)

- ۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۱۰۲۰/۱۰۰۷ و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۶۹۳، ۴۷۷۴ و ۴۸۰۹ و صحیح مسلم- کتاب صفة القيامة و الجنة ش ۲۷۹۸ و سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۳۲۵۴.
- ۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۰۳ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۲۰.

نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید».

منظور از نماز وسط چیست؟ صحابه رضی الله عنهم در این مورد با هم اختلاف نظر دارند؛ در مسند امام احمد از زید بن ثابت و اسامه رضی الله عنهما روایت است که منظور از آن نماز ظهر است.^۱

بعضی از صحابه رضی الله عنهم گفته‌اند: مقصود از آن نماز صبح است، اما حضرت عایشه می‌فرماید: منظور از نماز وسطی نماز عصر است او چنان بر صحت این تفسیر خود اعتماد داشت که شاگردش آنرا در گوشه‌ای از مصحف عایشه نوشته بود.^۲ صحت این تفسیر از روایت‌های حضرت علی، حضرت عبدالله بن مسعود و حضرت سمره بن جندب رضی الله عنهم ثابت شده است.^۳

و این چیزی است که خرد نیز آنرا ایجاب می‌کند، زیرا نماز عصر در وسط نمازهای روز است.

۹- تفسیر آیه‌ی: ﴿ وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ﴾ (بقره: ۲۸۴) «اگر آنچه را که در دل دارید آشکار

سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که

۱- مسند امام احمد ۲۰۵/۵ ش ۲۱۸۴۰ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۴۱۱.

۲- در صحیح مسلم از ابویونس خدمت‌گذار عایشه روایت شده که گوید: عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه ﴿ حَنْفُظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى ﴾ (بقره: ۲۳۸) رسیدید، به من خبر بده. پس وقتی به او خبر دادم گفت: آنرا این‌گونه بنویس: ﴿ حَنْفُظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى - و صلاة العصر ﴾ و گفت: اینرا از رسول خدا شنیده‌ام. (کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۶۲۹، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۸۲، سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۷۲ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۴۱۰).

۳- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۲۹۸۳، ۲۹۸۵ و ۲۹۸۴.

را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند».

از این آیه چنان معلوم می‌شود که خداوند عز وجل به خاطر خیالات و فکریهایی که به دل انسان خطور می‌کند، مورد محاکمه می‌شود؛ سپس هر کس را که بخواهد می‌بخشد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد. شکی نیست و سوسه‌های که بی اراده به دل انسان می‌آید، اگر بر آن هم خداوند عز وجل بندگانش را بگیرد و محاکمه کند، نجات انسان مشکل خواهد بود. حضرت علی و ابن عباس رضی الله عنهما گفته‌اند که این آیه با آیهی بعدی نسخ شده است:^۱

﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ (بقره: ۲۸۵) «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد)».

رای حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز همین است.^۲

۱۰- شخصی تفسیر آیهی فوق و آیهی ذیل را از حضرت عایشه جویا شد:

﴿ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ ۖ ﴾ (نساء: ۱۲۳)

«هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود».

منظور پرسش کننده این بود که اگر این صحیح است پس مغفرت و رحمت الهی کجاست و چطور امید نجات خواهد بود؟ فرمود: از وقتی که من تفسیر این آیه را از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیده‌ام، اینک شما اولین شخصی هستی که آن را از من می‌پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گفته خداوند درست است، اما پروردگار گناهان کوچک بنده‌اش را با مصیبت‌هایی که او را بدان گرفتار می‌کند، می‌بخشد، مؤمن وقتی مریض می‌شود یا به مصیبتی گرفتار می‌گردد تا جایی که حتی اگر چیزی را

۱- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۲۹۹۲ و ۲۹۹۰.

۲- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۵۴۵ و ۴۵۴۶.

در جایی گذاشته و فراموش کند و در جستجوی آن پریشان شود (یعنی با این مشکلات دروازه مغفرت و رحمت الهی بر او گشوده خواهد شد) تا اینکه طوری می شود که همچون طلا با آتش خالص می شود، مؤمن نیز پاک و صاف شده از دنیا خواهد رفت.^۱

علاوه بر تفسیر این آیات تفسیر آیه های دیگر نیز از او روایت شده است و ما فقط به خاطر این آنها را ذکر نمی کنیم چون عموماً مشخص و بین مفسرین معروف هستند و او با بقیه مفسرین معاصر خود هیچ اختلافی ندارد، وسعت معلومات حضرت عایشه در مورد قرآن مجید را می توان از لابه لای آراء و نظریات فقهی، حدیثی و کلامی او به دست آورد، که از این پس بدان می پردازیم.

قرائات شاذی که از عایشه روایت شده اند

پاره ای از روایات شاذ از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده اند که موارد ذیل از جمله آنها می باشد:

۱- در صحیح مسلم از ابویونس خدمت گذار عایشه روایت شده که گوید: عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه ﴿ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى ﴾ (بقره: ۲۳۸) رسیدید، به من خبر بده. پس وقتی به او خبر دادم گفت: آن را این گونه بنویس: ﴿ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى - و صلاة العصر ﴾ و گفت: این را از رسول خدا شنیده ام.^۲ در خود قرآن لفظ (وصلاة العصر) نیست.

۱- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۲۹۹۱ و مسند امام احمد.

۲- صحیح مسلم- کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۶۲۹، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش

۲۹۸۲، سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۷۲ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۴۱۰.

حقیقت این است که مراد عایشه این نبوده که قسمت (وصلوة العصر) را به اصل اضافه نماید، بلکه مراد ایشان تفسیر «الصلوة الوسطی» بوده است، اما راوی در نقل آن دچار اشتباه شده است.

۲- در مورد رضاعت از او روایت شده است که گفته: قبلاً این آیه نازل شده بود که با ده جرعه رضاعت ثابت می‌شود، سپس آن حکم نسخ شد و اعلام گشت که با پنج جرعه رضاعت ثابت می‌شود و تا دم وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله این آیه در قرآن موجود بود.^۱ اما به اتفاق آراء در قرآن مجید چنین آیه‌ای نبوده است، اگر نسبت این آیه هم به حضرت عایشه صحیح باشد، شاید برای او دچار وهم شده باشد یا اینکه او گفته: قبلاً چنین حکمی بوده است و این اضافه، که در قرآن چنین حکمی بوده است، از اشتباهات راوی می‌باشد.^۳

۱- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۵۲ و سنن ترمذی- کتاب الرضاع ش ۱۱۵۰ و سنن نسائی- کتاب النکاح ش ۳۳۰۷.

۳- بعضی از راویان از حضرت عایشه روایت کرده‌اند که فرمودند: آیه‌ی مربوط به رجم و ده جرعه شیر خوردن انسان بزرگ در کاغذی نوشته شده بود که آن را در زیر بالش خود قرار داده بودم، اما پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمودند و ما مشغول به خاک سپاری ایشان شدیم، ناگهان بزی آمد و کاغذ را خورد. (سنن ابن ماجه- باب رضاع الکبیر ش ۱۹۴۴، سنن دار قطنی ۱۷۹/۴، الاوسط - طبرانی ۱۲/۱۸ ش ۷۸۰۵، مسند ابویعلی ۶۴/۸ ش ۴۵۸۸، تأویل مختلف الحدیث- ابن قتیبه ۳۱۰/۱ و المحلی- امام ابن حزم ۲۳۶/۱۱) این تمام باطل و دروغ است، زیرا در مرض الموت باتفاق علما آیه‌ایی نازل نشده است و اگر قبل از مرض الموت نازل شده بود پیش کاتبین وحی می‌بود و تمام مسلمانان آنرا یاد می‌داشتند، نه که روی رختخواب حضرت عایشه مچاله شده باشد! راوی این داستان محمد بن اسحاق است که در احادیث و احکام معتبر نیست. در صحیح مسلم و موطاء و غیره بیشتر در کتاب‌های معتبر این حدیث خمس رضعات موجود است اما خوردن کاغذ توسط بز را ذکر نشده است از این معلوم می‌شود که این اضافه راوی است.

مبحث دوم: عایشه و آگاهی از حدیث

ام المؤمنین عایشه و سایر مادران مؤمنان

موضوع علم حدیث در حقیقت ذات نبی اکرم است. از این رو کسانی در این فن آگاهی بیشتری داشتند که بیشتر به آنحضرت صلی الله علیه و آله نزدیک بودند، گفتنی است که چنین موقعیت‌هایی برای عایشه بیشتر فراهم بود که مستقیم و بدون واسطه با پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط داشت، زیرا سه سال قبل از هجرت به عقد آنحضرت صلی الله علیه و آله در آمده بود و در این مدت هر روز آنحضرت صلی الله علیه و آله به خانه آنها تشریف می‌آورد. البته بعد از هجرت تا شش ماه او از دیدار نبی اکرم صلی الله علیه و آله محروم ماند، سپس در ماه شوال به خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله وارد شد و دیگر تا دم مرگ از آن ذات مبارک جدا نشد؛ دوران نخست ظهور اسلام زمان بچگی او بود، اما نبوغ فطری و قوت حفظ او آن را کاملاً جبران می‌کرد. از ازواج مطهرات فقط حضرت سوده بود که شش ماه بیشتر از او در خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله گذرانده بود، اما یکی اختلاف فهم و درک و استعداد و دیگری اینکه حضرت سوده رضی الله عنها پیر شده بود و نیروی او را ضعیف نموده و از استعدادهای جسمی و ذهنی او کاسته شده بود تا آنجا که چند سالی قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله از انجام وظایف زنانگی در مقابل شوهر ناتوان ماند، این دو نکته باعث شده بود که میان ایشان با عایشه فاصله‌ی زیادی باشد. بر عکس ایشان، حضرت عایشه نوجوان بود و به خاطر نوجوانی استعدادهای عقلی و ذهنی او روز به روز شکوفاتر می‌شد و تا آخر عمر آنحضرت صلی الله علیه و آله همیشه خدمتگذار و به همراهی و صحبت با آنحضرت شرفیاب بود. به همین خاطر، او از احوال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احکام اسلامی آگاهی بیشتری داشت. جز حضرت سوده بقیه ازواج مطهرات بعد از حضرت عایشه به نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله در آمدند، اضافه بر آن این که همه‌ی آنها در هشت روز یک روز نوبت خدمت گذاری به آنحضرت صلی الله علیه و آله را به دست می‌آوردند، اما با توجه به این که حضرت سوده نوبت خود را به عایشه داده بود، حضرت عایشه در هشت روز دو روز برای خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شدند. همچنین این که

حجره عایشه متصل به مسجد نبوی، آن مدرسه‌ی نخست اسلام بود، زیرا حلقه‌های درس، موعظه و ارشاد در آن برگزار می‌شد و معلم این مدرسه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و مسجد همچون منبعی اصلی و مصدري حقیقی برای احادیث شریف واقع شده بود. بنابراین امری طبیعی است که از میان ازواج مطهرات در آگاهی از احادیث هیچ کسی هم طراز او نباشد.

احادیث روایت شده از او چنان زیاد است که نه تنها ازواج مطهرات و عموم زنان، بلکه در میان مردان هم به جز پنج نفر هیچ کسی نمی‌توانست ادعای برابری با او را سر بدهد.

ام‌المؤمنین عایشه و بزرگان اصحاب رضی الله عنهم

بزرگان صحابه امثال ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم در شرف همراهی، اختصاص کلام و قوت فهم و ذکاوت اگر چه از حضرت عایشه بالاتر بودند، اما یکی اینکه طبعاً آنچه همسر در چند ماهی به آن اطلاع پیدا می‌کند، دوستان خاص ممکن است به مرور سال‌ها بتوانند از آن آگاه شوند، دوم اینکه این بزرگان بعد از وفات سرور کاینات صلی الله علیه و آله با امور مهم و سنگین خلافت مشغول بودند، به همین خاطر فرصت روایت احادیث برای آنها خیلی کم به دست می‌آمد، دیگر این که احادیثی که از آنها تا امروز محفوظ است، مربوط به قضاوت و احکامی هستند که متعلق به خلافت (اصل بنیادین فقه ما) می‌باشند. به این خاطر در اصل، فریضه روایت حدیث را دیگر کسانی که فارغ البال بودند، انجام داده‌اند.

کمی و زیادی روایات این بزرگان رازی دیگر هم دارد، همچنان که ابن سعد بدان اشاره نموده و گفته: دوران بزرگان صحابه عهد خود صحابه بود که دیگران نیازی به پرسش و سؤال نداشتند، تابعین که جویندگان این گوهر نایاب بودند، عموماً بیست و پنج سال بعد به عرصه آمدند و از این رو منقولات عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب زیاد به نظر می‌رسد که خلافت را به عهده گرفتند و مورد سؤالات مردم واقع شدند و میان آنان به قضاوت می‌پرداختند و همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به

عنوان ائمه قرار گرفته بودند و مورد اقتدای دیگران واقع شده بودند، لذا هر آنچه انجام می‌دادند، به خاطر سپرده می‌شد و احادیثی که شنیده بودند، روایت می‌کردند. بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت‌های کمتری را نسبت به سایرین گزارش داده‌اند، به عنوان نمونه ابوبکر، عثمان، طلحه، سعد بن وقاص و امثال اینها نتوانسته‌اند که همچون جابر بن عبدالله، ابی سعید خدری، ابوهیره، عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن عمرو بن عاص و... رضی الله عنهم روایات را نقل نمایند، هرچند که همه‌ی آنها به عنوان فقهای صحابه محسوب می‌باشند، آری اصحاب بزرگ منازل زندگی را طی کرده بودند و دنیا از وجود آنها محروم شده بود، اصحاب کم سن دیگر در دوران جوانی بودند و تا زمانی که سده اول هجری به پایان نرسیده بود، سلسله آخرین آنها منقطع نشده بود، بنابراین صحابه کثیر الروایه که اوراق کتابهای حدیث از روایات آنها مالا مال است، آنها همین بزرگواران جوان هستند. دیگر این‌که در میان تابعین از فرزندان مهاجرین و انصار و... افرادی فقیه و عالم دیده می‌شود که به عنوان راوی حدیث، آثار، فقه، فتوی و... شهرت یافته‌اند.^۱ و اما اصحابی که مشهور به کثیر الروایه بودند و تعداد روایت‌های آنها به هزاران می‌رسید، هفت نفر می‌باشند:

تعداد روایات	سال وفات	نام
۵۳۶۴	۵۷هـ	ابو هریره <small>رضی الله عنه</small>
۲۲۸۶	۹۱هـ	انس بن مالک <small>رضی الله عنه</small>
۲۶۳۰	۷۳هـ	عبدالله بن عمر <small>رضی الله عنهما</small>
۲۲۱۰	۵۸هـ	ام‌المؤمنین عایشه <small>رضی الله عنها</small>
۱۶۶۰	۶۸هـ	عبدالله ابن عباس <small>رضی الله عنهما</small>
۱۵۴۰	۷۸هـ	جابر بن عبدالله <small>رضی الله عنه</small>
۱۱۷۰	۷۴هـ	ابوسعید خدری <small>رضی الله عنه</small>

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۷۸/۲-۷۶.

مقام حضرت عایشه در بین مکثرین روایت

در کثرت روایت حضرت عایشه رضی الله عنها در درجه چهارم قرار دارد، و آن سه نفری که اسم آنها قبل از او ذکر شده‌اند، اکثراً بعد از ام المؤمنین هم در قید حیات و زنده بوده‌اند و سلسله روایت آنها چند سال دیگر ادامه داشته است. گذشته از این در مورد عایشه این را هم باید مد نظر داشت که حضرت عایشه یک خاتون خانه نشین بوده است که نمی‌توانست چون مردان معاصر خود در هر مجلسی حاضر بشود و نه طلاب علوم مسلمانان هر وقت می‌توانستند پیش او بیایند، و نه چون آن بزرگان گذرش بر شهرهای بزرگ ممالک اسلامی افتاده است. پس با در نظر گرفتن موقعیت او، در بین این هفت ستاره از همه درخشان‌تر است.

تعداد روایات عایشه رضی الله عنها

با توجه به جدول گذشته مشخص شد که تمام روایات حضرت عایشه رضی الله عنها دو هزار و دویست و ده می‌باشد که از این تعداد دویست و هشتاد و شش تا در صحیحین ذکر شده‌اند و از این تعداد در صد و هفتاد و چهار تا حدیث هر دو مشترک هستند و پنجاه و چهار حدیث فقط در بخاری آمده است و پنجاه و هشت حدیث در مسلم می‌باشد، طبق این حساب در بخاری از احادیث او دویست و بیست و هشت حدیث و مسلم دویست و بیست و دو حدیث و بقیه احادیث او در دیگر کتابهای حدیث ذکر شده‌اند.

اگر احادیث حضرت عایشه که در جلد ششم مسند امام احمد آمده و در چاپی ریز در مصر در ۲۵۳ صفحه منتشر شده، جدا جمع کرده شود، کتابی مستقل و ضخیم آماده خواهد شد.

توجه به درایت همراه با روایت حدیث

اما صرف کثرت روایت باعث شرف و فضیلت عایشه نیست، بلکه اصل در درایت، نکته فهمی و توانایی بر اجتهاد او است. به همین خاطر می‌بینیم که بزرگان فقههای

صحابه کسانی هستند که روایات کمتری از آنها گزارش شده است، اما عموماً اشخاصی که از هر شخص هر نوع سخنی را روایت می‌کنند، کسانی می‌باشند که از فهم و درایت عاری هستند. این است که پنج نفر از آنهایی که نامشان در جدول فوق ذکر شد، نزد اصولین فقط به عنوان ناقل روایات محسوب می‌گردند و از فقهای صحابه شمرده نمی‌شوند، چنان‌که ذخیره روایاتی که هم اکنون پیش ماست در آن از حضرت ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، جابر و ابوسعید خدری رضی الله عنهم اجتهادی فقهی و استنباط مسئله‌ای غیر منصوص از قرآن و سنت ثابت نیست.

در این فضیلت ویژه فقط عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که با حضرت عایشه رضی الله عنها شریک می‌باشد که در ضمن کثرت روایت به تفقه و اجتهاد فکر و قوت استنباط ممتاز بود.

توجه عایشه به توضیح فلسفه و اسباب حکم شرعی

همراه با کثرت روایت و علاوه بر تفقه و قوت استنباط یکی از ویژگیهای خاص روایت‌های حضرت عایشه این هم هست که او احکام و واقعیاتی را که نقل می‌کند علل و اسباب آن را هم بیان می‌نماید و آن حکم خاصی که بر این مصلحت‌ها مبتنی است، شرح می‌دهد تا آن مسأله در ذهن مخاطب جایی گیرد و به مشروعیت آن قناعت نماید. در صحیح بخاری از هر کدام از عبدالله بن عمر، ابو سعید خدری و عائشه رضی الله عنهن راجع به غسل روز جمعه حدیثی نقل شده و اینک توضیح تفاوت آن سه روایت با همدیگر:

۱- حضرت ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌کند: «سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: من جاء منكم الجمعة فليغتسل»^۱. «از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: هر کسی به جمعه می‌آید، غسل کند».

۲- حضرت ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت می‌کند: «ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: غسل يوم الجمعة واجب علي كل محتلم»^۲. «آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: غسل جمعه بر هر بالغی فرض است».

۳- حضرت عائشه این مسئله را با این الفاظ بیان می‌کند.
كَانَ النَّاسُ يَتَّبِعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي، فَيَأْتُونَ فِي الْعُبَارِ، يُصِيبُهُمُ الْعُبَارُ وَالْعَرَقُ، فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا»^۳. «مردم، روز جمعه از خانه‌های خود و از عوالی (مکانی در چهار میلی مدینه) به طور نوبتی برای شرکت در نماز جمعه می‌آمدند. و لباسهایشان در اثر عرق و گرد و خاک، بد بو می‌شد. روزی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در خانه من بود که یک نفر از آنان، نزد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چقدر خوب بود اگر شما برای این روز، طهارت یعنی غسل می‌کردید».

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۸۹۴، سنن ترمذی- کتاب الجمعة ش ۴۹۲ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۶.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۸۹۵ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۶ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۷.

۳- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۲ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۹.

روایت دیگر ایشان چنین است: «كَانَ النَّاسُ مَهَنَةً أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوْ اغْتَسَلْتُمْ»^۱. «مردم، خودشان کارهایشان را انجام می دادند و با همان لباسهای کار، برای ادای نماز جمعه می آمدند. به آنان گفته شد: «چقدر خوب بود اگر امروز غسل می کردید».

۴- در یک سال آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور داد که گوشت قربانی باید در طی سه روز خورده شود. حضرت عبدالله بن عمر و ابو سعید خدری رضی الله عنهما چنان فهمیدند که این حکم برای همیشه می باشد^۲، پس طبق آن فتوی دادند، اما حضرت عایشه این حکم را مستحب می دانست و او این حکم را با این کلمات روایت کرده است: (الضحیة کنا نملح منه فنقدم به الي النبي صلی الله علیه و آله بالمدينة، فقال: «لا تأكلوا الا ثلاثة ايام» و لیست بعزیمة و لكن أراد أن يطعم منه، و الله اعلم) (ما گوشت گوسفند قربانی شده را ما نمک می زدیم و در مدینه آن را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می گذاشتیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بیش از سه روز از گوشت قربانی نخورید. عایشه گوید: این حکم پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت حتمی و قطعی نبود، بلکه آنحضرت صلی الله علیه و آله می خواست ثروتمندان گوشت قربانی را به فقرا بدهند و آن را ذخیره نکنند)^۳.

سپس وقتی ابن ربیعہ علت جلوگیری از ذخیره گذاری گوشت قربانی را از او می پرسد و می گوید: ای ام المؤمنین! آیا خوردن گوشت قربانی ممنوع است؟ چنین فرمود: «لا ولكن قل من كان يضحى من الناس فاحب أن يطعم من لم يكن يضحى»^۴. «نه،

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۳ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷ و سنن ابو داود- کتاب الطهارة ش ۳۵۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب الاضاحی ش ۵۵۶۸ و ۵۵۷۴ و صحیح مسلم- کتاب الاضاحی ش ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳.

۳- صحیح بخاری- کتاب الاضاحی ش ۵۵۷۰

۴- سنن ترمذی- کتاب الاضاحی ش ۱۵۱۱.

اما در آن روزها کسانی که قربانی می‌کردند، کم بودند، به خاطر این آنحضرت ﷺ می‌خواست به آنهایی که توان قربانی کردن را نداشتند، گوشت قربانی بخوراند.

۵- به جز ابو داود در بقیه صحاح از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله گوشت دست گوسفند را دوست داشت؛ اما حضرت عایشه علت علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به گوشت دست را برای ما نقل می‌فرماید و می‌گوید: «گوشت دست زیاد مورد پسند آنحضرت صلی الله علیه و آله نبود، اما چون گوشت کم میسر بود و گوشت دست زود پخته می‌شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله آن را بیشتر تأیید می‌نمود».^۲

۶- «در احادیث ذکر شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر سال یک نفر را به خبیر می‌فرستاد تا اندازه محصولات خبیر را تخمین بزند».^۳ عموم راویان این حدیث را فقط تا همین اندازه بیان کرده و رها نموده‌اند، اما وقتی حضرت عایشه این روایت را بیان می‌کند، می‌فرماید:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این خاطر دستور تخمین را داده بود که قبل از خورده شدن محصول و تقسیم آن، اندازه زکات را به دست آورد».^۴

۱- صحیح بخاری- کتاب الانبیاء ش ۳۳۴۰، صحیح مسلم- کتاب الایمان ش ۱۹۴، سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۷ و سنن ابن ماجه- کتاب الاطعمة ش ۳۳۰۷.

۲- سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۸ و گفته: این روایتی غریب است که تنها از این طریق وارد شده است.

۳- المنتقی- ابن جارود ۹۶/۱ ش ۳۵۱، سنن ترمذی- باب ما جاء فی الخرص ش ۶۴۴، صحیح ابن حبان ۷۳/۸ ش ۳۲۷۸، ۳۲۷۹، السنن الکبری- بیهقی ۱۲۱/۴ ش ۷۲۲۳ و سنن ابوداود- باب فی خرص العنب ش ۱۶۰۳.

۴- صحیح ابن خزيمة ۴۱/۴ ش ۲۳۱۵، مجمع الزوائد- هیثمی ۷۶/۳ باب الخرص، مسند امام احمد ۱۶۳/۶ ش ۲۵۳۴۴ و السنن الکبری- بیهقی ۱۲۳/۴ ش ۷۲۳۱، سنن ابوداود- باب فی الخرص ش ۳۴۱۳ و المصنف- عبدالرزاق ۱۲۳/۴ ش ۷۲۰۳.

۷- دلیل خاص کم بودن اشتباه در روایت‌های حضرت عایشه این است که عموم مردم یکمرتبه که چیزی از آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌شنیدند یا واقعه‌ای را می‌دیدند آن را همان طور روایت می‌کردند، اما عادت حضرت عایشه بر این بود که تا وقتی که واقعه را خوب نمی‌فهمید، آن را روایت نمی‌کرد. اگر سخنی از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نمی‌فهمیدند، آرام و قرار از او برداشته می‌شد تا این که آن را چند بار از آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند تا این که در نهایت اطمینان خاطر را حاصل می‌کرد.^۱

به همین خاطر می‌بینیم که تعداد زیادی از روایات عایشه با توجه به مصالح و اسباب و حکمت‌های گوناگون با سایر اصحاب تفاوت دارند، چنان‌که در مبحث علم فلسفه‌ی دین به تفصیل در مورد آن سخن خواهیم راند.

عادت عایشه بر آن بود که اگر روایاتی را مستقیم از آنحضرت صلی الله علیه و آله نمی‌شنید، بلکه از دیگران به او می‌رسید، در آن خیلی احتیاط و خوب تحقیق می‌کرد، بعد بر آن اعتماد می‌نمود. باری حدیثی را از عبدالله بن عمرو بن عاص را برای او روایت کردند که عروه برای نقل کرده بود، سپس که عبدالله به حج رفت، عایشه به عروه گفت: ای خواهر زاده! نزد عبدالله برو و آن حدیث را از او جویا شو که شما برایم نقل کردید. عروه می‌گوید: وقتی نزد ابن عمرو آمدم و مسأله‌ی خود را مطرح نمودم، ایشان روایت را همانند قبل برایم نقل نمود، سپس نزد عایشه برگشتم و قضیه را برای او تعریف نمودم، عایشه با تعجب فرمود: به خدا قسم ابن عمر سخن را حفظ نموده است.^۲

۱- صحیح بخاری - کتاب العلم - باب من سمع شیئا ش ۱۰۳.

۲- صحیح بخاری - کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۰۷.

احتیاط در روایت حدیث

بنابراین اصل، اگر روایتی را از کسی می‌گرفت و کسی برای دریافت آن روایت پیش او می‌آمد، او را پیش خود راوی می‌فرستاد؛ منظور عایشه از این کار این بود که هر چه واسطه کمتر باشد و سند عالی شود، بهتر است.

مثلاً این که آنحضرت صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر به خانه می‌آمد و نماز سنت را ادا می‌کرد، در حالی که حکم قطعی بر آن است که بعد از نماز عصر هیچ نمازی سنت نمی‌باشد. اصحاب برای حل این مشکل، کرب را پیش عایشه فرستادند و گفتند: سلام همه‌ی ما را به خدمت او برسان و در مورد آن دو رکعت بعد از نماز عصر از او سؤال کن و بگو: به ما خبر رسیده که شما آن دو رکعت را انجام می‌دهید در حالی که شنیده‌ایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی می‌نمود. کرب می‌گوید: وقتی خدمت عایشه رسیدم و پیغام را به او رساندم، گفت: از ام سلمه پرسید، زیرا که در اصل او راوی این حدیث می‌باشد.^۱

همین طور وقتی شریح بن هانیء در مورد مسح بر موزها از او سؤال می‌کند، در جواب می‌گوید: پیش علی بروید که او در سفرها همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌بود.^۲ امام حازمی در کتاب «الاعتبار» چاپ حیدرآباد صفحه یازده به این اصول حضرت عایشه اشاره کرده است.

او نه تنها در روایت‌های خود از مسامحه و اشتباه پاک مانده، بلکه تا جایی که ممکن بود روایت‌های دیگران را هم تصحیح می‌کرد. احسان بزرگ او بر فن حدیث بلکه بر مذهب اسلام این است که او مسامحات معاصرین خود را با نهایت سختی گرفته و اشتباهات آنها را اصلاح می‌نمود، در اصطلاح محدثین به این کار «ادراک»

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۱۲۳۳، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين و قصرها ش

۸۳۴، سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۱۲۷۳ و سنن دارمی- کتاب الصلاة ش ۱۴۳۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۲۷۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۲۹ و سنن ابن ماجه-

کتاب الطهارة ش ۵۵۲.

گفته می‌شود، بسیاری از ائمه حدیث این استدراکات را یک جا جمع کرده‌اند، آخرین رساله‌ای که در این زمینه به نگارش در آمده، کتاب «عین الاصابة فیما استدرکتہ عایشة علی الصحابة» نوشته‌ی جلال الدین سیوطی (ت سال ۹۱۱ هـ) است، که نویسنده این رساله را بر مبنای ابواب فقهی مرتب کرده است.^۱ علی رغم این که در دوران صحابه رضی الله عنهم فن حدیث مدون نشده بود، اما مراتب ابتدایی آن پیدا شده بود.

اصولی که عایشه استدراکات خود را بر آن بنیان کرده بود

استدراکات حضرت عایشه رضی الله عنها بر معاصرین خود بعد از تأمل معلوم می‌شود که مبنی بر وجوه ذیل است:

أ- روایت مخالف قرآن حجت نیست

اولین اصل حضرت عایشه در فن حدیث این بود که نباید روایت با کلام الهی مخالف باشد. بنابراین اصل او صحت روایات متعددی را انکار کرده و اصل حقیقت و مفهوم آن روایات را مطابق علم خود بیان کرده است.

حال جهت توضیح بیشتر نمونه‌هایی ذیل را ذکر می‌کنیم:

۱- مسأله‌ی عذاب دادن مرده به واسطه‌ی گریه‌ی نزدیکانش

حضرت عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و... رضی الله عنهم روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان الميت لیعذب بیکاء اهله».

«مرده بر اثر گریه خانواده‌اش (برای او) عذاب داده می‌شود».

وقتی این روایت برای حضرت عایشه بیان شد، گفت: خداوند عبدالرحمن را بیامرزد، روایتی را شنیده، اما آنرا حفظ ننموده است؛ واقعه از این قرار است که

۱- این رساله در چاپخانه‌ای در حیدرآباد دکن به همراه کتاب (زندگانی عایشه) نوشته‌ی سید سلیمان ندوی که در صدد ترجمه‌ی آن هستم به چاپ رسیده است.

روزی جنازه‌ای یهودی از کنار رسول اکرم ﷺ گذشت در حالی که خویشاوندان او واویلا می‌کردند، آنحضرت ﷺ فرمود: «انتم تبکون و انه لیعذب»^۱.

«شما گریه می‌کنید و او عذاب داده می‌شود». منظور حضرت عایشه این است همچنان که در صحیح بخاری در واقعه غزوه بدر تصریح شده است که گریه سبب عذاب نیست، بلکه دو چیز جداگانه هستند یعنی نوحه کنندگان به خاطر مرگ او گریه می‌کنند و مرده به خاطر اعمال گذشته خود به عذاب مبتلا می‌شود، چون که گریه کار دیگران است که عذاب و گناه آن را خودشان متحمل خواهند شد.^۲

چرا ذمه آن به گردن مرده گذاشته شود؟ هر شخصی جوابگوی کار خودش هست! بنابراین، عایشه رضی الله عنها افزود: گواهی قرآن در این مورد، کافی است:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (انعام: ۱۶۴)

«هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».

آنگاه ابن عباس گفت: خدا است که انسان را به خنده و گریه در می‌آورد (یعنی خنده و گریه در اختیار انسان نیست، و این گفته‌ی ابن عباس در تأیید گفته‌ی عایشه می‌باشد) ابن ابی ملیکه گفت: والله ابن عمر در جواب ابن عباس چیزی نگفت.^۳

امام بخاری بین حضرت عایشه و حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما قضاوت کرده است که اگر این نوحه و زاری دستور خود مرده بوده و او بستگانش را هیچ وقتی از این کار منع نکرده است، پس او به علت گریه آنها عذاب داده خواهد شد؛ چون که او فریضه تعلیم و تربیت را اداء نکرده است، در حالی که خداوند عز وجل می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۱ و سنن ترمذی- کتاب الجنائز ش ۱۰۰۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۲۹

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۹ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۲

﴿ فَوَأْنَفُسَكُمُ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾ (تحریم: ۶) «خود و خانواده

خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است».

و پیامبر عظیم الشان فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

«هر کدام از شما مسئول است، و از هر یک از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد».

و اگر با وجود تعلیم و تربیت او، خانواده اش برای او نوحه می کنند، رأی حضرت عایشه صحیح است.

چنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴾

در جایی دیگر نیز می فرماید ﴿ وَإِنْ نَدَعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا تُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ

ذَا قُرْبَىٰ ۗ ﴾ (فاطر: ۱۸) «اگر انسان سنگین باری کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند، (او چنین کمکی را نمی تواند بکند و) چیزی از بار گناهانشان برداشته نمی شود، هر چند از نزدیکان و بستگان باشد»^۱.

عبدالله بن مبارک نیز همین نظریه را داشتند.^۲

اما به نظر ما استدلال عایشه در هر سه صورت عرضه شده صحیح می باشد و در بین مجتهدین امام شافعی، امام محمد و امام ابوحنیفه در این مسئله با حضرت عایشه موافقت نموده اند.^۳

۲- مسأله ی شنیدنی مردگان

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به اهل قلیب (گودالی که کشته

شدگان مشرکین در جنگ بدر در آن انداخته شدند) انداخت و فرمود:

۱- صحیح بخاری - کتاب الجنائز (ترجمة الباب)

۲- سنن ترمذی - باب ما جاء فی کراهیة البكاء علی المیت ش ۱۰۰۲.

۳- موطأ امام محمد

«وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» «آیا وعده پروردگارتان تحقق پیدا کرد؟» مردم پرسیدند: یا رسول الله! مردگان را خطاب میکنی؟ (مگر آنها می شنوند)؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لَا يُحْيُونَ»^۱. «شما از آنان، شنواتر نیستید ولی آنها نمی توانند، جواب بدهند».

در روایتی دیگر آمده است که عمر رضی الله عنه عرض کردند: ای رسول خدا! با اجسادى که روح ندارند، سخن می گویی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ». «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، شما سخنان مرا بهتر از آنان نمی شنوید»^۲.

وقتی این روایت را برای حضرت عایشه بیان کردند، گفت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنها اکنون می دانند که آنچه من به آنها می گفتم درست و عین حق بود. حضرت عایشه این آیه را خواند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (نمل: ۸۰) «بی گمان تو نمی توانی مرده دلان (زنده نما) را شنوا بگردانی»^۳.

محدثین پس از پذیرفتن این استدلال حضرت عایشه برای تطبیق دادن این روایت کوشش کرده اند، قتاده تابعی می گوید: خداوند عز و جل جهت توبیخ، سرزنش، درهم شکستن، عذاب و حسرت و پشیمانی آنها را زنده می گرداند تا آن سخنان را بشنوند.^۴ یعنی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور معجزه اندکی قدرت شنیدن به آنها داده می شود.

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۷۰.

۲- قتاده آن را به نقل از انس بن مالک از ابوطلحه روایت کرده است. صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۶.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۸۱ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۲ و سنن نسائی- کتاب الجنائز ش ۲۰۷۶.

۴- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۶.

۳- زن، اسب و خانه از نشانه‌های بدبختی هستند

مردم آمدند و به حضرت عایشه گفتند: ابوهیرره رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «الشؤم فی ثلاثة: فی المرأة و الدابة و الدار». «بدیمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه». حضرت عایشه گفت: این صحیح نیست، ابوهیرره نصف سخن را شنیده و نصف دیگر را نشنیده است. رسول الله صلی الله علیه و آله قسمت اول کلام را گفته بود که ابوهیرره سر رسید. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«قاتل الله اليهود، یقولون الشؤم فی ثلاثة فی الدار و المرأة و الفرس» «خداوند عیال یهودی‌ها را نابود سازد که می‌گویند: «بدیمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه»^۱.

امام احمد در مسند خود روایت کرده است که ابوبرده خدمت حضرت عایشه آمد و گفت: ای مادر مؤمنان! مایل هستم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را بشنوم. گفت: آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: بدیمنی بنا به تقدیر می‌شود، البته رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفأل و فال خوب را می‌پسندید.^۲

در روایتی دیگر آمده است که وقتی روایت حضرت ابوهیرره رضی الله عنه را شنید، گفت: قسم به ذات آن کسی که قرآن را برای ابو القاسم فرستاده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده است، بعد این آیه را خواند:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ (حدید: ۲۲) «هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است».

۱- مسند ابوداود طیالسی ۱/۲۱۵ ش ۱۵۳۷.

۲- مسند امام احمد ۶/۱۲۹ ش ۲۵۰۲۶.

در بعضی روایت‌ها اینطور است که می‌توان روایت‌های حضرت ابوهریره و عایشه رضی الله عنهما را تطبیق داد و آن این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در این سه چیز بدیمنی هست، بلکه فرمودند: اگر چیزی بنام بدیمنی باشد در این سه چیز می‌باشد.^۱ و این حکایت واقعیت نیست بلکه به صورت تعلیق وارد شده است.^۲

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدن خداوند عز و جل

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت: «آنحضرت صلی الله علیه و آله دو بار خداوند عز و جل را دیده است: یکی با چشمان سر و دیگری از طریق دلش».^۳ تابعی مسروق پیش حضرت عایشه رفته و از او پرسید: ای مادر! آیا محمد صلی الله علیه و آله خدا را دیده است؟ حضرت عایشه گفت: چنان سخنی گفتمی که موهای بدنم سیخ شدند، هر کسی به تو گفته که محمد صلی الله علیه و آله خدایش را دیده دروغ گفته است، بعد این آیه را خواند:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۱۰۳)

«چشمها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها آگاه است)».

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ﴾ (شوری: ۵۱)

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی)».

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۰۹۴، صحیح مسلم- کتاب السلام ش ۲۲۲۵، کتاب الانار- ابویوسف ۱۹۹/۱ ش ۹۰۰ و الاوسط- طبرانی ۲۷۹/۷ ش ۷۴۹۷.

۲- الاجابة- زرکشی ش ۲۹- ۱۲۷.

۳- مجمع الزوائد- هیشمی ۷۹/۱، الاوسط- طبرانی ۵۰/۶ ش ۵۷۶۱، الاعتقاد- بیهقی ۳۰۴/۱، تفسیر قرطبی ۵۶/۷ و ۹۲/۱۷ و تفسیر ابن کثیر ۲۵۱/۴.

گفتنی است که در تأیید نظریه‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها احادیث دیگری در صحیح مسلم آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نور آنی آراه». «او نور است، من چطور می‌توانم او را ببینم».

۵- قضیه‌ی متعه

متعه یعنی نکاح موقت که در زمان جاهلیت و ابتدای اسلام تا سال هفتم هجری جایز بود، سپس دین اسلام آنرا حرام نمود و در غزوه‌ی خیبر حرمت آن اعلام کرد؛ اما در روایات مربوط به این قضیه کمی اختلاف هست: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما به همراه بعضی مردم قایل به جواز آن بودند، اما جمهور صحابه رضی الله عنهم معتقد به حرمت آن بوده و برای اثبات ادعای خود احادیث گوناگون و صحیحی را پیش کرده‌اند، هنگامی که یکی از شاگردان حضرت عایشه از او در مورد جواز متعه پرسید؟ او جوابش را به احادیث نداد، بلکه فرمود: بین من و آنها کتاب خداست^۱، بعد این آیه را خواند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾﴾ (مؤمنون: ۵-۶) «و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست».

بنابراین، علاوه بر دو صورت فوق، چیز دیگری جایز نمی‌باشد؛ و برای همگان واضح و روشن است که نکاح متعه نه این است که زن را به عنوان همسر قلمداد نمود و نه از ردیف ما ملکت ایمانهم است، لذا چنین نکاحی جایز نمی‌باشد.

۶- حرام زاده از هر سه بدتر است

به عایشه رضی الله عنها خبر دادند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرموده است: فرزند حرام زاده از هر سه تا (پدر و مادر و بچه) بدتر است. حضرت عایشه فرمود: این درست نیست. واقعه از این قرار می‌باشد: یک شخص منافق به

۱- المستدرک - حاکم ۳۳۴/۲ ش ۳۱۹۳ و ۴۲۷/۲ ش ۳۴۸۴ و السنن الکبری - بیهقی ۲۰۶/۷ ش

رسول الله ﷺ بد و بیراه می گفت! پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی شر این را از سر من کم می کند؟ مردم عرض کردند: یا رسول الله! علاوه بر این، او حرام زاده هم هست. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هو شر الثلاثة والله ﷻ يقول: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾» او از هر سه تا بدتر است یعنی از مادر و پدرش بدتر است، در حالی که خداوند ﷻ می فرماید: هیچ کسی بار گناه دیگری را بر نخواهد داشت. یعنی تقصیر از مادر و پدر است بچه چه گناهی کرده است.^۱

ب- درک و فهم لب مطالب و مغز سخن

اختلاف روایت صحابه در بعضی مسایل مبنی بر اختلاف در فهم لب مطالب و درک مغز سخن است. به حضرت عایشه بهره کاملی از فهم و زکاوت بخشیده شده بود و ایشان از این سرمایه بزرگ در فهم سنت نبوی و درک روح حقیقی حدیث خیلی استفاده می کرد. نمونه های ذیل به توضیح ادعای ما می پردازند:

۱- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لِحِثَّتْكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا، وَدَنَّتْ مِنِّي النَّارُ، حَتَّى قُلْتُ: أَيُّ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: تَخْدِشُهَا هِرَّةٌ قُلْتُ: «مَا شَأْنُ هَذِهِ؟» قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لَا أَطْعَمْتَهَا وَلَا أَرْسَلْتَهَا تَأْكُلُ - قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَشْيِشِ أَوْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»». «بهشت چنان نزدیک من آمد که اگر بخود جرأت می دادم از میوه های آن برای شما می آوردم. دوزخ نیز چنان نزدیک من آمد که با خود گفتم: خدایا! مگر من هم از دوزخیانم؟ در آن اثنا، چشمم به زنی افتاد که گربه ای، چهره اش را می خراشید. پرسیدم: این زن، چه کرده است؟ گفتند: گربه ای را در دنیا حبس کرده تا

۱- عین الاصابه - سیوطی ص ۳۱۹ و الاجابة - زرکشی ص ۱۳۴ - ۱۳۱.

اینکه از گرسنگی مرده است. نه به او غذا داده و نه او را آزاد گذاشته تا از حشرات و چیزهای دیگر زمین، تغذیه کند»^۱.

حضرت ابو هریره برای ملاقات با حضرت عایشه پیش او رفت. عایشه خطاب به او گفت: تو روایت کرده‌ای که زنی به خاطر حبس گربه‌ای عذاب داده شده است؟ حضرت ابوهریره گفت: من از رسول اکرم ﷺ شنیده‌ام. عایشه فرمود: از نظر خداوند ﷻ ذات یک مؤمن بالاتر از این است که آنرا به خاطر یک گربه به عذاب مبتلا کند، آن زن در ضمن ارتکاب این گناه کافر هم بوده است. ای ابوهریره! وقتی چیزی از آنحضرت ﷺ روایت می‌کنی، نگاه کن که چگونه گفته است.^۲

۲- ابوسلمه از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده، هنگامی که بر بستر مرگ افتاد، او لباس نو خواست و پوشید و دلیل این کار را اینطور بیان کرد که از رسول خدا شنیده که فرمود: «ان المیت یبعث فی ثیابه التی یموت فیها»^۳. «مسلمانان در لباسی از قبر بر می‌خیزند، که در آن از دنیا رفته‌اند». وقتی حضرت عایشه از این جریان با خبر

۱- صحیح بخاری - باب ما ذکر عن بنی اسرائیل.

۲- مسنند طیالسی ۱۹۹/۱ ش ۱۴۰۰، مسند امام احمد ۵۱۹/۲ ش ۱۰۷۳۸، مجمع الزوائد - هبشمی ۱۹۰/۱۰.

۳- سنن ابوداود - کتاب الجنائز ش ۳۱۱۴، المستدرک - حاکم ۴۹۰/۱ ش ۱۲۶۰، السنن الکبری - بیهقی ۳۸۴/۳ ش ۶۳۹۵ و الترغیب و الترهیب - منذری ۲۰۵/۴ ش ۵۴۱۷ و گفته: ابوداود و ابن حبان نیز آنرا روایت کرده‌اند و در سلسله سند آن یحیی بن ایوب که مصری است، وجود دارد، و بخاری و مسلم و دیگران به او استناد نموده‌اند، اما کسانی هم هستند که او را تأیید نمی‌کنند، به عنوان نمونه ابوحاتم در مورد او گفته: روایاتش قابل استدلال نمی‌باشد، و احمد گفته: حافظه‌ای بد دارد، و نسائی گفته: او فردی قوی نمی‌باشد.

شد، گفت خدا ابو سعید را رحمت کند، منظور آنحضرت ﷺ از لباس، اعمال انسان بود.^۱ و اگر نه فرموده خود آنحضرت ﷺ است: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا». «شما پا برهنه، عریان و ختنه نشده، حشر خواهید شد». و در روایتی چنین آمده: «تُحْشَرُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا». «پا لخت، عریان و بدون ختنه، حشر خواهید شد».

۳- در اسلام دستور بر این است که زن مطلقه روزهای عده را در خانه شوهر بگذراند. اما فاطمه دختر قیس واقعه‌ی متعلق به خودش را بر خلاف این حکم بیان کرده است که رسول اکرم ﷺ به من اجازه منتقل شدن از خانه شوهر به جای دیگری داد. ایشان در اوقات مختلفی به این واقعه استدلال می‌نمود و آنرا پیش چندین صحابه عرض کرد. بعضی پذیرفتند و اکثر از پذیرفتن آن انکار کردند، اتفاقاً در زمان امارت مروان بر مدینه یک چنین پرونده‌ای پیش کرده شد، یعنی یحیی بن سعید بن عاص دختر عبدالرحمن بن حکم را طلاق داد و او را از خانه به در کرد و به گفته فاطمه استدلال نمود. حضرت عایشه که با خبر شد او بر فاطمه به شدت نکته چینی کرد و فرمود: عایشه گفت: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند، بدون شک رسول اکرم ﷺ در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود.^۲

۴- حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ فرمودند:

«لأن امتع بسوط فی سبیل الله احب الی أن أعتق ولد زنیة»^۲. «اگر در راه خدا یک شلاق به من برسد، از نظر من بهتر از آن است که بچه‌ای حرام زاده را آزاد نمایم».

۱- عین الاصابة- سیوطی ص ۳۰۱ و الاجابة لأیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة- زرکشی ص ۱۴۶.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

۳- المستدرک- حاکم ۲/۲۳۳ و ۲۸۵۳ و گفته: این حدیث طبق شرایط مسلم صحیح می‌باشد.

با توجه به این روایت ثابت می‌شود که فرزندی که از راه حرام به دنیا آمده، اگر در حال بردگی می‌باشد، آزاد کردن او ثوابی نخواهد بود. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از این روایت با خبر شد، فرمود: خداوند عز وجل ابوهریره را رحم کند، نه خوب شنیده و نه خوب بیان داشته! واقعه از این قرار است که وقتی این آیه نازل شد:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿١٣﴾ (بلد: ۱۱-۱۳) «ما که

دو راه پیش پای انسان نهاده‌ایم، آن کس که ناسپاس است) او خویشتن را به گردنه (رهائی از شقاوت و رسیدن به سعادت) نمی‌زند (و آن را پشت سر نمی‌گذارد). تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟ آزاد کردن برده و بنده است».

شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! ما فقیرها از کجا غلام و کنیز داریم؟ اما هر کدام از ما کلفتی داریم که کارهای خانه را انجام می‌دهند، اگر به آنها اجازه زنا داده شود و بچه‌ایی که از او به دنیا می‌آید، آزاد کرده شود، مورد قبول واقع می‌شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر در راه خدا یک شلاق به من برسد، از نظر من بهتر از آن است که بچه‌ای حرام زاده را آزاد نمایم».^۱

۵- به جز ابو داود در بقیه صحاح از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گوشت دست گوسفند را دوست داشت^۲؛ اما حضرت عایشه علت علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت دست را برای ما نقل می‌فرماید و می‌گوید: «گوشت دست زیاد مورد پسند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبود، اما چون گوشت کم میسر بود و گوشت دست زود پخته می‌شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن را بیشتر تأیید می‌نمود».^۳

۱- المستدرک - حاکم ۲/۲۳۴ و السنن الکبری - بیهقی ۱۰/۵۸.

۲- صحیح بخاری - کتاب الانبیاء ش ۳۳۴۰، صحیح مسلم - کتاب الایمان ش ۱۹۴، سنن ترمذی -

کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۷ و سنن ابن ماجه - کتاب الاطعمة ش ۳۳۰۷.

۳- سنن ترمذی - کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۸ و گفته: این روایتی غریب است که تنها از این طریق وارد شده است.

۶- از حضرت عمر و صحابه متعددی روایت است که بعد از نمازهای صبح و عصر هیچ نوع نمازی نباید خوانده شود. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها آن را شنید، فرمود: عمر رضی الله عنه اشتباه کرده و او نمی‌داند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: در عین طلوع خورشید و غروب آن نباید نماز خواند^۱.

فقهاء علت ممنوعیت نماز خواندن در این وقتها را بیان کرده‌اند که این اوقات، اوقات آفتاب‌پرستی است و به همین خاطر لازم است که از مشابهت با آفتاب پرستان پرهیز کرد، اگر این تحلیل صحیح باشد، روایت حضرت عایشه به حقیقت نزدیک‌تر و صحیح و مناسب‌تر است. و معلوم می‌شود که او اصل مقصد از ممانعت را فهمیده باشد.

در روایتی آمده که اگر کسی سنت قبل از نماز صبح را از دست داد، باید آنرا بعد از نماز صبح بخواند.^۲ و جماعتی از اهل مکه نیز همین نظریه را ابراز داشته‌اند که خواندن دو رکعت قبل از نماز صبح بعد از انجام نماز فرض، در صورتی که خورشید طلوع نکرده باشد، اشکالی ندارد. در احادیث آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از عصر دو رکعت می‌خواند، حضرت عایشه می‌گوید که او در خانه من این دو رکعت را ترک نکرده است^۳، چنانچه بعضی از صحابه و تابعین آن دو رکعت را می‌خواندند و بعضی از صحابه آنرا از مخصوصات رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانستند. از حضرت ام‌سلمه رضی الله عنها روایت است که او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره

۱- صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۸۳۳، مسند امام احمد ۱۲۴/۶ و سنن ترمذی- کتاب الصلاة ش ۱۸۳.

۲- سنن ترمذی به نقل از قیس- کتاب الصلاة ش ۴۲۲ و سنن ابن ماجه- کتاب الصلاة ش ۱۱۵۴.

۳- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۳۱، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۸۳۵ و سنن نسائی- کتاب المواقیف ش ۵۷۵.

این دو رکعت پرسید؟ فرمود: دو رکعت ظهر را روزی نخوانده بودم، این قضای آن دو رکعت است.^۱

به هر حال از نظر عقلی و نیز بنا به روایتهای گذشته روایت حضرت عایشه بیشتر معقول و مبنی بر مصلحت شرعی به نظر می آید.

اما شخصیت حضرت عمر رضی الله عنه نیز در چنان رتبه ای نبود که منظور و مقصد صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله را نفهمیده باشد، یکی از اصول شریعت این است که وقتی یک چیزی را منع می کند، احتیاطاً مبادی آن را هم ممنوع قرار می دهد. در اصل هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز ممنوع است، اما به خاطر احتیاط گفته شده مطلقاً بعد از نماز عصر و صبح نماز خواندن جایز نیست تا که بعد از ادای نماز تا برآمدن آفتاب و یا تا غروب آن هیچ نوع نمازی خوانده نشود.

۷- حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من لم یوتر فلا صلوة له». «هر کسی وتر نخوانده باشد، نماز او درست نیست». وقتی حضرت عایشه این را شنید، فرمود: ما هم از ابو قاسم شنیده و هنوز فراموش نکرده ایم که فرمود:

«من جاء بالصلوات الخمس يوم القيامة قد حافظ على وضوئها و مواقيتها و ركوعها و سجودها لم ينقص منها شيئاً، فليس له عند الله عهد ان شاء رحمه و ان شاء عذبه»^۲. «هر کسی نمازهای پنجگانه را با وضوء و سر وقت و با رکوع و سجده کامل اداء کند و در آن هیچ نوع کوتاهی ننماید، او عهدی با خداوند عز و جل ندارد، بلکه اگر خدا بخواهد او را می بخشد و اگر بخواهد عذاب می دهد». مقصود این است که نماز وتر سنت است، و معاقبه ای او به این که نمازهای او قبول نمی شود، یعنی هرگز مورد مغفرت

۱- صحیح مسلم - کتاب صلاة المسافرين ش ۸۳۴ و سنن نسائی - کتاب المواقیت ش ۵۷۹.

۲- مجمع الزوائد - هیثمی ۹۳/۱ و ۲۹۲/۱، المعجم الاوسط - طبرانی ۲۱۵/۴ ش ۴۰۱۲ و الاجابة لإیراد ما ادرکنه عایشة علی الصحابة ص ۱۳۴.

واقع نمی‌شود، در صورتی که این عذاب فقط برای ترک نمازهای فرض است نه که برای ترک سنت‌ها.

ج- آگاهی ذاتی

خداوند عز وجل تمامی راههای رسیدن حضرت عایشه رضی الله عنها به ردیف حاملین علوم نبوت را فراهم کرده بود؛ این یک امر مسلم است که زن نسبت به دوستی که محرم راز است، بیشتر از شوهرش اطلاع دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله تماماً اسوه و الگو بود، زیرا هر کار او قانون بود، بنابراین راهها و وسایل آگاهی‌ای که برای زنان آنحضرت رضی الله عنها میسر بود، برای دیگران نا ممکن بود.

مسائل مختلفی است که صحابه رضی الله عنهم بنا بر اجتهادات خود یا بنا بر استناد به روایتی مسئله‌ایی را بیان می‌کردند و حضرت عایشه بنا بر آگاهی ذاتی خود آن را رد می‌کرد و تا امروز در آن مسائل قول حضرت عایشه رضی الله عنها به عنوان مستند واقع شده است، اینک نمونه‌هایی در این زمینه:

۱- حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فتوا می‌داد که زن هنگام غسل، باید گیسوهایش را باز کند و بشوید. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، فرمود: از ابن عمر تعجب می‌کنم که به زنان دستور می‌دهد تا گیسوهایشان را باز کنند، ایشان چرا به زنها نگفته است که گیسوهای خود را کوتاه کنند؟! من جلوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله خودم را می‌شستم بدون این که موهایم را باز کرده باشم.^۱

۲- حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: از بوسه گرفتن وضو می‌شکند. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها با خبر شد، فرمود: آنحضرت صلی الله علیه و آله بعد از تقبیل (بوسه زدن) وضو نمی‌گرفت، این را گفته، لبخند زد.^۲

۱- صحیح مسلم - کتاب الطهارة ش ۳۳۱.

۲- سنن ترمذی - کتاب الطهارة ش ۸۶، سنن نسائی - کتاب الطهارة ش ۱۷۰، سنن ابوداود - کتاب

الطهارة ش ۱۷۸ و سنن ابن ماجه - کتاب الطهارة ش ۵۰۲.

۳- در مورد حضرت ابو هریره رضی الله عنه شنیده بود که او می گوید: در نماز اگر جلوی مرد، زن یا خر یا سگی رد شود، نمازش باطل می شود.

شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و الاغ برابر می دانید. در حالی که من بالای تخت دراز کشیده بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مقابل تخت، به نماز ایستاد. و چون من دوست نداشتم هنگام نماز، جلوی آنحضرت صلی الله علیه و آله باشم، آهسته از طرفی که پاهایم قرار داشت از تخت فرود می آمدم و بدین ترتیب بستم را ترک می کردم^۱. و در روایت مسلم چنین آمده:

در حالی که پاهای من در جهت قبله واقع بود، آنحضرت صلی الله علیه و آله مشغول خواندن نماز بودند، پس وقتی که به سجده می رفت با دست به پاهایم می زد و من پاهایم را جمع می کردم و وقتی که او می ایستاد من دوباره پاهایم را دراز می کردم^۲.

۴- روزی حضرت ابودرداء رضی الله عنه در اثنای سخنرانی این مسئله را بیان کرد که اگر صبح شود، دیگر نباید وتر را خواند. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها آن را شنید، فرمود ابودرداء صحیح نگفته است، صبح می شد باز هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وتر را می خواند^۳.

۵- بعضی مردم گفتند: آنحضرت صلی الله علیه و آله در چادری یمنی کفن کرده شده است. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، فرمود: اینقدر درست است که مردم به همین هدف چادر آورده بودند اما آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن کفن کرده نشد، بلکه در سه قطعه پارچه کتانی یمنی سفید که در آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت، کفن گردید^۴.

۱- صحیح بخاری - کتاب الصلاة ش ۵۱۴ و صحیح مسلم - کتاب الصلاة ش ۵۱۲.

۲- صحیح مسلم - کتاب الصلاة ش ۵۱۲.

۳- السنن الکبری - بیهقی ۴۷۸/۲ ش ۴۲۹۸، مختصر کتاب الوتر - مقریزی ۱۷۵/۱ ش ۷۲، مجمع الزوائد - هیشمی ۲۴۶/۲ و مسند احمد ۲۴۲/۶ ش ۲۶۱۰۰

۴- صحیح مسلم - کتاب الجنائز ش ۹۴۱ و صحیح بخاری

- ۶- روزی حضرت ابوهریره رضی الله عنه در یک سخنرانی گفت: در ایام روزه اگر صبح برای کسی ضرورت به حمام رفتن پیش بیاید (از جنابت) آن روز نباید روزه بگیرد. عبدالرحمن بن حارث بن هشام و پدرش پیش حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما رفتند که آیا سخن ابوهریره را تصدیق می‌کنند. هر دو فرمودند: طرز عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف این بود. آن دو پیش ابوهریره برگشتند و داستان را تعریف کردند، ابوهریره رضی الله عنه گفت: آنان به این مسأله آگاه‌تر هستند.^۱
- ۷- در حج بعد از پرتاب سنگ (رمی حجرات) و تراشیدن موی سر بجز از استعمال خوشبویی و هم خوابی با زن هر چیز دیگر جایز می‌باشد^۲، اما حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: استعمال عطر و خوشبویی هیچ اشکالی ندارد من خودم با دستهایم آنحضرت صلی الله علیه و آله را خوشبویی زده‌ام.^۳
- ۸- به عایشه رضی الله عنها خبر رسید که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: هرکس حیوانی را به عنوان هدی، به سرزمین حرم بفرستد، تا زمانی که هدی، ذبح نشده است، هر چه برای یک حج گزار حرام است، برای او نیز حرام می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: اینطور نیست که او می‌گوید. زیرا من با دست خودم، قلاده‌های هدی رسول الله صلی الله علیه و آله را بافتم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را با دستهای خود، بر گردن حیوانات هدی، انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان)، آنچه را که خداوند عز و جل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال کرده بود، حرام نشد.^۴

- ۱- صحیح مسلم- کتاب الصوم ش ۱۱۰۹، صحیح ابن حبان ۲۶۱/۸ ش ۳۴۸۶، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۷۹، سنن دارمی ۲۳/۲ و سنن ابوداود- کتاب الصوم ش ۲۳۸۸.
- ۲- این بنا به مذهب برخی از اصحاب پیامبرص از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه و مذهب ابوحنیفه / می‌باشد، اما شافعی و احمد و اسحاق بر آن هستند که تنها زن حرام می‌باشد.
- ۳- صحیح بخاری- باب الطیب عند رمی الجمار و الحلق قبل الافاضة ش ۱۷۵۴ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۸۹.
- ۴- صحیح بخاری- باب اشعار البدن ش ۱۶۹۹، ۱۷۰۰ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۲۱

۹- حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: من استعمال خوشبویی را برای صبح روزی که احرام بسته می شود، نمی پسندیدم، من در آن وقت استعمال زباله را می پسندم، اما خوشبویی را نه. در این مورد از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیده شد، گفت: «من به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (قبل از احرام) خوشبویی می زدم. آنگاه، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با همسرانش همبستری می کرد. سپس هنگام صبح، وقتی که لباس احرام بر تن می نمود، بوی عطر همچنان از بدن (مبارک) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مشام می رسید.»^۱ و گاهی می گفت: «من خوب یادم هست که صبح شب احرام در فرق سر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درخشندگی عطر پیدا بود.»^۲

د- قدرت حافظه

قوت حفظ بخشش گرانبهای الهی است، حضرت عایشه رضی الله عنها از این عطیه الهی کاملاً برخوردار بودند. در صفحات گذشته گفته شد که در دوران بچگی اگر آیه ای به گوشش می خورد به یادش می ماند؛ دارومدار احادیث بیشتر به قوت حافظه بستگی دارد. وقعات روزمره عهد رسالت را به خاطر داشتن و آنرا هر وقت به همان صورت بیان کردن و بیان کلماتی که از زبان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می شد و نقل آن به صورتی که شنیده، بزرگترین فرضیه یک محدث است.

از این رو در می یابیم که نکته چینی هایی که ام المؤمنین بر معاصرین خود نموده، در آن مراتب قوت حفظ دخیل بوده است، اینک نمونه های برای این قسمت:

۱- وقت حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه وفات کرد، ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می خواست که جنازه اش به مسجد آورده شود تا او هم در نماز جنازه شرکت کند.

۱- صحیح بخاری- کتاب الغسل ش ۲۷۰ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۹۲ و سنن نسائی- کتاب الغسل ش ۴۱۷ و کتاب الحج ش ۲۷۰۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۵۳۸ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۹۰.

مردم اعتراض کردند، فرمود: مردم چقدر زود حرف را فراموش می‌کنند، مگر آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز جنازه سهیل بن بیضاء را در مسجد نخواند.^۱

۲- از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که شخصی از وی پرسید: رسول الله صلی الله علیه و آله چند بار عمره نمود؟ فرمود: چهار بار، که یکی از آنها در ماه رجب بود. آن شخص، می‌گوید: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای ام‌المومنین! شنیده‌ای که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ عایشه رضی الله عنها فرمود: چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله چهار عمره انجام داده که یکی از آنان در رجب بوده است. عایشه رضی الله عنها فرمود: خداوند بر ابوعبدالرحمن رحم کند؛ او در تمام عمره‌های رسول الله صلی الله علیه و آله حضور داشته است. هرگز آنحضرت صلی الله علیه و آله در ماه رجب، عمره ننموده است.^۲

۳- حضرت ابن عمر رضی الله عنهما یکبار به شاگردش گفت که ماه ۲۹ روز است. مردم این را برای حضرت عایشه رضی الله عنها بیان کردند، گفت: خدا ابوعبدالرحمن را رحم کند، آنحضرت صلی الله علیه و آله اینطور فرمودند: «الشهر بکون تسعا و عشرين».^۳

«گاهی ماه بیست و نه روز می‌شود».

۴- جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله حضرت عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و... روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان المیت ليعذب ببياء اهله». «مردی بر اثر گریه خانواده‌اش (برای او) عذاب داده می‌شود».

وقتی این روایت برای حضرت عایشه بیان شد، گفت: «شما نه از درغویان روایت می‌کنید و نه از کسانی که درغگو قرار داده شده‌اند، اما گاهی انسان اشتباه می‌شنود».^۴

۱- صحیح مسلم - کتاب الجنائز ش ۹۷۳ و موطأ - امام مالک - کتاب الجنائز ش ۵۳۸.

۲- صحیح بخاری - کتاب الحج ش ۱۷۷۶ و صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۲۵۵.

۳- مسند امام احمد ۵۱/۶ ش ۲۴۲۹۲ و ۲۴۳/۶ ش ۲۶۱۰۹.

۴- صحیح مسلم - کتاب الجنائز ش ۹۲۸، سنن نسائی - کتاب الجنائز ش ۱۸۵۸ و مسند امام احمد

۲۸۱/۶ ش ۲۶۴۵۲.

در روایتی دیگر است که گفت: «خدا بر ابو عبدالرحمن رحم کند، چیزی شنیده اما حفظ نکرده است».

و در روایتی دیگر آمده است که گفت: خداوند عبدالرحمن را بیمارزد، روایتی را شنیده، اما آنرا حفظ ننموده است؛ واقعه از این قرار است که روزی جنازه‌ای یهودی از کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت در حالی که خویشاوندان او او ایلا می‌کردند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «انتم تبکون و انه لیعذب»^۱.
«شما گریه می‌کنید و او عذاب داده می‌شود».

ترتیب و تدوین احادیث حضرت عایشه رضی الله عنها

روایات صحابه و احادیث در نیمه سده اول به رشته تحریر و کتابت در آمدند، وقتی اولین سده هجری کامل شد، حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در سال ۱۰۱ هجری بر عریکه خلافت نشستند در این زمان ابوبکر بن عمرو بن حزم انصاری رضی الله عنه بر مسند قضاوت بود، علم و فضل او به خاله‌اش عمره که بیشتر در آغوش حضرت عایشه تربیت یافته بود، بر می‌گشت. حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در طی حکمی به ابوبکر دستور داد که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت‌های عمره را نوشته و پیش او بفرستد.^۲

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۱ و سنن ترمذی-

کتاب الجنائز ش ۱۰۰۴.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۴۸۰/۸، التمهید- ابن عبدالبر ۲۵۱/۱۷ و تهذیب التهذیب- ابن حجر

عسقلانی ۴۶۶/۱۲ ش ۲۸۵۰.

مبحث سوم: فقه و قیاس و اصول آن در اجتهاد

از نظر عملی کتاب و سنت در حقیقت به منزله دلایل فقهی می‌باشند و فقه به نتیجه آن دلایل و آنچه از آن استنباط شده می‌گویند. آنچه در لابه‌لای خطوط قرآن و سنت درج شد و آنچه تحت عنوان «الإفتاء و الارشاد» بحث می‌گردد، پرده از این برمی‌دارد که رتبه ام‌المؤمنین در فقه چه اندازه بوده است، و اصول مورد استناد او در استنباط مسائل و اجتهاد و قیاس چه بوده است؟

در عهد رسالت، شخص پیامبر ﷺ خودش مرکز علم و فتوا بود، بعد از سپری شدن این عهد مقدس، بزرگان صحابه رضی الله عنهم که رازدان شریعت بودند جانشین آنحضرت صلی الله علیه و آله شدند. حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر با مسئله جدیدی برخورد می‌کردند تمام علمای صحابه را جمع می‌نمودند و از آنها مشوره می‌گرفتند. اگر از آنها کسی حدیث خاصی به ذهنش می‌رسید آنرا بیان می‌کرد و اگر نه بر احکام منصوص قیاس کرده و حکم می‌نمودند.

این مرکز فقهی تا اوایل خلافت سوم به مرکز نبوت وابسته بود، در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه فتنه‌ها سر بلند کردند و مردم به مکه معظمه، طایف، دمشق و بصره رفتند؛ حضرت علی رضی الله عنه کوفه را دارالخلافت قرار داد، از این‌رو بسیاری از تربیت یافتگان این مدرسه به شهرهای دیگر رفتند، اگر چه این واقعات اتفاقی دایره علم را وسیع نمود، اما نتوانست عظمت اتحاد اجتماعی آنرا حفظ کند. اگر هم آن رونق باقی مانده بود، فقط در در و دیوار کاشانه نبوی می‌توان آنرا یافت.

حضرت عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، ابو هریره و عایشه رضی الله عنهن چهار نفر مشهوری بودند که بعد از بزرگان صحابه رضی الله عنهم در مدینه طیبه، مسند نشین مجالس فقه، فتوا و دعوت واقع شدند، در مورد احکام غیر منصوص این چهار بزرگ اصول مختلفی را مد نظر داشتند. روش حضرت عبدالله بن عمر و ابو هریره رضی الله عنهما این بود که اگر برای مسئله‌ای در کتاب و سنت و اثر جوابی می‌یافتند، آنرا بر به سائل عرضه می‌داشتند و اگر نه ساکت می‌شدند. حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه با همین حالت بر

احکام منصوص گذشته یا بر مسائل فیصله شده، مسائل جدید را قیاس می‌کرد و جواب را طبق عقل خودش صادر می‌نمود.

قرآن مجید

اصل استنباطی حضرت عایشه رضی الله عنها این بود که او قبل از همه چیز به قرآن مجید نگاه می‌کرد، اگر در آن چیزی نمی‌یافت به حدیث مراجعه می‌نمود، بعد از این نوبت به قیاس عقلی می‌رسید و در بحث علم حدیث گذشت که شخصی در مورد متعه رأی او را پرسید؟ او در جواب فرمود: بین من و آنها کتاب خداست^۱، بعد این آیه را خواند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ﴾^۲ «و مؤمنون: ۵-۶» «و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست».

زنی که با او متعه می‌شود نه همسر است و نه کنیز! بنابراین متعه جایز نیست. شخصی از او پرسید که آیا آنچه عجمها در مراسم مذهبی خود ذبح می‌کنند، خوردن آن برای مسلمانان جایز است؟ فرمود: اگر آن حیوان خاص برای همان روز کشته شود، جایز نیست و افزود که استفاده از میوه‌های آنان جایز می‌باشد^۳. مثل این که ایشان آن حکم را از آیهی ذیل استنباط نموده که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَهْلًا بِهِ لِيُغَيَّرَ اللَّهُ﴾ (بقره: ۱۷۳) «و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است».

ام محبه نزد عایشه رضی الله عنها آمد و گفت: ای ام المؤمنین! آیا زید بن ارقم را می‌شناسید؟ گفت: آری. ام محبه عرض کرد: ایشان کنیزی به قیمت ۸۰۰ درهم به

۱- المستدرک- حاکم ۳۳۴/۲ ش ۳۱۹۳ و ۴۲۷/۲ ش ۳۴۸۴ و السنن الکبری- بیهقی ۲۰۶/۷ ش ۱۳۹۵۲.

۲- تفسیر قرطبی ۲۲۴/۲ و تفسیر ابن کثیر ۲۰۶/۱.

صورت نسیه از من خریده است و شرط گذاشت که هر وقت حقوقش پرداخت شود، قرضم را ادا خواهد کرد. در همین اثناء او همین کنیز را به قیمت ۶۰۰ درهم به صورت نقد در معرض فروش قرار داد و من آنرا از او باز خرید نمودم. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «تو هم بد کردی و زید بن ارقم هم بد کرده است، به او بگو که او ثواب‌هایی که در جهاد به همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاصل کرده بود، باطل نموده، مگر این که توبه کند»^۱.

منظور این است که حضرت عایشه رضی الله عنها در این صورت خاص آن دویست درهم اضافی را به عنوان ربا قرار داد. گفتنی است که در روایات فقط همین اندازه از واقعه ذکر شده و به مستند حضرت عایشه رضی الله عنها اشاره نشده است، به همین خاطر اختلاف هست که چرا حضرت عایشه این طور حکم نموده است، اما عبدالرزاق و در روایت دیگر سنن دارقطنی تصریح شده است که مأخذ او آیه ذیل است:

﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ (بقره: ۲۷۵)^۲

«پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است».

خداوند تعالی در مورد عده‌ی مطلقه می‌فرماید:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره: ۲۲۸)

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک‌شدن از حیض) انتظار بکشند».

یعنی زمان عده سه قروء است، و علماء در معنی قروء اختلاف دارند، وقتی حفصه دختر عبدالرحمن برادرزاده حضرت عایشه طلاق داده شد، بعد از گذشت

۱- السنن الکبری - بیهقی ۳۳۰/۵ ش ۱۰۵۷۹ و ۱۰۵۸۰، سنن دارقطنی ۵۲/۳ ش ۲۱۱، المصنف عبدالرزاق ۱۸۵/۸ ش ۱۴۸۱۲ و ۱۴۸۱۳.

۲- همان

سه حیض، شوهرش او را از خانه بیرون کرد، به این خاطر بعضی مردم اعتراض کردند که این بر خلاف دستور قرآن است و به آیه نلایه قروء استدلال کردند. ام المؤمنین گفت ثلاثه قروء درست است اما آیا می‌دانید که قروء چه هست؟ مراد از قروء طهر است.^۱

امام مالک رضی الله عنه به نقل از ابن شهاب می‌گوید: که از ابوبکر بن عبدالرحمن شنیدم که می‌گفت: تمام فقهای مدینه همان تفسیر حضرت عایشه را برای قروء استفاده می‌کردند.^۲

اما اهل عراق از «قروء» ایام مخصوص قاعدگی را مراد می‌گرفتند.

سنت نبوی

حدیث دومین اصل استنباطی و در مقام و رتبه‌ی دوم می‌باشد.

* این مسئله پیش آمد که اگر شوهر به زنش اختیار طلاق گرفتن را بدهد و زن این اختیار را نپذیرد و دوباره به شوهر برگرداند، آیا زن طلاق داده می‌شود یا نه؟ حضرت علی و زینب رضی الله عنهما بر این بودند که یک طلاق واقع می‌شود؛ اما حضرت عایشه رضی الله عنها معتقد بود که یک طلاق هم واقع نمی‌شود و او برای اثبات این مطلب واقعه تخیر را پیش کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله به زنهایش اختیار داد که دنیا را قبول کنند یا در خانه نبی اکرم صلی الله علیه و آله مانده و فقر و فاقه را بپذیرند، همه راه دوم را اختیار کردند. آیا بر ازواج مطهرات یک طلاق واقع شد؟ البته که نه.^۳

۱- موطأ- امام مالک ۵۷۶/۲ ش ۱۱۹۷.

۲- همان ۱۱۹۸

۳- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۲ و ۵۲۶۴، صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۷، سنن

نسائی- کتاب النکاح ش ۳۲۰۳ و سنن ترمذی- کتاب الطلاق ش ۱۱۷۹.

* اگر کسی غلامی را آزاد کند در میان آقا و غلام رشته ولایت برقرار است و اثر آن اینجا مرتب می‌شود که در ترکیه می‌توانند شریک بشوند، غلام قانوناً فامیل و خویش او قرار داده می‌شود بنابراین ولایت اهمیت دارد.

غلامی به خدمت عایشه رضی الله عنها آمد و عرض کرد: من غلام عتبه بن ابی لهب بودم، ایشان جان داد و فرزندانش مرا به ارث بردند و آنان مرا در معرض فروش قرار دادند و شرط گذاشتند که ولایت متعلق به آنها باشد، حال سؤال من این است که من مولای چه کسی هستم؟ فرمود: بریره رضی الله عنها نزد وی آمد و در مورد کتابت خود (پرداخت مال برای آزادی خویش) کمک خواست. و هنوز چیزی از مال کتابت را پرداخت نکرده بود. عایشه رضی الله عنها به وی گفت: نزد مالک خود برگرد و بگو اگر موافق هستند. من (عایشه) پول کتابت را پرداخت می‌کنم مشروط به اینکه ولای تو از آن من باشد. بریره به مالکش این پیشنهاد را ارائه داد. اما آنها نپذیرفتند و گفتند: اگر عایشه رضی الله عنها در حق تو چنین احسانی می‌کند، ولی ولای تو از آن ما است. عایشه رضی الله عنها این مطلب را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگو نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ابْتَاعِي فَأَعْتِقِي، فَإِنَّهَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»^۱. «بریره را بخر و آزاد کن. همانا حق ولای از آن کسی است که او را آزاد می‌کند».

روای می‌گوید: بعد از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود:

«مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ، شَرَطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ»^۲. «چرا بعضی از مردم، شرطهایی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست؟ هرکس، شرطی بگذارد که در کتاب خدا وجود ندارد، آن شرط، باطل است. اگر چه، صد بار هم شرط بگذارد. (باید دانست که) شرط خداوند سزاوارتر و محکم‌تر است»^۳. (که انجام گیرد).

۱- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۶۵، صحیح مسلم- کتاب العتق ش ۱۵۰۴، سنن ابوداود-

کتاب العتق ش ۳۹۲۹ و موطأ- کتاب العتق- امام مالک ش ۱۵۱۹.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سه حکم شرعی و سه سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه‌ی بریره برای مردم آشکار و معلوم گردید، یکی از این سه سنت این است که او آزاد شد و بعد از آزادی مخیر گردید که پیش شوهرش (که برده بود) بماند و یا نکاحش را فسخ کند، دومی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «حق ولاء خاص آزاد کننده است (و به کس دیگری منتقل نمی‌گردد)». سومی: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منزل آمد دید که دیک غذا پر از گوشت است، آنگاه مقداری نان و خورشت را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دیدم که دیک پر از گوشت است، چرا گوشت را نیاوردید!»

گفتند: بلی، در دیک گوشت هست، ولی گوشتی است که به عنوان صدقه به بریره داده شده است و شما هم صدقه نمی‌خورید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «برای بریره صدقه است ولی برای من هدیه می‌باشد (یعنی وقتی که چیزی به عنوان صدقه ب شخصی داده شد آن چیز به ملکیت او درمی‌آید، اگر آن شخص هم آنرا ببخشد، حکم هدیه دارنده صدقه)».

اینها داستان‌هایی معمولی هستند، اما حضرت عایشه رضی الله عنها از آن کلیات مختلف فقه و قانون را استنباط کرده است. همچنان‌که به برکت آزادی بریره رضی الله عنها سه حکم اسلامی مشخص شدند:

- (۱) الو لاء لمن اعتق: حق ولایت از آن کسی است که آزاد کرده است.
- (۲) اگر کنیزی آزاد کرده شود، مختار است که شوهر خود را قبول کند یا نکند.
- (۳) اگر به مستحقی مال زکات داده شود و از طرف خودش به غیر مستحقی هدیه نماید، برای غیر مستحق گرفتن آن مال جایز است یعنی هویت آن مال عوض می‌شود.

بعضی از استنباط‌های او اینطور است که او خودش آنرا توضیح ننموده، اما در سلسله بیانات ایشان چنان اشاراتی هست که فقها بر مبنای آن کاخهای بلندی از علم و دانش افراشته‌اند.

* در حجة الوداع کم و بیش یکصد هزار مسلمان همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند، تمام اکابر صحابه رضی الله عنهم همسفر او بودند. واقعاتی پیش آمده در این سفر در ذهن همه مانده بود و حضرت عایشه رضی الله عنها هم واقعات خودش را حفظ نموده بود و همه‌ی آن واقعات در احادیث مذکور می‌باشند، اما واقعه‌ای که حضرت عایشه رضی الله عنها بیان کرده است به عنوان اصول فقها و مجتهدین قرار گرفته و برای توضیح احکام و فروع مسایل همچون مرجعی واقع شده است.

حضرت عایشه در اثنای حج معذور شد و نتوانست خانه‌ی بیت را طواف نماید و میان صفا و مروه سعی را انجام دهد، این برایش بسیار گران تمام شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله او را دلداری داد و به دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پایان حج به همراه عبدالرحمن بن ابوبکر به تنعیم رفت و احرام به عمره بست و پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: این به جای عمره‌ای که قرار بود انجام دهید^۱.

حافظ ابن قیم پس از نقل این روایت، می‌نویسد: «از این حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها چند اصل و قواعد مهم حج استنباط می‌شوند:

- (۱) هر شخصی که نیت حج و عمره را باهم بکند (مقارن) برای هر دو یک طواف و سعی کافی هست.
- (۲) طواف القدوم در حالت معذوری (مریضی ماهانگی) از زن ساقط می‌شود.
- (۳) بعد از حج نیت عمره برای زن معذور جایز است.
- (۴) زن در حال معذوری به جز طواف خانه کعبه، می‌تواند بقیه مناسک حج را ادا بکند.
- (۵) تنعیم در حرم داخل نمی‌باشد، بلکه جزو حل است.
- (۶) می‌توان در یک سال دو مرتبه بلکه در یک ماه دو بار عمره را ادا کرد.

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۱ و ۱۷۸۵ و کتاب المغازی ش ۴۳۹۵ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۱۲.

(۷) هر شخصی متمتع باشد، یعنی نیت حج را جدا و نیت عمره را جدا کرده باشد و خوف داشته باشد که مبدا عمره از دستش برود، می تواند بعد از ادای حج عمره بکند.

(۸) جواز عمره مکیه فقط از همین واقعه ثابت می شود.^۱

* حضرت صفیه دختر حیی رضی الله عنها قبل از آخرین طواف معذور شد، او مسئله را از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید؟ فرمود: قبل از این، طواف که کرده بودی!^۲ حضرت عایشه رضی الله عنها از این واقعه این مسئله را استنباط کرد که طواف آخر لازم نیست و زنها معذور از آن مستثنی هستند چنانچه در زمان حج زنهایی که با او به حج آمده بودند به همین مسئله عمل می کردند.

قیاس عقلی

قیاس عقلی در مرحله ی بعد از قرآن و سنت می باشد، معنی قیاس عقلی این نیست که هر کس از راه رسید بنا به عقل خودش فیصله احکام شرعی را بکند، بلکه منظور دانشمندان برجسته ای است که خداوند عز و جل آنان را به تفقه در دین مورد تکریم قرار داده و در آن نهایت مهارت را به دست آورده اند و بر اثر ممارست کتاب و سنت این ملکه و استعداد در آنها پیدا شده که وقتی پیش آنها مسئله ای جدید مطرح شود آنها بنابر همان ملکه می فهمند که اگر شارع صلی الله علیه و آله زنده می بود آنرا این طور جواب می داد.

مانند یک وکیل مهم و ماهری که پرونده های زیادی را به دادگاهی عرضه داشته است و به محض مشاهده کردن قضیه ای که مشابه قضایای قبلی باشد، می تواند با کمال اطمینان بگوید: اگر این پرونده در فلان دادگاه مورد بررسی واقع شود، فلان حکم روی آن به اجرا در می آید.

۱- زاد المعاد- ابن قیم جوزیه ۱۷۵/۲ انتشارات: مؤسسة الرسالة ت: شعیب ارنؤوط (۱۴۰۷هـ).

۲- موطأ- باب إفاضة الحائض- امام مالک ۴۱۲/۱ ش ۹۲۶.

می‌دانید که حضرت عایشه از نظایر و قضاوت‌های شریعت آگاهی زیادی داشت، بنابراین اشتباه قیاس عقلی او خیلی کم انتظار می‌رود، اینک نمونه‌های ذیل به قیاسهای عقلی آن بانوی فقیه پرتوی می‌افکنند:

۱- در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله زنها به مساجد می‌آمدند و در نماز جماعت شرکت می‌کردند؛ بعد از مردها صف بچه‌ها بود و پشت سر آنها صف زنان بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله عموماً حکم داد که ای مردم! زنها را از آمدن به مساجد باز ندارید و در روایتی دیگر آمده که فرمود:

«لا تمنعوا إماء الله مساجد الله»^۱. «کنیزان خدا را از آمدن به مسجدهای خدا منع نکنید».

بعد از زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر اثر رفت و آمد و اختلاط اقوام مختلف، وسعت تمدن و فراوانی سرمایه، زنان مسلمان تحت تأثیر واقع شدند و دولت زیب و زینت و آرایش در میان آنان رونق گرفت. حضرت عایشه رضی الله عنها وقتی این حالت را مشاهده کرد، بدون درنگ نصیحت خود را بر فرزندانش عرضه داشت و فرمود: اگر امروز آنحضرت صلی الله علیه و آله زنده می‌بود، زنها را از آمدن به مسجد باز می‌داشت، همچنان‌که زنان بنی‌اسرائیل از آمدن به مسجد منع شده‌اند.^۲

گر چه در آن وقت به این رأی عمل نشد، اما منشأ این استنباط همان قیاس عقلی است.

۲- فتوای حضرت ابوهریره رضی الله عنه بود که هر کسی مرده را غسل بدهد او باید غسل کند و هر کسی جنازه را بلند کند، باید دوباره وضو بگیرد. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۰، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۲

۲- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۸۶۹، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۵ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۵۶۹.

این را شنید، فرمود: «آیا مسلمان مرده ناپاک می شود و اگر کسی چوبی بردارد او را چه می شود».^۱

۳- برای واجب بودن غسل شرعی خروج منی لازم است یا نه؟ علما در این مورد با هم اختلاف نظر دارند، حضرت جابر رضی الله عنه می گفت: الماء من الماء. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، ابتدا بر خلاف آن، حدیثی را پیش کرد و بعد فرمود: چطور اگر کسی مرتکب کار نامشروع زنا بشود و خروج ماء صورت نگیرد او را رجم می کنید! پس چرا غسل واجب نباشد؟^۲

تقسیم سنت

یکی از نکات ظریف و مهم فقه این است که افعالی که آنحضرت صلی الله علیه و آله انجام داده از آن کدام به حیثیت مذهبی و عبادی و کدام به طور محض عادت یا بنا بر مصلحت و ایجاب وقت انجام گرفته است؟ افعالی که آنحضرت صلی الله علیه و آله انجام داده به آن سنت می گویند. فقها ابتدا سنت را به دو نوع تقسیم کرده اند:

۱- سنت عبادی. ۲- سنت عادی.

سنت عبادی: آن افعالی است که به نیت کسب ثواب انجام گرفته باشند.

و آن هم بر دو قسم است:

مؤکده: عبارت از افعالی می باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه آن را انجام داده و هیچ وقت ترک نفرموده است.

سنت مستحبیه: گاه گاهی آنرا ترک نموده است.

سنت عادی: عبارت از افعالی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله آنرا به نیت عبادت انجام نداده، بلکه بنا به اعتبار انسانی انجام داده است. یا بنا بر نیاز شخصی یا ضرورت وقت گاهی انجام می داد؛ اتباع افعال عادی رسول الله صلی الله علیه و آله بر امت لازم نیست، البته

۱- الاجابة لإيراد ما استدرکته عائشة على الصحابة ص ۳۶-۱۳۵.

۲- الاجابة- زرکشی ص ۱۵۸ و عین الاصابة- سیوطی ص ۲۹۷.

اهل محبت به خاطر کسب برکت، دنبال کردن آن افعال را هم از ثمره‌ی محبت می‌دانند، زیرا هر کار محبوب، محبوب است.^۱

از احادیث معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها خودش قبل از فقها این اصل را ذهن‌نشین کرده بود، از این رو است که می‌بینیم در مورد تراویح فقط از او روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله سه روز با جماعت نماز تراویح خواند، روز چهارم مسجد پر از طرفداران نماز تراویح شد، اما آنحضرت صلی الله علیه و آله تشریف نیاورد، صبح که شد به صحابه رضی الله عنهم گفت:

«اما بعد، إنه لم یخف علی مکانکم، و لکنی خشیت ان تفترض علیکم فتعجزوا عنها».^۲
«بدانید که من از آمدگی شما اطلاع داشتم، اما من به این خاطر نیامدم که مبادا این نماز بر شما فرض کرده شود».

از این معلوم می‌شود که عایشه رضی الله عنها می‌دانست که هر آنچه آنحضرت صلی الله علیه و آله همیشه و دائماً انجام ندهد، در درجه وجوب و تأکید نخواهد بود.

از میان صحابه رضی الله عنهم حضرت ابن عمر رضی الله عنهما سنن را به عادی و عبادی تقسیم نمی‌کرد؛ او معتقد بود هر چه آنحضرت صلی الله علیه و آله به هر دلیلی انجام داده، سنت است. به این خاطر او در منازل سفر هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد؛ اگر جایی آنحضرت صلی الله علیه و آله اتفاقاً وضو گرفته بود، او نیز بدون ضرورت وضو می‌گرفت.

اما حضرت عایشه و حضرت ابن عباس رضی الله عنهما به این فرق قایل بودند؛ در موقع حج آنحضرت صلی الله علیه و آله در وادی ابطح اردو زده بود، اما عایشه رضی الله عنها این را سنت نمی‌دانست و می‌گفت:

۱- الإحکام فی تمییز الفتاوی و الأحکام - امام قرافی.

۲- صحیح بخاری - کتاب التراویح ش ۲۰۱۲، صحیح مسلم - کتاب صلاة التراویح ش ۷۶۱، سنن

نسائی - کتاب قیام اللیل ش ۱۶۰۴ و سنن ابوداود - کتاب الصلاة ش ۱۳۷۳.

«نزول الابطح لیس بسنه انما نزل رسول الله ص لانه كان اسمح لخروجه اذا خرج». «اقامت در ابطح سنت نیست، و از این رو آنحضرت صلی الله علیه و آله در آنجا اردو زد که بیرون رفتن از آنجا آسان بود»^۱.

اختلاف با معاصرین

حضرت عایشه رضی الله عنها در بسیاری از احکام فقهی با معاصرین خود اختلاف نظر داشته است و حق به جانب او بوده و فقهای حجاز به قول او عمل کرده‌اند، اینک جدول ذیل را جهت آگاهی از اختلافات عایشه رضی الله عنها با دیگر صحابه رضی الله عنهم در مسایل فقهی آماده ساخته‌ایم که از جامع ترمذی و دیگر کتابهای حدیث انتخاب کرده‌ایم:

رأی و نظریه‌ی حضرت عایشه <small>رضی الله عنها</small>	رأی و نظریه‌ی دیگر صحابه <small>رضی الله عنهم</small>
۱ از بوسه وضو نمی‌شکند	ابن عمر: وضو می‌شکند
۲ برداشتن جنازه وضو را نمی‌شکند.	ابوهریره: وضو را می‌شکند
۳ هنگام غسل جنابت باز کردن موها برای زن لازم نیست.	ابن عمر: لازم است
۴ غسل از التقا واجب می‌شود	جابر: خروج ماء شرط غسل است
۵ مراد از قروء، طهر است	دیگر صحابه: مراد حیض است
۶ غسل دادن مرده موجب غسل نمی‌شود	ابوهریره: واجب می‌شود
۷ زن مرده نباید موهایش تزئین بشود	ام عطیه: باید تزئین کرد
۸ عبور زن از جلو نمازگذار، نماز را باطل نمی‌کند	ابوهریره: باطل می‌شود
۹ نماز صبح باید در تاریکی خوانده شود	رافع بن خدیج: در روشنی هوا خوانده می‌شود
۱۰ نماز عصر باید زود خوانده شود	ام سلمه: تأخیر باید کرد

۱- صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۳۱۱، صحیح بخاری - کتاب الحج ش ۱۷۶۵، سنن ترمذی - کتاب الحج ش ۹۲۳ و سنن ابن ماجه - کتاب المناسک ش ۳۰۶۷.

۱۱	نماز مغرب را باید زود خواند	ابو موسی: تأخیر باید کرد
۱۲	در حال جنابت اگر صبح باشد روزه باطل نمی‌شود	ابو هریره: روزه باطل می‌شود
۱۳	برای افطار باید تعجیل کرد	ابوموسی: باید تأخیر کرد
۱۴	خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز هم جایز است	علی و عمر: جایز نیست
۱۵	در حج، قیام در وادی محصب سنت نیست	ابن عمر: سنت است
۱۶	در حج بعد از تراشیدن موی سر، استعمال خوشبویی جایز است	ابن عمر: جایز نیست
۱۷	پای‌بندهای حج بر فرستنده قربانی به کعبه عاید نمی‌شود	ابن عباس: عاید می‌شود
۱۸	در حج زن حائض لازم نیست برای انجام طواف و دعای منتظر باشد	ابن عمر: باید منتظر باشد
۱۹	زن می‌تواند در حج لباس زعفرانی را بپوشد	عمر: مکروه است
۲۰	در حج کافی است که زن کمی از موی سرش را کوتاه کند	ابن زبیر: حداقل یک چهارم لازم است
۲۱	در زیور آلات زکات لازم نیست	دیگران: زکات لازم است
۲۲	در مال یتیم و نابالغ هم زکات لازم است	ابن مسعود: لازم نیست
۲۳	اگر حامله‌ایی بیوه شود، مدت عده او وضع حمل است	ابن عباس: زمان هر کدام از مدت عمومی بیوگی و مدت حمل بیشتر باشد، همان به عنوان عده محسوب می‌شود

۲۴	اختیار طلاق به زن، طلاق محسوب نمی‌شود	زید بن ثابت و علی: یک طلاق واقع می‌شود
۲۵	اگر انسان بالغی شیر زنی را بخورد، حرمت رضاعی ثابت می‌شود ^۱	دیگر امهات المؤمنین: ثابت نمی‌شود
۲۶	رضاعت حداقل از پنج جرعه شیر ثابت می‌شود.	بعضی صحابه: با یک جرعه هم ثابت می‌شود ^۲
۲۷	تا وقتی بر غلام یک حبه هم واجب الاداء هست او مکاتب شمرده می‌شود	زید بن ثابت: از یک درهم کمتر باشد مکاتب نیست
۲۸	اگر قیمت مال دزدی شده حداقل سه درهم باشد، دست‌دزد قطع کرده می‌شود	ابن عباس و ابن مسعود: نباید ارزش آن از ده درهم کمتر باشد ^۱

۱- واقعه این است که حضرت ابو خدیفه رضی الله عنه غلامی بنام سالم داشت که به مولای ابو خدیفه مشهور بود، او در خانه آقای خود بود و پیش زنان رفت و آمد می‌کرد و زن حضرت ابو خدیفه، سهله بنت سهیل از او حجاب نمی‌کرد؛ وقتی که سالم به سن بلوغ رسید حضرت ابو خدیفه حجاب نکردن زنش را از او نمی‌پسندید، آن زن پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! سالم اکنون بالغ شده است، من فکر می‌کنم ابو خدیفه از آمدن او پیش من ناراحت می‌شود. فرمود: به سالم شیر خود را بده، ناراحتی ابو خدیفه برطرف می‌شود. چنانچه زن او همین کار را کرد و بعد از آن ناگواری حضرت ابو خدیفه بر طرف شد. بنا براین واقعه مسلک حضرت عایشه رضی الله عنها این بود که اگر کسی به بچه بالغی هم شیر بدهد حرمت رضاعت ثابت می‌شود، اما دیگر ازواج این اجازه را مخصوص زن حضرت ابو خدیفه و سالم می‌دانستند و این را به صورت یک حکم عمومی قبول نداشتند، از ائمه مجتهدین جز امام داوود ظاهری جمهور ائمه و فقها با ازواج مطهرات هم نظر هستند و فقط داوود ظاهری بر مبنای این حدیث مسلک حضرت عایشه را اختیار کرده است و از دیگر احادیث صحیح هم ثابت است که حرمت فقط از رضاعت زمان بچگی ثابت می‌شود. در قرآن مجید هم مدت رضاعت دو سال بیان شده است به خاطر این جمهور فقها در این مورد مسلک حضرت عایشه (رض) را نپذیرفته‌اند (شرح النووی لصحیح مسلم ۳۰/۱۰ انتشارات: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۲ هـ)

۲۹	اگر به زور از شوهر طلاق گرفته شود یا آقا مجبور کرده شود که غلام خود را آزاد کند نه طلاق واقع می‌شود و نه غلام آزاد می‌گردد	احناف: طلاق واقع می‌شود و غلام هم آزاد می‌شود.
۳۰	زنی که سه طلاق داده شده تا پایان عده در خانه شوهرش می‌ماند	فاطمه بنت قیس: جایز است که از خانه شوهر بیرون رود
۳۱	اگر بعد از کسی دو دختر و یک پسر و یک دختر دخترش بماند، یک سوم مال متروکه او سهمیه دو فرزند اوست، باقی سهمیه دو تا نوه او می‌باشد	عبدالله بن مسعود: حصه باقی فقط سهمیه نوهی پسر است ^۲ و به نوهی دختر هیچ چیز نمی‌رسد

علاوه بر اینها مسایل فقهی حضرت عایشه ذخیره بزرگی دارد که بیشترین حصه آن در موطاء امام مالک محفوظ می‌باشد و بنیاد فقه مدینه بر همین استوار است.

۱- سنن دار قطنی ۳/۱۹۰-۱۹۲

۲- سنن دارمی ش ۲۸۹۳.

مبحث چهارم: علم توحید و عقاید

همچنان که اسلام یک دین ساده و آسان است، عقاید اسلامی هم که پیکر دین بر آن بنیان می شود، صاف و ساده می باشند و با طبیعت و سرشت آدمی نهایت سازگاری دارد، اما به خاطر رفت و آمد و اختلاط غیر مسلمانها و بحث و مباحثه های عقلی بعد از پایان عصر صحابه رضی الله عنهم بحث های جدیدی شروع شده بود. در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله حکم قطعی و فصل الخطاب هر مسئله ای گفته ای آنحضرت صلی الله علیه و آله بود. اگر کسی با شک و شبهه ای مواجه می شد، بدون درنگ پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله رفته و تسکین خاطر و اطمینان حاصل می کرد، بعد از این عهد مبارک در چنین مواقعی مسلمانها به صحابه کرام رضی الله عنهم مراجعه می کردند و آنها در آن مورد اگر آیه صریح و یا حدیثی را در دست می داشتند، پیش می کردند و اگر نه در پرتو کتاب و سنت به آنها جواب می دادند.

در این قسمت به سلسله روایاتی که در باب عقیده و توحید از ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها ثابت شده، می پردازیم.

ذکر اعضاء برای خداوند تعالى

در سده دوم هجری یعنی بعد از وفات حضرت عایشه در حد گسترده ای پیرامون این مسئله گنگ و پیچیده جدال و مناقشه وسعت حاصل کرده بود که برای خداوند در قرآن مجید و در احادیث دست و پا، چشم و اعضاء مختلف ثابت شده است؛ آیا از اینها معنای حقیقی مراد می باشد یا معنای مجازی؟ مثلاً از دست همین دست مراد است یا قدرت مراد می باشد؟ منظور از چشم بصارت است یا علم؟ و غیره... علی رغم این که عموم صحابه رضی الله عنهم به تفصیل این مسئله نپرداخته اند، اما عقیده سلف صالح این است که بر این صفات الهی یقین کرده شود و به معنای حقیقی و لغوی آن باید ایمان داشت و نباید به تفصیل و تفسیر آن وارد شد. گفتنی است که

حضرت عایشه رضی الله عنها به این مسلک تمایل داشته است، چنانچه مقوله مذکور او در بخاری بر این امر دلالت می‌نماید که فرمود:

«الحمد لله الذي وسع سمعه الاصوات»^۱.

«سپاس خداوندی را که گوش او گنجایش تمام صداها را دارد».

رؤیت خداوند متعال

معتزله و هم فکران آنها معتقدند که دیدار الهی نه در این دنیا برای کسی ممکن است و نه در آخرت به کسی چنین امکانی داده می‌شود. جمهور مسلمین نه فقط به امکان این، بلکه به وقوع و ثبوت آن قایل هستند. مسلک اهل حق این است که دیدار خداوند عز وجل در این دنیا ممکن نیست، اما دیدار خداوند عز وجل در آخرت همچون ماه شب چهارده است که همه او را می‌بینند. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایات بسیار صریحی در این زمینه روایت شده است که او به شاگردانش گفت: هر کسی به شما گفته که محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدایش را دیده، دروغ گفته است^۲. سپس این آیات را تلاوت نمود که خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۱۰۳)

«چشمها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها آگاه است)».

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ﴾ (شوری: ۵۱) «هیچ

انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی)».

۱- صحیح بخاری - کتاب التوحید - باب قول الله تعالی (و كان الله سميعا بصيرا).

۲- صحیح بخاری - کتاب تفسیر القرآن ش ۴۸۵۵ و سنن ترمذی - کتاب تفسیر القرآن ش ۳۰۶۸.

لازم به ذکر است که معتزله نتوانسته‌اند تا به امروز در قرآن دلیلی قوی‌تر از این را ارائه بدهند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت: آنحضرت صلی الله علیه و آله در معراج به دیدار الهی مشرف گشته است و به این دو آیهی سورهی نجم استدلال می‌کرد که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾» (نجم: ۱۳) «او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است».

«لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾» (نجم: ۱۸) «او بخشی از نشانه‌های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد (از جمله، سدره‌المنتهی، بیت‌المعمور، بهشت، دوزخ، و جبرئیل را با قیافه فرشتگی خود)». در حالی که حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گفت: منظور از این ذات دیده شده، خداوند عز و جل نمی‌باشد بلکه جبرئیل مراد است^۱، چنانچه با خواندن ادامه آیات کاملاً روشن می‌شود، آنجا که می‌فرماید:

«عَالَمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾» (نجم: ۵-۶) «(جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهایی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد».

بنابر همین روایت معتزله حضرت عایشه رضی الله عنها را جزو منکرین رؤیت الهی شمار کرده‌اند، اما حقیقت واقعی این است که حضرت عایشه رضی الله عنها قایل به رؤیت در این جهان نیست و منکر رؤیت الهی در قیامت نمی‌باشد، و اگر کسی به دقت در الفاظ روایت نگاه بیافکند، این واقعیت برای او کاملاً روشن می‌گردد:

۱- صحیح مسلم - کتاب الایمان ش ۱۷۶ و سنن ترمذی - کتاب التفسیر ش ۳۲۷۹/۳۲۸۱.

۲- صحیح بخاری - کتاب التفسیر ش ۴۸۵۵ و صحیح مسلم - کتاب الایمان ۱۷۷ و سنن ترمذی -

کتاب التفسیر ش ۳۰۶۸، ۳۲۷۸.

«و من حدثك أن محمداً رأى ربه فقد كذب». «هر کسی به شما گفته که محمد ﷺ خدایش را دیده، دروغ گفته است». منظور از این انکار مشرف شدن آنحضرت ﷺ در معراج، به دیدار خداوند ﷻ می باشد نه که در آخرت! و در پی آن، گفته‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها هیچ تعلق‌ی به عقیده‌ی مطلق انکار رؤیت الهی ندارد.

علم غیب

یکی از ضروریات دینی این است که جز خدا کسی غیب را نمی‌داند، آگاهی از مفاتیح غیب فقط شایسته‌ی شأن خداوند متعال است و جز او کسی توانایی دخالت در این زمینه ندارد، لذا فقط او از آشکار و نهان آگاهی دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴾

﴿ (نمل: ۶۵) گو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)﴾.

بعضی از مردم فکر می‌کنند که از خصوصیت‌های آنحضرت ﷺ این هم هست که تمام چیزهای غیبی را می‌داند؛ اما حضرت عایشه رضی الله عنها با نهایت شدت و صلابت این عقیده را انکار فرمود. می‌فرمود: «هر کسی به شما می‌گوید که آنحضرت ﷺ وقایع فردا را می‌دانسته، دروغ گفته است». سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ﴾ (لقمان: ۳۴) «و هیچ کسی نمی‌داند که در

کدام سرزمینی می‌میرد»^۱.

وقتی که می‌گوید: هیچ کسی نمی‌داند، پس رسول الله ﷺ هم خیر ندارد.

از ربیع دختر معوذ رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: نبی اکرم ﷺ صبح شب عروسی‌ام نزد من آمد و همین طور که تو نشسته‌ای، بر فرش نشست در حالی که

چند کنیز مشغول دف زدن بودند و برای پدرانشان که در جنگ بدر کشته شده بودند، مرثیه می خواندند. در آن اثنا، یکی از کنیزان گفت: در میان ما پیامبری وجود دارد که می داند فردا چه پیش خواهد آمد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُولِي هَكَذَا، وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ»^۱. «چنین نگو. بلکه همان سرود گذشته‌ات را بخوان».

این فرموده نبی اکرم، انواع و اقسام علم غیب را از ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه و آله نفی می کند. البته خداوند متعال طبق حکمت و مصلحت خودش انبیاء صلی الله علیهم و آلهم را از بعضی امور غیب مطلع می سازد.

پیامبر و کتمان وحی

نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله این گمان را نمی توان داشت که از آنچه که بر او وحی می شود، چیزی را مخفی کند، حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: هر کسی به شما گفت که محمد صلی الله علیه و آله از احکام خداوند عز و جل چیزی را مخفی نگه داشته و برای مردم ظاهر نکرده است، بدان که دروغی را گفته است، خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ ﴾

(مائده: ۶۷) «ای فرستاده (خدا، محمد مصطفی!) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای (و ایشان را بدان فرا نخوانده‌ای. چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است، و کتمان جزء از جانب تو، کتمان کل بشمار است)»^۲.

حضرت عایشه به یک واقعه دیگر نیز استدلال می کند و آن این که کسی نمی خواهد در دنیا کوچکترین ضعف خود را در ملاء عام اعلام بکند، در حالی که

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۴۷، کتاب المغازی ش ۴۰۰۱، سنن ترمذی- کتاب النکاح ش ۱۰۹۰ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش ۱۸۹۷.

۲- مسند امام احمد ۲۴۱/۶.

در قرآن مجید آیه‌های متعددی هست که پیامبر ﷺ را به خاطر اشتباهات اجتهادی او متنبه کرده است؛ ازدواج آنحضرت ﷺ با زن (مطلقه) پسر خوانده‌اش، از نظر جاهلان عرب به شدت قابل اعتراض بود، اما این واقعه در قرآن به صراحت مذکور است. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: اگر محمد ﷺ می‌توانست یک مورد از وحی خدا را مخفی نگاه دارد، این آیه را حتماً مخفی نگاه می‌داشت تا که برای جاهلان فرصت اعتراض باقی نماند:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾﴾ (احزاب: ۳۷)

«(یادآور شو) زمانی را که به کسی (زیدبن حارثه نام) که خداوند (با هدایت دادن وی به اسلام) بدو نعمت داده بود، و تو نیز (با تربیت کردن و آزاد نمودن وی) بدو لطف کرده بودی، می‌گفتی: همسرت (زینب بنت جحش) را نگاهدار و از خدا بترس. (ای پیغمبر!) تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم. تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد، بدان گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام بشود.»

در صورتی که پیامبر ﷺ چنین نکرد و آنرا مخفی ننمود؛ از این معلوم می‌شود که آنچه به آنحضرت ﷺ وحی می‌شد همه‌ی آنرا بدون کم و کاست برای تمام مسلمانان تبلیغ می‌نمود.

انبیاء معصوم هستند

در سوره یوسف آیه‌ایی هست که حضرت عایشه رضی الله عنها و حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در روش قرائت آن با هم اختلاف داشتند:

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما این طور می‌خواند: ﴿ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا ﴾ (یوسف: ۱۱۰) « ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشان بدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعددی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است)».

پیامبران گمان کردند که به آنها وعده دروغ داده شده است. یعنی خداوند عز وجل با آنها وعده دروغین کرده است. اما حضرت عایشه رضی الله عنها کلمه‌ی «کُذِبُوا» را با تشدید می‌خواند. عروه پرسید: آیا «کُذِبُوا» (دروغ گفته شدند) یعنی با آنها وعده دروغین داده شده بود یا «کُذِبُوا» (آنها تکذیب کرده شدند)؟ عایشه گفت: آنها تکذیب کرده شدند. عروه گفت: آنها یقین داشتند که تکذیب خواهند شد و قومشان نبوت آنها را تکذیب می‌نمایند؛ اینکه ظن و خیال نبود، بنابراین «کُذِبُوا» (با آنها وعده دروغ شده بود) صحیح است؟ فرمود: معاذ الله! پیامبران الهی نسبت به خدا این گمان را نخواهند کرد که به آنها وعده نصرت و یاری دروغین داده است.

عروه گفت: پس مطلب آیه چیست؟ فرمود: آیه متعلق به پیروان پیامبران است که وقتی آنها ایمان را پذیرفته و نبوت را تصدیق کردند و قومشان آنها را اذیت می‌کرد و احساس می‌کردند در آمدن امداد و یاری الهی تأخیر شده است تا اینجا که

پیامبران از ایمان منکرین قومش ناامید شده و گمان کردند که مبدا به سبب این تأخیر مؤمنین هم ما را تکذیب کنند که ناگهان نصرت الهی جلوه‌گر می‌شود.^۱

معراج روحانی

لازم به ذکر است که روایات مربوط به اسراء و معراج با هم اختلاف دارند که معراج آنحضرت صلی الله علیه و آله جسمانی بوده یا روحانی؟ در بیداری بوده یا در خواب؟ اما قرآن مجید از آن به رؤیا تعبیر کرده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ﴾ (اسراء: ۶۰) «ما دیداری را که (در شب معراج) برای تو میسر کردیم و درخت نفرین شده (زقوم) را که در ته دوزخ می‌روید و خوراک بزهکاران است و مذکور) در قرآن، جز وسیله آزمایش مردمان قرار نداده‌ایم».

همچنان‌که در جایی دیگر از آن به رؤیت قلبی تعبیر شده است:

﴿ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴾ (نجم: ۱۱) «دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود».

و در صحیح بخاری پیامبر صلی الله علیه و آله صریح و روشن بیان داشته و فرموده است: «بینا انا عند البيت بين النائم واليقظان» (در حالی که در کنار خانه‌ی بیت و بین خواب و بیدار بودم). در روایتی دیگر بعد از ذکر تمام مشاهدات و واقعات معراج آخرین کلمه این هست که «فاستيقظت» بعد من بیدار شدم.

در روایت ابن اسحاق است که حضرت عایشه رضی الله عنها قایل به معراج روحانی بوده و اینک متن روایت: «حدتنی بعض آل ابی بکر أن عایشة زوج النبی صلی الله علیه و آله كانت تقول: «ما فقدت جسد رسول الله صلی الله علیه و آله و لكن اسرى بروحه» شخصی از خاندان ابوبکر به من گفت که حضرت عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «جسد

۱- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۶۹۶ و کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۳۸۹

آنحضرت صلی الله علیه و آله گم نشده، بلکه فرشته روح او را با خود برد». قاضی عیاض رحمته در کتاب «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی» این اعتراض را بر این روایت کرده است که واقعه معراج در زمان بچگی حضرت عایشه صورت پذیرفته است و عایشه رضی الله عنها از مشاهدات عینی خود گزارش نمی‌دهد. قسطلانی همین را از او نقل کرده است که تا آن وقت او به نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله در نیامده بود، بلکه -با توجه به اختلافاتی که پیرامون زمان وقوع معراج است- او اصلاً تا آن وقت متولد نشده بود بنابراین، باید ایشان آنرا از دیگری روایت کرده باشد، لذا روایت عایشه بر روایت دیگران ترجیحی ندارد، در حالی که سایر احادیث خلاف آنرا بیان داشته‌اند، همچنان‌که در حدیث ام هانیء و دیگران به طور نص آمده است، و همچنین حدیث عایشه به درجه‌ی ثبوت نرسیده است، در حالی که سایر احادیث ثابت می‌باشند.

اگر این اصل انتقادی قاضی عیاض درست باشد پس باید از بسیاری احادیث دست بردار شویم که نقطه به نقطه نزد خود او و جمهور محدثین صحیح هستند، یعنی روایاتی که متعلق به دوران قبل از ولادت حضرت عایشه می‌باشند. حالات آغاز وحی در صحاح از عایشه روایت شده و هیچ کس آن را متصل تر بیان نکرده است بلکه دار و مدار علم تفصیلی آن واقعات بر روایات حضرت عایشه می‌باشد. بنابراین، روایت آغاز وحی بیشتر از روایت معراج در دایره انتقاد است که او یقیناً در آغاز وحی به دنیا نیامده بود و واقعه معراج چند سال بعد از آغاز وحی پیش آمده است.

اصل این است که زرقانی، ابن دحیه و ابن سریج تصریح کرده‌اند که این روایت از حضرت عایشه ثابت نیست، زیرا ابن اسحاق که راوی آن است خودش نزد بعضی از محدثین ضعیف می‌باشد، دیگر این که او اسم راوی خود را هم نگفته و فقط این اندازه بیان داشته است که شخصی از خاندان ابوبکر، لذا حداقل بین ابن اسحاق و حضرت عایشه یک راوی دیگر می‌باشد که روایت را منقطع می‌گرداند، براین اساس به آن روایت استدلال نمی‌شود.

صحابه عادل هستند

مسلك اهل سنت و جماعت بر این است که تمام صحابه رضی الله عنهم عادل می باشند تا وقتی که در مورد شخص خاصی از آنها چیزی خلاف عدالت و اعتماد ثابت نشده باشد؛ زیرا ضاهر قرآن و سنت و اجماع افراد معتبر بر این مدعا دلالت می نماید.

بعد از واقعه شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه در جنگ های بین حضرت علی و حضرت معاویه رضی الله عنه اهل مصر و عراق و اهل شام هر یک طرفدار و حامی دیگر را که صحابه رضی الله عنهم بودند، لعن و نفرین می کردند؛ حضرت عایشه رضی الله عنها این را خلاف حکم الهی فهمیده و بر آن از قرآن استدلال می نمود و می فرمود: ای خواهر زاده من! حکم وارد شده که برای اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله استغفار کنند، اما آنها اصحاب را دشنام می دهند! حضرت عایشه این حکم را از این آیه ی قرآن مجید استنباط کرده که در سلسله تعریف مهاجرین و انصار است:

﴿ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴾ (حشر: ۱۰)

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرزد. و کینه ای نسبت به مؤمنان در دل هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.»

ترتیب در امر خلافت

در مسلم از حضرت عایشه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در بیماری مرگ به او گفت: «پدرت ابوبکر و برادرت را بخواه تا من پیکتی را بنویسم، زیرا می ترسم کسی بگوید: من مستحق خلافت هستم، در حالی که خدا و مسلمانان جز ابوبکر کسی را

نمی‌خواهند».^۱ در همین کتاب است که یکی از شاگردان حضرت عایشه بنام ابن ابی ملیکه پرسید که آنحضرت صلی الله علیه و آله اگر کسی را به عنوان خلیفه قرار می‌داد، چه کسی را شایسته‌ی این مقام می‌دید؟ فرمود: ابوبکر را. پرسید: بعد از او؟ فرمود: عمر را. پرسید: بعد از او؟ جواب داد: ابو عبیده بن جراح را. بعد از این ساکت شد.^۲

نیروی شنوایی مردگان

مرده می‌شنود یا نمی‌شنود؟ اقوال صحابه در این زمینه مختلف است. حضرت عمر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما قایل به وجود نیروی شنوایی هستند. اما حضرت عایشه رضی الله عنها منکر این است و انکار ایشان فقط بر اساس قیاس و عقل مبنی نیست، بلکه برای اثبات ادعای خود آیات زیر را پیش می‌کند:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (نمل: ۸۰)

«بی‌گمان تو نمی‌توانی مرده دلان (زنده‌نما) را شنوا بگردانی، و ندای (دعوت خود) را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می‌کنند و (از آن) می‌گریزند».

و: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) «و تو نمی‌توانی (پند و اندرز

آسمانی را به دل دلمردگان فرو بری، همان گونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی».

از این معلوم می‌شود که مرده بعد از مرگ از شنیدن محروم است مگر اینکه فقط

در حالات خاصی صداهای خاصی را شنونده شود.

۱- صحیح مسلم - فضائل ابی بکر ش ۳۲۸۷، صحیح بخاری - کتاب المرضی ش ۵۶۶۶

۲- صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابة ش ۲۳۸۵

مبحث پنجم: آگاهی به فلسفه‌ی شریعت

در این شکی نیست که تمام احکام شریعت مبنی بر مصلحت هستند، اما مطلع شدن بندگان از این مصلحت‌ها لازم نیست، ولی خداوند متعال از لطف و کرم خود همه‌ی آن مصلحت‌ها را بیان کرده و پیامبر ﷺ نیز هر عمل و رفتاری را پیشنهاد و یا به عنوان سنت یا فریضه عنوان کرده باشد، گاهی مصلحت‌های آن را بیان کرده است و گاهی با توجه به درخواست دیگران به شرح آن می‌پرداخت. از میان صحابه رضی الله عنهم افرادی که راز دان شریعت بودند از این نکته‌ها به خوبی آگاه بودند. حضرت شاه ولی الله دهلوی کتابی در علم اسرار شریعت بنام «حجة الله البالغة» تصنیف کرده و در آن به پاسخ این سؤال پرداخته که اگر سلف صالح اعتباری به اسرار شریعت نداده‌اند، شما چگونه این کار را می‌کنید؟ و در جواب آن چنین گفته: «قلنا لا يضر عدم تدوين السلف اياه بعدما مهّد النبيص اصوله و فروعوه و اقتفي اثره فقهاء الصحابة كأميري المومنين عمر و علي، و كزيد و ابن عباس و عايشة و غيرهم ممن بحثوا عنه و ابرزوا وجوها منه» «ما می‌گوییم بدون نشدن این علم توسط سلف، برای ما ضرری ندارد، وقتی خود آنحضرت صلی الله علیه و آله اصول و فروع آنرا پایه‌ریزی نموده است و فقها صحابه مثلاً: حضرت عمر، حضرت علی، حضرت زید بن ثابت، حضرت ابن عباس، حضرت عایشه و... در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه و آله تقلید کرده و آن امور را تحقیق کردند و وجوه آن را ظاهر نمودند»^۱

اگر مارک قهرمان پرستی به من زده نشود، به نظر من باید نام عایشه در ابتدای آن فهرستی قرار داده می‌شد که علامه دهلوی برای فقهای صحابه ترسیم نموده است. منظور این نیست که او از آن دو بزرگ (ابوبکر و عمر) بیشتر به اسرار

۱- مقدمه کتاب «حجة الله البالغة» تحت عنوان: السلف لم يدونوا كل شيء ۱۵/۱ انتشارات: دارالکتب

شریعت آگاه بوده است، بلکه او این خزانه را بیشتر از دیگران برای عموم وقف نمود چنانچه دلیل این ادعا را می‌توان در لابه‌لای اوراق و صفحات حدیث یافت.

قبلا بیان داشتیم که در عهد مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله زنها بدون تکلف به مسجد نبوی می‌آمدند و در نماز جماعت پشت سر مردان و بچه‌ها به صف می‌ایستادند و آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور اکید داده بود که آنها را از آمدن به مسجد باز ندارید، اما بعد از گذشت دوران نبوی بر اثر فراوانی مال و سرمایه و اختلاط اقوام دیگر سادگی و پاکیزه نفسی آنها باقی نمانده بود. لذا وقتی حضرت عایشه این حالت را دید، فرمود: اگر امروز آنحضرت صلی الله علیه و آله زنده می‌بود و تجدد گرائی‌هایی را که زنان بدان مبتلا هستند، مشاهده می‌کرد، حتما آنها را از آمدن به مساجد باز می‌داشت.^۱

اینک واقعه‌ای جزئی را عرضه می‌دارم که بیانگر این است که احکام شریعت از منظر ام‌المؤمنین بر فلسفه و اسباب بنیان شده هستند، لذا هرگاه آن اسباب و علل تغییر یابند حکم نیز به تبع آن تغییر می‌یابد؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از نازل شدن حکم حجاب، افلاح برادر ابوقعیس اجازه خواست تا نزد من بیاید. گفتم: تا درباره‌ی او از نبی اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نگیرم به او اجازه نمی‌دهم. زیرا برادرش ابوقعیس که به من شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. لذا پس از آنکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزد من آمد، به او گفتم: ای رسول خدا! افلاح برادر ابوقعیس، اجازه‌ی ورود خواست. من به او اجازه ندادم تا اینکه از شما اجازه بگیرم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیزی تو را از اجازه دادن به عمویت، بازداشت؟» گفتم: یا رسول الله! همانا مرد (که ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر بینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»^۲.

۱- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۸۶۹، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۵ و سنن ابوداود-

کتاب الصلاة ش ۵۶۹.

۲- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۴۵، صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۹۶، کتاب

النکاح ش ۵۲۳۹ و کتاب الادب ش ۶۱۵۶ و سنن نسائی- کتاب النکاح ش ۳۳۱۸.

از این ثابت می‌شود که او حتی در احکام عقلی نیز مصالح را دنبال کرده و برای کسب آن تلاش نموده است.

اکنون ما همان مسائلی را می‌نویسیم که حضرت عایشه رضی الله عنها اسرار و حقائق آن احادیث را ظاهر کرده است؛ به این خاطر در همه‌ی کتابهای حدیث جستجو کرده‌ایم باز هم ممکن است که خیلی چیزها مانده باشند. والکمال لله وحده

ترتیب در نزول قرآن مجید

قرآن از نظر نزول به دو بخش مکی و مدنی تقسیم می‌شود؛ یعنی یک حصه قرآن مجید همان است که در مکه نازل شده است و دیگر همان که بعد از هجرت و در مدینه منوره نازل شده است. این دو بخش از خصوصیات معنوی با هم فرق دارند، طوری که افراد عادی نمی‌توانند آن را احساس کنند، البته افرادی که به زبان عربی آشنایی کامل دارند و از رموز آن آگاه هستند، فقط با شنیدن کلمات می‌دانند که این سوره مکی هست یا مدنی! فرق‌های مهم این دو بخش بر حسب ذیل است:

- ۱- سوره‌های مکی بیشتر پر جوش و مملوء از احساسات می‌باشند.
- ۲- از کلمات پر عظمت و دارای فصاحت و بلاغت استفاده نموده است.
- ۳- بیشتر مشتمل بر آیات مربوط به نصایح، مواعظ، توحید، ذکر قیامت و آیات حشر و نشر هستند.
- ۴- از قافیه‌های کوچک استفاده شده.
- ۵- در آن با یهود و نصاری مناظره و مباحثه‌ای نیست.
- ۶- در آن کمتر به عبادت و اعمال پرداخته شده و بیشتر در مورد عقاید بحث شده است.
- ۷- ذکر جهاد به میان نیامده است بلکه فقط به دعوت و نرمی کلام توجه داده شده است.

اما سوره‌های مدنی:

- ۱- با نهایت عمیق، قوی و راسخ می‌باشند.
- ۲- از کلمات دارای ضابطه و تعبیرات و اسلوب‌هایی تشریحی بهره برده شده است.
- ۳- بیشتر مشتمل بر احکام و قوانین می‌باشند.
- ۴- به قافیه‌ها کمتر توجه شده و اگر قافیه باشد قافیه‌های بزرگی هستند.
- ۵- مناظره و مباحثه‌های زیادی با یهود و نصاری بیان شده است.
- ۶- در این سوره‌ها انجام دادن عبادات و اعمال مطالبه شده است.
- ۷- در ضمن تشویق به دعوت و تبلیغ دستور به جهاد و بیان احکام مربوط به آن هم داده شده است.

دانشمندان خاورشناس اروپا برای پی بردن به این فرق و اکتشاف آن خیلی به خود می‌بالند، اما آنها نمی‌دانند که راز دار و محرم رسالت، تقریباً حدود ۱۴۰۰ سال پیش، این راز پوشیده را علناً فاش کرده بود؛ در صحیح بخاری آمده که بانو عایشه رضی الله عنها گفت:

«اولین سوره قرآن مجید که نازل شد، سوره‌ای از سوره‌های مفصل بود که در آن از بهشت و جهنم یاد شده است، تا اینکه مردم به طرف اسلام مایل شدند، بعداً احکام حلال و حرام نازل شد. اگر ابتدا این آیه نازل می‌شد که «ای مردم! شراب ننوشید». مردم می‌گفتند ما هرگز شراب را ترک نخواهیم کرد. و اگر این نازل می‌شد که «زنا نکنید». در پاسخ می‌گفتند: ما هرگز زنا را ترک نخواهیم کرد؛ عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: من کودکی خردسال بودم و بازی می‌کردم که این آیه در مکه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَبِي وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾﴾ (قمر: ۴۶) «بلکه میعادگاهشان، قیامت است و مصیبت قیامت، عظیم‌تر و تلخ‌تر است».

و وقتی که سوره بقره و سوره نساء نازل شد من در خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله بودم^۱.

مراد این است که اسلام احکام و تعالیم خود را به صورت یک مرتبه نازل نفرمود، بلکه روشی کاملاً تدریجی و پله به پله را دنبال نمود، زیرا خداوند عز و جل این دین را در میان قومی امی برانگیخت، و ابتدا با روشی خطابی و اسلوبی جذاب و مؤثر به ذکر بهشت و جهنم پرداخت و پس از آنکه بدان متأثر شدند، آنان را به مرحله‌ی نزول احکام و قانون منتقل نمود، پس آیات احکام و امر به معروف و نهی از منکر نازل گشتند و امت اسلامی نیز با آغوشی باز به استقبال آن احکام رفتند، اما اگر از ابتدای امر از آنان خوسته می‌شد که از زنا، کارهای زشت، نوشیدن شراب و سایر عادات سیئه دست بردارند، هرگز پاسخی مثبت را از آنان مشاهده نمی‌نمودند؛ و برای همگان واضح و روشن است که فرق در لغت و طریقه‌ی ادا و اسلوب از تولیدات فرق در معانی و مطالب می‌باشد، کسی نمی‌تواند ادعا کند که گویش و اسلوب کتاب‌های موعظه و ارشاد همان گویش و اسلوب کتاب‌های قانون می‌باشد.

دو سوره‌ی بقره و نساء که بانوعایشه رضی الله عنها می‌گوید در مدینه نازل شده‌اند، موضوع مناظره با یهود و نصاری را در ضمن گرفته‌اند، زیرا آنان در مدینه می‌زیستند و با توجه به این‌که دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره به کمال رسید، احکام در آنجا نازل گشتند و به خاطر استخدام اسلوب احکام و قوانین در آنجا کمتر از سوره‌های مفصل استفاده می‌شد؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سوره‌ی قمر که موضوع قیامت را در بر گرفته در مکه نازل شد، زیرا آن دوره دوران ابتدای اسلام بود، و همچنین معتقدات مشرکین را مورد نقد قرار داده و در برابر آنان موقف گرفته است، زیرا مکه میدان رویارویی با مشرکین بود و نکته‌ی دیگر این‌که از

۱- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۸۷۶ و کتاب فضائل القرآن ش ۴۹۹۳.

آیه‌های کوچک استفاده شده، زیرا چنین اسلوب و بیاناتی دارای تأثیرات بیشتری بر دل و درون مخاطبین می‌باشد.

خلاصه این‌که: تفاوت موجود در سوره‌های مکه و مدینه به اختلاف موجود در اوضاع و احوال آنان بستگی دارد و اختلاف اوضاع همان چیزی است که منجر به ایجاد تفاوت در گزینش اسلوب و روش ادا و انتخاب لغت شده است.

علل پیروزی دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره

شاید چنین گمان رود که طرح کردن چنین سؤالی از جانب فردی که قبل از قرن بیستم می‌زیسته، جای تعجب باشد، با توجه به این‌که هنوز تاریخ به درجه‌ای نرسیده که بتواند چنین سؤالی را مطرح نماید؛ اگر نویسندگان و محققان معاصر به حل و فصل این گره پردازند و پرده از آن بردارند، فکر می‌کنند که کاری شگفت و عظمتی را کشف کرده‌اند، اما واقعیت این است که آن شخصی که این وقایع در جلو او رخ داده و او نیز با چشمان سرش آن‌را مشاهده نموده، هرگز از آن حکمت غافل نبوده و به اسرار آن آگاهی داشته است.

آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این است که توسعه و رشد و نمو چارچوب دعوت اسلامی در دنیایی پر از امواج متضاد و حمله‌های وحشتناک و ضربه‌های دشمنانه، یک معجزه‌ی خالص ربانی می‌باشد، اما برای ظهور معجزات لازم نیست که بدون اسباب و انگیزه‌های منجر به ظهور آن، صورت گیرد، بلکه ایجاد و آماده کردن چنین اسباب و انگیزه‌هایی در وقت و زمانی مناسب از فضل و منت خداوند متعال می‌باشد و به عنوان نوعی معجزه نیز قلمداد می‌شود که برای هر عملی از اعمال انسان دست نمی‌دهد و الا هیچ عملی با شکست مواجه نمی‌شد، با وجود این‌که ما هزاران قانون را دیده‌ایم که با شکست مواجه شده و به خاطر عدم وجود اسباب نتوانسته به پیروزی دست یابد.

گفتنی است که قبل از ظهور خورشید اسلام قبیله‌های مدینه با جنگ‌هایی داخلی مشغول و سرگرم بودند و بیشتر بزرگان این قبایل که بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مانع دعوت اسلامی بودند، به کام مرگ رفته بودند، زیرا از این واهمه داشتند که اسلام مقام و ریاست را از آنان بگیرد؛ همین جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی انصار را خسته کرده بود و آنان را به درجه‌ای رسانده بود که به محض ظهور اسلام دریافتند که به گمشده‌ی خود رسیدند و اینک رحمتی به آنان دست یافته است، و با توجه به این‌که طبقه‌ی رؤسا در جنگ‌ها کشته شده بودند، کسی نتوانست بر راه اسلام مانع ایجاد نماید؛ از همین رو می‌توان گفت که خداوند متعال تمامی راه‌های رشد و نمو درخت اسلام را در مدینه‌ی منوره فراهم ساخته بود.

بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «كَانَ يَوْمَ بُعَاثَ يَوْمًا قَدَّمَهُ اللهُ لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَدِمَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَقَدْ افْتَرَقَ مَلُؤُهُمْ وَقَتِلَتْ سَرَوَاتُهُمْ وَجُرْحُوا، فَقَدَّمَهُ اللهُ لِرَسُولِهِ ﷺ فِي دُحُولِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ» (روز (جنگ) بعثت، روزی است که خداوند ﷻ آن‌را به رسولش هدیه نمود. رسول خدا ﷺ در حالی وارد مدینه شد که آنان، متفرق، سرانشان کشته و در تنگنا قرار گرفته بودند. پس خداوند، روز بعثت (جنگ) را به پیامبرش هدیه نمود و آن‌را باعث اسلام آوردن مردم مدینه ساخت.)^۱

غسل روز جمعه

غسل در روز جمعه یکی از واجبات انسان مسلمان می‌باشد، اینک ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سبب این فریضه را برای ما توضیح می‌دهد و می‌فرماید: مردم، روز جمعه از خانه‌های خود و از عوالی (مکانی در چهار میلی مدینه) به طور نوبتی برای شرکت در نماز جمعه می‌آمدند. و لباس‌هایشان در اثر عرق و گرد و خاک، بد بو

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب القسامة فی الجاهلیة ش ۳۷۷۷، ۳۸۴۸ و ۳۹۳۰.

می شد. روزی رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه من بود که یک نفر از آنان، نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:
 «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا». «چقدر خوب بود اگر شما برای این روز، طهارت یعنی غسل می کردید»^۱.

قصر نماز در سفر

قصر نماز چهار رکعتی به دو رکعت از جمله قانونهای اسلامی می باشد، و ظاهر امر مقتضی است که گفته شود علت آن تسهیل و آسان کاری برای مردم باشد، اما بانو عایشه رضی الله عنها علتی دیگر را برای آن بیان داشته و گفته: ابتدا دو رکعت نماز واجب گشته بود، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نمود و چهار رکعت واجب گشت، اما نماز سفر بر همان صورت خود باقی ماند (یعنی از دو رکعت به بیشتر تغییر ننمود)^۲.

نهی از خواندن نماز بعد از فجر و بعد از عصر

عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: مردانی صادق که در راس آنها عمر رضی الله عنه بود، نزد من گواهی دادند که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از نماز خواندن، پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند^۳. اما برای این ممنوعیت هیچ گونه سببی دیده نمی شود، زیرا در تمام اوقات به عبادت دستور داده شده است، اما اینک بانو عایشه رضی الله عنها پرده از این اشکال برداشته و سبب آن ممنوعیت را برای ما توضیح داده است و می گوید: «عمر رضی الله عنه دچار اشتباه شده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از این رو از

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۲ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۳۵، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين و قصرها ش ۶۸۵ و سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۵۳.

۳- صحیح بخاری- کتاب مواقیت الصلاة ش ۵۸۱، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۸۲۶، سنن ترمذی- کتاب الصلاة ش ۱۸۳ و سنن نسائی- کتاب المواقیت ش ۵۶۲.

خواندن نماز در آن دو وقت نهی فرمودند که به عمدی مورد جستجو واقع شوند.^۱ یعنی تا اینکه با عبادت خورشید اشتباه واقع نشود و یا این که با وقت عبادت مجوسیان شباهت نداشته باشد.

خواندن نماز به صورت نشسته

روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله گاهی نمازهای سنت را نشسته می خواند، از این رو برخی اعتقاد یافته اند که خواندن نماز سنت به صورت نشسته مستحب می باشد، اگر چه عذری هم وجود نداشته باشد، اما باید این را هم دانست که نماز به صورت نشسته نصف پاداش نماز به صورت ایستاده را دارا می باشد؛ و هنگامی که از عایشه رضی الله عنها سؤال می شود: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت نشسته نماز خوانده؟ در جواب گفت: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این که به سن پیری رسید، نمازهایش را نشسته می خواند.^۲

و در روایتی دیگر چنین آمده: «هرگز رسول خدا را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند تا این که به سن پیری رسید...»^۳ و در روایتی دیگر چنین آمده: «پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این که پیر شد و بدنش سنگین گشت، بیشتر نمازهایش را به صورت نشسته می خواند.»^۴ روایات فوق بیانگر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت

۱- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۸۳۳، سنن نسائی- کتاب المواقیب ش ۵۷۰ و مسند امام احمد ۱۲۴/۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۷۳۲، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۵۷ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۵۶.

۳- سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۵۳، صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۱۱۱۸، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۷۳۱، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۴۹ و سنن ابن ماجه- کتاب إقامة الصلاة ش ۱۲۲۷.

۴- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين و قصرها ش ۷۳۲.

عذر به نصف پاداش قناعت کرده؛ پس کسانی که به قلت و کثرت پاداش توجه می‌کنند، نماز به صورت ایستاده را بر دیگری ترجیح می‌دهند، اما کسانی که با نگاه محبت و عشق به این مسئله نگاه می‌کنند، تبعیت از محبوب خود را بر کثرت پاداش و ثواب برتری می‌دهند، از این رو آنان هر چند که در نمازهایشان به پاداش زیاد دست نمی‌یابند، اما انشاء الله آن نقص پاداش را با پیروی از محبوب خود جبران نموده‌اند.

علت سه رکعت بودن نماز مغرب

بعد از هجرت نمازهای دو رکعتی افزایش یافتند و به چهار رکعت تبدیل شدند، اما چرا باید نماز مغرب سه رکعت خوانده شود؟ بانو عایشه رضی الله عنها به این سؤال جواب داده و می‌گوید: «در مکه تنها دو رکعت دو رکعت نماز واجب گشته بود، اما وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمودند، به جز مغرب، به هر دو رکعت، دو رکعت دیگری اضافه شد، زیرا مغرب به عنوان وتر نمازهای روز محسوب می‌گردد...»^۱

علت دو رکعت بودن نماز صبح

نماز صبح که از وقت و زمان بیشتری برخوردار است و به آرامش بیشتری نیاز دارد، باید به رکعات آن نیز اضافه می‌شد، اما خداوند متعال آن را در همان دو رکعت منحصر نمود، و اینک بانو عایشه رضی الله عنها علی انحصار نماز صبح در دو رکعت را برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: «از این رو به رکعات نماز صبح اضافه نشده که قرائت قرآن در آن طولانی می‌باشد»^۲. شریعت اسلام به طور ویژه به خشوع و خضوع نماز فجر اهمیت داده است و با توجه به این که قیام و قعود فراوان به این خشوع ضربه

۱- مسند امام احمد ۲۴۱/۶.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۲۴۱/۶.

وارد مى كند، به جاي كميت به كيفيت آن توجه نموده اند، يعنى در طول دادن به قرائت قرآن، قَلَّتْ رَكَعَاتُ آن را جبران نموده اند.

علت روزهى روز عاشورا

عايشه رضي الله عنها مى فرمايد: قبل از فرض شدن روزه رمضان، مردم روز عاشورا (دهم محرم) را روزه مى گرفتند. اما هنگامي كه خداوند روزهى رمضان را فرض كرد، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُومْهُ، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ»^۱

۱- صحيح بخارى- كتاب الصوم ش ۱۸۹۳، صحيح مسلم- كتاب الصيام ش ۱۱۲۵، سنن ترمذى- كتاب الصوم ش ۷۵۳، سنن ابوداود- كتاب الصوم ش ۲۴۴۲، موطأ- امام مالك- كتاب الصيام ش ۶۶۵ و سنن دارمى- كتاب الصوم ش ۱۷۶۳.

لازم به ذكر است كه روايت ابن عباسم با روايت عايشه اختلاف دارد؛ و اينك متن روايت ابن عباس: وقتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وارد مدينه شد، ديد كه يهود، روز عاشورا را روزه مى گيرند. پرسيد: «اين روزه براى چيست؟» گفتند: اين روز (دهم محرم)، روز خوبى است. يعنى روزى است كه خداوند بنى اسرائيل را از دست دشمن، نجات داد. بدين جهت بود كه حضرت موسى اين روز را روزه گرفت. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ».

«من از شما به موسى نزديك تر هستم». پس خودش روزه گرفت و به يارانش دستور داد كه روزه بگيرند. (البته اين حكم قبل از فرض شدن روزه رمضان بود). (صحيح بخارى- كتاب الصوم ش ۲۰۰۴) همين روايت از ابوموسى اشعري رضي الله عنه نيز روايت شده است (صحيح بخارى- كتاب الصوم ش ۲۰۰۵) اما حديث عايشه افراى همچون امام مالك در موطأ، بخارى و مسلم در صحيحين، ابوداود، ترمذى و ابن ماجه در سنن خود و احمد در مسند خود آورده است و (در سنن ابوداود- كتاب الصوم ش ۲۴۴۳، سنن ابن ماجه- كتاب الصيام ش ۱۷۳۷، المعجم الكبير- طبرانى به نقل از زيد رضي الله عنه) از ابن عمر رضي الله عنهما نيز روايتى همچون روايت عايشه گزارش شده است و در سنن ابوداود و ابن ماجه روايت شده كه پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: با يهود مخالفت مى نماييم و آنان كه روز دهم روزه مى گيرند، ما در روز نهم روزه مى گيريم.

و اما روايت عايشه از سه طريق بر روايت ابن عباس مى چربد:

«هرکس دوست دارد، روز عاشورا، روزه بگیرد. و هر کس که تمایل ندارد، روزه نگیرد».

روایت فوق به همان صورت از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است^۱، یعنی به علت و سبب روزه گرفتن مردم در آن روز اشاره ننموده است و این عایشه رضی الله عنها است که سبب روزه گرفتن در آن روز را برای ما شرح داده و فرموده است: «قبل از فرض شدن روزه رمضان، مردم روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می گرفتند. زیرا در همین روز، کعبه را با پرده می پوشانیدند»^۲.

۱- فزونی روایات.

۲- تأیید ابن عمر رضی الله عنهما برای روایت عایشه.

۳- اقتضاء قیاس، یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به تبعیت از یهود روز عاشورا را روزه گرفته، پس نیازی به مخالفت آنان نداشته است.

به هر حال می توان میان آن دو روایت تطبیق حاصل نمود و گفت: مردمان عصر جاهلی روز عاشورا را روزه می گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن روز را روزه می گرفت، یهودیان نیز همان روز را روزه می گرفتند، پس وقتی آنحضرت به مدینه تشریف برد، دید که یهودیان روزه می گیرند، پیامبر صلی الله علیه و آله طبق عادت قبلی خود ب روزهی آن روز ادامه داد نه این که از یهود تقلید نماید؛ به همین خاطر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفته: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عاشورا روزه گرفت و به ما نیز دستور داد که روزه بگیریم، مردم گفتند: ای رسول خدا! این روزی است که یهود و نصاری با چشم حظمت بدان می نگرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در سال آینده روز نهم را هم روزه می گیریم، اما قبل از این که سال آینده فرا برسد، پیامبر صلی الله علیه و آله وفات فرمود. (مسلم ۱۱۳۴ و ابوداود ۲۴۴۵)

۱- صحیح بخاری - کتاب الصوم ش ۱۸۹۲

۲- صحیح بخاری - کتاب الصوم ش ۱۵۹۲

علت عدم مواظبت پیامبر ﷺ بر نماز تراویح در ماه رمضان

ابن عباس رضی الله عنهما می گفت: «عایشه رضی الله عنها نسبت به نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله از همه ی مردم آگاه تر بودند»^۱. و عایشه رضی الله عنها می گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در شبهای ماه رمضان و سایر شبهای سال همراه با دو رکعت فجر سیزده رکعت نماز نفل را می خواند»^۲. یکبار پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط شب از منزل بیرون رفت و نماز (تراویح) را در مسجد خواند و عده ای از مردان هم پشت سرش نماز خواندند، فردا صبح مردم در مورد نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله با هم بحث می کردند، و در شب دوم عده ی بیشتری جمع شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندند و صبح آن شب نیز مردم درباره ی آن با هم بحث کردند و در شب سوم مردم بسیاری در مسجد جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و مردم پشت سر او نماز خواندند، وقتی شب چهارم رسید مسجد گنجایش کثرت جمعیت را نداشت، و پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل بیرون نیامد، تا این که برای نماز صبح از منزل خارج شد، همین که نماز صبح را به جا آورد، رو به مردم کرد و بعد از ادای شهادتین فرمود:

«اما بعد، إنه لم یخف علی مکانکم، و لکنی خشیت ان تفترض علیکم فتعجزوا عنها»^۳.
 «اما بعد از شهادتین، بدانید که من از آمادگی شما اطلاع داشتم، اما من به این خاطر نیامدم که مبادا این نماز بر شما فرض کرده شود».
 آری پس از برطرف شدن واهمه ی فرض شدن یعنی پس از قطع وحی و وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله، اصحاب رضی الله عنهم بر آن مواظبت نمودند و پیوسته آن را می خواندند، آنان

۱- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۷۴۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرين ش ۷۳۸

۳- صحیح بخاری- کتاب التراویح ش ۲۰۱۲، صحیح مسلم- کتاب صلاة التراویح ش ۷۶۱، سنن

نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۰۴ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۱۳۷۳.

که به اصل حدیث آگاهی داشتند، همچون امری مستحب بدان توجه می نمودند و آنان که از اصحاب پیروی نمودند، می گفتند: (نماز تراویح) سنتی مؤکد است.

حقیقت مناسک حج

بعضی از افراد نادان چنین اشکال وارد می کنند که مناسک حج اعم از طواف بیت، سعی میان صفا و مروه، وقوف در عرفه و رمی جمار خالی از فایده‌ای ظاهری می باشند، اما عایشه رضی الله عنها مشیت محکمی به دهان این نادانان زده و گفته: «تمامی این مناسک جهت برپا داشتن ذکر و یاد خداوند عز و جل می باشد»^۱ یعنی این که مراد حقیقی تنها انجام آن اعمال نیست و بس، بلکه اینها مکان‌هایی برای ذکر خداوند عز و جل می باشند، همچنان که قرآن کریم در پی ذکر این مناسک تصریح داشته که از دوران حضرت ابراهیم علیه السلام آن مناسک راهی برای عبادت بوده‌اند، و حج که یادواره‌ای برای سنت ابراهیم علیه السلام است، روش عبادت قبلی نیز در آن واجب گشته و بر هر مسلمانی که توانایی داشته باشد، واجب است که در عمر خود یکبار به انجام این امر قیام نماید.

رفتن به دره‌ی محصب

محصب نام دره‌ای در مکه‌ی مکرمه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ایام حج به آنجا رفت و خلفای راشدین نیز در رفتن به آن دره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبعیت نمودند؛ ابن عمر رضی الله عنهما معتقد است که رفتن به دره‌ی محصب جزو سنت‌های حج می باشد^۲. اما حضرت عایشه نه آن را سنت می دانست و نه به آنجا می رفت و می گفت: از این رو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۶/۶ ش ۲۴۳۹۶، سنن ابوداود- کتاب الحج ش ۱۸۸۸، صحیح ابن خزیمه- کتاب الحج ۴/۲۷۹ ش ۲۸۸۲ و سنن دارمی ش ۱۸۵۳.
۲- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۰.

آنجا اردو زد که بیرون رفتن از آنجا آسان بود»^۱. گفتنی است که ابن عباس^۲ و رافع^۳ نیز در این مسأله با بانو عایشه^{رضی الله عنها} موافقت کرده‌اند.

نهی از ذخیره کردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز

یکبار آنحضرت^{صلی الله علیه و آله} دستور داد که گوشت قربانی باید در طی سه روز خورده شود. حضرت علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن واقد^{رضی الله عنهم} چنان فهمیدند که این حکم برای همیشه می‌باشد، پس طبق آن فتوی دادند، اما حضرت عایشه، جابر، ابوسعید خدری، سلمه بن اکوع، ثوبان مولای پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و بریده^{رضی الله عنه} اجمعین این حکم را موقتی می‌دانستند، سپس عایشه علت این ممنوعیت موقتی را برای ما توضیح داده است، آنجا که ابن ربیعہ علت جلوگیری از ذخیره گذاری گوشت قربانی را از او می‌پرسد و می‌گوید: ای ام المؤمنین! آیا خوردن گوشت قربانی ممنوع است؟ چنین فرمود: «لا ولكن قل من كان يضحى من الناس فاحب أن يطعم من لم يكن يضحى»^۶ «نه، اما در آن روزها کسانی که قربانی می‌کردند، کم بودند، به خاطر این آنحضرت^{صلی الله علیه و آله} می‌خواست به آنهایی که توان قربانی کردن را نداشتند، گوشت قربانی بخوراند».

۱- صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۳۱۱.

۲- صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۳۱۲.

۳- صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۳۱۳.

۴- صحیح بخاری - کتاب الاضاحی ش ۵۵۶۸ و ۵۵۷۴ و صحیح مسلم - کتاب الاضاحی ش ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳.

۵- صحیح مسلم به شماره‌های: ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷.

۶- مسند امام احمد ۱۰۲/۶.

امام مسلم در صحیح خود قسمتی از روایت عایشه را گزارش داده و اینک متن آن:

عمره می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله مردمانی از بادیه نشین حیوان‌هایی را در صبح روز عید قربان، قربانی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت:

سلمه بن اکوع رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَحَّحَ مِنْكُمْ، فَلَا يُضِي بِحَنْ بَعْدَ ثَالِثَةِ وَبَقِيَّ فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ» «هرکس از شما قربانی کرده است، نباید صبح روز سوم، چیزی از آن، در خانه‌اش، باقی بماند». سال بعد، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا مانند سال گذشته، عمل کنیم؟ فرمود: «كُلُوا وَأَطْعِمُوا وَادَّخِرُوا، فَإِنَّ ذَلِكَ الْعِيَامَ كَانَ بِالنَّاسِ جَهْدٌ، فَأَرَدْتُ أَنْ تُعِينُوا فِيهَا» «بخورید و به دیگران نیز بخورانید و ذخیره کنید. سال گذشته، مردم دچار قحط سالی شده بودند لذا خواستم که به آنها کمک کنید».

حطیم و بنای کعبه‌ی شریف

از طرف شمالی دیوار کعبه قسمت کوچکی در کنار ناودان آن وجود دارد که به حطیم نام نهاده شده است و باید آن نیز در طواف وارد شود، و اگر کسی در حال طواف وارد آن بشود، طوافش جایز نمی‌باشد، زیرا حطیم قسمتی از کعبه است. اما سؤال اینجا است که اگر حطیم بخشی از کعبه نیست، چرا باید از ماورای آن طواف صورت بگیرد؟ و ممکن است این مسأله برای تعداد زیادی از اصحاب رضی الله عنهم مشکل و پیچیده به نظر آمده باشد و راجع بدان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرده باشد، اما خزانه‌ی احادیث شریف تنها اسم عایشه را در این خصوص حفظ داشته که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا حطیم جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده‌اند؟ فرمود:

«إِنَّ قَوْمَكَ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ» (زیرا هزینه قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود). دوباره گفتم: چرا دروازه‌ی کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده‌اند؟ فرمود: «فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمُكَ لِيُدْخِلُوا مِنْ شَاءُوا، وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أُدْخِلَ الْجُدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْصَقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ» (برای این که قومت کسی را که مایل باشند، اجازه‌ی ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه خدا، قرار می‌دادم و دروازه‌ی کعبه را نیز هم سطح زمین، می‌کردم).^۱

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: یقیناً عایشه این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است، و به همین دلیل است که من عقیده دارم، آنحضرت که استلام رکن یمانی و حجرالاسود را ترک می‌کرد، به خاطر این بود که بیت‌الله بر پایه‌های ابراهیم علیه السلام بنیان نشده است.^۲ اما در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله از این آگاهی داشته که خانه‌ی کعبه طبق پایه‌های بنیان شده توسط ابراهیم، ساخته نشده است و با توجه به این که او به عنوان مجددی برای شریعت ابراهیمی اعتبار می‌شود، باید آنرا از نو می‌ساخت، گمچنان که حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: ای رسول خدا! چرا آنرا به همان شکل پایه‌های ابراهیم در نمی‌آورید؟ فرمود: اگر به این خاطر نمی‌بود که قومت تازه از کفر جدا گشته‌اند، حتماً آن کار را انجام می‌دادم.^۳

یعنی این که تمامی اعراب تازه با اسلام آشنایی یافته‌اند و اگر آنان با کعبه‌ای ویران شده روبرو شوند که از نو بنیان شود، ممکن است دست به آشوب و اغتشاش بزنند؛

۱- صحیح مسلم - کتاب الحج - باب جدار الکعبة و بابها ش ۱۳۳۳، صحیح بخاری - کتاب الحج ش

۱۵۸۴ و کتاب التمنی ۷۲۴۳ و سنن ابن ماجه - کتاب المناسک ش ۲۹۵۵

۲- صحیح مسلم - کتاب الحج ش ۱۳۳۳.

۳- همان.

و در حدیث آمده که تأخیر عمل شرعی به شرط اقتضای مصلحت جایز می‌باشد و کسی حق ندارد او را به خاطر تأخیر سرزنش نماید، اما مشروط به این‌که اجرای فوری آن تقاضا نشده باشد؛ لازم به ذکر است که عبدالله بن زبیر (خواهر زاده‌ی عایشه) در دوران خلافت خویش بنا به همین روایت، خانه‌ی کعبه را خراب نمود و آن را بر پایه‌های ابراهیم رضی الله عنه بنیان نمود و بر آن پرده کشید و گفت: من از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لولا ان الناس حدیث عهدهم بکفر و لیس عندی من النفقة ما یقوی علی بنائه لکنت ادخلت فیه من الحجر خمسة أذرع و لجعلت لها بابا یدخل الناس به و بابا یخرجون منه» «اگر قومت (قریش) تازه مسلمان نمی‌بودند، و مخارجی نیز در دست ندارم که بتوانم توسط آن کعبه را از نو بسازم، حتما حطیم را با کعبه، ملحق می‌کردم و برای آن، دو دروازه در نظر می‌گرفتم که یکی برای ورودی و دیگری را برای خروجی قرار می‌دادم. و بدینصورت، خانه‌ی کعبه مانند بنای حضرت ابراهیم رضی الله عنه می‌شد». ابن زبیر گفت: اکنون من مخارج بنیان آن را در دست دارم و از کسی واهمه ندارم.^۱

وقتی ابن زبیر به شهادت رسید، حجاج به عبدالملک بن مروان نوشت که ابن زبیر بنا به دیدگاه خود، در ساختار خانه‌ی کعبه تغییراتی به عمل آورده است؛ عبدالملک در پاسخ حجاج چنین نوشت: ما چیزی از اعمال ابن زبیر را ناچیزی نمی‌شماریم و این‌که به طول کعبه اضافه کرده، می‌پذیریم، اما این‌که به حجر اضافه نموده، آن را به شکل خود بازگرداند و همچنین آن دروازه را بست که ابن زبیر باز کرده بود.^۲

۱- همان.

۲- همان

اما پس از آنکه افرادی معتبر به او گفتند که آن ساخت و ساز طبق روایتی از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بود، عبدالملک چند لحظه‌ای با عصایش به امین می‌زد و سپس گفت: ای کاش آن‌را بر همان شکل نگه می‌داشتم.^۱ و در روایتی دیگر آمده که گفت: اگر قبل از تخریب کعبه از چنین روایتی آگاهی می‌یافتم، آن‌را بر همان ساختار ابن زبیر باقی می‌گذاشتم.^۲

علت طواف کعبه با حالت سواری

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع با حالت سواری خانه‌ی کعبه را طواف نمود، از همین رو مردم فکر کردند که طواف کعبه با حالت سواری جزو سنت می‌باشد و برخی از مجتهدین نیز همین رأی را برگزیدند، اما نظریه‌ی آنان صحیح نمی‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر رعایت مصلحت، حکمت و سببی با حالت سواری به طواف رفت، اینک سه نفر از اصحاب به سه علت و سبب تصریح نموده‌اند، ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی به مکه رسید که ناخوش بود، پس روی اسبش به طواف رفت و هر وقت به حجرالاسود می‌رسید، آن‌را با عصایش استلام می‌نمود، وقتی طواف را به پایان رسانید، شترش را خوابانید و دو رکعت نماز را خواند.»^۳ و جابر رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع با حالت سواری خانه‌ی کعبه را طواف نمود و با عصایش حجرالاسود را استلام می‌نمود، چون می‌خواست که مردم او را ببینند و سؤال‌هایشان را با او مطرح نمایند، زیرا مردمان زیادی گرد او جمع شده بودند.»^۴ و بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع با حالت سوار بر

۱- همان.

۲- همان.

۳- سنن ابوداود- کتاب المناسک ش ۱۸۸۱.

۴- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۷۳.

شترش به طواف خانه‌ی کعبه رفت، ایشان با آن حال حجرالاسود را استلام می‌نمود تا مبادا مردم از آن روی گردان شوند.^۱

ممکن است به آنچه ابن عباس رضی الله عنهما بیان داشت، اشکال وارد شود، زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ناخوش می‌بود، همه‌ی مردم از آن آگاهی می‌یافتند و این مسأله را تنها به اطلاع ابن عباس نمی‌رساند، بلکه آن‌را در انظار عموم اعلان می‌نمود؛ اینها مواردی بودند که بیانگر این است که هر کدام از این سه نفر طبق فهم و اجتهاد خود آن مسأله را موشکافی کرده‌اند.

پرده‌برداشتن از حقیقت هجرت

مردم فکر می‌کنند که هجرت یعنی این‌که کسی وطن خود را ترک نماید و به مدینه منوره یا مکه مکرمه کوچ کند، حتی اگر چه منطقه‌ی خود آرام و در کمال امنیت و سلامتی باشد؛ عطاء بن ابی‌ریباح (یکی از ائمه‌ی تابعین) راجع به حقیقت هجرت از عایشه رضی الله عنها سؤال نمود؟ در جواب گفت: «دیگر جایی برای هجرت باقی نمانده است، مسلمانان از ترس این‌که مبادا دینشان را از دست بدهند، به طرف خدا و رسولش کوچ می‌کردند، اما امروز که دین اسلام ظاهر گشته و هر طور که خواسته شود، خداوند تعالی پرستش می‌شود، دیگر هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیت آن، باقی است».^۲

از همین رو معنای سخن ابن عمر رضی الله عنهما واضح می‌گردد که فرمود: «بعد از فتح مکه دیگر هجرتی وجود ندارد».^۳ زیرا بعد از فتح مکه، آن شهر با کمال آرامش و اطمینان خاطر مواجه گشت، مگر این‌که کسی به نیت رسیدن به همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نماید که طبق نیت خود به پاداش نایل می‌گردد.

۱- همان ۱۲۷۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۰۰ و کتاب المغازی ش ۴۳۱۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۹۹.

دفن پیامبر ﷺ در حجره‌ی عایشه

بعد از این که پیامبر عظیم الشان وفات یافت، اصحاب ﷺ در خصوص محل دفن آنحضرت ﷺ اختلاف نظر داشتند، در روایتی آمده که ابوبکر صدیق ﷺ گفت: «پیامبران در جایی دفن می‌شوند که در آنجا جان داده‌اند»^۱. به همین خاطر در حجره‌ی عایشه ﷺ دفن گردید؛ نسبت آن سخن فوق به ابوبکر ﷺ امری ممکن است، اما این مسأله، موضوعی تاریخی می‌باشد که تحقیق در مورد آن امری لازم و ضروری است، و اما اینک ام‌المؤمنین عایشه ﷺ علت واقعی برای دفن آنحضرت ﷺ در حجره‌ی خود را برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: رسول الله ﷺ در بیماری وفات خود، فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند، آنان قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند».

عایشه ﷺ می‌گوید: اگر این احتمال وجود نمی‌داشت، قبر رسول الله ﷺ را آشکار می‌کردند (یعنی در حجره قرار نمی‌دادند). ولی می‌ترسم که مردم آنرا مسجد قرار دهند^۲. چنان‌که با توجه به روایت فوق علت صاف کردن قبر پیامبر ﷺ و محافظت از آن در میان دیوارهای محکم و سقفی قوی فهمیده می‌شود.

۱- سنن ترمذی- کتاب الجنائز ش ۱۰۸ و گفته: این، روایتی غریب می‌باشد.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۰ و مسند امام احمد ۱۲۱/۶.

مبحث ششم: آگاهی به طب، تاریخ، فن خطابت و شعر

شاگردان ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها گواهی داده‌اند که آن بزرگوار فردی ماهر و در فن تاریخ از اطلاعاتی گسترده برخوردار بودند، او ملکه‌ی شعر را به دست آورده و در خطابت و شعر به نیرویی زیاد آراسته و در طب نیز مهارتی کلی داشتند.

هشام بن عروه می‌گوید: کسی را ندیدم که همانند ام‌المؤمنین عایشه به قرآن، وظایف انسان مسلمان و همچنین به حلال و حرام، شعر و تاریخ و نسب عرب آگاهی داشته باشد.^۱

طب

عروه می‌گوید: «کسی را ندیدم که همچون عایشه رضی الله عنها در طبابت آگاهی داشته باشد».^۲ آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این است که اصول و قواعد طبابت در میان عرب رایج نبود، و بزرگ‌ترین پزشک عرب در آن روز حارث بن کلده بود، همچنان‌که پزشک‌هایی کوچک نیز در شهرها دست به طبابت می‌زدند؛ عایشه رضی الله عنها فن پزشکی را از طریق این پزشک‌ها آموخت که بیماران را به وسیله‌ی مواد طبیعی معالجه می‌کردند. عروه بن زبیر که از اطلاعات آن بانوی معجزه آفرین به همه‌ی آن علوم شگفت‌زده شده بود، از او چنین سؤال نمود: ای مادر! من از فهم و درک شما تعجب نمی‌نمایم، چون می‌گویم: شما همسر پیامبر صلی الله علیه و آله هستید و همچنین از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی‌نمایم، زیرا می‌گویم: دختر ابوبکر هستید که از همه‌ی مردم آگاه‌تر بود، اما از آگاهی شما به پزشکی در شگفتم که آن‌را چگونه و از کجا یافته‌اید؟ عروه می‌گوید: ام‌المؤمنین بر شانه‌ی خود زد و گفت: «ای عروه! پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر عمر خود بیمار گشت و نمایندگان عرب از هر

۱- تذکرة الحفاظ - ذهبی - شرح حال عائشة ۲۸/۱ و صفة الصفة ۳۲/۲.

۲- تذکرة الحفاظ ۲۸/۱.

طرف به خدمت او می آمدند و ادویه هایی را برای او تجویز می نمودند و طبق آن به مداوای آنحضرت صلی الله علیه و آله می پرداختم، که از این طریق به فن پزشکی آگاهی را کسب نمودم»^۱.

نگارنده بر آن است که شناخت ام المؤمنین به فن پزشکی در حد شناخت زنان بزرگسال به بیماری های اطفال می باشد که برخی ادویه و معالجه های پزشکی و تجربی را برای پاره ای از بیماری ها را به حفظ می سپارند، زیرا در صدر اسلام، زنان همراه با مردان برای تحمل بار جهاد در راه خدا، راهی میدان می شدند و جهادی در حد توانایی خود را انجام می دادند، آنان اغلب مشغول آماده سازی خوراک، آب، پرستاری از بیماران و انتقال شهدا بودند، و ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نیز در غزوه ای احد شرکت داشت و همراه با سایر زنان به زخمی ها آب می داد و مشک های پر از آب را بر شانه هایش حمل می کرد و به مجاهدین می داد^۲، این دلیلی است برای این که زنان آن روز در حد نیاز به آموزش آن فن می پرداختند.

تاریخ

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیشتر از همه ی مردم نسبت به تاریخ و نسب عرب و آداب و رفتار دوران جاهلی آنان آگاهی داشت، ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها دختر این بزرگ مرد بود و امری طبیعی است که این فن و دانش را به ارث از پدرش برده باشد، به سخن هشام اشاره کردیم که گفت: کسی را ندیدم که همانند ام المؤمنین عایشه به قرآن،... و تاریخ و نسب عرب آگاهی داشته باشد. گفتنی است که هر آنچه راجع به اوضاع

۱- مسند امام احمد ۶۷/۶ ش ۲۴۴۲۵، المستدرک- حاکم ۲۱۸/۴ ش ۷۴۲۶ و مجمع الزوائد - هینمی ۲۴۲/۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰، کتاب المناقب ش ۳۸۱۱ و کتاب المغازی ش ۴۰۶۰ و صحیح مسلم - کتاب الجهاد و السیر ش ۱۸۱۱.

دوران جاهلی و آداب و رفتار و وضعیت اجتماعی آنان در کتاب‌های تاریخ آمده، از طریق حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده‌اند.

به عنوان نمونه: آداب و روش نکاح و ازدواج اعراب در دوران جاهلی^۱، کیفیت طلاق در میان آنان^۲ و کیفیت آواز خواندن و لهولعب آنان در عروسی‌هایشان^۳؛ در

۱- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که نکاح در عصر جاهلیت چهار گونه بود: یکی مانند نکاح مردم امروز که مردی از مردی دیگر خواهر یا دخترش را خواستگاری میکرد و با پرداخت مهر، او را به عقد خویش در می‌آورد. نوع دیگر ازدواج آن بود که مرد پس از پاک شدن همسرش از عادت ماهانه، به او می‌گفت: فلانی را طلب کن و از او نطفه بگیر (و خود از او کناره می‌جست) و چون از باردار شدن همسرش مطمئن می‌شد، از آن پس به دلخواه خویش با وی آمیزش می‌کرد. مرد به سبب تمایل به نجابت و بزرگی فرزند خویش چنین می‌کرد. این نکاح "نکاح استبضاع" نامیده می‌شد. نوع دیگر ازدواج (در آن روزگار) چنان بود که گروهی کمتر از ده مرد، جایی گرد هم آمده و به نوبت با زنی می‌آمیختند و چون زن، باردار شده و زایمان می‌کرد و چند شبی می‌گذشت، مردان مذکور را فرا می‌خواند و هیچ یک نمی‌توانستند از حضور خود داری ورزند، زن به ایشان می‌گفت: شما از کارتان آگاهید و اینک من زایمان کرده‌ام و این پسر، ای فلان از توست! و هر که را می‌خواست نام می‌برد و فرزند به او می‌پیوست! و مرد توان امتناع نداشت. نوع چهارم ازدواج (این بود که) مردی بسیار با زنی آمیزش کرده و هیچ کس را رد نمی‌کرد. البته آنان فاحشه‌هایی بودند که پرچمی بر دروازه خانه‌های شان می‌افراشتند تا هر که می‌خواهد بر ایشان وارد شود و هرگاه یکی از ایشان زایمان می‌کرد، نزدش گرد هم آمده و قیافه شناسی را دعوت می‌کردند (تا پدر را بنا به شباهت ظاهری تعیین کند و بنا به رأی او) فرزند را به فردی نسبت می‌دادند و فرزند مذکور به مرد نامبرده که به راستی معلوم نبود پدر نوزاد باشد، می‌پیوست و به عنوان فرزند وی خوانده می‌شد و مرد امکان امتناع نداشت. چون پروردگار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، تمام ازدواج‌های عصر جاهلیت را نابود و باطل ساخت جز نکاح کنونی اسلام را. صحیح بخاری - کتاب النکاح ش ۵۱۲۷ و سنن ابوداود - کتاب الطلاق ش ۲۲۷۲.

۲- سنن ترمذی - کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۹۲

۳- طبرانی در المعجم الصغیر از عایشه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار جمعی از زنان انصار گذر کرد که در یک عروسی شرکت داشتند، در حالی که آنان آواز می‌خواندند... (۱/۲۱۴ ش ۳۴۳)

چه روزهایی روزه می‌گرفتند؟^۱ قریش در چه جایی برای حج فرود می‌آمدند؟^۲ اگر مرده‌ای را می‌دیدند، چه می‌گفتند؟^۳ همچنان که نبردهای «بعثت»^۴ را نیز جز از طریق عایشه رضی الله عنها دریافت ننموده‌ایم، همچنین برخی از تقلیدهای عبادتی و عاداتی انصار، همانند پرستش بت مشلل^۵ و... که تنها از طریق عایشه رضی الله عنها بدانها اطلاع یافته‌ایم. و به همین سان مهمترین وقایع تاریخی اعم از مسأله‌ی ابتدای نزول وحی، احوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای نبوت، جزئیات رویدادهای هجرت و داستان افک با تمام جزئیات، طوری که آنرا به نمایش می‌گذارد همه و همه از طریق عایشه رضی الله عنها گزارش شده‌اند؛ گفتنی است که روایت‌های موجود در کتاب‌های صحاح به طور مختصر ذکر شده‌اند و بیش از دو یا سه سطر نمی‌باشند، اما مرویات عایشه رضی الله عنها که حاوی این وقایع و رویدادها است، دو یا سه صفحه را به خود اختصاص داده است؛

۱- مسند امام احمد ۶/۲۴۳ ش ۲۶۱۱۰

۲- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: قریش و هم کیشانسان در مزدلفه، وقوف می‌کردند و به آنها حُمس (متعصب و تندرو) می‌گفتند. اما سایر اعراب در عرفات، وقوف می‌کردند. پس هنگامی که اسلام آمد، خداوند ﷻ به پیامبرش دستور داد تا به عرفات برود و در آنجا وقوف کند. سپس از آنجا روانه (مزدلفه) شود. صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۵۲۰، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۱۹، سنن ترمذی- کتاب الحج ش ۸۸۴، سنن نسائی- کتاب مناسک الحج ش ۳۰۱۲ و سنن ابوداود- کتاب المناسک ش ۱۹۱۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب ایام الجاهلیة ش ۳۸۳۷

۴- بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «كَانَ يَوْمُ بُعَاثَ يَوْمًا قَدَّمَهُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ ﷺ، فَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدِ افْتَرَقَ مَلُؤُهُمْ وَقَتِلَتْ سَرَوَاتُهُمْ وَجُرْحُوا، فَقَدَّمَهُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ ﷺ فِي دُخُولِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ» «روز (جنگ) بعثت، روزی است که خداوند ﷻ آنرا به رسولش هدیه نمود. رسول خدا ﷺ در حالی وارد مدینه شد که آنان، متفرق، سرانشان کشته و در تنگنا قرار گرفته بودند. پس خداوند، روز بعثت (جنگ) را به پیامبرش هدیه نمود و آنرا باعث اسلام آوردن مردم مدینه ساخت.» صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب القسامة فی الجاهلیة ش ۳۷۷۷، ۳۸۴۸ و ۳۹۳۰.

۵- صحیح بخاری- کتاب الحج- باب وجوب الصفا و المروة ش ۱۶۴۳.

و همچنین کیفیت نزول قرآن کریم و ترتیب‌بندی آن، روش برگزاری نماز در اسلام، کیفیت بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله از ابتدا تا به انتها، تعداد کفن‌های آنحضرت صلی الله علیه و آله و نوع آن، همه‌ی اینها از طریق حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده‌اند.

آنچه گذشت مربوط به اوضاع خانگی و امورات داخلی بود، اما باید گفت که دانش عایشه تنها در این قسمت خلاصه نمی‌شد، بلکه ایشان به شیوه‌ای دقیق صحنه‌ی غزوه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ما به تصویر کشانده و داستان غزوه‌ی بدر کبری، احد، خندق و قسمتی از غزوه‌ی بنی‌قریظه را، و همچنین کیفیت نماز خوف در غزوه‌ی ذات‌الرقاع، بیعت با زنان در فتح مکه، مهمترین وقایع حجه‌الوداع و معلوماتی دقیق و مهم از سیره‌ی نبوی، اعم از عبادت و قیام اللیل، پرداختن به کارهای خانه و تصویری دقیق و کامل برای اخلاق زیبا و ارزشمند و پاک آنحضرت صلی الله علیه و آله را برای ما نقل نموده است. عایشه رضی الله عنها منبع نخست و اساسی برای سایر این معلومات بودند، همچنان‌که ایشان سخت‌ترین مشکلات پیش آمده برای آنحضرت صلی الله علیه و آله را بیان نموده است.

و همچنین داستان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و خواسته‌ی فاطمه و ازواج مطهرات در رابطه با توزیع میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و ناراحتی علی رضی الله عنه و جزئیات بیعت، همه‌ی اینها از طریق عایشه رضی الله عنها گزارش شده‌اند.

گفتنی است که آگاهی عایشه رضی الله عنها نسبت به تاریخ اسلام مبنی بر مشاهده‌های ایشان با چشمان سر می‌باشد، اما منبع شناخت او نسبت به اوضاع دوران جاهلی چه چیزی است؟ با توجه به روایت عروه رضی الله عنه می‌فهمیم که آن شناخت را از پدرش کسب کرده بود: «از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی‌نمایم، زیرا می‌گویم: دختر ابوبکر هستید که از همه‌ی مردم آگاه‌تر بود.»

منظور از ادبیات، گزینش الفاظ و تعبیری زیبا برای عموم احادیث، و انتخاب اسلوبی جالب در حین گفتگو با مردم می‌باشد؛ هر کس سخنان ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها را شنیده و یا آن را مطالعه نموده، حتماً به بلاغت و فصاحت ایشان مبهوت گشته و در خصوص آن دهشت زده شده است.

یکی از شاگردانش به نام موسی بن طلحه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون عایشه فصیح و گویا صحبت کند».^۱ و از تابعین، احنف بن قیس می‌گوید: «سخنانی گویاتر و زیباتر از سخنان بیرون آمده از دهان عایشه را نشنیده‌ام».^۲

علی‌رغم این که تعداد روایت‌های عایشه رضی الله عنها به هزاران روایت می‌رسند، اما محدثین اجماع نظر دارند بر این که احادیثی که الفاظ اصلی آنها محفوظ مانده، بسیار کم هستند، به هر حال اگر تنها یک جمله از روایتی را برگزینیم که از عایشه صادر شده باشد، خواهیم دید که روح تازه‌ای را در حدیث دمیده است، اینک در حدیث مربوط به شروع وحی، بسیار واضح به این حقیقت پی می‌بریم که راجع به خوا بهای و رؤیاهای راستین می‌گوید: «فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ»^۳ «و آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در عالم رؤیا می‌دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می‌کرد». و در تعبیر از سختی‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حین نزول وحی با آن مواجه می‌شد، می‌گوید: «حَتَّى أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ، فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرْحَاءِ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلَ الْجَمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِي يَوْمِ شَاتٍ»^۴ «بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل گردید و همان سختی و

۱- المستدرک- حاکم ۱۲/۴، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۸۴، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۳/۹ و المعجم الكبير ۱۸۲/۲۳ ش ۲۹۲.

۲- المستدرک- حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب بدء الوحی ش ۴، کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۵۴ و کتاب التعلیل ش ۶۹۸۲.

۴- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱.

دشواری حالت وحی، وی را فرا گرفت طوریکه در روز سرد زمستانی، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید از بدن مبارکش سرازیر گشت».

همچنان‌که در تعبیر از اضطراب و ناراحتی خود در حین تهمت افک گفته است:

«وَبَكَيْتُ يَوْمِي لَا يِرْقَأُ لِي دَمْعٌ وَلَا أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ»^۱ «من این روز را هم با گریه، سپری

کردم. برای یک لحظه هم اشکهایم قطع نشد و لحظه‌ای خوابم نبرد». و داستانی که بخاری در خصوص ام زرع از عایشه رضی الله عنها روایت کرده، هر قسمت آن، نمونه‌ای زیبا برای تشبیهات عربی، استعاره، بدیع و معانی می‌باشد؛ از این‌رو دانشمندان حوزه‌ی ادبیات و لغت عربی به چندین شرح برای یک صفحه از آن حدیث پرداخته‌اند و تعلیقاتی را روی آن نگاشته‌اند و صفحاتی را بدان پر نموده‌اند.^۲

در مبحث تعلیم بیان می‌داریم که ام‌المؤمنین به شاگردانش توصیه می‌نمود که به تلاوت صحیح و درست قرآن، رعایت تجوید، ادای صحیح و روی‌آوری به حفظ و تدبر در معانی آن توجه نمایند.

خطابت

خطابت و قوت بیان از جمله نیروهای فطری و طبیعی آزاد عرب می‌باشد، این ملکه و بخشش الهی در زن و مرد آنان به طور مساوی یافت می‌شود، به همین خاطر در تاریخ قرن‌های نخست ظهور اسلام که هنوز روح عربی در کالبد و درون مردم زنده و فعال بود، با خطیب و ادبایی بلند مرتبه مواجه می‌شویم که در فصاحت و بیان به اوج خود رسیده بودند. آری کتاب‌های ادبی پر از نمونه‌های ادبی والایی هستند که مربوط به زنانی در قرن‌های مختلف می‌باشد، اینک احمد بن ابوطاهر (ت ۲۰۴هـ) کتابی را تألیف نموده و در آن نمونه‌هایی از سخنان بلیغ زنان صدر اسلام را جمع

۱- همان

۲- مهم‌ترین کتابی که در شرح حدیث ام زرع نوشته شده کتاب «بغیة الرائد بما فی حدیث ام زرع من الفوائد» نوشته‌ی قاضی عیاض بن موسی یحصبی می‌باشد.

نموده است و کتابش را به خطبه‌ی عایشه رضی الله عنها شروع نموده است، همچنان‌که امام طبری آن خطبه‌ی عایشه رضی الله عنها را نقل کرده که آن‌را در حضور جمعی زیاد از مردم که در میدان جنگ برای نبرد جمل گرد آمده بودند، عرضه داشت. و همچنان‌که ابن عبد ربه در کتاب «العقد الفرید» به خطبه‌ای از عایشه رضی الله عنها اشاره داشته است. و اینک احنف بن قیس که فردی تابعی و از اهل بصره می‌باشد (و مدعی است که خطبه‌ی عایشه در بصره را شنیده) می‌گوید: خطبه‌ی ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابوطالب و همه‌ی خلفا و تمامی خطبا تا به امروز را شنیده‌ام، اما سخنانی گویاتر و زیباتر از سخنان بیرون آمده از دهان عایشه را نشنیده‌ام.^۱

نگارنده بر آن است که سخنان احنف خالی از مبالغه نمی‌باشد، همچنان‌که تأثیرات خارجی نیز در این خطبه دخیل بوده‌اند، زیرا این، خطبه‌ی زنی است که در میدان جنگ ارائه داده شده، باید از تأثیری عمیق برخوردار باشد. به هر حال، آنچه خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای می‌باشد این است که عایشه خطیبی توانا بودند و در فصاحت، بلاغت و بیان به اوج خود رسیده بود.

معاویه رضی الله عنه می‌گوید: به خدا سوگند، هرگز کسی را ندیدم که همچون عایشه رضی الله عنها بلیغ باشد.^۲

موسی بن طلحه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون عایشه فصیح و گویا صحبت کند».^۳

خطیب همان‌گونه که به زبانی شیوا و فصیح و بیانی نکته‌سنج‌تر از سحر و تلخ‌تر از صبر نیاز دارد، همچنین به شدت نیازمند صدایی رسا می‌باشد که قبل احترام و

۱- المستدرک - حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۲.

۲- سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۱۸۳/۲.

۳- المستدرک - حاکم ۱۲/۴، سنن ترمذی - کتاب المناقب ش ۳۸۸۴، مجمع الزوائد - هیشمی

۲۴۳/۹ و المعجم الکبیر ۱۸۲/۲۳ ش ۲۹۲.

تمجید باشد و به لهجه‌ای کلفت نیاز دارد تا بتواند توجه مخاطبانش را به خود جلب نماید؛ عایشه رضی الله عنها تمامی این ویژگی‌ها را به نحوی کامل در خود جمع کرده بود.

امام طبری در تاریخ خود چنین روایت می‌کند: «عایشه شروع بر حرف زدن کرد، ایشان از صدایی رسا برخوردار بودند که صدایش بسیار زیاد بلند می‌شد، مثل این که زنی با عظمت سخن می‌راند»^۱ و خطبه‌ای که از ایشان در حین بیان واقعه‌ی جمل ذکر نمودیم پرده از قوت بیان، فراوانی عطوفت، متانت اسلوب و تأثیرات کلمات ایشان برمی‌دارد.

شعر

قبل از ظهور خورشید اسلام، شعر در میدان علم و دانش به عنوان سرمایه‌ی کلی عرب نقش آفرینی می‌کرد و در میان جامعه‌ی عربی نقش به‌سزایی را ایفا می‌نمود؛ شاعر عربی با استفاده از بلاغت و فصاحت و نیروی استدلالی خود چنان اشعاری را می‌سرود که روح تازه‌ای را به کالبد اقوام مرده از نظر روحی و فکری می‌دمید، همان‌گونه که برای بلندکردن قومی و شکست قومی دیگر از این جوهر نایاب بهره می‌جستند، و با توجه به این که زنان هم‌ردن مردان هستند، آنان نیز در این جنبه‌ی ادبی ارزشمند با مردان مشارکت می‌کردند و اشعاری را می‌سرودند که به مراتب از اشعار مردان بالاتر و فائق‌تر به نظر می‌رسید، و پیوسته مسلمانان یعنی قبل از اسلام و بعد از ظهور اسلام تا گذشت یک قرن از این جوهر لغت عربی محافظت می‌کردند و صدها زن شاعر و ادیب در میان آنان یافت می‌شد که شعر ادبی آنان، زینت و زیبایی ویژه‌ای به شعر عربی بخشیده بود.

بانو عایشه رضی الله عنها در این دوره چشم به جهان می‌گشاید، او دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که به عنوان داناترین مردان قریش نسبت به تاریخ و نسب عرب محسوب

می شود، همچنان که عروه به این حقیقت اشاره نمود و خطاب به عایشه رضی الله عنها گفت: «شما را می بینم که تاریخ و نسب عرب را بسیار خوب می شناسید، در این خصوص با خود می گویم: جای شگفت نیست، چون او دختر علامه‌ی قریش است».^۱

امام بخاری در «الادب المفرد» از عروه نقل کرده که عایشه رضی الله عنها می گفت: شعر به دو بخش خوب و بد تقسیم می شود؛ شما باید اشعار خوب را دنبال کنید و از اشعار بد دوری گزینید؛ از کعب بن مالک اشعاری را نقل کرده‌اند، برخی از قصاید ایشان به چهل بیت و کمتر از آن می‌رسد.^۲

شریح از عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ذکر مثال به اشعار استناد می‌کرد؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این شعر عبدالله بن رواحه را در مثال می‌گنجاند که گفته: «و یأتیک بالاخبار من لم تزود».^۳

ابوکبیر هذلی از شاعران دوران جاهلی پسرش به نام تأبط شرا را به قصیده‌ای مدح کرده که دو بیت زیر از آن می‌باشد:

و مبرأ من کل غیر حیضة و فساد مرضعة و داء مغیل
فإذا نظرت الی أسرة وجهه برقت کبرق العارض المتهلل

«او از هرگونه زخم زمان قاعدگی و فسادزنی که شیر می‌دهد و دردی که در اثر شیر دادن بیچه در زمان بارداری به وجود می‌آید سالم و تندرست است. هرگاه به خطوط چهره‌اش بنگری، هم‌چون ابر درخشنده و برق زننده، می‌درخشد و بوق می‌زند».

۱- منبع آن قبل ذکر شد.

۲- الادب المفرد- بخاری ۲۹۹/۱ ش ۸۶۶.

۳- الادب المفرد- بخاری ۳۰۰/۱ ش ۸۶۷، سنن ترمذی ش ۲۸۴۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۲۸/۸، السنن الکبری- نسائی ۲۴۷/۶ ش ۱۰۸۳۳ و ۱۰۸۳۴، المصنف- ابن ابی شیبة ۲۷۸/۵ ش ۲۶۰۶۰، شرح معانی الآثار- طحاوی ۲۹۷/۴ و مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۱۵ و ۱۵۶/۶ ش ۲۵۲۷۰ و ۲۲۲/۶ ش ۲۵۹۰۴.

عایشه رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن دو بیت فوق مدح نمود و گفت: مسلماً اگر ابوبکر هذالی تو را می‌دید می‌دانست که تو به شعرش سزاوارتری. عایشه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی را که در دست داشت گذاشت و برخاست و به سوی من آمد و میان دو چشمم را بوسید و گفت:

«عایشه! خدا به تو جزای خیر دهد، آن قدر از خودم خوشحال نشدم که از تو خوشحال شدم».^۱

در کتاب‌های حدیث تعداد زیادی از اشعاری ذکر شده که بانو عایشه رضی الله عنها بدان‌ها استناد می‌نمود.

هنگامی که عبدالرحمن بن ابوبکر وفات می‌نماید، جنازه‌ی او را به مکه می‌برند و در آنجا به خاک می‌سپارند، وقتی عایشه رضی الله عنها به مکه می‌آید، سر قبر عبدالرحمن می‌رود و می‌گوید:

و کنا کندمانی جذیمة حقة من الدهر حتی قیل لن یتصدعا

قلما تفرقنا کأنی و مالکا لطول اجتماع لم نبت لیلة معاً

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رسید، ابوبکر، بلال و عامر بن فهیره بیمار گشتند، ابوبکر هر گاه طب می‌گرفت چنین می‌سرود:

کُلُّ امْرِئٍ مُصَبَّحٌ فِي أَهْلِهِ وَالْمَوْتُ أَذْنِي مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

(هر شخص، در میان خانواده اش صبح می‌کند، در حالی که مرگ نزدیک‌تر از بند کفش اوست).

۱- مدارج السالکین- ابن قیم جوزیه ۴۹۰/۱، روضة المحبین- ابن الجوزیه ۲۷۷ و تاریخ بغداد- خطیب بغدادی ۲۵۳/۱۳.

۲- سنن ترمذی ش ۱۰۵۵، المستدرک- حاکم ۵۴۱/۳ ش ۶۰۱۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۶۰/۳ و المصنف- ابن ابی شیبیه ۲۹/۳ ش ۱۱۸۱۱.

و هر گاه، تب بلال کاهش می یافت، صدایش را بلند می کرد و چنین می

سرود:

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَبَيْتَنَّا لَيْلَةً بَوَادٍ وَحَوْلِي إِذْ خَرَّ وَجَلِيلُ
وَهَلْ أَرَدْنَا يَوْمًا مِيَاهَ مَجْنَنَةٍ وَهَلْ يَبْدُونَ لِي شَامَةً وَطَفِيلُ

(ای کاش، شبی را در وادی مکه می گذراندم در حالی که دور و بر من، گیاه
اذخر و جلیل می بود. ای کاش، روزی آب چشمه مجنه را می نوشیدم. ای کاش،
شامه و طفیل را می دیدم).^۱

و هنگامی که حال و وضع عامر را جويا شدم گفتم:

انى وجدت الموت قبل ذوقه ان الجبان حنقه من فوقه

(من قبل از این که سختی مرگ را بچشم، مرده ام، زیرا مرگ در پشت سر انسان
ترسو است).^۲

و شاعر قریشی در مرثیه‌ی کفار و بزرگان قریش که در غزوه‌ی بدر کشته شدند،
اشعاری را سرود که بانو عایشه برخی از بیت‌های آن قصیده را برای ما نقل کرده
است:

و ماذا بالقلب قلب بدر من الشيزى تزين بالسنام
و ماذا بالقلب قلب بدر من القينات و الشرب الكرام
تحيينا السلامة ام بكر وهل لى بعد قومى من سلام
يحدثنا الرسول بأن سنحيا وكيف حياة اصداء و هام^۳

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۸۸۹ و کتاب المناقب ش ۳۹۲۶ و کتاب المرضى ش ۵۶۷۷/۵۶۵۴.

۲- مسند امام احمد ۶/۶۵ ش ۲۴۴۰۵ و ۶/۲۲۱ ش ۲۵۸۹۸ و ۶/۲۳۹ ش ۲۶۰۷۲ و صحیح ابن
حبان ۱۲/۴۱۳ ش ۵۶۰۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۲۱.

عایشه رضی الله عنها می فرماید: آن کنیزک که در صحن مسجد، خیمه‌ای داشت، هر روز نزد من می آمد و با من سخن می گفت و این شعر را می خواند:

وَيَوْمَ الْوَسَّاحِ مِنْ أَعَاجِبِ رَبِّنَا
أَلَا إِنَّهُ مِنْ بَلَدَةِ الْكُفْرِ أَنْجَانِي

(روز گم شدن آن زیور قرمز، از شگفتی های پروردگار ما بود. ولی شکر که مرا از دیار کفر، نجات داد).^۱

عایشه در روز جنگ خندق به دنبال مردم بیرون رفت، دید که سعد بن معاذ راه می رود و این شعر را می سرودد:

البت قليلا يدرك الهيجا جمل ما احسن الموت إذا حان الاجل^۲

و زنان انصاری در عروسی هایشان چنین آواز می خواندند:

و أهدي لها أكبشا تبجج في المرید

وزوجك في النادی و يعلم ما في غد^۳

پس از آنکه مشرکین به هجو مسلمانان رویی آوردند، مسلمانان نیز به شدت به آنان پاسخ دادند، و اینک عایشه رضی الله عنها آن پاسخ مسلمانان را برای ما نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به هجو قریش پردازید که هجو از تیر بر آنان کارآمدتر می باشد، از این رو به دنبال ابن رواحه فرستاد و گفت: به هجو آنان پرداز و آنان را به ریشخند بگیر. ابن رواحه به هجو آنان پرداخت، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان راضی نشد، لذا به دنبال کعب بن مالک فرستاد، سپس به دنبال حسان بن ثابت؛ وقتی حسان آمد، گفت: اکنون زمان آن فرا رسیده که به دنبال آن شیر زننده به دمش

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۳۵ و کتاب الصلاة ش ۴۳۹.

۲- صحیح ابن حبان ۴۹۸/۵ ش ۷۰۲۸، مجمع الزوائد- هیشمی ۱۳۷/۶ و المصنف- ابن ابی شیبة ۳۷۳/۷ ش ۳۶۷۹۶.

۳- المعجم الصغیر- طبرانی ۲۱۴/۱ ش ۳۴۳، المعجم الاوسط ۳۶۰/۳ ش ۳۴۰۱ و السنن الکبری- بیهقی ۲۸۹/۷ ش ۱۴۴۶۶.

بفرستید، سپس زبانش را می‌جنباند، آن را بیرون آورد و گفت: سوگند به کسی که شما را به حق مبعوث کرده، با زبانشم آنان را همچون پوست دباغی شده، تکه‌تکه می‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: عجله نکن، ابوبکر از همه بیشتر به نسب قریش آگاهی دارد و این را بدان که نسب من نیز از قریش است و باید آنها را بشناسید. حسان به خدمت ابوبکر رفت و سپس برگشت و گفت: ای رسول خدا! تمامی نسب شما را به من یاد داد، سوگند به کسی که شما را به حق مبعوث کرده، آنان را از شعرم بیرون می‌کشم همچنان که مو از خمیر کشیده می‌شود.

و گفت:

و ان سنام المجد من آل هاشم بنو بنت مخزوم ووالدک العبد
و من ولدت ابناء زهرة منهم کرام و لم يقرب عجائزک المجد
ولست کعباس ولا کابن امه و لکن لثیم لا یقوم له زند
و ان امرء کانت سمیة امه و سمرء مغمور اذا بلغ الجهد
و انت هجین نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراكب القдах الفرد

عائشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که خطاب به حسان می‌گفت: تا وقتی که از خدا و رسولش دفاع کنید، جبرئیل پیوسته شما را تأیید می‌کند. و عائشه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: ای حسان! به هجو آنان بپرداز، پس حسان گفت:

هجوت محمداً فاجبت عنه و عندالله فی ذاک الجزاء
هجوت مطهراً برأ حنیفاً امین الله شیمته الوفاء
فان ابی ووالده و عرضی لعرض محمد منکم وقاء
ثکلت بنیتی ان لم تروها تثیر النقع من کنفی کداء
یبارین الاعنی مصعدات علی أکتافها الاسل الظاء
تظل جیادنا متمطرات تلطمهن بالخمر النساء

فإن اعرضتمو عنا اعتمرنا وكان الفتح وانكشف الغطاء

وإلا فاصبروا لضراب يوم يعز الله فيه من يشاء

وقال الله قد ارسلت عبدا يقول الحق ليس به خفاء

وقال الله قد يسرت جندا هم الانصار عرضتها اللقاء

لنا في كل يوم من معد سباب او قتال او هجاء

فمن يهجو رسول الله منكم ويمدحه وينصره سواء

و جبريل رسول الله فينا وروح القدس ليس له كفاء^۱

پس از آنکه عایشه رضی الله عنها از اوضاع بد و ناهنجار مدینه اطلاع یافت که عثمان رضی الله عنه را به شهادت رسانیده بودند، این شعر را خواند:

ولو أن قومي طاوعتني سراتهم لأنقذتهم من الجبال او الخبل

«اگر سرداران قوم من حرف مرا گوش می کردند، من آنها را از خطر نجات

می دادم»^۲.

و هنگامی که به بصره رسید، به این شعر شاعر نمونه آورد:

دعی بلاد جموع الظلم إذ صلحت فيها المياه و سیری سیر مذعور

تخیری النبت فارعی ثم ظاهرة و بطن واد من الضهاد ممطور^۳

همچنانکه آن اشعار را نیز به حفظ سپارده بود که قهرمانان در نبرد جمل

می سرودند، و یکبار آن منظر را به یاد آورد و به شدت گریست:

يا امنا خير ام نعلم اما ترین کم شجاع یکلم

و تختلي هامته و المعصم^۱

۱- صحیح مسلم - باب فضائل حسان بن ثابت رضی الله عنه ش ۲۴۸۹ و ۲۴۹۰.

۲- تاریخ الطبری ۷/۳

۳- تاریخ الطبری ۱۰/۳

«ای مادر! بهترین مادری که می‌دانیم، شما نمی‌بینی که چقدر قهرمان زخمی می‌شود، و سر و دست آنها قطع می‌گردد؟».

آری، با توجه به همین ذوق و سلیقه‌ی بلند مرتبه‌ی بانو عایشه رضی الله عنها به شعر، شاعران قصاید خویش را بر او عرضه می‌داشتند؛ اینک حسان بن ثابت رضی الله عنه که در میان انصار به عنوان معلم شعرا شهرت یافته بود و علی‌رغم ناراحتی عایشه رضی الله عنها از او به خاطر شرکت در تهمت افک، نزد او می‌رفت و شعرهایش را برای او می‌خواند^۱. عایشه دوست نداشت که کسی در حضور او حسان را بد بگوید، بلکه او (حسان) را تمجید می‌گفت و به نیکی از او یاد می‌نمود. عروه می‌گوید: پیس عایشه خواستم که در مورد حسان بدگویی نمایم، گفت: در مورد حسان بدگویی نکن، زیرا او با شعر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می‌کرد و به هجوی مشرکین جواب می‌داد.^۲ همچنان‌که عایشه رضی الله عنها از سایر شاعران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه رضی الله عنهما نیز یاد می‌کرد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «لَأَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا»؛ «اگر شکم یکی از شما از چرک و زرداب پر شود، بهتر است از اینکه از شعر پر شود». و با توجه به این‌که روایت فوق به ذم شعر پرداخته، برخی راویان گفته‌اند: وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از آن روایت اطلاع یافت، فرمود: خداوند تعالی ابوهریره را بیمارزد، نتوانسته حدیث را به طور کامل حفظ نماید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَأَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا وَ دَمًا، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ

۱- تاریخ طبری ۴۷/۳ و البداية و النهایة ۲۴۴/۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۸۸.

۴- صحیح بخاری- کتاب الادب ش ۶۱۵۵، صحیح مسلم- کتاب الشعر ش ۲۲۵۷، صحیح ابن حبان

۹۳/۱۳ ش ۵۷۷۷، سنن ترمذی- کتاب الادب- باب ما جاء فی الشعر ش ۵۰۰۹ و شرح معانی

الآثار- طحاوی ۲۹۶/۴.

شِعْرًا هُجِيتُ بِهِ»^۱ «اگر شکم یکی از شما از چرک و زرداب و خون پر شود، بهتر است از اینکه پر از شعری شود که بدان هجو شده‌ام». و این روایت از کلبی گزارش شده است که معروف به دروغ می‌باشد، ایشان وقتی از تصحیحات عایشه برای اشتباهات صحابه رضی الله عنهم اطلاع یافتند، و همچنین به علاقه‌ی عایشه رضی الله عنها نسبت نسبت به شعر آگاهی داشتند، فرصت را غنیمت شمرد و آن روایت را به عایشه نسبت داد؛ اما محدثین تصریح داشته‌اند که آن روایت موضوع و درست شده می‌باشد.^۲

اصل در این باب بر این است که در واقع شعر نه امری خوب است و نه بد، زیرا شعر نیز نوعی سخن است و زیبایی و زشتی سخن ربطی به قافیه و وزن شعر ندارد، بلکه این معانی و مطالب هستند که نقش آفرینی می‌کند، اگر مضمون شعری بدون افراط و زیاده‌گویی حاوی ذکر، زهد، تقوای خداوند متعال و سایر مواضع باشد، پس نمی‌توان آنرا زشت شمرد، و در صورتی که عکس این باشد، پس آن ننگی است که بر پیشانی اخلاق نیکو و رفتار خوب نهاده می‌شود؛ گفتنی است که این امر تنها در شعر منحصر نمی‌شود، بلکه بر نثر نیز تطبیق می‌گردد.

این چیزی است که بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که در توصیف شعر گفته: شعر به دو بخش خوب و بد تقسیم می‌شود؛ شما باید اشعار خوب را دنبال

۱- امام بدرالدین زرکشی آنرا از ابو عمرو به روایت کرده که در سند آن کلبی از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه آمده است (الاجابة لإيراد ما سندرکته عائشة علی الصحابة ص ۱۳۶ و عین الاصابة ص ۳۰۸).
می‌گویم: امام طحاوی در کتاب شرح معانی الآثار ۴/۲۹۶ همین قسمت اضافی را به نقل از ابوهریره و به سند مرفوع، گزارش داده است، و همچنین از شعبی از پیامبر صلی الله علیه و آله به سند مرفوع گزارش شده است، همچنان‌که هبثی در مجمع الزوائد ۸/۱۲۰ و ابویعلی در مسند خود ۴/۴۷ آن قسمت اضافی را آورده است.

۲- الموضوعات - شوکانی.

کنید و از اشعار بد دوری گزینید.^۱ و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همین معنی را با کمی توضیحات بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

«الشعر بمنزلة الكلام حسنه كحسن الكلام و قبحه كقبح الكلام»^۲ «شعر نیز همچون سخن است، شعر همچون سخن زیبا و شحر زشت همچون سخن زشت می باشد».

و عائشه رضی الله عنها می گوید: بزرگترین مجرم شاعری است که خانواده‌های قبیله را مورد هجو قرار می دهد و یا مردی را از نسبت به پدرش نفی می کند.^۳

۱- الادب المفرد ۲۹۹/۱ ش ۸۶۶

۲- الادب المفرد ۲۹۹/۱ ش ۸۶۵، سنن دارقطنی ۱۵۶/۴، مسند شافعی به نقل از عروه از پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۰۲/۱ و ادب الاملاء و الاستملاء - سمعانی به سند خود ۷۱/۱.

۳- الادب المفرد ۳۰۲/۱ ش ۸۷۴، صحیح ابن حبان ۱۰۲/۱۳ ش ۵۷۸۵، معتصر المختصر - ابو محاسن ۲۳۰/۲ و مسند اسحاق بن راهویه ۶۰۷/۳ ش ۱۱۷۸.

فصل چهارم

نقش عایشه در تعلیم، فتوی و راهنمایی

خدمت حقیقی به علم و دانش عبارت است از این که آن را به دیگران منتقل دهد و در میدان تزکیه‌ی نفوس، اصلاح جامعه و رهنمود آن به راه مسقیم از آن بهره‌برداری نماید، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله با تمامی وضوح و روشنی چنین دستور داد: «فلیلغ الشاهد الغائب» «هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند». آیا عایشه رضی الله عنها به این وظیفه‌ی خود عمل نمود؟ مسئولیت تعلیماتی که بر او واجب گشته بود، انجام داد؟ در این مبحث به این سؤال پاسخ می‌دهیم.

و از اینجا کسانی را دعوت می‌کنیم که فکر می‌کنند وظیفه‌ی تعلیم و تبلیغ و نشر آن، وظیفه‌ی مردان است و هیچ تکلیفی متوجه زنان نمی‌شود، از آنان دعوت به عمل می‌آوریم که جهت دور انداختن این غبار و توضیح واقعیت، ما را همراهی کنند تا نقش مهم و اساسی این دسته از جامعه که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به قواریر تشبیه نموده، جلو چشمانشان واضح و روشن گردد.

۱- آموزش

از جمله حقایق ثابت تاریخی این است که صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آنحضرت در مناطق و شهرهای مختلف جهان منتشر شدند تا وظیفه آموزش و دعوت و ارشاد را به انجام برسانند، از همین رو شهرهای مکه، مدینه، طائف، بحرین، یمن، شام، مصر، بصره و سایر شهرهای بزرگ به عنوان پایگاهی برای این دسته از اصحاب بزرگوار قرار گرفته بود.

خلافت اسلامی بعد از گذشت بیست و هفت سال از مدینه‌ی منوره به کوفه سپس به دمشق انتقال یافت، اما این رویدادها و انتقال خلافت از شهری به شهر دیگر هرگز نتوانست که آن هیبت علمی، معنوی و روحی‌ای که در دل مردم نسبت به مدینه‌ی منوره ایجاد شده بود، متزلزل نماید. مدینه‌ی منوره در آن روزها چندین مدرسه‌ی علمی و دینی را در آغوش گرفته بود که شخصیت‌هایی همچون ابوهریره، ابن عباس، زید بن ثابت و... رضی الله عنهم آنها را مدیریت می‌کردند، اما بزرگ‌ترین مدرسه‌ی مدینه‌ی منوره در آن وقت عبارت بود از آن گوشه‌ی مسجد نبوی که در کنار حجره‌ی نبوی و چسبیده به منزل همسر پیامبر صلی الله علیه و آله برگزار می‌شد؛ این مدرسه به مرجعی تبدیل شده بود که مردم جهت تعلیم و دریافت فتوی بدان مراجعه می‌کردند و دانش‌آموزان و شیفتگان معرفت به این مدرسه رویی آوردند تا این‌که به عنوان نخستین مدرسه‌ی اسلام شهرت یافت و در تاریخ فکر اسلامی از تأثیرات به‌سزایی برخوردار بود. و معلم این مدرسه ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بود که خویشان و محارم خود اعم از زن و مرد را پیرامون خود گرد می‌آورد و در حجره‌ی خود به تربیت و آموزش آنان می‌پرداخت، اما سایر مردم در حالی بر او وارد می‌شدند و در حضور او آمادگی دریافت درس را اعلام می‌نمودند که عایشه رضی الله عنها در ماورای حجاب قرار می‌گرفت.^۱

مردم در مورد قضایای مختلف از او سؤال می‌کردند و استفتا می‌نمودند، عایشه رضی الله عنها نیز به آنان جواب می‌داد^۲، از این طریق به برکت دریافت سنت شریف نبوی از دهان ام‌المؤمنین یعنی بانویی که از همه‌ی مردم به آنحضرت صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود و آمیخته به زندگانی ایشان بود، دریافت می‌نمودند، و چه بسا او خود سؤالی را می‌پرسید و سپس بدان جواب می‌داد و مردم نیز با دلی بیدار و گوش‌شنوا بدان

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۷۱/۶ ش ۲۴۴۷۴.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۷۳/۶ ش ۲۴۴۹۷.

گوش فرا می‌دادند، همچنان که او به تصحیح اشتباهات شاگردانش توجه و اهتمام می‌ورزید و آنان را به تلفظ صحیح و رعایت قواعد لغت بازمی‌گرداند.

ابن ابی عتیق می‌گوید: من و قاسم در حضور عایشه رضی الله عنها حدیثی را نقل کردیم، و با توجه به این که قاسم از زبانی فصیح برخوردار نبود، عایشه به او گفت: «چرا همانند این یکی برادرزاده‌ام احادیث را بازگویی نمی‌کنید؟ در حالی که می‌دانم فرزند چه مادری هستید؟ این توسط مادرش پرورش یافته و شما نیز مادرت به تربیت پرداخته است»^۱. و مادر قاسم کنیز بود.

همچنان که عایشه اضافه بر آن دسته از شاگردانش، تعدادی از مساکین و یتیمان را پرورش و تربیت می‌داد و هرگز در بخشش علم و دانش به آنها بخل و خست را به خرج نمی‌داد، اما در برابر افرادی که جزو محارم او نبودند، حجاب می‌کرد و چه بسا از خواهران و یا خواهرزاده‌هایش می‌خواست که به شاگردانش شیر بدهند، تا عایشه به عنوان یکی از خویشانش به آنها نگاه بیافکند و اجازه‌ی ورود را به آنها می‌داد، زیرا معتقد بود که خوراندن شیر به آنها، خویشاوندی را میانشان به وجود می‌آورد و به حدیث سالم مولای ابوحنیفه استدلال می‌نمود.

کسانی که به خاطر عدم خویشاوندی با عایشه رضی الله عنها اجازه‌ی ورود به خدمت او را نداشتند، بابت این مسأله تأسف می‌خوردند که نمی‌توانند همانند دیگران در خدمت او استفاده نمایند، قبیصه می‌گوید: چون عروه به خدمت عایشه می‌رسد، از ما آگاه‌تر بود^۲.

امام ابراهیم نخعی (امام و پیشوای اهل عراق بنا به اجماع علما) در دوران کودکی به حضور عایشه رضی الله عنها مشرف شد و به همین خاطر دوستانش به او حسادت می‌ورزیدند. ابومشعر از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته: به حضور عایشه رضی الله عنها

۱- صحیح مسلم - باب کراهیة الصلاة بحضرة الطعام ش ۵۶۰.

۲- تهذیب التهذیب - ترجمة عائشة ۴۶۳/۱۲.

می رفت. می گوید: سؤال کردم که چگونه به خدمت می رسید؟ گفت: به همراه خاله اش به خدمت او می رفت، و میان او و عایشه رضی اللہ عنہا دوستی و برادری برقرار بود.^۱

عادت عایشه رضی اللہ عنہا بر آن بود که هر سال به حج می رفت، زیرا حج مراسمی است که مسلمانان را در یک روز و یک مکان گرد هم می آورد، عایشه رضی اللہ عنہا چادری در میان کوه حراء و ثبیر^۲ می زد و دانش پاهان و تشنگان معرفت از شرق و غرب به طرف او می رفتند تا به برکت دریافت سنت نبوی از دهان عایشه رضی اللہ عنہا نایل آیند^۳، و عایشه رضی اللہ عنہا نیز با دل و درونی گشاد به سؤال های آنان جواب می داد، بلکه آنان را تشجیع می نمود که هرگز خجالت نکشند و از هر چیزی سؤال نمایند، و هنگامی که ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ خطاب به او می گوید: می خواهم سؤالی از شما بپرسم، اما خجالت می کشم، عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: سؤالت را بپرس و خجالت نکش، زیرا من مادر شما هستم.^۴ و در روایتی دیگر آمده که اجازه ی ورود به خدمت عایشه خواستم، پس وقتی به خدمت او رسیدم، عرض کردم: ای مادر! و یا، ای مادر مؤمنان! من می خواهم سؤالی را از شما بپرسم، اما خجالت می کشم. فرمود: «از پرسیدن سؤالهایی خجالت نکش که می توانید آنرا از مادری بپرسید که شما را به دنیا آورده، زیرا من نیز مادر شما هستم».^۵ زیرا در واقع عایشه شاگردانش را همچون مادری پرورش می داد و این ویژگی به طور واضح در آموزش و تربیت عروه، قاسم، ابوسلمه، مسروق، عمره و صفیه رضی اللہ عنہا دیده می شود که مخارج آنان را از ثروت شخصی خود پرداخت می نمود.

۱- مسند امام احمد ۶/۱۷۲ ش ۲۵۴۳۴.

۲- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۵/۲۹۵.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸/۶۸ و مسند احمد بن حنبل ۶/۴۰.

۴- مسند امام احمد ۶/۹۷ ش ۲۴۶۹۹.

۵- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۴۳۹ و موطأ امام مالک- کتاب الغسل.

در روایت آمده که برخی از بستگانش به برخی از شاگردان او حسادت می‌وزیدند که برخورد ویژه‌ی عایشه با آنها را مشاهده می‌کردند، اینک عبدالله بن زبیر که از همه برای عایشه دوست‌داشتنی‌تر بود و خواهرزاده او نیز بود به اسود بن یزید می‌گوید: «از سخنان ام‌المؤمنین ما را خبر بده که چه چیزی را بیان داشته است»^۱. و شاگردانش از او احترام می‌گرفتند و او را بزرگ می‌شماردند، و اینک عمره که از شاگردان خاص عایشه می‌باشد، با کلمه‌ی عمه، ام‌المؤمنین را صدا می‌زند، و عایشه رضی الله عنها مسروق^۲ بن اجدع تابعی را به پسرخواندگی انتخاب کرده و هرگاه روایتی از ام‌المؤمنین نقل می‌کند، می‌گوید: صدیقه‌ی دختر صدیق و محبوبه‌ی محبوب خداوند صلی الله علیه و آله و فردی که تبرئه شده، چنین به من گفت...^۳

همانا تعداد زیادی از بزرگان علما و مشاهیر تابعین از مدرسه‌ی ام‌المؤمنین فارغ التحصیل شدند، مسند امام احمد بن حنبل تعداد زیادی از مرویات ام‌المؤمنین را در لابه‌لای خود گرد آورده است که طبق محاسبه‌ای که بدان قیام نمودم به دویست روایت می‌رسید، خواه از صحابی یا تابعی، آزاد یا برده و خویشان یا بیگانگان آن روایات را از او روایت کرده‌اشند، و امام ابوداود طیالسی رحمته الله (ت ۲۰۴هـ) مرویات شاگردان عایشه را در مسندی جداگانه جمع‌آوری نموده است، اما بسیار مختصر می‌باشد و تعداد زیادی از احادیث را ترک کرده است و امام ابن سعد در الطبقات الکبری به شمارش شاگردان عایشه رضی الله عنها پرداخته و شرح حالشان را نیز ذکر نموده است، همچنان‌که حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» تمامی راویان از او، اعم از خویشان، بردگان، صحابه و تابعین را شمارش کرده است.

۱- مسند امام ابوداود طیالسی ۱/۱۹۷، ۱۳۸۲.

۲- سیر اعلام النبلاء- امام ذهبی ۴/۶۷.

۳- مسند احمد بن حنبل ۶/۲۴۱ ش ۲۶۰۸۶، السنن الکبری- بیهقی ۲/۴۵۸ ش ۴۱۹۳، مسند ابوحنیفه ۱/۵۴، المعجم الاوسط- طبرانی ۵/۳۱۴ ش ۵۴۱۱ و در الکبیر ۲۳/۱۸۱ ش ۲۸۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۳/۸۱۳ ش ۱۴۵۲.

اما برخی از صحابه‌هایی که از او روایت کرده‌اند: عبارت‌اند از: ابوموسی اشعری، ابوهریره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عمرو بن عاص، زید بن خالد جهنی، ربیعہ بن عمرو جرشی، سائب بن یزید، حارث بن عبدالله و... رضی الله عنہم اجمعین.

و اما برخی از بردگانی که از او روایت کرده‌اند: ابویونس، ذکوان، ابوعمر، ابن فروخ^۱، ابومدله مولای عایشه^۲، بولبابه مروان^۳، ابو یحیی و ابو یوسف^۴. گفتنی است که ذکوان و ابویونس از مشهورترین این دسته می‌باشند.

همچنان‌که در المسند عبدالله بن یزید^۵ هم شیرهی عایشه رضی الله عنها نیز ذکر شده است. همانا در کتاب‌های اسماء الرجال به همین اندازه (هم شیرهی عایشه) اکتفا شده و به جزئیات او اشاره نشده است.

اما از میان بستگانش: خواهرش ام‌کلثوم دختر ابوبکر، برادر شیری‌اش عوف بن حارث، دو برادرزاده‌اش قاسم و عبدالله بن محمد، و دو برادرزاده‌ی دیگرش حفصه و اسماء دختر عبدالرحمن، فرزند نوه‌ی برادرش عبدالله بن عتیق بن محمد بن عبدالرحمن بن ابوبکر، دو خواهرزاده‌اش عبدالله و قاسم بن زبیر، دختر خواهرش عائشه دختر طلحه، نوه‌ی پسر خواهرش عباد بن حبیب و عباد بن حمزه و تعداد دیگری از بستگانی که زیر سایه‌ی او تربیت شدند و در میدان علم و دعوت از او استفاده کردند، که ابن سعد در «الطبقات الکبری» به جزئیات همه‌ی اینها پرداخته است.

۱- اینها کسانی هستند که ابن حجر نامشان را در تهذیب التهذیب ۴۶۲/۱۲ آورده است

۲- سنن ترمذی- باب فی العفو و العافیة ش ۳۵۹۸

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۲۹۶/۵

۴- مسند امام احمد ۲۵۸/۶.

۵- مسند امام احمد بن حنبل ۳۲/۶ ش ۲۴۰۸۴۵.

و اما از میان تابعین: باید گفت که بزرگان علماء تابعین از این مدرسه فارغ التحصیل شدند، و هرکس در آن عصر و روزگار خود را به روایت حدیث مشغول می‌کرد، او به دریافت حدیث از عایشه رضی الله عنها مشرف گردیده است که ما نام حدود صد و پنجاه تابعی را از کتاب‌های مسانید برگزیده‌ایم و اگر نام تمامی آن‌ها را می‌آوردیم به چندین صفحه نیاز پیدا می‌کردیم، به همین خاطر تنها به ذکر نام زنانی اکتفا می‌کنیم که همچون دانشمندی ارجمند فارغ التحصیل شدند و در حفظ سنت و روایت و نقل آن به نسل‌های آینده مشارکت نمودند:

- | | |
|----------------------------|-------------------------|
| (أ) | (ر) |
| ۱- اسماء دختر عبدالرحمن | ۱۰- رمیثه |
| (ب) | (ز) |
| ۲- بریره مولای عایشه | ۱۱- زینب دختر ابوسلمه |
| ۳- بنانه مولای عبدالرحم | ۱۲- زینب دختر محمد |
| ۴- بهیه مولای صدیق | ۱۳- زینب دختر نصر |
| (ت) | (س) |
| ۵- تباله دختر یزید عبشمی | ۱۴- سائبه |
| (ج) | |
| | ۱۵- سلمی بکریه |
| ۶- جسره دختر دجاجه | ۱۶- سمیه بصری |
| (ح) | (ش) |
| ۷ حفصه دختر عبدالرحمن | ۱۷- شمیسه عتکیه |
| (خ) | (ص) |
| ۸- خیره مادر امام حسن بصری | ۱۸- صفیه دختر حارث |
| (ذ) | |
| | ۱۹- صفیه دختر شبیه. |
| ۹- ذفره دختر غالب | ۲۰- صفیه دختر ابو عبید. |
| | ۲۱- صفیه دختر عطیه |

- (ع)
- ۲۲- عایشه دختر طلحه
 ۲۳- عمره دختر عبدالرحمن
 ۲۴- عمره دختر قیس عدوی
- (ف)
- ۲۵- فاطمه دختر ابو حبیث
- (ق)
- ۲۶- قمیر دختر عمرو کوفی
- (ک)
- ۲۷- کریمه دختر همام
 ۲۸- کلثم دختر عمرو، یار عایشه
- (م)
- ۲۹- معاذه
 ۳۰- میمونه دختر عبدالرحمن
- (هـ)
- ۳۱- هند
 ۳۲- هنیده.
- (کنیه)
- ۳۳- ام بکر
 ۳۴- ام جحدر.
 ۳۵- ام حمیده.
 ۳۶- ام درداء
 ۳۷- ام ذره مولای عایشه
 ۳۸- ام سالم
 ۳۹- ام سعیده
- ۴۰- ام عاصم
 ۴۱- ام علقمه
 ۴۲- ام کلثوم دختر ابوبکر صدیق
 ۴۳- ام کلثوم دختر ثمامه
 ۴۴- ام کلثوم لیثی
 ۴۵- ام محمد
 ۴۶- ام عبدالله
 ۴۷- ام هلال

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها برخی از این شاگردان و دانش پژوهان را به نزد خود آورد و آنها را در دامن خود پرورش داد و دانش پژوهش را به آنان تعلیم داد، از این رو خداوند تبارک و تعالی افرادی از آنان به وجود آورد که همانند حافظین اسلام و ناقلین سنت نبوی به نسل‌های بعد از نسل صحابه و تابعین شروع به فعالیت نمودند؛ همانا اینها از سایر شاگردان به بانو عایشه نزدیک‌تر بودند و با تمام معنی به عنوان حامل علوم و معارف آن بزرگوار قلمداد می‌شوند، و آنها عبارتند از:

۱- **عروه بن زبیر:** ابو عبدالله قریشی رضی الله عنه، مادرش اسماء دختر ابوبکر صدیق است، یعنی زبیر خواهرزاده‌ی عایشه رضی الله عنها می‌باشد و از محبوب‌ترین مردمان برای او بود، عبدالله که یکی از علماء بزرگ مدینه محسوب می‌شد، در آغوش عایشه پرورش یافت، ایشان در آخرین سال خلافت عمر یعنی سال ۲۳ هـ متولد شدند و در خدمت عایشه به دانش‌پژوهی رویی آورد و بسیاری از علم و رفتارهای او را برداشت، و هیچ یک از دوستانش یارای او نبودند، تا آنجا که می‌گفت: چهار یا پنج سال قبل از وفات عایشه خود را دیدم که با خود می‌گفتم: اگر امروز بمیرد، برای دریافت حدیثی از او پشیمان نمی‌شوم، چرا که تمامی دانش او را فرا گرفته‌ام.^۱ همانا عبدالله در سال ۹۴ هـ وفات فرمودند و در روز جمعه به خاک سپرده شدند.

۲- **قاسم بن محمد بن ابوبکر:** خواهر زاده‌ی عایشه رضی الله عنها که در آغوش عمه‌ی خود پرورش یافت و در خدمت او به یادگیری علم و دانش پرداخت تا این‌که در مدینه به عنوان امام و مقتدا و یکی از فقهای هفت‌گانه قرار گرفت، قاسم رضی الله عنه روایت سنت و توجه به روایت الفاظ آن را از عایشه رضی الله عنها به ارث برده بود، زیرا حدیث را با همان الفاظی که شنیده بود، نقل می‌کرد. ایشان مردی عفیف، کریم، وارع و فقیه بودند، با پیروزی کامل مسایل پیچیده را حل می‌کرد و برای انجام اعمال و اخلاق

پسندیده مسابقه می نمود. ایشان بنا به روایت‌های مختلف در یکی از سال‌های ۱۰۸ هـ ۱۰۷ هـ و یا ۱۰۶ هجری وفات فرمودند.

۳- ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه: کودکی کم سن و سال بود که پدرش وفات فرمود، ایشان از دوستان عروه بن زبیر بودند که فقه و سنت را با هم جمع گردانید و یکی از محدثین مدینه بود که بزرگان محدث امثال: عروه، زهری و شعبی از او روایت کرده‌اند، او به عنوان فردی معتبر، فقیه و راوی احادیث زیادی محسوب می‌گردد و در سال ۹۴ هـ وفات فرمودند.

۴- مسروق بن اجدع بن مالک کوفی: ایشان رضی الله عنه فردی عابد و مشهور به ابوعائشه و از اهل کوفه بودند، اما در جنگ‌های قبیله‌ای و نبردهای داخلی مشارکت نمودند، امام ذهبی بیان داشته که عائشه رضی الله عنها او را به پسرخواندگی خود در آورده بود^۱، و امام ابن سعد به نقل از مسروق بن اجدع گفته: به خدمت ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها رفتیم، گفت: «برای فرزندم غسل را بیاورید، سپس گفت: آن را به او بدهید که بخورد، اگر چیزی شما را دچار تردید نمود، به غسل آن اضافه کنید...»^۲.
و پس از آن که ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها وفات یافت، مسروق گفت: «اگر به خاطر برخی مسایل نمی‌بود، بر ام‌المؤمنین نوحه‌سرای می‌کردم»^۳. امام بخاری در صحیح خود و امام احمد در مسند خود قسمت زیادی از مرویات مسروق از عائشه رضی الله عنها را گزارش داده‌اند.

مسروق رضی الله عنه به عنوان فقهای عراق محسوب می‌گردد و در زهد و تقوی از جایگاه عالی‌ای برخوردار بودند، به اندازه‌ای نماز می‌خواند که پاهایش ورم می‌کرد؛ ایشان قاضی کوفه بود، اما در برابر قضاوت هیچ‌گونه اجر و پاداشی را دریافت

۱- سیر اعلام النبلاء - ذهبی ۴/۶۷.

۲- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶/۷۹.

۳- الطبقات الکبری - ابن سعد ۶/۸۱.

نمی نمود. شعبی گفته: مسروق بیشتر از شریح به قضاوت آگاهی داشتند و شریح در امر قضاوت با او مشورت می نمود. مسروق رضی الله عنه در سال ۶۳ هـ وفات فرمودند. اما از میان زنان نخستین کسی که شایسته‌ی آن را دارد در مرحله‌ی اول ذکر شود، عبارت است از:

۱- بانو عمره دختر عبدالرحمن بن سعد بن زراره انصاری مدینه‌ای: بانو عمرو نمونه‌ای ارجمند برای تعلیمات و تربیت ام‌المؤمنین رضی الله عنها می باشد، زیرا در آغوش او رشد و نمو کرد، ابن مدینی راجع به او چنین گفته: عمره یکی از علماء معتبری است که از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.^۱ ابن حبان گفته: از همه بیشتر از احادیث عایشه آگاهی داشت.^۲ سفیان گفته: عمره، قاسم و عروه کسانی هستند که بهتر از هر کسی دیگر احادیث عایشه را حفظ کرده‌اند.^۳

ام‌المؤمنین او را بسیار دوست می داشت و با توجه به محبت عایشه رضی الله عنها نسبت به او، مردم نیز از او احترام می گرفتند. ایشان کسی بود که مردم هدایای خود را از طریق او برای عایشه رضی الله عنها می فرستادند، او نیز در برابر به آنها پاداش می داد.^۴ ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم که برادر زاده‌ی او بود، به مضمون ذیل نامه‌ای را از عمر بن عبدالعزیز دریافت نمود: احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روایت‌های عمره دختر عبدالرحمن را نوشته و پیش او بفرستد.^۵

۱- تهذیب التهذیب ۴۶۶/۱۲.

۲- الثقات - ابن حبان ۲۸۸/۵ ش ۴۸۸۱.

۳- تهذیب التهذیب ۴۶۶/۱۲.

۴- الادب المفرد - بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸.

۵- الطبقات الکبری - ابن سعد ۴۸۰/۸، التمهید - ابن عبدالبر ۲۵۱/۱۷ و تهذیب التهذیب - ابن حجر عسقلانی ۴۶۶/۱۲ ش ۲۸۵۰.

عمره همچنین به اصلاح اشتباهات اجتهادی برادرزاده‌ی خود نیز می‌پرداخت^۱، زهری می‌گوید: قاسم بن محمد به من گفت: می‌بینم که برای کسب علم تلاش می‌کنید، آیا شما را به خزنه‌ی آن معرفی نمایم؟ گفتم: بسیار دوست دارم. گفت: عمره دختر عبدالرحمن را دنبال کن، زیرا او در دامن عایشه رضی الله عنها پرورش یافته است. زهری می‌گوید: خدمت او رفتم، دیدم که دریایی تمام نشدنی است.^۲

۲- صفیه دختر شبیه رحمة الله: یکی از تابعین مشهور و دختر صاحب کلید کعبه می‌باشد، محدثین از او روایت کرده‌اند و مرویاتش در کتاب‌های حدیث آمده است، و در کتاب‌های حدیث این‌گونه از او نام برده می‌شود: «صفیه دختر شبیه یار عایشه»^۳.

روایت سنت را از عایشه رضی الله عنها به ارث برده بود، مردم از او سؤال می‌پرسیدند و برای دریافت احادیث عایشه نزد او می‌آمدند؛ در سنن ابوداود آمده: همراه با عدی بن عدی کندی به مکه رفتیم، در آنجا مرا به نزد صفیه دختر شبیه فرستاد که از عایشه رضی الله عنها روایت می‌نمود.^۴

۳- کلثم دختر عمرو قریشی: ایشان نیز در کتاب‌های رجال شناسی به یار عایشه رضی الله عنها لقب گرفته و برخی احادیث را روایت نموده است.

۴- عایشه دختر طلحه: ام عمران تیمی مدینه‌ای است، مادرش ام کلثوم دختر ابوبکر می‌باشد و در دامن خاله‌اش عایشه رضی الله عنها پرورش یافت. ابن معین می‌گوید: فردی معتبر است و روایت‌هایش قابل استدلال می‌باشد. عجلی گفته: فردی

۱- موطأ امام مالک- باب ما لا قطع فیه ش ۱۵۳۱.

۲- تذکرة الحفاظ- ذهبی ۱۱۲/۱، سیر اعلام النبلاء ۵۰۸/۴ و ۳۴۷/۵.

۳- مسند امام احمد بن حنبل ۲۷۶/۶ ش ۲۶۴۰۳ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۱۳۳/۸ و ۱۳۹/۸.

۴- سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۱۹۳.

مدینه‌ای، از تابعین و معتبر است. و ابوزرعہ دمشقی گفته: مردم از او روایت کرده‌اند، چون او را فاضل و با ادب یافتند!

۵ - معاذہ دختر عبدالله عدوی: مشهور به ام‌صهباء بصریه می‌باشند و در خدمت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها زانوی شاگری را بر زمین نهاد و بیشتر احادیث خود را از او روایت نموده و محبت ورزیدن به عبادت فراوان را از عایشه به ارث برد و به عنوان یکی از زنان عابد قلمداد می‌شد؛ در مورد او گفته‌اند: بعد از وفات شوهرش، هیچ‌گاه رختخواب را برای استراحت پهن ننمود.

۲- فتوی

دلایلی که در خصوص فضیلت عایشه رضی الله عنها و کمال ایشان در مباحث مختلف و تحت عناوین متعدد، بیان شد، پرده از زندگانی عایشه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌دارد و این امکان را به ما می‌دهد که به این نکته پی ببریم که چگونه بقیه‌ی عمر خود را به مرجعی اساسی برای پرسش‌گران و فتوی‌طلبان تبدیل نمود، طوری که زائران و دانش پژوهان به خدمت او می‌رفتند و در سایر میادین از او تقلید و پیروی می‌نمودند، اما به لطف خداوند متعال خزانه‌ی میراث اسلامی ما لبریز از گواهی‌های ثبت شده و قاطعی است که تأکید می‌نماید و قاطعانه اعلام می‌دارد که عایشه رضی الله عنها در تمامی مسایل همچون مرجعی برای اصحاب رضی الله عنهم قرار گرفته بود و در هر چیزی که با مشکل مواجه می‌شدند اعم از فهم حدیث و یا فقه به او مراجعه می‌کردند و به پاسخی عالمانه دست می‌یافتند؛ آری اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگان‌شان از او سؤال می‌کردند و استفتا به عمل می‌آوردند.

تقسیم این قیم برای صحابه‌های عالم و مفتی

محدثین علماء صحابه را با توجه به فزونی و اندکی فتاوايشان، به سه طبقه تقسیم نموده‌اند: ابن قیم رحمته می‌گوید: اصحاب یا به وفور، یا این‌که اندک و یا این‌که در حدی متوسط فتوی را صادر نموده‌اند:

صحابه‌هایی که فتاوی زیادی را صادر نموده‌اند: زنان و مردان صحابه که در عصر خود به صدور فتوی پرداخته‌اند به صد و سی و اندی نفر می‌رسد، اما آنان که فتواهای زیادی را صادر نموده‌اند، هفت نفر می‌باشند که عبارت‌اند از: عمر بن خطاب، علی بن ابوطالب، عبدالله بن مسعود، عایشه ام‌المؤمنین، زید بن ثابت، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم. ابومحمد بن حزم می‌گوید: می‌توان از فتاوی هر کدام از این‌ها کتابی قطور را به نگارش درآورد. گفته: ابوبکر محمد بن موسی بن یعقوب بن امیرالمؤمنین مأمون که یکی از ائمه‌های اسلام در علم و حدیث می‌باشد، فتاوی عبدالله بن عباس رضی الله عنهما را در بیست کتاب جمع آوری نموده است.

صحابه‌هایی که در حدی متوسط فتاوی را صادر نموده‌اند: ابو محمد گفته: آنان عبارتند از: ابوبکر صدیق، ام‌سلمه، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوهریره، عثمان بن عفان، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن زبیر و... رضی الله عنهم اجمعین.

صحابه‌هایی که فتاوی اندکی را صادر نموده‌اند: سایر اصحاب، فتاوی اندکی از آنان سر داده است، یعنی جز در خصوص مسأله‌ای، یا دو مسأله و یا چند مسأله‌ای فتوی نداده‌اند و آنان عبارت‌اند از: ابودرداء، ابویسر، ابوسلمه مخزومی، ابو عبیده بن جراح، حسن و حسن دو فرزند علی بن ابی‌طالب، نعمان بن بشیر، ابی بن کعب، ابویوب، ابوظحله، ابوذر، ام‌عطیه، صفیه ام‌المؤمنین، حفصه و ام‌حبیبه رضی الله عنهن اجمعین.^۱

۱- إعلام الموقعین - ابن قیم ۱/۱۲، ۱۳ انتشارات: دارالجلیل - بیروت ۱۹۷۳ م.

عایشه در عصر خلفای راشدین، فتوی می دهد

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در صدور فتوی کاملاً مستقل بودند، ایشان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این منصب مبارک دست یافت و به عنوان مرجعی برای پرسش‌گران و پناهگاه جویندگان حقیقت قرار گرفت و در طول عصر خلفای راشدین تا روز وفات بر این منصب باقی ماند.

قاسم بن محمد یکی از فقهای هفتگانه‌ی مدینه‌ی منوره می گوید:

عایشه رضی الله عنها در عهد خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و تا روزی که وفات فرمود، در امر صدور فتوی کاملاً مستقل بودند.

حتی عمر بن خطاب رضی الله عنه که در دین و شریعت مجتهدی کامل بودند، از فتاوی این چلچراغ نبوی بی‌نیاز نبودند: عایشه در عهد عمر و عثمان رضی الله عنهما و تا روزی که وفات یافت، فتوی را صادر می نمود و بزرگان اصحاب اعم از عمر و عثمان خدمت او می فرستادند و راجع به سنن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او سؤال می کردند.^۱

و برای همگان واضح و روشن است که در عهد عمر رضی الله عنه هر صحابی‌ای اجازه نداشت که در مورد مسایل مختلف فتوی بدهد، بلکه تنها چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق صدور فتووی را داشتند، و این بیانگر آن است که عمر رضی الله عنه به دانش ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها اعتماد داشته و به فضیلت و جایگاه و اطلاعات علمی او اعتراف نموده است.

و اینک امیر معاویه که والی دمشق است، هرگاه با مشکلی مواجه می شود به عایشه رضی الله عنها می نویسد و در خصوص آن از او مشوره می گیرد^۲، و چه بسا به عایشه می نوشت که نصایحی را برایش بفرستد که به توصیه‌های او نیاز دارد، امام ترمذی در سنن خود چنین آورد:

۱- الطبقات الکبری - ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۸۶/۶.

باری امیر معاویه رضی الله عنه برای او نامه نوشت که مرا مختصر نصیحت بکن. حضرت عایشه رضی الله عنها در جوابش نوشت: سلام علیکم، اما بعد:

من از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «من التمس رضا الله بسخط الناس كفاه الله مؤنة الناس، و من التمس رضا الناس بسخط الله وكله الله الى الناس» «هرکسی که به خاطر خشنود کردن خدا از ناخشنودی مردم باکی نداشته باشد و خداوند عز و جل او را از نتایج ناراضی مردم محفوظ نگاه می دارد و هر کسی که خدا را ناراضی و مردم را راضی کند خداوند عز و جل او را به دست انسانها شکنجه خواهد داد». والسلام علیک^۱.

مدینه‌ی منوره به عنوان پایگاه و مرکز بزرگان اصحاب رضی الله عنهم درآمده بود و تا پایان خلافت شیخین هرکدام از عثمان، علی، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، معاذ بن جبل، عبدالرحمن بن عوف، ابی بن کعب، ابوذر، ابودرداء، زید بن ثابت و امثال اینها از بزرگان صحابه و علماء مفتی رضی الله عنهم باقی مانده بودند و پس از آنکه عثمان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست، بیشتر این بزرگان اصحاب وفات یافتند.

سپس عخر جوانان صحابه شروع شد و در رأس آنان افرادی همچون عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله، عبدالله بن زبیر و ابوهیره رضی الله عنهم وجود داشتند و همچنان که بیان داشتیم حضرت عایشه رضی الله عنها از همان دوران نوجوانی در عصر خلفای راشدین به منصب فتوی دست یافته بود، از همین رو بیشتر اصحاب برای حل امورات پیچیده به او مراجعه می کردند. امام ترمذی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه چنین روایت کرده است:

«ما اشکل علینا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله حدیث قط، فسألنا عنه عائشة الا وجدنا عندها منه علماً»^۲ «برای ما اصحاب هیچ مشکلی پیش نیامده که ما در مورد آن از عایشه پرسیده باشیم و معلوماتی به دست ما نرسیده باشد».

۱- سنن ترمذی - باب ما جاء فی حفظ اللسان ش ۲۴۱۴.

۲- سنن ترمذی - باب فضل عائشة ش ۳۸۸۳.

و امام ابن سعد چنین گزارش داده: «بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ از او سؤال می‌پرسیدند»^۱. و مسروق تابعی ارجمند می‌گوید: «سوگند به کسی که جان من در دست او است، مشایخ اصحاب رسول خدا را می‌دیدم که در مورد فرایض (میراث) از او سؤال می‌پرسیدند»^۲.

همانا افرادی همچون ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما که در اجتهاد و فقه با او مقبله می‌کردند، در بعضی قضایا به او مراجعه می‌نمودند و سخن قطعی را از او می‌گرفتند^۳، و ابوموسی اشعری نیز که از علماء صحابه می‌باشد، مستغنی از دانش عایشه نبود.^۴

مدینه‌ی منوره به قلب حکومت اسلامی می‌ماند، مردم از شرق و غرب به آنجا می‌رفتند تا به زیارت پیامبر ﷺ مشرف گردند و به او انس گیرند و از آثارش تبرک جویند و همچنین به شرف زیارت ام‌المؤمنین نایل گردند؛ آری از شهرها و مناطق دور و اجنبی، افرادی به آنجا می‌آمدند که هیچ‌گونه اطلاعی از آداب و رفتاری نداشتند که باید در هنگام حضور یافتن در خدمت ام‌المؤمنین آنرا رعایت نمایند، لذا آداب و رفتار نخستین چیزی بود که یاد می‌گرفتند و با روش سلام کردن شروع می‌نمودند.

عبدالله بن ابوموسی می‌گوید: مدرک و یا ابن مدرک مرا به خدمت حضرت عایشه رضی الله عنها فرستاد تا در مورد مسایلی از او سؤال نمایم، وقتی بر او وارد شدم، دیدم که نماز ضحی (چاشتگاه) می‌خواند. گفتم: تا نمازش را به پایان می‌رساند، در

۱- الطبقات الكبرى - ابن سعد ۲/۳۷۵.

۲- المستدرک - حاکم ۴/۱۲ ش ۶۷۳۶، الطبقات الكبرى - ابن سعد ۲/۳۷۵.

۳- صحیح بخاری - کتاب الجنائز و ابواب الوتر و سنن نسائی - کتاب الزینة ش ۵۳۰۶.

۴- موطأ امام مالک - باب الغسل

گوشه‌ای می‌نشینم. گفتند: اجازه ندارید. به خدمت‌کارش گفتم؛ چگونه اجازه‌ی ورود به خدمت او را بگیرم؟ گفت: بگو: السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته^۱.

عایشه رضی الله عنها از مهمانان خود احترام می‌گرفت و به طوری شایسته و پر از احترام از آنان استقبال می‌کرد و میان خود و آنان حجاب قرار می‌داد^۲، از یزید بن ابینوس روایت است که گفت: همراه دوستم به خدمت عایشه رضی الله عنها رفتیم و اجازه‌ی ورود خواستیم، عایشه بالشی را به ما داد و در برابر ما حجاب نمود^۳.

عادت عایشه بر آن بود که به تمامی سؤالهای پرسش‌گران حتی سؤالهای شخصی نیز پاسخ می‌داد، بلکه آنان را که از پرسیدن سؤالهای شخصی خجالت می‌کشیدند، تشویق می‌نمود که هرگز خجالت نکشند و از هر چیزی سؤال نمایند، زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ (احزاب: ۵۳) «ولی خدا از بیان حق شرم نمی‌کند (و اباء ندارد)».

و به آنان می‌گفت: «از پرسیدن سؤالهایی خجالت نکش که می‌توانید آنرا از مادری بپرسید که شما را به دنیا آورده، زیرا من نیز مادر شما هستم»^۴. و هر سال به حج می‌رفت و در کنار کوه ثبیر^۵ می‌نشست و پرسش‌گران و فتوی‌جویان به طرف او می‌رفتند و برخی اوقات در کنار زمزم^۶ می‌نشست و دانش‌پژوهان و تشنگان معرفت به خدمت او می‌شتافتند تا از این چشمه‌ی پاک و گوارا رفع تشنگی نمایند؛ آنان در مورد مسایل مختلف او می‌پرسیدند و ام‌المؤمنین هم در پرتو قرآن و

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۱۲۵/۶ ش ۲۴۹۸۹.

۲- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸ و مسند امام احمد ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

۳- مسند امام احمد ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

۴- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۴۳۹ و موطأ امام مالک- کتاب الغسل.

۵- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸.

۶- مسند امام احمد ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۵ و ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

سنت به سؤالهایشان پاسخ می داد. هرگاه یکی در مورد قضیه ای با دیگران مخالفت می کرد و یا اگر با قضیه ای مواجه می گشتند که نمی توانستند به حل و فصل آن پردازند، جهت تکمیل کردن قضیه به او مراجعه می کردند، از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: «ابوموسی اشعری رضی الله عنه نزد ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها رفت و گفت: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص مسأله ای دچار اختلاف شده اند که من از پرسیدن آن از شما خجالت می کشم! عایشه گفت: چه مسأله ای؟ خجالت نکس و هر آنچه از مادرت می پرسید، از من نیز پرس. پرسید: اگر مردی با همسرش همبستر شود، اما خسته گردد و به درجه ی نهایی یعنی انزال نرسد، چه حکمی دارد؟ فرمود: هرگاه دو ختان به هم برسند، غسل واجب می گردد، ابوموسی گفت: دیگر این را از هیچ احدی نمی پرسم»^۱.

ابودرداء چنین فتوی می داد: هرکس به صبح برسد، دیگر نمی تواند نماز وتر بخواند و آن را از دست داده است. گروهی از مردان برای سؤال از این مسأله، به حضور عایشه آمدند، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از آنکه صبح می شد، نماز وتر را می خواند.^۲

یکی از عبدالله بن مسعود و ابوموسی اشعری رضی الله عنه برای افطار تعجیل می کرد و دیگری آن را به تأخیر می انداخت، وقتی در این مورد از عایشه سؤال شد، فرمود:

۱- موطأ امام مالک- باب الغسل ش ۱۰۴، مسند شافعی ۱/۱۵۸، المصنف- عبدالرزاق ۱/۲۴۸ ش ۹۵۴ و التمهید- ابن عبدالبر ۲۳/۱۰۰ ش ۵۰۷.

۲- مسند امام احمد ۶/۴۸ ش ۲۴۲۵۸، سنن ترمذی- باب ما جاء فی تعجیل الافطار ش ۷۰۲، سنن ابوداود- باب ما يستحب من تعجیل الفطر ش ۲۳۵۴، سنن نسائی- باب قدر ما بین السحور و بین صلاة الصبح ش ۲۱۶۱ و شرح معانی الآثار- طحاوی ۱/۱۵۳.

کدام یک از آن‌ها برای افطار و انجام نماز تعجیل می‌نمود؟ گفتند: عبدالله بن مسعود. گفت: پیامبر ﷺ نیز به همین شیوه عمل می‌نمود.^۱

زیاد بن ابوسفیان به عایشه رضی الله عنها خبر داد که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: هرکس حیوانی را به عنوان هدیه، به سرزمین حرم بفرستد، تا زمانیکه هدیه، ذبح نشده است، هر چه برای یک حج گزار حرام است، برای او نیز حرام می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: اینطور نیست که او می‌گوید. زیرا من با دست خودم، قلاده‌های هدیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بافتم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را با دستهای خود، بر گردن حیوانات هدیه، انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدیه (عید قربان)، آنچه را که خداوند عز و جل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرده بود، حرام نشد.^۲

و در سنن بیهقی آمده که زهری گفت: عایشه رضی الله عنها نخستین کسی بود که پرده از سنت برداشت و آن را برای مردم توضیح داد؛ پس وقتی مردم از فتوای عایشه رضی الله عنها اطلاع یافتند، فتوای ابن عباس را کنار زدند و به این سخن عایشه عمل نمودند.^۳

ابوهریره رضی الله عنه فتوی داد که هرکس در حال جنابت به صبح رسید، دیگر روزه‌اش صحیح نمی‌باشد. عبدالرحمن خود را به عایشه و ام‌سلمه رساند و مسأله را از آن دو پرسید؟ آنان گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال جنابت به صبح رسیده و سپس روزه می‌گرفت. عبدالرحمن می‌گوید: مسأله را پیش مروان مطرح نمودم، گفت: باید هم‌اکنون نزد ابوهریره بروید و سخنش را بر او رد نمایید. می‌گوید: وقتی قضیه را

۱- مسند امام احمد ۲۴۲/۶ ش ۲۶۱۰۰، مجمع الزوائد - هیئتی ۲/۲۴۶ و الاجابة لإیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة ص ۱۶۰.

۲- صحیح بخاری - کتاب الحج ش ۱۶۹۶، ۱۶۹۹ و ۱۷۰۰ و صحیح مسلم ش ۱۳۲۱.

۳- السنن الکبری - بیهقی ۵/۲۳۴ ش ۹۹۷۱ و الاجابة لإیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة - زرکشی ص ۹۶ و ۹۵.

برای ابوهریره تعریف کردم، گفت: اگر این سخن آنان است، باید بگویم که آنان از من آگاه‌تر هستند!.

استفاده از خف برای محرم حرام می‌باشد، و اگر سرپایی نداشت، باید قسمت بالای خف‌هایش را قطع نماید و بعد بپوشد. ابن عمر رضی الله عنهما برای زنان محرم فتوی می‌داد که باید قسمت فوقانی خف‌هایشان را ببرند، سپس صفیه دختر ابوعبید به او گفت که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان اجازه داد که در حال احرام از خف استفاده نمایند. ابن عمر رضی الله عنهما فتوی خود را کنار زد.^۲

باری ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما در خصوص عده‌ی زن حامله‌ای که شوهرش مرده و چند روز بعد وضع حمل نموده، با هم صحبت می‌کردند، ابن عباس گفت: هرکدام از چهار ماه و یا وضع حمل در آخر باشد، آن به عنوان عده‌ی زن حامله معرفی می‌شود. ابوهریره هم گفت: وضع حمل، عده‌ی او می‌باشد. وقتی مسأله را با عایشه و ام‌سلمه مطرح کردند: گفت: سبیه اسلمی سه روز بعد از وفات شوهرش، وضع حمل کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد که نکاح کند و او نیز نکاح نمود.^۳

ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما در مورد اندازه‌ی پاداش تشییع جنازه، با هم اختلاف نظر داشتند، ابوهریره می‌گفت: «هر کس در تشییع جنازه‌ی برادر مسلمانش، شرکت کند، یک قیراط اجر، می‌گیرد». اب عمر گفت: ابوهریره بسیار زیاد را بیان داشته است.

۱- صحیح مسلم - باب صحة صوم من طلع ع لیه الفجر و هو جنب ش ۱۱۰۹ و الاجابة لإیراد ما استدرکنه عائشة علی الصحابة ص ۱۲۴.

۲- صحیح ابن خزیمه ۲۰۱/۴ ش ۲۶۸۶، السنن الکبری - بیهقی ۵۲/۵ ش ۸۸۵۸، سنن ابوداود ۱۶۶/۲ ش ۱۸۳۱، مسند احمد ۲۹/۲ ش ۴۸۳۶ و ۳۵/۶ ش ۲۴۱۱۳ و الاجابة لإیراد ما استدرکنه عائشة علی الصحابة ص ۱۱۸.

۳- صحیح مسلم - باب انقضاء عدة المتوفی عنها زوجها و غيرها بوضع الحمل ش ۱۴۸۰، صحیح ابن حبان ۱۳۲/۱۰ ش ۴۲۹۲، سنن ترمذی ش ۱۱۹۵، دارمی ۲۲۷۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۴۹۳/۲ ش ۱۰۷۸.

عایشه رضی الله عنها ابوهریره را تصدیق نمود و گفت: آن سخن ابوهریره را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام.^۱

فتاوی ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها علی رغم این که سایر قضایای مربوط به پایه‌های دین، اصول طهارت، شرایط عبادت، نواقض وضو و روزه را در بر گرفته است، اما قسمت اعظم آن متعلق به احکام مربوط به زنان و ارتباط زن و شوهر با هم می‌باشد. گفتنی است که اسلوب و روش عایشه در تبلیغ این احکام و در مخاطب قرار دادن دختران و پسران پرسش‌گر، اسلوبی آموزشی را دنبال می‌کرد و هرگز نمی‌توانست اسلوبی دیگر را مورد استفاده قرار بدهد، و اگر خصوصی‌ترین سؤال را از او می‌پرسیدند که سایر زنان از آن ساکت مانده بودند، او به طور شفاف بدان پاسخ می‌داد، زیرا او مرجعی اساسی برای سنت و مآثورات و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. عایشه رضی الله عنها تمامی فتاوی مربوط به زنان را به طور کامل و واضح و شفاف بیان نمود.

و چنان‌که امام ابن حزم و امام ابن قیم گفته‌اند: اگر فتاوی عایشه رضی الله عنها جمع گردد، مجلدی ضخیم از آن به دست می‌آید. باید نیز همین گونه باشد، زیرا مردان و زنان زیادی از عراق^۲، شام^۳ و مصر^۴ به خدمت او می‌آمدند در خصوص مسایل دینی از او سؤال می‌کردند و به جوابش قناعت می‌نمودند.

بلکه مردم خود را به کسانی نزدیک می‌نمودند که به عایشه رضی الله عنها خدمت می‌کردند و در کنار او می‌زیستند؛ عایشه دختر طلحه رضی الله عنها یکی از خدمت‌گذاران ام‌المؤمنین بود که می‌گوید: از اطراف مملکت برایش هدیه و تحفه فرستاده می‌شد، با توجه به جایگاهی که نزد عایشه داشتم، سالمندان مرا نماینده خود می‌کردند و

۱- صحیح بخاری- باب فضل اتباع الجنائز ش ۱۳۲۴ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۴۵.

۲- مسند امام احمد ۹۳/۶ ش ۲۴۶۶۷.

۳- مسند امام احمد ۱۷۳/۶ ش ۲۵۴۴۶ و ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۵.

۴- مسند امام احمد ۲۵۸/۶ ش ۲۶۲۵۵.

جوانان نیز از شهرها برای من نامه می نوشتند و هدایا می فرستادند، پس به عایشه می گفتم: ای عمه! این نامه و هدیه ی فلان است که رسیده. عایشه می گفت: دخترم! به نامه ی آنان جواب بده و در برابر هدیه ی آنان پاداشی بفرست و اگر چیزی برای پاداش در دست نداشتید، بگو تا چیزی بهت بدهم.^۱

و علی رغم تمامی این فضیلت و اطلاعات و معرفت واسعی که داشت، اگر در خصوص مسأله ای از او سؤال می شد که آگاهی چندانی در مورد آن نداشت و یا این که کسی دیگر را می شناخت که پاسخی بهتر از او را در دست دارد، به پرسش گر دستور می داد که نزد وی برود و پاسخ خود را نزد او دریابد. اینک شریح بن هانیء در مورد مسح بر موزها از او سؤال می کند، در جواب می گوید: پیش علی بروید که او در سفرها همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله می بود.^۲

و یکبار در مورد خواندن دو رکعت بعد از عصر از او سؤال شد، در جواب گفت: از ام سلمه بپرسید.^۳ همچنان که وقتی در مورد پوشیدن ابریشم از او سؤال شد، فرمود: از عبدالله بن عمر بپرسید.^۴

۳- ارشاد و راهنمایی

هر دین و مذهبی که پیروانش با جمود فکری مواجه می شوند و بعد از گذشت دوره ای زمانی چرخ های محرک خونی آن متوقف می گردند، باید کسی برای تجدید و احیای دوباره ی آن تلاش نماید، اما اگر فاصله ی آن کوتاه باشد و زمان زیادی بر آن نگذشته باشد، نیازمندی کسی است که به ارشاد و آگاهی سازی روی آورد و

۱- الادب المفرد- بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸.

۲- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۲۷۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۲۹ و سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش ۵۵۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الجمعة- باب اذا کلم و هو یصلی فأشار بیده و استمع ش ۱۲۳۳.

۴- سنن نسائی- باب التشدید فی لبس الحریر ش ۵۳۰۶.

نهایت تلاش خود را در زمینه‌ی بازیابی احکام و تعالیم از دست رفته خرج نماید و نباید آن را کنار بگذارد تا این‌که نشانه‌هایش از منظر عموم مخفی گردند و مردم آن را به فراموشی بسپارند. این، یعنی ارشاد و آگاهی‌دهی.

تلاش‌های ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در راستای انجام این وظیفه کمتر از تلاش و زحمات سایر اصحاب رضی الله عنهم نبود، ایشان خواه در حجره‌ی خود، یا در میان مردم و یا در مراسم حج می‌بود، هرگز این فریضه را به فراموشی نسپارد و در هیچ لحظه و مکانی از آن غافل نماند.

عایشه رضی الله عنها به خاطر تمامی رویدادهای دوران خلافت عثمان رضی الله عنه ناراحت و غمگین بود و از وجود شبکه‌هایی دسیسه‌گر و کینه‌توز که حلقه حلقه‌های آن را پاره می‌کردند، احساس خطر می‌کرد، و به همین خاطر بود که در جنگ جمل شرکت نمود.

پس از آنکه مردمان زیادی از عثمان رضی الله عنه گرد آمدند و به خاطر آشوبی که غیرعرب‌ها و اهل مصر به وجود آورده بودند، از او ناراحت بودند تا آنجا که برخی به نفرین و دشنام و بدگویی او پرداخته بودند، مخارق بن ثمامه - که از سادات بصره بود - خواهرش (ام‌کلثوم دختر ثمامه) را نزد عایشه فرستاد و گفت: به خدمت عایشه رضی الله عنها برو و در مورد عثمان بن عفان از او بپرس که در اینجا مردمان زیادی برای او جمع شده‌اند. ام‌کلثوم می‌گوید: وقتی به خدمت عایشه رسیدم، گفتم: بعضی از فرزندان به شما سلام می‌رسانند و راجع به عثمان از شما می‌پرسند. گفت: من گواهی می‌دهم که عثمان را در شبی از چله‌ی تابستان در این منزل خود دیدم که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می‌نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله با دستش به شانه‌ی عثمان زد و گفت: ای عثم! بنویس. باید این را بگویم که خداوند عز و جل این مرتبه را به کسی نمی‌دهد مگر این‌که مورد تأیید او باشد، لذا هرکس در مورد عثمان ناسزایی بگوید،

نفرین خدا را شامل حال خود کرده است.^۱ امام احمد بن حنبل نیز این داستان را با تفاوتی جزئی در مسند خود آورده و در آن آمده که عایشه رضی الله عنها گفت: خدا کسی را لعنت کند که عثمان را لعنت می‌نماید. -راوی می‌گوید: فکر کنم سه مرتبه این دعا را یکرار نمود- زیرا رسول خدا را دیدم که زانویش را به طرف عثمان دراز کرده بود و در حالی که وحی بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نازل می‌گشت، من هم عرق پیشانی او را پاک می‌کردم، عثمان کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله دو دخترش (یکی پس از دیگری) را به نکاح او درآورد و به او گفت: ای عثمان! وحی را بنویس. عایشه گفت: خداوند عز و جل این مرتبه را به کسی نمی‌دهد مگر این که مورد تأیید او باشد.^۲

ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف با دسته‌ای از مردم اختلافی داشت، او شکایت خود را به عایشه برد، عایشه رضی الله عنها گفت: ای ابوسلمه! از غضب زمین دیگران پرهیز کن، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا طَوَّقَهُ مِنْ سَعِ أَرْضِ بَيْنَ»^۳ «هرکس، زمین دیگری را (بناحق) تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود».

عادت مردم مدینه بر آن بود که هرگاه کودکی متولد می‌شد، او را جهت تبرک به خدمت عایشه می‌آوردند تا برای آنها دعای برکت بخواند؛ یکبار کودکی را پیش او آوردند، وقتی خواست که کودک را بر بالشش بگذارد، زیر سر کودک، تیغی را مشاهده کرد، راجع بدان از خویشان کودک سؤال کرد؟ گفتند: آنرا زیر بالشش می‌گذاریم تا از شر جن محفوظ بماند. عایشه رضی الله عنها تیغ را برداشت و دور انداخت و

۱- الادب المفرد ۱/۲۸۸ باب من دعا صاحبه فيختصر و ينقص من اسمه شيئاً ش ۸۲۸، الاوسط- طبرانی ۱۱۷/۴ ش ۳۷۵۸.

۲- مسند امام احمد ۶/۲۶۱ ش ۲۶۲۹۰.

۳- صحیح بخاری- باب إثم من ظلم شيئاً من الارض ش ۲۴۵۲، ۲۴۵۳ و کتاب بدء الخلق ۳۱۹۵ و صحیح مسلم- کتاب المساقاة ش ۱۶۱۲.

آنان را از چنین عملی نهی نمود و گفت: پیامبر ﷺ بدیمنی را نمی‌پسندید و آن را زشت می‌شمارد^۱.

در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه مسلمانان با غیر عربها اختلاط پیدا کردند، اما قدرت اجرایی و نیروی قوی از رخنه‌کردن سم و میکروب عجمیت به درون مجتمع اسلامی جلوگیری می‌نمود، ولی حکومت عثمان رضی الله عنه توان رویارویی با این امواج را نداشت و آن اختلاط و رفت و آمد پیوسته ادامه داشت تا این‌که آن سم و میکروب‌ها به درون جامعه‌ی اسلامی راه یافت و شروع به سمپاشی محیط عربی نمود و انواع مختلفی از وسایل مختلف سرگرم‌کننده بر پیکر جامعه‌ی اسلامی پرده کشید و بازی شطرنج و نردبازی و دیگر وسایل تفریحی چنان بر آنان غالب گشت که بسیار ساده اوقات خود را ضایع می‌کردند؛ اصحاب رسول الله که این را مشاهده کردند، به نهی از آن پرداختند و شروع به بازداشتن مردم از چنین اعمالی، کردند؛ به عائشه رضی الله عنها خبر رسید که افرادی در خانه‌ی او مشغول به نردبازی هستند، عائشه به آنان خبر داد که اگر آن‌را از خود دور نسازید، شما را از خانه بیرون می‌اندازم^۲.

ابن ابی سائب از مشهورترین سخنرانان و داستان‌گویان مدینه بود، ابن ابی سائب طبق عادت داستان‌سرایان دعاهایی مسجع و با صدایی مخصوص را سر می‌داد تا توجه مردم را به خود جلب نماید؛ عائشه رضی الله عنها وقتی از این عمل ابن ابی سائب اطلاع یافت، به او گفت: در خصوص سه چیز با من بیعت می‌کنید یا این‌که می‌خواهید با من درگیر شوید؟ گفت: آنان چه چیزی هستند؟ ای مادر مؤمنان! من سر آنان با شما بیعت می‌کنم. فرمود: از دعاهای مسجع دوری کن، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او چنین عملی را انجام نمی‌دادند، و هر هفته یکبار برای مردم، داستان را تعریف کن، اگر مورد اصرار واقع شدی دو بار یا سه بار، پس مردم را خسته نکن. و هرگز نینم که به میان

۱- الادب المفرد - بخاری ۱/۳۱۴ ش ۹۱۲.

۲- الادب المفرد - بخاری ۱/۴۳۵ ش ۱۲۷۴.

مردم بروید در حالی که در مورد چیزی حرف می‌زنند و شما حرف آنان را قطع نمایید، بلکه آنان را آزاد بگذار، اما اگر از شما خواستند و به شما دستور دادند، برایشان داستان بگو^۱.

اسلام دستور داده که زن مطلقه در خانه شوهرش بماند تا روزی که عده‌اش به پایان می‌رسد و جز فاطمه دختر قیس رضی الله عنها کسی را از این حکم استثنا نکرده است، نظر به این که شوهرش او را طلاق داد، و او نیز برای گذراندن عده‌ی خود به خانه‌ی دیگری رفت. فاطمه به این داستان خود استدلال می‌نمود که انتقال زن مطلقه از خانه‌ی شوهر به مکانی دیگر برای گذراندن دوران عده جایز می‌باشد، لذا عبدالرحمن بن حکم دخترش را از خانه‌ی شوهر به مکانی دیگر انتقال داد، وقتی عایشه از این ماجرا اطلاع یافت، به مروان بن حکم که امیر مدینه بود، نوشت: از خدا بترس و او را به خانه‌ی خود بازگردان، مروان گفت: عبدالرحمن بن حکم از من خواست که چنین عمل نمایم. و در روایتی آمده که گفت: مگر داستان فاطمه دختر قیس را نشنیده‌اید؟ عایشه گفت: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند، بدون شک رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود^۲.

مسلمانان پس از آنکه کشورهای عجمی را فتح کردند با اسم و نوع‌های تازه‌ای از شراب روبرو شدند که «باده» یکی از آنان بود و خمر در لغت عربی برای انواع و اقسام خاصی کاربرد داشت، مردم در مورد آن شراب‌های تازه از یکدیگر می‌پرسیدند که آیا داخل در حکم خمر می‌باشد یا نه؟ عایشه رضی الله عنها در مجلس خود،

۱- مسند امام احمد ۲۱۷/۶ ش ۲۵۸۶۲، مجمع الزوائد- هیشمی ۱۹۱/۱، المصنف- ابن ابی شیبه

۲۱/۶ ش ۲۹۱۶۴ و مسند اسحاق بن راهویه ۳/۹۳۳ ش ۱۶۳۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه-

کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

تحریم آن را اعلان داشت، کریمه دختر همام می گوید: از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها شنیدم که می گفت: شما از نوشیدن دباء، حتم و مزفت نهی شده اید.^۱

طبیعتاً بیشتر کسانی که پیش او می آمدند، زنان بودند که در خصوص قضایای دینی از او سؤال می پرسیدند، و ام المؤمنین هم به سؤال هایشان پاسخ می داد و آنان را به حق رهنمود می گرداند و مشکلاتشان را حل می نمود و از آنان می خواست آن را به شوهرانشان برسانند. یکبار دسته ای از زنان بصره به خدمت او آمدند، خطاب به آنان گفت: به شوهرانتان بگویید که جای ادرار و مدفوعشان را بشویند، زیرا ما خجالت می کشیم که آنان را از چنین مسایلی نهی نماییم و پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام می داد.^۲

ام محبه نزد عایشه رضی الله عنها آمد و گفت: ای ام المؤمنین! آیا زید بن ارقم را می شناسید؟ گفت: آری. ام محبه عرض کرد: ایشان کنیزی به قیمت ۸۰۰ درهم به صورت نسیه از من خریده است و شرط گذاشت که هر وقت حقوقش پرداخت شود، قرضم را ادا خواهد کرد. در همین اثناء او همین کنیز را به قیمت ۶۰۰ درهم به صورت نقد در معرض فروش قرار داد و من آن را از او باز خرید نمودم. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «تو هم بد کردی و زید بن ارقم هم بد کرده است، به او بگو که او ثواب هایی که در جهاد به همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاصل کرده بود، باطل نموده، مگر این که توبه کند».^۳

دسته ای از زنان اهل شام به خدمت عایشه رضی الله عنها رفتند، عایشه به آنان گفت: شما هستید که به حمام می روید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- سنن نسائی - باب ذکر الاخبار التي اعتل بها من اباح شراب السكر ش ۵۶۸۱.

۲- مسند امام احمد ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۳ و ۹۳/۶ ش ۲۴۶۶۷.

۳- السنن الکبری - بیهقی ۳۳۰/۵ ش ۱۰۵۷۹ و ۱۰۵۸۰، سنن دارقطنی ۵۲/۳ ش ۲۱۱، المصنف

عبدالرزاق ۱۸۵/۸ ش ۱۴۸۱۲ و ۱۴۸۱۳.

«ما من امرأة وضعت ثيابها خارج بيتها الا هتكت ستر ما بينها وبين الله عز وجل» «هر زنی که بیرون از خانه‌ی خود لباسهایش را بیرون آورد، او پرده میان خود و خدای عز وجل را دریده است»^۱.

ام‌المؤمنین عایشه پناهگاه هزاران زن مسلمان بود، به ویژه در مراسم حج که زنان پیرامون او گرد می‌آمدند و او نیز همچون فرمانده و رهبری از جلو آنها حرکت می‌کرد و در میانه‌ی راه با تمام دقت و مهارتی کلی به وظیفه‌ی دعوت، ارشاد و فتوی عمل می‌نمود. ذفره می‌گوید: همراه دسته‌ای از زنان با عایشه رضی الله عنها رکن سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دادیم، در این فاصله با زنی مواجه شدیم که لباسی چهارگوشه و سیاه رنگ پوشیده بود که در آن عکس صلیب دیده می‌شد، عایشه گفت: این صلیب را از لباس دور ساز، زیرا اگر رسول الله صلی الله علیه و آله آن را بر لباسی می‌دید، به جمع‌آوری آن می‌پرداخت^۲.

بانوعایشه از خودآرایی به زیورآلاتی که دربرگیرنده‌ی صدایی می‌بود، جلوگیری می‌کرد و همچنین به صدای زنگ نیز اجازه نمی‌داد؛ بنانه مولای عبدالرحمن بن حبان انصاری در مورد ام‌المؤمنین عایشه می‌گوید: در حالی که در خدمت عایشه رضی الله عنها بودم، کنیزکی را پیش او آوردند که صدای زنگوله‌هایی از او شنیده می‌شد، فرمود: هیچ‌گاه با این زنگوله‌ها نزد من نیایید. بنانه در مورد آن از او پرسید؟ در جواب گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت:

۱- مسند امام احمد ۱۷۳/۶ ش ۲۵۴۴۶.

۲- مسند امام احمد ۲۲۵/۶ ش ۲۵۹۲۳ و ۱۴۰/۶ ش ۲۵۱۳۴.

«لا تدخل الملائكة بیتا فیه جرس و لا تصحب رفقة فیها جرس»^۱ «فرشتگان وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن صدای زنگ باشد و همچنین با کسانی مرافقت نمی‌کند که حامل صدای زنگ باشند».

حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر در حالی که چادری نازک را پوشیده بود، به خدمت عایشه رفت، عایشه رضی الله عنها آن چادر را پاره کرد و چادری کلفت را به او داد^۲. یکبار برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر در حضور عایشه وضویی گرفت که مورد پسند عایشه نبود، لذا به برادرش گفت: ای عبدالرحمن! وضویت را کامل انجام بده، زیرا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت:

«ویل للأعقاب من النار»^۳ «دوزخ از آن کسانی است که وضویشان را کامل نمی‌گیرند».

و باری‌ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها به دیدار صفیه ام طلحه رفت، در آنجا دخترانی را دید که به سن بلوغ رسیده بودند و بدون چادر نماز می‌خواندند، لذا گفت: هیچ کدام از اینها حق ندارند بدون چادر نماز بگذارند، زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آن کنیز را دید که در حجره‌ی من بود، پارچه‌ای را به من داد و گفت:

«شقیه بین هذه و بین الفتاة التي فی حجر ام سلمة فإنی لا اراها إلا قد حاضت»^۴ «آن را میان این کنیز و کنیزی که نزد حفصه است تقسیم کن، زیرا به نظر من به سن بلوغ رسیده است».

۱- مسند امام احمد ۲۴۲/۶ ش ۲۶۰۹۴، سنن ابوداود- باب ما جاء فی الجلاجل ش ۴۲۳۱، الترغیب و الترہیب- منذری ۴۰/۴ ش ۴۷۱۸.

۲- موطأ امام مالک- باب ما یکره للنساء لبسه من الثیاب ش ۱۶۲۵ و السنن الکبری- بیهقی ۲۳۵/۲ ش ۳۰۸۲.

۳- مسند امام احمد ۲۵۸/۶ ش ۲۶۲۵۷.

۴- مسند امام احمد ۹۶/۶ ش ۲۴۶۹۰.

عروه می گوید: زنی نزد عایشه رضی الله عنها آمد و پرسید: دخترم بر اثر بیماری موهای سرش کنده شدند و اکنون به عروسی می رود، آیا می توانم موهایی را به سرش وصله نمایم؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنان وصل کننده و زنان قبول کننده ی وصله نفرین کرده است^۱.

در مورد تلاوت قرآن، بعضی از مردم فکر می کنند، تلاوت سریع و با عجله دلیلی بر کسب پاداش زیاد و با عظمت می باشد، یعنی هراندازه بیشتر عجله به خرج دهد، اجر و پاداش او هم بیشتر و با عظمت تر خواهد بود. شخصی به خدمت عایشه می رسد و می پرسد: کسانی هستند که یک و یا دو بار تمام قرآن را در شب می خوانند؟ عایشه رضی الله عنها فرمود: آنان ظاهراً قرآن خوانده اند، اما در واقع قرآنی نخوانده اند، زیرا چه بسا همه ی شب را با پیامبر صلی الله علیه و آله زنده نگه می داشتیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله سوره بقره و آل عمران و نساء را می خواند، هر جا آیه ای می آمد که از خدا باید ترسید، از خدا پناه می خواست و هر جا از رحمت و بشارت خبر می داد، آرزوی آن را می کرد، گفتنی است که این منظره روحانی تمام شب برپا بود^۲.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر حج برمی گشتند و اسید بن حضیر از بزرگان اصحاب نیز با آنان بود، پس وقتی به ذوالحلیفه رسیدند، کودکانی انصاری برای استقبال از خویشان شان از راه رسیدند، وقتی به اسید رسیدند، خبر مرگ همسرش را به او اطلاع دادند، اسید با شنیدن خبر مرگ همسرش شروع به گریه کرد. عایشه رضی الله عنها به او گفت: «خداوند متعال شما را بیامزد، شما که یار رسول خدا بودید و از پیشینه ی خوبی برخوردار هستید، چرا برای همسرت گریه می کنید؟»^۳.

۱- مسند امام احمد ۱۱۱/۶ ش ۲۴۷۴۷.

۲- مسند امام احمد ۹۲/۶ ش ۲۴۶۵۳ و مجمع الزوائد- هیثمی ۲۸۲/۲.

۳- المستدرک- حاکم ۲۲۸/۳ ش ۴۹۲۷، مجمع الزوائد- هیثمی ۳۰۸/۹، مسند امام احمد ۳۵۲/۴ و

المصنف- ابن ابی شیبیه ۳۷۶/۷ ش ۳۶۸۰۳.

آنچه برای همگان معلوم است این که هر سال پارچه‌ای تازه و نو را برای کعبه آماده می‌کنند و پارچه‌ی قبلی را کنار می‌زنند، و عادت بر آن است که متولی کعبه پارچه قدیمی را زیر خاک دفن می‌کند تا دستی نجس بدان دست نیابد؛ شیبه بن عثمان که کلید کعبه به دست داشت، نزد عایشه رفت و گفت: «ای مادر مؤمنان! ما از ترس این که پارچه‌های کعبه انباشته نشوند، هر سال برای دفن آنها چاهی را می‌کنیم و آن را از انظار عموم مخفی می‌نمایم تا مبادا افراد جنابت‌دار و حائضه از آن استفاده کنند». عایشه رضی الله عنها که از فهم زیادی نسبت به روح شریعت و مقاصد آن برخوردار بود، فهمید که چنین عملی در برابر لباس کعبه غیر شرعی می‌باشد و خداوند تعالی و پیامبر اسلام بدان دستور نداده‌اند، و ممکن است در آینده موجب متلاشی شدن عقیده‌ی اسلامی گردد، فرمود: «کار خوبی را که انجام نداده‌اید بلکه مرتکب عمل بسیار زشتی شده‌اید، چه ضرری دارد که اگر افرادی جنابت‌دار و یا حائضه لباس کعبه را بپوشد، شما باید آن را به فروش برسانید و پولش را در میان فقرا و مساکین پخش کنید»^۱.

و شاید پاره کردن لباس کعبه به چند قطعه و سپس فروش آن، از همان روز رایج گشته باشد و مسلمانان توانستند آن را به عنوان تبرک بخرند و با نگاهی پر از احترام بدان بنگرند؛ بدون شک فضل و اجر این عمل به عایشه برمی‌گردد که دروازه‌ی این برکت را بر امت اسلامی گشود.

فردی (احتمال می‌دهند که ابوهریره بوده باشد) به مسجد نبوی آمد و در کنار حجره‌ی عایشه با صدایی رسا و بلند شروع کرد به روایت حدیث، تا عایشه که در حال نماز بود، آن را بشنود؛ پس از پایان نماز، عروه از کنار او گذر کرد، فرمود: آیا شما از ابوفلان در شگفت نیستید که آمده و در کنار حجره‌ی من شروع به روایت

۱- السنن الکبری - بیهقی ۱۵۹/۵ ش ۹۵۱۲، اخبار مکه - فاکهی ۲۳۱/۵ ش ۲۱۰ و الاجابة - ذرکشی

حدیث از آنحضرت نموده است و در حالی که من نماز می خواندم خواسته آن را به من بشنواند؟ سپس قبل از پایان نمازم، آنجا را ترک نموده، اگر به او می رسیدم، چنین موقفی را بر او رد می نمودم، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله مانند شما پی در پی و با عجله، سخن نمی گفت!.

مراد عایشه رضی الله عنها این بود، کسانی که حدیث نبوی را تدریس می کنند، می بایست قول و عملشان با هم مطابقت نمایند، در غیر اینصورت نمی توانند هیچ گونه تأثیری بر دل مسلمانان داشته باشند.

یکبار که عایشه رضی الله عنها در ایام حج، در منی خیمه زده بود و مردم برای زیارت او می آمدند، جوانانی قریش با حالت خنده بر او وارد شدند، بانوعایشه گفت: چرا می خندید؟ گفتند: فلانی بر چادری افتاد که نزدیک بود گردنش و یا چشمش را از دست بدهد. عایشه رضی الله عنها گفت: نخندید، زیرا از رسول خدا شنیدم که می گفت:

«ما من مسلم یشاک شوکة فما فوقها إلا کتبت له بها درجة و محیت عنه بها خطیئة»^۲ «اگر خار و یا هر چیز دیگری به مسلمانی آزار برساند، درجه ای برای آن مسلمان ثبت می شود و گناهی از گناهانش محو می گردد».

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۶۸ و صحیح مسلم- کتاب الزهد ش ۲۴۹۳ و سنن ابوداود- کتاب العلم ش ۳۶۵۴.

۲- صحیح مسلم- کتاب البر و الصلة و الآداب ش ۲۵۷۲.

فصل پنجم

فضیلت عایشه و منت‌گذاردن او بر زنان جهان

با گذراندن این فصل به آخرین مسافت این کتاب و مرحله‌ی نهایی دوره‌ی آن می‌رسیم، به همین خاطر مناسب دیدیم که مسک خاتمه‌ی این کتاب مختصر را با عرض‌هی خدمات ارجمند و تلاش‌های با عظمت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها که برای مصلحت خواهرانش انجام داده است، قرار دهیم.

بزرگ‌ترین فضیلت و باعظمت‌ترین متنی که ام‌المؤمنین بر سایر هم‌نوعان خود گذاشت، عبارت است از این‌که برای جهانیان اثبات کرد که زن مسلمان علی‌رغم این‌که در پس حجاب قرار گرفته، می‌تواند تمامی مسئولیت و وظایف خود را انجام دهد، خواه در میدان دعوت و ارشاد باشد و یا اینکه در میادین وعظ و نصیحت، یا تعلیم و تربیت و یا این‌که میدان سیاست و مجتمع باشد. در کل زندگانی ام‌المؤمنین میزان صادقی است برای آن مقام و جایگاهی که اسلام بر زنان ارزانی داشته است و همچنین نمونه‌ای زنده است برای آن درجه‌ی عالی‌ای که زنان در شریعت اسلام بدان دست یافته‌اند، نظر به این‌که آنان را در مافوق تمامی امتیازاتی قرار داده که عرب و سایر اقوام به آنان داده است، اسلام که آمد از آخرین مرحله‌ای شروع به کار کرد که تمدن و شادکامی در برخورد با زنان بدان دست یافته بود، و از نظر رعایت حقوق چنان جایگاهی به او داد که قبل از دعوت محمدی بلندمرتبه‌ترین زن در بلندمرتبه‌ترین منازل بدان نرسیده بود. اگر در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی یافت می‌شوند که نام «مسیح» امت محمدی بر آنان صدق می‌کند و همچنین شایستگی نام «هارون» عهد محمدی را یافته‌اند، به حمد خداوند عز و جل در میان زنان

صحابه هم کسانی هستند که لیاقت نام «مریم» دین محمدی را به خود اختصاص داده‌اند.

زنان صحابی به وسیله‌ی ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها قضایای خود را بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می‌داشتند، ام‌المؤمنین برای آنان همچون وکیل عمل می‌نمود و از حقوق قانونی آنان به طور کامل دفاع می‌کرد، به همین خاطر زنان ضعیف و ناتوان چشم طمع را به او می‌انداختند؛ همچنان‌که همسر عثمان بن مظعون رضی الله عنه به او شکایت می‌کند و می‌گوید: همسرم در شب به نماز و عبادت مشغول است و در روز روزه می‌گیرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه برمی‌گردد، قضیه را برایش توضیح می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان را صدا می‌کند و می‌گوید:

«ای عثمان إن الرهبانية لم تکتب علینا، افما لک فی اسوة؟ فوالله انی لأخشاکم لله و أحفظکم لحدوده»^۱ «ای عثمان! رهبانیت بر ما واجب نگشته است، آیا مرا همچون الگویی برای خود نیافته‌اید؟ سوگند به خدا من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما هم بیشتر به حدودات الهی ملتزم هستم». یعنی حق هر صاحب حقی، از جمله حق زن را در جای خود قرار می‌دهم.

حولاء رضی الله عنهم از جمله زنانی بود که در شب مشغول عبادت می‌بود، به خدمت عایشه که رسید، عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! این است حولاء که می‌گویند در شب مشغول عبادت است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تنام باللیل؟ خذوا من العمل ما تطیقون، فوالله لا یسأم الله حتی تسأموا»^۲ «مگر شما در شب استراحت نمی‌کنید؟ به اندازه‌ای خود را به عبادت مشغول کنید که در

۱- مسند امام احمد ۲۲۶/۶ ش ۲۵۹۳۵، صحیح ابن حبان ۱/۱۸۵، مجمع الزوائد - هیثمی ۳۰۱/۴ باب حق المرأة علی الزوج، موارد الظمان ۱/۳۱۳ ش ۱۲۸۸ و المصنف - عبدالرزاق ۶/۶۸-۱۶۷ ش ۱۰۳۷۵.

۲- مسند امام احمد ۲۴۷/۶ ش ۲۶۱۳۷، صحیح مسلم - کتاب الصلاة ش ۷۸۴، صحیح ابن حبان ۷۴/۲ ش ۳۵۹ و السنن الکبری - بیهقی ۱۷/۳ ش ۴۵۱۳.

توان دارید، به خدا سوگند که خداوند عز وجل خسته نمی‌شود تا این‌که شما خسته می‌گردید».

زنی در غزوه‌ی فتح دزدی کرد، پس وقتی او را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، دستور داد و دستش را قطع کردند، آن زن از عمل خود توبه کرد و بر آن توبه‌ی خود پابرجا ماند، سپس ازدواج نمود و پس از آن به زیارت عایشه می‌رفت، عایشه هم خواسته‌های او را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌نمود؛ در حالی که به هر کسی اجازه نمی‌داد به نزد او بیاید و از او زیارت نماید.

زنی که چادر سبزرنگ بر سرش بود، به خدمت عایشه آمد و از دست شوهرش به او شکایت کرد که همسرش او را زده و پوست‌سبز شده‌ای از بدنش را به او نشان داد، پس وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل برگشت طبق عادت که زنان یاور همدیگر هستند- عایشه گفت: چرا باید چنین بر سر زنان مسلمان بیاید که رنگ پوستش از رنگ لباسش سبزتر گردد؟ پس وقتی شوهرش از شکایت همسرش اطلاع یافت، همراه با دو تا فرزندش که از زنی دیگر بودند، خود را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، زنی وقتی او را دید، گفت: ای رسول خدا! او در حق من هیچ عملی مرتکب نشده، اما او توان جنسی را ندارد که مرا از این بابت بی‌خیال نماید. شوهرش گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند دروغ می‌گویند و من از این بابت هیچ‌گونه مشکلی ندارم، اما او نشوز می‌نماید و رفاعه را می‌خواهد... این حدیث طولانی است.^۲

دفاع از حقوق زنان

ام‌المؤمنین رضی الله عنها به عنوان رهبر مدافعین از حقوق زنان قرار گرفته بود، او هرگز اجازه نمی‌داد طوری در مورد زنان حرف زده شود که به کرامت و جایگاه آنان

۱- صحیح بخاری- باب شهادة القاذف و السارق و الزانی ش ۲۶۴۸ و کتاب المغازی ش ۴۳۰۶،

صحیح مسلم- کتاب الحدود ش ۱۶۸۸ و سنن نسائی- کتاب قطع السارق ش ۴۹۰۳.

۲- صحیح بخاری- کتاب اللباس- باب الثیاب الخضر ش ۵۸۲۵.

ضربه وارد نماید و هنگامی که این حرف را شنید که عبور سگ، خر و زن از جلو نماز گذار باعث قطع نماز می‌شود، گفت: بنابر این، زن حیوان بسیار بدی می‌باشد! شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و الاغ برابر می‌دانید. در حالی که من بالای تخت دراز کشیده بودم، رسول خدا ﷺ آمد و مقابل تخت، به نماز ایستاد.^۱ و در روایتی دیگر چنین آمده:

در حالی که پاهای من در جهت قبله واقع بود، آنحضرت ﷺ مشغول خواندن نماز بودند، پس وقتی که به سجده می‌رفت با دست به پاهایم می‌زد و من پاهایم را جمع می‌کردم، سپس سجده می‌برد.^۲

در این مسأله ردی صریح بر فقهای وجود دارد که معتقد هستند وضو با دست زدن به زن، باطل می‌گردد. حضرت عایشه رضی الله عنها بسیار آشفته گردید آنگاه که شنید: ابوهزیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرموده است: «الشؤم فی ثلاثة: فی المرأة و الدابة و الدار» «بدیمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه». حضرت عایشه گفت: این صحیح نیست، ابوهزیره نصف سخن را شنیده و نصف دیگر را نشنیده است، سوگند به کسی که قرآن را بر ابوالقاسم نازل فرمود، پیامبر ﷺ هرگز چنین نگفت، بلکه می‌فرمود: در دوران جاهلیت این سه چیز را از نشانه‌های بدیمنی تلقی می‌کردند.^۳

فروع و شاخه‌هایی فقهی وجود دارند که آراء و نظریات علما در مورد آن متفاوت می‌باشد، اما عایشه رضی الله عنها جانبی را اختیار نموده که برای زنان از آسانی بیشتری برخوردار است، زیرا او از مردان بیشتر به این نیازها آگاهی داشت، سپس آراء و نظریات منتخب خود از قرآن و سنت را بیان می‌داشت.

۱- مسند طیالسی ۲۰۵/۱ ش ۱۴۵۸.

۲- سنن ابوداود- باب من قال المرأة لا تقطع الصلاة ش ۷۱۲.

۳- مسند امام احمد ۱۵۰/۶ ش ۲۵۲۰۹.

فقها نیز بیشتر آراء و نظریه‌های او را ترجیح داده‌اند و در اغلب شهرهای اسلامی قابل اعتماد قرار گرفته و بدان فتوی داده می‌شود؛ اینک نمونه‌هایی از آن فتواها:

۱- حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فتوا می‌داد که زن هنگام غسل، باید گیسوهایش را باز کند و بشوید. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، فرمود: از ابن عمر تعجب می‌کنم که به زنان دستور می‌دهد تا گیسوهایشان را باز کنند، ایشان چرا به زنها نگفته است که گیسوهای خود را کوتاه کنند؟! من جلوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودم را می‌شستم بدون این که موهایم را باز کرده باشم^۱.

۲- تراشیدن و یا کوتاه کردن سر از واجب و فرایض حج و عمره می‌باشد، اما زنان وظیفه دارند چقدر از موی سرشان را بتراشند؟ ابن زبیر رضی الله عنه فتوی داده بود که اندازه‌ی چهار انگشت از سرشان را باید بتراشند. وقتی عایشه از آن اطلاع یافت، فرمود: «آیا شما از ابن عمر تعجب نمی‌کنید که می‌گوید: باید زنان اندازه‌ی یک چهارم از موی سرشان را بتراشند در حالی که کافی است، چند مویی را بکنند؟»^۲.

۳- استفاده از خف برای محرم حرام می‌باشد، و اگر سرپایی نداشت، باید قسمت بالای خف‌هایش را قطع نماید و بعد بپوشد. ابن عمر رضی الله عنهما برای زنان محرم فتوی می‌داد که باید قسمت فوقانی خف‌هایشان را ببرند، سپس صفیه دختر ابو عبید به او گفت که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زنان اجازه داد که در حال احرام از خف استفاده نمایند. ابن عمر رضی الله عنهما فتوی خود را کنار زد^۳.

۴- در حالت احرام استفاده از مسک حرام می‌باشد، بعضی از اصحاب چنین فهمیده بودند که بوی خوش در حال احرام ممنوع می‌باشد، وقتی عایشه از این برداشت اصحاب اطلاع یافت، فرمود: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مکه می‌رفتیم و

۱- صحیح مسلم - کتاب الطهارة - باب حکم ضفائر المغتسله ش ۳۳۱.

۲- سنن ابوداود - باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۲۳

۳- سنن ابوداود - باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۳۱

هنگام احرام پیشانی خود را با مسک نواریچ می‌کردیم، پس وقتی یکی از ما عرق می‌کرد، آن مسک بر صورتش می‌ریخت، پیامبر ﷺ که آن را می‌دید، چیزی نمی‌گفت و از آن نهی نمی‌نمود.^۱

۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «زن در حال احرام نیازی به نقاب ندارد».^۲ (گفتنی است که زنان و عرب به خاطر جلوگیری از گرمای شدید، نقاب می‌زدند)، اما برای زنان سخت بود که بتوانند از آن محافظت و مواظبت به عمل آورند، عایشه رضی الله عنها گفت: «در حالی که ما احرام‌کنان در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، اسب سوارانی نیز به همراه ما حرکت می‌کردند، پس وقتی در مقابل ما قرار می‌گرفتند، نقاب را بر روی خود می‌گذاشتیم و وقتی رد می‌شدند، آن را کنار می‌زدیم».^۳ زنان در قرن اول به این فتوای عایشه عمل می‌کردند. فاطمه دختر منذر می‌گوید: «با اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها در حال احرام بودیم و صورت خود را با نقاب می‌بستیم».^۴

۶- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: مردی بلند و شد و گفت: ای رسول خدا! فرمان شما بر چیست که در حال احرام بپوشیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرُؤْسَ، وَلَا تَوْبًا مَسَّهُ الْوَرُؤْسُ أَوْ الزَّعْفَرَانُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَ تَحْتَ الْكَعْبَيْنِ»^۵ «نباید پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و همچنین لباسی که به عطر یا زعفران آغشته شده باشد، بپوشد. و اگر کفشی نیافت، موزه بپوشد و آنها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع کند». بعضی اصحاب رضی الله عنهم به این روایت استدلال نمودند و گفتند: پوشیدن لباس رنگ شده

۱- سنن ابوداود- باب ما يلبس المحرم ش ۱۸۳۰

۲- سنن ابوداود- باب ما يلبس المحرم ش ۱۸۲۵/۱۸۲۶

۳- سنن ابوداود- باب فی المحرمة تغطي وجهها ش ۱۸۳۳.

۴- موطأ امام مالک- باب تخمير المحرم وجهه ش ۷۲۶.

۵- صحیح بخاری- باب ما لا يلبس المحرم من الثياب ش ۱۵۴۲ و ۱۸۳۸.

به زعفران برای زنان ممنوع می‌باشد، اما با توجهی عمیق به حدیث مشخص می‌گردد که خطاب روایت به مردان می‌باشد نه زنان؛ زیرا حدیث در پاسخ به سؤال مردی از آنحضرت صلی الله علیه و آله صادر شد. به همین خاطر می‌بینیم که عایشه رضی الله عنها در حال احرام لباس رنگ شده را می‌پوشید، بلکه ایشان اشکالی نمی‌دید که اگر زنی خود را با زیور آلات می‌آراست و یا لباس سیاه و سرخ‌رنگ را می‌پوشید و یا از خف استفاده می‌نمود^۱.

۷- علما در خصوص زکات زیورآلات طلا و نقره با هم اختلاف نظر یافته‌اند، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و جماعتی دیگر از علماء صحابه و تابعین به وجوب آن رأی داده‌اند که مذهب حنفی نیز همین را انتخاب نموده است، اما ابن عمر، انس بن مالک و جابر بن عبدالله به عدم وجوب زکات آن رأی داده‌اند و مالک، شافعی و احمد نیز همین رأی را برگزیده‌اند، و برای همگان واضح و روشن است که زیورآلات اغلب با زنان ارتباط دارد، لذا رأی و نظر عایشه رضی الله عنها در این موضوع قابل اعتماد می‌باشد، اما نص صریح و یا عملی در خصوص این موضوع از او صادر نشده است، ولی از یک طرف امام مالک در موطأ از قاسم روایت کرده که عایشه رضی الله عنها سرپرست دختران یتیم برادرش را بر عهده گرفته بود و آنان زیورآلاتی داشتند، اما عایشه زکات آن زیور آلات را پرداخت نمی‌کرد.^۲

و از طرف دیگر امام ابوداود و دارقطنی از عبدالله بن شداد بن هاد روایت کرده‌اند که می‌گوید: به خدمت عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و در دستانم انگوهای طلا را دید، گفت: ای عائشه! اینها چیست؟ گفتم: آن را درست کرده‌ام تا بدان خود را برای شما مزین گردانم. فرمود: آیا زکات

۱- صحیح بخاری- ترجمة الباب - کتاب الحج.

۲- موطأ امام مالک- باب ما لا زکاة فیہ من الحلی و الثبر و العنبر ش ۵۸۶، سنن ترمذی- باب ما جاء فی زکاة الحلی ش ۶۳۶.

آنرا پرداخت می‌کنید؟ گفتیم: نه، مگر این که خدا بخواهد. گفت: اگر زکات آنرا پرداخت نکنید همین برای دخول شما به آتش دوزخ کافی است.^۱ و محال است که عايشه بعد از شنیدن آن هشدار شديد از پرداخت زکات سرباز زده باشد، به همین خاطر امام دارقطنی در سنن خود از عايشه روایت کرده که گفته: «استفاده از زیورآلات اشکالی ندارد، اما مشروط به این شرط که زکات آن پرداخت بشود».^۲ این بیانگر آن است که او به وجوب زکات در زیورآلات اعتقاد داشته است، اما این که از او روایت شده که از زیورآلات دختران یتیم برادرش زکات نداده، ممکن است به پرداخت زکات از مال کودکان اعتقاد نداشته باشد، همچنان که بسیاری از صحابه و تابعین نیز همین نظریه را ابراز داشته‌اند.

اما آنچه در موطأ امام مالک روایت شده مبنی بر آنکه عايشه از اموال یتیمانی که تحت نظر او بودند، زکات می‌داد، بر نظریه‌ی فوق اشکال وارد می‌سازد، در پاسخ باید گفت که او به وجوب زکات در زیورآلات یتیم اعتقاد نداشته، بلکه آنرا از مستحبات دانسته است، زیرا زیورآلات کودکان به مال التجاره تبدیل نشده‌اند و کسی آنرا به میدان معامله نبرده تا با تجارت و خرید و فروش افزایش یابد، همچنان که دختران نیز بدان نیاز داشتند، عايشه رضی الله عنها مناسب نمی‌دید که قیمت زیورآلات آنان را با پرداخت زکات کاهش بدهد، و اما اموال یتیمانی که تحت مراقبت او بودند، آن اموال را به تاجرانی داده بود که هر روز افزایش پیدا می‌کردند، لذا پرداخت زکات آنرا مناسب می‌دید.

۸- اگر قاتل خواست ديه را به اولیای مقتول بدهد، باید تمامی اولیای دم را یکی پس از دیگری راضی نماید، عايشه رضی الله عنها می‌گوید: بر قاتل واجب است همه‌ی

۱- سنن ابوداود- باب الكنز ما هو؟ وزکاة الحلی ش ۱۵۶۵، سنن دارقطنی- باب زکاة الحلی ۱۰۵/۲ و السنن الکبری- بیهقی ۱۳۹/۴ ش ۷۳۳۹.

۲- سنن دارقطنی ۱۰۷/۲ ش ۵ باب ما ادی زکاة الحلی.

اولیای دم را یکی پس از دیگری راضی گرداند اگر زن هم باشند^۱. یعنی اگر یکی از اولیای دم زن باشد، باید او نیز راضی گردد و آن حکم تنها مخصوص مردان نمی‌باشد، زیرا میراث مخصوص مردان نیست.

۹- اسلام زنان را بزرگ داشته و بر خلاف عادت عرب جاهلی و بسیاری از ملت‌هایی که او را از حقوق ابتدایی محروم داشته بودند، با دادن میراث به آنها، از حقوقشان محافظت به عمل آورده است، در اسلام، قرآن خود بزرگ‌ترین قضایای مربوط به میراث را با توضیحات کامل، بیان داشته، اما در این زمینه قضایایی یافت می‌شوند که برای استنباط احکام شرعی آنان از قرآن و سنت، به تلاش و زحمت بسیاری نیاز دارند؛ عایشه رضی الله عنها در این میدان نقشی مهم و اساسی را ایفا نمود و در راستای اثبات حقوق زن مسلمان از هیچ تلاشی کوتاهی به عمل نیاورد.

و از جمله موارد تقسیم این مورد می‌باشد: و از جمله موارد تقسیم این مورد می‌باشد: اگر بعد از کسی دو دختر و یک پسر پسر و یک دختر دخترش بماند، بنا به نظریه‌ی عایشه رضی الله عنها یک سوم مال متروکه، سهمیه دو فرزند اوست، باقی‌مانده سهمیه‌ی دو تا نوه او می‌باشد. اما عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: حصه باقی فقط سهمیه نوه‌ی پسر است و به نوه‌ی دختر هیچ چیز نمی‌رسد^۲.

۱۰- زنان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمدند و راجع به مسایلی دقیق از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسیدند که توضیح آن برای زنان بسیار سخت به نظر می‌آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرم می‌کرد از این‌که مسأله را با تمام جزئیات شرح دهد و این عایشه رضی الله عنها بود که در بیان مسایل به او کمک می‌نمود و زن را به گوشه‌ای می‌کشاند و مسأله را به او یاد می‌داد^۳. عرب عادت داشتند که به دراز بودن دامن

۱- سنن ابوداود- کتاب الدیات- باب عفو النساء ش ۴۵۳۸ و سنن نسائی- کتاب القسامة ش ۴۷۸۸

۲- سنن دارمی- کتاب الفرائض ش ۲۸۹۳.

۳- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زنی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی غسل حیض سؤال کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نخست به وسیله پارچه‌ای تمیز و خوشبو خود را پاک کن». زن گفت: چگونه با پارچه خود را

لباس هایشان افتخار می کردند و از روی تکبر لباسشان را بر زمین می کشاندند، پیامبر ﷺ از آن نهی نمود و فرمود:

«مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ «هرکس، از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند، روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد». عایشه پرسید: پس زنان دامنشان را چکار کنند؟ پیامبر ﷺ فرمود: یک وجب آن را فروهشت می کند. عایشه گفت: با این حال پاهایشان ظاهر می گردد؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس می توانند نیم متر آن را فروهشت کنند و حق بیشتر از آن را ندارند.

۱۱- دستور اسلام بر آن است که هنگام نکاح از دختران اجازه گرفته شود؛ نبی اکرم ﷺ فرمود:

«لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» «زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده نمی شوند»؛ اما دختران دوشیزه با توجه به شرم و حیای طبیعی و فطری نمی توانند با زبان خود اظهار رضایت نمایند،

پاک کنم؟ رسول الله ﷺ بار دیگر فرمود: «خود را پاک کن». زن گفت: چگونه؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «سبحان الله! خود را پاک کن». عایشه رضی الله عنها می فرماید: (من که منظور رسول الله ﷺ را درک کردم، بلافاصله) آن زن را بسوی خود کشیدم و به او فهماندم و توضیح دادم که چگونه با پارچه ای تمیز، جای خون را پاک کند.

(صحیح بخاری - کتاب الحيض ش ۳۱۵ و کتاب الاعتصام بالكتاب و السنة ش ۷۳۵۷ و سنن نسائی - کتاب الغسل و التيمم ش ۴۲۷).

۱- صحیح بخاری - کتاب المناقب ش ۳۶۶۵ و کتاب اللباس ش ۵۷۸۳ و ۵۷۸۴ و صحیح مسلم - باب تحريم جر الثوب خيلاء ش ۲۰۸۵.

۲- سنن ترمذی - باب ما جاء في جر ذيول النساء ش ۱۷۳۱، موارد الظمان ۱/۳۵۰، سنن دارمی - باب ذيول النساء ش ۲۶۴۴، سنن ابو داود - باب في قدر الذيل ش ۴۱۱۷، السنن الكبرى - نسائی ۴۹۴/۵ ش ۹۷۳۷، ۹۷۳۸، ۹۷۳۹، سنن ابن ماجه - باب ذيل المرأة لكم يكون ش ۳۵۸۰ و مسند احمد ۱۲۳/۶ ش ۲۴۹۶۲ و ۲۹۳/۶ ش ۲۶۵۵۴.

بنابراین، حضرت عایشه رضی الله عنها جویا شد که یا رسول الله! دوشیزه از خجالت نمی تواند چیزی بگوید. فرمود:

«رِضَاهَا صَمْتُهَا»^۱. «سکوتش، دلیل رضایت است».

۱۲- برخی از اولیا عادت بر آن دارند که دخترانش را بدون رضایت به نکاح درمی آورند، همین قضیه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله رخ می دهد، عایشه رضی الله عنها می گوید: در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک صحابی دخترش را بدون اینکه از او بپرسد، به عقد کسی در آورده بود، دختر از بارگاه نبوی کمک خواست! رسول اکرم صلی الله علیه و آله پدرش را احضار کرد و از او خواست که نکاح را فسخ کند. دختر عرض کرد: یا رسول الله من الان این ازدواج را قبول می کنم، زیرا هدف من فقط این بود که حق ذاتی خواهران ما توضیح داده شود و به زنان یادآور نمایم که پدرانشان حق ندارند آنان را به زور به نکاح کسی درآورند.^۲

۱۳- اگر کسی همسرش را یک و یا دو طلاق بدهد، بنا به اجماع علما بر او واجب است که تا پایان عده مخارج او را پرداخت کند و مسکنی را برایش تهیه نماید، اما اگر او را سه طلاق بدهد، علما در وجوب پرداخت مخارج و تهیه مسکن اختلاف نظر یافته اند، بعضی به عدم وجوب آن رأی داده اند و به این آیه استدلال نموده اند که خداوند متعال می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش ۵۱۳۷ و کتاب الاکراه ش ۶۹۴۱، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۰ و نسائی، کتاب النکاح ش ۳۲۶۶.

۲- سنن نسائی - باب البکر یزوجها ابوها و هی کارهه ش ۳۲۶۹ و در السنن الکبری ۲۸۴/۳ ش ۵۳۹۰، سنن ابن ماجه ش ۱۸۷۴ و مسند احمد ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۸۷.

أَمْرًا ﴿١﴾ (طلاق: ۱) «ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاکی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه یکدیگر نشود)، و از خدا که پروردگار شما است بترسید و پرهیزگاری کنید (و اوامر و نواهی او را به کار بندید، به ویژه در طلاق و نگهداری زمان عدّه). زنان را (بعد از طلاق، در مدت عدّه) از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و زنان هم (تا پایان عدّه، از منازل شوهرانشان) بیرون نروند. مگر این که زنان کار زشت و پلشت آشکاری (همچون زنا و فحاشی و ناسازگاری طاعت فرسا با شوهران یا اهل خانواده) انجام دهند (که ادامه حضور ایشان در منازل، باعث مشکلات بیشتر گردد). اینها قوانین و مقررات الهی است، و هرکس از قوانین و مقررات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند. (چرا که خود را در معرض خشم خدا قرار می‌دهد و به سعادت خویش لطمه می‌زند). تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و ماندن زن در خانه زمینه‌ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آنان به یکدیگر گردد، و ابرهای تیره و تار کینه و کدورت از آسمان زندگی ایشان به دور رود، و مهر و محبت فضای سینه‌ها را لبریز کند، و فرزندان از دامن عطوفت مادری بی‌بهره نمانند)».

یعنی حکمت از فرمان به بیرون نکردن زن مطلقه‌ای که در حین گذراندن عدّه است از منزل شوهرش به منزلی دیگر، عبارت است از این که بعد از خاموش گشتن بغض و کینه، میان آنان صلح و آشتی برپا گردد، اما وقتی آن‌را سه طلاق داد، دیگر جای امیدی برای صلح و آشتی باقی نمانده است، به همین خاطر سکونت او در منزل شوهر بدون معنی می‌باشد، پس متوجه این امر شدیم که مسأله متعلق به طلاق رجعی نه طلاق بائن است؛ اما این استدلال جای تأمل است، زیرا سکونت در منزل شوهر تا پایان دوره‌ی عدّه به امید برپایی صلح میان آنان و دادن فرصتی کافی برای

اعاده‌ی صفا و صمیمیت میان آن دو، بعد از آرام گشتن اعصابشان و آگاهی از پیامدهای بد و زشت طلاق بر زندگانی آنان، تا شاید از منازعه و خصومت دست بردارند و محبت و آرامش به فضای خانواده برگردد، این به تنهایی علت و سبب کلی برای مسأله نمی‌باشد، بلکه حکمت و مصلحت‌هایی دیگر نیز وجود دارد، از جمله انتظار زن برای تبری رحم از وجود جنین که نمی‌تواند ازدواج نماید مگر این‌که عده را به پایان رسانده باشد و اطمینان بیابد که رحمش از وجود جنین خالی است، و بدون شک این انتظار به خاطر مرد است، بنابراین، فراهم‌سازی مخارج و مسکن زن نیز از وظایف شوهر می‌باشد؛ این همان چیزی است که عایشه را برای مخالفت با استدلال فاطمه دختر قیس برانگیخت که داستان خود را به عنوان دلیلی برای جایز بودن انتقال از خانه‌ی شوهر ذکر می‌کرد، فرمود: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند^۱، و گفت: بدون شک رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود. و هنگامی که همین واقعه در عهد مروان بن حکم واقع گردید به مروان چنین نوشت: از خدا بترس و او را به خانه‌ی خود بازگردان^۲.

۱۴- زنی که شوهرش فوت می‌کند باید چهارماه و ده شب انتظار بکشد و از خانه بیرون نرود، علما از این مسأله چنین استنباط کردند که اگر هنگام فوت شوهرش با او باشد، هرکجا که شوهرش فوت کرد، در آنجا می‌ماند، اما اگر با شوهرش نبود، جایی می‌ماند که خبر مرگ شوهرش را به او می‌رسانند و در آن حال برای او حرام است که به سفر برود، گفتنی است که اینها برای این استنباط خود به احادیثی استدلال نموده‌اند

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۲

که از بیرون رفتن زنی که شوهرش مرده جلوگیری می‌نماید که از خانه و شهر خود بیرون برود، و از جمله‌ی آن احادیث: حدیث فریعه دختر مالک و خواهر ابوسعید خدری گفت: همسرم به دنبال برده‌هایش رفت که فرار کرده بودند، در میانه راه، برده‌ها او را به قتل رساندند و در حالی که من در خانه‌ای دور از خانه‌های خویشانم بودم، خبر مرگ او را دریافتم، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: ای رسول خدا! در حالی که در خانه‌ای دور از خانه‌های خویشانم هستم و نه مخارج و نه مسکنی را دارا می‌باشم، خبر مرگ شوهرم را دریافتم، و اگر به خانه‌ی برادرم و سایر خویشانم بروم، کمک‌هایی را به من روا می‌دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می‌توانید به آنجا منتقل شوید. پس وقتی به طرف مسجد و یا حجره بیرون رفتم، مرا خواست و گفت: تا پایان دوران عده، در خانه‌ای بمان که در آن خبر مرگ شوهرت را دریافته‌اید. فریعه می‌گوید: پس چهار ماه و ده شب در آنجا ماندم.^۱

آنان به حدیث فوق و امثال آن برای ممنوعیت بیرون رفتن از خانه استدلال می‌نمایند، اما باید عدم جواز انتقال به خانه اگر در بیرون از آن بود و همچنین عدم بازگشت به شهر اگر بیرون از آن باشد، را اثبات می‌کردند.

به همین خاطر ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها را می‌بینیم که به استدلال فوق قناعت نمی‌کند و خواهرش ام‌کلثوم را در دوران عده که شوهرش طلحه بن عبدالله کشته شده بود، به طرف مکه بیرون برد.^۲ و هنگامی که ایوب این داستان را تعریف می‌کرد، گفت: عایشه رضی الله عنها ام‌کلثوم را به شهر خود منتقل کرد.^۳

۱- المستدرک- حاکم ۲۲۶/۲ ش ۲۸۳۳، السنن الکبری- بیهقی- باب سکن المتوفی عنها زوجها

۴۳۴//۷ ش ۱۵۲۷۴، السنن الکبری- نسائی ۳۹۳/۳ ش ۵۷۲۲ و المصنف- ابن ابی شیبة ۴/۱۵۵.

۲- المصنف- عبدالرزاق ۲۹/۷ ش ۱۲۰۵۴، شرح معانی الآثار- طحاوی ۳/۸۱، التمهید- ابن عبدالبر ۲/۳۲ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۸/۴۶۲.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸/۴۶۲.

واقعیت این است که این عمل عایشه رضی الله عنها پاسخی بسیار صحیح به حدیث فوق می باشد، زیرا اگر در پرتو وقایع تاریخی در آن بیاندهشیم، خواهیم دید که اگر عایشه رضی الله عنها آن مسأله را توضیح نمی داد، زنان با مشکلات و سختی های زیادی مواجه می گشتند.

۱۵- چنان که برای همگان واضح است، طلاق از منظر خداوند عز و جل منفورترین مسأله ی مباح و آخرین راه حل و چاره ی انسان در زندگی خانوادگی می باشد، لذا لازم است که نسبت وقوع آن را کاهش داد و چارچوب آن را به آخرین حد ممکن رساند، و اگر کسی همسرش را میان ماندن و جدایی آزاد کرد، و زن هم شوهرش را انتخاب نمود، چه حکمی متوجه آنان می شود؟ بعضی از علماء صحابه گفته اند: یک طلاق او واقع می گردد، اما وقتی عایشه رضی الله عنها از آن فتوی اطلاع یافت، به شدت آن را رد نمود و گفت: آیا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چنین اختیاری را به ما داد و ما نیز او را برگزیدیم، طلاق صورت گرفته است؟^۱

همچنان که باور داشتن به وقوع طلاق دربرگیرندی هیچ گونه اخلاقی نمی باشد، زیرا چنین عملی به وجود محبت، اخلاص و وفایی ضربه وارد می کند که زن را به انتخاب شوهرش وادار نموده است و همچنین باعث شکستن روحیه ی قواریر می گردد و پاسخ نیکی به بدی است و ننگی عار بر جامعه می باشد، به همین خاطر می بینیم که جمهور فقها و محدثین، نظریه ی عایشه رضی الله عنها را برگزیده اند و بدان فتوی داده اند.

۱۶- اگر کسی به طلاق زنش مجبور گردد و به قتل و شکنجه مورد تهدید واقع گردد، به نظر عایشه رضی الله عنها چنین طلاق صورت نمی گیرد، عایشه می گوید: طلاق که

۱- سنن ترمذی - کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۷۹ و صحیح بخاری - کتاب الطلاق ش ۵۲۶۲.

در تنگنا صورت گرفته، طلاق خوانده نمی‌شود.^۱ غیر از امام ابوحنیفه سایر فقها و محدثین به همان قول عایشه رضی الله عنها رأی داده‌اند؛ و اگر در دین حنیف اسلامی چنین حکمی وجود نمی‌داشت، زنان پاکدامن و صاحب عزت و شرف هرگز نمی‌توانستند خود را از دست پادشاهان و امرایی ستمگر و متکبر نجات بدهند.

۱۷- یکی از عادات و تقالید زشت جاهلی که بر گردن زنان سنگینی می‌کرد، مسأله‌ی عدم تعیین تعداد طلاق و همچنین عدم تعیین مدت رجعت بعد از طلاق بود، مردهایی بودند که هراندازه دوست داشتند، زنانشان را طلاق می‌دادند و هرگاه می‌خواستند او را به نکاح خود درمی‌آوردند، در حالی که زن در دوران گذرانیدن عده می‌بود و صد بار یا بیشتر او را طلاق داده است، تا این‌که مردی به زنش گفت: به خدا سوگند نه شما را طلاق کامل می‌دهم تا بتوانید از من جدا شوید و نه شما را به نکاح خود بازمی‌گردانم، زن گفت: این یعنی چه؟ گفت: یعنی این‌که شما را طلاق می‌دهم و هر بار قبل از پایان عده، شما را به نکاح خود بازمی‌گردانم. آن زن به خدمت عایشه شکایت کرد. عایشه مسأله را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساکت ماند تا این‌که چنین قرآن نازل گشت:

﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَنِ﴾ (بقره: ۲۲۹) «طلاق دو بار

است (آن طلاق‌ی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد: نگاهداری (زن) به گونه شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی».

۱- سنن ابن ماجه - كتاب الطلاق ش ۲۰۴۶، مستدرک حاکم ۲/۲۱۶ ش ۲۸۰۲ و ۲۸۰۳، السنن

الکبری - بیهقی ۷/۳۵۷ ش ۱۴۸۷۴ و سنن دارقطنی ۴/۳۶.

عایشه گفت: از آن پس مردم، آنان که طلاق داده بودند و آنان هم که طلاق نداده بودند، طلاق را از سر گرفتند.^۱

۱۸- مراسم حج از ابتدای ماه شروع می‌شود که بیشتر زنان با عذر شرعی مواجه هستند، اگر تا پایان عذر شرعی از انجام مناسک حج منع شوند، می‌ادین حج و عمره به میدان قیامت تبدیل می‌شود و هزاران زن مجبور می‌شوند در انتظار قطع خون و رسیدن به طهارت بنشینند و یا این که مناسک را به ناقصی انجام دهند و به تبع آنان، خویشان و همراهانشان نیز مجبور می‌گردند که همراه آنان باقی بمانند، و هر کدام از این دو مورد حاوی مشکلات و سختی‌هایی برای زنان می‌باشد که نمی‌توانند آن‌را تحمل نمایند، اما عایشه رضی الله عنها این گره را گشاده و خود این مشکل را برطرف نموده است، نظر به این که آن موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می‌گوید: ای عائشه! غیر از طواف بیت می‌توانید تمامی اعمال حج را انجام دهید، ولی طواف بیت را تا پایان عذر شرعی به تأخیر می‌اندازید.^۲ و اگر قبل از روز عید با عذر شرعی مواجه گشت، حکم طواف الوداع برای او ملغی می‌گردد، به همین خاطر هرگاه ام‌المؤمنین عایشه همراه زنانی به حج می‌رفت که به از مواجه شدن با عذر شرعی خوف داشتند، در روز عید آنان را به طواف الافاضه روانه می‌کرد، پس اگر بعد از آن به عذر شرعی می‌رسیدند، درنگ نمی‌کردند و باز می‌گشتند.^۳

گفتنی است که زید، ابن عمر و عمر رضی الله عنهما در این مسأله با عایشه رضی الله عنها مخالفت کردند، اما به اثبات رسیده که زید و ابن عمر رضی الله عنهما به رأی عایشه تغییر رأی دادند، ولی

۱- سنن ترمذی- کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۹۲، مستدرک حاکم ۳۰۷/۲ ش ۳۱۰۶ و موطأ امام مالک ۵۸۸/۲ ش ۱۲۲۲ و السنن الکبری- بیهقی ۴۴۴/۷ ش ۱۵۳۳۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج به شماره‌های ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۰، ۱۷۸۶، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۱۱، موطأ امام مالک- کتاب الحج ش ۹۴۱ و سنن دارمی- کتاب المناسک ش ۱۸۴۶.

۳- موطأ امام مالک- کتاب الحج ش ۹۴۴.

حضرت عمر رضی الله عنه بر رأی و نظر خود باقی ماند، تا آنجا که زنی را به خاطر وجود عذر شرعی در مکه نگه داشت^۱.

وقتی آن خبر به اطلاع عایشه رضی الله عنها رسید، گفت: اگر طواف الافاضه برای آنان کافی نباشد و باید از چنین رأی و نظریه‌ای تبعیت شود، بیش از شش هزار زن حائضه در منی باقی می‌ماند که همه‌ی آنان طواف الافاضه را انجام داده‌اند^۲. بدون شک رأی و نظریه‌ی عایشه به حق نزدیک‌تر است و بیشتر شایستگی مقبولیت را دارد. حال سؤال ما این است که اگر عایشه رضی الله عنها در این مسائل همچون مرجعی قرار نمی‌گرفت، چه کسی در این مسایل موفقیت را به دست می‌آورد؟.

جایگاه عایشه و فضیلت او در جهان زنان

اینک در آستانه‌ی تکمیل نمودن زندگانی نابغه‌ی یگانه، ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها هستیم، در طول این صفحات به نشانه‌هایی از زندگانی و رویدادهای مقدس ایشان به طور کلی و جزئی اطلاع یافتیم، و بدون شک هرکدام از ما از احوال و اوضاع صدها زن بزرگ در دنیا آگاهی دارد که از مقام و امتیازات عالی و برجسته‌ای برخوردار می‌باشند، همچنان‌که کتاب‌های تاریخ و سیره، شرح حال زنانی را برای ما ترسیم نموده‌اند که در سطح جهانی به ویژگیهای خود شهرت یافته‌اند و شهرت آنان در انجمن‌های علمی و فرهنگی پخش شده است، اما آیا می‌توانیم اینها را با عایشه صدیقه رضی الله عنها مقایسه سازیم؟

ما اکنون از غیر مسلمانان لیست زنان مشهوری را در دست داریم که بیشتر آنان توانسته‌اند از روی تصادفی عملی فافوق مستوای طبیعتشان را ارائه بدهند، و همین عمل باعث شده که شهرتی عظیم را به دست آورند؛ به عنوان نمونه زنی را می‌یابیم که توانسته خطبه‌ای بلیغ و رسا را ارائه بدهد، طوری که دل مخاطبان را به خود

۱- شرح الزرقانی علی الوطأ ۵۰۲/۲.

۲- شرح الزرقانی علی الوطأ- باب إفاضة الحائض.

جذب نموده و تاروپودهای افکارشان را به جنب‌جوش درآورده و در زمینه‌ی شورش و مقاومت روح تازه‌ای را در کالبد آنان دمیده و یا این‌که توانسته به وسیله‌ی تاکتیک‌هایی ویژه دسیسه‌های دشمنان را با شکست مواجه سازد و یا این‌که پیروزی را کسب کرده و با موفقیت توانسته دشمن را شکست بدهد، اینها وسایل مستقیمی بوده‌اند که او را در میان مردم مشهور ساخته است و نام او را در تاریخ ثبت کرده و برای همیشه به نامش جاودانگی بخشیده است.

آیا معقول است که این اعمالی را که از روی تصادف و برای مدتی کوتاه صورت گرفته با اعمال و مفاخری مقایسه سازیم که پیوسته و مستمر بوده است؟ ما نمونه‌هایی از زنان زیبایی را در دست داریم که ملکه‌ی زیبایی و در اوج قله‌ی شکوه و جمال بوده‌اند، با تاج پادشاهی تاجدار شده‌اند و به عرش پادشاهی دست یافته‌اند، اما سرانجام اینها چه بوده است؟ اگر نگاهی دقت‌آمیز را به میراث تاریخی خود بیافکنیم، می‌بینیم که سرنوشت آنها شکست و ندامت بوده است، و تاریخ کشورهای مصر، ایران و روم بهترین دلیل برای این سخن ما می‌باشد.

آیا مقایسه‌ی زندگانی اینها با زندگانی عایشه رضی الله عنها که حیاتی نمونه، پیروز و مقدسی را پشت سر گذاشت، بی‌ادبی نیست؟ آری بی‌ادبی و عملی بسیار زشت می‌باشد.



با صرف نظر از آن جوانب کلی، اگر از ناحیه‌ی دین، شریعت، اخلاق، بزرگی و قداست در زندگانی این نابغه (ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها) تأمل نماییم، خواهیم فهمید که هیچ زن مشهوری در جهان زنان نمی‌تواند در آن ویژگی‌ها با او برابری کند و به او نزدیک شود، بلکه در میان زنان معاصر خود نیز کسی یافت نمی‌شود که به مقام او دست یافته باشد، باید گفت که دفتر بایگانی شده‌ی تاریخ بشری از تقدیم نمودن هر نمونه‌ای غیر از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها به جامعه‌ی زنان ناتوان است، زیرا او بود که تمامی وظایف علمی را به انجام رساند و در زمینه‌ی «تبلیغ» و «تعلیم»، با بهترین

شیوه قیام نمود و همچنین در امور سیاست و مسایل اجتماعی به اضافه‌ی مواظبت بر امورات دینی و شرعی و محافظت بر اخلاق ارزشمند و رفتار زیبا، نقش به‌سزایی را ایفا نمود.

این است شخصیت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها که تمامی صفات عالی در او برجسته گردیده است و برای حیاتی نمونه و کامل، الگویی زیبا را برای میلیون‌ها زن عرضه داشته، او با مفاخر ماندگار خود و عبادات و خضوعی که در مقابل خداوند عز و جل عرضه داشت، توانست برای تمامی کسانی که بعد از خود می‌آیند، بهترین و سودمندترین راه را ترسیم نماید، آری ایشان با عرضه داشتن نمونه‌هایی زنده، اسلوب‌هایی عملی برای اخلاق فاضله، تعلیمات تزکیه و زهد و شرح احکام دینی و امورات شرعی به‌طور مفصل، توانست که از تمامی جوانب دینی، علمی و اجتماعی بر تعداد عظیمی از جامعه‌ی زنان منت بگذارد.

بنابراین، در تاریخ زنان مسلمان، به‌جز همسران و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هیچ زنی یافت نمی‌شود که شایستگی آن‌را کسب نموده باشد تا به مقام، شرف و جایگاه او دست یافته باشد.

علما اجماع نظر دارند بر این‌که ام‌المؤمنین خدیجه دختر خویلد و بانو فاطمه زهرا و ام‌المؤمنین عایشه -رضی الله عنهن اجمعین- از بهترین و فاضل‌ترین زنان جهان به‌طور کل می‌باشند، قابل ذکر است که جمهور علما چنین رأی داده‌اند که بانو فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها در مقام نخست می‌باشد، ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها در مقام پس از او و ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در مرتبه سوم می‌باشد، ام این ترتیب‌بندی مستند به هیچ نص صریح و یا حدیثی صحیح نمی‌باشد، بلکه تنها اجتهاد علما و نظریات آنان می‌باشد و در احادیث صحیح مناقب و فضایل هر کدام از این سه نابغه ذکر شده است. به همین خاطر بعضی علما هیچ یک از آنان را بر دیگری برتری نداده است، اما این حزم در این مسأله با تمامی علما مخالفت ورزیده و بیان داشته که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه‌ی مردم اعم از زن و مرد بزرگ‌تر

است و برای این ادعای خود به دلیل و براهینی استدلال نموده که در کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» مبحث «فضائل الصحابة» به طور مفصل بیان شده‌اند.

اما من در این مسأله رأی شیخ ابن تیمیه و شاگرد ارجمندش ابن قیم را برمی‌گزینم، چنان‌که ابن تیمیه گفته: فضایل آنها با هم تفاوت دارد. راجع به این نظریه‌ی ابن تیمیه در «الفتح» چنین آمده: مثل این‌که ایشان هم در برتری دادن به یکی از آنها بر دیگری، توقف را برگزیده است. و ابن قیم گفته: اگر مراد از فضیلت، ثواب بیشتر در نزد خداوند ﷻ است، این امری غیرقابل مشاهده می‌باشد، زیرا اعمال قلب فاضل‌تر از اعمال جوارح می‌باشند و اگر مراد فزونی علم باشد، بدون شک عایشه رضی الله عنها است و اگر شرافت نسب در نظر گرفته شود، شکی نیست که فاطمه می‌باشد که جز خواهرانش کسی نمی‌تواند در این مقام به او برسد، اما شرافت بانویی و سیادت تنها برای فاطمه ثابت و گشته بس^۱.

علی رغم این‌که ما از طریق اسلام به جایگاه و قداست بانو مریم علیها السلام دست یافته‌ایم، اما روایت‌های انجیل از امتیاز بخشیدن به عملی از اعمال او ناتوان مانده است و آسیه همسر فرعون نیز در شریعت اسلام شایستگی فضیلت و شرف را کسب نموده است، اما تورات از توضیح و اظهار علت شرافت، فضیلت و جایگاه او ساکت مانده است، به همین خاطر ما به طور کلی به شرافت و فضیلت آنان ایمان داریم، اما زبان تاریخ و وقایع از تعبیر نمودن هرگونه مناقب و فضایلی برای آنان ساکت مانده است، به هر حال چه کسی می‌تواند از زبانی صادق‌تر و احکامی عادلانه‌تر از زبان وحی معصوم و صادق و تصدیق شده‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد: ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- شرح الامام العلامة محمد بن عبدالباقی الزرقانی المالکی علی المواهب اللدنیة للعلامة القسطلانی

«كَمَلْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَسِيَّةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ
عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» «مردان زیادی به
کمال رسیده‌اند اما از زنان، فقط آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران به کمال
رسیده‌اند. و همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت،
خرد شده باشد) بر سایر غذاهاست».

«اللهم صل على محمد و على آله الاطهار و اصحابه الكرام و ازواجه المطهرات».

۱- صحیح بخاری- کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۴۱۱، کتاب المناقب ش ۳۷۶۹، کتاب الاطعمه ش
۵۴۱۸، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۱، سنن ترمذی- کتاب الاطعمه ش ۱۸۳۴ و
سنن ابن ماجه- کتاب الاطعمه ش ۳۲۸۰.

مفابع

- ١ -الاجابة لإيراد ما سندرکتہ عائشة على الصحابة: امام بدرالدين ذرکشی، ت: سعيد افغانی، انتشارات: چاپخانهی هاشمی در دمشق ١٣٥٨ هـ.
- ٢ -الآحاد و المثانی: احمد بن عمرو بن ضحاک ابی بکر شیبانی، ت: د. باسم فيصل جوابرة، انتشارات: دارالرایة، ریاض ١٤١١ هـ.
- ٣ -الاحادیث المختارة: امام ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد مقدسی حنبلی، ت: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، انتشارات: كتابخانهی: النهضة الحديثة، مکهی مکرمه ١٤١٠ هـ.
- ٤ -إحياء علوم الدين: امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، انتشارات: دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٩ هـ.
- ٥ -الاحبار الطوال: ابو حنیفة احمد داود دینوری، ت: عبدالمنعم عامر، انتشارات: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، قاهره ١٩٦٠ م.
- ٦ -ادب الاملاء و الاستملاء: عبدالکريم بن محمد بن منصور سمعانی، ت: ماکس فایسفايلر، انتشارات: دارالکتب العلمية، بيروت ١٤٠١ هـ.
- ٧ -الادب المفرد: امام ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخاری، ت: محمد فواد عبدالباقي، انتشارات: دارالبشائر الاسلامیة، بيروت ١٤٠٩ هـ.
- ٨ -اسد الغابة فی معرفة الصحابة: عزالدين ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالکريم قزرى معروف به ابن اثير، انتشارات: چاپخانهی اسلامي در تهران.
- ٩ -الإصابة: امام احمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی شافعی، ت: بجاوی، انتشارات: دارالجيل، بيروت ١٤١٢ هـ.
- ١٠ -إعلام الموقعين عن رب العالمين: امام ابن قيم جوزية، انتشارات: دارالجيل، بيروت ١٩٧١ م.

- ١١ الأمامي: حسين بن اسماعيل ضبي محاملي، ت: د، ابراهيم قيسى، انتشارات: المكتبة الاسلامي، عمان- اردن ١٤١٢ هـ.
- ١٢ الاستيعاب في معرفة الاصحاب: امام يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبي، ت: علي محمد بجاوي، انتشارات: دارالجيل، بيروت ١٤١٢ هـ.
- ١٣ للبداية و النهاية: امام ابوالفداء اسماعيل بن عمرو بن لثير قريشي، انتشارات: مكتبة المعارف، بيروت.
- ١٤ بلاغات النساء: ابوالفضل احمد بن ابوطاهر طيفور خراساني، ت: د. عبدالحميد هنداوي، انتشارات: دارالفضيلة، قاهره.
- ١٥ تاريخ الخلفاء: امام جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر سيوطي، ت: محمد محيي الدين عبدالحميد، انتشارات: المكتبة التجارية الكبرى، مصر.
- ١٦ للتاريخ الصغير: امام بخاري، ت: محمود ابراهيم زايد، انتشارات: مكتبة التراث، قاهره ١٣٧٩ هـ.
- ١٧ تاريخ الطبري: امام محمد بن جرير ابوجعفر طبري، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٠٧ هـ.
- ١٨ للتاريخ الكبير: امام محمد بن اسماعيل بخاري، ت: سيد هاشم ندوي، انتشارات: دارالفكر.
- ١٩ تاريخ بغداد: احمد بن علي ابوبكر خطيب بغدادي، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٢٠ تذكرة الحفاظ: امام ابوعبدالله شمس الدين ذهبي، انتشارات: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، الدكن- هند ١٣٧٥ هـ.
- ٢١ للترغيب و الترهيب: امام عبدالعظيم بن عبدالقوي منذري، ت: ابراهيم شمس الدين، انتشارات: دارالكتب العلمية ١٤١٧ هـ.
- ٢٢ تفسير القرطبي: امام محمد بن احمد بن ابوبكر ابوعبدالله قرطبي، ت: احمد عبدالعليم بردوني، انتشارات: دارالشعب، قاهرة ١٣٧٢ هـ.

- ٢٣ التمهيد: امام يوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمري ابو عمر، ت: علوى و بكرى،
انتشارات: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، مغرب ١٣٨٧ هـ.
- ٢٤ مهذيب التهذيب: امام حافظ شهاب الدين احمد بن على بن حجر عسقلانى، انتشارات:
دارلفكر، بيروت ١٤٠٤ هـ.
- ٢٥ الجامع الصغير: امام جلال الدين سيوطى، انتشارات: جدة- المملكة العربية السعودية.
جامع محمر بن راشد ازدي، ت: شيخ حبيب الرحمن اعظمى، انتشارات: المكتب
الاسلامى، بيروت ١٤٠٣ هـ (ضميمه اى براى كتاب: المصنف- صنعانى ج ١٠).
- ٢٧ الجرح و التعديل: عبدالرحمن بن ابوحاتم ابو محمد رازى تيمى، انتشارات: دار احياء
التراث العربى، بيروت ١٩٥٢ م، چاپ اول.
- ٢٨ جزء خلق افعال العباد: امام محمد بن اسماعيل بخارى، ت: د. عبدالرحمن عميره،
انتشارات: دارالمعارف السعودية، رياض ١٣٩٨ هـ.
- ٢٩ حجة الله البالغة: امام احمد بن عبدالرحيم معروف به شاه ولى الله دهلوى، انتشارات:
دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٥ هـ.
- ٣٠ حلية الاولياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، انتشارات: دارالكتاب العربى، بيروت.
- ٣١ روضة المحيين و نزهة المشتاقين: امام ابو عبدالله محمد بن ابوبكر زرعى معروف به ابن قيم
جوزيه، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٢ هـ.
- ٣٢ زاد المعاد فى هدى خير العباد: امام محمد بن ابوبكر بن ايوب زرعى دمشقى ابو عبدالله
ابن قيم جوزيه، ت: شعيب ارنالووط، انتشارات: مؤسسة الرسالة ١٤٠٧ هـ.
- ٣٣ للزهدي: امام هناد بن سرى كوفى، ت: عبدالرحمن عبدالجبار فريوائى، انتشارات:
دارالخلفاء للكتاب الاسلامى، كويت ١٤٠٦ هـ.
- ٣٤ سمن امام سعيد بن منصور، ت: د، سعد بن عبدالله آل حميد، ط: دارالعصيمي، رياض
١٤١٤ هـ.
- ٣٥ سمن دارالقطنى، تحقيق عبدالله هاشم مدينه اى، انتشارات: دارالمعرفة، بيروت.

- ٣٦ حنين الدارمي - ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل دارمي، شماره گذاري: فواز احمد زمردلي، انتشارات: دار الكتاب العربي، بيروت.
- ٣٧ السنن الكبرى: امام ابوبكر احمد بن حسين بن علي بيهقي، ت: عبدالقادر عطا، انتشارات: مكتبة دار الباز، مكة المكرمة من ١٤١٤ هـ.
- ٣٨ السنن الكبرى: امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي، انتشارات: دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١١ هـ.
- ٣٩ حنين النسائي: ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب، تحقيق و شماره گذاري: شيخ عبدالفتاح ابو غده رحمته، انتشارات: مكتب المطبوعات الاسلامية، حلب ١٤٠٦ هـ.
- ٤٠ حير اعلام النبلاء: ابو عبدالله شمس الدين محمد احمد ذهبي، انتشارات: مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٤١ المسيرة الحلبية في سيرة الامين و المأمون: علي بن برهان الدين حلي، انتشارات: دار لامعرفن، بيروت: ١٤٠٠ هـ.
- ٤٢ المسيرة النبوية: امام عبدالملك بن هشام ابو محمد معروف به ابن هشام، ت: طه عبدالرؤوف سعد، انتشارات: دار الجليل، بيروت ١٤١١ هـ.
- ٤٣ شذرات الذهب في اخبار من ذهب: عبدالحى ابن عماد حنبلي، انتشارات: القدسى - قاهره ١٣٥٠ هـ.
- ٤٤ شرح امام نووى براى صحيح امام مسلم: انتشارات: دار احياء التراث العربى، بيروت ١٣٩٢ هـ.
- ٤٥ شرح الزرقانى على الموطأ: محمد بن عبدالباقى بن يوسف زرقانى، انتشارات: دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١١ هـ.
- ٤٦ شرح الزرقانى على المواهب اللدنية: امام قسطلانى، انتشارات: المطبعة الازهرية المصرية ١٣٢٧ هـ.
- ٤٧ شرح معانى الاثار: امام احمد بن محمد بن سلامة ابو جعفر طحاوى، تحقيقى: زهرى نجار، انتشارات: دار لاكتب العلمية، بيروت.

- ٤٨ شعب الايمان: امام ابوبكر احمد بن حسين بيهقى، ت: محمد زغلول، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٠ هـ.
- ٤٩ الشفا بتعريف حقوق المصطفى: علامه قاضى عياض يحصبى اندلسى رحمته، ت: جماعة من العلماء، انتشارات: مكتبة الفارابى، مؤسسة علوم القرآن، دمشق.
- ٥٠ المشائل المحمدية و الخصائص المصطفوية: امام ابو عيسى ترمذى، انتشارات: مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت ١٤١٢ هـ.
- ٥١ صحيح امام ابن خزيمة: تحقيق: دكتور مصطفى اعظمى، انتشارات: المكتب الاسلامى، بيروت - لبنان.
- ٥٢ صحيح امام محمد بن حبان بن احمد تيمى بستى، تحقيقى: شعيب ارناؤوط. انتشارات: مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٥٣ صحيح امام مسلم بن حجاج قشيري، تحقيق و شماره گذارى: فؤاد عبدالباقى، انتشارات: دار الدعوة - استانبول.
- ٥٤ صحيح بخارى: امام ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى همراه با فتح البارى، تحقيق و شماره گذارى: فؤاد عبدالباقى، انتشارات: المطبعة السلفية، القاهرة.
- ٥٥ حفة الصفوة: عبدالرحمن بن على بن محمد ابوالفرج، ت: محمود فاخورى و د. رواس قلجى، انتشارات: دارالمعرفة، بيروت ١٣٩٩ هـ.
- ٥٦ طبقات الشافعية الكبرى: سبكى تاج الدين عبدالوهاب بن على، انتشارات: المطبعة الحسينية - مصر.
- ٥٧ الطبقات الكبرى: محمد بن سعد ابو عبدالله بصرى زهرى، انتشارات: دار صادر - بيروت.
- ٥٨ عمدة القارى شرح صحيح البخارى: علامة بدر الدين عيني.
- ٥٩ عين الاصابة فيما استدركته السيدة عائشة على الصحابة: تصحيح و تحقيق: علامه سيد سليمان ندوى، انتشارات: ادارة اسلاميات، لاهور - باكستان (ضميمه زنگانى بانو عايشه ل) ١٤١٣ هـ.

- ٦٠ فتح الباری بشرح صحيح البخاری: علامه حافظ شهاب الدين احمد بن علي بن محمد بن حجر عسقلانی، انتشارات: دارالمعرفة، بيروت ١٣٧٩ هـ.
- ٦١ فتح المغیث شرح الفیة الحدیث: امام شمس الدين محمد بن عبدالرحمن سخاوی، ت: عبدالرحمن محمد عثمان، چاپخانهی العاصمة- قاهره.
- ٦٢ المفتن: نعیم بن حماد ابو عبدالله مروزی، ت: سمیر امین زهری، انتشارات: مكتبة التوحيد، قاهره ١٤١٢ هـ.
- ٦٣ فتوح البلدان: بلاذری، ت: رضوان محمد رضوان، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بيروت ١٤٠٣ هـ.
- ٦٤ المفردوس بمأثور الخطاب: امام ابو شجاع شیرویه بن شهر دار بن شیرویه ديلمی، تحقیق: سعید بن بسیونی زغلول، انتشارات: دارالکتب العلمیة- بيروت.
- ٦٥ المفصل فی الملل و الاهواء و النحل: امام ابو محمد علی بن احمد بن حزم ظاهری، چاپ اول در چاپخانهی الادبیة- مصر ١٣٢٠ هـ.
- ٦٦ المفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة همراه با: التعليقات السنیة علی الفوائد البهیة و...: امام محمد عبدالحی لکنوی متوفای ١٣٠٤ هـ، انتشارات: دارالارقم للطباعة و النشر، بيروت.
- ٦٧ القاموس المحيط: مجد الدين محمد بن يعقوب فيروزآبادی، طبط و توثیق: يوسف شيخ محمد بقاعی، انتشارات: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع ١٤١٥ هـ.
- ٦٨ المكامل فی التاريخ: عز الدين ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالکريم جزری معروف به ابن اثیر، انتشارات: دار صادر، بيروت.
- ٦٩ کتاب الآثار: امام يعقوب بن ابراهيم ابویوسف انصاری، ت: ابوالوفاء، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بيروت ١٣٥٥ هـ.
- ٧٠ کتاب التعریفات: امام علی بن محمد بن علی جرجانی، انتشارات: دارالکتاب العربی.
- ٧١ کتاب الثقات: محمد بن حبان بن احمد ابو حاتم تمیمی بستی، ت: سید شرف الدين احمد، انتشارات: دارالفکر ١٩٧٥ م.

- ٧٢ كتاب الخراج: امام يعقوب بن ابراهيم انصارى ابو يوسف، انتشارات: المطبعة السلفية و مكتبتها- قاهره ١٣٤٦ هـ.
- ٧٣ كتاب الزهد: احمد بن عمر بن ابو عاصم شيبانى، ت: عبدالعلى عبدالحميد حامد، انتشارات: دارالريان للتراث، قاهره ١٤٠٨ هـ.
- ٧٤ كشف الخفا: امام عجلونى، انتشارات: مؤسسة الرسالة ١٤٠٥ هـ.
- ٧٥ كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون: حاجى خليفة و عبدالله جلى، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٣ هـ.
- ٧٦ الكفاية فى علم الرواية: امام احمد بن على بن ثابت ابوبكر خطيب بغدادى، انتشارات: المكتبة العلمية- مدينه منوره.
- ٧٧ لسان العرب: ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور، انتشارات: دار صادر- بيروت ١٩٥٥ م.
- ٧٨ لسان الميزان: امام محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، انتشارات: مؤسسه اعلمى- بيروت.
- ٧٩ حوطاً امام مالك به روايت امام محمد بن حسن شيبانى، ت: عبدالوهاب عبدالوهاب عبداللطيف، انتشارات: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامى وزارة الاوقاف، قاهره- مصر ١٤٠٧ هـ.
- ٨٠ مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نور الدين على بن ابوبكر هيثمى، انتشارات: دار الريان للتراث، قاهره ١٤٠٧ هـ.
- ٨١ مختار الصحاح
- ٨٢ مدارج السالكين بين منازل (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ كَسْتَعِينُ): امام ابن قيم جوزيه، ت: محمد حامد فقى، انتشارات: دار الكتاب الحربى، بيروت ١٣٩٣ هـ.
- ٨٣ المستدرک على الصحيحين فى الحديث: حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاكم نيسابورى، انتشارات: دارالكتب العلمية- بيروت.
- ٨٤ مسند امام ابو حنيفه: ابونعيم اصفهانى، ت: نظر محمد فاريابى، انتشارات: مكتبة الكوثر، رياض ١٤١٥ هـ.

- ۸۵ حسند امام احمد بن علی بن مثنی ابویعلی موصلی تمیمی، ت: حسین سلیم اسد، انتشارات: دارالمؤمنون للتراث، دمشق.
- ۸۶ حسند امام احمد رحمته، انتشارات: مؤسسه قرطبه در مصر (چاپ در شش مجلد).
- ۸۷ حسند اسحاق بن راهویه، ت: عبدالغفور بلوچی، انتشارات: مكتبة الايمان، مدینه منوره.
- ۸۸ حسند امام سلیمان بن داود بصری طیالسی، انتشارات: دارالمعرفه- بیروت.
- ۸۹ حسند حمیدی، تحقیق: استاد حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات: دارالکتب العلمیة- بیروت.
- ۹۰ المسند المستخرج علی صحیح امام مسلم: امام ابونعیم احمد عبدالله اصفهانی، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۹۱ مشکاة المصابیح: امام محمد بن خطیب تبریزی، ت: شیخ ناصر الدین البانی، انتشارات: المكتب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۳ هـ.
- ۹۲ مصباح الزجاجة: استاد احمد بن ابوبکر بن اسماعیل کنانی، ت: محمد منتقی کشناوی، انتشارات: دارالعربیة، بیروت ۱۴۰۳ هـ.
- ۹۳ مصنف امام ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، ت: استاد حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات: المكتب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۳ هـ.
- ۹۴ المصنف: امام ابو عبدالله بن ابوشیبه، تحقیق: کمال یوسف حوت، انتشارات: مكتبة الرشد، ریاض
- ۹۵ المصنوع فی معرفة الموضوع: امام ملا علی قاری، ت: استاد عبدالفتاح ابوغده، انتشارات: مكتبة الرشد، ریاض.
- ۹۶ معاصر المختصر: امام ابوالحسن یوسف بن عیسی حنفی، انتشارات: عالم الکتب، بیروت.
- ۹۷ المعجم الاوسط: امام ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، دارالحرمین، قاهره.

- ٩٨ المعجم الكبير: امام سليمان بن احمد بن ايوب ابوالقاسم طبراني، انتشارات: مكتبة العلوم والحكم، موصل، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد سلفي.
- ٩٩ حكارم الاخلاق: امام ابوبكر قريشي، انتشارات: مكتبة القرآن، قاهره.
- ١٠٠ المنار المنيف: امام ابن قيم جوزيه، ت: استاد عبدالفتاح ابوغده، انتشارات: مكتب المطبوعات الاسلاميه، حلب.
- ١٠١ المنتقى: عبدالله بن علي بن جارود ابو محمد نيشابوري، ت: عبدالله عمر بارودي، انتشارات: مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت ١٤٠٨ هـ.
- ١٠٢ ميزان الاعتدال في نقد الرجال: ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبي، تحقيق: علي محمد عوض و عادل احمد، دار لاكتب العلميه، بيروت.
- ١٠٣ وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى: امام نور الدين علي بن احمد مصري سمهودي، ت: محمد محيي الدين عبدالحميد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.